

# دینکرد هفتم

محمدتقی راشد محصل

𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀  
𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀  
𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀

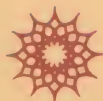
g a  
m k s  
n x

𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀  
𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀  
𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀

𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀  
𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀  
𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀

𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀  
𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀  
𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀

𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀  
𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀  
𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀



سرشناسه: دینکرد، کتاب هفتم، فارسی و پهلوی.  
 عنوان و نام پدیدآور: دینکرد هفتم / [تدوین کنندگان پیشین آذرفرنبغ پسر فرخزاد، آذریاد پسر امید]؛ تصحیح متن، آوانویسی، نگارش فارسی، واژه نامه و یادداشتها از محمدتقی راشد محصل.  
 مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۹.  
 مشخصات ظاهری: ۵۷۲ ص.  
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۲۶-۴۵۶-۶  
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
 موضوع: دینکرد  
 شناسه افزوده: راشد محصل، محمدتقی، ۱۳۱۸ -، مصحح  
 شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رده بندی کنگره: PIR۲۰۶۵/۵۸۳ ۱۳۸۹  
 رده بندی دیویی: ۴۴۰/۰۶  
 شماره کتاب شناسی ملی: ۲۰۸۴۵۳۰



## دینکرد هفتم

مؤلف: محمدتقی راشد محصل  
 ناشر: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 مدیر نشر: ناصر زعفرانچی  
 ناظر چاپ: مجید اسماعیلی زارع  
 نسخه پرداز: امیر خرم  
 حروف چین و صفحه آرا: بهنام مبارکه  
 طرح و اجرای جلد: اعظم صادقیان  
 چاپ اول: ۱۳۸۹  
 تیراژ: ۵۰۰ نسخه  
 چاپ و صحافی: پردیس دانش  
 ردیف انتشار: ۳۲-۸۹  
 بها: ۱۴۰۰۰ تومان

ISBN 978-964-426-456-6

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۴۲۶-۴۵۶-۶

نشانی: تهران، صندوق پستی: ۱۴۱۵۵-۶۴۱۹، تلفن: ۳-۸۸۰۴۶۸۹۱، فاکس: ۸۸۰۳۶۳۱۷



## فهرست

دیباجه ..... ۱

### ● بخش یکم - آوانویسی و یادداشتهای آن

الف - آوانویسی ..... ۷

ب - یادداشتهای آوانویسی ..... ۱۲۳

### ● بخش دوم - نگارش فارسی و یادداشتهای آن

الف - نگارش فارسی ..... ۱۹۵

ب - یادداشتهای نگارش فارسی ..... ۲۸۳

### ● بخش سوم

متن پهلوی ..... ۳۴۹

### ● بخش چهارم

واژه‌نامه ..... ۴۴۵

### ● بخش پنجم

فهرستها ..... ۵۶۹



## دیباچه

دینکرد، مهمترین متن فارسی میانه، چنانکه غالباً می‌پندارند به معنی «کرده دین» یا «اعمال دینی» و یا «تألیف دینی»<sup>۱</sup> است. این کتاب همانگونه که از نام آن بر می‌آید بر پایه مطالب اوستا و شرح آن یعنی زند استوار است و از این رو نام کتاب موضوع آن را نیز مشخص می‌کند. این اثر را دومناش «دائرةالمعارف دین مزدایی» می‌شمارد<sup>۲</sup> و با توجه به مطالب آن نامی مناسب نیز هست. اثری است گردآوری شده (= Kardag). نام دو تن از این گردآورندگان در آخرین فصل کتاب سوم آن یاد شده است<sup>۳</sup> و آگاهی‌هایی درباره گردآورندگان و درونمایه کتاب نیز در این فصل آمده است. بر پایه این یادکردها و بنا بر تصریح گردآورندگان این کتاب بر اساس الهام دین به مزدیسنی به پیامبر آن زردشت تنظیم شده و مطالب آن در بردارنده دانش‌هایی است که زردشت به نخستین پیروان خویش (اوستایی: Paoiriio.tkaēša؛ پهلوی: Pōryōtkēšān) آموخته است. سرگذشت کتاب نیز آنگونه که در آن آمده است همانند خود کتاب اوستاست، بدین گونه: فرمانروایی تازیان و آشفتگی پایان دوره ساسانی سبب پراکندگی این مجموعه می‌شود تا آنکه آذرفرنبغ پسر فرخزاد، پیشوای بزرگ زردشتیان فارس، که همزمان با مأمون عباسی (۱۹۸-۲۱۷ ه) بود، به گردآوری و تنظیم

---

۱ - تفضلی ۱۳۷۶، ص ۱۲۸. بر حسب اینکه kard را که صفت مفعولی از مصدر kardan است، به معنی «کرده یا عمل» بگیریم یا به معنی «ترکیب» بپنداریم، «کرد» در معنی اخیر با پیشوند ham در متنهای فارسی میانه به کار رفته است.

2 - —→ De Menace, 1958 une Encyclopédie mazdéenne, Le Denkard, Paris.

3 - —→ De Menace 1973, Le troisieme. livre de Denkard, Paris, PP. 379-380

مجدّد آن همت می‌گمارد. کار این ویراستار به سبب بلایی که برای فرزندش پیش می‌آید، ناتمام می‌ماند. این آذرفرنبغ موبدی شناخته و فرهیخته بوده است و آنگونه که از نوشته‌ها بر می‌آید در حضور مأمون عباسی با عبدالله نامی مباحثه می‌کند و حاصل این گفتار کتابی است به زبان پهلوی به نام «گجستک ابالیش» که نشان دهنده تسلط فرنبغ بر مباحث و مسائل دینی زمان است. پس از فرنبغ موبد دیگری به نام آذرباد فرزند امید<sup>۱</sup> بر گردآوری مجدّد کتاب همت می‌گمارد و آنچه امروز در دست است ظاهراً همان است که او آخرین بار فراهم آورده و خود بر آن نام «دینکرد هزار فصل»<sup>۲</sup> گذاشته است و بنا به یادکرد او نیز این کتاب الهام خداوند به زردشت است که نسل به نسل به سنت، شفاهی تا زمان او رسیده است.

آذرباد امیدان همزمان معتمد عباسی (۲۵۶-۲۷۹ هـ) است. کتاب بندهش او را از هم‌عصران زادسپرم، صاحب کتاب گزیده‌ها دانسته است بنابر این آخرین تألیف کتاب مربوط به قرن سوم هجری است.<sup>۳</sup>

دینکرد موجود که به گمان وست ۱۶۹۰۰۰ واژه دارد، در اصل از نه کتاب تشکیل می‌شده است. امروز کتاب یکم و دوم و بخشی از کتاب سوم از میان رفته است. از خلال مطالب کتاب هشتم می‌توان دورنمایی از دینکرد کهن را دریافت و بخش‌های از میان رفته آن را باز شناخت. در این گفتار به یادکرد کوتاهی از کتاب هفتم دینکرد بسنده می‌کند:<sup>۴</sup>

مطالب کتاب هفتم دینکرد برگرفته از سه نسک اوستای کهن یعنی: سپند نسک، چهارداد

۱ - پهلوی: Adurbād ī ēmēdān.

۲ - هزار در این نامگذاری نشانه کثرت است آنگونه که در موارد دیگر نیز معمول است.

۳ - این تنها موردی نیست که هویت امید را مشخص می‌کند. مسعودی در التنبیه از دو شخص به نام امید یا انماد نام می‌برد. در یک جا از موبدی به نام اسفندیار پسر آذرباد پسر انمید (به جای ایمید = امید) یاد شده که در سال ۳۲۵ هـ ق می‌زیسته است. این اشاره نیز می‌تواند مؤید سخن بالا باشد. اما همین مؤلف از موبدی به نام انماد پسر اشوهشت نیز نام برده است که هم‌عصر خود او یعنی سال ۳۴۵ (سال تألیف التنبیه) بوده است و دومناش گمان می‌کند که این انماز همان امید گردآورنده دوم دینکرد است و اگر این اشاره معتبر باشد تدوین نهایی دینکرد قرن چهارم هجری قمری است (تفضلی ۱۳۷۶ ص ۱۲۰).

۴ - تاوادی، ۱۳۴۸ ادبیات دوره میانه، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، تهران صص ۴۹-۹۰.

نسک و وشتاسپ ساست (= آموزه‌های گشتاسپ) است. کتاب هشتم دینکرد، که فهرست مطالب اوستای کهن است، در فصل چهاردهم به توصیف سپند نسک پرداخته است و تصریح می‌کند که سرگذشت دین و زندگی زردشت در این نسک بوده است. در فصل سیزدهم مطالب چهاردهم نسک و در فصل یازدهم خلاصه وشتاسپ ساست آمده است. شرح زندگی زردشت بجز کتاب هفتم دینکرد در منابع دیگر از جمله کتاب پنجم دینکرد، گزیده‌های زادسپرم، بندهش، روایت پهلوی و نیز در متنهای روایی مانند: زراتشت‌نامه بهرام پژدو و منابع اسلامی مانند: ملل و نحل شهرستانی نیز آمده است که همه این کتابها مستقیم یا غیرمستقیم متأثر از مطالب سه نسک یاد شده هستند. کتاب هفتم را به سبب آنکه در بردارنده شرح زندگی زردشت است، «زردشت‌نامه» نیز گفته‌اند. بر رویهم کتاب یازدهم فصل دارد. فصل نخست آن بنا بر تقسیم‌بندی سنجانا ادامه «مقدمه» انگاشته شده است و بدین سبب بر اساس تقسیم‌بندی او کتاب ده فصل دارد. برخی از دانشمندان از جمله موله، مقدمه را واکنش دینی زردشتیان در برابر مانویت دانسته‌اند چه در مقدمه، گفتگو از همه بزرگانی است که از زمان کیومرث تا زردشت آمده و الهام ایزدی را دریافته‌اند، زردشتیان با یادکرد این فصل خواسته‌اند، خود را وارث همه پیام‌آوران پیشین معرفی کنند؛ اما تاوادی موضوع را اینگونه توجیه نمی‌کند و می‌گوید که در این بخش سخن از وحی یزدانی نیست بلکه ذکر انجام دادن پاره‌ای از کارهاست که به وسیله این پادشاهان یا بزرگان انجام داده شده است و زردشت میانجی این سلسله رُخدادهاست، آغازی که دین در آن آشکار شد و پایانی که بار دیگر جهان پاک و دین بازسازی می‌شود.<sup>۱</sup>

پس از مقدمهٔ چهل و چهار بندی، فصل کوتاهی می‌آید که در حقیقت فهرست فصلهای دینکرد هفتم است و در تقسیم‌بندی این دفتر فصل یکم به شمار آمده است که سنجانا آن را ادامه مقدمه دانسته است در ده فصل دیگر رویدادهای زندگی زردشت را از آنگاه که فروهر او

۱ - با توجه به مطالب و استدلالهای تاوادی (تاوادی، ص ۸۰-۸۱).

آفریده شد تا زمانی که در زهدان مادر قرار گرفت و رویدادهای شگفتی که بر مادر او یا مادر بزرگش در این مدت گذشت، و آنگاه زادن شگفت‌انگیز او و بدسگالیهای جادوگران زمان برای نابودیش، نجات معجزه‌آسای زردشت کودک، رشد دوران کودکی، وصف جوانی و رسیدن او به همپرسگی اورمزد تا رسیدن او به درگاه گشتاسپ و آنچه در این بارگاه بدو رسید تا زمان گرویدن گشتاسپ و سپس اعتلای دین و گزوش دینوران، همه در این کتاب آمده است.

رخدادهای پس از مرگ زردشت و وقایع هزاره‌های دینی، قیام و ظهور بهرام ورجاوند، پشوتن گشتاسبان و نجات‌بخشان سه‌گانه، فرزندان زردشت یعنی اوشیدر، اوشیدرماه و سوشیانس نیز در سه فصل پایانی کتاب آمده است. روش نویسنده آن است که در آغاز هر فصل فهرستی از مطالب آن فصل را بازگو می‌کند و سپس به شرح مطلب می‌پردازد. مطالب کتاب افسانه‌ای نسجیده و بی‌ارزش نیست، بلکه مجموعه‌ای است گیرا و شاعرانه که در آنها حقایق اسطوره‌ای به زیبایی بازگو شده و جذبه و کشش ادبی آن هنوز هم از پس قرن‌ها آشکار است. رنگ نثر اوستایی و آهنگ کلام دین را از ورای جمله‌ها و واژه‌های آن به خوبی می‌توان دریافت.<sup>۱</sup>

نسخه‌های یاد شده در این پژوهش:

در این دفتر از سه نسخه دینکرد با مشخصات زیر استفاده شده و واژه‌های با یکدیگر سنجیده شده و به اختلاف نسخه‌ها در بخش یادداشتهای آوانویسی اشاره شده است:

۱. دستنویس عکسی B «کاما اورنیتال انستیتو» که درسدن آن را در سال ۱۹۶۶ در

ویسبادن به صورت عکسی چاپ کرده است (با کوتاه‌نوشت D).<sup>۲</sup>

۲. نسخه تصحیح شده سنجانا که بخش دوم جلد سیزدهم و همه جلد چهاردهم مجموعه

دینکرد او را در بر می‌گیرد. سنجانا متن را آوانویسی نیز کرده و ترجمه‌ای به انگلیسی و

---

۱ - برخی از بخشهای این متن آهنگ شعری دارد و آن را در ردیف اشعار فارسی میانه به شمار آورده‌اند. (— میرزا، ۱۹۸۵).

۲ - نسخه درسدن از صفحه 363 [= 469] آغاز و به صفحه 305 [526] پایان می‌پذیرد. در این میان از اواسط بند ۵۴ فصل سوم تا آغاز فصل پنجم یعنی هشت صفحه افتادگی دارد.

گجراتی نیز از آن آورده است (با کوتاه‌نوشت S).

۳. نسخه چاپ شدهٔ مدن که از صفحهٔ ۵۹۱ جلد دوم آغاز، و در صفحهٔ ۶۷۶ پایان می‌پذیرد (با کوتاه‌نوشت M).

۴. علاوه بر این سه نسخه که همه متن را در بردارد، نیبرگ در راهنمای زبان پهلوی، جلد اول نیز آن بخش از متن را که به زندگی زردشت اختصاص داشته است تصحیح کرده و به چاپ رسانیده است که از این متن نیز در جای خود استفاده شده است. (با کوتاه‌نوشت N).<sup>۱</sup> صفحه منتهای یاد شده در کناره صفحه‌های آوانویسی آمده است.

شماره‌گذاری بندها بر اساس شماره‌گذاری سنجانا است و با متن آوانویسی شده موله در همه‌جا هماهنگ نیست.<sup>۲</sup>

ترجمه‌های انجام شده:

کهن‌ترین ترجمه انجام شده از کتاب ترجمه انگلیسی وست است که نخستین گام جدی است که برای دریافت این متن دشوار برداشته شده است و هنوز هم پاره‌ای از دریافتهای اوست ارزش علمی خود را دارد، ترجمه دیگری به انگلیسی و نیز گجراتی از سنجانا در پایان جلد سیزدهم و چهاردهم آمده که آن هم گرچه امروزه چنانکه باید معتبر نیست اما زیرنویس‌های سودمندی دارد که جای جای، قابل استناد است.

آوانوشت و ترجمه فرانسوی همراه با یادداشتها از موله در کتاب: «اسطوره زردشت بنابر منتهای پهلوی» به دست داده شده است که دریافتهای دقیق و درست فراوان دارد و در این ترجمه نیز بسیار سودمند افتاده است. به زبان فارسی ترجمه کاملی از متن در دست نیست مؤلفان کتاب «اسطوره زندگی زردشت» بخش‌هایی از کتاب را که به زندگی زردشت ارتباط داشته است به فارسی برگردانیده‌اند و نیز بخش‌های پراکنده‌ای از آن در کتاب «پژوهشی در

---

۱ - از آغاز فصل دوم تا آغاز فصل پنجم و در این میان بندهایی از فصل چهارم را نیاورده که در جای خود به آنها اشاره شده است.

۲ - برای مشخصات کتابها ← کتاب‌نامه.

اساطیر ایران» (از مهرداد بهار) «نجات بخشی در ادیان»، ترجمه «گزیده‌های زادسپرم» (هر دو از نگارنده) به مناسبت ترجمه شده است که این همه نگارنده را سودمند افتاده و از آنها بهره‌ها برده و زحمات همگی را ارج می‌گذارد و سپاس می‌گوید. آوانویسی متن به طور کلی بر روش مکنزی در کتاب «فرهنگ کوچک پهلوی» او مبتنی است.

نگارنده چنین می‌پندارد که نام ترجمه گذاشتن بر متنهایی که از زبان پهلوی به فارسی نوشته می‌شوند، دقیق و درست نیست زیرا زبان فارسی ادامه زبان پهلوی است و زبان دیگری نیست که بتوان صورتهای فارسی نو را ترجمه آن به شمار آورد تنها تفاوت خطی، میان این دو زبان جدایی افکنده و گمان عموم بر آن است که زبانی دیگر است و از این رو بر بازنویسیهایی که از متنههای پهلوی انجام شده است، غالباً نام ترجمه نهاده‌اند؛ متن فارسی ارائه شده را ترجمه نمی‌بیند بلکه آن را تحریری به فارسی نو می‌پندارد و بر همین اساس به آن عنوان «نگارش فارسی» داده است. بخش سوم کتاب متن پهلوی آن است و حاصل، تصحیحی است که نگارنده از متن ارائه کرده است. بخش چهارم آن واژه‌نامه پهلوی - فارسی نو است و ویژگیهای آن در آغاز واژه‌نامه یاد شده است.

محمدتقی راشد محصل، شهریورماه ۱۳۸۲

### با سپاس از:

جناب آقای زعفرانچی و جناب آقای رحمت‌پور مدیران انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و فرد فرد همکاران ایشان که آماده‌سازی کتاب برای چاپ، و پی‌گیری کار تا مرحله انتشار بی‌مساعدت آنان امکان نداشت. و با تشکر ویژه از جناب آقای مبارکه که صفحه‌آرایی، تایپ کامپیوتری و طرح‌ریزی حروف پهلوی نتیجه زحمات ایشان است.

شهریور ۱۳۸۸، محمدتقی راشد محصل





آوانویسی و یادداشت‌های آن  
الف - آوانویسی



①

M:591 | *šnāyišn dādār ohrmazd pad-iz spurr-āfrīgānih*  
 D: { <sup>363</sup>  
 [469] *wisp-āgāhīh pēsīd dēn <ī> māzdēs*  
 S: V.13 p.1  
*andar gēhān*

**1** haftom abar abdīh ī dēn <ī> māzdēs<sup>1</sup> mahist  
 āštag spitāmān zarduxšt, ān čē ōy warzāwnad pad  
 ohrmazd āštagīh u-š dēn pad gōwišn ī ohrmazd  
 būd-andar wištāspšāh kišwarīgān wābarīgānihistan<sup>Y</sup>, az  
 nigēz ī weh dēn.

**2** be pēš az ān čē weh-dēn čīhr ud dahišn <ud>  
 rawāgīh u-š padīriftār ī fradom pad mēnōg ud gētīg  
 ud az ān pas waxšwarān ud<sup>Y</sup> frēstagān ud<sup>f</sup>  
 āwarēnidārān ī andar zamānag tā yašt frawahr  
 zarduxšt u-šān nihang-ē az gōwišn ud warz kē padīš  
 andar mardōm pad waxšwarīh wābarihist hēnd, nibišt  
 čimīg.

- 3** hād az dēn ī māzdēs<sup>5</sup>n nigēz ī weh dēn čīhr  
ohrmazd xēm u-š dahiš<sup>6</sup>n pad ham wiyāftih<sup>7</sup> ī  
fradom dām wahman amahraspand<sup>8</sup>;ud ruwāgih  
fradom mēnōgihā andar amahraspandān abārīg  
yazadān mēnōgān yazadān; ud gētīgihā: andar  
gyaōmart ī fradom mard pad hangirdīg bowandag  
padīriftārīh ī az dādār ohrmazd.
- 4** ud niyāzag wizārdārīh<sup>9</sup> ī andar xwēš zamānag pad  
menīdārīh ud padiš wānīdārīh ī druǰ ī ān zamānag  
ud petyārag, u-š az dādār hammōg-menišn hamāg ān  
ī ohrmazd dēn, gōwišn fradom.
- 5** az weh-dēn paydāgih | ī abar bawišn dahišnīh ī spās ī  
M:592 ōy ī bawēnīdār ud dādār spenāg-mēnōg. abar  
mardōm fradom niyāzag ēn kū: nēk amā!<sup>10</sup> ohrmazd
- 9:3 dahišn hēm. | ud ān ī abdom abar bōxtagih čār ī  
mardōm pahlom ēn kū gaiiān kunišn pahlom: nūn  
ka-š wēmārēnīd axwān ī mardōm, nūn ka ēbgat ō  
dāmān mad.
- 6** mardōmān ī az paywand ī<sup>11</sup> gayōmart čīš-ē ēn weh  
ka kār ud kirbag kunēnd u-š kunišn ān ī xwēš  
hamēstār druǰ wānīdan. handāzag-dahišnīg ō  
paywandīg, kū-tān har ēk frēzbānīg ast xwēš hamēstār  
druǰ wānīdan, ān ī padiš bawēd. a-petyāragih ud

abēzagih ī dām az ēbgat; ud ast ān kār kē dādār<sup>۱۲</sup>  
dahišn awiš būd.

**7** ud ēn-iz az weh-dēn paydāg kū: «pad ān ī gōwišnīh  
aršuxt gayōmart ō ān ī amahraspandān huaxwīh mad»  
kū garodmānīg.

**8** ud pas az garōmart andar zamānag<sup>۱۳</sup> zamānag ī tā  
yašt frawahr spitāmān zarduxšt hamē bahr aziš, čand  
dānišn ī āgāhīh ud kunišn bōzišn ī mardōm ī ān  
āwām kē padīš ō paydāgīh mad,<sup>۱۴</sup> abāyišnīg būd; če  
D: {<sup>361</sup>  
[47]} pad hampursagih ī ō dādār ud če | ā-š<sup>۱۵</sup> abar  
burdārih ī abartarīg pad dādār framān az<sup>۱۶</sup> yazadān.  
andar weh-dēn paydāg nām parwastag<sup>۱۷</sup> waxšwar ud  
padīriftār,<sup>۱۸</sup> rāyēnīdār ōšmurdag.

**9** čiyōn widard gayōmart dudīgar az gētīgān, ō mašē ud  
mašyānē ī gayōmart fradom zahag. pad gōwišn ī  
M:593 ohrmazd paydāg kū guft ō awēšān, ka-š dād būd  
hēnd, | kū: «mardīd dād<sup>۱۹</sup> hēd pid ī pid ī harwisp ī  
axw ī astōmand<sup>۲۰</sup> ud ēdōn ašmā mard ma dēwān  
yazēd če-m bowandag-menišnīh dārišn ō ašmā pahlom  
frāz dād; kū kār ud dādestān bowandag-menišnīhā be  
6:5 nigerēd». |

**10** u-šān stāyīd dādārih ī ohrmazd ud abar raft hēnd  
pad xwēškārīh, u-šān kard kām ī dādār. pargānēnīd

was kār ī gēhān sūd. warzīd xwēdōdah pad zāyišn  
paywandišn ud purr-rawišnīh ī andar gēhān-dahišnān ī  
mardōm kirbagān pahlom.

**11** nimūd dādār ō awēšān jōrdā-kārišnīh. čiyōn pad  
gōwišnīh ī<sup>۲۱</sup> orhmazd paydāg kū: «ēd tō mašē<sup>۲۲</sup> ī  
gāw u-t ēd jōrdā u-t awēšān abzār ī abāriḡ ud<sup>۲۳</sup> az  
nūn frāz tō weh dānē!».

**12** ēn-iz az weh-dēn paydāg, kū-š guft ohrmazd ō  
hadiš,<sup>۲۴</sup> pad ahlāyīh<sup>۲۵</sup> abar arzānīg ēk az yazadān,  
kū: «hadiš ī pad ahlāyīh<sup>۲۵</sup> abar arzānīg abar rawē<sup>۲۶</sup>  
ō mašē ud mašyānag ud zahag-iš<sup>۲۷</sup> ān ī ōy<sup>۲۸</sup> jōrdā  
nān az mašē ud mašyānag<sup>۲۹</sup> ān ī awēšān āfrīnēnē<sup>۳۰</sup>.

S:6 kū ul az ašmā ēd jōrdā<sup>۳۱</sup> rasēd<sup>۳۲</sup> čiyōn az | ohrmazd  
ud amahraspandān be ō ašmā mad. az ašmā be ō  
paywandān ī ašmā jōrdā rasād pad a-petyārgārīh ī az  
dēwān. srāyišn ahunawār dō pad abāz ēstišnīh ī dēw  
ud druz.

**13** ud raft hadiš pad ahlāyīh abar arzānīg ō mašē ud  
mašyānag<sup>۳۳</sup> u-š zast ān ī ōy jōrdā<sup>۳۴</sup> nān az mašē ud  
M:594 mašyānag<sup>۳۵</sup> u-šān dād aziš.<sup>۳۶</sup> awēšān āfrīnēnīd kū ul |  
az ašmā ēd jōrdā rasād čiyōn az [amahraspandān  
čiyōn] ohrmazd ud amahraspandān be ō ašmā mad.<sup>۳۷</sup>  
az ašmā be ō paywandān<sup>۳۸</sup> ī ašmā rasād pad

a-petyārgārīh ī az dēwān.

u-š srūd ahunawar dō pad abāz ēstišnīh ī dēw ud

D: {<sup>360</sup>  
[472] druz|

**14** ud az yazdān nigēzišn mad hēnd mašē ud mašyānag  
ō-z wistarag-kardārīh ud šubānīh ud āhengarīh ud  
drugarīh ī hammiš<sup>۳۹</sup> warzīgarīh<sup>۳۹</sup> wāstaryōšīh<sup>۴۰</sup>  
⊖:7 pēšīgān ud| kīrrōg-išān fradomīh. ud raft az awēšān  
pad paywand handāzag-dahišnīg ud gēhān<sup>۴۱</sup>-wistarišnīg  
ō «pēšagān andar pēšagān» purrīh.

**15** ud pas az ān waxš-abar-barišnīg mad ō sāmag ī  
awēšān pus ud hampaywandān<sup>۴۲</sup> abar niyāg-iz. ī ō  
kišwar kišwar ud kustag kustag<sup>۴۳</sup> ī gēhān ān dranāy  
kē dādār ō ān kišwar ud kustag wizīd u-š rawišn ud  
wistarišn purrīh būd ī mardōm pad kišwar kišwar,<sup>۴۴</sup>  
kustag kustag.

**16** ud pad any hangām mad ō vaēgered ud<sup>۴۵</sup> hōšang ī  
pēšdād abar winārdan ī andar gēhān dād ī dehigānīh,  
gēhān-warzīdārīh ud dahibedīh<sup>۴۶</sup>, gēhān pānagīh.

**17** u-šān pad ham-hāgīh ud dēn dādī<h>ud ham-nērōgīh  
winārd dahibedīh,<sup>۴۷</sup> warzīdārīh ī gēhān pad rawāgīh  
ud winārišn-paywandišnīh ī ohrmazd dāmān<sup>۴۸</sup> dēn dād  
ī ohrmazd.

**18** ⊖:8 | u-š zad hōšang<sup>۴۹</sup> pad ān xwarrah<sup>۵۰</sup> dō srišwadag ān

ī mazan dēw haft ham-wišūdag<sup>۵۱</sup> ī xešm.

**19** az ān pas mad ō tahmurep<sup>۵۲</sup> ī zēnāwand. u-š wānīd  
M:595 pad ān xwarrah dēw ud mardōm ī | wadag, jādūg<sup>۵۳</sup>  
parīg u-š abāz abgand uzdēs-paristagīh ud  
rawāgēnēd<sup>۵۴</sup> andar dāmān niyāyišn,<sup>۵۵</sup> paristišn ī  
dādār. u-š burd ganāg-mēnōg, frāz wašt ō asp kirb,  
sih zamestān.

**20** ud mad andar any zamānag<sup>۵۶</sup> pad ān ī ohrmazd  
hampursagīh ō jamšēd ī wiwanghānān u-š az čahār  
pēšag ī dēn ī<sup>۵۷</sup> ast: «āsrōnīh ud artēštārīh ud  
wāstaryōšīh ud hu-tuxšīh» padīrift čahār pēšag ī ast:  
«āsrōnīh ud artēštārīh ud wāstaryōšīh ud hu-tuxšīh»  
ud padīš frāxēnīd. ud wālēnīd ud waxšēnīd gēhān ud  
S:9 winārd pad | paymān ī ōz dām a-marg ud a-zarmān  
ud a-sōyišn <ud> a-pōyišn ud frāx ud pourušēdā.

**21** ud andar weh-dēn pad gōwišn ī dādār ohrmazd ō  
jam paydāg kū: «ēg ān ī man gēhān frāyēn, kū  
marag wēš be kun! ud ēg ān ī man gēhān wālēn, kū  
frabihtar<sup>۵۸</sup> be kun!, ud ēg az man padīr<sup>۵۹</sup> gēhān  
D: {<sup>359</sup>  
[473] srāyišn ud parwarišn ud sālārīh ud abar |  
nigāhdārīh<sup>۶۰</sup>. ēdōn be kun<sup>۶۱</sup>, <kū><sup>۶۲</sup> kas abar ōy ī  
did rēš ud ziyān kardan nē tuwān bawād.

**22** u-š padīrift ud kard jam čiyōn-iš framūd ohrmazd.



**23** u-š pad ham xwarrah frāxēnīd zamīg se srišwadag az ān meh čiyōn pēš az ān būd. u-š kard pad ān ī ōy xwadāyih a-marg pah ud wīr ud any dahišn<sup>۶۳</sup> āb, urwar ud xwarišn ud xwārišn anabesihišn<sup>۶۴</sup>.

**24** ۵:10 ud ēn-iz az weh-dēn paydāg kū-š kard gēhān | pad xwaših čiyōn garōdmān u-š az dādār <i> wisp-framān<sup>۶۵</sup> abar pād ī dām az | abesihišn pad malkūsān<sup>۶۶</sup> zamestān, kard jam-kard war ud any-iz was abdih az weh-dēn paydāg.

**25** ud mad andar any āwām az dādār framān ō frēdōn ī asfigānān ka būd andar burdār uruspar az wāstaryōših bahr ī dēn pēšag pad baxšišn ī<sup>۶۷</sup> az ān ī jam xwarrah [ud] padiš pērōzgarīhēd. ud frēdōn pad ān pērōzgarīhēd pašox-guftār būd dahāg<sup>۶۸</sup> az burdār uruspar u-š dardēnīd ud stardēnīd ān waz ōz [ud]<sup>۶۹</sup> druz.

**26** mad ō nō sālag frāz raft abar ān ī ōy zanišn u-š pad ān pērōzgarīh wānīd dahāg bōxt ud āsānēnīd az-iš dāmān. wānīd māzandarān mādayān. spōxt ān ī awēšān wizend ud ziyān [ud]<sup>۷۰</sup> az kišwar ī xwanirah.

۵:11 baxt<sup>۷۱</sup> xwanirah | kišwar pūsarān se.

**27** u-š az wāstaryōših ī dēn sidigar pēšag nihuft<sup>۷۲</sup> sej ud<sup>۷۳</sup> ēnīgih spōzīdān<sup>۷۴</sup> biziškīh. ud nimūd ō

- mardōmān any-iz was kard abd ud gēhān sūd-kārih.
- 28** ud mad andar frēdōn zīndagīh ō ēreǵ ī frēdōnān  
ham<sup>۷۵</sup> waxš az dādār abar-barišnih ud padiš pargand  
ud warzīd ērih dād, dōšīd ān ī pahlom yān <ī> pad  
xwāyišn ī az pid ī frēdōn u-š mad az dādār ān yān  
pad āfrīn ī frēdōn.
- 29** ud mad andar mād ō nab<sup>۷۶</sup> ī frēdōn ēreǵ nāf raft  
abāg nēryōsang<sup>۷۷</sup> yazad ō manušxwarnar<sup>۷۸</sup> u-š  
purr-rawiṣnih būd ī ēreǵān tōhamg.
- 30** <sup>D: { 358 [474] }</sup> ud mad ō manušcihr<sup>۷۹</sup> ērān-dahibed u-š padiš | kard  
M:597 was abd-kard kār ud wānīd salm ud tōz | pad ān ī  
S:12 ēreǵ kēn | passox-guftār būd friyānān<sup>۸۰</sup> anēr deh ud  
winārd xwadāyih ī ērān frāxēnīd ud ābādēnīd  
ērān-šahr, pērōzēnīd er-deh abar anērān.
- 31** pad any zamānag mad ō ōzō ī tōmāspān ī  
manušcihr<sup>۸۱</sup> ī ērān dahibed nāf<sup>۸۲</sup> pad ān xwaš ud  
xwarrah hamist zāyišn. mad ō burāygarīh ud  
mard-paymānīgih andar aburnāyih. pad warzkārih  
wišād ō ērān dehān wārān mād abar raft ō  
zad<an> anērān. spōxtan<sup>۸۳</sup>, bēwārēnīdan ī az  
ērān-šahr. u-š zad ērān-šahr hanāsēnīdār dahīg jādūg  
kē dō<sup>۸۴</sup> ī ōy ham-hunušagān. bīmēnīd frangrāsyāg ī  
tūr ud waxšēnīd<sup>۸۵</sup>, ābādēnīd ērān-šahr ud abzūd[an]<sup>۸۶</sup>

andar ērān-šahr was rōdān<sup>۸۷</sup> ud rōstāgān.

**32** ۵:13 pad any zamānag mad ō sāmān ī karešāsp az|  
artēštārīh bahr ī dudīgar dēn pēšag. pad baxšišn ī az  
ān ī jam xwarrah u-š padīš zad gaz ī sruwar<sup>۸۸</sup> ī  
asp-ōbār<sup>۸۹</sup>, mard-ōbār ud gandarw ī zarr<sup>۹۰</sup>-pāšnān  
dēw; any-iz was dēw dahišn petyār<sup>۹۱</sup> ud dām  
murnjēnīdār druž.

**33** pad any zamānag mad ō kaykawād ī kayān niyāg,  
padīš winārd ērān xwadāyīh; abar xwēš paywast  
xwadāyīh pad kayān tōhmag was kard padīš  
warzāwand dāmān sūdgar<sup>۹۲</sup>.

**34** ud mad ō pādhusraw ī ērēfšwa<sup>۹۳</sup> ī tāz ī tāzīgān šāh  
pad ašawahišt amahraspand āstagīh u-š pazdēnīd[an]<sup>۹۴</sup>  
padīš az xwēš ram āz<sup>۹۵</sup> dēw abāg ham-awādag pad  
murnjēnīdan ī ān ī ōy ram ō ān ram<sup>۹۶</sup> dwārist ēstād

M:598 pad ulīh franāmišnih ī bahr| ī ō rad ī buland az  
۵:14 ašawahišt amahraspand nimāyišn čiyōn ān bahr|<sup>۹۷</sup>  
māhīg kirb pad rōd nibaštan<sup>۹۸</sup> ud ō yazišn<sup>۹۹</sup> ī  
zarduxšt mad paydāg.

**35** pad any zamānag mad ō kayāraš<sup>۱۰۰</sup> brādarān, kawād  
D: { <sup>357</sup> nāf<sup>۱۰۱</sup> būd bēnd; padīš harwisp| arwand ud tagīg  
[475] pahrēzōmand ud škeft-kardārīh<sup>۱۰۲</sup>; ud az awēšān ān ī  
meh brād, kāyōs, abar grift xwadāyīh ī haft kišwar;

būd was warzān ud purr-xwarrah<sup>۱۰۳</sup>.

**36** ud ham zamānag mad ō ōšnar ī purr-zīr būd ī az ān  
ī jam xwarrah ka būd andar mādar aškamb. u-š  
hammōxt pad gōwišn ī az mādar aškam was abdīh ō  
mād u-š pad zāyišn zad ganāg-mēnōg pad  
passox-guftārīh ī frašnān ī mar fračya (frāzīh?) ī  
dēwēs.

**37** ud mad ō framādārīh ī kāyōs būd pad ān ī ōy  
xwadāyīh ī haft-kišwar rāyēnīdār u-š axwbed. hammōxt  
S:15 wimand| -gōwišnih any-iz was mardōm-sūd frahang ud  
ēraxtōmand<sup>۱۰۴</sup> anēr pad passox-guftārīh handarzēnīd ēr  
deh pad ān ī hu-frhixttom handarz.

**38** ud mad ō kasyāwaxš<sup>۱۰۵</sup> ī bāmīg padīš dēsīd kang-diz  
<i> abd-kard [pad] andar dārišnih,<sup>۱۰۶</sup> ud pānagih<sup>۱۰۷</sup>,  
was warz xwarrah ud rāz ī dēn ī aziš, wirāyišn ī  
āwām ud abāz-ārāstārīh ī ērān-xwadāyīh<sup>۱۰۷</sup>,  
abāz-paywandišnih ī amāwandīh<sup>۱۰۷</sup>, pērōzgarīh ō ān ī  
ohrmazd dēn paydāg.

**39** mad ō kayhusrō<sup>۱۰۸</sup> ī syāwaxšān padīš wānīd ud zad  
frangrāsyāg <i><sup>۱۰۹</sup> tūr ī jādūg, u-š ham-wišūdag  
M:599 wēkēragān keresawzd|<sup>۱۱۰</sup> ud any was  
gēhān-murnjēnīdār wattar<sup>۱۱۱</sup> ud āyōxt ō ān uz dēsār<sup>۱۱۲</sup>  
ī abar bār ī war čēčast<sup>۱۱۳</sup> zad, škast ān ī škeft

druzih.

**40** abāyišnigih ī pad frašagird abzārih rāy pad nam-iz ī  
 5:16 az ān | waxš ēwarzid ō rāzig gyāg kū padiš  
 a-marg-dāštār<sup>114</sup> tan tā frašagird pad dādār kām.

**41** ud mad az ā pas ō<sup>115</sup> spitāmān zarduxšt ō dādār  
 ohrmazd hampursagih; u-š padīrift az wisp-āgāh dādār  
 ohrmazd āfrīnēd azišgāh<sup>116</sup> hangirdig ud ōšmurdig-iz  
 āsrōnih ud artēštārih ud wāstaryōših ud hutuxših,  
 dānišn kunišn āgāhih hāmbār ī dēn <ī> māzdēsna<sup>117</sup>

D: {<sup>356</sup><sub>[476]</sub>} āwurd pad dādār framān ō kaywištāsp šāh | rōšnēnid  
 pad ān ī meh rōšnih andar ōy abartom yazdān  
 dahibed kišwar frazānagān. rawāgēnid andar kišwar ī  
 haft pad hu-saxwanišnih ī az dām paywandišn ī ō  
 frašagird.

**42** ud padiš kardārih ī ōy ī pūsarān ōšidar, ōšidarmāh  
 ud sōšāns<sup>118</sup> frašagird andar axwān ī dāmān ī  
 ohrmazd a-marg | nihangihātar<sup>119</sup> aziš warz<sup>120</sup> xwarrah  
 abdih nihang-ē<sup>121</sup> azēr nībištan<sup>122</sup> windid ēstēd.

**43** ud any-iz būd hēnd pēš az zarduxšt waxšwar ī andar  
 dēn <ī> māzdēsna<sup>123</sup> a-guft-nām čē paydāg kū gāhihā  
 az mēnōgān and-ē ō ōy ī pēšōbāytar ōh mad.  
 mardōm pad xwāyišn, pursišn ī ān čiš ēdōn griftār  
 būd hēnd čiyōn nūn pad xwāyišn, pursišn ī dēn. ān

zamānag ōh abāyistan nūn nē<sup>۱۲۴</sup> abāyēd; čē har  
M:600 mardōm pad dēn āgāh kard ēstēd | [ud].

## I

*nīyāišn zarduxšt ī spitāmān*

*ahlaw frawahr*

**0** nūn nibēsīdhēd abar warz ud xwārrah ud abdīh ī dēn  
ī māzdēsn<sup>1</sup> waxšwar, dahišnān pahlom, yašt frawahr,  
spitāmān zarduxšt ān ī andar gēhān paydāgihist ud  
paydāgihist<sup>Y</sup> ēdar dar dah pad āgāhīh ī az abestāg<sup>Y</sup>,  
wābarīgān<sup>Y</sup> dēn ī ohrmazd:

**1** u-š ān ī pēš az zāyišn ī ēdar, ō xwarrahōmand<sup>f</sup> az  
mād|

5:18

**2** u-š ān ī az zāyišn ī ōy ī warzāwand frāz<sup>Δ</sup> madan<sup>ε</sup>  
ī-š ō ohrmazd hampursagīh.

**3** u-š ān ī hampursagīh frāz tā wābarīgānih<sup>Y</sup> ī-š abar  
waxšwarīh andar gēhān<sup>Λ</sup>, padīriftan<sup>q</sup> burzāwand  
kaywištāsp dēn.

**4** u-š ān ī az ān frāz tā wihēz ī ōy abēzag ruwān ō

ān ī pahlom axwān.

**5**  $D: \begin{Bmatrix} 356 \\ [476] \end{Bmatrix}$  u-š ān ī pas, pas-iz | az ān andar xwadāyih ī  
rāmšāh<sup>۱۰</sup> kaywištāsp.

**6** u-š ān ī az ān pas tā hanjābišn ī ērān xwadāyih.

**7**  $D: \begin{Bmatrix} 355 \\ [477] \end{Bmatrix}$  u-š<sup>۱۱</sup> ān ī pas-iz | az ān tā hazangrōzem ī  
S:19 zarduxštān<sup>۱۲</sup> sar<sup>۱۳</sup>, rasišn ī ōšidar |.

**8** u-š ān ī pas-iz az ān tā hazangrōzem ī ōšidarān<sup>۱۴</sup>,  
rasišn ī ōšidarmāh.

**9** u-š ān ī pas-iz az ān tā hazangrōzem ī ōšidarmāhān  
sar ud rasišn ī [rasišn i<sup>۱۵</sup>] sōšāns.

**10** u-š ān<sup>۱۶</sup> ī az rasišn ī sūdōmand<sup>۱۷</sup> pērōzgar abd  
frašagird<sup>۱۸</sup>, tan ī pasēn, jud jud nihang<sup>۱۹</sup>-ē ī aziš.



## II

① *abar abdih ī paydāgihist pēš<sup>1</sup> az zāyišn ī ōy zādān*  
*farroxtom az mād<sup>2</sup>*

**1-3** ēk ē ī paydāg kū: dādār ān ī zarduxšt xwarrah tar  
M:601 mādišt | ālag<sup>3</sup> ō zarduxšt widārd. ka framān būd az  
ohrmazd, ān xwarrah az mēnōg ō gētīg ud ān ī  
zaduxšt mādišt madan, paydāgihist wuzurg abdih ō  
wasān. čiyōn dēn gōwēd kū: «ēg ka ohrmazd ān ī  
zarduxšt dahišn frāz brēhēnīd būd, xwarrah ēg pēš  
nēmag ī ohrmazd dahišn ī zarduxšt [abar grād abar ō  
ān<sup>4</sup> māh ud az ān<sup>5</sup> māh]<sup>6</sup> abar grād \*abar ō ān ī  
anagr-rōšnīh ud az ān ī anagr-rōšnīh abar grād abar  
S:21 ō ān ī xwaršēd | az ān ī xwaršēd abar grād abar ō<sup>7</sup>  
ān ī māh;<sup>8</sup> az ān<sup>9</sup> māh abar grād abar ō awēšān  
star\*<sup>10</sup>; az awēšān star abar grād abar ō ātaxš ī pad  
N:37 xānag<sup>11</sup> zōiš | az ān ātaxš abar grād abar ō ān ī  
frāhīmrūuānā, zōiš zan. ka ān kanīg ul zād kē būd

zarduxšt burdār.

**4-5** az ōy rōšnīh ō hamgrād andarag zamīg, andarag  
asmān ēg rāgīg<sup>۱۰</sup> frašn paydāgēnīd kū-šān guft ēstēd  
kū<sup>۱۱</sup>: «andar wīs ī frahixt ruwānān<sup>۱۲</sup> zōiš pad  
xwad-sōzišnīh ātaxš sōzēd», kū-š hēmag pad kār nē  
abāyēd. ēg ō ōy kēd abar raft hēnd awēšān ōy-iz  
D:354 [478] rāy čēhēnīd kū-šān | guft kū: «purr xwarrahīh ī axw ī  
astōmand ā-š<sup>۱۳</sup> az tan xwarrah» kū hamāg xwēškārīh  
az im be rawāgīh bawēd.

**6** | ud paydāg kū dēwān zanišn ī-šān az ān xwarrah rāy  
S:22 pad kanīg petyārgārīh ō ān deh se hēn abar burd:  
zamestān, wisp sej<sup>۱۴</sup> ud dušmenān<sup>۱۵</sup> ī stahmag. u-šān  
M:602 pad ān | ī dehīgān menišn abagand kū ēd wizend az  
jādūgīh ī ēd kanīg ō deh mad; tā dehīgān kanīg pad  
jādūgīh hambasānēnīd<sup>۱۶</sup> ud abar bērōn kardan ī<sup>۱۷</sup> az  
ān deh ō zāyēnīdārān škeft pahikārīd.

**7-8** ud ān kanīg pid andar was čim ī abar abē-dād<sup>۱۸</sup>  
guftan ī jādūgīh abar ān kanīg ō dehīgān ēn-iz guft  
kū: «ka ēd kanīg andar ān ī man ul zād ōy harwisp  
waxš ān ī ātaxš paydāg rōšnīh az pas frāz kard, kū-š  
az hamāg abar rōšnīh be āward<sup>۱۹</sup>. pad ān ī tārig šab  
ka ēn kanīg andar ān ī andarōntar kadag kū-š ātaxš  
andar nēst, nišīnēd pad srāy<sup>۲۰</sup> ī ātaxš burz

S:23 waxšēnēnd ānōh kū ka ēn| kanīg nišīnēd rōšntar kū  
ānōh kū ātaxš burz waxšēnēd; az rōšnīh ī az im tan  
be tābēd<sup>۲۱</sup>. nē ān ī ēdōn xwarrahōmand<sup>۲۲</sup> jādūg  
būd»

9 ud ēg-iz az ān ī dēwān sārēnišn [ud] kawīg ud karb  
ī dehīg hunsand nē būd hēnd. pid ō kanīg raftan<sup>۲۳</sup> ī  
ō pitaritarasp, pid ī dūdag ī andar spitāmān deh ī  
N:38 abar arāg rōstāg framūd ud kanīg ān ī pid| framān  
padirift.

10 ān āšōb ī<sup>۲۴</sup> dēwān duš-farragihā pad uzdehīgēnīdan ī  
ān kanīg kard, yazadān-warzāwandihā ō madan ī ān  
kanīg pad zanīh ō pōrušasp, ī zarduxšt pid,  
wahānagēnīd<sup>۲۵</sup> pad frēstīdan<sup>۲۶</sup> ī pid kanīg<sup>۲۷</sup> ō mān ī  
pitaritarasp ī pōrušasp pid.

11 ēk ēd ī paydāg kū ka ān kanīg pad raftan<sup>۲۸</sup> ī ō ān  
M:603, dūdag abar bālist gyāg ī| andar spitāmān deh|  
S:24 ēstād, u-š nigerīd ud paydāgihist wuzurg abdīh ō ān  
D:353 kanīg čiyōn| dēn gōwēd had; awēšān<sup>۲۹</sup> ō ōy wāng<sup>۳۰</sup>.  
[479] be burd: «az awēšān<sup>۳۱</sup> ō ān wīs raw kē<sup>۳۲</sup> awēšān<sup>۳۳</sup>  
had drāztar<sup>۳۴</sup> pad bālāy ud frāxtar pad pahnāy kē  
andar ān ān<sup>۳۵</sup> ī zīndag<sup>۳۶</sup> gōspand frahist ō ham  
rawēnēd<sup>۳۷</sup> ō ayārīh ī tō ān wīs bay tāšīd ī xwābar».

12 ēg ān čarādīg<sup>۳۸</sup> ēstād u-š bē-z nigerīd kū: «ōšmurišn

ud man<sup>۳۹</sup> ēd gōwišn-barišnih sahēd kū-m kunišn ēdōn  
ō man pid-iz be framūd».

**13** ēg ān čarādīg<sup>۴۰</sup> frāz dast šust ud<sup>۴۱</sup> az awēšān<sup>۴۲</sup> ō ān  
wīs abar raft kē būd pitaritarasp deh<sup>۴۳</sup> ud mad ān  
xwarrah ō pōrušasp ī pitaritarasp pus.

**14** ēk ēd ī paydāg kū dādār ohrmazd<sup>۴۴</sup> ān ī zarduxšt  
frawahr tar hōm ō pidarān ī zarduxšt widārd pad  
9:25 abd | warzkardīg.

**15** ud any-iz<sup>۴۵</sup> dēn gōwēd kū ka ān ī sidigar  
hazangrōzem brīn būd pad se hazār sāl ī mēnōg  
hastišn<sup>۴۶</sup>: anēbgadīg sar pas az dām pad mēnōg hastišn  
pēš az druǰ abar rasišnih ēg amahraspandān zarduxšt  
ō ham tāšīd, frawahr awēšān andarag nišāst  
dahānōmand, uzwānōmand<sup>۴۷</sup> ud frāz-guftār ud gird-  
waǰdagān<sup>۴۸</sup>.

**16** ēg zarduxšt se hazangrōzam ā-šān pad ān ī  
čašm-nigerišt<sup>۴۹</sup> mar paydāg sahist pad ham-kirbih<sup>۵۰</sup> ī  
N:39 amahraspandān kū ēdōn būd čiyōn amahraspand-ē. |

**17** ud ka ān ī sidigar hazangrōzem brīn būd, pas az |  
M:604 zarduxšt ō ham-tāšišnih ud pēš az zarduxšt  
frōd-barišnih<sup>۵۱</sup> ō gētīg pad se-hazār sāl  
gētīg<sup>۵۲</sup>-hastišnih ēbgadīg<sup>۵۲</sup> sar ēg ohrmazd ō wahman  
pahikārīd ud<sup>۵۳</sup> ašwahišt kū: «tān ān ī ōy mād

5:26 abar wēn | kū zarduxšt be dahēm?».

**18** ud ašwahišt passox guft kū: «tō ān-iz āgāh hē  
 D:352 abzōnīg! abar kū<sup>Δf</sup> zarduxšt be dahēm tō amā-z dād |  
 [480] hēm<sup>ΔΔ</sup>. ohrmazd tō dānē kē ān-ē amahraspand hēm.  
 tō paydāgēn gyāg čē-š paydāgih abzōnīg mēnōg,  
 ohrmazd tō dānē».

**19** ud ēg ohrmazd pahikārīd ō wahman, [wahišt i]<sup>Δf</sup>  
 ardwhišt ud<sup>Δy</sup> šahrēwar, spandarmad hordād ud<sup>Δλ</sup>  
 amurdād «ān<sup>Δq</sup> man nē zarduxšt frōd-barišnīh sahist<sup>Δ.</sup>  
 čē<sup>Δ1</sup> ō astōmandān gēhān dahānōmand, uzwānōmand<sup>Δy</sup>  
 ud frāz-guftār.

**20-21** agar zarduxšt frōd barēm abar ō astōmandān<sup>Δy</sup> gēhān  
 dahānōmand, uzwānōmand ud<sup>Δf</sup> frāz-guftār ud  
 gird-waʔdagān<sup>ΔΔ</sup> ēd paydāg<sup>Δf</sup> tōhmag ōy ī man mard  
 ī ahlaw rāy awēšān gōwēnd. ān<sup>Δy</sup> amā ō ōy ō ham  
 5:27 tāšēm<sup>Δλ</sup> | andar āb, andar zamīg, andar urwar, andar  
 gōspand u-š ānōh be barēm ō ān ī pōrušasp wīs kē  
 ōy zarduxšt har dō ēwēnag hu-tōhmīh gōwēnd; kē-z  
 az amahrspandān nēryōsang<sup>Δq</sup> ud kē-z az mardōmān  
 jam.

**22** ēg amahraspandān stūnag ō ham tāšīd<sup>Δ.</sup> ī hōm mard  
 bālāy xūb-abar-gōntar<sup>Δ1</sup>, kū tarr. u-šān ō ān stūnag  
 ān ī zarduxšt frawahr be burd<sup>Δy</sup> ud ān ānōh

M:605 amahraspandān frāz rawēnīd; az ān ī<sup>۷۳</sup> anagr-rōšnīh  
u-š ānōh be dād pad asnawandgar<sup>۷۴</sup> čē | u-šān  
pērāmōn paydāg be burd; u-šān pērāmōn dēwār be  
ēstēnīd be ahrām.

**23** hamēšag hōm dahānōmand<sup>۷۵</sup>, kū abayišnīg būd.  
hamēšag az hōm āb wašt, kū tarr būd<sup>۷۶</sup>.

**24** ud ka sē-hazār sāl gētīg-hastišnīh ō ēbgadīg se sad  
S:28 ud sīh<sup>۷۷</sup> | sāl abāz būd ēg-išān frāzīh ō ham ārāst  
N:40 wahman | ud ašwahišt abar<sup>۷۸</sup> ō axw ī astōmand be  
wašt hēnd ānōh frāz mad hēnd kū dō murw<sup>۷۹</sup> pad  
pus-xwāyišnīh nišast hēnd. haft sāl pēš<sup>۸۰</sup> ān gazān  
ā-šān<sup>۸۱</sup> pus ĵud.

**25** ō ān ī awēšān menišn abar šud hēnd wahman ud  
ašwahišt ud ān murw<sup>۸۲</sup> ham pursīd hēnd kū:  
«franāmišn amā u-mān ān hōm xwāyišn.»

**26** u-šān ēdōn-iš<sup>۸۳</sup> pad frāzīh ō ham ārāst | u-šān ān  
D:351 [481] hōm xwāst. dō arišn kaft<sup>۸۴</sup> hōm<sup>۸۵</sup> az awešān, ān ī  
any<sup>۸۶</sup> pad har dō padeštān grift. ēk ōy ī any<sup>۸۶</sup>;  
u-šān ān hōm burd<sup>۸۷</sup>; u-šān ān ānōh be dād pad ān  
wan abar andar āsnānag?<sup>۸۸</sup> ud abar gaz nihād hēnd,  
kū šud hēnd.

**27** abar ō ān ī murw<sup>۸۹</sup> pus, ēg franaft ān ī zarduxšt  
S:29 frawaš ud az-iz | awēšān gaz pad ān wan abar tā<sup>۹۰</sup>.

šāxān. dwārīd ōy frawahr ī zarduxšt ā-š zafar frāz  
zad be gaz ōbast hēnd be murd hēnd az-iz<sup>۹۱</sup> awēšān  
andar hankan(?)<sup>۹۲</sup> būd hēnd abar pad šuhr, ud ān  
srādag-ē ī<sup>۹۳</sup> be abāyist<sup>۹۴</sup>

**28** ud ān hōm andar ān draxt be paywast ud pad bālist  
ī ān draxt ānōh kū murwān āsnān būd hamēšag tarr,  
zaryōn waxšīd.

**29** pas az madan ī ān<sup>۹۵</sup> | zarduxšt burdār ō pōrušasp  
M:606 pad zanīh ēg-išān ēdōn pad frāzīh ō ham ārāst  
wahman ud<sup>۹۶</sup> ardwhišt. ānōh frāz mad hēnd ō  
pōrušasp andar gōyōd<sup>۹۷</sup> ī spitāmān u-šān ō ān hōm  
āward<sup>۹۸</sup> ān ī awēšān menišn bast<sup>۹۹</sup>.

**30** ēg frāz raft pōrušasp pad mēnōg-kāmagīh, čiyōn  
mēnōgān abāyist, ud<sup>۱۰۰</sup> mēnōg-sawišnīh,<sup>۱۰۱</sup> kū  
S:30 mēnōgān hamē sūd<sup>۱۰۲</sup>, abar | ō āb ī dāitī<sup>۱۰۳</sup> u-š čē<sup>۱۰۴</sup>  
ān hōm dīd ka rust ēstād pad ān wan abar andar  
āsnānag,<sup>۱۰۵</sup>

**31** ēg-iš menīd pōrušasp kū: «abar-iz-im<sup>۱۰۶</sup> rawišn u-m ān  
čiyōn ul ō ān hōm nē handāzēd, ān wan brīnišn  
N:41 čē juttar az ān ohrmazdān<sup>۱۰۷</sup> hōm tarr<sup>۱۰۸</sup> sahē, kū |  
nēkīh ī čīš az tō<sup>۱۰۹</sup> weh».

**32** ēg frāz raft pōrušasp, u-š xwēšān<sup>۱۱۰</sup> wistarag abar šust  
paywāsīg<sup>۱۱۱</sup> ud ēdar abdīh wuzurg paydāg būd ō

pōrušasp.

**33** abar ēn gōwēd kū: «hamē tā ka pōrušasp xwēšān<sup>۱۱۲</sup>  
D:350 wistarag abar šust, ēg hōm<sup>۱۱۳</sup> frāz raft| az abartom  
[482] srišwadag ān tā ō mayān ī<sup>۱۱۴</sup> wan kū kāmāg abar  
barišn pōrušasp.

**34** ēg ō ān abar raft pōrušasp ul šust wistarag u-š ēg  
S:31 ān harwisp abar drūd<sup>۱۱۵</sup> u-š ēg ān harwisp pad|  
abāgīh pad abāgēnīd mānāg<sup>۱۱۶</sup> ī ōy čiyōn kē pus ī  
dōst ī dō-sālag ud<sup>۱۱۷</sup> se-sālag pad tušn-dārišnih  
barēnd.<sup>۱۱۸</sup>

**35** u-š sahist ōy az ān urwāhmīh. u-š ōy yazadān<sup>۱۱۹</sup> hōm  
frāz burd pōrušasp ō nārīg ī meh u-š ēdōn guft kū:  
«ēdōn tō dugdaw ōy yazadān<sup>۱۱۹</sup> hōm abar nigāh  
M:607 dārē<sup>۱۲۰</sup> hamē| tā ka ōy yazadān<sup>۱۲۱</sup> hōm kār ud  
dādestān rasēd».

**36-38** ēk ēd paydāg kū: dādār ān ī zarduxšt tan gōhr tar  
āb<sup>۱۲۲</sup>, urwar ō pidarān tan madan wuzurg abdīh  
paydāgīhist ō wasān čiyōn dēn gōwēd: «ēg ka  
ohrmazd ān ī zarduxšt dahišn frāz brēhēnīd būd, gōhr  
ī tan ēg pēš nēmag ī ohrmazd-dahišn ī zarduxšt abar  
grād abar ō wād; ud az wād abar ō  
S:32 abr<sup>۱۲۳</sup>. ēg abr āb frōd burd nōg-nōg| srešk-srešk  
bowandag ud garmōg. pad ēd šādīh ī gōspandān ud



wīrān<sup>۱۲۴</sup> ān ī and šuhr čand dō gāw<sup>۱۲۵</sup> ī kištār-warzišn.  
pad ān abar urwar rust hēnd harwisp ī az harwisp  
srādag. abar pad ān zamān ka ān ī any<sup>۱۲۶</sup> urwar šast<sup>۱۲۷</sup>  
ud abar-iz hušk ud gōhr ī zarduxšt  
az ān āb ō ān urwar mad.

**39** ēk ēd paydāg kū: tā gōhr ī zarduxšt be ō pdiarān  
rasād ēg az ān ī amahraspandān sōbārišn ō awēšān  
urwar abar rawēnid. pōrušasp šaš gāw ī spēd ī zard  
gōš»|

**40** ud ēdar paydāgīhist wuzurg abdih čiyōn dēn gōwēd  
kū: awēšān gāwān dō azādag<sup>۱۲۸</sup> hu-pīm be mad; ud<sup>۱۲۹</sup>  
gōhr ī zarduxšt az urwar ō ān gāw mad; andar gāw  
pīm gumēxt had.

**41** u-š ān gāw abāz rawēnid pōrušasp| u-š guft pōrušasp  
6:33  
D:349  
[483] ō dugdaw| kū dugdaw! awēšān gāwān dō azādagān<sup>۱۳۰</sup>  
azādagān pīm be mad<sup>۱۳۱</sup> be awēšān gāw dus! kē ān<sup>۱۳۲</sup>  
ōy gāw čegām-iz-ē axw ī astōmand rāy xwarrah».

**42** u-š ul ōstād dugaw u-š| ān dēg stad ī caθrušwadag  
M:608  
wizihīd<sup>۱۳۳</sup> u-š az awēšān<sup>۱۳۴</sup> dōsīd<sup>۱۳۵</sup> ān ī-šān abar pīm  
awīš awēšān<sup>۱۳۶</sup> be dād<sup>۱۳۷</sup> āb<sup>۱۳۸</sup> be abyōxt ud<sup>۱۳۹</sup> gōhr ī  
zarduxšt andar ān pīm būd.

**43** ēk ēd ī andar kōxšīšn ī petyārag abar abaydāgēnīdan  
ud agārēnīdan ī ān pīm paydāgīhist čiyōn dēn gōwēd

kū: ēg abar pad ān zamān dēwān hanjāmanēnīd<sup>۱۴۰</sup> u-š  
 dawist<sup>۱۴۱</sup> dēwān-dēw kū: «be wany bawēd dēw tar,  
 ul-iz», ān xwarišn dād, kū sāxt,<sup>۱۴۲</sup> be nihād kē tā  
 ۵:34 andar ān mard| ō bawēd kē ahlaw zarduxšt kē az  
 ašmā ān padirēd murnjēnīdan. hamē tā ka ān ast<sup>۱۴۳</sup>  
 anmardōm kū xwārtar, agār kardan?»

**44** dawist<sup>۱۴۴</sup>-iš čašmag<sup>۱۴۵</sup> ī duš-dānāg kū: «man ān  
 padirēm murnjēnīdan». ān duš-dānāg be dwārid abāg  
 se panjāh dēwān ī čašmag<sup>۱۴۵</sup> kirbān.

**45** u-š ān wīs ham-iz<sup>۱۴۶</sup> kand, ham-iz<sup>۱۴۶</sup> šahr<sup>۱۴۷</sup>. ham dār  
 škast ud<sup>۱۴۸</sup> ham padixwar. ud ān meh stūn<sup>۱۴۹</sup> afrāz<sup>۱۵۰</sup>.  
 škast kē andar ān būd, kū-š padiš abāz kard ēstād.

**46** paydāg kū pas pōrušasp ān hōm az dugdaw abāz  
 xwāst u-š ān kust u-š ō ān gāw pīm, kē tan gōhr ī  
 zarduxšt awiš mad ēstād, gumēxt. ēdar frawahr ī  
 N:43 zarduxšt u-š tan gōhr āgenēn ō ham mad.|

**47** ēk ēd paydāg kū: ān hōm ud pīm ka āgenēn|  
 ۵:35 gumēxt ud ō ohrmazd niwēyīd<sup>۱۵۱</sup> ēstād pōrušasp ud<sup>۱۵۲</sup>  
 dugdaw frāz xwārid, ud ēdar hangirdīgih<sup>۱۵۳</sup> būd<sup>۱۵۴</sup>

M:609 xwarrah, frawahr ud tan gōhr ī zarduxšt andar| dō  
 pid.

**48** paydāgīhist| wuzurg abdīh ō awēšān<sup>۱۵۵</sup> har dō. pad  
 D:348  
 [484] ān ī dēn gōwēd kū: ēg har dō ul fradom nibast<sup>۱۵۶</sup>

hēnd \*pad pus-xwāyišn<ih>\*<sup>۱۵۷</sup> ō awēšān dēwān pad  
mar-gōwišnih, wināhkārīh, abar be xrōsid<sup>۱۵۸</sup> kū: «ēd<sup>۱۵۹</sup>  
pōrušasp ān ī čiyōn ēn čim kunēd?» pad ān ul petid  
hēnd čiyōn mardōm kē šarm.

**49** ud ul dudigar nibast<sup>۱۶۰</sup> hēnd ud ō awēšān dēwān pad  
mar-gōwišnih abar be xrōsid<sup>۱۶۱</sup> pad ān ul petid hēnd  
čiyōn mardōm kē šarm.

**50** ud ul sidigar nibast<sup>۱۶۲</sup> hēnd ēdōn pad pus-xwāyišnih  
ud ō awēšān dēwān pad mar-gōwišnih abar be  
xrōsid.<sup>۱۶۳</sup> pad ān ul petid hēnd čiyōn mardōm kē  
šarm.

**51** ud awēšān | guft ēk abar abāg did: abar ēstād hēnd  
6:36 ō ēn kār, u-šān abar ahrift<sup>۱۶۴</sup>, kū-šān pad āguš<sup>۱۶۵</sup> frāz  
grift, kū: «nē ēdōn čiš a-warzišnih<sup>۱۶۶</sup> abar ōstēm nē  
ka ēdar har dō ō ham rasēnd rāγ ud nōdar<sup>۱۶۷</sup>»

**52** ēg ān mard ō ham būd kē ahlaw zarduxšt ud ēdar  
ō ham mad<sup>۱۶۸</sup> tan gōhr, frawahr ud xwarrah ī  
zarduxšt andar burdār mād.

**53** ēk ēd ī paydāg kū: pas az ham-bawišnih ī zarduxšt  
andar burdār mād, dēwān nōg škeft kōšid pad  
margēnīdan ī zarduxšt andar mādar aškam. u-šān  
wimārēnid<sup>۱۶۹</sup> pad ān ī tēztom tab<sup>۱۷۰</sup>, bēšēnidār dard.  
ān ī-š burdār tā-š kāmīst bēšāzih ī xwāyišnih<sup>۱۷۱</sup> rāy ō

ǰādūg biziškān pursēd<sup>۱۷۲</sup> .

**54** ud ēdar paydāgihist | wuzurg abdīh, čiyōn dēn  
M:610  
S:37 gōwīd | had ēg-išān<sup>۱۷۳</sup> ō ōy wāng be burd ānōh az  
abartar nēmag az ohrmazd ud az<sup>۱۷۴</sup> amahraspandān  
N:44 kū: | «carādīg<sup>۱۷۵</sup> kē šawē ma ō ānōh rawē ēd-rāy-čē<sup>۱۷۶</sup>  
D:347  
[485] čiš awēšān | seǰ pad ǰādūg biziškīh. bēšāzišnih frāz  
dast šōy ān dast ēsm stan ud abar ōy aburnāyag<sup>۱۷۷</sup>  
rāy gōšt barē<sup>۱۷۸</sup> rōŷn ī gāw; ud frāz ōy rāy ātaxš  
barē<sup>۱۷۸</sup> ud ham ōy rāy pad ātaxš tābē<sup>۱۷۹</sup> ud frāz ōy  
rāy pad gāh<sup>۱۸۰</sup> pehmē<sup>۱۸۱</sup> ud drust bawē».

**55** ēg-iz ōy čarādīg<sup>۱۸۲</sup> frāz dast šust u-š ēdōn kard čiyōn  
ašnūd<sup>۱۸۳</sup> ud drust būd.

**56** ēk ēd ī paydāgihist ō wasān ka mānd ēstād ō-š<sup>۱۸۴</sup>  
zāyišn se rōz. pad ēwēnag ī xwāršed pad ul-  
S:38 waxšišnih ī nazdih<sup>۱۸۵</sup> ka-š fradom frāšm wistarihēd |  
pas tan paydāgihēd<sup>۱۸۶</sup> čiyōn dēn gōwīd had. ēg ka  
pad ān ī abdom se šab ka zarduxšt andar burdār būd,  
kū se rōz abāz būd tā pas be zād, ān vīs hamāg  
rōšn būd ī pōrušasp.

**57** ēg-išān guft pad be tazišnih spitāmān asp-sālārān ud  
pah-sālārān kū: «be abāyēd abesiḥād<sup>۱۸۷</sup> wīs ī pōrušasp  
kē ōy pad harwisp sūrāg abar ātaxš<sup>۱۸۸</sup> pad āsībišn<sup>۱۸۹</sup>  
āsift ēstēd.»

**58** ēg-išān guft pad abāz ō ham tazišnīh kū: nē be  
abēsist<sup>۱۹۰</sup> wis ī pōrušasp rāy ōy pad harwisp<sup>۱۹۱</sup> sūrāg  
abar ātaxš<sup>۱۹۲</sup> pad āsībišn āsift ēstēd; ul ō ān zād ō  
ān xānag mard ī rāyōmand.

**59-60** ēd-iz ēk az| abdīh kū<sup>۱۹۳</sup> ka sraw ī zāyišn abdīh ōy  
M:611 mard ī<sup>۱۹۴</sup> wuzurg xwarrah, az gōwišn ī jam ud any-iz  
warzāwand pad waxš abar burdārīh ī<sup>۱۹۵</sup> ī-šān az  
6:39 yazdān andar| raft ēstād; kū jam ō dēwān guft kū:  
N:45 «ul ēdar zāyēd<sup>۱۹۶</sup> abēzag ahlaw zarduxšt kē| ašma kē  
dēw hēd<sup>۱۹۷</sup>, ā-tān ān ī kard a-xwāyišnīh dahēd» kū,  
be ačārēnēd ī a-kardārīh-iz ō ašmā dahēd. «axāyišnīh»  
kū, ašmā xwēš rāy nē tuwān xwāstan<sup>۱۹۸</sup>, kas ašmā rāy  
nē xwāhēd».

**61** paydāg kū sraw ī abar zāyišn ī zarduxšt<sup>۱۹۹</sup> u-š  
waxšwarīh nē<sup>۲۰۰</sup> ēwāz az warzāwandān ī čiyōn jam ud  
frēdōn ud<sup>۲۰۱</sup> was frazānag mardōm uzwahist.<sup>۲۰۲</sup> be  
yazadān pad-iz uzwān ī gōspandān srūd ud<sup>۲۰۳</sup> andar  
gēhān wistard<sup>۲۰۴</sup> kū tā ān-iz gugāy bawād abar-iš  
waxšwarīh.

**62** čiyōn ān ī| paydāg kū andar xwadāyīh ī kāyōs<sup>۲۰۵</sup>  
D:346  
[486] gāw-ē būd u-š warz-ē az yazadān ō tan mad ēstād;  
ud hamē ka ērān \*ud tūrān āgenēn\*<sup>۲۰۶</sup> pad wimand  
6:40 pahikār būd, ān gāw āward| u-š wimand ī mayān ī

ērān ud<sup>۲۰۷</sup> tūrān rāst nimūd.

**63** ud az ān čiyōn ēr dādestān xwāstan pad tūr pad  
pahikār<sup>۲۰۸</sup> druĵ būd hēnd. bāstān pad ān  
wimand-nimūdārīh ī<sup>۲۰۹</sup> gāw tūr<sup>۲۱۰</sup> ēraxt hēnd, u-šān az  
ērān zanišn mad hēnd<sup>۲۱۱</sup>. az ān be arešk-iz ī-šān abar  
kāyōs pad-iz xwēših, u-š ān abd xīr rāy, tūrān abar  
zanišn ud tabāhīh ī ān gāw raft hēnd u-šān pad  
jādūgīh ud parīgīh menišn ī kāyōs abar ān gāw  
wiškaf<sup>۲۱۲</sup>. u-š ō artēštār-iš ī srīt nām būd,<sup>۲۱۳</sup> framūd  
M:612 kū ān gāw ōza| dan. ōy mard pad zanišn ī<sup>۲۱۴</sup> ān gāw  
mad.

**64** ud ēdar paydāgīhist wuzurg<sup>۲۱۵</sup> abdīh az ān gāw čiyōn  
dēn gōwēd kū: ō ōy gāw pad ān ī meh gōwišn abar  
guft kū: «ma man abar ōzanē srīt ī haftom ī ēd  
ramān<sup>۲۱۶</sup> kēn tōzēd kē andar axwān  
S:41 ahlāyīh<sup>۲۱۷</sup> kāmagar| zarduxšt rasēd ud wad kardan ī  
tō pad dēn be gōwēd u-t pad ruwān dušwārīh ēdōn  
bawēd čiyōn az ān gyāg paydāg kū čiyōn-iš bawēd ān  
ī wadag ud<sup>۲۱۸</sup> hāwand<sup>۲۱۹</sup>-iš bawēd margīh.»

**65** paydāg kū ān mard ka-š ēd ōwōn abdīh az gāw  
N:46 dīd<sup>۲۲۰</sup> nē ōzanīd; be abāz ō kāyōs šud. čiyōn-iš| dīd,  
guft.

**66** kāyōs pas-iz škeftag frēftagīh<sup>۲۲۱</sup> ī az dēwān ud<sup>۲۲۲</sup>

ǰādūgān rāy, ō ham mard ān gāw zadan framūd ud<sup>۲۲۳</sup>  
 ān mard did-iz ō ān gāw raft. ka was-iz ān gōwišn  
 burd, gōš abar nē dāšt, ōzad.

**67** gāw-iz ēk-dād rāy paydāg kū-š padīrag zanišn ī az  
 ganāg-mēnōg wāng burd kū: «ka-t | pad amā<sup>۲۲۴</sup> menē.  
 D:346 [487] duš-dānāg ganāg-mēnōg kū harwispīn<sup>۲۲۵</sup> | madār hēm  
 S:42 pad zanišn». nē amā ēg-iz harwispīn<sup>۲۲۵</sup> madār hē ō  
 zanišn, kū-t ēdōn nē tuwān abesihēnidan ī<sup>۲۲۶</sup> abāz nē  
 bawēm; frāz nūn-iz gōwēm kū ān mard pad ān ī  
 abdom wardišn rasēd-zarduxšt ī spitāman-kē tangīh  
 bawēd ō dēwān, dēw ayārān ud druwandān-iz ī dō  
 zangān».

**68** ud<sup>۲۲۷</sup> abdīh ī zarduxšt zanišn ī dēwān az ān ī ōy  
 xwarrah ud āgāhih<sup>۲۲۸</sup> ī-š pēš-iz az zāyišn ō gēhān  
 M:613 mad | ēstād rāy, ka frāsyāb ī ǰādūg dēw-kāmihā<sup>۲۲۹</sup> pad  
 xwāstan ī ān ī ōy xwarrah škeft ranjīhist. čiyōn dēn  
 gōwēd kū: ēg be padīd frāsyā<sup>۲۳۰</sup> <i> tūr ī was  
 warzāwand, spītāmān<sup>۲۳۱</sup> zarduxšt! ō zrēh ī frāxkard.  
 frādom, dudīgar ud sidīgar ǰār. u-š<sup>۲۳۲</sup> ān xwarrah be  
 ayāftan xwāst kē-šān<sup>۲۳۳</sup> ērān-dēhān<sup>۲۳۴</sup> zadan, a-zādān-iz,  
 S:43 kē-z ahlaw<sup>۲۳۵</sup> nē ō ān dast be ayāft.<sup>۲۳۶</sup> |

**69** ēn-iz kū be ō harwisp haft kišwar mar padīd  
 frangrāsyāg u-š xwāst xwarrah ī zarduxšt.

**70** ēdar «ōšmurdan sazāg tōhmag ī zarduxšt<sup>۲۳۷</sup>»  
 zarduxšt ī pōrušasp ī pitaritarasp ī urugadasp<sup>۲۳۸</sup> ī  
 N:47 haēčatasp<sup>۲۳۹</sup> ī čixšnuš ī paētrip<sup>۲۴۰</sup> ī arəjaðaršn | ī  
 harðar<sup>۲۴۱</sup> ī spitām ī vaēdišt ī nāiiāzəm ī ēreǰ ī  
 durasraw ī mānuščihr ī ērān dahibed ī mānušxwarnar  
 ī mānušxwarnāg ī nērōsang. warzīd<sup>۲۴۲</sup> andar vīzak ī  
 airiiak ī θritak bitak ī frazūšak<sup>۲۴۳</sup> ī zūšak<sup>۲۴۴</sup> ī  
 fragūzak<sup>۲۴۵</sup> ī gūzak<sup>۲۴۶</sup> ī ēreǰ ī frēdōn ī xwanirah  
 xwadāy ī purr gāw asfiyān<sup>۲۴۷</sup> ī nēk gāw asfiyān ī  
 sōy-gāw, asfiyān ī bōr gāw, asfiyān ī kardār gāw,  
 S:44 asfiyān ī syā gāw, asfiyān ī | spēd gāw, asfiyān ī  
 dabr<sup>۲۴۸</sup> gāw, asfiyān ī ramag gāw, asfiyān ī wan  
 D:344  
 [488] frawašn, asfiyān ī ǰam ī, haft kišwar<sup>۲۴۹</sup> | xwadāy, ī  
 wiwaghānān<sup>۲۵۰</sup> ī aiiarḥaṭ ī anarḥaṭ ī hōšang ī  
 pēšdād, haft kišwar xwadāy, frawāk ī syāmak ī  
 mašē<sup>۲۵۱</sup> ī gayōmart ī fradom mard.



### III

0

| *abar abdih ī paydāgīhist pas az zāyišn ī ōy*  
*zādān farroxtom az mād tā madan ī<sup>1</sup> ī-š ō*  
*ohrmazd hampursagīh*

1-2

S:45  
M:614

D: {<sup>344</sup>  
[488]  
N:47

ēk ē paydāg kū-š pad zāyišn be xandīd, az ōy be tarsīd hēnd haft jeh ī-š pērāmōn nišast hēnd, u-šān guft be tarsišn kū: «čē ēn būd, mehīh ayāb tarmenišnīh rāy, ka čiyōn mard ī arzōmand kē az xwēškārīh rāmišn. ēdōn mard ī<sup>2</sup> aburnāyag u-š<sup>3</sup> pad zāyišn be xandīd?».

3

u-š guft pōrušasp kū: «be ēd mard ō ān ī narm pah wistarag barēd. čīš tō rāy, nekīh ī tō rāy kē dugdaw hē, kū ēd mard rasišn ī xwarrah ud rasišn ī xwārīh frāz dīd, ka-š pad zāyišn be xandīd.

4

S:46

| ēk: ēd ī paydāg kū: pas pōrušasp ō karb-ē<sup>f</sup> durasraw nām, kē andar ān deh pad jādūgīh nāmīgtar būd, raft u-š az zāyišn ī zarduxšt, abdih ī padīš paydāg būd āgāhēnid.<sup>o</sup> did<an>ī zarduxšt

N:48 rāy ō kadag ānīd.

**5** ān jādūg az ān ī zarduxšt andar ān xwarrah bēš  
mad<sup>۶</sup> ud anāgih wizihid.<sup>۷</sup> duš-farragihā kāmīst tarrōg  
sar ī ōy purr-xwarrah aburnāyag pad gaw afšārdan,<sup>۸</sup>  
margēnīdan.<sup>۹</sup>

**6** ud ēdar paydāgihist wuzurg abdih ī<sup>۱۰</sup> ō wasān; čiyōn  
dēn gōwēd kū: «ēg ōy mar ā-š ō pasih gaw abāz  
rānēnīd, kū abāz huškan; nē-z pas ān mar pad ān  
gaw gōšt pad zafar abāz judār būd.

**7** ōy kirb az-iz ān be abar zarduxšt nišan,<sup>|</sup> daxšag ī  
M:615 anāg, drāyīd ud<sup>۱۱</sup> pōrušasp az zarduxšt pad wišōbišn  
S:47 aziših<sup>۱۲</sup> | škeft tarsēnīd ud<sup>۱۳</sup> ō wany kardan ī  
zarduxšt sārēnīd.

**8** ēk ē paydāg kū: karb durasraw jādūgihā<sup>|</sup> pad menišn  
D:<sup>{</sup><sub>343</sub> ī<sup>۱۴</sup> pōrušasp bīm ī az zarduxšt ēdōn abgand ud<sup>۱۵</sup>  
[489] menišn ī pōrušasp ēdōn wināhīd kū-š<sup>۱۶</sup> az ān be  
tars-iz<sup>۱۷</sup> ī az xwad karb margih ī zarduxšt xwāst.

**9** abar čē ēwēnag margēnīdan,<sup>۱۸</sup> kē rāy<sup>۱۹</sup> pōrušasp az  
wišōbišn ī az-iš abēzār bawēd, durasraw pursīd ud ōy  
karb ēsm ī was ō ham burd<sup>۲۰</sup> ud zarduxšt mayān ān  
ēsm nibāstan; ātaxš abar āsiftan<sup>۲۱</sup> ud abāg ēsm  
sōxtan; darmān būdan drāyīd.<sup>۲۲</sup> pōrušasp ham-gōnag  
kard.

**10** ud ēdar paydāgihist wuzurg abdih ō wasān; čiyōn dēn  
gōwēd kū: «nē ātaxš andar urwar abar grād, kū be  
nē āmad<sup>۲۳</sup> ud nē urwar ātaxš frāz grift. be tazīd pas  
S:48 ōš ān mād ī pus| -kāmag; ud frāz ō ōy mad  
ōšōmand<sup>۲۴</sup> ū-š stad, u-š ān be dād pad ān ī dašn  
dast abar pad ōstag.

**11** ēk ēd<sup>۲۵</sup> paydāg kū pas pōrušasp ō karb durasraw  
abar nē sōzēnīdan ī ātaxš guft ud<sup>۲۶</sup> nōg abar  
margēnīdan ī zarduxšt pursīd. ōy karb zarduxšt andar  
tang widarg nibastan ud gāwān ī was pad ān widarg  
rawēnid<an>tā<sup>۲۶</sup> gāwān šab<sup>۲۶</sup> pāy sparīhēd ō  
pōrušasp darmān būdan<sup>۲۷</sup> drāyīd. ud<sup>۲۸</sup> pōrušasp  
N:49 ham-gōnag kard.|

**12** ēdar-iz paydāgihist wuzurg<sup>۲۹</sup> abdih ō wasān čiyōn  
M:616 dēn| gōwēd kū: ۳۰ ān ōy gāw abar raft kē būd  
sōgōmand, kū-š sōg meh būd az abārīg gāw, ud  
pīlōmand. ud<sup>۳۱</sup> ān ōy pēš raft, kū<sup>۳۲</sup> pēš az gāw ī  
pēšōbāy ān ōy pēš tazīd, kū pēš ī zarduxšt ul ēstād.  
S:49 ōy az ōy| pad hamāg rōz be āmurzīd, kū-š gāwān  
aziš abāz dāšt. fradom ō ānōh raft<sup>۳۳</sup> abdom be raft.  
be tazīd pad ōš ān mād ī pus-kāmag frāz ō ōy<sup>۳۴</sup>  
mad ōšōmand<sup>۳۵</sup> u-š ān stad, u-š ān be dād pad ān ī  
dašn dast abar pad ōstag.

**13** ēk ēd ī| paydāg kū<sup>۳۶</sup> did pōrušasp ō ān karb mad,  
 D: {<sup>342</sup> abar-iz nē spurdan ī gāwān zarduxšt guft ud<sup>۳۷</sup> nōg  
 [490] abar<sup>۳۸</sup> ēwēnag margēnīdan ī zarduxšt pursīd. ōy kirb  
 zarduxšt ābxwar-ē<sup>۳۹</sup> pad gēhān nibastan ud aspān ī  
 was ō ān ābxwar tāzēnīdan tā pad aspān sumb abar  
 sparihēd<sup>۴۰</sup> darmān būdan<sup>۴۱</sup> drāyīd. pōrušasp  
 hamgōnag kard.

**14** ud ēdar paydāgīhist wuzurg abdih ō wasān; čiyōn dēn  
 gōwēd kū: ān ī ōy asp abar raft kē būd  
 S:50 sumbāwand,<sup>۴۲</sup> kū-š| sumb stabrtar būd. ud<sup>۴۳</sup> zard  
 gōš, ud ān ōy pēš raft<sup>۴۴</sup> kū<sup>۴۵</sup> pēš az asp ī pēšōbāy,  
 ud ān ōy pēš tazīd, kū pēš ī<sup>۴۶</sup> zarduxšt abar ēstād,<sup>۴۷</sup>  
 fradom ō ānōh abar raft, abdom be raft. be tazīd  
 pad ōš ān mād ī pus-kāmag ud frāz ō ōy mad  
 ōšōmand<sup>۴۸</sup> u-š ān stad u-š be dād pad ān ī dašn  
 dast abar pad ōstag.

**15** ēk ē| paydāg kū did pōrušasp ō ān karb mad  
 M:617 abar-iz nē spurdan<sup>۴۹</sup> ī aspān-iz<sup>۵۰</sup> zarduxšt guft. u-š  
 nōg abar čē ēwēnag margēnīdan ī zarduxšt pursīd ud  
 ōy karb zarduxšt andar sūrāg ī hunušagān<sup>۵۱</sup> ōzadag ī  
 N:50 gurg abganēd,<sup>۵۲</sup> ta ka gurg rasēd,| hunušagān ōzadag  
 wēnēd, zarduxšt pad ān ī hunušagān kēn  
 xešmihā drīnēd, jōyēd<sup>۵۳</sup> darmān būdan<sup>۵۴</sup> drāyīd; ud

5:51 pōrušasp | hamgōnag kard.

**16** ēdar paydāgīhist wuzurg abdih ō wasān; čiyōn dēn  
gōwīd had: ka ān gurg be mad čand yōjīst<sup>ΔΔ</sup> nazd<sup>ΔΔ</sup>  
zarduxšt pad ayārīh ī yazdān ōy gurg zad zanag, kū-š  
dahan ēk abāg did frōd hušk.<sup>ΔΥ</sup>

**17** ēk ēd ī paydāg kū ā ōy<sup>ΔΛ</sup> abar raft hēnd srōšahlā<sup>ΔΛ</sup>  
D: {<sup>341</sup> ud wahman u-šān be ō ōy kurušag ānīd | u-š  
[491] dāyagānēnīd hamāg tarīst<sup>Δ</sup> šab.

**18** ud be tazīd pad ōš ān mād ī pus-kāmag.  
frāz jāst ōy kurušag raft. u-š guft zōišān<sup>Δ</sup> kū: «be-t  
jud<sup>Δ</sup> pad sagrīh dwārē». čē-š pad ēd dāšt kū gurg.  
nēk ēdōn<sup>Δ</sup> ō ān pus kū: -«m nēk hē ka tō pad  
wēnišn wēnēnd ast ayāb xōn».

**19** frāz ō ōy mad ōšōmand<sup>Δ</sup> u-š | ān stad u-š be dād  
5:52 pad ān ī dašn dast<sup>Δ</sup> abar pad ōstag. u-š guft  
zōišān<sup>Δ</sup> kū: «nē tō pas pus frāz dahēm. nē ka ēdar  
har dō ō ham rasēnd rāg ud nōdar<sup>Δ</sup>».

**20-21** ud paydāg kū pas karb durasraw abāg any jādūgān<sup>Δ</sup>  
M: 618 ō ham deh mad ud<sup>Δ</sup> abar rāyēnišn<sup>Δ</sup> ī zarduxšt |  
nigerīd u-šān čār ī abar wināhīdan, margēnīdan nē,  
be čīš ī<sup>Δ</sup> ōy ōwōn purr nērōg ud<sup>Δ</sup> abd did. čiyōn  
ēd ī paydāg kū: dawīst brādrōrēš ī karb: kū man ēg  
andar ān ī amā deh az mardōmān pad jādūgīh

- dūr-nigerišntom hēm. frāz awēšān deh wēnēm:  
 «hufamānih»; kū framān weh dānēd dādan;<sup>۷۲</sup>  
 «abzōnīgih»; kū abzōn kē az<sup>۷۳</sup> kas bawēd, kē mad  
 ud<sup>۷۴</sup> kē-z rasēd; «hu-pah»; kū gōspand weh dānēd  
 ۵:۵۳ dāštan; «hu-ramag»; kū ramag ī abārīg | weh dānēd  
 dāštan, ud «hu-āyōzišn», kū kār ī abārīg weh dānēd  
 kardan; ud «hu-artēštār», kū kārēzār weh dānēd  
 kardan; ud «hu-rād»; kū rādih weh dānēd kardan.
- 22** ud<sup>۷۵</sup> ān ī pōrušasp hunušag ī abar se šab tā az  
 pidarān be ul zād<sup>۷۶</sup> be ā ōy wahman rasēd abar axw  
 ī astōmand, kū wahman be ā zarduxšt<sup>۷۷</sup> rasēd, u-š be  
 ā hampursagih nayēd.<sup>۷۸</sup> be ān ī ōy weh-dēn rasēd  
 abar ō haft kišwar zamīg. ud ān ēdōn pad menišn  
 nē be-z dahēm<sup>۷۹</sup> kū nē dānēd kū čiyōn ōy be  
 murnjēnēm, ud daxšag ī ēd čiš<sup>۸۰</sup>, kū rāst gōwēd, ēn  
 D: { <sup>340</sup> ī ō pēš gōwēm: «tēz | pas ēn gōwišn be ašnawišnih,  
 [492] ka ašmā ēn gōwišn ašnūd, franāmēd.
- 23-24** pōrušasp, pad ān ī čahār āyōzišn rah wāzēd» ēg<sup>۸۱</sup> |  
 ۵:۵۴ pad ān gōwišn-ašnawišnih, ka awēšān ān gōwišn  
 ašnūd būd, franaft pōrušasp pad ān ī<sup>۸۲</sup> čahār āyōzišn  
 rah wāzīd. u-š guft pōrušasp ō brādrōrēš ī<sup>۸۲</sup> karb  
 M:619 kū: «brādrōrēš | ī karb čē mard frāz wēnēnd<sup>۸۳</sup> ka  
 pad zāyišn be griyēnd?»

«ān-iz tan<sup>۸۴</sup> armešt-dahišnīh pad margīh frāz wēnēnd<sup>۸۵</sup> ka pad zāyišn be griyēnd». ud «čē ōy ī zāyišn ī man pūsar<sup>۸۶</sup> frāz dīd ka-š [pad zāyišn] be xandīd?»

**25** ān-iz<sup>۸۷</sup> tō pūsar frāz<sup>۸۸</sup> dīd ka-š pad zāyišn be xandīd.

**26** ka be ō ōy wahman rasēd abar axw astōmand» u-š guft abar abāz wašt pōrušasp kū-t bowandag<sup>۸۹</sup> ēdōn karb ōy ī man pus rāy frāz dīd? kū-«t dānāgīhā dīd?».

**27-28** ud tūr ī brādrōrēš ī karb ka pōrušasp aziš | pursīd  
6:55

kū: «-t čē ān būd ka-t ō ān ī man pūsar pad abar-barišnīh aš awiš<sup>۹۰</sup> burd u-t az ōy be dagr pad ulīh<sup>۹۱</sup> ul nigerīd u-t az ōy be dagr pad nigūnīh frōd nigerīd<sup>۹۲</sup> u-t az ōy be dagr jud jud be nigerīd?»

passox guft kū: «ka-m ō ōy pus ī tō<sup>۹۳</sup> pad abar-barišnīh aš burd u-m<sup>۹۴</sup> az ōy be dagr pad ulīh ul nigerīd ēg az ōy be ray ud<sup>۹۵</sup> xwarrah ō<sup>۹۶</sup> ham dāšt tā ō ān xwaršēd. ōy nē<sup>۹۷</sup> kanārag ī<sup>۹۸</sup> ray ud<sup>۹۹</sup>

N:52 xwarrah | abar ēd ham-būd hēm, kū-m ēd dīd, kū mardōmān pad guft<sup>۱۰۰</sup> ī ō ruwān be ō xwaršēd-pāyag<sup>۱۰۱</sup> rasēd. ēd kū andar garōdmān dādestān čiyōn u-m nē dīd.

**29** ka-m ō ōy ī tō pūsar pad abar-barišnīh aš burd u-m,

M:620 az ōy be burd dagr pad nigūnīh frōd | nigerīd, ēg az  
 S:56 ōy be ray ud xwarrah ō ham dāšt tā ō | asmān ī  
 D: {<sup>336</sup> azēr ī ēn zamīg. ud ōy rāy<sup>102</sup> kanārag ī ray ud  
 [493] xwarrah<sup>103</sup> ēd kū-š andar ān asmān dādestān čiyōn  
 bawēd ā-m nē dīd.

**30** ud ka-m ō ōy ī<sup>104</sup> tō pusar pad abar-barišnīh aš burd  
 u-m az ōy be dagr jud-jud be nigerīd, ēg az ōy be  
 ray ud xwarrah<sup>105</sup> ō ham dāšt pad ārāst<sup>106</sup> ī<sup>107</sup> ēn  
 zamīg, ōy rāy<sup>108</sup> kanārag ī ray ud<sup>109</sup> xwarrah abar ēd<sup>110</sup>  
 ham būd hēm, kū-m ēd dīd, kū: «az kunišn ī im be  
 tan ī pasēn bawēd. bē-m dādestān ī tan ī pasēn nē  
 dīd».

**31** ēd ī tō pus menēd kū: «kunēm meh az ān ī any  
 (متن: ān-ē) axw ī astōmand, ēdōn kunēd-iz. men<sup>111</sup> tō  
 kū šawē ēd ī tō pus pad ōy ī meh pānag, wištāsp  
 mānēd. nē pad tō».

**32** ēk ēd ī paydāg kū ka zarduxšt haft sālag būd, ān  
 S:57 durdsraw az brādrōrēš ī karb kē-m hammis | dīd<sup>112</sup> ī  
 zarduxšt rāy ō<sup>113</sup> wis ī pōrušasp āyōxt hēnd, u-šān  
 pad ān nazdīgīh zarduxšt dīd ka-š abāg aburnāyīgān  
 kādag<sup>114</sup> kard. u-šān dušfarragīhā kāmīst<sup>115</sup> pad  
 jādūgīh menišn ī zarduxšt wināhīdan; u-šān ān rāy  
 abar aburnāyīgān bīm ud tars abgand.<sup>116</sup>



**33** ēdar az zōrig oših ud pahrēzkārīh ud warz ī  
zarduxšt, paydāg būd ō awēšān wuzurg abdīh; čiyōn  
dēn gōwēd kū: «ka pad frāzīh ān ī any aburnāyīg  
M:621 frāz tarsīd hēnd ō dašn ālagīh | ī xwēš<sup>۱۱۷</sup> zarduxšt.  
N:53 u-šān ān ī ōy dōisar ī pad menišn be nē bast».

**34-35** ēk ē paydāg kū ka ēd dō karb ō mān ī pōrušasp  
S:58 mad hēnd, pōrušasp jōyišn ī awēšān rāy | xwarišn  
framūd sāxtan.<sup>۱۱۸</sup> u-š sāxt xwarišn frāz āšēhīd.<sup>۱۱۹</sup> ud  
purr dōrag ān ī asp pīm. u-š guft ō durasraw kū: «tō  
andar ān ī amā deh az mardōmān dēwēzagtom hē,  
frāz ēn ī man yaz!».

**36** wuzurg abdīh az dānāgīh ī zarduxšt | pad ān ī  
D: {<sup>338</sup>  
[494] aburnāydādīh čiyōn dēn gōwēd kū: š guft zarduxšt  
kū: «man ēd pid frāz yazēm! nē<sup>۱۲۰</sup> ān ī man abāyēd  
yaštan ēd frāz yazēd».

**37** u-š guft pōrušasp kū: «nē ān ī man tō frāz yazē ān  
ān ī man frāz ē yazēd».

**38** tā ō se bār awēšān mardān ān gōwišn andarag burd,  
ul ēstād zarduxšt u-š awēšān rāy guft u-š pad ān ī  
dašn pāy frāz škast <dōrag><sup>۱۲۱</sup> kū: «ahlawān mardān  
zanān yazēm; driyōšān mardān zanān [ō]<sup>۱۲۲</sup> yazēm  
nē<sup>۱۲۳</sup> druwandān mardān zanān.<sup>۱۲۴</sup> ka āyōzād  
S:59 čegām-iz-ē pōrušasp kū yazišn | kunād<sup>۱۲۵</sup> yazišn ō

yaštārān ahrifād,<sup>۱۲۶</sup> kū ō yazād kē abāyēd yašt».

**39** ēk ēd ī paydāg kū pas durasraw<ī> karb ō zarduxšt  
drāyīd<sup>۱۲۷</sup> kū: «anāg tō būd marag kē-t man<sup>۱۲۸</sup> fradom  
az axw ī astōmand andar rāg ud nōdar az  
bahr-barišnih aš<sup>۱۲۹</sup> barēm frāz arzānigēnīd<sup>۱۳۰</sup> hēm, kū-t  
bahr az man be burd nūn-iz tō man<sup>۱۳۱</sup> pad  
abar-barišnih aš<sup>۱۳۲</sup> barēm ud ēd bawēd kū-t  
M:622 duščašmihā| pad ān āhōg nigerēm ī-t nēst».

**40** ud ēdar wuzurg abdih-ē paydāg būd abar zarduxšt,  
pad dānāgihā passox-ē<sup>۱۳۳</sup> ō ōy mar pad ān  
aburnāyādādh ī čiyōn ēd ī dēn gōwēd kū-š guft  
zarduxšt kū: «bē-z tō man<sup>۱۳۴</sup> mar! abar nigerēm pad  
abzōnigih ud bowandag-menišnih»; kū-t pad ān āhōg  
S:60 migerēm ī-t ast.|

**41** ēk ān ī pas az ēd passox ī zarduxšt ō durasraw|  
N:54 abar ō karb paydāg būd; čiyōn dēn gōwēd kū: agār  
būd mar ud stard čand drang ī<sup>۱۳۵</sup> dah asp ī purr  
pīm<sup>۱۳۶</sup> dōsišn kē dōsidār ēk bawēd»

**42** ēk ē paydāg kū ka az stardih frāz būd ōy jādūg,  
ēg-iš did ō zarduxšt ham-ēwēnag drāyīd ud<sup>۱۳۷</sup> zarduxšt  
passox ān ham guft nōg agār būd mar ud stard čand  
drang<sup>۱۳۸</sup> ī wīst asp ī purr pīm dōsišn<sup>۱۳۹</sup> kē dōsidār<sup>۱۴۰</sup>  
ēk bawēd.<sup>۱۴۱</sup>

**43** ēk ēd<sup>۱۴۲</sup> ī paydāg bawēd kū: did ka az stardid frāz  
D: {<sup>337</sup> būd | ōy jādūg, ēg-iš ō zarduxšt ham-ēwēnag<sup>۱۴۳</sup> drāyīd  
[495] ud<sup>۱۴۴</sup> zarduxšt passox ān ham guft. nōg agār būd<sup>۱۴۵</sup>  
mar ud stard čand drang ī<sup>۱۴۶</sup> sīh asp ī purr pīm  
S: 61 dōsišn<sup>۱۴۷</sup> kē dōsīdār<sup>۱۴۸</sup> ēk bawēd. |

**44** ēk ē paydāg kū: ka az ān stardih frāz būd ōy<sup>۱۴۹</sup>  
jādūg, ēg-iš dawist kū: «ān ī<sup>۱۵۰</sup> ō amā asp wāzēnēd  
ud<sup>۱۵۱</sup> abar rah wardēd, kū andar bandēd, čē<sup>۱۵۲</sup> be man  
ēd dawāg pad mansar-rasišnīh, pad dādestānōmandīh<sup>۱۵۳</sup>  
murnjēnid». u-šān ān asp wāzēnid u-šān abar rah  
bast.

**45** ud ēdar paydāgīhist wuzurg abdih ō wasān | čiyōn  
M: 623 dēn gōwēd kū: ka be mad pad wāzišn<sup>۱۵۴</sup> čand  
yōjīhist u-š dard andar-ēstād<sup>۱۵۵</sup> pad sahmīhist.<sup>۱۵۶</sup> ēn  
būd ī ō pēš gōwēm ān ōy wēxt<sup>۱۵۷</sup> šuhr, kū-š šuhr<sup>۱۵۸</sup>  
pad pōst ul āmad u-š škast<sup>۱۵۹</sup> pahlūg. u-š wisist az  
rān,<sup>۱۶۰</sup> ēg ān frōd murd, ud<sup>۱۶۱</sup> ēg ān ī ōy hunušag ud  
ēg ān ī ōy hunušagān hunušag.<sup>۱۶۲</sup>

**46-47** ēk ēd ī paydāg kū pēš-iz az madan ī<sup>۱۶۳</sup> ī-š | ō  
S: 62 hampursagīh paydāgīhist abar-iš menišn ī frāxtar<sup>۱۶۴</sup> az  
hamāg gēhān, abartar az har gētīg xīr. abāg ān ī  
N: 55 wisp wizīhid ōz ōš<sup>۱۶۵</sup> | ān ī hamāg ayāb nērōg wīr, ud  
ān ī har wizīn pattūg xrad, ud ān-iz ī was

pahrēzišn<sup>۱۶۶</sup> kayān xwarrah ud ān ī hērbēd xwarrah  
purr kāmāgih ī ō ahlāyih<sup>۱۶۷</sup> ud tuwān tuxšāgihā. ud  
pad-iš<sup>۱۶۸</sup> ud abartarih-iz ī pad tagīgih ud arwandih ud  
ān-iz<sup>۱۶۹</sup> ī tan hučihrih ōz. bowandagih, ī-š pad čih<sup>۱۷۰</sup>  
ēn čahār pēšag, ī ast āsrōnih ud artēštārih ud<sup>۱۷۱</sup>  
wastaryōših ud hutuxših ud pahlom dōstih ī ō  
yazadām ud wehān ud škeft hamēstārih ō dēwān ud  
wattarān.

**48-49** ān čiyōnih ī az<sup>۱۷۲</sup> mardōmān, dō padištān yazadih.  
yazadān pahlomih ud spurriḡih pad ohrmazd dēsagih;  
u-š āstagih padiš winārihēd. tā yazadān pad frāztarih  
D: {<sup>336</sup>  
[496] ī-š az har hastān, būdān ud<sup>۱۷۳</sup> | bawēdān kas, | rasišn  
S: 63 ī-š ō āstagih ī<sup>۱۷۴</sup> ohrmazd ud ahu<ih> ud radih<sup>۱۷۵</sup> ī  
gēhān<sup>۱۷۶</sup> bōzāgih ī wisp<sup>۱۷۷</sup> dahišnān az ēbgat pad  
uzwān ī was srādag dānāḡ purr nēk ī āwām andar  
M: 624 gēhān uzwāhig(?)<sup>۱۷۸</sup> sraw | barēnd.

**50** ud<sup>۱۷۹</sup> dēwān pad ēd kū ēd ī was kayag ud<sup>۱۸۰</sup> karb ō  
stōwēnīdan ud<sup>۱۸۱</sup> tabāhēnīdan ī ōy sārēnīdan<sup>۱۸۲</sup> wehān  
N: 56 ēg-iz mihr dāšt ud dōstih warzīd. |

**51-52** u-š pad bowandagih ī sih sāl<sup>۱۸۳</sup> az zāyišn frāz,  
wahman amahraspand pad āštih<sup>۱۸۴</sup> ī ohrmazd abar  
mad, ka-š az rōd-ē<sup>۱۸۵</sup> ētāḡ āb ī hōmīgān burd. čiyōn  
ēd ī dēn gōwēd kū: «ka ō ān ī sidīgar be tazišnih

frāz mad tā ān ī ān<sup>۱۸۶</sup> weh dāiti frāz pad ān franaft  
ud<sup>۱۸۷</sup> ka az ān ul raft. zarduxšt ā-š mard did ka  
S:64 raft<sup>۱۸۸</sup> az rapihwintar<sup>۱۸۹</sup> nēmag. | ān būd wahman. ud  
ān ōy sahist. wahman pēš karb, kū pad tan čašmtar  
būd.<sup>۱۹۰</sup>

ud pēš nek, kū pad har čiš pēš būd.<sup>۱۹۱</sup> ān ōy sahist  
wahman čand ān ī se mard nēzag bālāy. ud ān ōy  
sahist wahman kū-š ān ī arūs<sup>۱۹۲</sup> tāg pad dast burd  
kē-š pad ān urwar be burd. u-š nē urwar be rēšēnīd.  
ān mēnōg tāg ī dēn būd. u-š ēd nimūd kū: pad dēn  
ēdōn a-rēšīdārīhā abāyēd raftan.<sup>۱۹۳</sup>

**53** ast kē ēdōn gōwēd kū: mēnōg āštagih<sup>۱۹۴</sup> būd. u-š ēd  
nimūd kū andar gēhān ēdōn a-rēšīdārīhā abāyēd  
raftan; kū abāg har kas āštih bawēd.

**54** ka ō ān ī tasum be tazišnīh frāz mad tā ān ī weh  
S:65 dāiti, ōšān<sup>۱۹۵</sup> rōd ī ān nām būd. ud andar ān |  
zarduxšt. ā-š az mayān āb ī hōmigān burd ud pad  
M:625 ulih zarduxšt ā-š ān ī dašn padištān az ōšān<sup>۱۹۵</sup> rōd  
ī | burd u-š abar watarag nihuft. ud andar ān ōy  
pēš nēmag wahman padirag āyōxt.

**55** u-š az ōy pursīd ōy mard kū: «kē hē? ud az kē  
hē?». <sup>۱۹۶</sup> zarduxšt hēm, <sup>۱۹۷</sup> spitāman.

**56** saxon ī wahman: - zarduxšt ī spitāmān pad čē tō

frāz ranĵagīh? kū-t pad čē abāyēd ka ranĵag be  
bawē? pad čē tō frāz tuxšāgīh ud ō čē tō kāmāg  
dahišnīh?».

**57** passo<sup>۱۹۸</sup> ī zarduxšt kū: «pad ahlāyīh<sup>۱۹۹</sup> frāz ranĵagīh  
ud pad ahlāyīh<sup>۱۹۹</sup> frāz tuxšāgīh ud ā ahlāyīh<sup>۱۹۹</sup> man<sup>۲۰۰</sup>  
kāmāg-dahišnīh. kū-m abāyist ō ān čiš ud ahlāyīh man  
čand<sup>۲۰۱</sup> xwāstār hēm menēm».

**58** ud<sup>۲۰۲</sup> gōwišn ī wahman «zarduxšt ī spitāmān hastīg  
ān<sup>۲۰۳</sup> kē?| ahlāyīh<sup>۲۰۴</sup> kū? čiš-ē ī hastīg čiyōn? ān kē  
ahlāyīh<sup>۲۰۴</sup> tā kē? ān kē ahlāyīh<sup>۲۰۴</sup> kū? kē xwēš?»

S:66  
N:57

**59** u-š guft zarduxšt kū: «hastīg<sup>۲۰۵</sup> ān kē ahlāyīh<sup>۲۰۶</sup> ud ān  
rāy<sup>۲۰۷</sup> rōšn bowandag ud āgāh hēm kū čiyōn, ān ud  
rāy kē, ān kē ōy rasišn pad wahman».

**60** u-š ō ōy guft wahman kū: «zarduxšt ī spitāmān be  
ēd ĵāmag ī dah kē barē. čiyōn ōy ō ham pursēm, kē  
tō dād hē; kē man dād hēm; kē az mēnōgān  
abzōnigtom; az hastān hudāgtom;<sup>۲۰۸</sup> kē ōy<sup>۲۰۹</sup> gōwāg  
hēm kē wahman hēm; kū āštag ī ōy hēm».

**61** ēg-iš ēdōn menēd zarduxšt kū: «weh ān kē dādār kē  
az ēd āštag weh!».

**62** ēg awēšān be raft hēnd; pad abāgīh ī<sup>۲۱۰</sup> wahman  
zarduxšt-iz. wahman pēš,<sup>۲۱۱</sup> zarduxšt pas.

## IV

9:1            ❶ | *abar abdih ī paydāgīhist az hampursagīh*  
 M:626            *fradom frāz tā haftom hampursagīh sar,*  
                   *ī būd andar dranāy ī dah sāl vābarīgānīh<sup>1</sup>*  
                   *ī-š pad waxšwarīh andar gēhān ud<sup>2</sup> padīrīftan*  
                   *ī burzāwand kaywištāsp<sup>3</sup> dēn, čiyōn pas az*  
                   *dah sāl ī andar hampursagīh<sup>4</sup>.*

❶            pad dō sāl ēk ēd ī paydāg kū ka az hampursagīh ī  
 9:2            fradom abāz būd, ēg-iš pad fradom framān ī xwadāy |  
                   dādār ohrmazd ēg ētāg andar kayagān ud karbān  
                   ram waxšwarīh ī-š dēn ī māzdēsna<sup>5</sup> ud āstagīh ī  
                   ohrmazd xwānd. čiyōn pad buland wāng srūd  
                   mardōm ō dēn ī<sup>6</sup> ohrmazd xwānd.

❷            čiyōn ēd ī dēn gōwēd kū: «ēg-iš be ō ham ārāst  
                   zarduxšt ō ēn ī mānišnōmand<sup>7</sup> gōspandōmand  
                   <gēhān<sup>8</sup>> ān ī pad hāzišn ī axw<sup>9</sup> ī astōmand be  
                   nigerišnīh<sup>10</sup>».

- 3** ud ka ān ī awēšān niwēyišn ō niyōšišn-gōwišnih<sup>۱۱</sup> be  
mad, ēg zarduxšt pad buland-rasišnih abar be xwānd  
ō gēhān ī astōmand ī ahlāyih.
- 4** stāyīdan ī ahlāyih ud nikōhīdan<sup>۱۲</sup> ī dēwān ud<sup>۱۳</sup>  
franāmišn māzdēsnih ī<sup>۱۴</sup> zarduxšt ān ī amahraspandān  
ēzišn ud niyāyišn ō ašmā pahlom gōwēm; ud  
a-yazišnih, ō dēwān ud xwēdōdah ān-iz  
S:3 pahlom āgāh-dahišnih, kū az āgāhih ī dād| ēstēd  
astōwānih kirbag ī<sup>۱۵</sup> ān meh andartom az awēšān<sup>۱۶</sup>  
pid, duxt<sup>۱۷</sup>, pus<sup>۱۸</sup> burdār ud brād, xwah.
- 5** paydāg kū pad ān gōwišn anōšmār kayag ud karb  
dēwēzag<sup>۱۹</sup> abar zarduxšt sārīhēd ud ō-š ōš tuxšīd  
M:627 hēnd čiyōn ēd ī dēn| gōwēd had<sup>۲۰</sup>: ēg mar be  
wiraxt<sup>۲۱</sup> hēnd, kē pad nazdīgih<sup>۲۲</sup> nišast hēnd ī tūr  
hunušag<sup>۲۳</sup> ud čardār<sup>۲۴</sup> ud brād ī tūr čiyōn mardōm  
kē šarm; kū-šān az xwēdōdah ī ōy guft kū ōh kunēd,  
šarm būd.
- 6** ēn tūr, tūr<ī> urwēdādang ī usixšān<sup>۲۵</sup> čiyōn meh  
pādišāy ī ān kustag būd, u-š was spāh ud nērōg  
dāšt.
- 7** u-š guft mar u-š mēx stad kē kahīhist<sup>۲۶</sup>. tūr ī  
urwēdādang ī usixšān hunušag<sup>۲۷</sup> kū-š: «padiš ēn mēx  
S:4 zanēm kē amā<sup>۲۸</sup> ān ī abzōnīg saxon ō| ham



gōmēzēd», kū čiš-ē ī padīš ēdōn abēgumān hēm kū  
nē abāyēd kardan, čiyōn xwēdōdah, ā-mān gumān  
hamē kunēd kū ōh abāyēd kardan.

**8** u-š guft tūr ī urwēdādang ī usixšān<sup>۲۹</sup>, kū ma ōy  
mard zanē, kē-m ēg az harwisp axw ī astōmand  
kāmag-dōisartom dīd ōz rasēd čē nē man ēd-rāy ka-š  
zanē dagr zamān dānāgīh būd sahist, kū andar ēn  
zamīg any<sup>۳۰</sup> dānāgīh nē bawēd ī ēdōn hanjāmanīg<sup>۳۱</sup>,  
čiyōn ēd ast. kū ka mard-ē ī hanjāmanīg<sup>۳۱</sup> zanēnd  
dagr dānāgīh nē bawēd.

**9** u-š guft tūr ī urwēdādang ī<sup>۳۲</sup> usixšān<sup>۳۳</sup> kū: man rāy  
abaydāg<sup>۳۴</sup> kū hanjāmanīg<sup>۳۵</sup> hē?

**10** u-š guft zarduxšt kū: «nē ān<sup>۳۶</sup> hagīrz a-frāz-guftār  
6:5 bawēm kē-š ō<sup>۳۷</sup> man guft ōy abzōnīgtom hāzišn<sup>۳۸</sup> |  
andarag-gōwišnīh ud xēm wirāstan ud xwēdōdah ud  
dastwar kardan<sup>۳۹</sup>, yazišn kardan.

**11** ud ēdar hu-axwīh ud xwarrah ud | amāwandīh<sup>۴۰</sup> ī  
M:628 zarduxšt ān ī passazag ō āštagīh ī<sup>۴۱</sup> abartom xwadāy  
ud dādār ohrmazd paydāgīhist wuzurg abdih ō wasān.  
dīdārīgīhist wuzurg frāzīh ī-š abar waxšwar ī<sup>۴۱</sup> dāmān  
kē pad nōgīh riftagōmand<sup>۴۲</sup> kas nihān-rawīšn ud  
frēftār gōnag<sup>۴۳</sup> xūb xōg nihuftag rāyēnišn.

**12** ēg a-xwēškārih homānāg bīm-āyōz<sup>۴۴</sup> ud ahlomōy

ēwēnag ēk-ēk amaragānīg hāxtār. ka ō was grōhīh  
rasēd andag-andag-iz ōy nimūdār ud kōxšīdār mehīh  
xwāstār bawēd.

**13** paydāg kū-š pad ān nēw-dilīh<sup>۴۵</sup> ud abartar menišnīh  
pad xwarrah ī ān stabr gund<sup>۴۶</sup> angad xīr ī was.

**14** <sup>۵:6</sup> būm pādixšāy tūr<ī> urwēdādang mayān xešmēn|  
ud<sup>۴۷</sup> ō ōš ī ōy srādag ud<sup>۴۸</sup> anbōh<sup>۴۹</sup> ī kayagān ud<sup>۵۰</sup>  
karbān ō dēn ī ohrmazd xwānd čiyōn ēd ī dēn  
gōwēd kū: u-š guft<sup>۵۱</sup> zarduxšt kū: «stāy ahlāyīh tūr ī  
urwēdādang ī usixšān<sup>۵۲</sup> nikōh<sup>۵۳</sup> dēwān franām<sup>۵۴</sup>  
māzdēsnih ī zarduxšt!».

**15** u-š guft tūr ī urwēdādang ī usixšān<sup>۵۵</sup> kū: «zarduxšt ī  
spitāmān ma man ō ēd anāgīh hāzē kē andar tō-z  
hē».

**16** u-š guft zarduxšt kū: «pursid az man ohrmazd kū  
zarduxšt: ka ō amā andar axwān be mad hē ā-t<sup>۵۶</sup> kē  
andar axw ī astōmand az mardōmān  
pahān-tuwāngarān<sup>۵۷</sup> ud; mardōmān ī artēštārān  
sūd-xwāstārtom ud gōspandān-xwāstārtom ud  
dūr-nāmīgtom<sup>۵۸</sup> ud was-pihwtom, kū čiš wēš be  
dahēd; was dartom|, kū<sup>۵۹</sup> dar ī āfrīn| hanjēnag dīd.

۵:7  
M:629

**17** man ō ōy passox guft kū: «tūr ī urwēdādang ī  
usixšān<sup>۶۰</sup>!».

- 18** ud ōy man ō passox guft kū: «ān tō zarduxšt fradom az mardōmān artēštārān hāzē ō ēn dēn abar-menišnīh abar-gōwišnīh ud abar-warzišnīh<sup>۶۱</sup> kē ohrmazd ud zarduxšt agar ān zarduxšt hāzēd u-š wurrōyēd ud rawāgīh-iz ō ēd ī tō dahēd, padīrag-iz nišīnēd pad hāwištīh, ēd kū hāwištīh ī tō gōwēd ud<sup>۶۲</sup> kunēd ud dēn be niyōšēd ud<sup>۶۳</sup> rawāg kunēd, ān-iz hamē pas ast zarduxšt fradom az mardōmān artēštārān sūd-xwastārtom gōspandān-xwastārtom<sup>۶۴</sup> ud dūr-nāmīgtom<sup>۶۵</sup> ud was-dartom az awēšān kē ul zād ēstēnd nūn kē ul zāyēd az nūn| frāz.
- 19** ud agar ān zarduxšt nē hāzēd, u-š nē wurrōyēd nē ēd ī tō rawāgīh dahēd, nē niyōšēd nē tō padīrag nišīnēd-čē nē tō padīrag nišīnēd-ay kū-m dānišnīg kū nē hāzēd, abar ōy gōwē<sup>۶۶</sup>, zarduxšt kū: «zad xwastār-ahlāyīh hē, ud tanāpuhlagān margarzān, xrōsišn dādār ō ruwān, čē ēdōn-iz<sup>۶۷</sup> ast ud ēd rāy margarzān bawēd čē-š hastīgīh ī dēn dānist».
- 20** čē tō gōwēm tūr ī urwēdādang ī usīxšān<sup>۶۸</sup> kū: «zad-xwastār ahlāyīh hē tanāpuhlagān margarzān xrōsišn dādār ō ruwān».
- 21** ēk škeft ī dēwān<sup>۶۹</sup> paydāg kē har čē yazdān dušmen karb-ē<sup>۷۰</sup> vaēduuōišt<sup>۷۱</sup> nām ahixtān ī<sup>۷۲</sup> ohrmazd.

22  
5:9  
M:630

u-š guft ohrmazd kū: «a-šarm ēdōn| ān mard|  
zarduxšt kē-š pad man abar dām frāz dād-ēstēd kē  
x<sup>v</sup>ānē<sup>۷۲</sup>: ohrmazd hēm čē<sup>۷۳</sup> az hēm pad ahlāyih jud  
bēš, kū pad frārōnīh bēš az dāmān abāz dārēm.  
amahraspand jud bēš hēnd.

23 ēg be raw<sup>۷۴</sup> zarduxšt, man rāy az ōy xwāhē kū pad  
xwēših ī man dār ē-sad tuštar ud kanīg ud āyōzišn ī  
čahār asp. ēdōn ōy ō<sup>۷۵</sup> gōw kū: «wēdišt» az tō  
ohrmazd xwāhēd ē-sad tuštar ud kanīg ud<sup>۷۶</sup> āyōzišn ī  
čahār aspān agar ō<sup>۷۷</sup> ōy<sup>۷۸</sup> dahē tō ray ud xwarrah  
pad ān dahišn. ud agar ō ōy<sup>۷۹</sup> nē dahē tō  
duš-xwarrahīh pad ān nē dahišnīh».

24 ēg be raft zarduxšt ān ō wēdišt ī āhixtān u-š ō ōy  
guft kū: «wēdišt ī ahixtān! ān az tō ohrmazd xwāhēd  
5:10 ē-sad tuštar ud kanīg| ud<sup>۸۰</sup> āyōzišn ī čahār asp ud  
agar ō<sup>۸۱</sup> ōy dahē, tō ray ud<sup>۸۲</sup> xwarrah pad ān  
dahišn; ud agar ō<sup>۸۳</sup> ōy nē dahē, tō duš-xwarrahīh  
pad ān nē dahišnīh».

25 ud ān karb pad passox <ī> zarduxšt drāyīd kū: «-m  
nē az tō bēš, kū-m tuwāngarīh<sup>۸۴</sup> ast nē az kardan ī  
tō ud nē az ohrmazd. bagtar az hēm<sup>۸۵</sup>, pad  
tuwāngarīh frāztar hēm az ohrmazd-iz u-m was ān  
ē-hazārgānag<sup>۸۶</sup> ramag windīd ēstēd».

**26** be raft zarduxšt abar ō ohrmazd, abar ō  
amahraspandān; u-š guft zarduxšt kū: «ohrmazd,  
mēnōg abzōnīg, dādār ī gēhān ī astōmandān ahlaw!  
ēdōn-is<sup>۸۷</sup> ō man passoḡ guft kū: -m nē az tō beš ud  
M:631 nē az ohrmazd. bagtar az hēm | az tō ud ohrmazd-iz  
u-m was ān ī ē-hazārgānag ramag<sup>۸۸</sup> windīd  
S:11 ēstēd». |

**27-28** u-š guft ohrmazd kū: az awēšān ī amā ray ud  
xwarrah ī zarduxšt ōy mard abar-menišnīh windīd  
ēstēd; kū gōspand amā dād. ōy abar-menišnīh was  
gōspandīh, ēg-iz ōy ēn pad ān ī pādāšn<sup>۸۹</sup> ka nē ān  
ī sidīgar šab frāz pad sar zīndag rasēd, pad ān  
sidīgar šab ōy gyān az kustag be ēstād hēnd, kū-š az  
ayārīhōmandīh abāz ēstād hēnd. haft ān ī rōšn ī  
spēd doisar awēšān ān pad ulīh ul dawīd, ānōh pad  
ulīh ul parnām afrāz xward.

**29-30** ēk wuzurg bēšāzišnīh az āb ī hōmīgān zarduxšt az  
rōd ī dāitī<sup>۹۰</sup> ān ēn stad, ī ka wahman ō hampursagīh  
nīd. paydāgīhist, čiyōn pad gōwišn ī ohrmazd ō  
zarduxšt. paydāg kū: pad awēšān āb ī hōmīgān kē  
S:12 barē zarduxšt! | ma pad ān mardōm ī dēwēzag dēwān  
yazēnd ayāb ō jašnzar<sup>۹۱</sup> ān abar āhanjānd ō gāw ān  
frāz barē<sup>۹۲</sup>, ī čahār sālag škast dašn<sup>۹۳</sup> ī syā mōy ī

jiwōmand<sup>۹۴</sup> ud āb frāz-xwarišnih ān gāw az ān  
wimārīh be drust bawēd.

**31** be pas raft zarduxšt fradom andar axw ī astōmand  
kē ō im paršid gāw<sup>۹۵</sup> nām būd ī syhst<sup>۹۶</sup>? pad sar  
abar mānist.

**32** u-š ō ōy guft paršid gāw<sup>۹۵</sup> kū: «zarduxšt ī spitāmān  
ō man ēd āb dah ī hōmīgān kē barē!».

**33** u-š guft zarduxšt<sup>۹۶</sup> kū: «stāy tō | ahlāyīh paršid-gāw!  
M:632 ud nikōh<sup>۹۷</sup> dēwān. franām māzdēsniḥ ī zarduxšt,  
andarag watarān gōw!»

**34** stāyīd-iš paršid-gāw<sup>۹۸</sup> u-š nikōhīd dēwān u-š [nē]<sup>۹۹</sup> az  
S:13 ōy padīrift māzdēsniḥ ī | zarduxšt, andarag ī watarān  
guft.

**35** frāz ō ōy raft<sup>۱۰۰</sup> zarduxšt pad ān ahlāyīh-stāyīšniḥ. ā-š  
ān āb ī hōmīgān kē burd zarduxšt, nē pad ān  
mardōm ī dēwēzag dēw yašt hēnd, u-š ō ān gāw ān  
frāz burd zarduxšt ī čahār sālag<sup>۱۰۱</sup> ī škast dašn ī syā  
mōy<sup>۱۰۲</sup> ī sōgōmand<sup>۱۰۳</sup> ud<sup>۱۰۴</sup> az ān āb frāz-barišniḥ ān  
gāw az ān wimārīh be drust būd.

**36** ēk ān ī az dwāristan ī ganāg-mēnōg ō kōxšišn ī  
zarduxšt paydāg, čyōn<sup>۱۰۵</sup> dēn gōwēd kū: « az abāxtar  
nēmag frāz dwārīd ganāg-mēnōg ī purr-marg, u-š  
ēdōn dawist ōy ī duš-dānāg, ganāg-mēnōg ī

purr-marg, kū: druz abar dwārīd ud murnjēnīd ahlaw  
zarduxšt!».

**37-38** druz ō ōy abar dwārīd | hēnd, but dēw ud sej<sup>۱۰۶</sup> ī  
S:14 nihān-rawišn ī frēftār, ud zarduxšt ahunawar frāz  
srūd, druz ō ōy stard abāz dwārīd hēnd. but dēw ud  
sej<sup>۱۰۶</sup> ī nihān-rawišn ī frēftār.

**39** ud druz ō dawist hēnd kū: «tar-nigerišt hē ganāg  
mēnōg!, kū čiš pad čim be nē nigerē. ud ān  
framāyēd<sup>۱۰۷</sup> kardan nē šāyēd. nē mān ān ī ōy ōš abar  
dīd kē spitāmān zarduxšt».

**40** az purr-xwarrahīh, ī<sup>۱۰۸</sup> ahlaw zarduxšt pad meništ  
abar dīd kū: dēw ī druwand ī duš-dānāg pad ān ī  
M:633 man ōš ham-pursēnd ud ul | ēstād<sup>۱۰۹</sup> zarduxšt, frāz  
raft zarduxšt.

**41** ēdar paydāgīhist wuzurg abdih ō wasān. pad ān ī  
gōwēd kū: «u-š sang frāz dād<sup>۱۱۰</sup> dast dāšt ī  
kadag-masā būd ahlaw zarduxšt kē-š windīd-ēstād az  
S:15 dādār ohrmazd, mēnōg ī yaθāahuwērēyō<sup>۱۱۱</sup>».

**42-43** ud ēk ēd ī nē ēwāz andar ērān-šahr ō ērān be  
andar harwisp būm ud ō har srādag paydāgīhist,  
škastan ī dēwān kālbod frāz srāyišnīh<sup>۱۱۲</sup> ī zarduxšt  
ahunawar. čiyōn ān ī gōwēd kū: čār ī kayān xwarrah  
yazēm, kē-š abar abāg būd ahlaw zarduxšt, pad

abar-menišnih abar-gōwišnih abar-warzišnih ī dēn, kē  
būd az harwisp axw ī astōmand pad ahlāyih  
ahlawtom pad xwadāyih xwadāytom ud pad ray  
rāyōmandtom ud pad xwarrah xwarrahōmandtom.

**44** ud pad wēnābdāgih<sup>۱۱۳</sup> pēš az ān, dēwān padīd hēnd,  
u-šān pad wēnābdāgih<sup>۱۱۳</sup> māyišn<sup>۱۱۴</sup> frawid<sup>۱۱۵</sup>, u-šān  
pad wēnābdāgih<sup>۱۱۶</sup> jeh be kašid az mardōmān. pad ān  
snōhišn<sup>۱۱۷</sup> garzid. ā-āšn stahmagihātar warzid<sup>۱۱۸</sup> dēwān.

**45** pad awēšān ahunawar ī ahlaw zarduxšt frāz srūd|  
5:16 andar zamīg nigān wāzid<sup>۱۱۹</sup> hēnd harwisp dēw, kū-šān  
kālbod be škast.<sup>۱۲۰</sup>

**46** ud paydāg kū-šān pas az škastan ī-šān kālbod, pad  
dēw-kirbih andar gēhān paydāg būdan<sup>۱۲۱</sup>, wināhišn  
kardan nē šāyid hēnd; nihān<sup>۱۲۲</sup> -xēmih ō mardōmān  
paydāg būd hēnd. mardōmān awēšān be šnāxt<sup>۱۲۳</sup> kū  
nē yazadān bē dēw hēnd.

**47** zarduxšt| az gōwišnih ī ohrmazd ō mardōm āhuft<sup>۱۲۴</sup>,  
M:634 čiyōn andar ēd ī<sup>۱۲۵</sup> dēn pad gōwišnih ō zarduxšt  
gōwēd kū: «čiyōn andar axw ī astōmand mardōmān  
dēw pad āfrāh pad dastwar dārēnd?» čiyōn hēnd kū:  
«gōwēnd kū pad dastwar abāyēnd dāštan?».

**48** u-š guft ō<sup>۱۲۶</sup> zaduxšt ohrmazd kū: «čiyōn awēšān  
zarduxšt ī mardōm<sup>۱۲۷</sup> dēw pad āfrāh dārēnd? ud



۵:۱۷ čiyōn hēnd|, kū čē gōwēnd dēw kū-tān kunēm čē gōwēnd dēw kū-tān rasēd?»

**49** u-š guft zarduxšt kū: be pad ān ohrmazd be tazēnd mardōm ō ān ī a-mānišn ud šakar-dašt-ē,<sup>۱۲۸</sup> kū kas nē mānēd, az rōšnih franāmišn<sup>۱۲۹</sup> ān tā ō hu-waxš<sup>۱۳۰</sup> rasēd, ka šab dō hāsar ud abāz ayāb az hu-frašmōdād ān tā ō ham-wardišnih ka šab<sup>۱۳۱</sup> dō hāsar šud kū ānōh nē kunišn marđōmān<sup>۱۳۲</sup> nē sagān wāng ašnawēnd.

**50** ēg pad ān gōwēnd: «pad abāz-rasišnīh kū ānōh ō dēwān ham-pursīd hēm, ka sāstārīh ud pēšōbāyīh az awēšān zayēm<sup>۱۳۳</sup>, ān ō amā dahēnd. ka pahōmandīh<sup>۱۳۴</sup> ud tuwāngarīh az awēšān zayēm<sup>۱۳۵</sup>, ān ō amā dahēnd.

**51** čiyōn ēdōn čiš pad awēšān zarduxšt| kunēnd? kū-šān  
۵:۱۸ dād, dād čiyōn rasēd, kū-šān gōwēnd kū-mān mad.

**52** u-š guft zarduxšt kū ŋud pad ān ohrmazd ābādīh gōwēnd, ast kē ēdōn gōwēd kū: «hamē pas ramagōmandtar būd hēm. tā ka ō dēwān ham-pursagīh hēm, ud ast kē ēdōn gōwēd kū: hamē pas wadagtar| ud duš-xwarrahtar būd hēm<sup>۱۳۶</sup> tā ka ō-šān<sup>۱۳۷</sup> dēwān ham-pursīd hēm.» čiyōn pad awēšān az dēwān be bawīšnīh dārēnd, kū ka az dēwān ŋud be bawēnd, abar gōwēnd?»

**53** u-š guft zarduxšt kū: «ēdōn pad ān ohrmazd gōwēnd  
kū: parrōn be nigerēd, kū kas az amā abāz wardēd  
ayāb ō ham mōšēd, kū sar frōd ō kanār dārēd; ayāb  
6:19 be mōšēd, kū | kust-ē<sup>۱۳۸</sup> be nigerēd, ayāb be namāz  
ōftēd ud<sup>۱۳۹</sup> andar ān az abāgīh be ī mardōmān dēw  
be wisānēnd».

**54** u-š<sup>۱۴۰</sup> guft ohrmazd kū: «čyōn-it kāmag tō zarduxšt  
ast ī tō be niger ulīh az sar ud nigunīh<sup>۱۴۱</sup> az zērīh<sup>۱۴۲</sup>  
pāy ud dō ālag<sup>۱۴۳</sup> kust ud kust ud zahā<sup>۱۴۴</sup> pēš ud pas  
harwisp-iz<sup>۱۴۵</sup> nēmag čē nē amā az tō be pad  
awinābdāgīh<sup>۱۴۶</sup> be wizīhēm,<sup>۱۴۷</sup> čyōn dēw az  
mardōmān.»

**55** be dēw pad frāz būdišnīh<sup>۱۴۸</sup> ka be dwārēnd be pad  
awēnābdāgīh<sup>۱۴۹</sup> be wisānēnd<sup>۱۵۰</sup>.

**56** abar-iz ō tō zarduxšt druž be dwārēd mādag<sup>۱۵۱</sup> kirb,  
zarrēn [ud] pad sēn, kū pestānbān<sup>۱۵۲</sup> dārēd, ud  
ham-hāgīh ī az tō zastan, dwārēd mādag<sup>۱۵۳</sup> kirb  
zarrēn [ud] pad sēn<sup>۱۵۴</sup> ham-pursagīh az tō zastan  
6:20 ham-kardārīh az tō zastan |<sup>۱۵۵</sup> u-š ma ham-hāgīh bawē  
ud ma ham-pursagīh ud ma ham-kardārīh framāyē ōy  
ō<sup>۱۵۶</sup> pasīh frōd waštan; ān ī pērōzgar gōwišn frāz  
gōwē! yaθāahuwēryō<sup>۱۵۷</sup>.

**57** | be raft zarduxšt ō ān mānišnōmand<sup>۱۵۸</sup>  
N:57

gōspandōmand<sup>۱۵۹</sup> gēhān; ān hāzišn ī axw ī astōmand,  
 M:636 be nigerišnih<sup>۱۶۰</sup> rāy. ēg ō druz frāz mad ka| pad  
 nazdīgih ī jāmag nišast ān ī<sup>۱۶۱</sup> jāmag ī ka wahman be  
 ō ham-pursagih nīd; ā-š be nihād, mādag kirb zarrēn  
 pad-sēn. u-š ham-hāgih ud ham-pursagih ud  
 ham-kardārih az ōy zast. u-š dawist kū: «az hēm  
 spandarmad».

**58** guft-iš zarduxšt kū: «bē-m ān nigerēd kē<sup>۱۶۲</sup>  
 spandarmad<sup>۱۶۳</sup> andar ān ī rōšn rōz ī anabr; ud ān  
 S:21 man| sahist spandarmad<sup>۱۶۳</sup> huōrōn ud huparrōn ud  
 hutarist<sup>۱۶۴</sup>, kū hamāg gyāg, nēk būd. pasih frōd ward  
 kū<sup>۱۶۵</sup> šnāsēm agar tō hē spandarmad?».

**59** u-š ō ōy druz guft kū: «zarduxšt ī spītāmān! kū  
 awēšān amā hēm kē mādagān nēkōg<sup>۱۶۶</sup> az pēš nēmag  
 ud duš<sup>۱۶۷</sup> zišt pasih, ma man ō pasih framāyēn!».

**60** pas az sidigar pahikārīd, druz ō pasih frōd wašt<sup>۱۶۸</sup>.  
 N:58 u-š ōy dīd zarduxšt pas<sup>۱۶۹</sup> andarag haxt ka| ahrišt<sup>۱۷۰</sup>.  
 ēstād purr gaz ud ōdarāy ud karbōg ud pazdūg ud  
 wazag<sup>۱۷۱</sup>.

**61-62** u-š ān ī pērōzgar gōwišn frāz guft zarduxšt  
 S:22 yaθāahuwēryō<sup>۱۷۲</sup>. ēg ān druz be nasīd ud<sup>۱۷۳</sup>| čašmag  
 kirb frāz dwārīd. u-š dawist pad be-nasišnīh kū:  
 «anāgih az ēdar ēdōn čiyōn man windīd, čē az tō

menīd kū-t ziyānihātar az<sup>۱۷۴</sup> gurdān čē kē pad zanišn  
ō dušox šawēnd man ziyānihātar<sup>۱۷۴</sup> ēstēm<sup>۱۷۵</sup> abar pad  
tan gyān, kū-t pad tan gyān be frēbēm<sup>۱۷۶</sup> u-m tō rāy  
be frēft hē».

**63** ud zarduxšt ēd rāz ō mardōm āhuft<sup>۱۷۷</sup> u-šān  
uzmūd<an>ud dēw padiš šnāxtan paydāgīhist. az-iz  
ham dar wuzurg abdīh ō mardōmān.

M:637 wēnābdāg-dwārišnih | ī dēwān pēš az zarduxšt andar  
gēhān, škast-kālbod ī-šān pas pad frāz-srāyišnih ī  
zarduxšt dēn; az abestāg paydāg ī dahibed wištāsp ud  
mardōm ī ān zamānag pad rāstīh padīrift<sup>۱۷۸</sup>; ud agar  
ēd ōwōn nē būd, wištāsp ud<sup>۱۷۹</sup> awēšān  
S:23 āwāmīgān; abestāg kē ēd ēdōnih | az-iš paydāg, pad  
drō dāštan nē padīrift ud ō amā nē paywast hē.

**64** ēk ēd ī abāg-iz ān ī zarduxšt az dēn abar wattarīh  
waštag-dēnih<sup>۱۸۰</sup> ī zahag ī purr-marg karbān<sup>۱۸۱</sup> ī wištāsp,  
any-iz was kay ud karb ī abar dar ī wištāsp hamīh ī  
ī-šān abar oš ī zarduxšt wirāstan ī abar-iš garān ānāst  
ō wištāsp ud sārēnīdan ī wištāsp ō oš ī ōy ud<sup>۱۸۲</sup> az  
framān ī wištāsp ō škeft band ud pādīfrāh rasēd, āgāh  
būd.

**65** pas-iz āgāhīh ī-š abar bōxtišn ī az-iš. paydāgīh ī-š  
abdīh ud gōgāyīh<sup>۱۸۳</sup> ī abar waxšwarīh madan rāy, pas

az ān ī abdom frašn, dah sāl ī ham-pursagīh sazišn.  
pad ān ī ohrmazd handarz ud<sup>۱۸۴</sup> framān ētāg ō dar ī  
wištāsp ud war ī ān sahmgen<sup>۱۸۵</sup> razm franaftan.

**66**  
S:24

abar| aspānur ī wištāsp āštīh<sup>۱۸۶</sup> ī ohrmazd  
amāwandīh ud pērōzgarīh<sup>۱۸۷</sup> abar xwēš guft, ud  
wištāsp ō dēn ī ohrmazd xwānd ud abāg ān ī wištāsp  
wuzurg-xrad bowandag-menišnīh ud mēnōg-wurrōyišnīh  
ī xwēš rāy zarduxšt saxon ašnūd pad waxšwarīh  
andāxtan rāy xwāst hē.

**67**  
M:638

ud pas-iz, pēš kū-š| saxon ī zarduxšt ašnūd ud  
čiyōnīh<sup>۱۸۸</sup> ī zarduxšt šnāxt<sup>۱۸۹</sup> hē az sazēnīdan<sup>۱۹۰</sup> ī  
zahag ī purr-marg ud abārīg awēšān kayagān ud  
karbān spazgišnīhā<sup>۱۹۱</sup> ud jādūg-kārīhā wištāsp abar  
zarduxšt be <sārēnīdan> ēg-iš zarduxšt ō ān band  
pādīfrāh abespārdan ī čiyōn pad gōwišn ī zarduxšt  
gōwēd. kū: -«šān sih ud se<sup>۱۹۲</sup> ānāst abar guftēm. ud  
sih ud se<sup>۱۹۳</sup> az-išān bast hēm man marān ī  
druwandān ī dēwēsnnān<sup>۱۹۴</sup> pad sih ud se band».

**68**  
S:25

be<sup>۱۹۵</sup>| man suy ī duš-nakkirāyīh<sup>۱۹۶</sup> ān ī pāy ōgārd zōr.  
be man suy ī duš-nakkirāyīh<sup>۱۹۶</sup> ān ī bāzāy ōgārd ōz.  
be man suy ī duš-nakkirāyīh<sup>۱۹۶</sup> ān ī gōš ōgārd  
ašnawīšn. be man suy ī duš-nakkirāyīh ān<sup>۱۹۶</sup> ī čašm  
ōgārd wēnišn<sup>۱۹۷</sup> u-m be sēnag ō pušt abar abyōxt,

kū-m pad pušt abāz ēstād, az abrāstīšn<sup>۱۹۸</sup> ān ī  
dušnakkīr suy ī purr-marg<sup>۱۹۹</sup>.

**69** ud ēdar az tagīgīh ī zarduxšt pad ē-tāg ō ān<sup>۲۰۰</sup>  
sahmgen razm<sup>۲۰۱</sup> raft. ānōh, pad ān ēwēnag ī nibīšt,  
paydāg būd pattūdan ī-š zīndagīh andar ān ōwōn  
padifrāh az suy ud tišn ud band ī garān abārīg  
anāgīh ī andar nērōg ī čīhr ī mardōm pattāy ī andar  
nē waxt<sup>۲۰۲</sup>. paydāgīhist wuzurg abdīh ō wištāsp šāh u-š  
darīgān. ka-šān windād<sup>۲۰۳</sup> purr-xwarrah tan andar  
S:26 škeftīh | ud bandīh ud did ōy padīstagīh<sup>۲۰۴</sup> dagr  
axwardārīh zīndag.

**70** ēk ēd ī yazdān ō wihān<sup>۲۰۵</sup> ī bōxtīšn ī ōy az ān  
škeftīh handāxt. gyānōmand tan bahr az-iš a-zīndag  
ud<sup>۲۰۶</sup> abaydāg būd; pas andar wuzurg nišast ī wištāsp  
M:639 ud hanjāmanīgān<sup>۲۰۷</sup> | ī zarduxšt pad ōz ud  
wābarīgānīh ī ān ī rāst saxon, im tan nōg abāz  
kard<sup>۲۰۸</sup> čiyōn ān ī abdīh ī abar asp ī šēd ī<sup>۲۰۹</sup>  
wištāspān andar srawahīg<sup>۲۱۰</sup>.

**71** ēk menišn ī wištāsp šāh ud kišwarīgān ud any-iz was  
ī nihuftag xīr pad mēnōg-wēnišnīh<sup>۲۱۱</sup> guftan ud  
āškārēnīdan.

**72** ēk čand čīš ī widimās ī dahāg pad jādūgīh andar  
bāwel<sup>۲۱۲</sup> kard ēstād, mardōm pad ān wiyābānīh ō

۵:27 uzdēs<sup>۲۱۳</sup>-paristišnih mad ēstād hēnd, ud az-iš|  
murnjēnišn ī gēhān būd, pad ān ī pērōzgar dēn  
gōwišn, ī zarduxšt ān padīrag ān jādūgih frāz guft,  
hamāg wišōbīhist ud agārīhist.

**73** ēk ēd ī abāg abdih ī az zarduxšt paydāgihist pad  
pahikār ī abar dēn abāg kišwar nāmīg frazānagān  
kē-š andar pad frazānagih gēhān āšnāg sraw  
bāwelāyagān<sup>۲۱۴</sup> andar awēšān ī škeft-pahikārtar ān  
dwāzdah star<sup>۲۱۵</sup> gōwišn, kē-šān nām<sup>۲۱۶</sup> az dwāzdah  
star<sup>۲۱۷</sup>, dēn bōxtan u-š rāstih-dānišnīg paydāgēnīdan.  
ud<sup>۲۱۸</sup> wištāsp šāh hammis awēšān frazānagān pad  
rāstih ī dēn abēgumānēnīdan.

**74** frēstīd čand dādār ohrmazd wahman, ašwahišt ud  
ātaxš ī abzōnīg pad āštih<sup>۲۱۹</sup> ō wištāsp abar rāst  
waxšwarīh ī zarduxšt ud<sup>۲۲۰</sup> kāmāg ī ohrmazd pad  
padīriftan ī wištāsp dēn <i> māzdēs n ud<sup>۲۲۰</sup>  
۵:28 rawāgēnīdan ī andar gēhān.

**75** abdih ī ō wištāsp ud<sup>۲۲۰</sup> kišwarīgān pad-iz frōd  
wāzīdan ī awēšān amahraspandān az asmān ō zamīg  
ud andar wāzīdan ī ō māt ī wištāsp paydāgihist.  
M:640 čiyōn<sup>۲۲۱</sup> | ēd ī dēn gōwēd kū: «ēg-iš<sup>۲۲۲</sup> awēšān guft,  
kē dādār ohrmazd ō wahman, ašwahišt ud ātaxš-iz ī  
abzōnīg ī ohrmazd<sup>۲۲۳</sup> kū: «frāz rawēd kē

amahraspandid<sup>۲۲۴</sup> abar ō mān ī wištāsp ī  
abzār<sup>۲۲۵</sup>-gōspand ī dūr-frāz-nāmīg abar-astišnīh ī ēn  
dēn rāy, kū tā pad ēn dēn be ēstād» ud  
passox-gōwišnīh ī spitāmān ī ahlaw zarduxšt rāy, ī-šān<sup>۲۲۶</sup>  
ān gōwišn padīrift<sup>۲۲۷</sup>.

**76** raft hēnd amahraspand abar ō mān ī wištāsp ī  
abzār<sup>۲۲۸</sup>-gōspand ī dūr-frāz-nāmīg. awēšān rah<sup>۲۲۹</sup> ōy  
wištāsp andar ān buland mānišn mān<sup>۲۳۰</sup>. hamāg rōšnīh  
sahist az ān ī meh amāwandīh ud pērōzgarīh  
S:29 ī<sup>۲۳۱</sup> awēšān. | ēn kū ka-š ān<sup>۲۳۲</sup> ēdōn abar dīd  
burzāwand kaywištāsp larzīd ōy harwisp pēšag larzīd  
ōy harwisp pad grāhīd<sup>۲۳۳</sup> ōy az abartar nēmag čiyōn  
asp ī rah wāzēnīdār.

**77** u-š guft pad ān ī wirān-gōwišnīh ātaxš ī ohrmazd kū:  
«ma tars! čē-t nē abar tarsišn! burzāwand kay wištāsp  
nē-t ō mān tarist<sup>۲۳۴</sup> mad hēnd āstag ī<sup>۲۳۵</sup> abar-kār  
paygāambar ī arjāsp u-t nē ō mān tarist mad hēnd dō  
hāwand<sup>۲۳۶</sup> ī arjāsp kē sāg ud bāj xwāhēnd u-t nē ō  
mān-it tarist<sup>۲۳۷</sup> mad ān ī harwisp tarwēnīdār  
N:59 duz ī xwāstār gēg ī rāhdār<sup>۲۳۸</sup>. |

**78-79** se hēm kē-t ō mān ī tarist<sup>۲۳۹</sup> mad hēm wahman  
ašwahišt ud ātaxš-iz ī xwadāy<sup>۲۴۰</sup> ī abzōnīg. ēn tō  
āgāhīh ristagtōm dānāgīhātōm agar wēnāgīh abāgēnē,



۵:30 kū-t | dānāgīh bawēd, abāyēd gētīg<sup>۲۴۱</sup>. weh-dēn ī  
M:641 māzdēsnān | kē abēzagīhā pad ōšmurišn rawēd kē  
spitāmān zarduxšt.

**80** srāy ahunawar stāy ahlāyīh<sup>۲۴۲</sup> pahlom ud a-yazišnīh<sup>۲۴۳</sup>  
gōw ō dēwān. čē-š kāmāg tō rāy ohrmazd  
abar-astišnīh<sup>۲۴۴</sup> ī ēn dēn. u-šān kāmāg amahraspandān  
u-š kāmāg tō rāy abārig yazadān kē weh dāg<sup>۲۴۵</sup> ahlaw  
hēnd.

**81** ud pad ān yān, pad ān pādāšn<sup>۲۴۶</sup>, agar ašmā stāyēd  
weh dēn ī abēzag ī spitāmān ahlaw zarduxšt, amā ō  
tō dahēm dagr-xwadāyīh ud pādixšāyīh ud  
dagr-zīndagīh ī gyān ē-sad ud panjāh sāl. ud amā<sup>۲۴۷</sup> ō  
tō dahēm ahlišwang<sup>۲۴۸</sup> ud ray-astišnīh ī dagr pad  
kāmāg pad hamēšag abāgīh. ud xūb abar-abāgīh. pad  
hamēšag-abāgīh ud afrāz-sazišnīh. ud amā ō tō pus  
dahēm. pēšyōtan<sup>۲۴۹</sup> ast nām<sup>۲۵۰</sup> a-marg. ēdōn azarmān,  
۵:31 asōyišn | ast apōyišn; andar har dō axwān zīndag  
ud<sup>۲۵۱</sup> pādixšāy az astōmandān az-iz<sup>۲۵۲</sup> mēnōgān.

**82** pad ān yān pad ān pādāšn,<sup>۲۵۳</sup> | agar ašmā nē stāyēd<sup>۲۵۴</sup>  
N:60 weh dēn ī abēzag ī spitāmān ahlaw zarduxšt ā tō<sup>۲۵۵</sup>  
pad ulīh ul wāzēnēm<sup>۲۵۶</sup> u-t pasīh framāyēm karkās ī  
zarmān-menišn awēšān ēd ī tō frāz xwarēnd, ast ud  
rag<sup>۲۵۷</sup> ud xōn ō zamīg be rasēd ud āb ō<sup>۲۵۸</sup> tan ī tō

nē rasēd<sup>۲۵۹</sup>.

**83** ēk ān ī abāg wābarihistan ī wištāsp andar<sup>۲۶۰</sup> dēn  
pad-iz ān rasišn ud<sup>۲۶۱</sup> gōwišn ī amahraspandān pas-iz  
padisāi<sup>۲۶۲</sup> handēšišn ī-š az sar-xwadāyān<sup>۲۶۳</sup> pad  
xōn-rēzišn ī az arjāsp<sup>۲۶۴</sup> ī hyōn ud fsērišn<sup>۲۶۵</sup> ī-š tar  
M:642 ham wihān<sup>۲۶۶</sup> az dēn padirftārih<sup>۲۶۷</sup> rōzig| ān ī  
āgāhīg wēnābdāg-iz nimūdan<sup>۲۶۸</sup> ō wištāsp pērōzih ī  
S:32 abar| arjāsp <ī> hyōn,

**84** ō xwad-iz abartargāh ud a-sazišnīg-xwadāyih ud ray  
ud xwarrah rāy frēstid<sup>۲۶۹</sup> ī andar ham zamān dādār  
ohrmazd nērōsang yazad ō mān ī wištāsp pad āstagih  
ō ašwahišt amahraspand xwārēnīdan ī ō wištāsp ān  
gyān, čašm pad abar-wēnišnih ī ō mēnōgān axwān  
rōšngar xwarišn. kē rāy-iš<sup>۲۷۰</sup> did wištāsp wuzurg  
xwarrah ud rāz.

**85** čiyōn ēd ī dēn gōwēd, kū u-š ō nērōsang yazad guft  
kē dādār ohrmazd kū: be raw! wāz nērōsang ī  
hanjamanīg abar ō mān ī wištāsp ī abzār-gōspand<sup>۲۷۱</sup> ī  
dūr-frāz-nāmīg ud ēn gōwē<sup>۲۷۲</sup> ō ašwahišt kū: «ašwahišt  
padixšāy! stānē tašt ī nēk ī abar nēktar az ān  
taštagān<sup>۲۷۳</sup> ī kard, kū jam<sup>۲۷۴</sup> ēdōn nēk pad xwadāyih  
šāyēd kardan<sup>۲۷۵</sup> abar hōm ud mang amā  
S:33 rāy barēnd ō wištāsp| u-š pad ān abar frāz xwārēn

\*dahibed wištāsp ī-š ī ōy gōwišn padiriftag.

**86** ašwahišt pādixšāy u-š stad tašt ī nēk u-š pad ān frāz  
xwārēnīd dahibed burzāwand kaywištāsp\*<sup>۲۷۶</sup>.

**87** ud sayist nisā<sup>۲۷۷</sup> dahibed burzāwand kay-wištāsp, ka az  
wistar<sup>۲۷۸</sup> frāz būd, u-š ō hutōs<sup>۲۷۹</sup> guft kū: «bawēd  
hutōs kē spitāmān zarduxšt tēz ō man<sup>۲۸۰</sup> be ēd rasēd  
M:643 pad tux| šāgīh ī spitāmān zarduxšt tēz ō man<sup>۲۸۰</sup> ē  
N:61 nigēzēd dēn ī ohrmazd ud<sup>۲۸۱</sup> zarduxšt».

**88** ēk ēd ī paydāg kū: ka wištāsp dēn padirift<sup>۲۸۲</sup>, ahlāyih  
stāyīd dēwān andar dušox agārēnīd<sup>۲۸۳</sup> hēnd ud xešm  
S:34 dēw ō hyōnān dehān<sup>۲۸۴</sup> ud mar ī<sup>۲۸۵</sup> | hyōn arjāsp,  
čyōn andar ān hangām az sāstārān ān mazantom  
būd dwārīd, u-š andar hyōnān dehān<sup>۲۸۶</sup> zištton wāng<sup>۲۸۷</sup>  
xrōst u-šān ō<sup>۲۸۸</sup> kōšīšn sārēnīd.

**89** ud ēdar-iz paydāgīhist wuzurg abdih ō-z ērān ram ī  
ānōh abar dar ī hyōn arjāsp madār būd hēnd. čyōn  
ēd ī dēn gōwēd kū: «ēg abar pad zamān ā-š  
hanjāman dawist nimūdag<sup>۲۸۹</sup> xēšm ī tanāpuhlag ō<sup>۲۹۰</sup> ōy  
garzīd<sup>۲۹۱</sup> čyōn āluh, u-š be garzīd<sup>۲۹۱</sup> čyōn: anāg  
ašmā būd<sup>۲۹۲</sup> kē hyōn hēd! pad a-pērōzgarīh pas  
āyōzēd, az nūn frāz, nē ast kū pērōzīh ī<sup>۲۹۳</sup> ērān az  
anērān hyōnān<sup>۲۹۴</sup> tarist<sup>۲۹۵</sup> mad pad ham-hāgīh<sup>۲۹۶</sup> ō mān  
ān ī tagīgtar mard kē<sup>۲۹۷</sup> zādag spitāmān zarduxšt.

90

S:35

ka-š ān zišt xwadāyih abar ašnūd mar hyōn arjāsp, ō  
 mar gaw| āšuft<sup>۲۹۸</sup>, kū-š ēk pad did frāz zad u-š ham-  
 rān<sup>۲۹۹</sup>. ud<sup>۳۰۰</sup> pad ham-xwarišnīh<sup>۳۰۱</sup> ō ham xward. u-š be  
 ān ī taxl, [xūb] gašt<sup>۳۰۲</sup> hyōn, kū-š wiš<sup>۳۰۳</sup> be agārēnīd<sup>۳۰۴</sup>,  
 ōy mar ī<sup>۳۰۵</sup> ān ī dašn gaw ō rān<sup>۳۰۶</sup> abar āšuft<sup>۳۰۷</sup> u-š  
 ēdōn pad zišt xwadāyih dawist kū: «tēz ō man ō ham  
 rasēd hyōn mad<sup>۳۰۸</sup> ēg tēz ō man<sup>۳۰۹</sup> ō ham rasēd ēr  
 deh<sup>۳۱۰</sup>.

## V

S:36

D: {<sup>334</sup>  
[497]

M:644

0 | *abar abdīh ī paydāgīhist az*

*padīriftan frāz ī wištāsp*

*dēn tā wihēz ī yašt frawahar*

*ī<sup>1</sup> zarduxšt ō ān ī<sup>1</sup> pahom axwān*

*ka uzīd ēstād az<sup>Y</sup> zāyišnīh frāz*

*haftād ud haft<sup>Y</sup> sāl ud az hampursagīh*

*frāz cehel ud haft.<sup>F</sup> az padīriftan*

*ī wištasp dēn frāz sīh ud panj sāl*

**1**    ēk ēd padāg kū: ka zarduxšt andar mān ī wištāsp  
dēn srūd, čašm paydāg kū ahumbīhist pad-iz pahān,  
stōrān, ātaxšān mēnōg-iz ī mān, mehan  
urwāhmenīh<sup>0</sup> »

**2**  
S:37

az-iz be paydāgīhist wuzurg abdīh | čiyōn ēd ī dēn  
gōwēd kū: «harwisp pah ud stōr ud ātaxš ī sōzāg  
ā-šān<sup>F</sup> urwāhmenīh<sup>Y</sup> sahist, ud<sup>^</sup> harwisp ī xūb  
winārd mēnōg [ud] mān ā-šān<sup>9</sup> ōzōmandīh sahist, kū

mān az nūn frāz ōzōmand pad dēn kunēd, ka-šān ān  
gōwišn be ašnūd, kē-š guft spitāmān<sup>۱۰</sup> ahlaw zarduxšt.

**3** ud ēk kardan ī zarduxšt andar wizīr ud dādwar ān ī  
bōxt ud<sup>۱۱</sup> ēraxt nimūdār war passāxt ī abar  
dādestānīhā nihuftag, ī andar dēn guft ēstēd čiyōn sih  
ud se ēwēnag.

**4** ēd ī pas-iz az ān tā hanzaft ī ērān-xwadāyīh hāwištān  
ī zarduxšt andar kār dāšt u-š ahu<sup>۱۲</sup> ēk ān ī widāxtag  
rōy abar kas<sup>۱۳</sup> rēxtan, čiyōn hu-fraward ādurbād ī  
māraspandān pad passāxt ī abar dēn  
S:38 pad-iš bōxtan, āgāhīh andar| gēhān stardag ud  
padydāgīhistan ī pad-iz ān wuzurg abdīh pad weh  
M:645 dēn abar ham-dar ēn-iz gōwēd. kū: ān was| ka  
nigerēnd ā-šān wurrōyēnd<sup>۱۴</sup> druwandān ān ī nērang ī  
war.

**5-6** ēk ān ī pas [pas] az pēš-kēdīgīh ī<sup>۱۵</sup> zarduxšt ud<sup>۱۶</sup>  
abar-gōwišnīh ī dēn ō wištāsp ud kišwarīgān  
D: {<sup>333</sup> paydāgīhist; čiyōn| padiriftan<sup>۱۷</sup> ī wištāsp dēn ān ī  
[498] zarduxšt pad bun rasišn awiš guft az dehbed dēn  
paydāgīh kū: «tō ēn xēm ud<sup>۱۸</sup> ēn dēn kē xrōsag ast  
anāstag ān nūn ō ham kunē kaywištāsp, kū be padirē  
tō ēn xēm ud<sup>۱۹</sup> ēn dēn kē ast, kū frahangān  
frahang<sup>۲۰</sup> be dārē, dehbed! kū rawāgīh kunē, tō ēn

xēm abar dārē čiyōn stūnag ī<sup>۲۱</sup> nōg āsyā. pad  
abar-dārišnīh abar dārēd čiyōn stūnag ī<sup>۲۱</sup> dāštār ī ēn  
dēn hē.

**7** ۵:39 ud pērōzih | ī wištāsp abar arjāsp ī hyōn ud abārīg  
anērān pad ān škeft<sup>۲۲</sup> kārēzār čiyōn zarduxšt pad  
dēn be ō wištāsp čāšid was ī az dēn paydāg.

**8** ēk āhuftan<sup>۲۳</sup> ī zarduxšt andar purr-nēkīh ud bizeškīh  
ud čīhr-šnāsīh ud abārīg pēšag kirrōgīh rāzīgīhā ud<sup>۲۴</sup>  
bowandagīhā<sup>۲۵</sup> ī pad yazadīg-dānišnīh ud<sup>۲۶</sup>  
mēnōg-winišnīh šayēd. ud nimūdan ī az dēn nērōgīhā  
ī abar spōxtan ī seǰ ud tarwēnīdan ī dēw ud parīg  
ud agārēnīdan ī jādūgīh ud parīgīh.

**9** ud bēšāzēnīdan ī<sup>۲۷</sup> wēmārīh ud hamēstārēnīdan ī  
gurgān ud<sup>۲۸</sup> xrafstarān ud<sup>۲۹</sup> wišādan ī wārān ud<sup>۳۰</sup>  
batan ī tagarg ud tun ud magas<sup>۳۱</sup> ud sahm ud<sup>۳۲</sup>  
abārīg<sup>۳۰</sup> jōrdāgān, urwarān ud<sup>۳۱</sup> gōspandān petyārag,  
۵:40 abd nērōg ī abar-iz hordād ud<sup>۳۱</sup> amurdād | zastan,  
any-iz was nērang ī tā hanzaftan ī ērān-xwadāyīh  
M:646 pad kār dāštan<sup>۳۲</sup> | ast ī nūn-iz mānd ēstēd abāg  
andag ī az abdīh ī pad āxtaxšān.

**10** ud ul paydāgīhistan ud<sup>۳۳</sup> āškārēnīdan ī ō mardōmān  
was ābīhā ī nēw, muhragīhā<sup>۳۴</sup> ī abd, ud darmān ī  
wēmārīh ī az bizeškān ōškār fragudag, was mēnōgīg

ud spihrig ud wāyīg ud zamigīg ud any-iz gēhān sūd;  
rāz ī pad yazdān-xrdīh awiš šāyēd mad.

**11** ēk abdih xwad abestāg ī pad hamāg pahlom ēwāzīh|  
D: {<sup>332</sup><sub>[499]</sub> ī<sup>35</sup> gēhān, hangirdīgih ī wisp-dānāgih gōwišnān  
abartom.

**12** ēk madan ī ō wištāsp ēd-iz ī amahraspandān pad  
pādāšn ī dēn padīriftan ud<sup>36</sup> niwēyēnīd čiyōn  
pēšyōtan ud<sup>37</sup> dīd ī farrox dehbed ōy a-marg ud  
S:41 a-zarmān| a-niyāz xwarišn, wuzurg tan ud bowandag  
nērōg ud purr xwarrah amāwand ud pērōzgar ud  
yazdān hamtāg pus.

**13** ēwarz ī pēšyōtan ō kangdiz, xwadāyih ī ānōh čiyōn  
dādār ohrmazd awiš baxt; paydāgihistan<sup>38</sup> ī pad-iz ān  
wuzurg abdih ō wasān.



## VI

0

*abar abdih ī paydāgīhistan<sup>1</sup> pas az*

*wihēz ī yašt frawahr zarduxšt*

*ō ān ī pahlom axwān andar zīndagih ī wištāsp*

**1** ēk ēd ī az dēn paydāg: abar wirāstan ī srīt<sup>Y</sup> ī  
S:42 wisarpān rah ēd pad abdih ī nāmīg ud madan<sup>Y</sup> ī | .

sraw ī abar abdih ī ān rah ō wištāsp ud xwāst ī  
wištāsp ān rah az srīt, ud srīt pad passox ī wištāsp:  
«ān rah ō mard-ē ī ahlaw, kē ruwān ī srīt pad  
zīndagih ī srīt ud tan<sup>F</sup> ān ī ōy mard pad zīndagih ī  
M:647 ōy tan āgenēn | pad gētīg winābdāg ō ham rasēnd.»

**2** ud ruwān ī srīt, pad rādēnīdan ī ān srīt ān rah ō ān  
mard ī ahlawih čašm-dīd<sup>Δ</sup> padīš paydāg bawēd, did<sup>F</sup>  
ēstād ud any ēwēnag nē kardan guft.

**3** burzāwand kaywištāsp, čiyōn az dēn abar bawēdih<sup>Y</sup>, ī  
andar ān hangām ēd abdih āgāh būd<sup>Λ</sup>; abērtar ēn-iz  
abdih ō gēhānīgih<sup>9</sup> paydāgīhistan wābarih<sup>10</sup> ī<sup>11</sup>  
S:43 dēn | māzdēsna<sup>12</sup> xwānāgtar būd<an> rāy az

kišwarīgān didārig būd<an> xwāst.

**4** hambūdīst paydāg būd wuzurg abdīh ō wištāsp ud<sup>۱۳</sup>  
D: { <sup>331</sup>  
[500] gēhānīgān, čiyōn dēn gōwēd kū: «ēg ān ī ōy ruwān|  
amahraspandān frāz hišt az ān ī rōšn garōdmān abar  
ō zamīg ī ohrmazd-dād; az rōšnīh ān raft<sup>۱۴</sup> ruwān ī  
wištāsp; u-š andar rōšnīh ō padīrag raft wištāsp; abar  
ō ān ī abzōnīg rapihwīn.

**5** ān az ayābagān ayābagihātar ud ān az<sup>۱۵</sup> pursišnīgān  
pursišnīgtar<sup>۱۶</sup>, harwisp kē dīd ā-šān guft ud ēdōn kē  
guft ā-šān abar ašnūd, ka-šān pad āgenēn wēnišnīh  
dīd, be ēstād hēnd, ud<sup>۱۷</sup> ruwān ud<sup>۱۷</sup> kirb ī wištāsp.  
u-šān niyāyišn andarg nimūd.

**6** ۵: 44 pad ān abar tēz būd, nē dagr, ka frāz mad,| pad  
dwārišn ud ruwān ī srīt ī wisarpān<sup>۱۸</sup> az abāxtar  
nēmag ī ērang ī ērang-zadār, kū xwad syā būd, u-š  
kunišn-iz syā, syā būd ērangtom az dēwān.

**7** u-š ēdōn xwadāyīd, u-š ēdōn dawīst ruwān ī srīt kū:  
M: 648 «dah ēd rah<sup>۱۹</sup> ī wāzēnīdār kē ī-t wištāsp| pad xūb  
ham-hāgīh abar wālōnīh<sup>۲۰</sup> ud pad ān ī<sup>۲۱</sup> saziđ ahlāyīh  
abar abēzag, ma pad čiš ī sahīgōmand<sup>۲۲</sup>, kū ma  
nirmad ī gētīg rāy, ahlāyīh dōšāram rāy, ī az hastān  
pahlom.

**8-9** ka-š ān gōwišn abar ašnūd, srīt ī wisarpān; pēš ī wāš

be ēstād, u-š ēdōn pad gōwišn guft kū: «pad ahlāyih  
ō tō dahēm ē, tagīg kaywištāsp! ēn rah ī be  
wāzēnīdār, ēwāz ahlāyih dōšāram rāy, ī az hastān  
S:45 pahlom. ud ēdōn pad ahlāyih čiyōn pad ahlāyih  
pahlom, ud ēdōn pad ruwān, čiyōn pad ruwān  
pahlom.

**10** ham-iš<sup>۲۳</sup> dahišn windēnīd, kū-š padīrišn paydāgēnīd, tā  
ō se bār.

**11** ēg ān rah, dō rah būd, mēnōg ān-ē ud gētīg ān-ē;  
ud pad gētīg frāz wāzīd burzāwand kaywištāsp abar ō  
wis ī nōdarān, pad urwāhmanih, hu-menišnih ud pad  
D: { <sup>330</sup>  
[501] ān ī mēnōg frāz wāzīd ruwān ī srīt ī wisarpān |  
abar ō ān ī pahlom axwān.

**12** ēk ēd ī paydāg. pad panjāh ud haft sāl ī az  
padīriftan ī zarduxšt dēn, ud<sup>۲۴</sup> frāz be rasišnih ī dēn  
pad haft kišwar; paydāg. andar zīndagih ī wištāsp.  
ēdōnih paydāgihist pad madan ī az kišwar pad  
dēn-xwāyīšnih ā frašōštar ī hwōwān, čiyōn dēn gōwēd  
S:46 kū: «dō kē | ēdōn nām bawēnd «spitōiš» ud<sup>۲۵</sup>  
«arezrāsp», kē tazīd hēnd pad xrad-xwāyīšnih ī abar  
ō frašōštar ī hwōwān.

**13** ud ēd and warz ud abdih ī<sup>۲۵</sup> wištāsp ud<sup>۲۵</sup>  
M:649 kišwarīgān abar zarduxšt ud ēd ān ī az madan ī |

amahraspandān pad gugāyih<sup>۲۶</sup> ī abar rāst waxšwarīh  
 ī<sup>۲۷</sup> zarduxšt az asmān ō zamīg pēš ī<sup>۲۷</sup> wištāsp. ud  
 ān-iz ī abar pēšyōtan ud<sup>۲۷</sup> rah ī srīt<sup>۲۸</sup> ud ābārīg dar  
 ī<sup>۲۹</sup> azabar mibišt, dīd az abestāg paydāg ī ham<sup>۳۰</sup>.  
 awēšān az zarduxšt pad abarīgānīh ī ohrmazd  
 gōwišnīh padīrift<sup>۳۱</sup>.

- 14** ud agar ēd warz ud xwarrah abdīh ī<sup>۳۲</sup> azabar nibišt  
 abar dīd ī awēšān kišwar frazānagān ī pad paydāgīh  
 ī az abestāg paydāg nē būd, ud<sup>۳۳</sup> wištāsp šāh ud<sup>۳۳</sup>  
 awēšān kišwar frazānagān nē dīd hē; ī-šān ēn  
 6:47 abestāg, kē paydāg būd, ī ēd| and warz ud<sup>۳۳</sup> abdīh  
 ō awēšān az-iš paydāg ud abēwāwar<sup>۳۴</sup> dāštan hišt, ō  
 amā nē paywast hē.

## VII

0

*abar abdih ī paydāgīhist  
pas az wištāsp ta hanjaftan  
ī ērān-xwadāyih*

1 hād abdih paydāgīhist pas az wištāsp tā hanjaftan ī  
ērān xwadāyih; jud az wābarīgānīh ī war ud  
passāxtan<sup>1</sup>, abārig abestāgig nērang ud wuzurg ōz ī  
abar ātaxšān ī wahrām ud<sup>2</sup> any was dēnīg warzkārīh  
S:48 ī<sup>3</sup> pad hāwištān ī zarduxšt paywastag būd|

2D: {<sup>329</sup><sub>[502]</sub> pas-iz az| wišōbišn<sup>4</sup> ī<sup>Δ</sup> aleksandar, mad was ān ī  
xwadāyān ī az ān pas, az paragandagīh abāz ō hamīh  
āwurd ast ī pad ganj ī šabigān<sup>5</sup> dāštan framūd<sup>6</sup>.

3 wābarīhistan-iz<sup>7</sup> ī ān ī abar xwadāyān ud<sup>8</sup> dastwarān  
nām čiyōn<sup>9</sup> andar zamānagīhā, āwāmīhā ī pas, pas ō  
ārāstārīh ī<sup>10</sup> dēn ud gēhān rasēnd<sup>11</sup> ud sāstār-iz ī<sup>12</sup>  
M:650 ahlomōγ ī| andar āwām-āwām ō wišuftārīh ī dēn<sup>13</sup>  
ud xwadāyih ud gēhān [padīd, paydāg madan] padīd

hēnd.

**4** čiyōn az xwadāyān wahman ī<sup>۱۵</sup> spanddādān<sup>۱۶</sup> ī-š  
andar abestag ēn-iz abar<sup>۱۷</sup> gōwēd kū: «wahmān ī rāst  
ī hanjāman-kardārtom az māzdēsna<sup>۱۸</sup>».

**5** ۵:49 ud az dastwarān, sēn<sup>۱۹</sup> čiyōn-iš ēn-iz abar gōwēd|  
kū: «ē-sad šālag bawēd dēn, ka sēn zāyēd ud dō-sad  
sālag ka be widerēd ān-iz fradom māzdēsna<sup>۲۰</sup> ē-sad  
sālag ā-š bawēd<sup>۲۱</sup> kē pad ē-sad hāwištih<sup>۲۲</sup> frāz rawēd  
abar ēn zamīg».

**6** az wišuftārān aleksandar, čiyōn-iš andar dēn ēn-iz  
gōwēd kū: «ē<sup>۲۳</sup> ān ī ham-ayābag zamestān; ōy ī  
xešm, abar pad āz dāmān nigānihā<sup>۲۴</sup> mar kunēd ī  
dušxwarrah aleksandar.

**7** ud az dastwarān «arezwāg» ī-š wizārišn ī nām  
«abaēzag-gōwišn» ud «srūdōspādāg»<sup>۲۵</sup> ī-š wizārišn ī  
nām «srūd abzōnīg» zraiaṇhā ī-š wizārišn ī nām  
«zreh axw» ud<sup>۲۶</sup> «spōntō.xratūā» ī-š wizārišn ī nām  
5:50 «abzōnīg xrad.»|

**8** čiyōn-išān ēn-iz abar gōwēd kū: «paydāgih tō<sup>۲۷</sup> ōy  
āškāragih daxšag-iz gōwēm, ka ēd ī<sup>۲۸</sup> tō dēn ī  
māzdēsna<sup>۲۹</sup> čahār-sad sālag bawēd, andar ēn ēg  
šabih bawēd ud<sup>۳۰</sup> axw ī astōmand pad mar paydāgih

D: { <sup>328</sup>  
[503] wēnēnd abāxtar ud star-iz ud kē-z| man ō sadōzem

pad mayān-menišnīh<sup>۳۱</sup> sīh zamestān, ī mayān ī mard  
hēnd, ahlaw arezwāg ud<sup>۳۲</sup> ān se ī did; awēšān hēnd  
az hastān ahlawtom ī andar ān zamānag awēšān abar  
rattom dastwartom.

**9** ud ēn-iz kū awēšān kē pad pañjom ud šašwom  
M:651 dadōzem dēn ī māzdēsnān<sup>۳۳</sup> | stāyēnd ud<sup>۳۴</sup> awēšān nē  
kas ruwān bōzēnd be kē pad rasišn ī čahār<sup>۳۵</sup>  
wizārišn kū pad dastwarīh ī<sup>۳۶</sup> ēn čahār kas ēstēnd;  
arezwāg ud<sup>۳۶</sup> srūtō<sup>۳۷</sup> spāōā ud<sup>۳۸</sup> zrallānhā ud<sup>۳۸</sup>  
S:51 spntō<sup>۳۹</sup> xratuuā<sup>۴۰</sup> kē pad mānsar | xwāhēnd menišn,  
gōwišn, kunišn awēšān har čahār.

**10** ud<sup>۴۱</sup> rašnreš ahlomōγ ī ān zamānag; čiyōn-išān<sup>۴۲</sup>  
andar rašnaōš<sup>۴۳</sup> rēšīšnīh was<sup>۴۴</sup>; ud ēn-iz abar gōwēd  
kū: «az ān ī<sup>۴۵</sup> awēšān bēšīdārīh bišt hēnd harwisp kē  
hēnd spenāg-mēnōg dām. ō awēšān mardān abar  
ēmēdagēnēnd arezwāg ān se ī did.

**11** ud az awām-ārāstārān ardaxšēr ī pābagān čiyōn-iš  
ēn-iz abar gōwēd kū: «kadār ān ī zōrīg  
kay-ardaxšēr<sup>۴۶</sup> ī tagīg ī tan-framān ī<sup>۴۷</sup> škeft-zēn ī  
xwadāy? kē ōy andar mān ahlišwang ī nēk ud<sup>۴۸</sup> rōšn  
frāz rawēd pad kanīg kirb<sup>۴۹</sup> ī nēk ī was amāwand ī  
hurust ī buland ēbyāst ī rāst ī rāyōmandtom<sup>۵۰</sup> ī  
āzād».

**12** ۵:۵۲ kē ast kū pad rasišn ī ardīg pad ān ī xwēš bāzāy|  
 ō tan frāxih dahēd, kē ast kū pad rasišn ī ardīg kū  
 pad ān ī xwēš bāzāy ō hamēmālān abar āyōzēd.

**13** u-š tansar pad abāgih čiyōn-išān ēn-iz abar gōwēd;  
 «abāz-iš<sup>Δ۱</sup> az ōy pursid zarduxšt kū: «kē deh  
 bešazēnīdārtom; kē dēwān abespārd az čiš ī frārōn,  
 D: { <sup>327</sup> kē-š dastwarīh| abar burd ēstēd<sup>Δ۲</sup> druwand ud  
 [504] drō--čāš?»

**14** guft-iš ohrmazd kū; «sāstār deh-ē bešazēnīdan ,  
 M: 652 a-riftag, kū wehān| nē bešēd, ud<sup>Δ۳</sup> hu-framān, kū  
 framān ī frārōn dahēd, kē ast āzād-tōhmag ud  
 āsrōg-iz ī āgāh pahikār ī deh nāmīg ī ahlaw ān deh  
 bešazēnīdārtom hēnd».

**15** ud ān ō tō gōwēm kū; zanišn ahlomōyih! čiyōn gurg  
 ī čahār zang; kē ān gēhān frāz dahēd ō wardag  
 ۵:۵۳ tāšišnīh, kū az kard ī ōy pad wardag be| nayēd, kē  
 ast kū ōy-iz ī a-tuwānīg wēmārēnēd, kū-š čiš be  
 stanēd az ān ī awēšān<sup>Δ۴</sup> dast ud abar-pāyišnīh āhōg<sup>Δ۵</sup>  
 ī gēhān nayēd pad wardagih.

**16** be abar ō ān deh ān ī<sup>Δ۶</sup> abārōn anāštīh padēd be  
 ān ī<sup>Δ۶</sup> abārōn snōhišn<sup>Δ۷</sup> be ān ī<sup>Δ۸</sup> abarōn spazgih ud  
 nē-z az ān deh ān ī abārōn anāštīh frāz abesihēd<sup>Δ۹</sup>  
 ud nē ān ī abārōn snōhišn<sup>۶</sup> ud nē ān ī abārōn



spazgīh tā ka ō ōy dahēnd<sup>۶۱</sup> padīrīšn āsrōn ī<sup>۶۲</sup>  
mēnōg sālār ī purr-guftār ī<sup>۶۳</sup> rāst-guftār ī ahlaw  
tansar.

**17** ud ka dahēnd padīrīšn ō mēnōg sālār ī purr-guftār  
ī<sup>۶۴</sup> rāst-guftār ī ahlaw tansar,<sup>۶۵</sup> ast kū awēšān deh ka  
xwāhēnd bešāzišnīh<sup>۶۶</sup>, windēnd. ud nē anēwēnag-ē az  
ān ī zarduxšt dēn.

**18** ۵:54 ud pad dēn-ārāstār ādurbād ī māraspandān ī<sup>۶۷</sup> |  
friyān nāf čiyōnīh ī abar paywandišn ī xwarrah ō  
tōhmag, ēn-iz gōwēd kū: ka ul rasēd ahlāyīh az nāfān  
ud<sup>۶۸</sup> nafdagān ī tūrān, ka uzīd pad friyānān, guft  
D: {<sup>326</sup>  
[505] kū-š ānōh padīrīšn | bawēd, pad bowandag-menišnīh  
M: 653 frāyēnd, gēhān ī astōmand ī | ahlāyīh ud tangīh ō  
druj dahēnd ud ham awēšān abar pad wahman  
mānēnd zarduxšt awēšān rāmēnīdārīh pad gōwišn.

**19** zayagīh ī<sup>۶۹</sup> zarduxšt<sup>۷۰</sup> az amā kē amahraspand<sup>۷۱</sup> hēm,  
ēd ō tō rādīh ast kē amahraspand<sup>۷۱</sup> hēm.

**20** ādurbād ī frašwaxštom awādag būd; u-š ēn-iz abar  
gōwēd<sup>۷۲</sup> kū: ān āwām pulāwadīg kē andar ān mard  
zāyēd «auuarəθrabā» abzōnīgīh ārāstār, ahlāyīh-ārāstār,  
hanjāmanīg ādurbād ī māraspandān. ēn-iz «auuarəθbā»  
5:55 ārāstār ī ahlaw frawahr yazēm.» |

**21** wakēdrōkeh<sup>۷۳</sup> ī manuščihr awādag ud<sup>۷۴</sup> ādur-bād

niyāg gōwēd kū: «az ōy be auuarəθrabā ud ē ī az dēn-petyāragān, ahlomōʾān ahlomōʾ ī-šān mazdagīg-iz xwānd hēnd».

**22** ciyōn-išān ēn-iz abar gōwēd kū: «ēn ī man dēn pad axw-menišn nigerē<sup>٧٥</sup>, was be migerē zarduxšt! ka was ahlomōʾ āgāh, ahlāyih-kardārih ud āsrōgih-iz gōwēnd awināhih, ud<sup>٧٦</sup> kam āškār [ud] warzidār hēnd».

**23** pad dēn ī māzdēsna<sup>٧٧</sup>n ēd kū: «pad dēn be niger<sup>٧٨</sup> u-šān čārag xwāh, ud kē<sup>٧٩</sup> awēšān čēgām-iz-ē<sup>٨٠</sup>, petyārdār būd ēstēnd andar axw ī astōmand ud a-griftār ēg hēnd<sup>٨١</sup> ahlāyih, kē az hastān pahlom» ud ēdōn dēn ī māzdēsna<sup>٨٢</sup>n: pad tōhmag-bōzišnih baxšēnd, kardārih xwēšān rāy gōwēnd ud bahr ō xwēšān dahēnd.

**24**<sup>6:56</sup> xwarišn ud<sup>٨٣</sup> pihw<sup>٨٤</sup> wēnēnd | kū xwarišn suy paymān gōwēnd; ud zahagih gōwēnd [gōwēnd<sup>٨٥</sup>] kū paywand

M:654 pad mādarān gōwēnd, ud gurgih hunēnd<sup>٨٦</sup>, kū | čiš ī gurgihā<sup>٨٧</sup> kunēnd, awēšān sāxtan ī pad

D:{<sup>325</sup><sub>[506]</sub> kāmāg-rawišnih čiyōn ān ī | gurg zahag pas<sup>٨٨</sup> mādar.

**25** awēšān-iz paywand pad mādarān kunēnd. awēšān nārīg ī<sup>٨٩</sup> gōspand xrinēnd<sup>٩٠</sup>; ān-iz ī zahag pus. ā-š<sup>٩١</sup> be barēnd ō bar. kū-šān ašmā ō hamih dād hēm; nē pādixšāy hēd be pad hamih ēstād. awēšān nē-z

wurrōyēd war,<sup>۹۲</sup> nē ka āškārag abar dahēd, kū be  
bōxtēd awēšān pad-iz frazandān druzēnd, kū-šān  
mihrō-druz abar rasišn, ud pad-iz ān ī xwēš tan.

**26** ēdar abar dēn-ārāstārīh ī anōšag-ruwān husrōg ī  
kawādān gōwēd kū: «pad ān ī awēšān abāz astišnīh  
6:57 mard ī dād| ī ahlaw<sup>۹۳</sup> anōšag-ruwān ī<sup>۹۴</sup> uzwān  
a-joydār<sup>۹۵</sup> ī dānāg ī kē-š hanjāman az niyōšišn<sup>۹۶</sup>  
saxon, kū ān ī gōwēd pad dastwar gōwēd, ān ka  
srōšīgīh frāz dahēd, kū wināhkārān pādīfrāh kunēd.

**27** bāstān pafšārēd kastarān<sup>۹۷</sup>, ōy wīr bīm az ān  
hanjāman. ka az nazdīg pad abganišn abganēd, kū  
zūd-zūd nišast kunēd, az ōy sišd<sup>۹۸</sup> bawēnd, dādār!  
ān-iz ī ahlaw nūn<sup>۹۹</sup> mardōm; čiyōn nūn ka ān ī  
sišd<sup>۱۰۰</sup> ī xrad-stard<sup>۱۰۱</sup> az ašmā ī sišd<sup>۱۰۲</sup> ī<sup>۱۰۳</sup> spitāmān!

**28** anōšag-ruwān rāy wānīdan ī axw ī ahlomōyīh ēn-iz  
gōwēd kū: harwispīn rāy ō tō gōwēm spitāmān  
zarduxšt! kū-šān hangām pad ōy kē āškārag mihr  
xwābar<sup>۱۰۴</sup> druxtārtom<sup>۱۰۵</sup>, druwandān-iz ahlawān-iz

6:58 anōšag-ruwān āyōxtār dāmān afrāz|; kē dāmān|  
M:655 hēnd ī ahlawān kū abāz ō kār ēstēd pad kardan ī  
D: {<sup>324</sup> anōšag-ruwān. kē paywastār<sup>۱۰۶</sup>-kārān rāst passox-guftār|  
[507] ān anōšag-ruwān.

**29** ud abar daxšag rasišn ī wišuftārān<sup>۱۰۷</sup> xwadāyīh ī<sup>۱۰۸</sup>

ērān-šahr ud ēn abē-nām<sup>۱۰۹</sup> būd<an>ō dēn ēn-iz  
gōwēd kū: «ēg ka fradom daxšag ahlaw zarduxšt!  
rasēd ī rēšīdār ī<sup>۱۱۰</sup> deh ēg kēn-zadārtar ud  
anāmurzīdārtar ī<sup>۱۱۰</sup> deh bawēnd sāstār; ud pad-iz ān  
rēšēnd mān<sup>۱۱۱</sup> pad ān wīs ud pad ān zand ud pad  
ān deh<sup>۱۱۱</sup>, pad ān harwisp-iz deh. ān paydāgih  
čegām-iz-ē čāšišnih ī rasēd ī rēšīdār deh, ud ēdōn  
mard ī wēnāg ī frazānag abar nigāh ē dārēd, deh  
6:59 čiyōn-iš pad menišn āgāh-dahišnih»|

**30** ēg ka dudīgar daxšag rasēd ī rēšīdār ī deh...<sup>۱۱۲</sup>

**31** ēg ka sidīgar daxšag rasēd<sup>۱۱۳</sup> rēšīdār<sup>۱۱۳</sup> deh, āsrōn  
mardōm a-wizīdār-gōwišn bawēnd, kū čiš ī dānāgihā  
nē gōwēnd, hād ēd-rāy čē-šān nē padīrēnd ud ān nē  
ka rāst gōwēd<sup>۱۱۴</sup> ā-šān<sup>۱۱۵</sup> wurrōyēd, ān ī rēšīdār<sup>۱۱۶</sup> deh.  
ud pad-iz ān rēšēnd mān ud<sup>۱۱۷</sup> pad ān wīs ud\* pad  
ān zand\*<sup>۱۱۸</sup> ud pad ān deh ud pad ān harwisp-iz  
deh. ān paydāgih<sup>۱۱۹</sup> čegām-iz čāšišnih ī<sup>۱۲۰</sup> rasēd ī  
rēšīdār ī<sup>۱۲۱</sup> deh. ud ēdōn-iz mard ī wēnāg ī<sup>۱۲۲</sup> frazānag  
abar nigāh-ē dārēd, deh čiyōn-iš pad menišn  
āgāh-dahišnih.

**32** 6:60 ēg ka tasum daxšag rasēd ī rēšīdār | ī<sup>۱۲۳</sup> deh ul uzēd  
ān ātaxš hu-barišnih ud ul ān mardān ī ahlawān,  
kū-šān pahrēz nē kunēnd zōhr-iz, ud<sup>۱۲۴</sup> nē ēdōn ō ōy

M:656 i| rad barēnd, kū bahr ī<sup>۱۲۵</sup> radān be grift<sup>۱۲۶</sup> nē  
dahēnd ān ī rēšīdār deh. ud pad-iz<sup>۱۲۷</sup> ān rēšēnd mān  
D:{<sup>323</sup> ud<sup>۱۲۸</sup> pad ān wīs ud pad ān zand ud pad ān| \*deh  
[508]  
ud pad ān<sup>۱۲۹</sup>\* harwisp-iz deh ān paydāgih čegām-iz  
čāšīšnih rasēd ī<sup>۱۳۰</sup> rēšīdār ī<sup>۱۳۰</sup> deh ēdōn-iz mard ī  
wēnāg ī frazānag abar nigāh-ē dārēd, deh čiyōn-iš ī<sup>۱۳۱</sup>  
pad menišn āgāh-dahišnih.

**33** abar hanjābišn ī ērān xwadāyih, ēn-iz gōwēd kū:  
«ān-iz mar, zarduxšt! awēšān dehān abar rasēnēd ō  
wardag-tāšīšnih, kū-šān uškāftag be kunēd, kē ōy ast  
xwadāyih ī tuwānīg hēnd. ud ēg ān ast<sup>۱۳۲</sup>  
S:61 bowandag-zadār ī<sup>۱۳۲</sup> ahlawān; ēg ān| ast pad  
kāmag-zadār ī<sup>۱۳۲</sup> ahlawān.

**34** ān-iz mar zarduxšt! nē dagr pas dagr ziyēd<sup>۱۳۳</sup> be  
wisēnd frazand, kū be abesihēnd<sup>۱۳۴</sup>, be ān ī ōy ruwān  
padēd ō bun ī axwān ī tom kē ērang<sup>۱۳۵</sup> dušox, ud  
abar awēšān tanān harwispīn az xwad rasēd a-dād<sup>۱۳۶</sup>,  
a-šādīh az kardan ī xwēš<sup>۱۳۷</sup>; ka nē<sup>۱۳۸</sup> dahēnd padīrišn  
ō āsrōn ī mēnōg-sālār ī purr-guftār ī rāst-guftār ī  
ahlaw.

**35** frāz ān mar pahikārēd zarduxšt! pad harwisp axw ī<sup>۱۳۹</sup>  
astōmand axwīh ud<sup>۱۴۰</sup> radīh, kū man weh šāyēm [ud]  
frāz dādestān tāšīšnih, wizīr kardan<sup>۱۴۱</sup>, wad<sup>۱۴۱</sup> frāz be

dahišnih<sup>۱۴۲</sup>, pahikārdārān<sup>۱۴۲</sup> druwandān-iz ahlawān-iz  
kē ān ī dūr-astišn wīs, dūdag ī bunīg ō wiyābān-iz<sup>۱۴۳</sup>  
kunēnd.

**36** ud zamīg-iz kē ō tarist<sup>۱۴۴</sup> wardēd. ganāg-mēnōg<sup>۱۴۵</sup>  
M:657 awēšān būm be murnjēnēd, pad seǰ abārīg-iz anāgih|  
ud be abar ō ān deh ān ī guxrōn<sup>۱۴۶</sup> anāštih padēd.  
be ān ī abārōn snōhišn; be ān ī abārōn spazgih.

**37** D: {<sup>322</sup>ud<sup>۱۴۷</sup> nē-z az ān deh ān ī abārōn anāštih frāz|  
[509] abesihēd ud<sup>۱۴۸</sup> nē ān ī abārōn snōhišn ud nē ān ī  
abārōn spazgih; pēš az ān tā ka ō ōy dahēnd,  
padirišn ō āsrōn ī mēnōg-sālār ī purr-guftār ī  
rāst-guftār ī ahlaw. ud ka ō ōy dahēnd padirišn, ast  
kū awēšān deh ka axwāhēnd bēšāzišnih windēnd; ud  
nē anēwēnag ī az ān zarduxšt!

**38** ud ēn ī ōšmurd, nihang-ē<sup>۱۴۹</sup> ī az was ud frahist<sup>۱۵۰</sup> čiš  
ī az abestāg pad bawēd rasišn pas az wištāsp tā  
S:63 hanjābišn ī ērān-xwadāyih az ērān| -šahr. paydāg kū  
ēn ī nibišt mad gēhānigān āgāhīh.

**39** ēn-iz abar gugāy<sup>۱۵۱</sup> ast ī abar<sup>۱۵۲</sup> [ud] «agar ēd ī az  
abestāg pad rasišn<sup>۱۵۳</sup> ī pas az kay wištāsp tā frazām ī  
ērān xwadāyih<sup>۱۵۴</sup>, ī paydāg nē mad būd<sup>۱۵۵</sup> hē  
wābarīgānih: ī abestāg kē-iz: «ēn xīr tā<sup>۱۵۶</sup> nūn būd  
pad ōh bawēd ī andar ān, u-š gāh az-iš paydāg

andar awēšān xwadāyān ud<sup>۱۵۷</sup> dastwarān az wištāsp»,  
frāz wišuft ud<sup>۱۵۸</sup> wisīd ō amā nē paywast hē.





## VIII

*abar abdih ī paydāgihistan*

*paydāg; paydāgihist pas az hanjābihistan ī ērān xwadāyih az<sup>1</sup>  
 ērānšahr tā<sup>Y</sup> hazangrōzem ī<sup>Y</sup>  
 zarduxštān sar ud rasišn ī*

S:64

*ōšdar ī zarduxštān|*

**1**     hād ēd abdih ī wābarīgānihist-iz<sup>f</sup> pēš-kēdigihā āgāhīh  
 abar ān ī nohom ud dahom sadōzem az abestāg  
 M:658     paydāg.|

**2**     ān ī nūn wēnābdāg<sup>Δ</sup> ī ēdōnih nimūdār ast čiyōn:  
 hanjābišn ī ērān-xwadāyih az ērānšahr ud<sup>f</sup> wišōbišn ī  
 dād, ēwēn ud<sup>f</sup> ristag; [i<sup>f</sup>] pāidxšāyih ī wizārd-wars  
 ud<sup>f</sup> buland pēšag karesānīg .

**3**     ud āgenēn āmēxtagih ud paywandih-iz ī awēšān har  
 čahār wābarihistan; ō abartar pāyag ud madan ī  
 D:{<sup>321</sup><sub>[510]</sub>     abāg-išān     nigōnān<sup>Y</sup>     xwurdagān|     tīragān<sup>^</sup>     ud<sup>9</sup>  
 abēdagān ī āwām; ud wišōbihistan ud nigōnihistan ī  
 bowandag [ud] paydāg mardōm andar ān ī awēšān

zamānag.

4 ud frōd waštan ī xrad, xēm az ērān-dehān anērān ī  
dēn-rāstīh ud šarm nimūdan<sup>۱۰</sup> ud spās ud āštīh ud  
rādīh ud<sup>۱۱</sup> abārīg wehīh kē-šān winārišn mehmānih  
S:65 abar | xrad, xēm.

5 ud vasīh ud čērīh ī ahlomōʾīh ud druzanīh<sup>۱۲</sup> ud  
frēftārīh ud spazgīh ud sturgīh ud druxtārīh ud  
anaspāsīh ud anāštīh ud panīh ud abārīg wattarīh  
kē-šān band-iz<sup>۱۳</sup> ō xrad ud<sup>۱۴</sup> xēm ud hištan <ī>  
pahrezīh ī ātaxš, āb ud<sup>۱۴</sup> gētīg amahraspand.

6 ud stahmagīh ī āgdēnīh ud uzds<sup>۱۵</sup>-paristagīh ud  
kamīh ī<sup>۱۶</sup> āzādagīh ud<sup>۱۷</sup> wēš pādixšāyīh ī āz pad tan  
ī mardōmān ud<sup>۱۷</sup> purīh ī ʾjud-dādestānīh abar  
ʾjādūgīh ud<sup>۱۷</sup> was drāyišnīh ī was abar yazdān dēn  
stōwīh.

7 xwadāyīh abēsēhēnīdan ī mardōm<sup>۱۸</sup> ēk abar did;  
awērānīh<sup>۱۹</sup> ī gyāgān, rōstāgān az must-iz<sup>۲۰</sup> ī<sup>۲۱</sup> garān  
ud<sup>۲۱</sup> duš-padixšāyān ī<sup>۲۱</sup> anēr<sup>۲۲</sup> ī ēk abar did ud  
garān<sup>۲۳</sup> rēš ud zanišn ī<sup>۲۴</sup> abar gōspandān ud<sup>۲۵</sup>  
S:66 pazdagīh<sup>۲۶</sup> ī | mēnōg ī rāmišn az ērān dehān ud<sup>۲۷</sup>  
mehmānīh šēwan ud mōy ud snōhišn ud<sup>۲۸</sup> garzišn  
andar šahr ud a-windišn-kardanīh ud nēst-zōrīh<sup>۲۹</sup>  
M:659 zad-xwarrahīh ud kam-ziyišnīh mardōm. |

- ahlomōʾih andar sāstārān; a-pdiriftagih ī ān hu-xēm  
ud dānāg. zūd zūd<sup>۳۱</sup> rasišnih ī niyāz ud sej<sup>۳۲</sup> ud<sup>۳۳</sup>  
abārīg petyārag ud<sup>۳۳</sup> uškābišn ud<sup>۳۳</sup> wardag-tāšišnih ī  
andar-iz dehān ud gyāg ī ērān dehān tarwēnīdār<sup>۳۴</sup>.
- 9** ud abandih<sup>۳۵</sup> dāstagih ī dēn ī yazdān; nizārīh ud  
dardih ud dušgōnih<sup>۳۶</sup> ī hudēnān ud<sup>۳۷</sup> xrōsagih ud  
xwastagih ī dēn-burdārān ud<sup>۳۸</sup> druwandih ud  
murnjēnīdan ī<sup>۳۸</sup> kirbagih ī frahist ī<sup>۳۸</sup> ērān dehān.
- 10** any-iz was anāgih ī andar ēn dō sadōzem pad  
9:67 abestāg ošmurd<sup>۳۹</sup> ēstēd ī aziš widard | u-š nūn-iz  
D: { <sup>320</sup> [511] } ēdōn | winābdāg<sup>۴۰</sup> az-iš rasēd paydāg.
- 11** ud ēn-iz nihang-ē az-iš dēn gōwēd kū: ān āwān  
āhen<sup>۴۱</sup>-abar-gumēxt, kū az hamāg kustag nigerēnd<sup>۴۲</sup>  
āhenēn, kē andar ān ī sturg ānāstār ahlomōʾ ā-š  
andar zād hēd<sup>۴۳</sup>
- 12** sturgih-išān ēd kū: «šān passand āwēnišn ī<sup>۴۴</sup> har dō,  
ēk»; u-šān ānāstārīh ēd kū; «hamē ka-šān tuwān  
anāgih pad kasān kunēnd»; ka frāz pad kark ī<sup>۴۴</sup>  
juwānān<sup>۴۵</sup> pīr paydāg bawēd; wadih-zamānih rāy, kē  
andar ān mard zāyēnd kē frazānag dōst hēnd, kū  
hērbedestān dastwarān nē dōst hēnd.
- 13** ud āzād<sup>۴۶</sup>-gōwišn hēnd, kū saxon čarbihā gōwēnd; ud  
druwand hēnd ud purtagēnīdār gōwišn hēnd, kū

gōwišn ī hērbedān<sup>۴۷</sup>, dastwarān agār kunēnd ud  
 ۵:۶۸ drinēnd. axwōmandih ud<sup>۴۸</sup> radōmandih ud|  
 xwadāyih<sup>۴۹</sup> ud<sup>۵۰</sup> dastwarih pad duš-barišnih barēnd,  
 pad abārōn be ē-tāg ō ham<sup>۵۱</sup> barēnd.

**14** čiš ān gōwēnd: hagirz agih<sup>۵۲</sup> ud ōy deh ī dāšt|  
 M:۶۶۰ dādwar. ā-šān ō ān ī ganāg war abganēnd, ō dušox  
 hēd, ka-šān ēd anāgih padiš kunēnd, tā be ō  
 druwandih rasēnd, pad ōšmurišn abar ēstēnd an ī  
 duš-zahag ī dušwaft ī ahlomō<sup>۷</sup> ān ī wattar gurg ī  
 purr wōi<sup>۷</sup>n,<sup>۵۳</sup> purr-wattarīh.

**15** zanēnd ēdar dōst ō ōy ī dōst u-š xrinēnd aziš ān ī  
 xwēš kardārīh, kū hamē ka-šān tuwān, ā-š xwāstag be  
 stanēnd ud ō ōy dahēnd kē-š az-iš abāz  
 padixwēnēnd<sup>۵۴</sup>; ka nē ōy ī weh drahm xwāhēnd. ud  
 driyōš ān ī any<sup>۵۵</sup> xrinēnd, kū-š xwāstag be stanēnd u-š  
 rēbēnēnd, ka garzišn kunēd.

**16** ۵:۶۹ «abāz ēdōn nē<sup>۵۶</sup> ō tō dahēm» nē ēdar dōst| ō ōy  
 dōst ud nē brād ō ōy ī brād ud nē pus ō ōy ī  
 D: {<sup>319</sup>  
 [512] pidar ud nē-z pidar ō<sup>۵۷</sup> ōy ī| pusar<sup>۵۸</sup> handarzēnēd  
 ud nē wurroyēnēd. gyāg kāmāg mānišn bawēnd, kū  
 har gyāg-ē kū-šān abāyēd, be mārēnd. pad har  
 brāhmāg ī-šān abāyēd, be rawēnd; ud abar rāh  
 sagālēnēnd pad rāh ī wābarīgānih ud abzōn frahang,

az nē<sup>Δ۹</sup> dānišnih gōwēnd:

**17** ēd sē abzōn<sup>۶۰</sup> frahang az ān ī amā be dānēm: «pad ulih ī<sup>۶۱</sup> ān ī keh ud<sup>۶۲</sup> pad nigunih ān ī meh; meh az ōy ī keh be āmōxtišnih, kū pad har čiš-ē pad pay ī ōy sāstār bawēd».

**18** mōw mānāg mōw<sup>۶۳</sup> bawēd; sāstār mānāg kawig bawēd; \*ud wayōg xēm wayōg\*<sup>۶۴</sup> bawēd: kanig xēm xwad ō gušn haxtēd<sup>۶۵</sup>.

**19** ēg ka xēm ud xrad frōd wardēd az ērān-dehān, kū  
M:661 be šawēd|, ēdōn abar ō ēran-dehān| az nazdīgih ī wōiʔn ō ham dwārēd. nēst-čīših ud zamestān-iz ī, kū dēwān-dād ī snōhišnōmand<sup>۶۶</sup>, kū wārān-iz kam bawēd ud sej ī nihān-rawiśn ī frēftār, kū margih wēš bawēd. ēdōn<sup>۶۷</sup> ī<sup>۶۷</sup> xrad-gaštag-iz ī druwand ud ahlomōʔ-iz anahlaw pad hamhāgih ō hamdwārēnd.

**20** čiyōn ān ī dōst; awēšān dawēnd kū: «xwar ud zan<sup>۶۸</sup> dehbed! čē-t xwariśn u-t zaniśn. ātaxš-iz zan; pad-iz xwariśn xwar! awēšān kē srōšwarz hamih pānag hēnd ud awēšān abar pad nayiśn nayēnd driyōš ī ahlaw dādestān.

**21** kū-š ōškāftag be kunēnd u-š zanēnd u-š arad ān barēnd ī<sup>۶۹</sup> xwāstag, hēd ka-šān xwāstag barēnd ā-šān arad burd bawēd.

**22** ۵:71 ud andar ān āwān tō rāy, ā-m nē kāmāg abēzag|  
 ahlaw spitāmān! āyišn nē be wurrōyišnīh ī<sup>Y</sup> šawišnīh  
 ī waxš<sup>Y1</sup>; kū mihr gōw āwarišn<sup>Y2</sup> barišn nē abāyēd;  
 awēšān ī kardag ī<sup>Y3</sup> ahlomōγ ēd ī tō sraw wisēnēnd,  
 abestāg ud<sup>Y4</sup> zand. kū nizār be kunēnd; awēšān ī  
 D: {<sup>318</sup> kardag ī ahlomōγ| ān ī xwēš ruwān azārēnēnd ān ī  
 [513] kard xwāstāg<sup>Y5</sup> dōšāram rāy.

**23** ud abar nohom ud dahom sadōzem ēn-iz gōwēd kū:  
 «ān āwān rawēd, ēd kū rasēd spitāmān zarduxšt, ka  
 was ahlomōγ radih ud<sup>Y6</sup> dastwarīh ahlawīh gōwēnd ud  
 kam druwandīh ud hanāsēnēnd āb ud hōšēnēnd<sup>Y7</sup>  
 urwar ud wisēnēnd harwisp<sup>Y8</sup> ābādīh kē az ahlāyīh  
 paydāgīh.

**24** ۵:72 abāz-iš az ōy pursīd zarduxšt kū: «čē ēdōn awē| - šān  
 M: 662 ohrmazd! pad ān dahēnd ka| hanāsēnēnd āb ud  
 hōšēnēnd urwar ud wisēnēnd<sup>Y9</sup> harwisp ābādīh kē az  
 ahlāyīh paydāgīh?»

**25** u-š guft ohrmazd kū: «dahēnd ēdōn awēšān pad  
 awēšān zarduxšt! ka az ān meh gōwēnd hunušagān<sup>Y10</sup>  
 xwēšān rāy, čiyōn ān ī xwēš ruwān; kū nirmad ī  
 awēšān<sup>^</sup> rāy wēš gōwēnd kū ān ī xwēš rāy.»

**26** be awēšān dahēnd ō kayagān, karabān, ō mardōm  
 pah<sup>^1</sup>, ī wāstaryōš, ud ō mardōm arwandasp, artēštār,

pah<sup>۸۱</sup>, ī wāstaryōš, ud ō mardōm arwandasp, artēštār,  
ayāb ē čiyōn mān ēdar pad gōšt ān ī meh bahr  
gīrēm<sup>۸۲</sup>, kū-mān pādixšāyih dahānd čiyōn ēdar pad  
gōšt be dahēm ān ī meh grāmīg kunēm.

**27** xwāstag ī<sup>۸۳</sup> druwand-iz ēdar zarduxšt! pad  
mayān-mānišnīh pad anārāstān buland wihrišnīh<sup>۸۴</sup>, kū  
dādestān ī stabr kunēm ī padīrišn-gōwišnitar<sup>۸۵</sup> čiyōn  
6:73 driyōš ī<sup>۸۶</sup> ahlaw dādestānīh | abar arzānīg ahlaw, kē-š  
paydāg ahlāyih franāmišn ī ō kār ud kirbag.

**28** abāz-iš az<sup>۸۷</sup> ōy pursid kū: «ast ēdōn ēdar andar  
āwām ī dēn ī māzdēsnañ<sup>۸۸</sup> gētīg paydāgih pahlom?  
kū dēn ī māzdēsnañ<sup>۸۹</sup> mehmānīh pad kas ast?»

**29** u-š guft ohrmazd kū: ast ēdōn andar awēšān  
mardān<sup>۹۰</sup> abar zarduxšt! čē<sup>۹۱</sup> ēdar hēnd āsrōn<sup>۹۲</sup> ī  
guftār; ud awēšān-iz mard hēnd xrōsag<sup>۹۳</sup> xwāstag  
andar axw ī astōmand ud sej<sup>۹۴</sup>-dādār ud  
murnjēnišn-dādār ī<sup>۹۵</sup> wizend ud jādūg awēšān-iz rāy<sup>۹۶</sup>  
D: { 317  
[514] gōwēnd. mardōm ī | druwand ī sāstār awēšān az tō .  
M: 663 be zarduxšt mehīhātar<sup>۹۷</sup>, ōzōmandihātar<sup>۹۸</sup>, xru |  
sdōmandihātar<sup>۹۹</sup> ahlāyih ahlāyēnd.

**30** 6:74 kōr awēšān druz hēnd, kū ō | tō hampursēnd<sup>۱۰۰</sup> ud  
anāgāh<sup>۱۰۱</sup> hēnd ī sāstār ud wēnāg awēšān-iz druz  
hēnd kē ō awēšān hampursēnd ud<sup>۱۰۲</sup> āgāhīh menēnd

petyāragēnēnd. kū ēd gōwēnd kū: «mān ēd ī tō gōwē  
paydāg, kū nē ēdōn čiyōn tō gōwē» kē awēšān  
gōwēnd kū: nē man ēd ī tō mard! kār; kū-m nē  
abāyēd kardan. nē tō, kū tō-z nē abāyēd kardan, čē  
nē ēd ī ahlāyih, kū nē kirbag.

**31** čē ēn ō ēd ī tō gōwišn<sup>۱۰۴</sup>, menišn dād ēstēd: kē tō-z  
āgāh hē ān ī menidār pahikār ošidar<sup>۱۰۵</sup> čegām-iz-ē  
ēdar spitāmān zarduxšt! čē abar pad gumēzag, ō  
āškāragih rasēnēd kē ahlaw ayāb nē būd ēstēd ān ī  
xwēš ruwān.

**32** 9:75 ud ēn-iz gōwēd kū: «awēšān ō tō gōwēm | spitāmān  
zarduxšt! kē pad ān ī nohom ud dahom sadōzem,  
rasēnd kū druz azg bawēnd: awēšān andar āškam, ast  
kū frōd kirrēnišn hēnd; kē awēšān pad frāzih<sup>۱۰۶</sup>, pad  
pēšōbāyih ayāb pad abāzih, ī pad pasōbāyih;  
ayārēnēnd ān ī abārōnīhā».

**33** u-šān ēn-iz abar gōwēd: «awēšān mardān zanišntar  
hēnd» ēdōnīh<sup>۱۰۷</sup> guft ohrmazd kū: «ēd<sup>۱۰۸</sup> ahlaw! kē  
nasāy<sup>۱۰۹</sup> be kašēnd andar ēn gēhān pad pah ud  
stōr<sup>۱۱۰</sup>, awēšān ātaxš bēšēnd ud āb-iz ī srāwtazišn<sup>۱۱۱</sup>;  
awēšān tan, mayax ud hēn-iz<sup>۱۱۲</sup> ī čaxragōmand ī  
M:664 sahmgen<sup>۱۱۳</sup> ī hazārgānag ayārihišn | tar bawēnd; kē  
nasāygarān druwand hēnd».



nasāygarān druwand hēnd».

**34** awēšān rāy ō tō gōwēm spitāmān zarduxšt! kū: «pad  
 9:76  
 D: {<sup>321</sup><sub>[515]</sub> hunušaḡ | hēnd [ud] rēšgār ī ganāg-mēnōg; ēk-iz az  
 awēšān zanišntar čiyōn dah dēwēs<sup>114</sup>; ud awēšān-<sup>115</sup> iz  
 ō ēn ī man murnjēnišn dahēnd, ō ēn ī man dēn; kē  
 zanišnōmandih gōwēnd kū ka zistan šāyēd pad rāh ī  
 amā; ud druwand hēnd ud<sup>116</sup> pad mehīh kāhēnd.

**35** wattarih-iz, kū pad pēšōbāyih ud pasōbāyih kunēnd  
 wināh. kē tō dawāg halag<sup>117</sup> gōwēnd abēzag spitāmān!  
 ud dawāg<sup>118</sup> awēšān; gōwēnd kē ēd ī tō dēn ī  
 māzdēsn<sup>119</sup> zanēnd<sup>120</sup>.

**36** awēšān zarduxšt! be az tō, ān-iz ī rēxw windišn  
 apparēnd. ud tar ēd ī ō ēzišn menēnd ud tar  
 niyāyišn<sup>121</sup> zarduxšt! ud<sup>122</sup> tar ān ī har dō  
 wābariganih<sup>123</sup> menēnd, abestāg ud zand kē tō man  
 frāz guft, kē az mēnōgān abzōnigtom hēm.

**37** 9:77 rēš ī<sup>124</sup> wattar | srāyēnd pahlom kunišn ō mardōm;  
 a-paymān- kušišnih kē az ān ī wattar kunišn,  
 urwāhmenih gōwēnd; ān-iz murnjēnēnd ān ī mēnōgān  
 axwān; murnjēnēnd, ān ī xwēš ruwān; murnjēnēnd,  
 astōmandān gēhān; awēšān xrōsišn dahēnd ō ruwān<sup>125</sup>.  
 dēn-iz. abar čē ēwēnag rāyēnīdan ī hu-dēn mardōm

**38** ud ēn-iz gōwēd kū: «zarduxšt pursīd az ohrmazd kū:  
«čē ēdōn ō awēšān framāyēm kē nē pad dār-snēh<sup>۱۲۶</sup>  
tuwānig hēnd; kū-šān abzār nest, u-šān nē spāh ud  
nē abar pānag<sup>۱۲۷</sup> u-šān was bēšidār».

**39** M:665 guft-iš ohrmazd kū: «awēšān tu|št-menišn mard  
waxšēnišn daxšag ī pad ōš. kē ne ast pad spāh  
tuwānig hēnd u-šān was bēšidār».

**40** 6:78 ud abar sazihistan ī pādixšāyih az wattarān ī| im  
zamānag; ēn-iz gōwēd kū; pursīd zarduxšt kū: «ān  
ohrmazd! kē kay ud<sup>۱۲۸</sup> karab ān ī dušxwadāytom pad  
pādixšāyih, abāz ō wehān gumēxtēd?»

**41** {<sup>315</sup><sub>[516]</sub> u-š guft ohrmazd kū| ān-iz zarduxšt!<sup>۱۲۹</sup>

**42** pursīd-iš zarduxšt kū: «ān-iz ohrmazd kē awēšān ī ān  
ō xwadāyih<sup>۱۳۰</sup> abāz ō wehān gumēxtēd ēn čiyōn  
kaysar ī xāgān?»

**43** u-š guft ohrmazd kū ān-iz zarduxšt!

**44** abar im wattarān ēn-iz gōwēd kū: «awēšān ka āgāh  
hēnd ud andar dānēnd<sup>۱۳۱</sup> dramag az ahlāyih dōšēnd,  
kū-šān pārag weh sahēd az kār ud kirbag; tom ān  
dōšēnd az rōšnīh ud ān ī wattom axwān, dōšēnd az  
ān ī pahlom axwān; awēšān abāgēnēnd dušwārīh».

**45** 6:79 awēšān-iz rāy ō tō gōwēm kū|: «zanišntar hēnd az  
gaz ī šēb; ī čiyōn gurg ud<sup>۱۳۲</sup> šagr, ud awēšān pad

- kēn ud<sup>۱۳۲</sup> bēš hamē az ān franāmēnd tā ka ān mard  
rasēd kē čhrōmayān<sup>۱۳۳</sup> ī ahlaw abāg wazr ī pērōzgar.  
**46** abāg panjāh se mardān rawēd<sup>۱۳۴</sup> ī hāwištān ī  
amāwand ī buland frāz-nigerīdār ī<sup>۱۳۵</sup> kār ud dādestān  
ī frāx-suft ī stabr bāzāy ī was marīh, kū-šān dīdan  
stabr ī sahēgēnīh<sup>۱۳۶</sup> kū-šān dēw ud wattarīh aziš  
tarsēnd.  
**47** ud ān zanēd ganāg-mēnōg abāg dāmān ān<sup>۱۳۷</sup> | se azg  
M:666 ī paydāg; kū druz yazēd<sup>۱۳۸</sup> pad āgenēn-yazišnīh ēd-iz  
kē pad buland pēšagīh rawēnd, pad asp ī<sup>۱۳۹</sup> turk.  
dēwīh-iz ī wizārd-wars, tāzīg; ud šēdasp-iz ī kalasāyīg  
hrōmāy.  
**48** 8:80 ud ān frahist pad dār<sup>۱۴۰</sup> -hāzišnīh mardān ēg | hāzēd<sup>۱۴۱</sup>  
hunsandīhā ud a-hunsandīhā<sup>۱۴۲</sup>; kē ōy nē hunsand, kū  
pad ān ī gōwēd nē ham-dādestān. ā-š hundandīhā  
franāmēd zarduxšt<sup>۱۴۳</sup>! kū-š be ō dēn āwarēd<sup>۱۴۴</sup>.  
**49** ham ōy pad ān wazr mehnīd ī kuwixm<sup>۱۴۵</sup> kū pad dast  
D: { <sup>314</sup> [517] ī ō xwārīhēd |; xwār dāstan pad ān ī čēr bāzāy ud  
pad ān ī gušn tōšn<sup>۱۴۶</sup>  
**50** be amāwandīh ud<sup>۱۴۷</sup> pērōzgarīh bandēd ō ān ī ōy dēn  
ī ohrmazd, ud pad ān ī amāwandīh ud pērōzgarīh  
hamē az ān ī<sup>۱۴۷</sup> franāmēd bawēnd ka awēšān rasēnd,  
kē pus ī zarduxšt hēnd, kē kunēnd frašagird andar

axwān a-zarmān<sup>۱۴۸</sup>, a-marg ud a-sōyišn ud a-pōyišn dagr  
hamē tō ō wisp.

**51** ud abar brīnag ī dah sadōzem ī andar ēk  
hazangrōzem ī zarduxštān<sup>۱۴۹</sup> āgāhīh ī ōšīdar ī zarduxšt

س:۵۱ pus| ēn-iz gōwēd kū: «ka ān sadōzem be sazēd, ī  
fradom pad dēn īm mazdēsnañ<sup>۱۵۰</sup> az zarduxšt ō  
hampursagīh mad frāz, čē fradom sadōzem brīn ast.

**52** u-š guft ohrmazd kū; «xwaršēd be nihumbēd.»

**53** čē pas dudīgar ud sidīgar ud čahārom ud pañjom<sup>۱۵۱</sup>  
ud šašom ud haftom ud haštom ud<sup>۱۵۲</sup> nohom ud<sup>۱۵۲</sup>  
dahom sadōzem brīn ast?

**54** u-š guft ohrmazd kū: «xwaršēd abar nihumbēd».

**55** ēg ka ān ī dahom sadōzem sih zamestān arānag, kū  
M:667 sih zamestān abāz, kanīg ō āb abar| rawēd, kē  
nāmīg pid-ē<sup>۱۵۳</sup>. kū mād ī<sup>۱۵۴</sup> ōy nāmīg ōšīdar u-š az  
wohurōz ī friyāngān ī andar dūdag ī isatwāstar ī pus  
ī zarduxšt az arwēz zād ēstēd frāz tōhmag.

**56** ēg andar ān āb nišīnēd<sup>۱۵۵</sup>, xwarēd ud ōy<sup>۱۵۶</sup> awēšān  
س:۵۲ suhr| abar ul frōgēd kē būd kū ahlaw zarduxšt  
sidīgar abdom ō hwōw bun<sup>۱۵۷</sup> frāz hišt ud ān pus andar  
dahēd kē ast waxšēnīdār<sup>۱۵۸</sup>-ahlāyīh nām.

**57** ka pānzdah sālag ast kanīg nē pēš<sup>۱۵۹</sup> az ān abāg  
mardān be nibastan<sup>۱۶۰</sup> nē ka pas tā ka ābustan

bawēd. pēš az ān tā ka ān ul zāyēd.

**58** ka ān | mard sih sālag bawēd, ān xwaršēd be ēstēd  
<sup>313</sup><sub>D: { [518]</sub> pad bālist ī asmān<sup>۱۶۱</sup> dah rōz ud<sup>۱۶۲</sup> dah šab drang ud  
 abar ō ān gāh ān abāz be rasēd kū ān fradom pad  
 frāz brēhēnišnīh frāz brēhēnid; kū az čahār angust  
 ēk<sup>۱۶۳</sup> angust andar girēd ud<sup>۱۶۴</sup> harwisp kišwar abar  
 tābēd, kē haft.

**59** ēdōn-iz awēšān zarduxšt xwad ēdōn awēšān paydāgih  
 ast kū dānēnd kū hazangrōzem ī brīn, kē ēn dēn  
 5:83 abar pad | ašnawīšn ašnūd. ēdōn awēšān kē nē, ēg-iz  
 dānēnd kū čiš-ē ī juttar ast.

**60** ēg ka ān mard sih sālag bawēd, ān hampursēd<sup>۱۶۵</sup> ō  
 amahraspandān ī huxwadāyān ī hudāgān fradāg andar  
 rōz ān ī rōšn rōz be paydāg ka axw ī ast<sup>۱۶۶</sup> a-most  
 ud a-kay ud a-karab; kū pad čiš ī yazdān nē karr ud  
 M:668 kōr ud awisānišn, kū-š xwēštan čiš ī yazdān jud nē |  
 kard ēstēd, ud purr gyān dādīg<sup>۱۶۷</sup> ēstēd, kū wārān  
 būd ēstēd, ud āb<sup>۱۶۸</sup> gyāg-gyāg abāz ēstēd andar  
 ērānwēz kū weh dāitī.

**61** ēd daxšagihā ī abar sadōzem ī dō ast nohom ud  
 dahom drustih ī ān madan sazihistan ēn mad ēstēd  
 ud paydāg har dō abar drustih ī abar ān rasēd guft  
 ēstēd abar gugāy<sup>۱۶۹</sup> |.



## IX

*abar abdih ī pas az hazangrōzem*

*ī zarduxštān sar ud rasišn ī*

*ōšidar tā hazangrōzem ī*

*ōšidarān sar ud rasišnīh*

*ī ōšidarmāh<sup>1</sup> az āgāhīh ī im zamānag*

**1**      abdih ī ōšidar pad zāyišn, tan, xwarrah ud saxon ud  
kār; ēstišn<sup>Y</sup> ī xwaršēd dah rōz mayān asmān;<sup>Y</sup>  
abesihišn<sup>F</sup> ī čahār zang tōhmag druz; dād<an> ī sē  
zarmē<sup>Δ</sup> xwābargarīh ō urwarān; nizārīhistān ī frēbūd  
ud<sup>F</sup> abēbūd, wēš-zōrīhistān ī paymān; rāmīhistān ī  
anērīh; weh-dōstīh<sup>|</sup>; meh waxšišnīh ī dēn dānāgīh<sup>Y</sup>  
ud stāyīdan čand srādag mārēn<sup>^</sup> dēn ī mazdēsnnān;<sup>q</sup>  
D:312  
[519]  
S:85      zad<an> ī ōšidar mazanīgīh<sup>1</sup> ī čarān<sup>|</sup>

**2-3**      pad ān panjom sadōzem az ham hazangrōzem,  
paydāgīh, haft<sup>11</sup> sālāg jādūg malkus, andar sāl ān ī

sraw pad harwisp hišwar kē<sup>۱۲</sup> haft be madan ud<sup>۱۳</sup>  
 rasišn ī malkūsān zamestān abesihišn<sup>۱۴</sup> ī frahist  
 mardōm ud<sup>۱۵</sup> gōspand andar se zamestān, andar-iz ān  
 ī čahārom; pad škeftih ī<sup>۱۵</sup> ān zamestān ān ī malkūs  
 jādūgih ud frōd mīrišnīh gušnag zahagān<sup>۱۶</sup> malkūs  
 M:669 andar ān ī cahārom zamestān pad ān ī dahmān|  
 āfrīn.

4 āhumbišn ī jamkard war, madan ī mardōm ud<sup>۱۷</sup>  
 gōspand aziš, abāz purr-rawišnīh ī mardōm ud  
 gōspand az awēšān abērtar būdan.

5 pas az ān zamestān, was ud wuzurg abzōn abar ān ī  
 gōspandān pīm; ud wēš-srāyišnīh ī<sup>۱۸</sup> mardōm az pīm;  
 ud kam-uzēnagih ī gōspandān tan; purrih ud frāxih  
 S:86 ī<sup>۱۸</sup>| gēhān ud xwēdih ī hambāstag mardōm ud<sup>۱۸</sup>  
 wuzurg-waxšīšnīh ī rādih.

6 ud nizārīh ī škōhih andar mardōmān, čiyōn ān ī dēn  
 gōwēd kū; «ēdōn-iz ān zarduxšt!<sup>۱۹</sup> ka az ān ī  
 padiriftār<sup>۲۰</sup> dušwārtar ast, čiyōn ān ī dādār, ī ēdōn  
 andar axw ī astōmand frāz rādih, be dahišnīh ān pad  
 mānišn<sup>۲۱</sup> mānēd».

7 ud ēn-iz gōwēd kū: «ka ān zamestān be sazēd kē  
 guft kū was tagarg<sup>۲۲</sup> ud murjēnīdār ēg ō  
 māzdēs-nām<sup>۲۳</sup> dad abar rawēd<sup>۲۴</sup> sizd<sup>۲۵</sup> ī frāx-raftār; ud



ēdōn menēnd kū: «nē amā pas māzdēs<sup>۲۶</sup>n kēnēnd: wēš  
az ān, čyōn ān ī xwēš zahag pus» ī ēdōn ēdar  
māzdēs<sup>۲۶</sup>n ō gōspand ī hudāg a-kēnīh dōšāram abar  
barēnd<sup>۲۷</sup>

**8** D:311 ēg ašwahišt ō māzdēs<sup>۲۸</sup>nān az abartar | nēmag abar  
[520]  
S:87 be xwānēd ud<sup>۲۹</sup> ēdōn gōwēd kū: «māzdēs<sup>۳۰</sup>n | hēd!  
ma kas ēdōn gōspand be kuštār<sup>۳۱</sup> bawēd! čyōn ān  
pēš be kuštār būd hēd».

**9** handarzēnēd waxšiš<sup>۳۲</sup>n pad dād; handarzēnēd<sup>۳۳</sup>  
wazdwarīh pad tan. māzdēs<sup>۳۴</sup>n dad ud<sup>۳۵</sup> gōspand, be  
kušīd! ān az awēšān be kušēd kē ō ašmā ayārēnēd;  
kē ō ašmā gōwēd kū ayārōmandīh ī ašmā rāy ō ašmā  
M:670 gōwēd kū | : «māzdēs<sup>۳۵</sup>n hēd! xwarēd man pad  
wazdwarīh, pēš az ān tā ka man gaz ud ōdarāy be  
jōyēd!»

**10** ud handarzēnēd waxšiš<sup>۳۶</sup>n; handarzēnēd wazdwarīh.  
māzdēs<sup>۳۷</sup>n, gōspand be kušēnd ān-iz az awēšān kē ō  
awēšān ayārēnēd kū: «māzdēs<sup>۳۸</sup>n hēd! xwarēd man pad  
wazwarīh, pēš az ān tā ka man gaz<sup>۳۹</sup>, ōdarāy be  
jōyēd!»

**11** S:88 hunsandīhā māzdēs<sup>۴۰</sup>n gōspand kušēnd ud | hunsandīhā  
māzdēs<sup>۴۱</sup>n gōspand brīnēnd<sup>۴۲</sup> ud hunsand gōspand ka  
man<sup>۴۳</sup> burēnd; ud hunsandīhā māzdēs<sup>۴۴</sup>n gōspand

xwarēnd ud<sup>۴۰</sup> hunsand gōspand<sup>۴۱</sup> ka-š xwarēnd.

**12** ud ēg ka mēnōgān<sup>۴۲</sup> bawēnd ham-pāyīd; kuštār ud  
kē-z-iš kušēnd; ud brīdār<sup>۴۳</sup> kē-z-iš brīnēnd; ud<sup>۴۴</sup>  
xwardārān kē-z-iš xwarēnd.

**13** ud ē-iz gōwēd kū: «ka ān sadōzem be sazēd, ī  
paṣom pad dēn ī māzdēsnañ pad ān ī dudīgar:  
hazangrōzem ēg awēšān harwisp kē abar pad zamīg,  
axw ī<sup>۴۵</sup> <astōmand>, bawēnd druwand-iz ahlawān-iz;  
dō srišwadag ēr deh ahlaw hēnd, ud ēk srišwadag<sup>۴۶</sup>  
druwand; ud ham-ēdōn tūrān ān ī pērāmōn<sup>۴۷</sup> ērān,  
anērān pērāmōn<sup>۴۸</sup> ērān mānēnd, meh ēdar az ān  
andar axw ī astōmand abzōnīgih pad mānišn mānēd  
čiyōn nūn. |

S:89

**14** ud ēn-iz gōwēd kū: «ka ān hazangrōzem be sazēd ī  
fradom pad dēn ī māzdēsnañ<sup>۴۹</sup>, čē pas | fradom  
sadōzem brīn ast?».

D:310  
[521]

**15** u-š guft ohrmazd kū: «xwaršēd abar nihumbēd».

**16** ud čē pas dudīgar ud sidīgar ud cahārom, paṣom,  
šašom, haftom ud haštom, nohom ud dahom sadōzem  
brīn ast».

M:671

**17** u-š guft | ohrmazd<sup>۵۰</sup> kū: «xwaršēd be nihumbēd».

**18** ēg ka ān ī dahom sadōzem sīh zamestān a-rānag,  
kanīg ō āb abar rawēd kē «weh-pid», kū ōy ī weh

ōšīdarmāh<sup>۵۱</sup> ā-š mād, u-š az<sup>۵۲</sup> wohurōz<sup>۵۳</sup> ī friyāngān ī  
andar dūdag ī isatwāstar ī pus ī zarduxšt az arwēz  
zād ēstēd frāz tōhmag.

**19** ēg andar ān āb nišīnēd, xwarēd ōy, ān šuhr abar ul  
S:90 frōd, kē| būd kū ahlaw zarduxšt dudīgar abdom ā-š  
ō hwōw bun<sup>۵۴</sup> ān frāz hišt. ud ān, ān pus andar  
dahēd, kē ast kū waxšēnīdār<sup>۵۵</sup>-niyāyišn nām, kū rādih  
be abzāyēnēd;

**20** ka pānzdah sālāg, ziyānag nē pēš az ān abāg mardān  
be nibast ud<sup>۵۶</sup> nē-z pas ka ābustan bawēd, pēš az ān  
tā ka ān ul zāyēd.

**21** ka ān mard sih sālāg bawēd,<sup>۵۷</sup> ān xwaršēd be ēstēd  
pad bālist ī ān asmān;<sup>۵۸</sup> wīst rōz šab drang.<sup>۵۹</sup>  
harwisp kišwar abar tābēd kē haft.

**22** ēdōn-iz awēšān xwad paydāgih ast kū: dānēnd<sup>۶۰</sup> kū  
hazangrōzem brīn, kē ēn dēn abar pad ašnūd,<sup>۶۱</sup>  
ašnūd ēdōn-iz; awēšān kē nē<sup>۶۲</sup> ēg-iz dānēnd<sup>۶۳</sup> kū  
S:91 čīš-ē<sup>۶۴</sup> juttar ast.|

**23** ka ān mard sih sālāg bawēd, ān hampursēd ō  
amahraspandān, hu-xwadāyān ī hu-dāgān, fradāg andar  
rōz ān ī rōšn rōz ī be paydāg. ka axw ī astōmand  
ast? a-must ud a-kay<sup>۶۵</sup> ud a-karb; kū pad čīš ī  
yazdān nē kōr ud<sup>۶۶</sup> nē karr ud awīšānišn| ,

kū-š xwēštan čiš ī yazdān ŋud nē kard ēstēd. ud purr  
M:672 gyān dād<sup>۶۷</sup> ēstēd, kū-š wārān būd| ēstēd ud āb gyāg  
gyāg abāz andar ērānwēz kū weh dāitī.

## X

① *abar abdīh ī pas az hazangrōzem  
ī ōšīdarān sar ud rasišn ī ōšīdarmah  
tā hazangrōzem ī<sup>1</sup> ōšīdarmāhān sar  
ud rasišn ī sōšāns az āgāhīh ī im  
zamānag|*

9:92

**1** abdīh ī ōšīdarmāh pad zāyišn, tan ud xwarrah ud saxon ud kār, ēstīšnīh ī xwaršēd mayān ī<sup>2</sup> asmān wīst rōz drang ud ō abartom abzōn rasēd ī ān gōspandān pīm, čiyōn ān ī gōwēd kū: «ēk-iz gāw az dōsēd ō ē-hrzār mard», kū šīr and āwarēd čand ē-hazār mard, ud nizārīh ī suy ud tišn; čiyōn gōwēd kū: «az ēk-iz pagān sagr bawēd sē šabag»; kē sēnag masāy-e xwarēd, ā-š se rōzān-šabān was.

**2-3** kamīgih<sup>3</sup> zarmānīh ud wēšīh ī zīndagīh, waxšīšn ī ērīh ud āštīh ud[āštīh]<sup>4</sup> rādīh ud rāmišn andar gēhān;

čiyōn ēd ī dēn gōwēd kū: «ka pad ān ī abdom  
hazangrōzem, dah ān ī fradom zamestān be sazēd, ēg  
māzdēsñ ō ham pursēnēnd kū: dagr-wirēztar<sup>Δ</sup> amā az  
ān gōspand ī hudāg čiyōn pēš būd,<sup>ε</sup> kū-mān xwarišn  
5:93 ud| wistarag kam abāyēd. bowandagtar amā az ān  
gōspandān dōšāram mad ēstēd čiyōn mān pēš būd;  
ārādtar amā, az ān pīrīh<sup>Υ</sup> andar wars abar waxšēd,  
čiyōn pēš abar waxšīd, frahāxttar amā ān nārīg ud  
aburnāyag menišn ud gōwišn ud<sup>Λ</sup> kunišn čiyōn pēš az  
ān būd.

4 M: 673 ud ēn-iz čiš būd kū pad abēčīhr| ārāyihēd ī| pad  
D: {<sup>308</sup>  
[593] kardag ud ray ud paswarzd<sup>Α</sup> be būd ēstēd. tōzišn-iz  
ārāyihēd. kirb ēwēnag druz menēd u-š pad ān ī  
wattom menišn be murnjēnēd jud az ahlāyīh jud az  
ahlāyīh dōšišn.

5 nazd ēdar andar axwān a-sejīh rasēd čiyōn mān ān  
pad ašnawišn ašnūd<sup>10</sup>; az pēšenīgān, māzdēsñān rāst  
frāz-guftārān.

6 nūn-iz, ka-z ēn dādestān, ēdōn amā meh-dāštār  
5:94 marag xrōšd| ōmandihātar<sup>11</sup> tuxšāgihātar ahlāyīh  
ahlāyēnēm, kū kār ud kirbag kunēm.

7 ēn-iz gōwēd kū: čē nē pad ān ī abdom hazangrōzem  
ān-ē az ān be widīrēd kē pad dār-snēh<sup>12</sup> zanēnd kē-z

az zarmānīh be widirēnd.

**8** ka az ān ī ōy hazangrōzem mānd ēstēd panjāh ud se  
sāl, širēnīh ud čarbīh<sup>۱۳</sup> andar pīm ud<sup>۱۴</sup> urwar ēdōn  
spurrīgīhēd ī<sup>۱۵</sup> mardōm abe-niyāzīh<sup>۱۶</sup> ī az gōšt rāy,  
gōšt xwarišnīh hilēnd; u-šān xwarišn pīm ud urwar  
bawēd.

**9** ud<sup>۱۷</sup> ka se sāl mānd ēstēd, pīm xwarišnīh-iz hilēnd  
u-šān xwarišn, xwārišn āb ud urwar bawēd.

**10** ud andar ān ī ōy hazārag, rānag bandīh ī dahāg,  
6:95 hangēzišn ī keršāsp ō zadan ī dahāg rasišn ī  
kayhusrō u-š hamhāgān ō ayārih sōšāns pad  
frašagird-kardārih ud winārišn ī frahist mardōm pad  
gāhānīg xēm ud dād, any-iz was abdīh ud škeftīh andar  
ōy ān hazangrōzem būd paydāg.

**11** ud ēn-iz gōwēd kū: «ka ān hazangrōzem ī duigar  
M:674 pad dēn ī māzdēsnañ be sazēd<sup>۱۸</sup>, čē pas| fradom  
sadōzem brīn ast».

**12** u-š guft ohrmazd kū: «xwaršēd abar nihumbēd.

**13** ud čē pas dudīgar ud sidīgar ud čahārom ud panjom,  
šašom ud haftom ud haštom, nohom ud dahom  
sadōzem brīn.

**14** u-š guft ohrmazd kū: «xwaršēd abar nihumbēd».

**15** ud ka ān ī dahom| sadōzem sih zamestān a-rānag,

9:96 ō kanīg ō āb abar rawēd kē «gōwāg pid» ēd kū|  
D: {<sup>307</sup><sub>[524]</sub> mād ī ōy ī gōwāg sōšāns, kū ēbgat petyārag be  
burdan nimūdār<sup>۱۹</sup> u-š az vohurōz ī<sup>۲۰</sup> friyāngān ī  
andar dūdag ī isatwāstar ī pus zarduxšt az arwēz zād  
ēstēd frāz tōhmag.

**16** kē harwisp-tarwēnīdār nām ān kanīg, ēdōn  
harwisp-tarwēnīdār čiyōn ān ī pad zāyišn zāyēd<sup>۲۱</sup>, kē  
harwisp tarwēnēd, ān-iz ī az dēwān bēš ud ān-iz az  
mardōmān.

**17** ēg andar ān āb nišīnēd ka pānzdah sālag ast kanīg,  
ān andar dahēd kē ast kū sūdōmand pērōzgar nām  
tan-kardār-iz nām<sup>۲۲</sup>; ēdōn sūdōmand čiyōn harwisp  
axw ī astōmand sūdēnīdan<sup>۲۳</sup>; ēdōn tan-kardār čiyōn  
hām tanōmand<sup>۲۴</sup> ud gyānōmand astōmandān<sup>۲۵</sup>  
mardōmān a-sejīh abar xwāhēd.

**18** nē pēš az ān abāg<sup>۲۶</sup> mardān be nibastan nē ka pas  
ka ābustan bawēd; pēš az ān tā ka az<sup>۲۷</sup> ul zāyēd.

**19** ka ān mard sih sālag bawēd, ān xwaršēd be ēstēd  
pad bālist ī ān asmān<sup>۲۸</sup> sih rōz šab drang; ud abar ō  
ān gāh ān abāz be rasēd kū ān pad brēhēnišnih frāz  
brēhēnēd.



## XI

❶ *abar abih ī pas az hazangrōzem*

M:675    *ī ōšīdarmāhān sar| ud rasišn*  
*ī sūdōmand pērōzgar tā panjāh*  
*ud haft sāl ī sōšāns sar ud*  
*frašagird dahišnīh ī andar*  
*axwān<sup>1</sup>*

**1**    abdih ī sōšāns pad tan, warz, xwarrah, rāy gōwēd kū:  
 S:98    «ka az awēšān āwām- wardišnīh ī| ōšīdarmāhān ān ī  
 abdom wardišn rasišn, ān mard ul zāyēd sōšāns ī  
 mēnōg xwarišn, xwaršēd kīrb; kū-š tan ēdōn rōšn  
 čiyōn xwaršēd, ēn-iz kū ān nigerēd pad šaš dōiysarih  
 az harwisp nēmag abar wēnēd ān ī druǰ bēš čarag».

**2** D: { <sup>306</sup><sub>[525]</sub> ēn-iz kū-š abāg| bawēd kayān xwarrah ī pērōzgar  
 kē-š burd tagīg frēdōn, ka-š az ī dahāg<sup>Y</sup> zanēd<sup>Y</sup>;  
 u-š burd<sup>F</sup> kayhusrō, ka-š tūr zad frangrāsyāg; u-š  
 burd frangrāsyāg, ka-š drō zēnag<sup>D</sup>yāg<sup>D</sup> zad, burd  
 kaywištāsp ka ō ahlāyih ān be haxtēd pad ān druz

be burd az ēn ī ahlāyih gēhan.

**3** ud ēn-z kū andar panjāh ud haft sāl ōy bawēd,  
 abēsīhišn<sup>۶</sup> ī do-zang-tōhmag, abārīg družih ud  
 ۵:۹۹ anābišn ī | wēmārīh ud zarmānīh, margih ud bēš ud  
 hammis anagih, sāstārīh ud ahlomōyih ud wattarīh.  
 bawēd hamēšag urwar zaryōn waxšīšn; hām dahišn  
 urwāhmenīh bawēnd. haft dah sāl, urwar xwarišn; sīh  
 sāl āb xwarišn; dah sāl mēnōg xwarišn.

**4** ud hamāg warz ud xwarrah ud ōz ī abar har  
 warzāwandān xwarrahōmandān<sup>۷</sup> ōzōmandān būd, pad  
 ōy [ī] abar ō ham rasēd ud ō ān ī ōy ka-š was  
 kay<sup>۸</sup> ud nērōg ī warzāwand<sup>۸</sup> ōzōmand hangēzīhistan  
 pad ān ī awēšān ōz ud xwarrah hamāg druž ud  
 M:676 gurdih<sup>۹</sup> wānihēd. |

**5** ud wisp madōm abar ēk hamih ī pad ān ī ohrmazd  
 dēn ēstēnd; az dādār kām ud framān ō awiš<sup>۱۰</sup>  
 ham-hāgān abzārīh.

**6** pad frazān ī panjāh ud haft sāl druž ahreman  
 abesihēd<sup>۱۱</sup>, frašagird, tan ī pasēn bawēd.

**7** ۵:۱۰۰ hamāg ī weh | dahišn pad abēzagih porušēdāyih<sup>۱۲</sup>  
 winārīhēnd.

**8** čiyōn dēn gōwēd kū: «ka ān hazangrōzem be sazēd ī  
 sidīgar pad dēn ī māzdēsnañ, ēg ān māzdēsna frāz

rawēd az āb ī kānmasē<sup>۱۳</sup>, kē ast<sup>۱۴</sup> perōzgar nām  
abāg ē-hazār ham-hāg ud bēl pad čašm ud kōr-iz<sup>۱۵</sup>  
an-rāh ud mardōm druwand ī sāstar zanēd u-šān  
abesīdhēnēd.

**9** ēg awēšān māzdēsna zanēnd u-šān nē zadārōmand.<sup>۱۶</sup>

**10** <sup>D:</sup><sub>{<sup>305</sup>  
[526]}</sub> ēg awēšān māzdēsna | frašagird andar axwān kāmāg  
dahēnd, hamē zīndag ud hamē sūd ud<sup>۱۷</sup> hamē<sup>۱۸</sup>  
kāmāg xwadāy.

**11** ēg man kē ohrmazd hēm frašagird pad kāmāg andar  
axwān dahēm, hamē zīndag ud hamē sūd, hamē<sup>۱۹</sup>  
kāmāg xwadāy.

<frazaft pad drōd, šādih ud rāmišn haftom nibēg ī  
Dēnkard>





آوانویسی و یادداشتهای آن  
ب- یادداشتهای آوانویسی



مقدمه

- ۱- S: هـعوى؛ D و M: هـعصص.
- ۲- D و M: در پایان سطر هـعوى و در اول سطر بعد: هـعصص بدون نشانهء \_؛ S: حرف «پ» اول واژه را به واژهء قبل يعنى هـعوى هـعوى پيوند داده و اين واژه را هـعوى هـعصص ضبط کرده است؛ موله: (v)āwarīkāniḥast.
- ۳- D و M: ندارد.
- ۴- D و M: ندارد.
- ۵- S: هـعوى؛ D و M: هـعصص.
- ۶- چنين است D و M؛ S: هـعوى هـعوى.
- ۷- همه نسخه‌ها: هـعوى هـعوى هـعوى.
- ۸- M: هـعوى هـعوى هـعوى.
- ۹- S: هـعوى هـعوى.
- ۱۰- D و M: +ud.
- ۱۱- D و M: ندارد.
- ۱۲- S: +ī.
- ۱۳- D و M: هـعوى.
- ۱۴- S: هـعوى.

۱۵- S: ۱۱e سید.

۱۶- S: ۱۶ د.

۱۷- S: +ī.

۱۸- D و M: رم ملام رم صلا؛ S: رم ملام صلا ۱.

۱۹- چنین است S؛ D و M: م سراج.

۲۰- D و M: سعص سس س؛ S: سعص سس س.

۲۱- D و M: ندارد.

۲۲- D ظاهراً: م س. S و M: م س. باید توجه داشت که دو واژه mašē و mašyānē

در متنها املاءهای گوناگونی دارند ← کیا، صادق، ۱۳۳۵، ص ۶۲-۶۵.

۲۳- S: ندارد.

۲۴- ایزد خانه و مسکن (بار: ۱۷۵۹).

۲۵- در هر دو مورد S: س سلس س.

۲۶- S: د م م م م س؛ D و M: د م م م م س.

۲۷- D و M: ک س و س. S: ک س و س.

۲۸- S: ۱a؛ D و M: ۱a.

۲۹- D و M: م س س؛ S: م س س.

۳۰- همه نسخه‌ها: م م م م س.

۳۱- D و S: م م م س؛ M: م م م س.

۳۲- S: م م م م م م.

۳۳- D و M: م س س؛ S: م س س.

۳۴- S: ān ī warz ī jōrdā.

۳۵- S: +ī.

۳۶- S: +ān ī.





۶۰- S: اوسن یلید؛ D و M: سوسن یلید.

۶۱- S: اس ۱۴۱۰. D: اس ۱۴۱۰.

۶۲- بر اساس S افزوده شده است..

۶۳- D: رس ۱۳۱.

۶۴- D: سل ۱۳۱۱. رس ۱۳۱۱ به: سل ۱۳۱۱. رس ۱۳۱۱ تصحیح شد.

۶۵- S: اوسوس. رس ۱۳۱۱.

۶۶- S: هلو ۱۳۱۱؛ D و M: هلو ۱۳۱۱.

۶۷- S: ندارد.

۶۸- رس ۱۳۱۱؛ D و M: رس ۱۳۱۱.

۶۹- بر اساس S حذف شد..

۷۰- بر اساس S حذف شد.

۷۱- نسخه ها همه رس ۱۳۱۱ به جای رس ۱۳۱۱.

۷۲- S: رس ۱۳۱۱ رس ۱۳۱۱. D و M: رس ۱۳۱۱ رس ۱۳۱۱. رس ۱۳۱۱ (?) pēšag āšuft.

تصحیح: رس ۱۳۱۱. شاید ضبط نسخه ها املائی برای رس ۱۳۱۱ nihuft نهفت باشد.

۷۳- S: ندارد.

۷۴- S: رس ۱۳۱۱؛ D و M: رس ۱۳۱۱.

۷۵- S: رس ۱۳۱۱. رس ۱۳۱۱؛ D و M: رس ۱۳۱۱.

۷۶- S: رس ۱۳۱۱؛ D و M: رس ۱۳۱۱.

۷۷- S: رس ۱۳۱۱؛ D و M: رس ۱۳۱۱.

۷۸- همه نسخه ها: رس ۱۳۱۱. S: mānūshkhūr را پیشنهاد می کند. تصحیح: رس ۱۳۱۱.

۷۹- ← یادداشت ۸۱.

۸۰- S: رس ۱۳۱۱. D و M: رس ۱۳۱۱.

- [illegible]

۱۰۲- S: سوسر و سوسل؛ D و M: سوسر و سوسو ... نیز ← بهرام یشت بند ۳۹ و آبان یشت بند ۴۵.

۱۰۳- S: ا۱ ۱ س۱؛ M: ا۱ ۱ س۱؛ D: ا۱ ۱ س۱.

۱۰۴- D: س۱ س۱ س۱؛ S و M: س۱ س۱ س۱.

۱۰۵- D و M: در آخر سطر: و در سطر و در اول سطر بعد: س۱ بدون نشانه - . S: و در سطر.

۱۰۶- S: س۱ ۱ س۱؛ و آن را نام کوه دانسته است.

۱۰۷- S: همه موارد: +ud.

۱۰۸- S: و س۱؛ D و M: و س۱.

۱۰۹- بر اساس S.

۱۱۰- S: و د۱ و آن را vakyiragān می خواند ← ص ۱۵ ترجمه. درباره گرسیوز ← بار: ۴۶۹؛ دارمستتر، ۱۹۶۰ ج ۲ ص ۶۳۶؛ همو، ۱۹۷۱، ج ۲، ص ۲۲۷.

۱۱۱- S: د۱؛ D و M: د۱.

۱۱۲- S: س۱ س۱؛ D و M: س۱ س۱.

۱۱۳- S: ا۱ س۱؛ D و M: ا۱ س۱.

۱۱۴- S: +ī.

۱۱۵- S: س۱ س۱؛ D و M: س۱ س۱.

۱۱۶- S: س۱ س۱ س۱؛ D و M: س۱ س۱ س۱.

۱۱۷- S: س۱؛ D و M: س۱.

۱۱۸- D و M: در پایان سطر: و در آغاز سطر بعد: س۱ بدون نشانه -

۱۱۹- M: ۱ س۱؛ D: ۱ س۱؛ S: ۱ س۱؛ nisang ayātar شاید

nihangihātar پژوهشی در اساطیر niwēyēnihātar: پاکیزه تر، منزّه تر.

۱۲۰- M: ۱ س۱؛ D: ۱ س۱؛ S: ۱ س۱.



۱۹- چنین است S و D؛ M: ۱ و ۲

٢

• 12- D, M: 100% ; N: 100% 100%

۱۳- D, M: سرورسورسژ سید؛ S: سرورسورسژ سید، N: سرورسورسژ سید.

۱۴- S: ادر ادر؛ M و D: ادر ادر؛ N: ادر ادر.

۱۵- S: سسلس؛ M و D: سسلس؛ M و D: سسلس.

۱۶- سرورسورسژ. دیگر نسخه‌ها: . سرورسورسژ.

۱۷- S: ندارد.

۱۸- S: سرورسورسژ؛ N: سرورسورسژ؛ M و D: سرورسورسژ.

۱۹- S: سرورسورسژ؛ N: سرورسورسژ؛ M: سرورسورسژ؛ D: سرورسورسژ.

۲۰- S: سرورسورسژ؛ N: سرورسورسژ؛ M و D: سرورسورسژ.

۲۱- D, M: سرورسورسژ؛ N: سرورسورسژ.

۲۲- S و N: سرورسورسژ؛ M و D: سرورسورسژ.

۲۳- D و M: ندارد.

۲۴- N: ندارد.

۲۵- S و D: سرورسورسژ؛ N: سرورسورسژ؛ M: سرورسورسژ.

۲۶- M: سرورسورسژ؛ S و N: سرورسورسژ؛ D: سرورسورسژ.

۲۷- S: سرورسورسژ.

۲۸- S و D: سرورسورسژ؛ M: سرورسورسژ؛ N: سرورسورسژ.

۲۹- S: سرورسورسژ؛ M, D و N: سرورسورسژ.

۳۰- S و N: سرورسورسژ؛ M و D: سرورسورسژ.

۳۱- N: سرورسورسژ؛ درگر نسخه‌ها: سرورسورسژ.

۳۲- N: سرورسورسژ.

۳۳- ۳۱.

۳۴- S, M و D: سرورسورسژ؛ N: سرورسورسژ.

۳۵- S: ندارد.

- ۳۶- S و N: کپم؛ M و D: پپد ۱.
- ۳۷- S: مپم مپم؛ M، D و N: مپم مپم مپم.
- ۳۸- S و N: لمم؛ M و D: موم لمم.
- ۳۹- S: م؛ M و D: م؛ N: م.
- ۴۰- S و N: م؛ لمم؛ M و D: موم لمم.
- ۴۱- S و N: مپم؛ M و D: مپم مپم.
- ۴۲- N: N: مپم؛ دیگر نسخه‌ها: لمم مپم.
- ۴۳- S، M، D و N: ندارد.
- ۴۴- S و N: مپم مپم؛ M و D: مپم مپم مپم.
- ۴۵- S: مپم؛ M و D: مپم؛ N: مپم.
- ۴۶- N: مپم مپم؛ دیگر نسخه‌ها: مپم مپم.
- ۴۷- S: مپم مپم؛ M و D: مپم مپم؛ N: مپم مپم مپم.
- ۴۸- S: مپم مپم؛ M: مپم مپم؛ D: مپم مپم؛ N: مپم مپم مپم.
- ۴۹- S: مپم مپم؛ D: مپم مپم؛ N: مپم مپم؛ M: مپم مپم مپم.
- ۵۰- N: مپم مپم؛ < >؛ دیگر نسخه‌ها: مپم مپم.
- ۵۱- S، M، D و N: +ī.
- ۵۲- S و M: هر دو مورد: +ud، N: میان gētīgha و ēwgadīg نیز ud را افزوده است.
- ۵۳- بر اساس N افزوده شده است.
- ۵۴- بر اساس N افزوده شده است.
- ۵۵- S و N: مپم مپم؛ M و D: مپم مپم مپم.
- ۵۶- S: ندارد.



۷۶- D: م ۱۳۱۱۳۱۴۱۵. دیگر نسخه‌ها د واژه را از یکدیگر جدا نوشته‌اند.

:D ስ ደ ኃጥህ:M:፡። ስ ደ ኃጥህ ፡N:... ስ ደ ኃጥህ:S-፻፶  
ስ ደ ኃጥህ ፡

• 156 : S-YA

16 M-79

$$. + \bar{1} : N \text{ } \blacktriangleleft \blacktriangleright$$

۸۱- بر مبنای S و N.

• 11 16 : M - 12

۱۳- S: سومین عدد؛ N: سومین عدد؛ M و D: سومین عدد

۱۴- S: س ر سا    م، D، M: م ن و    N: ن س ش سون صو.

۱۵- S و N : ۶۳؛ M و D : ۱۶۳.

۱۶ هر دو مورد S: ٲو؛ M، D و N: ٲو در اصل ān ē که به سبب تشابه آوایی به جای

any (= anē) آمده است .

۸۷- همه نسخه ها: س ۱۵۱۲-

۸۸- M: سو ۵ و در اول سطر بعد سو ۱۰.

16: M-19

۹۰-M و D: به جای ۶۶ اژدارد: ۱۴۶.

• 91116 : M-91

۹۲- S و M و N : ۱۳ D : ۱۱ : ۱۳

۹۳- بنابر N.

•  $\text{H}_2\text{O} : D$  و  $M$  ؛  $\text{H}_2\text{O} : N$  ؛  $\text{H}_2\text{O} : S$  - ۹۴

.+1:N-90

۹۶۔ بنابر S و N.

•.3.  $\text{H}_2\text{S} : M ; \text{H}_2\text{S} : D ; \text{H}_2\text{S} : S ; \text{H}_2\text{S} : N - 97$

- ۹۸- N: سسلسلس؛ D، M و S: سسلسلس.
- ۹۹- S و N: سسلسلس؛ M و D: سسلسلس.
- ۱۰۰- N: سسلسلس؛ D و S و M: سسلسلس.
- ۱۰۱- S: سسلسلس؛ M، D و N: سسلسلس.
- ۱۰۲- S و N: سسلسلس؛ M و D: سسلسلس.
- ۱۰۳- S: سسلسلس؛ N: سسلسلس؛ M و D: سسلسلس.
- ۱۰۴- S: سسلسلس؛ M، D و S: سسلسلس.
- ۱۰۵- S و D: سسلسلس؛ سسلسلس؛ N: سسلسلس.
- ۱۰۶- S و N و D: سسلسلس؛ M: سسلسلس.
- ۱۰۷- N: سسلسلس؛ M، D و S: سسلسلس.
- ۱۰۸- S: سسلسلس؛ M، D و N: سسلسلس.
- ۱۰۹- M و S: سسلسلس.
- ۱۱۰- N: سسلسلس؛ M و D: سسلسلس؛ S: سسلسلس.
- ۱۱۱- S: سسلسلس؛ D: سسلسلس؛ N و M: سسلسلس؛ patnāsik و احتمال می دهد که فعل سسلسلس افتاده باشد (← ۱۸۸).
- ۱۱۲- N: سسلسلس؛ M و D: سسلسلس؛ S: سسلسلس.
- ۱۱۳- M و D: سسلسلس.
- ۱۱۴- M و D: ندارد.
- ۱۱۵- همه نسخه ها: سسلسلس (نیبرگ ص ۱۲۵: HSD-WN-tn: drūdan).
- ۱۱۶- N: سسلسلس؛ M و D: سسلسلس؛ S: سسلسلس.
- ۱۱۷- N: ندارد.
- ۱۱۸- S: سسلسلس؛ دیگر نسخه ها: سسلسلس.
- ۱۱۹- در هر دو مورد M، D و N: سسلسلس.

۱۲۰۔ همه نسخه‌ها: و سید محمد۔

. 119 ← 121

. +ud:N\_122

123-N... 56 78 90 101 112 123 134 145 156 167 178 189 200 211 222 233 244 255 266 277 288 299 310 321 332 343 354 365 376 387 398 409 420 431 442 453 464 475 486 497 508 519 530 541 552 563 574 585 596 607 618 629 640 651 662 673 684 695 706 717 728 739 750 761 772 783 794 805 816 827 838 849 860 871 882 893 904 915 926 937 948 959 970 981 992 1003 1014 1025 1036 1047 1058 1069 1080 1091 1102 1113 1124 1135 1146 1157 1168 1179 1190 1201 1212 1223 1234 1245 1256 1267 1278 1289 1300 1311 1322 1333 1344 1355 1366 1377 1388 1399 1410 1421 1432 1443 1454 1465 1476 1487 1498 1509 1520 1531 1542 1553 1564 1575 1586 1597 1608 1619 1630 1641 1652 1663 1674 1685 1696 1707 1718 1729 1740 1751 1762 1773 1784 1795 1806 1817 1828 1839 1850 1861 1872 1883 1894 1905 1916 1927 1938 1949 1960 1971 1982 1993 2004 2015 2026 2037 2048 2059 2070 2081 2092 2103 2114 2125 2136 2147 2158 2169 2180 2191 2202 2213 2224 2235 2246 2257 2268 2279 2290 2301 2312 2323 2334 2345 2356 2367 2378 2389 2400 2411 2422 2433 2444 2455 2466 2477 2488 2499 2510 2521 2532 2543 2554 2565 2576 2587 2598 2609 2620 2631 2642 2653 2664 2675 2686 2697 2708 2719 2730 2741 2752 2763 2774 2785 2796 2807 2818 2829 2840 2851 2862 2873 2884 2895 2906 2917 2928 2939 2950 2961 2972 2983 2994 3005 3016 3027 3038 3049 3060 3071 3082 3093 3104 3115 3126 3137 3148 3159 3170 3181 3192 3203 3214 3225 3236 3247 3258 3269 3280 3291 3302 3313 3324 3335 3346 3357 3368 3379 3390 3401 3412 3423 3434 3445 3456 3467 3478 3489 3500 3511 3522 3533 3544 3555 3566 3577 3588 3599 3610 3621 3632 3643 3654 3665 3676 3687 3698 3709 3720 3731 3742 3753 3764 3775 3786 3797 3808 3819 3830 3841 3852 3863 3874 3885 3896 3907 3918 3929 3940 3951 3962 3973 3984 3995 4006 4017 4028 4039 4050 4061 4072 4083 4094 4105 4116 4127 4138 4149 4160 4171 4182 4193 4204 4215 4226 4237 4248 4259 4270 4281 4292 4303 4314 4325 4336 4347 4358 4369 4380 4391 4402 4413 4424 4435 4446 4457 4468 4479 4490 4501 4512 4523 4534 4545 4556 4567 4578 4589 4600 4611 4622 4633 4644 4655 4666 4677 4688 4699 4710 4721 4732 4743 4754 4765 4776 4787 4798 4809 4820 4831 4842 4853 4864 4875 4886 4897 4908 4919 4930 4941 4952 4963 4974 4985 4996 5007 5018 5029 5040 5051 5062 5073 5084 5095 5106 5117 5128 5139 5150 5161 5172 5183 5194 5205 5216 5227 5238 5249 5260 5271 5282 5293 5304 5315 5326 5337 5348 5359 5370 5381 5392 5403 5414 5425 5436 5447 5458 5469 5480 5491 5502 5513 5524 5535 5546 5557 5568 5579 5590 5601 5612 5623 5634 5645 5656 5667 5678 5689 5700 5711 5722 5733 5744 5755 5766 5777 5788 5799 5810 5821 5832 5843 5854 5865 5876 5887 5898 5909 5920 5931 5942 5953 5964 5975 5986 5997 6008 6019 6030 6041 6052 6063 6074 6085 6096 6107 6118 6129 6140 6151 6162 6173 6184 6195 6206 6217 6228 6239 6250 6261 6272 6283 6294 6305 6316 6327 6338 6349 6360 6371 6382 6393 6404 6415 6426 6437 6448 6459 6470 6481 6492 6503 6514 6525 6536 6547 6558 6569 6580 6591 6602 6613 6624 6635 6646 6657 6668 6679 6690 6701 6712 6723 6734 6745 6756 6767 6778 6789 6800 6811 6822 6833 6844 6855 6866 6877 6888 6899 6910 6921 6932 6943 6954 6965 6976 6987 6998 7009 7020 7031 7042 7053 7064 7075 7086 7097 7108 7119 7130 7141 7152 7163 7174 7185 7196 7207 7218 7229 7240 7251 7262 7273 7284 7295 7306 7317 7328 7339 7350 7361 7372 7383 7394 7405 7416 7427 7438 7449 7460 7471 7482 7493 7504 7515 7526 7537 7548 7559 7570 7581 7592 7603 7614 7625 7636 7647 7658 7669 7680 7691 7702 7713 7724 7735 7746 7757 7768 7779 7790 7801 7812 7823 7834 7845 7856 7867 7878 7889 7900 7911 7922 7933 7944 7955 7966 7977 7988 7999 8010 8021 8032 8043 8054 8065 8076 8087 8098 8109 8120 8131 8142 8153 8164 8175 8186 8197 8208 8219 8230 8241 8252 8263 8274 8285 8296 8307 8318 8329 8340 8351 8362 8373 8384 8395 8406 8417 8428 8439 8450 8461 8472 8483 8494 8505 8516 8527 8538 8549 8560 8571 8582 8593 8604 8615 8626 8637 8648 8659 8670 8681 8692 8703 8714 8725 8736 8747 8758 8769 8780 8791 8802 8813 8824 8835 8846 8857 8868 8879 8890 8901 8912 8923 8934 8945 8956 8967 8978 8989 9000 9011 9022 9033 9044 9055 9066 9077 9088 9099 9110 9121 9132 9143 9154 9165 9176 9187 9198 9209 9220 9231 9242 9

•  $\text{ይህም ከ } n \text{ ሆኖ } 1 \text{ ሆኖ ከ } \dots : n \text{ ፡ ይህም ነው ከ}$

۱۲۴- S و N: و س ۱۴۱ ۱ ایل؛ M و D: و س ۱۴۱ ایل.

۱۲۵- ۵: ۵: دیگر نسخه‌ها: ۵.

۱۲۶- دستنویسها: ۵۵: ān ē به جای any به سبب تشابه آوایی..

۱۲۷- نیبرگ زیر šast از نظر معنی برابر sust (؟).

۱۲۸- همه نسخه‌ها: سکل ۳۵۰. نیز ← نیبرگ (۱۹۶۳ ص ۱۳۵، ۱۳۶ و ۱۳۷). به جای سکس۰۰.

١٢٩- D : جلد ١١١٢٦

۱۳۰- شماره ۱۲۸.

۱۳۱- M و D : ۱۱۲۶

95 116 : D : 95 16 : N : 95 116 : M و S - 132

۱۳۳- S و D : N ؛ [۱] : M ؛ ۱ : ۱۲۵۹۱

1500 101:5-134

۱۳۵-M: ۱۱۴۵؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۴۵.

۱۳۶-N: ۳۳۳؛ S: ۱۱۱؛ M و D: ۱۱۱ ۳۳۳.

137-S: טעויות.

۱۳۸۔ ہمہ نسخہ‌ها: ہوں ظاہراً بہ جای ہوں۔

۱۳۹- N: ud را ندارد؛ M و D: سه تا هستند.

۱۴۰- ۵: ۱۱۶۹۳ ۱۲۱؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۶۹۳ ۱۱۲۱.

• ۱۱۵۴ : D ؛ ۱۱۵۵ : M و N : S-۱۴۱

۱۴۲-N: منید؛ ۱؛ دیگر نسخه‌ها: منید.

۱۴۳-N: +I.

۱۴۴-S: پید؛ N: قید؛ M: پید؛ D: پید.

۱۴۵-S و N: هر دو مورد پید؛ M و D: هر دو مورد: منید.

۱۴۶-S و D: هر دو مورد: پید؛ N: هر دو مورد: پید؛ M: مورد اول: پید؛ مورد دوم: پید.

۱۴۷-S: منید؛ M و D: منید.

۱۴۸-M و D: ندارد.

۱۴۹-S: من - من؛ N: من؛ M و D: من.

۱۵۰-S: پید؛ پید؛ M و D: پید؛ موله (ص ۲۲): nē frač.

۱۵۱- تصحیح بر اساس موله است ← نگارش فارسی.

۱۵۲-S: می‌افزاید؛ دیگر نسخه‌ها: ندارد.

۱۵۳-M و D: +I.

۱۵۴-N: +I.

۱۵۵-S: ۱؛ ۱؛ دیگر نسخه‌ها: ۱؛ ۱.

۱۵۶-N: منید؛ دیگر نسخه‌ها: منید.

۱۵۷-N: واژه‌های میان دو ستاره را ندارد.

۱۵۸-S: سلید؛ N: سلید؛ M و D: سلید.

۱۵۹-D: پید؛ دیگر نسخه‌ها: پید.

۱۶۰-N و D: منید؛ S: منید؛ N: سلید.

۱۶۱-S: سلید؛ N: سلید؛ M و D: سلید.

۱۶۲-M، N و D: منید؛ S: منید.

۱۶۳-S: سلید؛ سلید؛ M و D: سلید.

۱۶۴-S: سلید؛ N: سلید؛ M و D: سلید.

- ۱۶۵- S: سوارید؛ دیگر نسخه‌ها: سوارید.
- ۱۶۶- S: ۶۴۱۶ سارسپس؛ N: ۶۴۱۶ سارسپس؛ M و D: ۶۴۱۶ سارسپس.
- ۱۶۷- S و N: ۱؛ M و D: ۱۱۱۱.
- ۱۶۸- N: ۱۱۱۶؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۱۶.
- ۱۶۹- M و D: ۱۱۱۶ سارسپس.
- ۱۷۰- S: ۱۱۱۶ سارسپس؛ N: ۱۱۱۶ سارسپس؛ M و D: ۱۱۱۶ سارسپس.
- ۱۷۱- S: ۱۱۱۶ سارسپس؛ نسخه‌های دیگر: ۱۱۱۶ سارسپس.
- ۱۷۲- N: ۱۱۱۶ سارسپس؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۱۶ سارسپس.
- ۱۷۳- S: ۱۱۱۶ سارسپس؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۱۶ سارسپس.
- ۱۷۴- ندارد.
- ۱۷۵- M و D: ۱۱۱۶ سارسپس.
- ۱۷۶- S: ۱۱۱۶ سارسپس؛ N: ۱۱۱۶ سارسپس؛ M و D: ۱۱۱۶ سارسپس.
- ۱۷۷- M و D: ۱۱۱۶ سارسپس؛ S: ۱۱۱۶ سارسپس.
- ۱۷۸- همه نسخه‌ها در هر دو مورد: ۱۱۱۶ سارسپس.
- ۱۷۹- همه نسخه‌ها: ۱۱۱۶ سارسپس.
- ۱۸۰- M و D: +ud.
- ۱۸۱- S: ۱۱۱۶ سارسپس؛ N: ۱۱۱۶ سارسپس؛ M و D: ۱۱۱۶ سارسپس، نیبرگ: pāymītan ص ۱۶۶، ج ۲.
- ۱۸۲- M: ۱۱۱۶ سارسپس.
- ۱۸۳- S: ۱۱۱۶ سارسپس؛ N: ۱۱۱۶ سارسپس؛ M: ۱۱۱۶ سارسپس؛ D: در حاشیه: ۱۱۱۶ سارسپس.
- ۱۸۴- M: +ud.
- ۱۸۵- S: ۱۱۱۶ سارسپس؛ N و D: ۱۱۱۶ سارسپس.
- ۱۸۶- S: ۱۱۱۶ سارسپس؛ N: ۱۱۱۶ سارسپس؛ M: ۱۱۱۶ سارسپس.
- ۱۸۷- N: ۱۱۱۶ سارسپس؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۱۶ سارسپس.

۱۸۹-S و N: شعور ۱۳۰.

١٩٠- M و D : طس-طس ; S : طس-طس ; طس-طس .

۱۹۱- M و D: سلیم، S و N: سلیم.

. 188 ← 192

۱۹۳- M، D و N: ندارد.

۱۹۴-M و D: ندارد.

۱۹۵. M، D و N: ندارد.

۱۹۶-N: کل ۱۳۱۴؛ دیگر نسخه‌ها: کل ۱۳۱۴.

۱۹۷-۵: ۱۳۱۶؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۳۱۶.

N-۱۹۸ : ران ۳۷۵۱۱؛ دیگر نسخه ها: ران ۳۷۵۱۱

١٩٩- S : دسلسلو M و D : دسلسلو .

♦♦۲-N: لید. دیگر نسخه‌ها: لید.

۲۰۱- M و D : ملل ؛ S و N : ملل .۱

۲۰۲- متن: بی‌مهر و ص ۱۰۰. قرائت از نیبرگ است ← (۱۹۶۳ ص ۱۲۰)؛ موله (۱۹۶۷ ص ۱۶۷)

.uzvēdīhast

۲۰۳-۵: وولم ۱؛ دیگر نسخه‌ها: وولم ۱۱.

• יו"ט : D ו M : יו"ט : N : יו"ט : S-2.4

۵+۲-N: وسکوس <D>؛ M: وسکوس؛ D: وسکوس-ن.

۲۰۶. واژه‌های میان دو ستاره در M و D: ۱۱۱ ۳۳۱۱۱.

۷+۲-M و D: ندارد.

۸۰۲- همه نسخه ها: ۱۷۹۹۹.

۲۰۹. M و D: ندارد.

۲۱۰- M و D: +ud .

۲۱۱- N: ۱۱۳۶ .

۲۱۲- M: ۱؛ N: ۱۱۳۷؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۳۸ .

۲۱۳- M و D: ۱۱۳۹؛ N: ۱۱۴۰ .

۲۱۴- بنابر N افزوده شد .

۲۱۵- M و D: لرسید .

۲۱۶- S: ۱۱۴۱؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۴۲ .

۲۱۷- S: ۱۱۴۳ .

۲۱۸- S: ۱۱۴۴؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۴۵ .

۲۱۹- S: ۱۱۴۶؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۴۷ .

۲۲۰- S: ۱۱۴۸؛ N: ۱۱۴۹؛ M و D: ۱۱۵۰ .

۲۲۱- S: ۱۱۵۱؛ N: ۱۱۵۲؛ M و D: ۱۱۵۳ .

۲۲۲- M: ندارد .

۲۲۳- M و D: ۱۱۵۴؛ S و N: ۱۱۵۵ .

۲۲۴- S: ۱۱۵۶؛ N: ۱۱۵۷؛ M و D: ۱۱۵۸ .

۲۲۵- S: در هر دو مورد: ۱۱۵۹؛ دیگر نسخه‌ها هر دو مورد: ۱۱۶۰ .

۲۲۶- S: ۱۱۶۱؛ N: ۱۱۶۲؛ M و D: ۱۱۶۳ .

۲۲۷- S: ندارد .

۲۲۸- S: +ī .

۲۲۹- S: ۱۱۶۴؛ N: ۱۱۶۵؛ M و D: ۱۱۶۶ .

۲۳۰- همه نسخه‌ها به یازند: ۱۱۶۷ .

۲۳۱- N: ۱۱۶۸؛ S: ۱۱۶۹؛ M و D: ۱۱۷۰ .

۲۳۲- S: ۱۱۷۱؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۷۲ .



۲۳۳- S: ۱۱۶ ۱۱۷؛ N: ۱۱۶ ۱۱۷؛ M و D: ۱۱۶ ۱۱۷.

۲۳۴- N: ۱۱۶ ۱۱۷؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۶ ۱۱۷.

۲۳۵- N: افزوده است کل ۱۱۶ ۱۱۷.

۲۳۶- N: ۱۱۶ ۱۱۷؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۶ ۱۱۷.

۲۳۷- N: به عنوان فصل دانسته است..

۲۳۸- همه نسخه‌ها: دل‌درد سه‌سفر.

۲۳۹- M: در پایان «ی» را می‌افزاید..

۲۴۰- S: ۱۱۶ ۱۱۷؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۶ ۱۱۷.

۲۴۱- M و D: «در سلاطین» اما به نظر می‌رسد که «آغاز به جای ر آمده است».

۲۴۲- N: ۱۱۶ ۱۱۷؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۶ ۱۱۷.

۲۴۳- S: ۱۱۶ ۱۱۷؛ N: ۱۱۶ ۱۱۷؛ M و D: ۱۱۶ ۱۱۷.

۲۴۴- S: ۱۱۶ ۱۱۷؛ N: ۱۱۶ ۱۱۷؛ M و D: ۱۱۶ ۱۱۷.

۲۴۵- D: ۱۱۶ ۱۱۷؛ S: ۱۱۶ ۱۱۷؛ ۱۱۶ ۱۱۷.

۲۴۶- D و N: ۱۱۶ ۱۱۷؛ S: ۱۱۶ ۱۱۷.

۲۴۷- این واژه بارها در این چند سطر به کار رفته و دو صورت املائی سه‌سفر (غالباً در

نسخه N) و سه‌سفر در دستنویسهای دیگر دارد.

۲۴۸- N: ۱۱۶ ۱۱۷؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۶ ۱۱۷.

۲۴۹- M و D: ۱۱۶ ۱۱۷.

۲۵۰- N: ۱۱۶ ۱۱۷؛ D: ۱۱۶ ۱۱۷.

۲۵۱- S: ۱۱۶ ۱۱۷؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۶ ۱۱۷.

۱- M، D و N: ندارد.

۲-N: ندارد.

۳- ۵: ۹۵؛ نسخه های دیگر: ۹۵-۹۶.

$$. + \bar{1} : N_{-f}$$

۵-۵: سوسن ۱۳۵۱؛ دیگر نسخه‌ها: سوسن ۱۳۵۲.

ع- 5: ۱۲۶ . ۱. دیگر نسخه‌ها: ۱۱۲۶.

$\gamma$ -S : سو و M و D : سوسو ؛ N : ۱ سو <س>

۱-۵: برہنہ ۱۱۱؛ دیگر نسخہ ہا: برہنہ ۱۱۱۔

۹-N: ۶ لوحه‌ها؛ دیگر نسخه‌ها: ۶ لوحه‌ها

۱۰- S:ر؛ M:و D:ر؛ N:ندارد.

۱۱- S: فلسفه ۱؛ M و D: فلسفه ۱۱۱؛ N: فلسفه ۱۱۱۱.

۱۲-N: ... ۱۴۵۲۳۳۱ <J> ۱۴۵۲۳۳۱: M و ۱۴۵۲۳۳۱: D ۱۴۵۲۳۳۱: S؛ ۱۴۵۲۳۳۱

• ۲۳۳۳

[illegible]

۱۴- D، M و S: ندارد.

۱۵- M، D و N: ندارد.

۱۶-۵: سوره؛ دیگر نسخه‌ها: کسب.

۱۷-N : راس صافو مدق .

۱۸- N: ۶۵۵۱۱۱۱؛ دیگر نسخه‌ها: ۶۵۵۱۱۱۱.

19-S: ١٥١    M و D: ١١٦    N: ١١٦    ١٥١

۲۰- ۵: فصل ۱۱۱؛ دیگر نسخه‌ها: فصل ۱۱۱.

۲۱-۵: س ۳۰ و ۳۱؛ دیگر نسخه‌ها: س ۳۰ و ۳۱.

۴۳- D و N: ندارد.

٤٤- M و D : دوسری

۴۵- M، D و N: ندارد.

۴۶- N: ندارد.

۴۷- M و D: دلہنہ اور N: دلہا

۴۸- M، D و N: ندارد.

M-۴۹: در انتهای سطر دوم و بدون خط فاصله در آغاز سطر بعد: ۱۳۳.

• ၇၄      ဟုသ : M-၁၁

۵۱- D و S : سااں سوے ؛ M : ساں سوے ؛ N : سااں سوے .

• 110504 : N-52

۵۳- N: ۱۱۷۱۱۱۱۱؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۷۱۱۱۱۱.

۵۴- N : و ۱۱۳۱۱۱۱۱ ؛ دیگر نسخه ها: و ۱۱۳۱۱۱۱۱ .

۵۵- متن : ۴۹۷-۱۱۷۰ .

۵۶-N: ۹۵؛ دیگر نسخه‌ها: ۹۵.

۵۷- S: سااں سوک؛ M و D: ساں سو؛ N: ساں سو۔

31 101: D و M: 101 31: S, N-5A

۵۹۔ S: فولوں میں ملتا، M: فولوں میں ملتا؛ D: فولوں میں ملتا، N: فولوں میں ملتا۔

ع ۵: م ۱۱۱ و D: م ۱۱۱؛ N: م ۱۱۱؛ دیگر نسخه ها: لس ۱۳۱.

۱۵:۵ ر فوس ۳؛ دیگر نسخه ها: کم فوس ۳.

۶۲-N : رسم ۱۱۴؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۴۱.

۶۳- N: توسعہ ۱۱؛ M: پس از آن می افزاید: ۱۱۶۳.

۶۴ M و D : S : N : ۱۱۶۵ : ۱۱۶۵ : ۱۱۶۵ .

۶۵-N: ۱۳۱ فصول؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۳۱ (۲) و ۱۳۱.

۶۶: S: م ر دوس: M؛ و D: م دوس: N؛ م: م: ۱۳۵۰.



۸۸- M و D: ۵۵ رد لو 𐭠𐭣𐭥؛ N: ۵۵ رد لو 𐭠𐭣𐭥 < 𐭠𐭣𐭥 > 𐭠𐭣𐭥.

۸۹- S و N: 𐭠𐭣𐭥؛ M و D: 𐭠𐭣𐭥.

۹۰- موله 𐭠𐭣𐭥 𐭠𐭣𐭥؛ N: 𐭠𐭣𐭥؛ دستنویسهای دیگر: 𐭠𐭣𐭥.

۹۱- M و D: 𐭠𐭣𐭥؛ S و N: 𐭠𐭣𐭥.

۹۲- M و D: 𐭠𐭣𐭥؛ S و N: 𐭠𐭣𐭥.

۹۳- M و D: به جای 𐭠𐭣𐭥 𐭠𐭣𐭥؛ N: 𐭠𐭣𐭥.

۹۴- M و D: 𐭠𐭣𐭥؛ S و N: 𐭠𐭣𐭥.

۹۵- M و D: ندارد.

۹۶- M: ندارد.

۹۷- S: 𐭠𐭣𐭥؛ دیگر نسخه‌ها: 𐭠𐭣𐭥؛ N: پس از 𐭠𐭣𐭥 می‌افزاید: < 𐭠𐭣𐭥 >.

۹۸- M و D: ندارد.

۹۹- M، D و N: ندارد.

۱۰۰- N: 𐭠𐭣𐭥.

۱۰۱- M و D: +ud.

۱۰۲- S: 𐭠𐭣𐭥؛ دیگر نسخه‌ها: 𐭠𐭣𐭥؛ 𐭠𐭣𐭥 𐭠𐭣𐭥.

۱۰۳- N: پس از این واژه می‌افزاید 𐭠𐭣𐭥 𐭠𐭣𐭥 𐭠𐭣𐭥 𐭠𐭣𐭥 𐭠𐭣𐭥.

۱۰۴- N: افزوده است. دیگر نسخه‌ها: ندارد.

۱۰۵- عبارت بر پایه نسخه‌های S و N: آوانویسی شده است؛ M و D: 𐭠𐭣𐭥 𐭠𐭣𐭥 𐭠𐭣𐭥.

۱۵۵

۱۰۶- N: 𐭠𐭣𐭥.

۱۰۷- M و D: ندارد.

۱۰۸- N: 𐭠𐭣𐭥.

۱۰۹- M و D: ندارد.

۱۱۰- M, D و N: ندارد.

۱۱۱- S و N: +ī.

۱۱۲- N: ۱۶ رسل و ۱۵ و ۱۴ سلسله.

۱۱۳- M, D و N: +ī.

۱۱۴- S: ... رسل و ۱۵ و ۱۴ سلسله؛ M و D: رسل و ۱۵ و ۱۴ سلسله؛ N: ... رسل و ۱۵ و ۱۴ سلسله.

۱۱۵- N: ۱۶ رسل؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱ رسل.

۱۱۶- D: ۱۱ رسل.

۱۱۷- S: ... و ۱۴ رسل؛ دیگر نسخه‌ها: ... و ۱۴ رسل.

۱۱۸- S: ۱۱ رسل؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱ رسل.

۱۱۹- S: ۱۱ رسل؛ M و D: ۱۱ رسل؛ N: ۱۱ رسل؛ S: ۱۱ رسل.

واژه را موله āšixt (فعل ماضی از ašēnjitan) «ریختن» خوانده است

← 1967 pp.34,174 نیبرگ (← 1974, p.34) قرائت ašēhīd را پیشنهاد

می‌کند و برای آن معنی «پیش بردن، بردن» را با تردید مناسب می‌بیند. سنجانا

āš-dahīd می‌خواند.

۱۲۰- S: ۱۱ رسل؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱ رسل؛ D: ۱۱ رسل.

۱۲۱- N: افزوده است ۱۱ رسل؛ دیگر نسخه‌ها: ندارد.

۱۲۲- M: ۱۱ رسل؛ دیگر نسخه‌ها: ندارد.

۱۲۳- M و D: ندارد.

۱۲۴- موله پس از افزوده است: nē.

۱۲۵- M: ۱۱ رسل؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱ رسل.

۱۲۶- S: ۱۱ رسل؛ M و D: ۱۱ رسل؛ N: ۱۱ رسل.

۱۲۷- S و N: ۱۱ رسل؛ M و D: ۱۱ رسل؛ S: ۱۱ رسل.

۱۲۸- N: ۱۱ رسل؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱ رسل.

- ۱۲۹- S: سید؛ M و D: سید.
- ۱۳۰- M: سلسید؛ ۱۱۳۱: دیگر نسخه‌ها: سلسید ۱۱۳۲.
- ۱۳۱- N: ۱۱۳۱ لو ۱۳۳؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۳۱ لو ۱۳۳.
- ۱۳۲- S: سید؛ دیگر نسخه‌ها: سید.
- ۱۳۳- N: ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳.
- ۱۳۴- N: ۱۳۱ ۱۳۲؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳.
- ۱۳۵- M و D: ۱۳۱ ۱۳۲؛ S و N: ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳.
- ۱۳۶- S، D، و N: ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳؛ M و D: ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳.
- ۱۳۷- S: ۱۳۱ ۱۳۲؛ M و D: ۱۳۱ ۱۳۲؛ N: ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳.
- ۱۳۸- N: ندارد.
- ۱۳۹- S و N: ۱۳۱ ۱۳۲؛ M و D: ۱۳۱ ۱۳۲؛ N: ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ می‌افزاید: ۱۳۱ ۱۳۲.
- ۱۴۰- S و N: ۱۳۱ ۱۳۲؛ M و D: ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳.
- ۱۴۱- M و D: ندارد.
- ۱۴۲- S و N: ۱۳۱ ۱۳۲؛ M و D: ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳.
- ۱۴۳- N: ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳.
- ۱۴۴- S: ۱۳۱ ۱۳۲؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳.
- ۱۴۵- S و N: ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳.
- ۱۴۶- S: ۱۳۱ ۱۳۲؛ دیگر نسخه‌ها: ندارد.
- ۱۴۷- N: پس از این واژه افزوده است: ۱۳۱ ۱۳۲.
- ۱۴۸- M و D: پس از این واژه: ۱۳۱ ۱۳۲.
- ۱۴۹- S: ۱۳۱؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۳۱ ۱۳۲.
- ۱۵۰- M، D و N: ندارد.
- ۱۵۱- موله و N: ۱۳۱ ۱۳۲؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳.



۱۵۲- S و N: ۱۶۶؛ M و D: ۱۶۶.

۱۵۳- M: در آخر سطر ۱۶۶ و در اول سطر بعد ۱۶۶.

۱۵۴- همه نسخه‌ها: ۱۶۶ — آموزگار و تفضلی ۱۳۷۰ ص ۸۳ یادداشت ۲.

۱۵۵- S: دل ۱۶۶؛ دل ۱۶۶؛ دل ۱۶۶.

۱۵۶- S و N: ۱۶۶؛ M و D: ۱۶۶ آموزگار و تفضلی (۱۳۷۰ ص ۸۳ یادداشت ۳

«دشمیست» در این صورت املاء ظاهراً ۱۶۶.

۱۵۷- متن ۱۶۶؛ موله آن را چنین خوانده است نوبرگ ظاهراً vektan اما در واژه‌نامه نیامده است.

۱۵۸- S: ۱۶۶؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۶۶. (املاء جدید).

۱۵۹- S: +ud.

۱۶۰- S و N: ۱۶۶؛ M: ۱۶۶.

۱۶۱- S: ۱۶۶؛ M و D: ۱۶۶؛ N: ۱۶۶.

۱۶۲- N: پس از آن افزوده است: ... ۱۶۶ ۱۶۶ ۱۶۶.

۱۶۳- M، D و N: ندارد.

۱۶۴- N: ۱۶۶.

۱۶۵- S: ۱۶۶؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۶۶.

۱۶۶- S: ۱۶۶؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۶۶.

۱۶۷- S: ۱۶۶؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۶۶.

۱۶۸- S: ۱۶۶؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۶۶.

۱۶۹- D و S: ۱۶۶؛ M، N: ۱۶۶.

۱۷۰- N: +i.

۱۷۱- M، D: در این مورد و شش مورد دیگر این بند نیامده است.

۱۷۲- N: ۱۶۶؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۶۶.









۴۱-M: ندارد.

۴۲-ϵ: لغوصوسهژ؛ M: لغوصوسهژ.

۴۳- چنین است متن آموزگار و تفضلی (۱۳۷۰ ص ۸۹ زیرنویس ۵) به dwāg تصحیح کرده‌اند (= فریکار).

۴۴-ϵ: سسپس؛ M: سسپس.

۴۵-ϵ و M: سسپس.

۴۶-ϵ: سسپس؛ M: سسپس.

۴۷-ϵ و M: سسپس.

۴۸-ϵ: سسپس؛ M: سسپس.

۴۹-ϵ: سسپس؛ M: سسپس.

۵۰-M: ندارد.

۵۱-ϵ: سسپس؛ M: سسپس.

۵۲-ϵ: سسپس؛ M: سسپس؛ تصحیح سسپس.

۵۳-ϵ و M: سسپس؛ تصحیح: سسپس.

۵۴-ϵ: سسپس؛ سسپس؛ M: سسپس؛ سسپس؛ سسپس.

واژه سسپس به پیروی از موله به سسپس تصحیح شد.

۵۵- یادداشت ۵۲.

۵۶-ϵ: سسپس؛ M: سسپس.

۵۷-ϵ: سسپس؛ سسپس؛ M: سسپس؛ سسپس؛ تصحیح: سسپس (= سسپس)

سسپس.

۵۸-ϵ: سسپس؛ M: سسپس.

۵۹-M: ندارد.

۶۰-ϵ: سسپس؛ سسپس؛ M: سسپس؛ سسپس؛ تصحیح: سسپس.

سجس سس سس .

۶۱- S: ۱ سجس سجس؛ M: سجس سجس .

۶۲- M: هر دو مورد: ندارد .

۶۳- S: سجس سجس و در اول سطر بعد بدون خط فاصله: سجس .

۶۴- S: سجس سجس؛ M: سجس سجس .

۶۵- S: سجس سجس؛ M: سجس سجس .

۶۶- M: +ud .

۶۷- S: سجس سجس؛ M: سجس سجس؛ تصحیح: سجس سجس .

۶۸- S: ر سجس سجس؛ M: سجس سجس .

۶۹- S: ندارد .

۷۰- S: سجس سجس؛ M: سجس سجس؛ سجس سجس .

۷۱- M: ندارد .

۷۲- متن: سجس سجس .

۷۳- S: سجس؛ M: سجس .

۷۴- S: سجس سجس؛ M: سجس سجس .

۷۵- چنین است هر دو نسخه معمولاً:  $\bar{o}y$  شاید  $\bar{o}$  به جای  $\bar{m}$  آمده باشد ← بسنجید با

یادداشت ۷۷ و ۷۹ .

۷۶- M: ندارد .

۷۷- S: سجس سجس؛ M: سجس سجس .

۷۸- S: +nē .

۷۹- بسنجید با شماره ۷۵ و ۷۷ .

۸۰- M: ندارد .

۸۱- ← شماره ۷۷ .

۸۲- M: ندارد.

۸۳- ← یادداشت شماره ۷۷.

۸۴- S : ماسر سولس ؛ M : ماسر سولس و .

ud:M 15

۸۶- S و M : ولع ۱۹۳.

۱۷- S: سهواً؛ M: سهواً؛ ۱۵۱.

۸۸-۵: دیلع ۱۹۳ ۱۹۶ M: دیلع ۱۹۳ ۱۹۷ موله (ص ۴۷): «یکهزار رمة خوک».

۱۹- S: رسس ۱۳؛ M: رسس ۱۴ . ۱

9-S : مسر : M : مسر .

۹۱- S و M: موسسه. به جای موسسه.

۹۲- متن: برکات احمد .

۹۳- S : سووئس ماسی M ؛ سووئس ماسی سووئس .

• 21655 : M ; 21656 : S-94

۹۵- S هر دو مورد: رل س م ص ا ا ا ا ؛ M : ر ل س م ص ا ا ا .

۹۶- M: پس از آن افزوده است: س ۱۱۵.

۹۷- S: رولر سورا ص ۱۱۱۱۱ | ۱۱۱۱۱: M: رولر سورا ص ۱۱۱۱۱ || ۱۱۱۱۱.

۹۸- S : دود و دود : دود و دود : M ؛ دود و دود : دود و دود .

۹۹- nē زاید است (← آموزگار و تفضلی ص ۹۳ یادداشت ۸).

♦♦-۱-M: ندارد.

۱۰۱-S: مریلو؛ M: مریلو.

۱۰۲- S: سورۃ ناس ۱۲۰۰ آیتیں ہیں۔ M: سورۃ ناس ۱۱۰۰ آیتیں ہیں۔ تصحیح: سورۃ ناس ۱۲۰۰ آیتیں ہیں۔

۱۶۰۰

• Տվեալներ : M և S-1.3



۱۰۴-M: ندارد.

۱۰۵-M: واژه را تکرار کرده است.

۱۰۶-S و M: در هر دو مورد: ۱۰۶.

۱۰۷-S: ۱۰۷؛ M: ۱۰۷.

۱۰۸-M: ندارد.

۱۰۹-S و M: ۱۰۹.

۱۱۰-S و M: و فرموده ۱۱۰ به جای و فرموده ۱۱۰.

۱۱۱-S: ۱۱۱؛ M: ۱۱۱.

۱۱۲-S: ۱۱۲؛ M: ۱۱۲.

۱۱۳-S در هر دو مورد: ۱۱۳؛ M: ۱۱۳.

۱۱۴-S و M: ۱۱۴.

۱۱۵- همه نسخه‌ها: ۱۱۵. موله: frawōit: سنجانا: frunīd و ظاهراً هر دو به اوستایی

frav: «حرکت کردن، جنبیدن، پریدن» نظر داشته‌اند. نیز — موله (۱۹۶۷ ص ۱۸۳).

واژه در اینجا سوم شخص ماضی از مصدر frawīdan نگاشته شده است.

— فره‌وشی فرهنگ پهلوی زیر fravitan.

۱۱۶- یادداشت شماره ۱۱۳.

۱۱۷- همه نسخه‌ها: ۱۱۷.

۱۱۸- همه نسخه‌ها: ۱۱۸ به قیاس اوستایی niverəzā به ۱۱۸ تصحیح شد. چنین است

نیز تفضلی و آموزگار.

۱۱۹-S: ۱؛ M: ۱۱۹.

۱۲۰-S: ۱۲۰؛ M: ۱۲۰.

۱۲۱-S: ۱۲۱؛ M: ۱۲۱.

۱۲۲-S: ۱۲۲؛ M: ۱۲۲.





۱۶۵-N و M: ندارد.

۱۶۶-S و N: ۱۹۱۹؛ M: ۱۹۱۹.

۱۶۷-S: ۱ پند؛ N: پند GNYA: zīšt (نیبرگ ۱۹۶۴، ص ۱۵۱)؛ M: ۱ پند.

۱۶۸-S و N: ۱۲۱؛ M: ۱۲۱.

۱۶۹- همه نسخه‌ها: رس.

۱۷۰-S و M: ۱۱۱۱؛ N: ۱۱۱۱.

۱۷۱-S: ۱ اکد؛ N و M: ۱ اکد.

۱۷۲-S: ۱۱۱۱؛ M: ۱۱۱۱.

۱۷۳-S: ۱۱۱۱؛ N: ۱۱۱۱ و ظاهراً آن را vikast خوانده است (← ۱۹۷۴

ص ۱۵۶) و از این پس متن نیبرگ حذف شده است تا بخش دوم بند ۷۵؛ M: ۱۱۱۱

۱۱۱۱.

۱۷۴-S هر دو مورد: ۱۱۱۱؛ M: ۱۱۱۱ و ۱۱۱۱؛ تصحیح

۱۱۱۱ به پیروی از موله. مورد دوم ۱۱۱ و ۱۱۱ را ندارد.

۱۷۵-S: ۱۱۱۱؛ M: ۱۱۱۱.

۱۷۶- همه نسخه‌ها: ... ۱۱۱۱.

۱۷۷- پهلوی: ۱۱۱۱ موله آن را āhuft خوانده و «آشکار کرد» معنی کرده است. سنجانا

gušuft خوانده به همین معنی گرفته است.

۱۷۸-S: ۱۱۱۱؛ M: ۱۱۱۱.

۱۷۹-M: ندارد.

۱۸۰-S: ۱۱۱۱؛ M: ۱۱۱۱.

۱۸۱-S: ۱۱۱۱؛ M: ۱۱۱۱.

۱۸۲-M: ندارد.

۱۸۳-S: ۱۱۱۱؛ M: ۱۱۱۱.

۱۸۴-M: ندارد.

۱۸۵-س: ص ۱۱۵؛ ل: ۶؛ M: ص ۱۵۹ ۱ ۶۵.

۱۸۶-س: س: ص ۱؛ M: س: ص ۱.

۱۸۷-س: س: ص ۱؛ M: س: ص ۱.

۱۸۸-س: س: ص ۱؛ M: س: ص ۱.

۱۸۹-M: س: ص ۱۱۱.

۱۹۰-چنین است متن. به قیاس مورد بعد و با توجه به عبارت، احتمال می‌رود که

spazgēnidan باشد ← آموزگار و تفضلی ص ۹۹ یادداشت ۴.

۱۹۱-س: س: ص ۱؛ M: ص ۱ کت: ص ۱.

۱۹۲-س: لوس؛ M: س.

۱۹۳-س: لوس؛ M: لو.

۱۹۴-همه نسخه‌ها: س: ص ۱۳۱.

۱۹۵-M: ندارد.

۱۹۶-س: هر دو مورد: س: ص ۱؛ M: س: ص ۱ تصحیح س: ص ۱.

۱۹۷-س: س: ص ۱؛ M: س: ص ۱۱۱ ۱۳۲.

۱۹۸-همه نسخه‌ها: س: ص ۱؛ موله abar astišnīh خوانده است ← ص ۵۴.

۱۹۹-میرزا بندهای ۶۷ و ۶۸ را شعر می‌داند و به صورتی عبارت متن را تقطیع می‌کند و

قرائت او نیز از برخی واژه‌ها به گونه‌ای دیگر است (← میرزا ۱۹۸۵ و نیز یادداشتهای

نگارش فارسی).

۲۰۰-نسخه‌ها: س: kas. موله به akīh تصحیح می‌کند ← ص ۵۴. آموزگار و تفضلی

«آن» (← ص ۱۰۰ یادداشت ۲).

۲۰۱-س: ص ۱۱۵؛ ل: ۶؛ M: ص ۱۵۹ ۱ ۶۵.

۲۰۲-نسخه‌ها: س: ص ۱.

۲۰۳- S: ۳۳۳۳۳۳۳۳ M: ۳۳ ۳۳ ۳۳

۲۰۴- همه نسخه‌ها: ۳۳۳۳۳۳۳۳

۲۰۵- همه نسخه‌ها: ۳۳

۲۰۶- S: ندارد.

۲۰۷- همه نسخه‌ها: ۳۳۳۳۳۳۳۳. اما به نظر می‌رسد ۳۳۳۳۳۳۳۳ hanjam anigān

مناسب‌تر باشد.

۲۰۸- S: ۳۳۳۳ M: ۳۳۳۳

۲۰۹- S: ۳۳۳۳ ۳۳۳۳ M: ۳۳۳۳ ۳۳۳۳. نیز ← موله ص ۱۸۶.

۲۱۰- همه نسخه‌ها: ۳۳۳۳۳۳۳۳.

۲۱۱- همه نسخه‌ها: ۳۳۳۳۳۳۳۳.

۲۱۲- همه نسخه‌ها: ۳۳۳۳.

۲۱۳- S: ۳۳۳۳ M: ۳۳۳۳.

۲۱۴- همه نسخه‌ها: ۳۳۳۳.

۲۱۵- همه نسخه‌ها: ۳۳۳۳.

۲۱۶- همه نسخه‌ها: ۳۳.

۲۱۷- ← یادداشت ۲۱۵.

۲۱۸- M: ندارد. موله آغاز بند ۷۴ را از این واژه می‌گیرد.

۲۱۹- M: +ud.

۲۲۰- هر سه مورد M: ندارد.

۲۲۱- N: از بند ۶۲-۶۱ تا اینجا ندارد.

۲۲۲- همه نسخه‌ها: ۳۳۳۳. موله: ēg-iz.

۲۲۳- N: ... ۳۳۳۳ ۳۳۳۳ M: ۳۳۳۳ ۳۳۳۳ ۳۳۳۳ S: ۳۳۳۳

۳۳۳۳ ۳۳۳۳ ۳۳۳۳.

۲۲۴- S: ۱۱۶ سیمینریم؛ N: <ر> سیمینریم؛ M: سیمینریم.

۲۲۵- S: +ī.

۲۲۶- S: +ī و M.

۲۲۷- S: و M: ریمینریم؛ N: ریمینریم.

۲۲۸- S: +ī.

۲۲۹- S: ریمینریم و N: ریمینریم؛ M: ریمینریم.

۲۳۰- همه نسخه‌ها: ۱۴۶. موله با تصحیح: mān.

۲۳۱- M: ندارد.

۲۳۲- S: +ī و M.

۲۳۳- S: و N: ریمینریم. ریمینریم در آخر بند و در آغاز بند دیگر ریمینریم که

drāhīd\* خوانده شده است ← نیبرگ ۱۹۶۲ ص ۱۵۲.

۲۳۴- S: ریمینریم؛ N: و M: ریمینریم.

۲۳۵- S: و N: ریمینریم؛ S: ریمینریم؛ ۱.

۲۳۶- S: ریمینریم؛ N: و M: ریمینریم. آموزگار و تفضلی (ص ۱۰۲ یادداشت ۲): در متن

کلمه به صورت 2h'wnd آمده و به نظر ما تصحیف GBR'n: مردان است.

۲۳۷- یادداشت ۲۳۴.

۲۳۸- N: می‌افزاید: ریمینریم و ۱۴۶ ریمینریم.

۲۳۹- یادداشت ۲۳۴.

۲۴۰- N: سیمینریم: دیگر نسخه‌ها: سیمینریم.

۲۴۱- S: و M: ریمینریم؛ N: ریمینریم و ریمینریم.

۲۴۲- S: +ī.

۲۴۳- S: سیمینریم؛ N: و M: سیمینریم.

۲۴۴- همه نسخه‌ها: ریمینریم. سنجانا آن را afrāstišnīh و موله abar-astišnīh

خوانده است .

۲۴۵- همه نسخه‌ها: سیدو .

۲۴۶- S: رصسپسپ؛ N و M: رصسپسپ .

۲۴۷- S: لپ؛ M: لپ؛ N: ۱ .

۲۴۸- S: سسلپسپ؛ M: سسلپسپ .

۲۴۹- S: رصسپسپ؛ N: رصسپسپ؛ M: رصسپسپ .

۲۵۰- S: س؛ N و M: س .

۲۵۱- S و N: یپپ؛ M: یپپ .

۲۵۲- S: ۹۱۵؛ N و M: ۹۱۵ .

۲۵۳- یادداشت شماره ۲۴۶ .

۲۵۴- S و N: لپ رصسپسپ؛ M: لپ رصسپسپ .

۲۵۵- S و M: سلو؛ N: سلو .

۲۵۶- S و N: مپپ؛ M: ۱ مپپ .

۲۵۷- S و M: سسپ؛ N: سسپ < ۱ > لو .

۲۵۸- S و M: مپپ؛ N: مپپ ۱۳ .

۲۵۹- متن نیبرگ از اینجا قطع می‌شود و دوباره از بند ۸۵ آغاز می‌شود .

۲۶۰- S: wištasp andar؛ M: andar wištasp .

۲۶۱- S: I .

۲۶۲- S: رصصعدس؛ رصصعدس . برای قرائت واژه — سنجانا ترجمه ص ۳۰ و نیز موله ص ۱۸۹ .

۲۶۳- S: دلپ سسپ؛ M: دلپسپ؛ تصحیح دلپسپسپ نیز — موله ص ۱۸۹؛ آموزگار و تفضلی

ص ۱۰۲ .

۲۶۴- S: سلپسپ .

۲۶۵- S: رصعدلپ؛ M: رصعدلپسپ — موله ص ۱۸۹ .



۲۶۶- S: س؛ M: م؛ N: ن. موله ظاهراً آن را به N: ن wihān «بهانه، سبب» تصحیح کرده است ← ص ۵۸.

۲۶۷- S: ر؛ M: م؛ N: ن. موله ظاهراً آن را به N: ن wihān «بهانه، سبب» تصحیح کرده است.

۲۶۸- S: س؛ M: م؛ N: ن. موله ظاهراً آن را به N: ن wihān «بهانه، سبب» تصحیح کرده است.

۲۶۹- S: س؛ M: م؛ N: ن. موله ظاهراً آن را به N: ن wihān «بهانه، سبب» تصحیح کرده است.

۲۷۰- S: س؛ M: م؛ N: ن. موله ظاهراً آن را به N: ن wihān «بهانه، سبب» تصحیح کرده است.

۲۷۱- S: +I.

۲۷۲- همه نسخه‌ها: S: س؛ M: م؛ N: ن.

۲۷۳- S: س؛ M: م؛ N: ن. موله ظاهراً آن را به N: ن wihān «بهانه، سبب» تصحیح کرده است.

۲۷۴- S: س؛ M: م؛ N: ن. موله ظاهراً آن را به N: ن wihān «بهانه، سبب» تصحیح کرده است.

۲۷۵- S: س؛ M: م؛ N: ن. موله ظاهراً آن را به N: ن wihān «بهانه، سبب» تصحیح کرده است.

۲۷۶- M: بند را تکرار کرده و ضبط عبارت میان دو ستاره چنین است: N: ن؛ S: س؛ M: م؛ N: ن.

۲۷۷- S: س؛ M: م؛ N: ن. موله ظاهراً آن را به N: ن wihān «بهانه، سبب» تصحیح کرده است.

۲۷۸- S: س؛ M: م؛ N: ن. موله ظاهراً آن را به N: ن wihān «بهانه، سبب» تصحیح کرده است.

۲۷۹- S: س؛ M: م؛ N: ن. موله ظاهراً آن را به N: ن wihān «بهانه، سبب» تصحیح کرده است.

۲۸۰- هر دو مورد S: س و M: م؛ N: ن. موله ظاهراً آن را به N: ن wihān «بهانه، سبب» تصحیح کرده است.

۲۸۱- N: ندارد.

۲۸۲- S: +ud.

۲۸۳- S: س؛ M: م؛ N: ن. موله ظاهراً آن را به N: ن wihān «بهانه، سبب» تصحیح کرده است.

را ayārdīd خوانده‌اند و معنی «پیش‌شان شدند» از آن برداشت کرده‌اند. نیز ←  
آموزگار و تفضلی ص ۱۰۵: akārīnīd و قرائت او درست‌تر به نظر می‌رسد..

۲۸۴- S: س ۱۴۱؛ M: س ۱۴۱؛ N: س ۱۴۱؛ S: س ۱۴۱.

۲۸۵- S: ۱؛ M: ۱؛ N: ۱؛ S: ۱.

۲۸۶- S: N: س ۱۴۱؛ M: س ۱۴۱؛ S: س ۱۴۱.

۲۸۷- S: S: ۱۴۱؛ M: S: ۱۴۱؛ S: ۱۴۱؛ S: ۱۴۱؛ S: ۱۴۱.

۲۸۸- S: M: S: ۱۴۱؛ N: S: ۱۴۱؛ S: ۱۴۱؛ S: ۱۴۱.

۲۸۹- S: ... ۱۴۱؛ M: ۱۴۱؛ N: ۱۴۱؛ S: ۱۴۱؛ S: ۱۴۱.

۲۹۰- S: S: ۱۴۱؛ M: S: ۱۴۱؛ N: S: ۱۴۱.

۲۹۱- همه نسخه‌ها در هر دو مورد: بدل و به جای دل و.

۲۹۲- عبارت در S و M: بدل و به جای دل و. S: ۱۴۱؛ N: ۱۴۱.

بدل و <سو> ل و S: ۱۴۱....

۲۹۳- M: ندارد.

۲۹۴- S: N: S: ۱۴۱؛ M: S: ۱۴۱.

۲۹۵- S: S: ۱۴۱؛ M: S: ۱۴۱؛ N: S: ۱۴۱.

۲۹۶- S: N: +.

۲۹۷- S: N: ۱۴۱. دیگر نسخه‌ها: ۱۴۱.

۲۹۸- S: S: ۱۴۱؛ M: S: ۱۴۱.

۲۹۹- S: M: S: ۱۴۱؛ N: S: ۱۴۱ و آن را  $HML^2 = mad$  خوانده است (ج ۱ ص ۱۲۲).

۳۰۰- N: ندارد..

۳۰۱- S: S: ۱۴۱؛ S: ۱۴۱.

۳۰۲- S: M: S: ۱۴۱؛ N: S: ۱۴۱ (ج ۱ ص ۱۴۲: avidiṣtan) موله jāst خوانده

است (ص ۶۰) و معنی نکرده (ص ۶۱) سنجانا xubišt (ص ۳۵).

۷۔ ← شماره ۵.

۸- D و M: ندارد.

۹- همه نسخه‌ها: 𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥.

۱۰- S: 𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥؛ D و M: 𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥.

۱۱- D و M: ندارد.

۱۲- همه نسخه‌ها: 𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥. سنجانا (ترجمه ص ۳۷ یادداشت ۷) آن را āhang خوانده و به معنی،

سنت، روش، شیوه گرفته است. موله (۱۹۶۷ ص ۶۲ و ۶۳): āhank و نیز به معنی طریقه

دانسته است. این واژه می‌تواند گونه‌ای برای 𐭥𐭥𐭥 ahu به معنی، سرور، رئیس باشد

بسنجید با 𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥° (gayōmart°).

۱۳- متن: سعید سنجانا kas و موله war: سینه خوانده است و این مناسب است اما با

املاء واژه همخوانی ندارد.

۱۴- 𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥؛ D و M: 𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥.

۱۵- D و M: +ud.

۱۶- D و M: ندارد.

۱۷- S: 𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥؛ D و M: 𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥.

۱۸- D و M: ندارد.

۱۹- D و M: ندارد.

۲۰- S: +ī.

۲۱- D و M: هر دو مورد را: ندارد.

۲۲- S: 𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥؛ D و M: 𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥.

۲۳- S: 𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥؛ D و M: 𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥.

۲۴- D و N: ندارد.

۲۵- همه نسخه‌ها: 𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥.

۲۶- D و M: ندارد.

۶- 5: م و D؛ ۴: م و D؛ ۳: م و D؛ ۲: م و D؛ ۱: م و D. واج نخست واژه «ح» فارسی نو است = م فارسی



۲۹- D و M: ندارد.

۳۰- S: ندارد.

۳۱- S: رصطلرص؛ D و M: رصطلرص.

۳۲- S: ندارد.

۳۳- D و M: هر سه مورد را: ندارد.

۳۴- همه نسخه‌ها: رصطلرص به جای رصطلرص.

## ۷

۱- S: +ī.

۲- D و M: ندارد.

۳- D و M: ندارد.

۴- D: رصطلرص.

۵- D: پس از آن می‌افزاید: رص.

۶- S: رصطلرص؛ D و M: رصطلرص.

۷- S: رصطلرص؛ D و M: رصطلرص.

۸- همه نسخه‌ها: رصطلرص؛ با توجه به واژه پیش به: رصطلرص رصطلرص

تصحیح شد.

۹- D و M: ندارد.

۱۰- S: رصطلرص؛ D و M: رصطلرص.

۱۱- S: رصطلرص؛ D و M: رصطلرص.

۱۲- S: رصطلرص.

۱۳- D و M: ندارد.

۱۴- S: +ud .

۱۵- D و M: ندارد.

۱۶- S: روزمن یسوی؛ D و M: روزمن یسوی.

۱۷- D و M: واژه را تکرار کرده است .

۱۸- S: هسوی؛ D و M: هسوی.

۱۹- همه نسخه‌ها در همه موارد: و... ← سنجانا ترجمه ص ۴۷، یادداشت ۷ .

۲۰- ← یادداشت ۱۸ .

۲۱- عبارت در S چنین است: ... دگ دیلو سید و... D و M: دگ سید

۰ ۱۳۱۴۵

۲۲- S: نین یسوی؛ D و M: نین یسوی.

۲۳- همه نسخه‌ها: س.

۲۴- S: س و یسوی؛ D و M: س و یسوی.

۲۵- S: ۱ فعل سو؛ D و M: ۱ فعل سو.

۲۶- S: نین ۱؛ D و M: نین ۱.

۲۷- D و M: ندارد.

۲۸- D و M: ندارد.

۲۹- S: هسوی؛ D و M: هسوی.

۳۰- D و M: ندارد.

۳۱- موله (ص ۷۰) به mānišnih تصحیح می‌کند و عبارت mayān mānišni معنی

«در میان مردم شناخته خواهند شد» اراده می‌کند .

۳۲- D و M: ندارد.

۳۳- ← یادداشت شماره ۲۹ .

۳۴- D و M: ندارد.



۳۵- S: سر؛ D و M: س.

۳۶- M و D: هر دو مورد را: ندارد.

۳۷- S: دد؛ D و M: دد؛ ص؛ ج.

۳۸- M و D: هر دو مورد را: ندارد.

۳۹- S: دد؛ D و M: دد؛ ص؛ ج.

۴۰- S: ن؛ D و M: ن؛ س؛ ج.

۴۱- S: ندارد.

۴۲- S: دد؛ D و M: دد؛ ص؛ ج.

۴۳- S: دد؛ D و M: دد؛ ص؛ ج.

۴۴- S: دد؛ D و M: دد؛ ص؛ ج.

۴۵- S: ندارد.

۴۶- همه نسخه‌ها: و؛ ص؛ ج.

۴۷- S: دد؛ D و M: دد؛ ص؛ ج.

۴۸- M و D: ندارد.

۴۹- S: دد؛ D و M: دد؛ ص؛ ج.

۵۰- S: دد؛ D و M: دد؛ ص؛ ج.

۵۱- همه نسخه‌ها: د؛ ص؛ ج. موله (ص ۷۲) خوانده است abāz-iš. سنجانا raxwarš.

۵۲- S: دد؛ D و M: دد؛ ص؛ ج.

۵۳- S: دد؛ D و M: دد؛ ص؛ ج.

۵۴- همه نسخه‌ها: د؛ ص؛ ج. موله (ص ۷۲): ōšān؛ سنجانا (ص ۵۲): khûnishna. قرائت

موله (ص ۱۹۲) هر چند قطعی نیست اما توجیه پذیر است.

۵۵- همه نسخه‌ها: د؛ ص؛ ج. موله (ص ۷۲) آن را gašnak خوانده است و «ناراست، ناحق»

معنی کرده است. ضبط D را می‌توان این گونه خواند اما gašnak/gišnag معنی



۷۶- S: ندارد.

۷۷- S: 𐭥𐭥𐭥𐭥؛ D و M: 𐭥𐭥𐭥𐭥.

۷۸- S: +ud.

۷۹- S: 𐭥؛ D و M: 𐭥𐭥.

۸۰- S: +ī.

۸۱- S: 𐭥 𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥؛ D و M: 𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥.

۸۲- ← یادداشت ۷۷.

۸۳- D و M: ندارد.

۸۴- همه نسخه‌ها: 𐭥𐭥𐭥.

۸۵- بنا بر D و M.

۸۶- همه نسخه‌ها: 𐭥𐭥𐭥.

۸۷- S: 𐭥𐭥𐭥𐭥؛ D و M: 𐭥𐭥𐭥𐭥.

۸۸- همه نسخه‌ها: 𐭥𐭥𐭥.

۸۹- S: 𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭥𐭥𐭥 𐭥؛ M: 𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭥𐭥𐭥 𐭥؛ D: فاصله‌ها چندان روشن نیست.

۹۰- S: 𐭥𐭥𐭥𐭥؛ D و M: 𐭥𐭥𐭥𐭥.

۹۱- همه نسخه‌ها: 𐭥𐭥 به 𐭥𐭥 تصحیح شد.

۹۲- S: 𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭥؛ D و M: 𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭥.

۹۳- S: +ī.

۹۴- D و M: ندارد.

۹۵- S: همه نسخه‌ها: 𐭥𐭥𐭥𐭥 قرائت از موله (ص ۷۲) است از a نفی jōy از مصدر judan: جویدن، هرزه‌درایی کردن، و معنی ترکیب: آنکه زبان هرزه گو ندارد.

۹۶- S: +ī.







۳- D و M: (دس) .

۴- ر اسلندسینوس؛ D و M: ر اسلندسینوس و سوسینوس .

۵- S: اسسینو؛ D و M: سسینو .

۶- D و M: هر چهار مورد را: ندارد.

۷- S: و س؛ D و M: و س؛ تصحیح: و س .

۸- S: سلسوس؛ D و M: سلسوس و سلسوس .

۹- D و M: ندارد.

۱۰- S: و س؛ D و M: ... و س .

۱۱- D و M: ندارد.

۱۲- S: دللید؛ D و M: دللید .

۱۳- ررف؛ D و M: ررف .

۱۴- D و M هر دو مورد را: ندارد..

۱۵- S: سسین؛ D و M: سسین .

۱۶- D و M: ندارد.

۱۷- D و M: هر سه مورد را: ندارد.

۱۸- M: و س؛ D و S: و س .

۱۹- S: سسین؛ D و M: سسین .

۲۰- همه نسخه‌ها: و س .

۲۱- D و M هر سه مورد را: ندارد.

۲۲- S: سسل؛ D و M: سسل .

۲۳- S: دل؛ D و M: دل .

۲۴- D و M: ندارد.

۲۵- D و M: ندارد.





۴۶- S: مسم؛ D و M: مسم.

۴۷- S: +ud.

۴۸- D و M: ندارد.

۴۹- S: مسمید؛ D و M: مسم.

۵۰- D و M: ندارد.

۵۱- S: م؛ D و M: م.

۵۲- S: مسمید؛ D و M: مسم.

۵۳- S: +ī.

۵۴- S: مسمم؛ D و M: مسم.

۵۵- همه نسخه‌ها: م.

۵۶- S: مسم؛ D و M: مسم.

۵۷- D و M: ندارد.

۵۸- S: م؛ D و M: م.

۵۹- همه نسخه‌ها: م؛ تصحیح: م.

۶۰- D و M: +ud.

۶۱- S: ندارد.

۶۲- D و M: ندارد.

۶۳- همه نسخه‌ها: مسم.

۶۴- عبارت میان دو ستاره در S: مسم مسم؛ D و M: مسم مسم.

۶۵- S: مسم؛ D و M: مسم.

۶۶- همه نسخه‌ها: مسم.

۶۷- D و M: +ud.

۶۸- S: مسم مسم؛ D و M: مسم مسم.

۶۹- D و M: ندارد.

۷۰- D و M: ندارد.

۷۱- S: سید؛ D و M: سید؛ به پیروی از موله به اسید تصحیح شد..

۷۲- S: +ud.

۷۳- D و M هر دو مورد را: ندارد.

۷۴- M: در آخر سطر: سپد و بدون خط فاصله در آغاز سطر بعد: ورجو.

۷۵- D و M: ندارد.

۷۶- S: سسپپژ؛ D و M: سسپپژ.

۷۷- S: ۱ اسپپژ؛ D و M: ۱ اسپپژ سلورس.

۷۸- S: اسپپژ؛ D و M: اسپپژ.

۷۹- S: +ud.

۸۰- S: لمرس به جای المرس.

۸۱- S: رسید؛ D و M: رس.

۸۲- S: اسپا؛ D و M: اسپا.

۸۳- D و M: ندارد.

۸۴- همه نسخه‌ها: ادلمرسپا و تصحیح اسلرپا.

۸۵- M: اسپا م.

۸۶- D و M: ندارد.

۸۷- S: ۱۶؛ D و M: ۱۶.

۸۸- S: ۱۶ ر سعوپا؛ D و M: ۱۶ سعوپا.

۸۹- مانند موارد پیش.

۹۰- S: +ī.

۹۱- S: ۱۱۶؛ D و M: ۱۱۶.

۹۲- S: سعلل۱۱۱۱ D و M: سعلل۱۱۱۱ .

۹۳- S و D: سلل۱۱۱۱ M: سلل۱۱۱۱ ۱ .

۹۴- S و D: M: ا۱۱۱۱ ... .

۹۵- S و D: M: ندارد .

۹۶- S و D: S: ل۱۱۱۱ M: ل۱۱۱۱ .

۹۷- S: +ud .

۹۸- S: +ud .

۹۹- S: سل۱۱۱۱ س۱۱۱۱ S و D: سل۱۱۱۱ س۱۱۱۱ .

۱۰۰- S: س۱۱۱۱ س۱۱۱۱ D و M: س۱۱۱۱ س۱۱۱۱ .

۱۰۱- S: ۱ س۱۱۱۱ D: س۱۱۱۱ M: ۱ س۱۱۱۱ تصحیح: س۱۱۱۱ .

۱۰۲- S و D: M: ندارد .

۱۰۳- S: س۱۱۱۱ S و D: س۱۱۱۱ .

۱۰۴- S: +ud .

۱۰۵- S: س۱۱۱۱ S و D: س۱۱۱۱ .

۱۰۶- S: +ī .

۱۰۷- S: س۱۱۱۱ S و D: س۱۱۱۱ .

۱۰۸- S: س۱۱۱۱ .

۱۰۹- S: س۱۱۱۱ S و D: س۱۱۱۱ .

۱۱۰- S: ... ۱۱۱۱ S و D: ۱۱۱۱ .

۱۱۱- موله (ص ۲۰۹) واژه را با توجه به ترکیب اوستایی θraotō.stak آنچه در

رودخانه جریان دارد، در پهلوی srāyu tačišn خوانده است. برای واژه اوستایی و

معادل زند آن (srāw tačišn) ← بارتولومه ص ۸۰۰ .

۱۱۲- عبارت در همه نسخه‌ها چنین است: ۱۱۱۱ S و ۱۱۱۱ S و ۱۱۱۱ S به این



کلوسس: .

۱۳۰ - همه نسخه‌ها: سسپسید .

۱۳۱ - همه نسخه‌ها: سسپژت .

۱۳۲ - D و M: هر دو مورد را: ندارد .

۱۳۳ - S: سسپسید؛ D و M: سسپسید .

۱۳۴ - S: سسپسید؛ D و M: سسپسید .

۱۳۵ - D و M: ندارد .

۱۳۶ - S: سسپسید؛ D و M: سسپسید .

۱۳۷ - S: +ī .

۱۳۸ - S و D: سسپسید؛ M: سسپسید .

۱۳۹ - D و M: ندارد .

۱۴۰ - S: وسلا؛ D و M: وسلا .

۱۴۱ - S: سسپسید؛ D و M: سسپسید .

۱۴۲ - S: سسپسید؛ D و M: سسپسید .

۱۴۳ - S: کلوسس؛ D و M: کلوسس .

۱۴۴ - S: سسپسید؛ D و M: سسپسید .

۱۴۵ - S: سسپسید؛ S: سسپسید .

۱۴۶ - S: سسپسید؛ D و M: سسپسید .

۱۴۷ - D و M: هر دو مورد را: ندارد .

۱۴۸ - S: +ud .

۱۴۹ - S: +ī .

۱۵۰ - مانند موارد پیش .

۱۵۱ - D و M: ندارد .



۳- S: سغیپ؛ D و M: سسپپ.

۴- S و D: سسپپ؛ M: سسپپسپپ.

۵- همه نسخه‌ها: کلهر اوستایی zarəmayā: بهاری (منسوب به بهار).

۶- D و M: ندارد.

۷- S: هسپپسپپسپپ ر ۱۱۶...؛ D و M: هسپپسپپسپپ ر ۱ ۱۱۶...

۸- همه نسخه‌ها: هسلپپ.

۹- S: هسپپسپپ؛ D و M: هسپپسپپسپپ.

۱۰- S: هکپسپپ؛ D و M: هکپسپپ در این املاء اخیر و به جای رد آمده است املاء

معمول برای واژه هکپسپپ است.

۱۱- S: سس؛ D و M: سسپپ.

۱۲- S: سس؛ D و M: سس.

۱۳- D و M: ندارد.

۱۴- S و D: سسپپسپپ؛ M: سسپپسپپسپپ.

۱۵- D و M: هر دو مورد را: ندارد.

۱۶- S: سسپپسپپسپپ؛ D و M: سسپپسپپسپپسپپ.

۱۷- D و M: ندارد.

۱۸- D و M: هر سه مورد را: ندارد.

۱۹- S و M: کلهر اوستایی؛ D: کلهر اوستایی.

۲۰- S: سسپپسپپسپپ؛ D و M: سسپپسپپسپپسپپ.

۲۱- S: سسپپسپپ؛ D و M: سسپپسپپ.

۲۲- S: سسپپسپپ؛ D و M: سسپپسپپ.

۲۳- S: سسپپسپپسپپ؛ D و M: سسپپسپپسپپسپپ.

۲۴- S: سسپپسپپسپپ؛ D و M: سسپپسپپسپپسپپ.

- ۲۵- S: دوسو؛ D و M: دس و ر تصحیح: دوسو.
- ۲۶- S: هر دو مورد: هسویا؛ D و M: هسویا.
- ۲۷- همه نسخه‌ها: برلاژ.
- ۲۸- ← یادداشت ۲۶.
- ۲۹- D و M: ندارد.
- ۳۰- S: سع هسویا...؛ D و M: ای هسویا.
- ۳۱- همه نسخه‌ها: وریسلا گونه دیگر آن: وریسلا.
- ۳۲- S: اسویس؛ D و M: اسویس.
- ۳۳- S: سولایس؛ M: سولایس؛ D: مرز واژه مشخص نیست.
- ۳۴- S: هسویا؛ D و M: هسویا؛ ظاهرأ به جای هسویا / سسویا ۱۳ ۱۴ ۱۵.
- ۳۵- مانند موارد دیگر چنین است نیز در موارد آینده.
- ۳۶- S و M: اسویس؛ D: اسویس.
- ۳۷- S: +ud.
- ۳۸- S: رالایژ؛ D و M: رالایژ.
- ۳۹- همه نسخه‌ها: ل.
- ۴۰- D و M: ندارد.
- ۴۱- D و M: ندارد.
- ۴۲- S: ۱۴۱۴۶؛ D و M: ۱۴۱۴۶.
- ۴۳- S: +ud.
- ۴۴- D و M: ندارد.
- ۴۵- S و D: سسویا؛ M: سسویا.
- ۴۶- D و M: ندارد.
- ۴۷- S: رولایژ؛ D و M: رولایژ.



- ۴۸- S: رد لپ؛ D و M: رد لپس .  
۴۹- S: مس لپ؛ D: مس لپ؛ M: مس لپ .  
۵۰- S: پ لپ .  
۵۱- S: پ لپ لپس؛ D: پ لپ لپس؛ M: پ لپ .  
۵۲- D و M: واژه را تکرار کرده است .  
۵۳- S: لپ؛ D و M: لپ .  
۵۴- S: لپ؛ D و M: لپ .  
۵۵- S: +I .  
۵۶- S: لپ؛ D و M: لپ .  
۵۷- S و D: لپ؛ M: لپ .  
۵۸- S: س لپ؛ D و M: س لپ .  
۵۹- S: دل؛ D و M: دل .  
۶۰- همه نسخه ها: س لپ .  
۶۱- S و D: لپ؛ M: لپ .  
۶۲- همه نسخه ها: لپ .  
۶۳- مانند مورد پیش ← یادداشت ۶۰ .  
۶۴- S: +I .  
۶۵- S: سود؛ D و M: سود .  
۶۶- D و M: ندارد .  
۶۷- S: سود؛ D و M: سود .

۱۰

۱- D و M: ندارد.

۲- D و M: ندارد.

۳- S: وهنید؛ D و M: وهنید.

۴- S: اسمنید .

۵- همه نسخه‌ها: ودا ایلر ودا (← موله ص ۲۲۲).

۶- S: ۱۱۱۱۱۱۱۱؛ D و M: ۱۱۱۱۱۱۱۱.

۷- S: رطلید؛ D و M: رطل.

۸- D و M: ندارد.

۹- S: ... ایلر رطلید؛ D و M: ... ایلر رطلید ← سنجانا.

۱۰- S: ۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱؛ D و M: ۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱.

۱۱- S: سلر سو سلر؛ D و M: سلر سو سلر.

۱۲- S: سلرید؛ D: سلرید.

۱۳- D و M: +ud.

۱۴- D و M: ندارد.

۱۵- S: سع؛ D و M: .

۱۶- همه نسخه‌ها: رسلرید.

۱۷- S: ندارد.

۱۸- S: ۱۱ ۱۱۱۱؛ D و M: ۱۱ ۱۱۱۱.

۱۹- S: ۱۱۱۱ ۱۱۱۱؛ D و M: ۱۱۱۱ ۱۱۱۱.

۲۰- S: ۱۱۱۱؛ D و M: ۱۱۱۱.

۲۱- S: ۱۱۱۱ ۱۱۱۱؛ D و M: ۱۱۱۱ ۱۱۱۱.

۲۲- S: ۱۱۱۱ ۱۱۱۱؛ D و M: ۱۱۱۱ ۱۱۱۱.

- 11

- ۱- D و M: +i .
- ۲- S: نه یس یو؛ D و M: نه ر یس یو .
- ۳- S: هس یو؛ D و M: هس یو .
- ۴- S: دلا یو؛ D و M: دلا یو .
- ۵- S: دلا یو؛ D و M: دلا یو .
- ۶- S: نه یس یو؛ D و M: نه یس یو .
- ۷- S: +ud .
- ۸- S: هر دو مورد: +ud .
- ۹- S: دلا یو؛ D و M: دلا یو .
- ۱۰- S: نه یو؛ D و M: نه یو .
- ۱۱- S: نه یس یو؛ D و M: نه یس یو .
- ۱۲- همه نسخه ها: نه یس یو .
- ۱۳- S: ... ر و یس یو؛ D و M: ... و یس یو .
- ۱۴- D و M: +ud .

۱۵- S: ۱ رط ۱۱۱ س ۱۱۱۱؛ D و M: ۱ رط ۱۱۱ س ۱ رط ۱۱۱. تصحیح ۱ رط  
۱۱۱ س ۱ رط ۱۱۱.

۱۶- S و D: ۱۱۱۱۱؛ M: ۱۱۱۱۱.

۱۷- S: ۱؛ D و M: ۱۱.

۱۸- D و M: +ud.

۱۹- D و M: ندارد.

## بخش دوم

نگارش فارسی و یادداشت‌های آن  
الف - نگارش فارسی



## مقدمه

ستایش دادار اورمزد را با آفرین کامل دین مزدیسنان آراسته

به همه آگاهیه‌ها اندر جهان

- ۱ < کتاب > هفتم درباره شگفتی مهسث پیامبر دین مزدیسن، سپیتمان زردشت < و > آنچه آن ورجاوند (= شکوهمند) را به پیامبری از اورمزد < بود > و باور داشتن (= پذیرفتن) آن ورجاوند به پیامبری از اورمزد و دینش، < که > سخن اورمزد بود، در میان کشوریان گشتاسپ شاه، بنابر گزارش دین به.
- ۲ اما پیش از آن با دلیل < باید > نوشت که چیست چهر (= سرشت) دین به و رواج و آفرینش < آن > و نخستین پذیرفتار < آن > در مینو و گیتی < کیست > و از آن پس < بر شمردن > و خشوران و فرستگان و آورندگان < دین > را در طول زمان، تا < رسیدن > زردشت ستوده فروهر و < نیز > اندکی از گفتار و اعجازی که از طریق آنها در میان مردم به و خشوری (= پیامبری) باور داشته شدند.
- ۳ پس از دین مزدیسنان < پیداست که > چهر دین به: خوی اورمزد است. و آفرینش آن: به هم رسیدن نخستین آفریده < یعنی > بهمن امشاسپند؛ و رواج آن: نخست به صورت مینوی، اندر امشاسپندان < و > دیگر ایزدان < که > ایزدان مینوی < هستند > و به پیکر مادی اندر کیومرث، که نخستین مرد < است > به سبب

گزیدگی و پذیرش کامل <دین> از دادار اورمزد.

۴ و نیاز به تفسیر <آن> با اندیشمندی اندر زمان خویش و به وسیله آن (= دین) شکست دادن دروج و پتیاره (= دشمن) آن زمان را و <نخستین> اندیشه و

آموزش دادار، دین کامل اورمزد <بود> که نخستین سخن <است>.

۵ به پیدایی از دین به، سپاس آن باشنده و دادار را <بخاطر> وجود هستی، سپندمینو <گفت> نخستین نیاز بر مردم این است که: «خوشا ما! که آفریده اورمزدیم». و در پایان درباره بهترین راه رهایی مردم، اینکه: اکنون که اهریمن به سوی آفریدگان آماد <و> اکنون که جهان مردم را بیمار کرد، بهترین <چیز> در زندگی، کار <کرفته> است.

۶ مردمانی را که از پیوند کیومرث اند، این چیز بهتر است که کار و کرفته (= ثواب، عمل خیر) کنند و <با> کنش (= کار)، آن دروج دشمن خویش را شکست دادن. اندازه <به دست> پیوندان دادن، که هر یک از شما را فریضه است شکست دادن دروج رقیب خویش و آنچه با او باشد. آفرینش را از اهریمن بی پتیاره و پاک <کردن>؛ و <این> است آن کاری که آفرینش دادار برای آن بود.

۷ و این نیز از دین به پیداست که به وسیله آن سخن نیک گفته شده (= گفتار نیک)، کیومرث به نیکبختی امشاسپندان رسید، یعنی گرودمانی <شد>.

۸ و پس از کیومرث زمان تا زمان تا <آن هنگام> که زردشت ستوده فروهر <آمد> بخشی از آن <گفتار نیک>، به فراخور دانش، آگاهی، کنش و نجات مردم آن زمان بود، به پیدایی همی آمد؛ چه از طریق همپرسی با دادار، و چه او را (= آن کس را) برتری (= مزیت) بردن فرمان دادار از طریق ایزدان <بود>. (یعنی چه کسی از طریق وحی خداوندی مأمور هدایت شود و چه به سبب اطاعت از فرمان خداوند بی آنکه وحی دریافت کند، در میان مردم برتری و علو مقامی به دست آورد). اندر دین به توالی نام و خشور <ان>، پذیرفتار <ان> و



- پیشوای <ان> (پهلوی: rāyēnīdār) <اینگونه> شمرده شده <است>:
- ۹ چون کیومرث بگذشت (= بمرد)، دو دیگر از جهانیان، مشی و مشیانی، نخستین زادهٔ کیومرث <به پیامبری رسیدند> در گفتار اورمزد پیداست که آنگاه که ایشان آفریده شده بودند، بدیشان گفت که: «مردم آفریده شدید پدر پدر همهٔ هستی مادی، و ایدون شما مردم، دیوان را مستایید زیرا من داشتن اندیشهٔ درست را در شما به کمال آفریدم تا کار و دادستان (= داور) را با درست‌اندیشی بنگرید».
- ۱۰ ایشان داداری (= آفرینندگی، خداوندگاری) اورمزد را ستودند و بر خویشکاری که کام کردِ دادار <بود> برفتند (= وظیفه‌ای که خواست خداوند بود انجام دادند). بسیار کارِ سودمند در جهان، بپراگندند و برای صله رحم (zāyišn paywandišn) و رواج <آن> اندر آفریدگان. خویوده و وزیدند که بهترین کرفهٔ مردمان <است>.
- ۱۱ دادار بدشان دانه کاری (= کشت غلات) را بنمود (= نشان داد). چنانکه در گفتار اورمزد پیداست که: «اینت گاو ای مشی! و اینت دانه و اینت ابزارهای دیگر از این پس تو بهتر دانی!».
- ۱۲ این نیز از دین به پیداست که، اورمزد به هدیش (= ایزد نگهبان خانه، مسکن، چراگاه و نیازهای مادی آفریدگان)، که به پرهیزگاری (= از جهت تقوا) یکی از ایزدان شایسته است، گفت که: «ای هدیش به پرهیزگاری شایسته، باید بروی به سوی مشی و مشیانی و زادگان ایشان، <برای به دست آوردن> نان از آن دانه به وسیله مشی و مشیانی باید ایشان را بستایی و <بگویی> که: این دانه به اخلاف شما (ul az ašmā) رَسَد، همانگونه که از اورمزد و امشاسپندان به سوی شما آمد. باشد که <این> دانه از شما به پیوندان شما برسد بدون پتیارگی از دیوان. برای بازایستادن دیو و دروج باید اهنور را دوباره سرودن.

۱۳ و رفت هدیش به پرهیزگاری ارزانی به سوی مشی و مشیانی و از آن دانه نان خواست از مشی و مشیانی و ایشان او را از آن بدادند. بر ایشان آفرید کرد > و گفت < که: «به اخلاف شما برسد این دانه، آنگونه که از اورمزد و امشاسپندان به سوی شما آمد. از شما به پیوندان شما رسد برای بی‌پتیارگی از دیوان و اهورنور را دوباره برای بازایستادن دیو و دروج سرود.

۱۴ و به الهام (= nigēzišn) از ایزد مشی و مشیانی، پارچه‌بافی آموختند (متن: به سوی پارچه‌بافی آمدند). و شبانی و آهنگری و درودگری و همه گونه کشتکاری > و < کشاورزی > که < شان پیشه و صنعت نخستین > است. و از ایشان به سوی پیوندان (= فرزندان) ایشان رفت. از طریق آموزش روش و گستردگی در جهان به «پیشه اندر پیشه» بسیار > بخش شد.

۱۵ و پس از آن پیامبری (= waxš abar barišnig) آمد به سوی سیامک پسر ایشان؛ و نیز هم پیوندان، برای اینکه به کشور کشور کُست کُست (= ناحیه ناحیه) جهان > بروند < در درازنای آن کشور و ناحیه‌ای که دادار برای آنان بگزید. روایی و گستردگی بسیار مردم در کشور و کست کست ببود (= روی داد، اتفاق افتاد).

۱۶ و در دیگر هنگام به سوی «وئیگرد» و «هوشنگ» پیشداد آمد برای آراستن دادِ دهگانی. برزیگری جهان و دهبدی و جهان‌پایی اندر جهان.

۱۷ ایشان به برادری و دین‌دادی (= قانون دین) و هم نیرویی دهبدی و برزیگری جهان را بیاراستند از طریق رواج قانون دین اورمزد و آراستن پیوند (= خویشاوندی) > میان < آفریدگان اورمزد.

۱۸ و هوشنگ با آن فره دو سوم دیوانِ مَزَن (= دیوان بزرگ) را بزد (= بکشت)، هفت هم زادِ > دیو < خشم را.

۱۹ پس از آن به سوی تهمورس زیناوند آمد، و به وسیلهٔ آن فره دیو و مردم بد، جادو و پری را شکست داد و بت پرستی را برافکند و در میان آفریدگان نیایش و پرستش

دادار را رواج داد و گنامینو که به پیکر اسب درآمده بود، سی زمستان او را ببرد (= تهمورس سی سال بر گنامینو سوار بود).

۲۰ و در زمان دیگر برای همپرسی (= دیدار) اورمزد به سوی جمشید و یونگهان آمد و از چهار پیشه دین که: آسرونی و ارتشتاری و واستریوشی و هوتخشی است پذیرفت <هر> چهار پیشه <یعنی> او را آسرونی و ارتشتاری و واستریوشی <و> هوتخشی است و به وسیله آن فراخ کرد، ببالایند و رشد داد جهان را و بیاراست به نیروی پیمان (= تعادل) آفرینش را، بی مرگ، بی پیری، بی تباهی و بدون فرسودگی و فراخ و پر از درخشندگی.

۲۱ و اندر دین به در سخن اورمزد به جم پیداست که: «آنگاه جهان مرا بیفزای!، یعنی که اندازه <آن را> بیشتر کن، و آنگاه جهان مرا ببالان!، یعنی فر به تر بکن، و آنگاه از من بپذیر نگهداری، پرورش، سالاری و نگاهبانی جهان را، آنگونه رفتار کن که کس بر دیگری ریش و زیان کردن نتواند.

۲۲ جم پذیرفت و چنانکه اورمزد فرمود، انجام داد.

۲۳ و به وسیله همان فره فراخ کرد زمین را سه سوم بزرگتر از آنچه پیش از آن بود. و <اورمزد> کرد اندر آن خدایی او (= جمشید)، گوسپند و آدمی و دیگر آفریدگان را بی مرگ، آب، گیاه و خوردنی و آشامیدنی را تبه نشدنی.

۲۴ و این نیز از دین به پیداست که: جهان را به خوشی چون گرودمان کرد و از دادار همه فرمان (= آنکه فرمان او برتر از همه فرمانهاست)، پاییدن آفرینش را از نابودی در زمستان ملکوسان، «وَرجمکرد» را بساخت و نیز شگفتی <های> دیگر بسیار <ی که> از دین به پیداست.

۲۵ و در دیگر زمان آمد، <آن فره> به فرمان دادار به سوی فریدون اسفیان که در شکم مادر بود. و از پیشه <های> دین بهره او واستریوشی <بود>. با بخش شدن آن فره جم. به وسیله آن (= فره) فریدون پیروز شد <و> پاسخ گوینده بود دهاک

- را از شکم مادر و به درد آورد و ناکار کرد آن دروج (=دهاک) پر نیرو را.
- ۲۶ <با> آمدن به نه سال، فراز رفت برای زنش آن <دهاک> و به وسیله پیروزگری آن <فرّه> شکست داد دهاک را و رها کرد و آسانی بخشید از او آفریدگان را. شکست داد <دیوان> اصلی مازندران را. دور راند آن گزند و زیان ایشان را از کشور خونیره. خونیره را <میان> سه پسر <خویش> بخش کرد.
- ۲۷ و از طریق واستریوشی (=کشاورزی) سومین پیشه دین ناپدید کرد تنگی را و راند درد را <با> پزشکی و به مردمان بنمود (= نشان داد) دیگر کرده <های> شکفت بسیار و کار جهان سود.
- ۲۸ و پیامبری از دادار در همان زندگی فریدون به سوی ایرج فریدونان (= ایرج فرزند فریدون) آمد به وسیله آن پیراگند و ورزید داد آزادگی را، و برگزید آن برترین موهبت را که با پرسش از پدر <خود>، فریدون از سوی دادار، آن موهبت، به سوی او آمد بر اثر آفرین فریدون. (= آن نعمت پیامبری، بر اثر دعای فریدون و استدعای او، از سوی پروردگار به ایرج بخشیده شد).
- ۲۹ و از طریق مادر به سوی نوه فریدون آمد، <از> خانواده ایرج، و با ایزد نریوسنگ به سوی «منوش خورنر» رفت و ادامه آن در تخمه ایرج بود.
- ۳۰ و آمد به سوی منوچهر دهدد (= فرمانروای) ایران و با آن کارهای شفقت بسیار کرد و شکست داد سلم و تور را بدان کین ایرج و پاسخ گوینده بود فریادان انیرانی را. و بیاراست خدایی ایران را. و فراخ گردانید (= بگسترده) و آبادان کرد، ایرانشهر را و پیروز گردانید کشور ایران را بر انیران.
- ۳۱ اندر زمان دیگر بیامد به سوی زو تهماسپان (= زو پسر تهماسپ) از خاندان منوچهر دهدد ایران. زایش او با همسانی وحی و فرّه به هنگام زایش به برنایی و مردپیماهی (= بلوغ) آمد (= رسید). به هنگام کودکی برای برزیگری (= کشاورزی) به سرزمین ایران ماده باران را بگشاد و برفت برای زدن انیران و سپوختن (= عقب

راندن) و دور راندن <آنان> از ایرانشهر. و زد آن دهیگِ جادوی نابودگر، پدر آن اهریمن زاده را (?) بیم داد افراسیاب تور را. رشد داد و آباد کرد ایرانشهر را و افزود اندر ایرانشهر بسیار رود و روستا.

۳۲ در زمان دیگر آمد به سوی گرشاسپ سام <که او را> از ارتشتاری، دومین پیشه دین، بهر بود. با بخشی از آن فره جم، و به وسیله آن زد، گز (= اژدهای) شاخدار اسب - او بار (= فرو برنده اسب) مرد اوبار و دیو گندرو زرین پاشنه و نیز دیگر پتیاره دیو آفریده و دروج تباه کننده آفرینش را.

۳۳ در زمان دیگر به سوی کیتباد نیای کیان آمد با آن خدایی ایران را بیاراست؛ و از طریق خویش پادشاهی <ایران را> به تخمه کیان پیوست و با آن بسیار کار شکوهمند و سود رساننده برای آفریدگان انجام داد.

۳۴ و آمد به سوی «پاد خسرو ارفشوه» تازی تازیگان شاه، به آموزش از اردیبهشت امشاسپند؛ بیرون کرد به وسیله او از رمه (= رعیت) خویش دیو آژ و خاندان او را <که> برای نابود کردن رمه او، به آن رمه (= رعیت) هجوم برده بود. با احترام برتری که رد بلند (= زردشت / ایام نیات) را بهره <بود> به نموداری (پهلوی: *nimāyišn*) از اردیبهشت امشاسپند، آن بهره را به پیکر ماهی در رود افگند و با یزش زردشت پیدا شد (یا به عنوان خوراک زردشت پیدا شد)

۳۵ در زمان دیگر آمد به سوی برادران کیارش که از خاندان قباد بودند. همه بدان (= به وسیله آن فره)، اروند (= تند) و دلیر و پرهیزگار و سخت کوشاند و از ایشان آن برادر بزرگتر، کاووس، خدایی هفت کشور را بگرفت و او را شکوه بسیار بود و فره پُر.

۳۶ و در همان زمان به سوی اوشر آمد، که بسیار زیرک بود و از آن فره جم، آنگاه که در شکم مادر بود <برخوردار بود>. و به وسیله گفتار از شکم مادر به مادر شگفتی بسیار آموخت. در هنام زایش، گنامینو را بزد از طریق پاسخ گویی <به>

پرسشهای آن فراچایای بد (یا بد فریکار) پرستنده دیو.

۳۷ و آمد به فرمداری (= نخست وزیری) کاووس، <و> اندر خدایی او، اداره کننده هفت کشور و فرمانده (= axwbed) بود. آموخت (= تعلیم داد) ایجازگویی (پهلوی: wimand gōwīšnīh) و نیز بسیار فرهنگ دیگر سود رساننده به مردم را؛ و پیروزمند بود انیران جنگجو را با پاسخ گفتاری و اندرز داد <مردم> سرزمین ایران را با آن فرزانه ترین اندرز.

۳۸ و آمد به سوی کی سیاوش بامی (= درخشان) و به وسیله آن ساخت کنگدز شگفت ساخته را با نگهداری و پاییدن نیک بسیار ورج و فره و راز دین که از آن ویراستاری (= نظم، آرایش) زمان و بازآرایی خدایی (= حکومت، پادشاهی) ایران و ادامه (پهلوی: abāz paywandīh) نیرومندی و پیروگری آن دین مزدیسنان پیدا <ست> .

۳۹ آمد به سوی کی خسرو سیاوشان، به وسیله آن شکست دادوزد افراسیاب تور جادو را و هم چنین زاده (hamwišudag) او و یکریشان گرسیوز را. و نیز بسیار بدان نابود کننده هستی را. و ویران کرد (پهلوی: āyōxt) آن بتکده کرانه دریاچه چیچست <و> زد و شکست آن دروج سخت را.

۴۰ به سبب لزوم <او به عنوان> ابزار فرشگرد کرداری و نیز احترامی که از آن وحی (پهلوی: waxš) کسب کرد، در جایی رازآمیز <است> یعنی تنش بی مرگ در <آنجا> نگهداشته می شود (متن: dāštār) تا فرشگرد به کام دادار.

۴۱ و آمد از آن پس زردشت سپیتمان برای دیدار اورمزد و پذیرفت از پیشگاه (پهلوی: azišgāh) آن دادار اورمزد همه آگاه <که> آفرین کند <او را> و خلاصه. و نیز مشروح (پهلوی: hangirdīg ud ošmurdīg) آگاهی علمی و عملی (پهلوی: dānišn kunišn āgāhīh) آسرونی (= روحانیگری) و ارتشتری (= سپاهیگری) و واستریوشی (= کشاورزی) و هوتخشی (= پیشه وری) را. و آورد

همان بار به فرمان دادار دین مزدیسنان را به سوی کی گشتاسپ شاه و به وسیله آن روشنی مه (= دین مزدیسنان) روشن گردانید فرزنانگان را < که > اندر آن کشور برترین دهدد یزدان (= کی گشتاسپ) < بودند > . روان گردانید (= رواج داد) اندر هفت کشور به نیک سخنی پیوند (= ادامهٔ نسل) آفریدگان را تا فرشگرد.

۴۲ و دربارهٔ کردار پسران < او > اوشیدر، اوشیدر ماه و سوشیانس و جزئیات وریج (= شکوه، اعجاز)، فره و شگفتی آنان، فرشگرد و هستی آفریدگان بی مرگ اورمزد، اندکی که یافته شده است، در زیرنوشت:

۴۳ و خوشوران دیگری نیز پیش از زردشت بودند که اندر دین مزدیسن نام گفته < نیستند > (= نامشان گفته نشده است). چه پیداست، گاه به گاه (پهلوی: gāhīhā) از مینویان اندی پیشتر از او همانا آمدند، برای < پاسخ > پرسش آنچه که مردم خواستار < بودند > آنگونه که اکنون خواستار پرسش دربارهٔ دین < هستند >، آن زمان آن بایسته بود و اکنون نباید چه همهٔ مردم از طریق دین آگاه شده‌اند.

## نیایش زردشت سپیتمان ستوده فروهر

• اکنون نبشته می‌شود دربارهٔ ورج و فره و شگفتی و خشور (= پیامبر) دین مزدیسنان، برترین آفریدگان، ستوده فروهر، سپیتمان زردشت، آنگونه که اندر جهان پیدا شد. ایدر ده در (= باب) به آگاهی از اوستا، دین راست (wābarīgān) اورمزد، پیدا کرده شد.

- ۱ دربارهٔ آنچه پیش از زایش آن فره‌مند از مادر ایدر <روی داد> .
- ۲ دربارهٔ آنچه از زادن آن ورجاوند تا فراز آمدن او به دیدار اورمزد <روی داد> .
- ۳ درباره دیدار او <با اورمزد> تا باور داشتن (= پذیرش) او به و خشوری اندر جهان <و> پذیرفتن کی‌گشتاسپ بلند پایه دین را.
- ۴ آنچه پس از آن <روی داد> تا عروج (= wihēz) روان پاک او به برترین هستی (= جهان برین، بهشت).
- ۵ پس آنچه پس از آن در خدایی (= حکومت) رام شاه، کی‌گشتاسپ <روی داد> .
- ۶ آنچه پس از آن تا کامل شدن خدایی ایرانیان <روی داد> .
- ۷ و از آن پس، آنچه تا سر (= پایان) هزارهٔ زردشت و رسیدن اوشیدر <روی داد> .
- ۸ آنچه از آن پس <تا> سر هزارهٔ اوشیدر ماه و رسیدن سوشیانس روی داد.
- ۹ آنچه از رسیدن سودمند پیروزگر (= سوشیانس) و فرشگرد شگفت <و> تن پسین <روی دهد> جداگانه <و> اندکی از آن.



۰ - درباره شگفتی <ها> که پیدا شد پیش از

زایش (= تولد) آن فرخترین زادگان از مادر

۱-۳ یکی این که <از دین> پیداست که: دادار آن فرّه زردشت را از سوی مادرِ مادر (پهلوی: tar mādišt ālag) به زردشت انتقال داد. هنگامی که از اورمزد فرمان بود، آن فرّه از مینو به گیتی به سوی مادرِ مادرِ زردشت آمدن، شگفتی بزرگ بر بسیاری پیدا شد. چنانکه دین (= کتاب اوستا) گوید که: «آنگاه که اورمزد آن آفرینش زردشت را مقدر کرده بود، آنگاه فرّه از نزد اورمزد <برای> آفرینش زردشت بر آمد به سوی آن روشنی بی پایان و از آن روشنی بی پایان فرود آمد به سوی خورشید؛ از آن خورشید فرود آمد به سوی ماه؛ از آن ماه فرود آمد به سوی آن ستارگان؛ از آن ستارگان فرود آمد به سوی آن آتش اندرخانه زوئیش؛ از آن آتش فرود آمد به «فراهیم روان» که زوئیش، زنِ <او بود>. هنگامی که آن کنیز که مادر زردشت بود، بزاد، ۵-۴ از او، روشنی میان زمین و میان آسمان برآمد. آنگاه رازیان این پرسش را اظهار کردند، یعنی گفتند: «در ده زوئیش، <زنِ> «فراهیم روان»، آتش خودسوز بسوزد، یعنی آن را هیمة به کار نباید، آنگاه به سوی آن پیشگو رفتند و برای او گزارش دادند، یعنی گفتند که: «پرفرّهی جهان مادی از فرّه تن او <ست>» یعنی که همه خویشکاری از این (= فرّه این تن) روا بود.

۶ و <در دین> پیداست که به سبب زنش (= آسیب) دیوان از آن فرّه و پتیارگی (= دشمنی) نسبت به <آن> دختر، سه بلا بدان ده فراز بردند، زمستان، همه خطرهای دشمنان ستنبه (= ستمگر) و به اندیشه آن دهگانان (= مردم ده) افکندند که این گزند از جادوگری این دختر بدین ده آمد؛ تا دهگانان دختر را به سبب جادوگری دشمنی ورزیدند و بر بیرون کردن <او> از آن ده با زایشوران (= والدین) سخت پیکار کردند.

۷-۸ و پدر آن دختر با دلیل بسیار دربارهٔ نسبت ناروای جادوگری بدان دختر به دهگانان این را نیز گفت که: «از آن هنگام که این دختر من بزاد، همه روشنی او، آن روشنی آتش آشکار را از پس فراز کرد (= پس زد، تحت الشعاع قرار داد)، یعنی که روشنی <خویش> از همه <روشنیها> برتر آورد. در شب تاریک هنگامی که این دختر اندر آن اندرونی‌ترین خانه (= اتاق) که در آن آتش نیست، نشیند <و> در سرای آتش بلند برافروزند، آنجا که این دختر نشیند روشن‌تر از آنجاست که آتش بلند افروزند. به سبب روشنی که از این تن بتابد. <آشکار است> که آن کسی که ایدون فره‌مند است جادوگر نبُود (= نبوده است).

۹ به سبب تحریک دیوان، کوی و کرب ده خرسند نبودند <و> پدر به دختر <خود> رفتن به سوی پیرترسپ پدر دوده را، اندر ده سپیتمان در روستای راغ، فرمود و دختر فرمان پدر را پذیرفت..

۱۰ در برابر آن آشوبی که دیوان به سبب بدفرگی (= بدبختی) برای تبعید آن دختر کردند، ایزدان به سبب ورجاوندی به آمدن آن دختر به زنی پوروشسپ، پدر زردشت، چاره‌جویی کردند (پهلوی: *wahānagēnīd*) از طریق فرستادن پدر، دختر را به خانه پیرترسپ، پدر پوروشسپ.

۱۱ این نیز پیداست که هنگامی که آن دختر برای رفتن به آن دوده بر بلندتر جای اندر ده سپیتمان ایستاد، نگریست و پیدا شد شگفتی بزرگ به آن دختر چنانکه دین

- گوید: که آنان (= ایزدان) بر او بانگ بردند که: «از نزد ایشان به خاندان آن کس برو که از ایشان درازتر به بالا و فراختر به پهنا > باشد» و در < نزد > او گوسپند زنده بسیار با هم رود، برای یاری تو در آن خاندان بغ ساخته مهربان».
- ۱۲ آنگاه آن دختر ایستاد و بنگرید که: «باید اندیشید، به نظرم می‌رسد که این گفتار را باید > به کار < بردن، یعنی کنش من ایدون > باید < که پدر به من فرمود».
- ۱۳ آنگاه آن دختر < از ایشان > دست فراز شست (= قطع امید کرد) و از نزد ایشان بدان روستا برفت که ده پیرترسپ بود و آن فره آمد به سوی پوروشسپ، پسر پیرترسپ.
- ۱۴ این < نیز از دین > پیدا است که: دادار اورمزد آن فروهر زردشت را به ورج کرداری (= اعجاز) از طریق < گیاه هوم > به والدین (پهلوی: *pidarān*) زردشت انتقال داد.
- ۱۵ و نیز دیگر دین گوید که: هنگامی که آن سومین هزاره به پایان رسید (پهلوی: *brīn* *būd*)، در سه هزار سال هستی مینوی، در پایان زمانی که اهریمن هنوز نیامده بود (پهلوی: *anēbgadīg*) یعنی، پس از هستی مینوی آفریدگان و پیش از رسیدن دروغ (= اهریمن)، آنگاه امشاسپندان زردشت را بساختند، فروهر دهانمند، زیانمند و فراز گرفتار (= سخنگو) و گرد سر را در میان < آن > بنشانند
- ۱۶ آنگاه زردشت سه هزار سال بر ایشان (= امشاسپندان) به گونه‌ای که با چشم، آشکارا به نظر می‌رسید، به هم پیکری امشاسپندان بود، یعنی که ایدون چونان امشاسپندی < بود >.
- ۱۷ و هنگامی که آن سومین هزاره به پایان رسید، پس از ساختن زردشت و پیش از فرود بردن زردشت به گیتی، در سه هزار سال هستی مادی و آغاز هجوم اهریمن. آنگاه اورمزد با بهمن و اردیبهشت پیکار کرد (= گفتگو کرد) که: «شما آن مادر او را دیده‌اید که تا زردشت را بیافرینم؟»

۱۸ و اردیبهشت پاسخ گفت که: «تو ای <مینوی> افزونی بر این آگاهی که زردشت را بیافرینیم، تو ما را ای اورمزد آفریده‌ای تو دانی که ما امشاسپندیم تو جایی پیدا کن! چه پیدایی آن را ای اورمزد، ای مینوی افزونی! تو دانی»

۱۹ و آنگاه اورمزد با بهمن اردیبهشت، شهریور، اسپندارمذ، خرداد و امرداد پیکار کرد (=گفتگو کرد) که: فرو فرستادن زردشت به جهان مادی، دهانمند، زیانمند و فراز گفتار (=سخنگو) پسند من نیست؛

۲۰-۲۱ <چه> اگر زردشت را به جهان مادی فرو بَرَم دهانمند، زیانمند و فراز گفتار و گردسر ایشان دربارهٔ او، که مرد پرهیزگار من است، گویند، این «پیداتخمه» <است>. او را ما به هم سازیم اندر آب، اندر زمین، اندر گیاه، اندر گوسپند و آن را <از> آنجا ببریم به آن خاندان پوروشسپ که <تا> آن زردشت را <به> هر دو گونه نیک تخمه گویند که <نژاد او> از امشاسپندان به نریوسنگ و نیز از مردمان <به> جم <می‌رسد>.

۲۲ آنگاه امشاسپندان ساقه‌ای (پهلوی: stūn-ē) هوم به هم ساختند، مرد بالا، نیک‌تر به رنگ (پهلوی: xūb abar gōntar) یعنی تر؛ و درون آن ساقه، فروهر زردشت را ببرند. از آنجا، از آن اسروروشنی (=روشنی بی‌پایان که جایگاه اورمزد است)، امشاسپندان آن را روان کردند و آنجا، در اسنوند کوه بداد، به آنجا که از پیرامون <پیدا بود> ببرند و در پیرامون آن دیوار بساختند و برآوردند. هوم همیشه دهانمند، یعنی بایسته بود <و> همیشه از هوم آب جاری بود یعنی تر بود.

۲۴ و در زمان سه هزار سال هستی مادی <آنگاه که> سیصدوسی سال به هجوم اهریمن مانده بود؛ بهمن و اردیبهشت دیدار آراستند (پهلوی: نزد هم آمدند به هم فراز آمدند frāz ō ham ārāst) بر جهان مادی بگشتند، بدانجا فراز آمدند که دو مرغ به فرزندخواهی نشسته بودند <و در طول> هفت سال پیش آن ماران

فرزندشان را خورده بودند.

۲۵ بهمن و اردیبهشت بدان اندیشه آنان درآمدند و آن مرغان همپرسی کردند (= گفتگو کردند) که: «ما را باید بالا رفتن و آن هوم را خواستن».

۲۶ ایدون ایشان دیدار آراستند و آن هوم را خواستند و <یکی> از ایشان دو آرش (= فاصله آرنج تا سر انگشتان) هوم را شکافت، آن دیگر، با هر دو پای گرفت <با> یکدیگر آن هوم را بردند و آن را، آن جابر آن درخت، اندر آشیانه نهادند و رفتند.

۲۷ به سوی آن بچه مرغان، آنگاه بالا رفت آن فروهر زردشت و مارها نیز تا شاخه‌های <آن درخت> رفتند آن فروهر زردشت بر دهانشان زد. ماران بیفتادند و مردند. از ایشان <آنان که> اندر سوراخ بودند، در نطفه <بماندند>; سرده‌ای (= نوعی) <که برای ادامه نسل> بایسته بود.

۲۸ و آن هوم در آن درخت پیوست و در بالای آن درخت، آنجا که مرغان را آشیان بود، همیشه تر و زریون برویید.

۲۹ پس از آمدن آن مادر زردشت به زنی پوروشسپ، آنگاه که بهمن و اردیبهشت دیدار یکدیگر را بیاراستند آنجا در چراگاه سپیتمان، بر پوروشسپ فراز آمدند و آنگونه به اندیشه ایشان بستند (= به دل ایشان افکندند) تا آن هوم را <با خود> بیاوردند.

۳۰ آنگاه پوروشسپ به مینوکامگی، <یعنی> آنگونه که مینویان را بایسته است، و <با> افزایش مینو، یعنی <آنگونه> که مینویان را پیوسته سود <است>. به آب دائیتی فراز رفت و چون آن هوم را دید که بر آن درخت اندر آشیانه رسته بود،

۳۱ آنگاه پوروشسپ اندیشید که: اَبَر باید رفتن! و چون بالا به آن هوم دسترسی نیست (پهلوی: nē handāzēd) آن درخت را باید بریدن! چه (= زیرا) آن از <دیگر> هوم <های> هر مزد آفریده جدا <ست> و تر (= تازه) به نظر می‌رسد (پهلوی:

- 32 sahe). زیرا که نیکی چیز تو (= شیئی متعلق به تو) <ای اورمزد> بهتر است».   
 آنگاه پوروشسپ فراز رفت و بستر (= جامه) و کیسهٔ خویش، بشست و ایدر شفگتی بزرگ بر پوروشسپ پیدا شد.
- 33 در این باره <دین> گوید که: «همین که پوروشسپ جامه خویش بشست، آنگاه هوم از یک سوم بالای آن تا میان درخت فراز رفت، زیرا که کامهٔ <او> آن بود که پوروشسپ <آن را> ببرد.
- 34 آنگاه پوروشسپ به سوی آن <درخت> برفت و جامه بشست و آنگاه همه آن <هوم> را ببرید و پس همهٔ آنها را با هم به همراه برد به مانند آن که پسر دوست داشتنی دو ساله و سه ساله را به آرامی نگهدارند (پهلوی: tušn dārišnih) <و> ببرند.
- 35 و او از آن <کار> شادمان به نظر رسید و آن هوم ایزدان را پوروشسپ به سوی زنِ مه <خویش> فراز برد و او را ایدون گفت که: «ایدون تو ای دوغدو! آن هوم ایزدان را نگاه دار تا زمان کار و دادستان هوم ایزدان برسد».
- 36-38 این <نیز> پیداست که: دادار آن گوهر تن زردشت را به وسیله آب <و> گیاه <به پدر و مادر انتقال داد> با آمدن <آن> به تن پدر و مادر شفگتی بزرگ بر بسیاری آشکار شد. چنانکه دین گوید: «آنگاه که اورمزد آن آفرینش زردشت را تقدیر کرده بود، گوهر تن <او>، - یعنی آفرینش زردشت - از پیش اورمزد به سوی باد انتقال یافت؛ از باد به سوی ابر، آنگاه ابر آب را فرود برد، نو به نو، سرشک سرشک (= قطره قطره) کامل و گرم برای شادی گوسپندان و مردم. آن نطفه اندازهٔ دو گاو ورزا در گردش بود و به وسیله آن همه گیاهان رویدند، از همهٔ انواع. در آن زمان که دیگر گیاهان سست و یا خشک <بودند> و گوهر زردشت از آن آب بدان گیاه آمد».
- 39 این <نیز> پیداست که: برای اینکه گوهر زردشت به پدر و مادر برسد آنگاه به

سفارش (۹) امشاسپندان پوروشسپ شش گاو سپید زردگوش را به سوی آن گیاهان روانه کرد.

۴۰ و ایدر شگفتی بزرگ پیدا شد، چنانکه دین گوید که: از آن گاوان دو گاو نزاییده نیک شیر بیامدند و گوهر زردشت از گیاه به سوی آن گاو آمد. اندر شیر گاو آمیخته شد.

۴۱ و آن گاو را پوروشسپ روانه کرد و پوروشسپ به دغدو گفت که: ای دغدو! از این دو گاو نزاییده، بی آنکه بزایند شیر بیامد، این گاوان را بدوش که از آن دو گاو به هر روی جهان مادی را فره > باشد <.

۴۲ دغدو برایستاد و آن دیگ چهارگوش بگرفت و گزید و از ایشان آن شیر بدوشید و ایشان او را شیر بدادند > با < آب بیامیخت و گوهر زردشت اندر آن شیر بود.

۴۳ یکی > از < این > شگفتی ها < اندر کوشش پتیاره (= اهریمن) در ناپدید کردن و ناکار کردن آن شیر پیدا کرده شد. چنانکه دین گوید که: > پس در آن زمان دیوان انجمن کردند و دیوان دیو (= سرکرده دیوان) گفت که: > نابود باشد دیو پایین و بالا (= دیوان کوچک و بزرگ همه نابود خواهند شد) > چه < آن خوراک آفریده شد، یعنی که ساخته شد و نهاده شد (= مقرر شد) که تا اندر آن، همانا آن مرد بُود که زردشت پرهیزگار است چه کسی از شما بپذیرد نابود کردن > او را < تا آنگاه که او آدمی نیست (= شکل آدمی به خود نگرفته است)؟ و ناکار کردن او آسانتر است >.

۴۴ چشمک نادان گفت که: > من نابود کردن او را بپذیرم >. آن نادان، هجوم برد با یکصد و پنجاه دیو چشمک پیکر.

۴۵ هم روستا را کند (= خراب کرد) و هم شهر را و هم درخت را شکست و هم پیاله را > اما < آن ستون بزرگ را فراز نشکست که > دیگ < اندر آن بود، یعنی از آن باز داشته شد.

- ۴۶ پیداست که پس پوروشسپ آن هوم که از دوغدو باز خواست، آن را کوبید و بدان شیرگاو که گوهر تن زردشت در آن آمده بود، بیامیخت. ایدر فروهر زردشت و گوهر تن <او> هر دو به هم آمدند (= با هم یکی شدند، به هم رسیدند).
- ۴۷ این <نیز> پیداست که: آن هوم و شیر که با هم آمیخته شد و به <نام> اورمزد تقدیس شد (متن: *niwēyīd ēstād*) پوروشسپ و دوغدو فراز نوشیدند. و ایدر ترکیب شده فره، فروهر و گوهر تن زردشت در پدر و مادر.
- ۴۸ شگفتی بزرگ بر هر دو ایشان آشکار شد. درباره آن دین گوید که: آنگاه هر دو نخست بختند برای فرزند خواهی؛ دیوان بدیشان با بدگویی و گناهکاری برخوردیدند که: «ای پوروشسپ چرا اینگونه <رفتار> می‌کنید؟». با آن <سخن> پشیمان شدند چونان مردم شرمگین.
- ۴۹ و دو دیگر <بار> بختند و دیوان با بدگویی بدیشان برخوردیدند و بدان سبب پشیمان شدند چونان مردم شرمگین.
- ۵۰ و سدیگر <بار> بختند برای فرزند خواهی و دیوان با بدگویی بدیشان برخوردیدند، بدان سبب پشیمان شدند چونان مردم شرمگین.
- ۵۱ و ایشان به یکدیگر گفتند <و> بر این کار بایستادند (= بر این کار توافق کردند) و با یکدیگر برآویختند، یعنی <همدیگر را> در آغوش گرفتند، <گفتند> که: «ایدون بدون انجام دادن این کار برنخیزیم، نه حتی اگر به هم رسند راغ و نوذر».
- ۵۲ آنگاه آن مرد در وجود آمد که زردشت پرهیزگار است. و ایدر گوهر تن، فروهر و فره زردشت در زهدان مادر گرد هم آمد.
- ۵۳ این نیز پیداست که: پس از به هم رسیدن زردشت در زهدان مرد، دیوان به نوی برای میراندن زردشت در شکم مادر سخت کوشیدند و با تیزترین تب و درد آزارنده او را بیمار کردند تا برای درمان خواهی آن فرزند (متن: *burdār*) از جادو پزشکان بپرسد.



۵۴ و ایدر آشکار شد شگفتی بزرگ، چنانکه دین گفته است: که از بالاترین سوی از اورمزد و از امشاسپندان بدو بانگ بردند که: ای دختر که می‌روی، بدانجا نروی، زیرا که ایشان به جادوپزشکی تو را آسیب رسانند > برای < درمان دست فراز شوی، با آن دست هیزم بگیر و برای آن کودک گوشت > و < روغن گاو بَبر و برای او به آتش بَبر و هم آن را به آتش بتاب و برای او بر جای پهن کن تا درست باشی (= تندرست شوی).

۵۵ آنگاه آن دختر دست فراز شست و ایدون کرد که شنود و درست بود.

۵۶ این > نیز < بر بسیار > کسان < آشکار شد که: آنگاه که سه روز به زایش او (= زردشت) مانده بود، < نوری آشکار شد > به مانند < زمان > نزدیک به برآمدن (= طلوع) خورشید، که نخست روشنی گسترده می‌شود و سپس تن < خورشید > پیدا می‌شود؛ چنانکه < در > دین گفته شده است: در آن واپسین سه شب، که زردشت در زهدان بود، یعنی سه روز مانده بود و پس متولد شد، آن روستای پوروشسپ همه روشن بود.

۵۷ آنگاه اسب سالاران و ستور سالاران سپیتمان به هنگام فرار گفتند که: «باید نابود شود روستای پوروشسپ که از هر سوراخ آن آتش برای آسیب رسانیدن برافروخته است».

۵۸ آنگاه که باز گرد هم آمدند گفتند که: «از میان نرفت روستای پوروشسپ که از هر سوراخ آن آتش برای آسیب رسانیدن برافروخته بود، در آنجا، در آن خانه مردی شکوهمند زاده است.

۵۹-۶۰ نیز یکی < دیگر > از شگفتی < ها > اینکه آوازهٔ زادنِ شگفتِ آن مرد بزرگ فره از گفتار جم و دیگر ورجاوندان (= معجزه گران) که به سبب پیامبری از سوی ایزدان، رفته بود (= انتشار یافته بود)، آنگونه که جم به دیوان گفت که: «ایدر بزاید زردشت پاک پرهیزگار، که شما که دیو هستید، آنگاه کار او شما را ناکامی دهد

(= عمل او موجب ناکامی شما شود)، یعنی شما را بیچاره و ناکار کند؛ ناکامی (پهلوی: a-xwāyīšnīh) یعنی شما برای خود <چیزی> نتوانید خواستن و برای کسی <نیز چیزی> نخواهید».

۶۱ پیداست که آوازه زایش زردشت و خشوری او نه تنها از <طریق> ورجاوندان چون جم و فریدون و مردم فرزانه بسیار پراکنده شد، بلکه ایزدان بر زبان گوسپندان <نیز> سرورند (= جاری ساختند) و اندر جهان بگسترده، که تا آن نیز گواه بر خشوری او باشد.

۶۲ چنانکه آن پیداست که اندر خدایی کاووس گاوی بود و ورجی (= اعجازی) از سوی ایزدان در تن او آمده بود و همین که ایران و توران را با هم در <تعیین> مرز پیکار بود، آن گاو آورده می شد و مرز میان ایران و توران را راست می نمود.

۶۳ و از آن دادخواهی ایرا <نیان> در برابر تور <ان>، که در پیکار ناراست بودند، پیوسته، در آن مرز نموداری گاو (= نشان دادن مرز به وسیله گاو)، تور <ان> محکوم بودند و ایشان را از ایرانیان زنش (= ضربه) می آمد ایشان به سبب خویشی (= تملک) آن چیز شگفت، نسبت به کاووس رشک بردند و توران بر زنش و تباهی آن گاو رفتند و با جادویی و پریگری اندیشه کاووس را بر آن گاو بگردانیدند (پهلوی: wiškaft) و به ارتشتاری که سریت نام بود، فرمود که آن گاو باید اوژدن (= کشتن) و آن مرد برای زنش (= کشتن) آن گاو بیامد.

۶۴ و ایدر شگفتی بزرگ از آن گاو پیدا شد چنانکه دین گوید که: گاو به او با آن گفتار بزرگ (= آوای بلند) گفت که: مبادا مرا بیوژنی ای سریت هفتم <چه اگر چنین کنی> کین این مردم (پهلوی: ēn ramān: این رمه ها را، این رعیت را) را بخواهد کسی که اندر جهان پرهیزگارتر است؛ <یعنی> زردشت برسد و بد کردن تو را درباره دین بگوید و به روان تو دشواری ایدون باشد که از آنجا (= اوستا) پیداست که چگونه بود آن بد را و همسان آن مرگ باشد (= بدی به او رسد که

مساوی با مرگ است).

۶۵ پیداست که آن مرد که آنگونه شگفتی از آن گاو دید، <او را> نیوژد (= نکشت) بلکه به سوی کاووس باز شد (= باز رفت) و آنچه دید، گفت.

۶۶ پس از آن نیز کاووس به سبب فریفتگی سخت از دیوان و جادوان (= به سبب فریبی که از دیوان و جادوان خورده بود)، به همان مرد فرمود آن را گاو را زدن (= کشتن) و آن مرد دوباره به سوی آن گاو رفت و اگر چه آن <گاو> بسیار بگفت، گوش نداشت (= نپذیرفت) و <گاو را> بیوژد.

۶۷ دربارهٔ گاو یکتا آفریده پیداست که در برابر زنش از گنامینو بانگ برد که: اگر تو ای گنامینوی نادان! می‌اندیشی که «آمده‌ام برای زنش همگی» ایدون برای زنش همگی ما نیامده‌ای، یعنی تو ایدون نتوانی <ما را> نابود کردن، که دیگر نباشیم، اکنون فراز گویم که آن مرد در آن واپسین گردش <جهان> برسد <که> زردشت سپیتمان <است>. که از او تنگی بود به دیوان و یاران دیو و دروندان دو پا (= آدمیان بد دین).»

۶۸ و شگفتی زدن دیوان از فره زردشت و آگاهی <از آمدن> او، که پیش از زایش به جهان آمده بود، (= خبر آمدن زردشت که پیش از تولدش در جهان منتشر شده بود) هنگامی که افراسیاب جادو به سبب دیوکامی برای خواستن آن فره، سخت رنجه شد، چنانکه دین گوید که: «بتاخت افراسیاب تور پرشکوه ای سپیتمان زردشت! نخست به دریای فراخکرد <و نیز> دوم و سوم بار و آن فره را خواست یافتن، که <از آن> شهرهای ایران و زاده شدگان پرهیزکار <بود اما> بدان دست نیافت.

۶۹ این نیز <پیداست> که افراسیاب بدکار به همه هفت کشور بتاخت و فره زردشت را خواست.

۷۰ ایدر سزاوار است شمردن تخمه (= نژاد) زردشت.

زردشتِ پوروشسپِ پیرترسپِ اوروگدسپِ هیچتسپِ چخشنوشِ پیتریپِ  
 اِرِجْدَارْشِنِ هَرْدَرِ سپیتامِ وئیدشتِ نیازِمِ ایرِجِ دورسروِ منوچهر، دهبداِ ایران، پسرِ  
 منوشِ خورنرِ منوشِ خورناگِ نیریوسنگِ که پرورشِ یافت (پهلوی: warzīd)  
 اندرِ <زهدان> ویزگِ ائیرِگِ سَریتکِ بیتکِ فرزوشکِ زوشکِ فرگوزکِ گوزکِ  
 ایرِجِ فریدون، خونیرهِ خدای (= فرمانروای خونیره)، پسرِ اسفیانِ پرگاوِ، اسفیانِ  
 نیکِ گاوِ اسفیانِ سویِ گاوِ اسفیانِ بورِ گاوِ اسفیانِ کردارِ گاوِ اسفیانِ سیاهِ گاوِ  
 اسفیانِ سپیدگاوِ اسفیانِ دبرِ گاوِ اسفیانِ رمهِ گاوِ اسفیانِ وَنِ فرَوَشنِ اسفیانِ جمِ،  
 هفتِ کشورِ خدای (= فرمانروای هفت کشور) پسرِ ویونگهانِ اینگهتِ اننگهتِ  
 هوشنگِ پیشداد، هفت کشورِ خدای، پسرِ فرواگِ سیامکِ مشی کیومرث، نخستینِ  
 مرد (= انسان).

در باره شفقتی که پیدا شد پس از زایش (= تولد) آن فرخترین

زادگان از مادر تا آمدن او به همپرسیگی (= دیدار) او مرزد

۱-۲ یکی: پیداست که به هنگام زایش بخندید. هفت جبه (= روسپی) که پیرامون او نشسته بودند، از او بترسیدند، و گفتند با ترس که: «این چه بود؟ از مهی (= بزرگی) یا ترمنشی (= تکبر)؟ که چونان مرد ارزمندی که از خویشکاری <خود> شاد است، این مرد کوچک به هنگام زایش ایدون بخندید».

۳ پوروشسپ گفت که: «اما این مرد را به آن بستر نرم پوست گوسپند ببرید. درباره تو که دوغدوی! نیک بخشی تو را است، یعنی که این مرد رسیدن فره و رسیدن خواری (= آسانی) <خویش> فراز دید، که به هنگام زایش بخندید».

۴ یکی <دیگر>: این پیداست که: پس پوروشسپ نزد کربی «دورسرو» نام، که اندر آن ده به جادویی نامی تر بود، رفت و او را از زایش زردشت <و> شفقتی که با او (= با وجود او، با تولد او) پیدا شد، آگاه کرد و <او را> برای دیدار زردشت به خانه آورد.

۵ آن جادو (= جادوگر) را از <وجود> آن فره در زردشت درد آمد و <برای کودک> به وسیله او بدی گزیده شد <و> به بدفرگی (= به سبب سرشت بد) خواست سر آن کودک نوزاد پر فره (= شکوهمند) را با دست فشردن <و او را> کشتن.

- ۶ و ایدر بر بسیاری، شگفتی بزرگ پیدا شد؛ چنانکه دین گوید که: «آنگاه چنگال آن بدکار به پس رانده شد، یعنی که بازخشکید <و> نیز پس از آن، آن بدکار با آن چنگال از آن پس از جویدن گوشت در دهان <ناتوان> بود.
- ۷ آن کرب آن نشان را بر زردشت، نشان بدگفت (= آن نشان را بر زردشت، نشان بد دانست) و پوروشسپ را از زردشت به سبب آشوب ناشی از آن سخت بترسانید و به نابود کردن زردشت برانگیخت.
- ۸ یکی <دیگر> پیداست که: «دور سرو کرب به جادویی، به اندیشه پوروشسپ، بیم از زردشت را، ایدون افکند و اندیشه پوروشسپ را ایدون تباه کرد، که به سبب آن ترس از خود کرب مرگ زردشت را خواست».
- ۹ درباره چگونگی میرانیدن کسی که پوروشسپ از آشوب ناشی از آن بیزار بود، از دور سرو پرسید و آن کرب گفت: درمان (= چاره) هیزم بسیار به هم بردن و زردشت را در میان آن هیزم خوابانیدن و آتش برافروختن و با هیزم سوزانیدن است». پوروشسپ هم چنان کرد.
- ۱۰ و ایدر شگفتی بزرگ بر بسیاری پیدا شد؛ چنانکه دین گوید که: آتش اندر گیاه نگرفت؛ یعنی <کارگر> نیامد و آتش گیاه را فراز نگرفت. پس، سپیده دم آن مادر فرزند دوست نزد او فراز آمد، هوشیار، او را گرفت و او را به دست راست بداد (= بنهاد)، با اطمینان.
- ۱۱ یکی <دیگر> این پیداست که پس پوروشسپ به دور سرو کرب درباره سوزانیدن آتش <زردشت را>، گفت و <از> نو درباره میراندن زردشت پرسید. آن کرب گفت: درمان خوابانیدن او اندر گذر تنگ اسبان و گاوان بسیار بدان گذر روان کردن است تا شبانگاه به پای گاوان سپرده شود (= نرم شود، کشته شود)؛ و پوروشسپ همان گونه کرد.
- ۱۲ ایدر نیز شگفتی بزرگ بر بسیاری پیدا شد؛ چنانکه دین گوید که: آن گاو که

شاخدار بود، برفت، که شاخ او بزرگتر و از دیگر گاوان زورمندتر بود و آن <گاو> پیش او رفت، یعنی که آن <گاو> پیش از گاو پیشرو، پیش او رفت، یعنی که پیش زردشت برایستاد. و او (= آن گاو) از او (= زردشت) تمام روز مراقبت کرد. یعنی که گاوآن را از او بازداشت. نخست بدان جا رفت و پس <از همه> بازگشت. سپیده دم آن مادرِ فرزند دوست بتاخت، نزد او فراز آمد هوشیار او را گرفت؛ او را به دست راست بنهاد با اطمینان.

۱۳ یکی <دیگر>، این پیداست که دیگر <بار> پوروشسپ به سوی آن کرب آمد و بدو نسپردن (= لگد مال نکردن) زردشت را، به وسیله گاوآن، گفت. و <از نو درباره چگونگی میرانیدن زردشت پرسید. آن کرب گفت: درمان، خوابانیدن زردشت در آبشخور>ی <در زمین و اسبان بسیار بدان آبشخور تازانیدن است تا به سم اسبان سپرده شود. پوروشسپ همان گونه کرد.

۱۴ و ایدر شگفتی بزرگ بر بسیاری پیدا شد، چنانکه دین گوید که: آن اسب برفت که زردگوش و سم دار بود، یعنی که سم او ستبرتر بود، و آن <اسب> پیش او رفت، یعنی پیش از اسب پیشرو، آن پیش او تاخت، یعنی که پیش زردشت برایستاد، نخست بدانجا رفت و پس <از همه> بازگشت، سپیده دم آن مادر فرزند دوست بتاخت، نزد او فراز آمد هوشیار، او را گرفت، او را به دست راست بنهاد با اطمینان.

۱۵ یکی <دیگر>؛ پیداست که دیگر <بار> پوروشسپ به سوی آن کرب آمد و سپرده نشدن زردشت را به <پای> اسبان گفت و از نو درباره چگونگی میرانیدن زردشت پرسید و آن کرب گفت: درمان <آن است> که زردشت را باید اندر سوراخ گرگ فرزند مرده افکنید، تا هنگامی که گرگ برسد و زادگان، کشته بیند، زردشت را به کین فرزندان با خشم ببرد <و> بخورد و پوروشسپ همان گونه کرد.

- ۱۶ ایدر شگفتی بزرگ بر بسیاری پیدا شد؛ چنانکه دین گفته است: «همانا چون آن گرگ چند یوجست (= واحدی برای اندازه گیری طول) نزدیک زردشت بیامد به یاری یزدان زنف آن گرگ زده شد، یعنی که آرواره‌ها بر یکدیگر فروخشکید.
- ۱۷ یکی <دیگر>، این پیداست که به سوی او برفتند سروش پرهیزگار و بهمن و کروش‌های (= میش شیردهی) را به سوی او بردند و او <زردشت را> دایگی کرد همه شب تاریک.
- ۱۸ و بتاخت سپیده دم آن مادر فرزند دوست، آن کروش فراز جست <و> رفت و <دختر> زوئیش (= دوغدو) گفت که: «<او را> بجویدی و به سیری همی روی»؛ چه پنداشت که گرگ است. خوشا ایدون به آن <کس> ای پسر اگر به چشم ببیند استخوان یا خون تو را یعنی مرا خوش باد <اگر چنین بینم>.
- ۱۹ به سوی او فراز آمد هوشیار، او را گرفت، و به دست راست بنهاد، با اطمینان. <دختر> زوئیش گفت که: «پس تو را ای پسر فراز ندهم، نه اگر ایدر هر دو <ده>، راغ و نوذر به هم رسند».
- ۲۰-۲۱ و پیداست که پس دورس و کرب، با دیگر جادوان به همان ده آمدند و درباره سامان دهی <کار> زردشت نگریستند و درباره نابود کردن <و> میرانیدن او چاره‌ای ندیدند بلکه کار او را آنگونه پر نیرو و شگفت دیدند؛ چنانکه این <در دین> پیداست که گفت «برادروریش» کرب که چون من اندر ده ماه از <دیگر> مردمان به جادویی دور نگرنده‌ترین‌ام، در ده ایشان (= ده پدر و مادر زردشت) می‌بینم که <زاده شده است> «نیک فرمانی»، یعنی که فرمان به داند دادن؛ «افزونی» یعنی افزودن از <هر> کسی است که باشد، آنکه آمده است و نیز آنکه برسد؛ «نیک گوسپند»، که گوسپند را نیک داند داشتن؛ «نیک رمه» یعنی که رمه دیگران نیک داند داشتن؛ نیک کوشا؛ که کار دیگران نیک داند کردن (= انجام دادن) و «نیک ارتشتار» یعنی که کارزار نیک داند کردن؛ و «نیک راد» یعنی رادی



نیک داند کردن.

۲۲ و آن فرزند پوروشسپ <که> سه شب پیش، به جهان مادی از مادر بزاد، به بهمن رسد. یعنی که بهمن به زردشت رسد، و او را به همپرسگی راهنمایی کند و آن «دین به» او به هفت کشور زمین رسد. و ایدون در اندیشه تشخیص ندهم، یعنی نداند، که چگونه او را نابود کنم (= اندیشه من در یافتن شیوه‌ای برای نابودی او ناتوان است)؛ و نشان اینکه راست گوید، این است که پیش گویم: «بی‌درنگ پس از شنیدن این گفتار، یعنی هنگامی که شما این گفتار را شنیدید، به پیش رود پوروشسپ، <و> بر آن گردونه چهار اسبه حرکت کند». آنگاه با شنیدن آن گفتار، <یعنی> یعنی هنگامی که آن گفتار را شنیدند، پوروشسپ به پیش رفت <و> بر آن گردونه چهار اسبه حرکت کرد. پوروشسپ به برادروریش کرب گفت که: ای برادروریش کرب! مردم چه بینند که در هنگام زایش بگریند؟ <برادروریش گفت>: آن سکون تن را در هنگام مرگ فراز بینند که در هنگام زادن بگریند». و این پسر من در هنگام زایش چه دید که [در هنگام زایش] بخندید؟»

۲۵ آنچه پسر تو به هنگام زادن فراز دید <و> بخندید <این بود> که:

۲۶ «بهمن در جهان مادی بدو رسد». در بازگشت پوروشسپ گفت که: «ایدون ای کرب آن پسر من را کامل دیدی یعنی که به دانایی دیدی؟»

۲۷-۲۸ و توربرادروریش کرب هنگامی که پوروشسپ از او پرسید که: «آن چه بود که تو بدان پسر من چشم بد بردی آنگاه که دیر از او به بالا نگرستی، و دیر از او به پایین فرو نگرستی و از او دیری به هر سو نگرستی؟» پاسخ گفت که: «هنگامی که بدان پسر تو چشم بد ببردم و از او دیری به بالا نگرستم، آنگاه <دیدم> که رای و شکوه از او پیوسته بود تا خورشید. در کنار رای و شکوه او با او بودم، یعنی این را دیدم که روان مردمان باگفته او به خورشید پایه رسد <اما> اینکه داوری

در گرو دمان چگونه است؛ ندیدم.

۲۹ هنگامی که بدان پسر تو چشم بد ببردم، و از او دیری به فرود نگریستم، آنگاه دیدم که رای و شکوه او پیوسته بُود تا به آسمانِ زیرِ این زمین و در کنار رای و فرّه با او بودم <اما> اینکه جریان کار در آسمان چگونه باشد، ندیدم.

۳۰ و هنگامی که بدان پسر تو چشم بد ببردم، دیری به هر سوی نگریستم، آنگاه آن شکوه و فرّه او پیوسته بود به پهنهٔ این زمین، و من در کنار شکوه و فرّه با او بودم، و این را دیدم که از کُنش این <پسر> تن پسین باشد، اما داوری تن پسین را ندیدم.

۳۱ این پسر تو اندیشد که: «برتر از دیگران در جهان مادی <رفتار> کنم، ایدون نیز کُند. تو بیندیش که بروی و این پسر تو با آن حامی بزرگ، گشتاسپ، بماند نه با تو».

۳۲ یکی <دیگر>، که هنگامی که زردشت هفت ساله بود، آن دورسرو با برادروریش کرب، که با هم برای دیدن زردشت به روستای پوروشسپ آمده بودند، در آن نزدیکی زردشت را دیدند که با کودکان بازی می‌کرد ایشان به بدفرگی و به جادویی خواستند اندیشه زردشت را تباه کردن و ایشان بدان سبب بر کودکان بیم و ترس افکندند.

۳۳ ایدر از نیروی هوش و پرهیزگاری و ورج (= اعجاز) زردشت، بر ایشان شگفتی بزرگ پیدا شد؛ چنانکه دین گوید که: «آنگاه آن کودکانِ دیگرِ نزدیک زردشت فراز ترسیدند، و به سمت راست زردشت <رفتند> و ایشان (= دیوان) <نتوانستند> آن چشم آنان را با اندیشه <خویشتن> بستن».

۳۴-۳۵ یکی <دیگر> پیدا است که هنگامی که این دو کرب به خانه پوروشسپ آمدند، پوروشسپ خوردن ایشان را، خورش فرمود ساختن. خورش ساخت و دوره (= کوزه) پر شیر اسب را پیش برد. و به دورسرو گفت که: «تو اندر آن ده ما از <دیگر> مردمان دیویسن‌تری (دیو در مفهوم ایزد، خدایان در آیین پیش از

زردشت) این <خوراک> مرا فرازیز! (= بر این خوراکی که تهیه کرده‌ام دعا بخوان).

۳۶ شگفتی بزرگ از دانایی زردشت در آن کودک سالی <پیدا شد>، چنانکه دین گوید که: زردشت گفت که: «من این را، ای پدر، فراز یَزَم آنچه را من باید یشتن، این نباید فراز یَزَد».

۳۷ پوروشسپ گفت که: «نباید آن <خوراک> مرا تو فراز یزی <بلکه> آن را آن (= دورسروکرب) همانا فراز یزد.

۳۸ تا به سه بار این مردان در گفتار مجادله کردند، زردشت ایستاد و با پای راست آن <دوره> را بشکست و ایشان را گفت که: «مردان و زنان پرهیزگار رایزم، مردان و زنان درویش را یزم نه مردان و زنان دروند را. اگر به هر گونه پوروشسپ مصمم است که یزش کند، یزش را نزد یشتاران (= یزش‌کنندگان) بَرَد، یعنی که آن کس یزد که باید یشت».

۳۹ این پیدا است که پس دورسروکرب به زردشت درآید که: «بد بود <که> تو ای بدکار <کردی> که در جهان مادی من نخستین کس اندر راغ و نوذر بودم که ارزانی هستم که بهره‌وری را با چشم ببرم، یعنی بهره‌ای که تو از من ببردی، اکنون من از تو از طریق چشم بُردن ببرم و این گونه است که با بدچشمی به آن عیب - که تو را نیست - بنگرم (= اندر ری و نوذر من نخستین کسی هستم که با چشم بد نگرستن بهره و روزی را از دیگران می‌گیرم و از این روی با چشم بد، به عیبی که نداری می‌نگرم و بهره و سود را از تو می‌گیرم).

۴۰ و ایدر شگفتی بزرگ در پاسخ دانایانه زردشت به آن بدکار، با وجود کودک سالی، آشکار شد چنانکه دین گوید، زردشت گفت که: «اما تو را من ای بدکار! برنگرم به افزونی و درست‌اندیشی، یعنی بدان آهو (= عیب) که تو را هست، بنگرم.

۴۱ یکی <دیگر> آن است که پس از این پاسخ زردشت به دورسرو، برکرب پیدا شد

(= بر آن کرب اینگونه گذشت)؛ چنانکه دین گوید که: ناکار بود <آن> بدکار و بیهوش چندانکه (= آن اندازه که) ده اسب پر شیر با باید دوختن، که دوشنده یک <تن> باشد.

۴۲ یکی <دیگر> پیداست که هنگامی که آن جادوگر از بیهوشی فراز بود (= از حالت بیهوشی بیرون آمد)، آنگاه دید زردشت را <و> همان گونه هرزه‌درایی کرد و زردشت همان گونه پاسخ گفت. دوباره ناکار شد آن بدکار و بیهوش چندانکه بیست اسب پر شیر را باید دوختن، که دوشنده یک <تن> باشد.

۴۳ یکی <دیگر> این پیدا باشد که دیگر <بار> که از بیهوشی آن جادو فراز بود، به زردشت همین گونه هرزه‌درایی کرد و زردشت همان پاسخ را گفت. از نو ناکار شد <آن> بدکار و بیهوش چندانکه سی اسب پر شیر را باید دوختن، که دوشنده یک <تن> باشد.

۴۴ یکی <دیگر> این پیداست که هنگامی که از بیهوشی آن جادو فراز بود آنگاه گفت که: «آن اسب را برای ما به حرکت درآورید و به گردونه بگردانید، یعنی <به گردونه> ببندید، چه جز این (= در غیر این صورت) این هرزه‌گو با رسیدن مانسر <و> با دامن‌دی مرا بکشد». آن اسب را بیاوردند و به گردونه بستند.

۴۵ و ایدر شگفتی بزرگ بر بسیاری پیدا شد، چنانکه دین گوید که: هنگامی که چند یوجیست (= واحدی برای اندازه‌گیری طول) به تاخت بیامد، او را درد با ترس اندر ایستاد. این بود آنچه پیش‌گویم، آن نطفه او بیفتاد، یعنی که نطفه او به پوست برآمد و پهلویش بشکست و از ران بگسست و آنگاه او فرو مرد و آن زاده او و آن زادگان زاده (= نوه) او نیز.

۴۶-۴۷ یکی <دیگر> این پیداست که پیش از آمدنش به همپرسگی، پیدا شد بر او اندیشه <ای> فراختر از همه جهان، برتر از هر چیزگیتی و نیروی هوش <که> با آن همه <چیز> تشخیص داده می‌شد و نیروی حافظه دریابنده همه <چیز>

و خرد توانا برگزیدن هر چیز، و نیز آن کیان فرّۀ بسیار پرهیز و آن هیرید فرّۀ خواستارِ پرهیزگاری و باکوششی در <حد> توان. و نیز با آن برتری نیرومندی و چابکی <داشت>. و نیز تن او زیبایی و نیرو <داشت>. و در سرشت او این چهار پیشه کامل <بود> که است: آسرونی (= موبدی) و ارتشتاری (= سپاهیگری) و واستریوشی (= کشاورزی) و هوتخشی (= پیشه‌وری) و برترین دوستی را با ایزدان و نیکان و سخت‌تر دشمنی را با دیوان و بدان <داشت>.

۴۸-۴۹ و او از میان مردمان دو پا به ایزدان همانند <بود>. برتری و کمال ایزدان به هیأت اورمزدی <داشت> و پیامبری در او سامان یافت. تا ایزدان به سبب فرازتری (= برتری، علو) او از همه هستان، بودگان و باشندگان، رسیدن او را به پیامبری اورمزد و سروری و ردی جهان و رهایی همهٔ آفریدگان از اهریمن به زبان دانایان گوناگون بسیار نیک <هر> زمان در جهان آشکار <و> و مشهور سازند.

۵۰ و دیوان برای نابود کردن و ستوه آوردن او کوی و کرب بسیار برانگیختند <اما> نیکان <بدو> مهر داشتند و دوستی ورزیدند.

۵۱-۵۲ و در سر سی سال پس از زایش او، هنگامی که او از یکتا رودی آب هومی (= آب برای تهیه شیرۀ هوم) می‌برد بهمن امشاسپند به پیامبری از سوی اورمزد <نزد او> آمد. چنانکه در این باره <در> دین گوید که: چون سدیگر بار به شتاب فراز آمد، تا <به> آن آب دائیتی نیک فراز رسید و درون آن رفت، هنگامی از آن بیرون رفت؛ آنگاه زردشت مرد <ی> دید که از جنوبی‌ترین سوی رفت. آن بهمن <امشاسپند> بود و آن او را <اینگونه> به نظر رسید. بهمن «پیش کرب» بود یعنی که به تن (= از نظر جسم) زیباتر بود. و «پیش نیک» بود، یعنی که به هر چیز <از دیگران> پیشتر بود. و آن بهمن به نظر او آمد چند (= اندازه) سه مرد به بالای یک نیزه (= سه مرد که قد هر یک اندازه یک نیزه باشد). چنین به نظر او

رسید که بهمن شاخه سپیدی با دست می‌برد یعنی به وسیله آن گیاه را بُرد و گیاه را نیازارد. و آن شاخه، مینوی دین بود (= آن شاخه نمادِ مینوی دین بود) و نمودار این بود که نسبت به دین ایدون بی‌آزارانه باید رفتن.

۵۳ است کسی که ایدون گوید که: مینوی آشتی بود و نمودار این بود که اندر جهان ایدون بی‌آزارانه باید رفتن تا که هر کس را آشتی بُود (= برخی چنین گویند که آن شاخه سپید نماد آشتی بود و نشان می‌داد که باید دیگران نیازرد تا آشتی در دنیا دوام یابد).

۵۴ چون چهارمین بار به شتاب تا آن <آب> وه‌دائیتی فراز آمد، که نام آن «اوشان رود» بود، زردشت اندر آن <شد> و از میان آن آب هومی بیرد و به هنگام بر <آمدن> آن پای راست از اوشان‌رود <بیرون> برد و پوشش بپوشید و بهمن از پیش سوی (= روبرو، سمت جلو) پذیرۀ او را بیاراست.

۵۵ آن مرد از او پرسید که: «که‌ای؟ و از که‌ای (= از کدام خانواده)؟»  
<زردشت گفت> زردشتم، <از خانواده> سپیتمه.

۵۶ سخن بهمن: ای زردشت سپیتمان، به چه سبب تو رنجه‌ای (= رنج می‌بری)؟ یعنی که تو به چه سبب باید رنجه باشی؟ به چه <چیز> فراز کوشی (= کوشش می‌کنی)؟ و کام‌دهی (= آرزومندی) تو به چه چیز است؟

۵۷ پاسخ زردشت <این بود> که: «برای پرهیزگاری رنجه <ام> و برای پرهیزگاری کوشا <یم> و کام‌دهی من در پرهیزگاری است، یعنی که بایستۀ من آن چیز <است> و پرهیزگاری را من تا <این> اندازه خواستارم <و> می‌اندیشم».

۵۸ و گفتار بهمن: «ای زردشت سپیتمان! هستی آن کیست؟ پرهیزگاری کجاست؟ و چیز هستی چگونه است؟ آن که را پرهیزگاری است، کیست؟ آن که را پرهیزگاری است کجاست؟ از آن کیست؟»

۵۹ زردشت گفت که: «هستی آن کسی است که <او را> پرهیزگاری <است>. و در

این باره به درستی روشن و آگاهم که چگونه است، و آن برای که <است>، و اینکه آن از طریق بهمن به که باید رسیدن».

۶۰ و بهمن به او گفت که: «ای زردشت سپیتمان! اما این جامه که <با خود> می‌بری، بده، که <با هم> آن کسی را هم‌پرسی کنیم (= دیدار کنیم)، که تو را آفریده است؛ که مرا آفریده است؛ که افزونی‌ترین مینویان است (= مقدس‌ترین موجودات مینوی است) و نیک‌ترین هستان است (= برترین موجودات است). که گوینده <سخن> اویم <من> که بهمنم؛ یعنی پیام‌آور اویم».

۶۱ آنگاه زردشت اینگونه اندیشید که: «نیکا (= خوشا) آن دادار که از این پیام‌آور بهتر است!».

۶۲ آنگاه ایشان برفتند؛ زردشت نیز به همراه بهمن، بهمن پیش (= جلو) و زردشت پس.





۵ درباره شگفتی که پیدا شد، از همپرسی نخستین فراز (= پس از نخستین همپرسی)، تا سر (= پایان) همپرسی هفتم، که بود در درازی ده سال؛ باور کردن او به وخشوری (= اعتقاد به پیامبری او) اندر جهان و پذیرفتن کی گشتاسپ بلند پایه دین را پس از ده سال که <با او> اندر همپرسی <بود>.

۱ یکی، این پیداست که پس از دو سال که از همپرسی نخست گذشته بود، آنگاه به نخستین فرمان خدای، دادار اورمزد، یگه (= تنها) اندر رمه (= میان گروه) کیکان و کربان و خشوریش را درباره دین مزدیسن و پیامبری از سوی اورمزد بخواند (= اعلام کرد) یعنی که با بانگ بلند، مردم را به دین اورمزد خواند (= دعوت کرد).  
۲ چنانکه در این باره، دین گوید که: «زردشت بیاراست (= آماده شد) <آمدن> بدین جهان مسکون و گوسپندمند (= جهان دارای سکونتگاه و دارای گوسپند) را. برای انگیزش (= ترغیب) و نگرش (= توجه، مراقبت) جهان استومند (= جهان مادی) <به دین>».

۳ و آنگاه که ایشان <با> اعلام <او> برای شنیدن گفتارش بیامدند، آنگاه زردشت با <گفتار> بلند رسا به جهان استومند راستی بر خواند (= اعلام کرد) که:

۴ «ستاییدن پرهیزگاری و نکوهیدن دیوان و پیشبرد <دین> مزدیسنی زردشت و

- آن یزش و نیایش امشاسپندان را برای شما برترین گویم (= اعلام کنم). و یزش نکردن دیوان و خویدوده آن نیز برترین آگاهی دادن است، یعنی بنابر آگاهی که داده شده است، استوانی (= اعتقاد) <به> آن <خویدوده> گرفته مه است که میان نزدیکترین از ایشان <باشد> پدر، دخت؛ پسر، مادر؛ برادر و خواهر (= آن خویدوده برتر است که میان نزدیکترین افراد خانواده باشد که ایشان .... هستند).
- ۵ پیداست که با آن گفتار کوی و کرب، دیویسن بی شمار بر زردشت برانگیخته شدند (= علیه زردشت تحریک شدند) و برای مرگ او کوشیدند؛ چنانکه در این باره دین گفته است: آنگاه بدکار <ان> بگریختند. کسانی که در نزدیکی می نشستند، یعنی تورزادگان، پدر و برادر تور چونان مردم شرمگین، یعنی ایشان را از خویدوده، که او گفت انجام دهید، شرم بود.
- ۶ این تور، تور اورویدودنگ اوسیششان <بود> که پادشاه بزرگ آن کست (= ناحیه) بود، و بسیار سپاه و نیرو داشت.
- ۷ و زاده (= فرزند) تور اورویدودنگ اوسیششان نابکار میخ که ساخته بود، گرفت و گفت که: با این میخ بزنم (= بکشم) کسی را که آن سخن افزونی (= کلام مقدس) ما را به هم آمیزد، که چیزی را که ایدون بی گمانم که نباید کردن، یعنی خویدوده، ما را به گمان <افکند>، که همی کنید، یعنی <گوید> آن را همانا باید کردن (= انجام دادن).
- ۸ و گفت تور اورویدودنگ اوسیششان که مباد آن مرد را بزنی! که او را از همه جهان مادی نافذ چشم تر دیده ام. <او را> نیرو برسد، چه ایدون بینم که اگر او را بزنی دیرزمان دانایی نباشد، یعنی که اندر این زمین دیگر دانایی سخنور، چنانکه این <مرد> است، نباشد. یعنی اگر مردی سخنور را بزنند (= بکشند) دیر <زمان> دانایی نباشد.
- ۹ و گفت تور اورویدودنگ اوسیششان که مرا آشکار نیست که سخنوری؟

۱۰ زردشت گفت که: هرگز نافراز گفتار (= خاموش، ساکت) نباشم درباره آنچه که آن افزونی‌ترین به من گفت. <که> ترغیب <به دین> و مخالفت <با بی‌دینی> و خوی آراستن (= اخلاق نیک داشتن) و خویدوده <کردن> و دستور کردن (= با خویشاوندان پیوند کردن و پیشوای دینی انتخاب کردن) و یزش کردن <است>.

۱۱ و ایدر نیک سرشتی و فره واماوندی زردشت و شایستگی او به پیامبری اورمزد، برترین خدای و دادار <چونان> شگفتی (= معجزه) بزرگ بر بسیاری پیدا شد. و دیداری شد برتری بزرگ او، که و خشور آفریدگان <باشد>، که بنوی، مردم فریب‌دهنده، نهان روش (= مخفی‌کار) و فریبکار گونه را نهفته <به> خوی نیک بیاراید (= فریبکاران و بدان را پنهانی به خوی نیک و درستی راهنمایی کند).

۱۲ آنگاه آنکه را ناخویشکاری است و روش <او> همانند بدعت‌گذار بیم‌انگیز است، یک‌یک همه را <به دین> گروانید. هنگامی که به گروه بسیاری رسیدند، اندک‌اندک او (= زردشت) آشکارکننده و کوشنده <دین> و خواستار مهی بود. ۱۳ پیداست که بدان نیودلی و برمنشی به وسیله فره آن تور اورویدودنگ، فرمانروای سرزمین دارای سپاه ستبر و مال بسیار را از میان <گروه> خشم، که به مرگ او (= زردشت) <برانگیخته شده بودند>؛ ۱۴ - <و نیز> انواع و انبوه کویها و کربها را به دین اورمزد خواند؛ چنانکه دین گوید که زردشت گفت که: «بستای پرهیزگاری را توای تور اورویدودنگ اوسیخشان! نکوهش کن دیوان را، پیش ببر دین مزدیسنی زردشت را!».

۱۵ تور اورویدودنگ اوسیخشان گفت که: «ای زردشت سپیتمان! مباد که مرا بر این بدی که اندر توست ترغیب کنی!».

۱۶ زردشت گفت که: «پرسید از من اورمزد که: ای زردشت! چون اندر جهان ما

بیامدی آنگاه تو که را اندر جهان مادی از مردمان گوسفند <دار> توانگر  
<دیدی>، <از> مردم ارتشتار <چه کسی> سود خواستارترین (= خواهان  
بیشترین سود)، گوسپند خواستارترین و دور نامی‌ترین و بسیار خورا‌ک‌ترین  
<بود>. یعنی <آنکه> چیز بیشتر دهد، و بسیار درترین، یعنی که در او را  
(= درگاه خانه او) <برای> آفرین (= ستایش) آهنجیده (= گشوده) دیدی؟»

۱۷ من به او پاسخ گفتم که: «تور اورویدودنگ اوسپخشان».

۱۸ و او (= اورمزد) مرا در پاسخ گفت که: «او را (= تور اوروید و دنگ) تو ای  
زردشت نخست از مردمان ارتشتار برانگیزی (= ترغیب کنی) به این دین  
برتراندیشی، برتر گفتاری و برتر کرداری که <دین> اورمزد و زردشت  
<است>. اگر او ای زردشت ترغیب شود و بگردد و نیز این دین تو را رواج دهد،  
و نیز پذیرد تو (= در برابر تو) به شاگردی نشیند، یعنی که شاگردی تو را گوید و کند  
و دین تو بنیوشد (= بپذیرد) و رواج دهد، پس از این او ای زردشت از مردمان  
ارتشتار که تاکنون زاده‌اند و از این پس خواهند زاد، او نخستین سود  
خواستارترین، گوسپند خواستارترین و دور نامی‌ترین و بسیار درترین از ایشان  
<است>».

۱۹ و اگر او ای زردشت ترغیب نشود و نگرود و این دین تو را رواج ندهد <و>  
نیوشد و پذیرد تو نشیند - چه پذیرد تو نشیند - یعنی که من آگاهم که ترغیب  
نشود، به او برگوی ای زردشت که: خواستار از میان رفتن پرهیزگاری هستی، و  
مرگ‌زان تنافوری (= به سبب گناه تنافور شایسته مرگی) و ترساننده روانی. چه  
(= زیرا) ایدون است و بدین سبب مرگ‌زان باشد، زیرا که او هستی دین را  
می‌دانست (یعنی از وجود این دین آگاه بود و بدان ایمان نیاورد و بدین سبب  
مرگ‌زان شد).

۲۰ چه تو را گویم ای تور اورویدودنگ اوسپخشان که «خواستار نابودی پرهیزگاری

هستی و مرگ‌رزان تنافوری و ترسانندهٔ روانی».

۲۱ یکی <دیگر> پیداست که کربی <بود> ویدویشت نام آهختان، دیوی سخت، دشمن هر آنچه از اورمزد و ایزدان است.

۲۲ اورمزد گفت که: ای زردشت آن مرد که به وسیله من بر آفریدگان برتری داده شد ایدون بی شرم است که می‌خواند (= اعلام می‌کند) که: اورمزد، که من به سبب پرهیزگاری دورکننده دردم، یعنی که با فرارونی (= نیکی) درد را از آفریدگان باز می‌دارم، <و حال آنکه> دورکنندهٔ درد امشاسپندانند.

۲۳ آنگاه بروای زردشت، از سوی من از او بخواه که: به خویشی (= تملک) من بدار! یکصد <جوان> نیرومند و کنیز و گردونه چهار اسب، به او ایدون بگوی که: ای ویدویشت! اورمزد از تو می‌خواهد یکصد <جوان> نیرومند و کنیز و گردونه چهار اسب را؛ اگر به او بدهی به پاداش آن تو را رای (= شکوه) و فره <است> و اگر به او ندهی به سبب آن ندادن، تو را دژفرگی (= بدبختی) <است>.

۲۴ آنگاه برفت زردشت به سوی آن ویدویشت آهختان و بدو گفت که: «ای ویدویشت آهختان! آن اورمزد از تو یکصد <جوان> نیرومند و کنیز و گردونه چهار اسب می‌خواهد، اگر به او بدهی تو را به پاداش آن شکوه و فره <است> و اگر به او ندهی، تو را به سبب آن ندادن، دژفرگی باشد».

۲۵ و آن کرب در پاسخ زردشت درآید (= هرزه‌گویی کرد) که: «مرا از تو بیش (= درد) نیست، یعنی توانایی من نه از کردار توست و نه از اورمزد؛ بغ‌تر (= تواناتر، مسلط‌تر) ام از اورمزد و به توانگری نیز <از او> فرازترم، نیز بسیار رمة هزارگانه (= رمة دارای هزار گوسپند) یافته‌ام».

۲۶ برفت زردشت نزد اورمزد، نزد امشاسپندان؛ و گفت زردشت که: «ای اورمزد، مینوی افزونی دادر جهان استومند (= مادی)، ای پرهیزگار! او (= ویدویشت) ایدون به من پاسخ گفت که: مرا از تو بیش (= درد، آزار) نیست و نه از اورمزد. من

بغترم از تو و نیز از اورمزد و نیز بسیار رمه هزارگانه یافته‌ام».

۲۷-۲۸ و اورمزد گفت که: «ای زردشت! از شکوه و فره ماست که آن مرد برمنشی (= غرور) یافته است؛ که گوسپند را ما دادیم. او را برمنشی <از> بسیار گوسپندی است. آنگاه او به پادافراه آن، به پایان شب سوم زنده فراز نرسد، یعنی در آن سدیگر شب جان او <از تن بشد> و از پیرامون او باز ایستادند، یعنی از یآوری او باز ایستادند، و آن هفت روشن سپیدچشم از بالا بدویدند، آنجا در بالا پَرکشان <او را> بخوردند.

۲۹-۳۰ یکی <دیگر> در مانگری بزرگی <است> که زردشت را پیدا شد، از آب هومی که از رود دائیتی گرفته بود، آنگاه که بهمن <او را> به همپرسگی راهنمایی کرد. چنانکه در گفتار اورمزد به زردشت دربارهٔ آن آب هومی پیداست که: «ای زردشت! آن آب هومی را ببر، نه آنکه را مردم دیو دیویسن (= پرستنده دیو) یزش می‌کنند و یا برای جشنزار آن را بر آه‌نچند؛ <آن آب را> به سوی آن گاو فراز بر که چهارساله، <دست> راست شکسته، سیاه‌موی <و> شیردار <است>. و با آب خوردن، آن گاو از آن بیماری درست بُود (= بهبود یابد).

۳۱ پس زردشت نخست اندر جهان مادی به سوی آن گاو که «پرشیت» نام بود، <برفت> و ..... بر سر او جای داشت.

۳۲ و «پرشیت گاو» به او گفت که: «ای زردشت سپیتمان این آب هومی که می‌بری به من ده!»

۳۳ زردشت گفت که: «ای پرشیت گاو! تو پرهیزگاری را بستای (= اشه را ستایش کن) و نکوهش کن دیوان را و روی آور به <دین> مزدیسنی زردشت و بدان را ناروا گوی (= مخالفت کن!).»

۳۴ پرشیت گاو ستود <پرهیزگاری را> و نکوهید دیوان را و پذیرفت دین مزدیسنی زردشت را و بدان را ناروا گفت.

۳۵ زردشت به سوی او (= پرشیت گاو) فراز رفت با آن ستایش پرهیزگاری و آنگاه آن آب هومی را زردشت ببرد، نه <آن آب> که مردم دیوپرست با آن دیو را یشت کردند. و زردشت آن را (= آن آب را) به سوی گاو چهارساله دست راست شکسته سیاه‌موی شیردار فراز برد و بر اثر فراز بردن آن آب آن گاو از آن بیماری درست بود (= بهبود یافت).

۳۶ یکی <دیگر> آن <است> که از هجوم گنامینو (= اهریمن) به ستیز با زردشت، آنگونه که دین گوید، پیداست که: «از سوی اباختر (= شمال) هجوم آورد گنامینوی پرمگ و ایدون گفت آن گنامینوی نادان پرمگ که: ای <گروه> دروج، هجوم برید و بکشید زردشت پرهیزگار را!».

۳۷-۳۸ دروجان، بت دیو و سیزنهان روش فریفتار (= مخفی‌کار فریبنده)، به سوی او تاختند. و زردشت اهونور را فراز سرود و دروجان، بت دیو و سیزنهان روش فریفتار، با آن گیج شده، بازگشتند.

۳۹ و دروجان <در پاسخ> به <او> گفتند که: پست نگرشی ای گنامینو! یعنی که چیز <ها> را با دلیل نمی‌نگری، و آنچه فرمایی نشاید کردن، و ما <برای> مرگ او، که زردشت سپیتمان است، <راهی> ندیدیم.

۴۰ از آن پرفوھی، زردشت پرهیزگار در اندیشه بدید که: دیو دروند نادان برای مرگ من همپرسی دارند (= مشاوره دارند) زردشت بر ایستاد و [زردشت] فراز رفت.

۴۱ ایدر شگفتی بزرگ بر بسیاری پیداشد که در آن باره <دین> گوید که: زردشت پرهیزگار سنگی فراز داده به دست داشت که اندازهٔ خانه‌ای بود، که <آن را> از دادار اورمزد یافته بود، مینوی «یثاهو وئیریو» بود.

۴۲-۴۳ و یکی <دیگر> اینکه نه تنها اندر ایرانشهر برای ایرانیان بلکه در هر بوم (= سرزمین) و برای انواع <مردم> شکستن کالبد دیوان با فراز سرودن اهونور <بوسیله> زردشت، آشکار شد، چنانکه گوید که: روش فره کیان را یزم که

همراه بود با زردشت پرهیزگار، برای برتراندیشی، برترگفتاری و برترکرداری دین، یعنی که <او(= زردشت)> بود از همه جهان مادی به پرهیزگاری، پرهیزگارترین، به خداوندی (= فرمانروایی) خداوندترین و به رای (= شکوه) رایمندترین، و به فره، فره‌مندترین.

۴۴ و به آشکارگی پیش از آن؛ دیوان راه می‌رفتند و به آشکارگی جفت‌گیری می‌کردند؛ وزن از مردمان می‌ربوند. بدان سبب <مردم> فریاد برآوردند و آنگاه دیوان ستنه‌تر رفتار کردند.

۴۵ بر ایشان زردشت پرهیزگار، اهنور فراز سرود، همه دیوان اندر زمین نهان شدند <زیرا> که کالبد ایشان بشکست.

۴۶ و پیداست که پس از شکستن کالبدشان به دیوپیکری اندر جهان پیدا بودن <و> تباه کردن نشاییدند (= نتوانستند)؛ به نهان خیمی (= مخفیانه) بر مردمان پیدا بودند. مردم ایشان را بشناختند که نه ایزد بلکه دیواند.

۴۷ زردشت از گفتار اورمزد (= بنابر گفته اورمزد) <این سخن> را به مردم آشکار کرد. چنانکه در این باره در دین بنا به گفته زردشت گوید که: «چگونه است که اندر جهان مادی مردمان دیو را به مشاوره <و> به دستور دارند؟» یعنی چگونه‌اند <مردمی> که گویند <دیوان> را به عنوان دستور باید داشتن؟

۴۸ و اورمزد به زردشت گفت که: «ای زردشت! چگونه‌اند آن مردم که دیو را به مشاوره دارند؟ و <دیوان> چگونه‌اند؟ یعنی دیو <ان> گویند که برای شما چه می‌کنیم؟ و دیو <ان> گویند که شما را چه رسد؟

۴۹ زردشت گفت که: بدان منظور ای اورمزد مردم بدان دشت بی‌سکنه متروک بروند، یعنی آنجا که کسی ساکن نیست، از برآمدن روشنی تا درخشیدن خورشید، یعنی که از شب دو هاسر بماند یا از غروب تا فرو رفتن خورشید، یعنی هنگامی که از شب دو هاسر بشود، (= بگذرد)، آنگاه که مردم کار نکنند و بانگ سگان



نشنوند.

۵۰ آنگاه دربارهٔ آن (= آنچه دیده‌اند) گویند که: در هنگام رسیدن بدانجا که با دیوان همپرسی کردیم (= دیدار کردیم)؛ اگر فرمانروایی و پیشوایی از ایشان خواهیم، آن را به ما بدهند. و اگر گوسپندمندی (= مالک رمه شدن) و توانگری از ایشان خواهیم، آن را <نیز> به ما بدهند.

۵۱ چگونه چیزی را ایدون ای زردشت! برای ایشان انجام دهند؟ یعنی که به ایشان داده شود و داده شده چگونه <بدیشان> رسد، یعنی که ایشان گویند که برای ما آمد.

۵۲ و زردشت گفت که: دربارهٔ برکتهای اورمزد <سخنان> دیگر گویند. باشد کسی که ایدون گوید که: «از آنگاه که با دیوان همپرسی کردیم رمه‌دارتر شدیم» و باشد کسی که ایدون گوید که: از آنگاه که با دیوان همپرسی کردیم، بدتر و بدفردتر شدیم». اینکه ایشان <خویشان را> از دیوان دور دارند <چیست>؟ یعنی <چه> بگویند اگر از دیوان جدا باشند.

۵۳ زردشت گفت که: «ای اورمزد در آن باره ایدون گویند که «همهٔ سو بنگرید که، <هنگامی که> کسی از ما بازگردد یا خم شود، یعنی سر را به کنار فرود دارد، یا خم شود، یعنی سویی را بپنگرد، یا به نماز افتد، بدان سبب مردمان از همراهی دیوان گسسته شوند».

۵۴ و اورمزد گفت که: «ای زردشت چنانکه تو را کامه است تو بنگر بالای سرت و پایین، زیر پایت و دوسو، کُست کُست (= هر دو جانب) و ژرفا، پیش و پس، نیز به هر سو چه ما از تو ناپیدا و جدا نمی‌شویم، آنگونه که دیو از مردمان».

۵۵ بلکه دیو <ان> از فراز بودگی (= آشکارگی) به نهان بودگی گریزند <و> پراکنده شوند.

۵۶ بر تو (= علیه تو) ای زردشت دروج <ی> هجوم آورَد ماده‌پیکر، زرّین سینه،

یعنی پستانیان دارد، آن ماده پیکر زرین سینه برای خواستن یاری تو، برای خواستن همپرسگی تو، برای خواستن همکرداری (= همکاری) تو <به سوی تو> هجوم آورد (= بیاید) مباد او را یار باشی و مباد همپرسگی <دهی>، مباد همکرداری <دهی>. بفرمای او را به پس بازگشتن (= فرمان ده که به عقب برگردد) و آن گفتار پیروزگر، یتاهو وئیریو، را فرازگوی!

۵۷ برفت زردشت بدان جهان مسکون و گوسپندمند؛ برای ترغیب جهان مادی و برای نگرش (= مراقبت) <مردم از دین>. آنگاه آن دروج فراز آمد، در نزدیکی جام بنشست؛ آن جامی که هنگامی که بهمن او را برای همپرسگی می آورد، آن را نهاده بود، (= زردشت آن را نهاده بود). <دیو> ماده پیکر زرین سینه یاری و همپرسگی و همکرداری او را خواست و گفت که: «من اسپندارمزم!».

۵۸ زردشت گفت که: «اما من آن اسپندارمزم را اندر روز روشن بدون ابر نگریسته ام؛ و آن اسپندارمزم مرا پسند آمد، از روی نیک و از پشت نیک و از میان، یعنی همه جای <او> نیک بود. به پشت باز گردم تا اگر اسپندارمزمی، بشناسم».

۵۹ و دروج بدو گفت که: «ای زردشت سپیتمان! نیکویی ما، که مادگان هستیم، از سوی پیش است و از پشت بدو زشتیم. مرا مفرمای که به پشت برگردم!».

۶۰ پس از سدیگر <بار که> پیکار کرد (= مجادله کرد) دروج به پشت بازگشت و زردشت پشت او و میان ران <او را> بدید که پراز گز (= مار) و اژدها و کرباسه و خیزدوگ (= سرگین گردان) و وزغ که بر می رفتند.

۶۱-۶۲ و زردشت آن گفتار پیروزمند «یتاهو وئیریو» فراز گفت. آنگاه آن دروج ناپدید شد. و چشمک پیکر فرار کرد. در هنگام ناپدید شدن گفت که: بد بر من! از آنچه که ایدر یافتم، چه اندیشیدم که تو زیانمندتر از آن گردان <هستی> که با زنش (= زدن، ضربه) <من> به دوزخ شوند (= من به تو بیشتر از آنچه به گردان آسیب می رسانم، زیان خواهم رسانید) اما بر تن و جان من زیان بیش است، یعنی که

<خواستم> تو را به تن و جان بفریم اما تو من را فریفتی».

۶۳ و زردشت این راز را بر مردمان آشکار کرد و با آن آزمودن و شناختن دیو <نیز آشکار کرد> و نیز از همین در شگفتی بزرگ بر مردمان پیدا شد.

رفتن آشکار دیوان دیوان در جهان پیش از زردشت و شکستن کالبد ایشان پس از فواز سرودن زردشت دین را، <آنگونه> از اوستا پیداست که گشتاسپ دهدب (= پادشاه) و مردم آن زمان به راستی <آن را> پذیرفتند؛ و اگر این، آنگونه نبود، گشتاسپ و همزمانان او؛ اوستا را که این چنین <چیزها> از آن پیداست، به سبب دروغ پنداشتن، نمی پذیرفتند و به زمان ما نمی پیوست (= تا زمان ما باقی نمی ماند، به زمان ما نمی رسید).

۶۴ یکی <دیگر> این که زردشت از طریق دین، بر بدی و روش جادویی زَهْگِ پرمِ رگ <و> کربان گشتاسپ و نیز برهمی (= اجتماع) بسیاری دیگر <از> کوی <ها> و کرب <ها> بر در گشتاسپ و مرگ زردشت را آراستن (= ترتیب دادن) و ترغیب گشتاسپ بر مرگ او و <یا> بند سخت و پادافراه که از فرمان گشتاسپ <بدو> رسد، آگاه بود.

۶۵ گذشته از آن آگاهی <داشت> بر رهایش خود از آن. <اما> برای آشکارگی معجزه و گواهی <مردم> بر آمدن او به و خشوری، پس از آن واپسین دیدار <و> گذشتن ده سال همپرسگی؛ بنابر اندرز (= سفارش) و فرمان اورمزد، تنها به در (= دربار) گشتاسپ و آزمون آن رزم سهمگین پیش رفت.

۶۶ اندر آرام جای گشتاسپ پیامبری خویش را از سوی اورمزد <با> اماوندی و پیروزگری بگفت و گشتاسپ را به دین اورمزد بخواند و آن گشتاسپ با مِهْ خَرْدی و درست اندیشی و گِرُوشِ مینوی خویش سخن زردشت را شنید، و ریزنی درباره و خشوری <او> را خواستار شد.

۶۷ و پس، پیش از آنکه سخن زردشت را بشنود و چگونگی زردشت را بشناسد، بر اثر

بدگویی زهگ پرمگ و دیگر کویها و کربان. بدگویانه و جادوکارانه گشتاسپ را بر زردشت برانگیختند (= علیه زردشت تحریک کردند)، و آنگاه زردشت را بدان سبب به بند و پادافراه سپردند. چنانکه در گفتار زردشت گوید که (= در سخن خود زردشت آمده است که: «ایشان سی و سه سخن نادرست درباره من برگفتند و سی و سه <تن> از این نابکاران دروند دیویسن (= پرستنده دیو) مرا به سی و سه بند بریستند».

۶۸ گرسنگی تباه کننده آن زورپای مرا فرو گرفت و گرسنگی تباه کننده نیروی بازوی من فرو گرفت. آن گرسنگی بدرفتار شنوایی گوش من فرو گرفت، آن گرسنگی بدرفتار بینایی چشم من فرو گرفت و سینه ام به پشت چسبید، یعنی که به پشت باز ایستاد (= چسبید)، از دیرپایی (= طولانی بودن) آن گرسنگی پرمگ تباه کننده.

۶۹ و ایدر زردشت به سبب دلآوری، یگه به آن رزم سهمگین رفت. آنجا، بدانگونه که نوشته شده است، پیدا بود پایداری و زندگی او اندر آن پادافراه ناشی از گرسنگی و تشنگی و بند گران و دیگر بدیها که اندر نیرو و چهر (= سرشت) مردم، پایداری <کسی> در برابر <آنها> گفته نشده است. پیدا شد شگفتی بزرگ بر گشتاسپ شاه و درباریان او زیرا ایشان، آن تن پرفره را در بند سخت و دیگر تهدیدها، <با اینکه> دیرزمان <چیزی> نخورده بود، زنده یافتند.

۷۰ یکی <دیگر> آنکه ایزدان به بهانه (= برای، به سبب) رهایی او از آن سختی طرح ریزی کردند، پس اندر نشست گشتاسپ و انجمنیان (= مشاوران) تن جانوری که بهری (= بخشی) از او بی حرکت (= فلج) و ناپیدا بود، زردشت به نیرو و اطمینان آن سخن راست (= دین) این تن را از نو باز ساخت، که آن شگفتی اندر (= درباره) شیدسپ گشتاسپان اندر روایت آمده است.

۷۱ یکی <دیگر> چیزهای نهفته بسیار در اندیشه گشتاسپ شاه و کشوریان و

دیگران را با بینش مینوی گفتن و آشکار کردن.

۷۲ یکی <دیگر آنکه> چند چیز شگفت که دهاک به جادویی اندر بابل ساخته بود <و> مردم به سبب آن به گمراهی و بت پرستی آمده بودند، و از آنها نابودی جهان بود (= ناشی می شد)، به وسیله آن گفتار پیروزگر دین (= اهنور)، که زردشت در برابر آن جادویی فراز گفت، همه آشفته و ناکار شد.

۷۳ یکی <دیگر اینکه> با شگفتی که از زردشت در بحث دینی با فرزندگان نامی کشور پیدا شد، دین را رواج دادن و راست داندیشی آن را آشکار کردن (= سازگاری آن را با دانش نشان دادن) که <از این گروه> به فرزاندگی بابلیان، که معتقد به دوازده ستاره <اند> و نامشان از دوازده ستاره است، اندر جهان سخندان تر و ساخته گرتر بودند. <و بدین گونه>، گشتاسپ شاه <و> همه فرزندگان را نسبت به راستی دین، بی گمان کردن.

۷۴ دادار اورمزد چند <تن یعنی>، بهمن، اردیبهشت، و آتش افزونی را به پیامبری به سوی گشتاسپ فرستاد برای <اعلام> و خشوری راست زردشت و <اینکه> کام اورمزد بر پذیرفتن دین مزدیسنی و رواج آن اندر جهان <است>.

۷۵ شگفتی برگشتاسپ و کشوریان با فرود آمدن این امشاسپندان از آسمان به زمین و اندر آمدن به خانه گشتاسپ پیدا شد. چنانکه در این باره دین گوید که: آنگاه او ایشان را گفت، یعنی دادار اورمزد به بهمن، اردیبهشت و نیز آتش افزونی اورمزد <گفت> که: فراز روید <شما> که امشاسپندید به خانه گشتاسپ نیرومند گوسپند دور فراز نامی (= آنکه گوسپند بسیار دارد و در دورجایها مشهور است) برای یآوری این دین، یعنی که بر این دین بایستد (= تا به این دین اعتقاد آورد) و برای پاسخ گویی به <دعوت> زردشت سپیتمان پرهیزگار. ایشان (= امشاسپندان) آن گفتار را پذیرفتند.

۷۶ رفتند امشاسپند <ان> به سوی خانه گشتاسپ نیرومند گوسپند دور فراز نامی. آن

گردونه ایشان اندر آن خانه سکونتگاه بلند گشتاسپ همه روشنی به نظر آمد از آن اماوندی و پیروزگری مه ایشان (= به سبب توانایی و پیروزمندی بزرگ امشاسپندان) که هنگامی که ایشان را ایدون بدید، کی گشتاسپ برز آورد (= بلندمرتبه)، بلرزید و همه پیشه‌ها (= طبقه‌های مردم) لرزیدند همه بدان سوی بالاتر توجه کردند (؟) مانند اسب برنده گردونه.

۷۷ و آتش اورمزد با سخن مردانه گفت که: «مترس! چه تو را نباید ترسیدن ای کی گشتاسپ برز آورد، آنان که به سوی مان (= خانه) تو آمده‌اند، نیستند پیام‌آور و فرستاده ارجاسپ ابرکار. <آن> دو شبیه (؟) ارجاسپ نیستند که به مان تو آمده‌اند که باج و سا و خواهند و <نیستند> دزد آزارنده <و> خواهند ربایند راهدار.

۷۸-۷۹ سه <تن> هستیم که به سوی مان تو آمده‌ایم، بهمن، اردیبهشت و آتش‌افزونی دادار، این <دین> تو را بهترین و دانایانه‌ترین راه آگاهی <است> اگر با بینایی (= بصیرت) جفت باشی، یعنی تو را دانایی که لازمه جهان است، باشد. دین به‌مزدیسان، که سپیتمان زردشت <آن را> با خلوص <بر تو> بر می‌خواند، باید ستودن.

۸۰ اهنور را بسرای و بستای برترین پرهیزگاری (= اشم‌وهو) را و ستایش نکردن دیوان را بگوی (= اعلام کن) چه کامه اورمزد از تو <این است> که بر افزانده این دین <باشی> و این است کامه امشاسپندان و کامه دیگر ایزدان نیک آفریده و پرهیزگار از تو.

۸۱ و پس به پاداش آن خواست اگر شما دین به ویژه (= پاک) سپیتمان زردشت پرهیزگار را بستایید، ما به تو خداوندی دیرپای و پادشاهی و یکصد و پنجاه سال دیرزیوی (= زندگی دراز) جان <بدهیم>؛ و ما به تو بدهیم ارششونگ و شکوه دیرپای همه و همیشه پاک و نیک همراه، همیشه همراه و ناگذر (= جاوید) را؛ و

ما به تو پسری دهیم نام او پشتوتن، که بی مرگ است و همیدون بدون پیری و سوده نشدنی و تباه نشدنی؛ در هر دو جهان زنده و پادشاه مادّیها و مینویها (= پادشاه بر موجودات مادّی و مینوی).

۸۲ و پس در برابر آن خواست، اگر شما نستایید دین به ویژه سپیتمان زردشت پرهیزگار را، آنگاه تو را به بالا ببریم و پس بفرماییم کرکس «زرمان منش» را که ایشان تو را فراز خورند، استخوان و رگ و خون تو به زمین برسد و آب به تن تو نرسد.

۸۳ یکی <دیگر اینکه اگرچه> باور داشتن گشتاسپ به دین با رسیدن گفتار امشاسپندان <روی داد> با این همه، اندیشیدن (= بیم) از سر خدایان (= فرمانروایان بزرگ) و خونریزی ارجاسپ هیون، بدین سبب از پذیرفتن دین سرد <شد> آشکار برای نمودن آگاهی و پیروزی گشتاسپ بر ارجاسب هیون.

۸۴ و نیز جایگاه برین و خدایی جاودان و رای و فره <او را>، اندر همان زمان دادار اورمزد ایزد نریوسنگ را به پیام آوری به خانه گشتاسپ نزد اردیبهشت امشاسپند فرستاد <برای> خوراندن آن خورش روشنگر چشم جان گشتاسپ برای دیدار جهان مینویان، بدین گونه گشتاسپ آن فره و راز بزرگ را بدید.

۸۵ چنانکه در این باره در دین گوید که: آن دادار اورمزد به ایزد نریوسنگ گفت که: «برو! حرکت کن ای نریوسنگ انجمنی (= سخنگو) به سوی خانه گشتاسپ نیرومند گوسپند دور فراز نامی، بگوی به اردیبهشت که: ای اردیبهشت پادشاه (= مسلط، فرمانروا) بگیر تشتی نیک، نیک تر از دیگر تشتهای ساخته شده جامی ایدون نیک که در خدایی (= فرمانروایی) توان ساختن و از سوی ما به سوی گشتاسپ هوم و منگ ببر، و از آن به گشتاسپ دهد بخوران، چون اردیبهشت فرمانده، آن گفتار پذیرفت.

۸۶ تشت نیک بر گرفت و از آن گشتاسپ دهد برز آوند را فراز خورانید.

- ۸۷ و فرود آرמיד (= بخواید) گشتاسپ دهدد برز آوند هنگامی که از بستر برخاست، به هوتوس گفت که: «ای هوتوس! باشد که زردشت سپیتمان تیز (= تند) به من برسد و به کوشایی به من آموزاد زردشت سپیتمان دین اورمزد و زردشت را».
- ۸۸ این نیز پیدا است که: هنگامی که گشتاسپ دین پذیرفت، و پرهیزگاری را بستود، دیوان در دوزخ ناکار شدند و خشم دیو به دههای هیونان و <نزد> ارجاسپ هیون نابکار، که اندر آن هنگام بزرگترین فرمانروای ستمگر بود، برفت و اندر ده هیونان با زشت‌ترین بانگ خروشید و ایشان را به جنگ برانگیخت.
- ۸۹ و ایدر شگفتی بزرگ بر مردم ایران که آنجا بر درگاه ارجاسپ هیون آمده بودند، پیدا شد، چنانکه در این باره دین گوید که: «آنگاه در همان زمان خشم تناپو هلگان انجمن کرد (= دیوان را گرد هم آورد) و بنالید چونان شاهین و نالید که: بدا شما را مه هیون هستید! که از این پس بدون پیروزی رزم یوزید (= جنگ کنید). از این پس نیست پیروزی مگر ایرانیان را بر انیران هیون. زردشت سپیتمان برای یآوری به مان (= خانه) آن دلیرتر مرد از زادگان آمد. (= به خانه گشتاسپ آمد).
- ۹۰ هنگامی که آن زشت خدای بدکار (= فرمانروای زشت و بدکار)، ارجاسپ هیون، آن را شنید، آن بدکار دست فرو کوفت، یعنی <دو دست را> با یکدیگر بران زد، و به هم خواری؛ هیم بخورد (= با هیونان دیگر به <شراب> خواری پرداخت) آن هیون را آن تلخ گست (?) یعنی صفرا ناکار کرد. آن نابکار دست راست بران فرو کوفت و ایدون به سبب زشت خدایی (= فرمانروایی ستمگرانه) گفت که: «تیز (= تند، بشتاب) نزد من گرد آید ای هیونان دهان (= ای مردم سرزمینهای هیونان)، تیز نزد من گرد آید ای ایران دهان (= مردم ایران)»!



- ۰ دربارهٔ شگفتیها (= معجزه‌ها) که پیدا شد پس از پذیرفتن دین به وسیله  
گشتاسپ تا رفتن (= عروج) زردشت ستوده فروهر بدان جهان برین (= بهشت)،  
که گذشته بود از زایش <او> هفتاد و هفت سال و از همپرسیگی <او با اورمزد>  
چهل و هفت سال و از پذیرفتن دین به وسیله گشتاسپ سی و پنج سال
- ۱ یکی این پیداست که: «هنگامی که زردشت اندر خانهٔ گشتاسپ دین (= اوستا) را  
سرود (= فرا خواند) آشکارا پیدا بود، که شادی بر گوسپندان، ستوران، آتشها و  
مینوی مان و میهن آشکار شد.»
- ۲ و نیز پس از آن شگفتی بزرگ پیدا شد، چنانکه دربارهٔ دین گوید که: آنگاه که  
شنیده شد آن گفتهٔ زردشت سپیتمان پرهیزگار، آنگاه همهٔ گوسپند و ستور و آتش  
سوزان شادمان و همه سامان یافتهٔ مینو به نظر رسیدند. و پس نیرومندی خانواده  
در نظر ایشان آشکار شد، یعنی خانواده از این پس دین را نیرومند کند.
- ۳ یکی <دیگر> انجام دادن ور و پساخت است به وسیله زردشت در وجر  
(= فتوا) و دادستان (داوری) برای نجات یا محکوم کردن در داوریهای پنهان که در  
دین سی و سه گونه (آنها) گفته شده است.
- ۴ و این که، از آن پس تا فرجام پادشاهی ایران هاوشتان زردشت <آن را> در کار  
داشتند و یکی آن است که ریختن روی گداخته بر سینهٔ (؟) اهو (= سرور ورد) بود

که آذرباد ماراسپندان نیک فروهر با پساخت در دین. آن آگاهی را در جهان بگسترده و نجات یافت. و از طریق آن، پیدا شدنِ شگفتی بزرگ را در دین در همین در (= باب) نیز گوید تا بسیاری از آنان که <بدان> بنگرند <به دین> بگروند <اما> دروندان را آن وَر، نیرنگ به نظر رسد.

۵ یکی <دیگر> آن پیشگوی زردشت است که پس از برگشتن (= اعلام) دین به گشتاسپ و کشوریان آشکار شد، چون (= مانند) پذیرفتن گشتاسپ دین را آن گونه که زردشت در آغاز بدو گفت <و> آشکارگی دین از سوی دهدد (= گشتاسپ) <آن گونه در دین پیداست> که: «تو این خیم (= خُلق و خو) و این دین که اکنون آزار دیده و تباه <است> گرد هم آوری ای کی گشتاسپ!» یعنی تو پذیری این خیم و این دین که هست، یعنی که <آن را به عنوان> فرهنگان فرهنگ (فرهنگ‌ترین فرهنگها، برترین فرهنگها) بداری ای دهدد، یعنی روا کنی. تو این خیم بداری چونان ستون نويِ آسیا <که> با تحمل آن را نگهدارد، چون ستون نگهدار این دینی.

۷ و پیروزی گشتاسپ بر ارجاسب هیون و دیگرانیان (= غیر ایرانیان) در آن کارزار سخت که زردشت در دین به گشتاسپ آموخت و <چیزهای> بسیار <دیگری> که در دین پیداست.

۸ و آشکار کردن زردشت نیکی بسیار و پزشکی و چهرشناسی (= طبیعت شناسی) و دیگر انواع صنعتگری که با دانش ایزدی و بینش مینوی به رمز و کمال شاید <دریافتن>. و نشان دادن نیروهایی از دین برای راندن قحطی و شکست دادن دیو و پری و ناکار کردن جادوگری و پریگری.

۹ و درمانگری بیماری و مقابله با گرگان و خرفستران (= جانداران زیانکار) و گشادن (= نزول) باران و بستن تگرگ و سَن و مگس و ترس و دیگر پتیاره‌های دانه‌ها، گیاهان و گوسپندان و خواستن نیروی شگفت از <ایزد> خرداد و امرداد.

و نیز به کار داشتن نیرنگ (= آیین) های بسیار دیگر تا گذشتن ایران خدایی (= حکومت ایران).

باشد که اکنون نیز اندکی از آن شگفتیها درباره آتشها بازمانده است.

۱۰ و پیدا شدن و آشکار کردن به مردمان بسیاری مایعات نیک، مهره های شگفت و

درمان بیماری < که > از سگالش پزشکی فراتر < است > و بسیاری سود مینوی و

سپهری و جوّی و زمینی و جهانی و دیگر ....

که به راز < آنها > با خرد ایزدی توان آمد.

۱۱ و یک شگفتی < دیگر > خود اوستاست که همه سخنان برتر جهان و چکیده همه

دانایی هاست و برترین گفتار است.

یکی < دیگر > آن آمدن امشاسپندان به سوی گشتاسپ به پاداش پذیرفتن دین.

< او را > مژده دادند < به > پسر <ی چون > پشوتن و دید، آن دهبِدِ فرّخ بی مرگ

و بی زرمان (= پیری)، بی نیاز از خوردن، بزرگ تن و دارای نیروی کامل و پر فره و

پیروزگرِ همتای ایزدان را.

۱۲ حرکت پشوتن به کنگدژ، خدایی آنجا که دادار اورمزد بدو تقدیر کرد/بخشید و از

طریق آن پیدا شدن شگفتی بزرگ بر بسیاری.



دربارهٔ پیدا شدن شگفتی پس از رفتن (=عروج) فروهر

ستوده زردشت بدان جهان برتر (=بهشت) اندر زندگی گشتاسپ

- ۱ یک <شگفتی دیگر>: از دین این <گونه> پیداست: دربارهٔ ویراستن (=ساختن) سریت و یسرپان (=سریت پسر و یسرپان)، آن گردونه نامی به شگفتی، و آمدن آوازهٔ شگفتی آن گردونه به گشتاسپ، و خواستن گشتاسپ آن گردونه را از «سریت» و پاسخ سریت به گشتاسپ <که>:
 

«آن ارابه برای مردی پرهیزگار <است> که روان سریت در زندگی سریت و تن آن مرد در زندگی آن تن (=آن شخص) هر دو، در گیتی آشکارا به هم رسند».
- ۲ و روان سریت در هنگام بخشیدن آن گردونه بدان مرد اهلو، آشکارا بر او پیدا باشد، <آنچه> دیده بود و نیز رفتار نکردن به شیوهٔ دیگر را بدو گفت.
- ۳ چنانکه از دین بر می آید، کی گشتاسپ بلندمرتبه، اندر آن هنگام، <از> این شگفتی آگاه بود. و نیز برای آشکار شدن جهانی بیشتر این شگفتی و باور داشتن و معتقدتر بودن کشوریان به دین مزدیسنان، دیداری بودن (=قابل رؤیت بودن) <این شگفتی> را خواست.
- ۴ هم زمان شگفتی بزرگ به گشتاسپ و جهانیان پیدا بود، چنانکه دین گوید که: «آن روان او (=سریت) را امشاسپندان از آن گرودمان روشن به زمین اورمزد داده

(= آفریده شده به وسیله اورمزد) فرو هشتند. بر اثر آن روشنی روان گشتاسپ پیش رفت، و اندر روشنی گشتاسپ به پذیره آن رفت، در سمت جنوب افزونی (= مقدس).

۵ آن (= روان گشتاسپ) از یابندگان، یابنده تر و آن از پرسندگان، پرسنده تر، همه آنچه دید، ایشان را گفت، و همیدون (= همچنان) که گفت، آنگاه ایشان بشنیدند (= پذیرفتند) چون ایشان را با هم دیدند، بایستادند، روان و تن گشتاسپ، و نیایش نمودند.

۶ زود بود، نه دیر، که روان سریت و یسرپان به تازش فراز آمد از سوی اباختر (= شمال). خطاکار و زننده <ضربه> خطا/ناراست، یعنی که خود سیاه بود، و کُنش (= رفتار، عمل) او <نیز> سیاه. سیاه بود <چون>، خطاکارترین دیوان.

۷ ایدون فرمان داد و ایدون درایید روان سریت که: «بده این گردونه بی راهبر/خودرونده که تو را <است> به گشتاسپ به سبب دوستی نیک بر همراهی و به سبب پرهیزگاری سزاوار بر پاکی و نه به سبب پسندیدن و نه سود مادی <بلکه> عشق به پرهیزگاری را که برترین هستان است.

۸ چون سریت و یسرپان آن گفتار شنید، پیش گردونه بایستاد، و در گفتار ایدون گفت که: «به پرهیزگاری این را به تو دهم ای کی گشتاسپ دلیر، این گردونه خودرونده را، تنها به سبب عشق به پرهیزگاری، که برترین هستان <است>. ایدون عشق به پرهیزگاری را، که برترین هستان <است> و همیدون به روان، که نسبت به روان برترین است.

۱۰ هم چنین او <این> بخشش را یافت، یعنی که پذیرش آن را آشکار کرد، تا سه بار.

۱۱ آنگاه آن گردونه دو گردونه شد، یکی <به> مینو و یکی <به> گیتی. و بوسیله آن <گردونه> مادی/گیهانی حرکت کرد. کی گشتاسپ بلندمرتبه به سوی خانه نودران با شادمانی، نیک منشی، به وسیله آن <گردونه> مینو، حرکت کرد روان

سريت ويسپريان بدان جهان برتر (= بهشت).

۱۲ یکی <دیگر> این پیداست، در طول پنجاه و هفت سال پس از <زمان> پذیرفتن دین به وسیله زردشت و فراز رسیدن دین به هفت کشور اندر زندگی گشتاسپ، درباره چگونگی آمدن از <هفت> کشور برای دین خواهی به سوی فروشتر هُوان (فروشتر فرزند هوو) ایدون پیدا شد، چنانکه دین گوید که: «دو <تن> که به نام «سپیتوش» و «آرژراسپ» بودند، بتاختند برای خردخواهی به سوی فروشتر هُوان.

۱۳ و این چند معجزه و شگفتی گشتاسپ و کشوریان درباره زردشت و آنچه از آمدن امشاسپندان از آسمان به زمین برای گواهی بر پیامبری راستین زردشت، پیش از گشتاسپ؛ و نیز آنچه درباره پشتون و ازابه سريت و دیگر درها (= ابواب) در بالا نوشته شد، دید و از اوستا پیداست و نیز زردشت به عنوان کلام والا از اورمزد پذیرفت.

۱۴ و اگر این معجزه و فره و شگفتی که در بالا نوشته شد، به پیدایی از اوستا بر فرازندگان پیدا نبود و گشتاسپ شاه و فرزندگان کشور ندیدندی، این چند معجزه و شگفتی که از اوستا بر ایشان پیدا شد، بی اعتقاد رها کردند و به ما نپیوستی (= تا زمان ما ادامه نمی یافت و به ما نمی رسید).





درباره شگفتی که پیدا شد، پس از گشتاسپ

### تا فرجام پادشاهی ایرانیان

- ۰
- ۱ پس شگفتی پیدا شده پس از گشتاسپ تا فرجام پادشاهی ایرانیان جز اعتقاد <به> وروپساختن و دیگر نیرنگهای (آیینهای) اوستایی و نیروی بزرگ بر آتش بهرام و دیگر معجزه‌های دینی بسیار که به وسیله شاگردان زردشت ادامه یافت.
- ۲ پس از آشوب اسکندر، خداوندگاران (= فرمانروایان) بسیار که پس از آن آمدند پس از پراکندگی، دوباره <اوستا را> گرد آوردند و در گنج شیپگان فرمودند داشتن (= دستور نگهداری دادند).
- ۳ و نیز باور داشتن نام خدایان (= فرمانروایان) و دستوران که اندر زمان (= در طول زمان) و روزگاران بعد، برای آراستاری دین و جهان برسند و نیز ساستاران آشموغ (= جباران بدعت‌گذار) که اندر روزگاران برای آشفته‌گی دین و خدایی جهان پدید <آیند>.
- ۴ چنانکه از خداوندگاران، بهمن اسفندیاران (= بهمن پسر اسفندیار) که درباره او اندر اوستا این را نیز گوید که: «بهمن راست انجمن کردارترین مزدیسنان است (یعنی مزدیسنان را بهتر از همه گردهم جمع می‌کند)».
- ۵ و از دستوران، سین که درباره او این را نیز گوید که: «دین یکصدساله باشد، که سین

بزاید و دویست ساله که بگذرد و نیز او نخستین مزدیسن یکصدساله باشد، که با یکصد شاگرد بر این زمین فراز رود».

۶ از آشفتاران (= آشفته‌کنندگان) اسکندر، که دربارهٔ او اندر دین گوید که: «او با زمستان هم دریافت است. او که <چون> خشم است در میان آفریدگان آرزو پنهان بدی کند آن اسکندر دش فَرّه».

۷ و از دستوران «ارزوای» که گزارش (= تفسیر) نام او «پاک‌گفتار» و «سرود سپاداک» که گزارش نامش «سرود افزونی» است و <زرینگهو> که گزارش نامش «سرور زره» و «سپنته‌خرتو» که گزارش نامش «افزونی خرد» است <».

۸ و این را نیز بدیشان گوید یعنی «آشکارا به تو آن نشانه آشکار را بگویم، هنگامی که دین مزدیسنان تو چهارصد ساله شود، اندر این <زمان> آنگاه شبی (= کسوف) بُود». و جهان مادی (= مردم جهان مادی) بارها آشکار ببینند سیاره و نیز ستاره را و آنکه <از آن> من <است> در این سده، با میان اندیشی (= اندیشهٔ متعادل) سی سال در میان مردم باشند ارزوای پرهیزگار و آن سه <تن> دیگر؛ ایشان هستند پرهیزگارترین از هستان اندر آن زمان و ایشان <اند> ردتین و دستورترین.

۹ و این نیز که ایشان که در سدهٔ پنجم و ششم دین مزدیسنان را بستایند، و روان ایشان را کسی نجات ندهد مگر <با> رسیدن این چهار <تن>. گزارش این است که به دستوری (= در مقام دستوری) این چهار کس ایستند (= قیام کنند): «ارزوای»، «سروتو اسپاد» و «زرینگهو» و «سپنتو خرتو» که به وسیلهٔ مانسر (= کلام مقدس) بخواهند، اندیشه، گفتار و کردار این هر چهار را.

۱۰ و «رشن ریش» اهل‌موغ آن زمان است، که ایشان (= مردم را) از آن رشن ریش، آزار بسیار است؛ و این را نیز بگوید که: «از آن آزار ایشان، آورده باشند همه آن آفریدگانِ سپندمینو، و مردم را به ارزوای و آن سه تن دیگر امیدوار گردانند.

۱۱ و از آراستاران زمان، اردشیر بابکان که دربارهٔ او این را نیز بگوید که: «کدام است

آن کی اردشیر نیرومند، تهم، تن فرمان شگفت زین (= دارنده اسلحه سهمگین) خداوند (= فرمانروا)، که او اندر مان (= خانه) ارششونگ نیک و روشن فراز رود به پیکر کنیز نیک بس نیرومند، نیک روی بلند کستی راست رایومندترین (= شکوهمندترین) آزاده».

۱۲ <او> کسی است که به هنگام رسیدن نبرد به بازوی خویش به تن فراخی دهد، کسی است که به هنگام رسیدن نبرد به بازوی خویش با همیملان (= رقیبان، دشمنان) بر آویزد.

۱۳ و تفسیر همراه اوست، که درباره ایشان این را نیز گوید که: «دوباره از او (= اورمزد) زردشت پرسید که: درمانگرترین ده (= کشور) کیست؟ <دهی> که دیوان سپردند (= از میان بردند) از آن چیز <های> نیک را، که دستوری (= موبدی) آن را دروند دروغ آموز برده است!».

۱۴ اورمزد گفت که: «درمانگر کشور، فرمانروای بی آزار <است>، که نیکان را نیازارد و نیک فرمان <باشد>، یعنی فرمان فرارون (= نیک، خوب) دهد، کسی که آزاد تخمه (= از نژاد آزاده) و نیز آسرون (= روحانی) آگاه پیکار (= توانا بر مجادله و سخنوری و بحث) و نامی و پرهیزگار در کشور <باشد>، او درمانگرترین کشور است.»

۱۵ و این را به تو گویم که: اهل موغی را باید زدن! چونان که گرگ چهارپا را؛ که او جهان را به سوی بردگی بکشاند، یعنی از کرده او <مردم> برده شوند، نیز او کسی است که <مردم را> را ناتوان <و> بیمار گرداند، یعنی او چیز <مال> را از دست ایشان بستاند و با پایدار کردن عیب در جهان، <ایشان را (= مردم را)> به بردگی کشاند.

۱۶ اما بدان سرزمین آن نزاع باژگون، آن تگرگ باژگون و آن بدگویی باژگون بیاید. و از آن سرزمین آن نزاع باژگون نابود نشود و نه آن تگرگ باژگون و نه آن بدگویی

بازگون تا آنگاه که بپذیرند (= استقبال کنند) آسرون مینو سالارِ پرگفتارِ راست گفتار، تنسرِ پرهیزگار را.

۱۷ و هنگامی که بپذیرند تنسر مینو سالارِ پرگفتار، راست گفتار را، باشد که اگر <این> سرزمین را درمان خواهند، بیابند. و نه به گونه‌ای ناساز با دین زردشت (= شیوه‌ای که مغایر با دین زردشت باشد).

۱۸ و دربارهٔ چگونگی پیوستن فره به تخمهٔ دین آراستار، آذرباد ماراسپندان از خاندان فریان، این را نیز گوید که: هنگامی که فراز رسد پرهیزگاری از فرزندان و اخلاف تورانیان که برخاست از خاندان فریان، گفت که: «آنجا پذیرفته باشد، به وسیله درست‌اندیشی، بگسترند پرهیزگاری جهان مادی را و دروغ را تنگی بخشند و هم ایشان نزد بهمن بمانند و ایشان را باگفتار زردشت شادمانی بود».

۱۹ بخواه از ما که امشاسپندیم ای زردشت! آن تو (= سهم تو) از ما که امشاسپندیم، رادی است.

۲۰ آذرباد <از> اخلافِ فَرشَوُخْش بود و درباره او گفته می‌شود که: آن زمان پولادین که اندر آن این مرد <یعنی> اَوَرثابا زاید، آراستار افزونی، آراستار پرهیزگاری، انجمنی (= سخن‌گوینده در انجمن) آذرباد ماراسپندان. نیز این «اَوَرثابا»ی آراستارِ ستوده فروهر را یزم.

۲۱ و کِدروکه، خلف منوچهر و نیای آذرباد، را گوید که: «از اوست (= از نسل اوست) اَوَرثابا» و از <نسل اَوَرثاباست> نیز پتیاره (= دشمن) دین، اهل‌موغان اهل‌موغ، که مزدک خوانده شود».

۲۲ چنانکه دربارهٔ ایشان این را نیز برگوید که: «این دین مرا باید با اندیشه پیامبرانه بنگری، نیک بنگر ای زردشت! آنگاه که بسیار اهل‌موغ ادعای آگاهی و پرهیزگاری و آسرونی و بی‌گناهی دارند <اما> کمتر آن را به درستی انجام دهنده‌اند (= معتقد به ادای آیینها و ظواهر دینی نیستند).

۲۳ و در دین مزدیسنان این را <نیز گوید> که: «به دین بنگر، و برای <مقابله با> ایشان چاره بجوی!»، که ایشان به هر روی پتیاره‌ترین بوده‌اند اندر جهان مادی و پذیرندهٔ پرهیزگاری و همیدون دین مزدیسنان، که از هستان بهترین است، نیستند (= به دین مزدیسنان و نیز تقوا که بهترین آفریدهٔ جهان مادی است معتقد و مؤمن نیستند) بهره (= نصیب) به خویشان بخشند، کار را برای خویشان گویند و بهر (= سود) به خویشان دهند.

۲۴ خوراک و خوردن را <اینگونه> ببینند: که <میزان> خوراک را در حد رفع گرسنگی می‌گویند. دربارهٔ نسل گویند که: پیوند به سوی مادران (= مادری) است. و فرزندزایی <ایشان> مانند گرگ است، یعنی کار مانند گرگها کنند، ایشان را ساختن و کامرانی، چونان گرگ است و فرزند منسوب به مادر.

۲۵ و نیز ایشان پیوند به مادران کنند (= تبار و نژاد را از سوی مادران می‌شمرند). ایشان زن را <مانند> گوسپند بخرند؛ آن فرزند پسر او را برای بهره‌وری ببرند، یعنی که شما به اشتراک به ما داده شده‌اید؛ مجاز نیستید مگر که مشترک باشید: ایشان به ور نگروند (= آزمایش ایزدی را نمی‌پذیرند) نه حتی اگر آشکارا <نتیجه> دهد، یعنی که <ورکننده> نجات یابد. ایشان نسبت به فرزندان دروغ گویند یعنی که ایشان را مهر دروجی (= پیمان شکنی) رسیده است و نسبت به خویشان نیز <پیمان شکن باشند>

۲۶ ایدر درباره دین آراستاری (= سامان دادن به دین) انوشروان خسرو قبادان گوید که: «برای باز ایستادن ایشان (= مزدکیان) مرد پرهیزگار آفریده شده، انوشروان، زبان‌آور دانا، که او را از سخن نیوشان انجمن <بود>. چه آنچه گوید به دستور گوید (= به قدرت گوید)، که فرمان دهد که گناهکاران را پادافره کنید.

۲۷ پیوسته، کاستاران (= خطا کاران) را باز پس زند، آن مرد، <به سبب> بیم از این انجمن (= از این اجتماع) اگر که از نزدیک با افکندن بیفکند، یعنی که زود زود

نشست کند (= مباحثه کند)، از او آن مردم پرهیزگار دور باشند ای دادار! هم چنانکه اکنون آن بیگانه بی‌خرد از شما دور است ای سپیتمان!

۲۸ درباره انوشیروان نسبت به شکست دادن سرور اهل موغی این را نیز گوید که: «همه چیز را به تو گویم ای سپیتمان زردشت! در هنگام (= به موقع)، انوشیروان آنان که آشکارا دروغ‌ترین را مهر و آزرم <می‌ورزیدند>، <یعنی> دروندان و نیز پرهیزگاران که انوشیروان را وابسته <بودند> گرد کرد؛ تا آفریدگان پرهیزگار به کار ایستند، بر اثر عمل انوشیروان. زیرا که آشوبگران را آن انوشیروان پاسخ گوینده راست بود.

۲۹ و درباره نشانه رسیدن آشتاران خدایی (آشوب‌کنندگان در شهریاری) ایرانشهر و بی‌نام بودن دین، در دین این را نیز گوید که: «آنگاه که نخستین نشانه تباه‌کننده کشور فراز رسد، ای زردشت پرهیزگار! آنگاه کینه‌جوترین و ناآمرزنده‌ترین (= بی‌رحم‌ترین) <مردم> کشور، فرمانروا باشند و بدان سبب آسیب رسانند خانواده، روستا، شهر و کشور و همه سرزمینها را. به هر روی آن پیدایی (= تجلی) آموزشی است که از تباه‌کننده کشور رسد؛ و ایدون مرد بینای فرزانه با نگاهی که دارد، کشور را، چنانکه در منش <اوست>، آگاهی دادن است.

۳۰ آنگاه که دو دیگر نشانه تباه‌کننده کشور رسد، .....

۳۱ آنگاه که سدیگر نشانه تباه‌کننده کشور رسد، مردم آسرون نسنجیده گفتار باشند، یعنی که چیزی از روی دانایی نگویند، از این رو باشد که آنچه را ایشان <گویند>، نپذیرند و آن کسی که راست نگوید، به ایشان گِردد. آنان تباه‌کننده کشورند و بدان سبب تباه سازند خاندان، تباه کنند آبادی و تباه کنند شهر و تباه کنند کشور را و تباه کنند همه سرزمینها را. به هر روی آن پیدایی آموزشی است که از تباه‌کننده کشور رسد؛ و ایدون مرد بینای فرزانه با نگاهی که دارد، کشور را چنانکه در منش <اوست> آگاهی دادن است.

۳۲ آنگاه که چهارم نشان تباه کننده کشور رسد، برخیزد آن بزرگداشت آتش و نیز از آن مردان پرهیزگار، یعنی که با زوهر <از آتش> مراقبت نکنند و نه ایدون <چیزی> به سوی رد برند، یعنی بهری که ردان می گرفتند، ندهند آن آسیب رسانندگان به کشور، بدین گونه تباه کنند خانواده و تباه کنند آبادی و تباه کنند شهر و تباه کنند کشور و تباه کنند همه سرزمینها را. به هر روی آن پیدایی آموزشی است که از تباه کننده کشور رسد؛ و ایدون مردم بینای فرزانه با نگاهی که دارد، کشور را، چنانکه در منش <اوست>، آگاهی دهنده است.

۳۳ درباره فرجام خدایی ایران این را نیز گوید که: آن بدکارای زردشت! این سرزمینها را برساند به فرمانبری از برده یعنی که نابود کند این <کشورها> که شان شهریاری توانمند است آن است زننده (= کشنده) کامل پرهیزگاران؛ او است با رغبت زننده پرهیزگاران.

۳۴ آن بدکارای زردشت! پس دیر نزید، <نیز> فرزند <ان> او فرو افتند، یعنی که تباه شوند، و آن روان او برود در بن جهان تاریک که دوزخ نفرت انگیز (?) است و بر تن ایشان خود برسد همه بیداد <و> ناشادی از کردار خودشان، زیرا که نپذیرند (= قبول نکنند) آسرون مینوسالار پر گفتار راست گفتار پرهیزگار را.

۳۵ آن بدکار فراز پیکارد (= مجادله کند) ای زردشت! که مرا بر همه جهان مادی سروری وردی است؛ یعنی من بهتر شایم (= شایسته‌ام) اعلام قانون، داوری کردن؛ بخشایش بد <ان> را، دروندان پیکارگر با پرهیزگاران، که در آن دورترین آبادی <اند>، <که> <دوده> ای <که> بنه (= اقامت) در بیابان کنند (= خانواده‌های چادر نشین؟).

۳۶ و زمین نیز در حد اعلا بگردد (= به اوج وارونگی رسد) و گنامینو سرزمین ایشان را بمیراند با قحطی و نیز دیگر بدهیا و به آن سرزمین آن جنگ خونین بیاید؛ بیاید تگرگ و ارون و بدی باژگونه.

۳۷ و از آن سرزمین جنگ باژگونه نابود نشود (= جنگ از میان نرود) و نه آن تگرگ و ارون و نه آن بدی باژگون، پیش از آنکه آسرون مینوسالار پرگفتار راست گفتار پرهیزگار را بپذیرند؛ و اگر او را نپذیرند، باشد که درمانی که بدان سرزمینشان خواهند، بیابند. و نه به گونه‌ای دیگر ای زردشت!

۳۸ و این که شمرده شد، اندکی است از بیش و بسیار چیز که از اوستا رسیده است پس از گشتاسپ تا فرجام یافتن خدایی (= حکومت) ایرانیان از ایرانشهر. جهانیان آگاه > اند < که آنچه نوشته شده است، پیدا آمده است (= روی داده است).

۳۹ این نیز در این باره گواهی شده است (= حقیقت است، راست است) که: اگر آنچه در اوستا درباره رسیدن، کی گشتاسپ تا فرجام خدایی ایرانیان > آمده است < پیدا نیامده بودی، این باور: که اوستا آن چیزی است: «که آنچه تاکنون بوده است و پس از این باشد اندر آن > است < و از آن، زمان خدایان و دستوران پس از گشتاسپ نیز پیداست»، آشفته و تباه شدی و به ما نیوستی (= نرسیدی).



## ۸

- در باره پیدا شدن شگفتی (=عجاز) آشکار <که> پیدا شود °
- پس از فرجام یافتن خدایی ایران (=پادشاهی ایران) از ایرانشهر
- تا پایان هزارهٔ زردشت و رسیدن اوشیدر زردشتان (=اوشیدر پسر زردشت).
- ۱ پس این <است> آن شگفتی که باور داشته شد بر حسب پیشگویی و آگاهی از اوستا، دربارهٔ آن نهمین و دهمین سده.
- ۲ آنچه اکنون مشهود و چگونگی آن نمودار است این که: فرجام خدایی ایران (=حکومت آزادگان، پادشاهی ایران) از ایرانشهر و آشوب داد (=قانون)، آیین و روش؛ و پادشاهی کلیسایی (=مسیحی) موی هشته و اسب سوار <باشد>.
- ۳ و آمیختگی و پیوند آنان با هم، به تحقق رسیدن هر چهار است و آمدن خردگان و ارون تیره و گمنامان زمان به برترین پایه، و آشفته شدن و فرو افتادن کامل مردم آزاده در آن زمان ایشان.
- ۴ و فرودگشتن (=نزول) خرد و خیم از سرزمینهای ایران و دین راستی و شرم نمودن (= نشان دادن آزمون و دینداری) انیران و سپاس و آشتی و رادی و دیگر نیکی که سامان و جای آنها در خرد و خیم است.
- ۵ و بسیاری و چیری اهل موغی و دروغزنی و فریفتاری و بدگویی و سترگی (=خشونت) و دروغزنی و ناسپاسی و جنگ و پستی و دیگر بدی که ارتباط آنها با

- خرد و خیم است و هشتن (=رها کردن) مراقبت آتش، آب و امشاسپند گیتی.
- ۶ و ستنگی (= ستمگری، زورمندی) بد دینی و بت پرستی و کمی آزادگی و قدرت بیشتر <دیو> از در تن مردمان و بسیاری داوری نادرست بر پایه جادویی و هرزه درآیی بسیار بر یزدان و ستوهی دین.
- ۷ از میان رفتن خدایی مردم بر یکدیگر (=از میان رفتن بزرگی و کوچکی و به طور کلی سلسله مراتب)؛ و ویرانی جایها <و> روستاها بر اثر مُست گران (=نیاز بسیار). و تسلط بد انیران با یکدیگر و ریش سنگین و کشتار گوسپندان و فرار مینوی آرامش از سرزمینهای ایران (=از میان رفتن آرامش و آسایش از ایران) و جای گرفتن شیون و مویه و لابه و گله اندر شهر (=کشور) و کار بی حاصل (=بیگاری) و بی زوری و از میان رفتن فره و کم زیستی (=عمر کم) مردم.
- ۸ و بسیاری انواع دشمنی و پذیرفتن اهل موغی به وسیله فرمانروایان؛ و نپذیرفتن <مردم> نیکخو و دانا و زود زود رسیدن نیاز و تنگی و دیگر پتیاره (=بلاهای دیگر) و آزار و برده گری اندر دهها و قملرو سرزمینهای ایران.
- ۹ پای بند نبودن به داشتن دین یزدان، نزاری و درد و باشگونی به دینان و آزار و خروش دین بُرداران و <رواج> دروندی و نابود کردن نیکوکاری در بسیاری از سرزمینهای ایران.
- ۱۰ و بدیها بسیار دیگری، اندر این دو سده در اوستا یاد شده است که از آن <بخشی> گذشته و <بخشی> نیز اکنون آشکار و <پاره ای دیگر> از آنها <پس از این> به پیدایی برسد.
- ۱۱ و اینک اندکی از آن را که در دین (=کتاب اوستا) <آمده است> گوید که: آن زمان آهن برآمیخته، یعنی که از هر سوی که بنگرند آهنین باشد، که اندر آن زمان اهل موغ تباه کنند سترگ زاده است.
- ۱۲ سترگی ایشان این است که ایشان را «پسند» و «سرزنش» (=ستایش و سرزنش)

یکسان است؛ و تباه کنندگی ایشان آن است که: «تا آنجا که ایشان را توان است، به کسان بدی کنند». در هنگام جوانی پیر به نظر رسند به سبب بد زمانی، مردا <نی> که اندر آن <زمان> زایند فرزانه را دشمناند، یعنی دستوران هیربدستان را دوست نیستند.

۱۳ و آزاد گفتارند، یعنی سخن به چربی گویند و دروندند و زبان آور یعنی که گفتار هیربدان <و> دستوران را بی اثر کنند و پاره کنند. سروری و ردی و خدایی و دستوری را بر بدرفتاری حمل کنند، بازگونی را نه تنها بلکه با هم تحمل کنند

۱۴ آنچه گویند همیشه بدی است و آن ده که داور داشت، ایشان بدان ورطه هولناک (تحت اللفظی: دریای گند) افکنند که دوزخ است. ایشان آن بدی را بدان سبب کنند، تا به دروندی رسند. و به ستایش آن زاده بد، بدنژاد اهل موغ، آن گرگ <تخمه> بد پر خطر پُر بدی برایشند (= آن اهل موغ بد را بستانند).

۱۵ ایدر دوست دوست را بزنند و بخرند از او آن <حاصل> کار او را، یعنی هنگامی که ایشان را توان (= قدرت) است، خواسته (= مال) او بستانند و به آن <دیگری> دهند تا دوباره از آن کامیاب شود، در حالی که آن نیک را درهم نباشد و <نیز> آن دیگر را از درویش بخرند (= بگیرند)، یعنی خواسته او بستانند و او را بفریند و اگر گله کنند: ۱۶ - <گویند که>: «ایدون آن را به تو باز ندهیم». ایدر دوست به دوستش و برادر به برادرش و پسر به پدرش و ییز پدر به پسرش اندرز ندهد و گرایش نشان ندهد. اقامت در جای، به کامه آنان بود، یعنی هر جا که ایشان را بایسته بود، همانند و به هر شیوه‌ای که ایشان را بایسته بود، بروند (= رفتار کنند)؛ و راهی که سگالند مخالف راه اعتقاد و فرهنگ افزون (= مقدس) است. بر اثر بی‌دانشی گویند:

۱۷ ما بدانیم این سه فرهنگ افزون را. از آن ماست: «بلندی آن کوچک را و نگوئی (= پستی) آن بزرگ را و لزوم آموختن مهتر از کهنتر، یعنی در هر چیزی پیرو

فرمانروا باشید

۱۸ موبد مانا (= آنکه شبیه موبد است) موبد بود، فرمانروا مانا، کوی بُود ویوگ خوی ویوگ بُود و کنیز خو (= مانند زنان) خود را به گُشن هلد.

۱۹ آنگاه خیم و خرد پست گردد از سرزمینهای ایران، یعنی برود، ایدون بر سرزمینهای ایران از نزدیکی قحطی به هم آید. نیست چیزی (= قحطی، کمی کالا) و زمستان دیو داده برفی، یعنی که باران نیز کم باشد، و نیز خطر فریفتار نهان روش، یعنی مرگ بیش باشد، و ایدون نیز وارونه خود <یعنی> دروند اهلموغ ناپرهیزگار برای یآوری به هم آیند (= همدست شوند).

۲۰ چونان دوست؛ ایشان گویند که: «بخور و بزنی ای دهبدا، زیرا که تو را خوردن و زدن باید. آتش را نیز بگش، بر آن خوراک نخور! و هم چنین آنان که متحد و نگهدار سروشاورزند و آنان که با هدایتهای <خود> راهنمایی کنند درویش نیکو اعتقاد را.

۲۱ و تباه کنند و بزند و به ناحق آن خواسته ببرند، پی چون ایشان خواسته را ببرند، آنگاه بردهٔ ایشان ناحق باشد.

۲۲ و اندر آن زمان دربارهٔ تو، مرا کامه نیست ای سپیتمه پرهیزگار پاک! که آمد و شد سخن جز از راه اعتقاد <باشد>؛ یعنی که آوردن و بردن سخن جز به مهر نباید، کردهٔ آن اهلموغان اوستا و زند، سخن تو را، تباه کند، یعنی نزار کند، آن کردار اهلموغ آن چه <با> روان خویش <است> (= متعلق به روان است) بیازارد به سب عشق به خواسته.

۲۳ و دربارهٔ سدهٔ نهم و دهم این را نیز گوید که: «آن زمان <که> آید (متن: رود)، این است که رَسد ای سپیتمان زردشت که: «بسیار اهلموغ <از> ردی، و دستوری، <و> پرهیزگاری گویند و کمتر دروندی (= اهلموغان سخن از رد بودن، دستور بودن و پرهیزگار بودن بسیار می‌زنند و کمتر دروندی (= شرک، کفر) می‌گویند) و

تباه کنند آب و بخشکانند گیاه و نابود کنند هر گونه آبادی که از پرهیزگاری پیداست (= هر گونه کامیابی که از تقوا مایه می‌گیرد و نتیجه می‌شود).

۲۴ و باز از او پرسید زردشت که: «ای اورمزد ایشان را چه دهند تا آب را تباه کنند گیاه را بخشکانند و از میان برند هر گونه آبادی که از پرهیزگاری است؟»

۲۵ اورمزد گفت که: «ایدون بدیشان دهند ای زردشت که: برتر شناسند زادگان <و> خویشان خود را از روان خویش، یعنی ایشان بهره را برای آنچه از خودشان است، گویند».

۲۶ و ایشان بدهند به کویها <و> کربها به مردم گوسپند <دار>، یعنی واستریوش و به مردم تیزاسب یعنی ارتشتار، <قطعه> بزرگ گوشت را، به همان گونه که ما ایدر <از آن> بهره بزرگ می‌گیریم یعنی ما را نیرو دهند، همان گونه که ایدر با دادن گوشت آن را که را بزرگ <است> گرامی داریم.

۲۷ خواسته دروند نیز ایدر ای زردشت! برای تکریم و بزرگداشت نااهلان <باشد> یعنی که داوری سخت کنیم درویش پذیرفته گفتارتر راست کردار شایسته پرهیزگاری را که پرهیزگاری و پیشرفت او در کار و کرفه پیداست (= یعنی نسبت به درویش راست کردار درست اعتقاد که حرکت او در جهت پرهیزگاری از اقدام او به کار و کرفه آشکار است، داوریهای سخت انجام می‌دهیم).

۲۸ باز از او پرسید که: «است ایدون، در این زمان، کسی که دین مزدیسنان به کمال <در> گیتی <در او> پیدا <باشد>؟ یعنی که دین مزدیسنان را در نزد کسی جایگاه هست؟».

۲۹ اورمزد گفت که: اندر میان ایشان مردانی والا هستند ای زردشت! که ایدر آسرونان سخنگویند. و ایشان در جهان مادی مردمانی اندک خواسته (= کم دارایی) اند و مردم دروند و ساستار ایشان را خطرافرین و آسیب‌رسان و گزندرسان و مرگ آفرین و جادوگر می‌گویند جز از تو ای زردشت بیشتر ایشان،

نیرومندتر و به نیروتر پرهیزگاری را می‌ستایند.

۳۰ ایشان که با تو همپرسی کنند دروغ را کورند و ساستار را ناگاه اما دروغهایی که با ایشان همپرسی می‌کنند، می‌بینند و آگاهی پندارند و اهل‌موی، که آنان را از نزدیک دشمنی می‌ورزد، نمی‌شناسند و به او می‌گویند: «این که تو گویی برای ما، پیدا نیست». یعنی ایدون نیست که تو گویی، که ایشان گویند که: آنچه تو <کنی> کار من نیست ای مرد!، یعنی که من آن نباید کردن و نه تو، یعنی که تو نیز نباید آن را کردن، زیرا آن پرهیزگاری نیست، یعنی کرفته نیست.

۳۱ زیرا این درگفتار و اندیشه تو داده شده است، تو کسی <هستی> که آگاهی آن پیکار اوشیدر اندیشنده را، ای زردشت سپیتمان! <که> در <دوران> آمیخته (= در دوره گومیزگی) به آشکارگی رساند کسی که با روان خویش راست بوده است یا نه؟

۳۲ و این را نیز گوید که: «درباره ایشان که در سده نهم و دهم رسند، به تو گویم ای سپیتمان زردشت! که ایشان شاخه‌ای از دروغ باشند اندر شکم یعنی پیش از آنکه از شکم فرو افتند (= متولد شوند)، یعنی که ایشان به عنوان فرازی، یعنی پیشوایی، یا ابازی، یعنی پیروی، یاری رسانند آن باژگونی‌ها را.

۳۳ درباره ایشان این را نیز بگوید که: «این مردان <شایسته> کشتن‌اند». این گونه گفت اورمزد که: ای <زردشت> پرهیزگار! کسانی که نسا بکشند (= حمل کنند) اندرین جهان بر چهارپا و ستور، ایشان آتش را بیازارند و آب جاری در رود را نیز؛ ایشان تارتن (= عنکبوت)، ملخ و نیز دشمن ارابه‌دار سهمگین هزارگانه (= دشمنی که ارابه دارد و با گروه هزار نفری تازش می‌آورد) را یارتر باشند، <اینان> که <نساگران (= مرده‌کشان) دروندند.

۳۴ درباره ایشان تو را گویم ای سپیتمان زردشت که: «در آن نهم و دهم سده، برسند آن <گروه> دروغ <که> زاده گنامینوی آزار رسانند؛ یکی از ایشان زنده‌تر (=

کشنده‌تر) از ده دیویسن (= پرستنده دیو) است؛ و ایشان نیز به آنچه <از آن> من است <و> به این دین من مرگ دهند؛ و زشمندی را گویند، یعنی که زیستن به راه ما شاید و دروندند و مهی (= بزرگی) را بکاهند.

۳۵ بدتری <ایشان آنکه> به پیشوایی یا پیروی گناه کنند (= یعنی یا به گناه راهنمایی می‌کنند و یا از گناهکار پیروی می‌کنند)، که تو را هرزه‌را گویند ای پاک سپیتمان! و هرزه‌را ایشان <اند که این سخن را> گویند؛ که این دین مزدیسن تو را بزنند (= نابود کنند، از میان ببرند).

۳۶ ایشان ای زردشت! دور از تو، آن میراث که بیابند، ببرند. و جز از طریق تو یزش و نیایش را اندیشند ای زردشت! و بجز از آن هر دو اعتقاد، یعنی اوستا و زند - که من فراز گفتم - من که افزونی‌ترین مینویان هستم - اندیشند.

۳۷ بدترین آزار را برترین رفتار نسبت به مردم دانند، کشتن غیر عادلانه را؛ که از سوی (= در نزد) تو بدتر کار است، شادمانی گویند؛ و نیز بمیرانند آن هستی مینوی را، بمیرانند آن روان خویش را و بمیرانند جهان مادی را. ایشان روان را آزار دهند، دربار چگونگی رفتار مردم به‌دین با بدان این زمان.

۳۸ این را نیز گوید که: زردشت از اورمزد پرسید که: «ایدون به ایشان که بر <فراهم کردن> سلاح توانا نیستند، یعنی ایشان را ابزار، سپاه و نگهدار نیست اما بسیار آزار ببینند، چه فرمایم؟

۳۹ اورمزد گفت که: «ایشان که بر <فراهم کردن> سپاه توانا نیستند و بسیار آزار ببینند، <باید با بدان> به هوش <باشد> تقیه (؟) <کند> و <نشانه‌ها> را در یاد بگسترانند.

۴۰ و درباره گذشتن پادشاهی از بدان در این زمان، این را نیز گوید که، پرسید زردشت که: «ای اورمزد آن کی و کرب که در پادشاهی برترین <اند> دوباره با نیکان پیامیزند؟».

- ۴۱ اورمزد گفت که این < گونه > است ای زردشت!
- ۴۲ پرسید زردشت که: «ای اورمزد اینان چون قیصر و خاقان در خدایی (= حکومت) چگونه باز با نیکان بیامیزند؟».
- ۴۳ اورمزد گفت که این < گونه > است ای زردشت!
- ۴۴ دربارهٔ این بدان این را نیز گوید که: آنان که آگاه هستند، بدانند؛ که ایشان درم را بیش از پرهیزگاری دوست دارند، یعنی ایشان را رشوه بهتر پسند آید تا کار و کرفه؛ تاری را دوست دارند تا روشنی و بدترین هستی (= دوزخ) را دوست تر دارند از آن بهترین هستی (= بهشت) و ایشان همراهند با دشواری».
- ۴۵ درباره ایشان به تو گویم که: «زننده تر (= کشنده تر) اند از مار گزنده؛ که چون گرگ و شیر <ند> و از ایشان در کین و آزار نیز بگذرند تا آنکه آن مرد رسد که چهارمیان پرهیزگار است با گرز پیروزگر.
- ۴۶ و با یکصد و پنجاه مرد برود که هستند هاوشتان (= شاگردان، مریدان) نیرومند بلند فزانگر در کار و دادستان، فراخ شانهٔ ستبر بازوی مردانه، که دیدن ستبری و جذایت ایشان < آنگونه است > که دیو و بدی از ایشان بترسد.
- ۴۷ و او بزند گنامینو را با آفریدگان او که سه شاخهٔ آشکار <اند>، که دروغ را ستایش کنند، یزشی با هم: آن ترکان که بلند پیشه روند، یعنی بر اسب ترک و دیو فروهشته موی تازی؛ و رومی، ترسای شیدسپی.
- ۴۸ و با کاربرد سلاح (= با استفاده از سلاح) بسیاری از مردان بدو بگروند با خرسندی یا بدون خرسندی (= خواه و ناخواه) آنکه خرسند نیست یعنی با آنچه گوید همداستان نیست و آنکه خرسند است ای زردشت، پیش آید، تا او را به دین آورد.
- ۴۹ همو با آن گرز بزرگ نیک گردنده، یعنی به دست او آسان شود (= آسان از آن استفاده کند)؛ آسان داشتن به سبب آن بازوی چیره و آن توان مردانه <است>.
- ۵۰ او امانندی و پیروگری را به دین اورمزد باز بندد و بدان امانندی و پیروگری به



پیش رود، تا آنکه برسند آنان که پسر زردشت اند و فرشگرد کنند جهانِ بی‌پیری،  
بی‌مرگ و بدون تباهی و پوسیدگی تا جاودان.

۵۱ و دربارهٔ پایان ده سده اندر یک هزارهٔ زردشتان و آگاهی از اوشیدر، پسر زردشت  
این را نیز گوید که: «هنگامی که آن سدهٔ نخستین دین مزدیسنان، که در آن  
زردشت به همپرسیگی فراز آمد، بگذرد؛ <یعنی آنگاه> که نخستین سده پایان  
یافته است.

۵۲ اورمزد گفت که: «خورشید پنهان شود».

۵۳ و چگونه است هنگامی که دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم و هفتم و هشتم و  
نهم و دهم سده پایان یابد؟

۵۴ اورمزد گفت که: «خورشید پنهان شود».

۵۵ هنگامی که از آن دهمین سده سی‌زمستان نرفته است، یعنی سی‌زمستان باز مانده  
است، کنیزی «نامی‌پد» <نام> به آب اندر رود. که مادرِ آن اوشیدر نامی است و  
از <خاندان> «وهوروز فریانیان» در دودمان «ایست‌واستر»، پسر زردشت،  
<که> از نژاد «اُروز» فراز زاده است.

۵۶ آنگاه اندر آن آب نشیند و بخورد و آن نطفه در او بفروزد (= پرتو افکند) که  
زردشت پرهیزگار سوم بار، پیش از آخرین بار در بنِ هوو فراز هشت. و آن پسر  
آفریده شود که او را «فزایندهٔ پرهیزگاری» نام است.

۵۷ تا هنگام پانزده سالگی <آن> دختر نه پیش از آن با مردان آرمیده است و نه پس  
از آنکه آبتن بود، پیش از آنکه آن فرزند زاده شود.

۵۸ هنگامی که آن مرد سی‌ساله باشد، خورشید بایستد در بالست (= اوج) آسمان  
مدت ده شب‌انروز و آنگاه برسد دوباره آنجا که در آغاز آفرینش، آفریده شد؛ یعنی  
از چهار انگشت یک انگشت اندر گیرد (= یک چهارم را روشنی فرا گیرد (۴)) و  
بر همه هفت کشور بتابد.

۵۹ و ایدون ایشان را خود پیداست ای زردشت! یعنی بدانند که هزاره پایان یافته است. آنکه این دین را پذیرفته است، بپذیرد و آنکه نپذیرفته است، بدانند که چیزی دیگر (= مخالف با روال طبیعی) روی داده است.

۶۰ هنگامی که آن مرد سی ساله باشد، با امشاسپندان که خداوندگاران و آفریدگان نیک <اند> همپرسی کند و فردا روز، آن روز روشن پیدا باشد و جهان مادی بی‌مُست و بی‌کوی و بی‌کرب باشد یعنی به آنچه که مربوط به ایزدان است <مردم> کور و کر نباشند و بی‌گسستگی <باشند> (= مردم نسبت به دستورهای خداوند شنوا و بینا باشند و با ایزدان پیوسته و جدایی‌ناپذیر باشند) یعنی خویشتن را از آنچه مربوط به ایزدان است جدا نکرده باشند و پُر جان داده شده باشد، یعنی که باران باشد، و آب در جای جای بر ایستد، اندر ایرانویچ وه‌داییتی.

۶۱ این نشانه‌ها که درباره دو سده نهم و دهم است، درستی آنچه آمدن آن سزاوار است، آمده است و بر درستی آنچه که خواهد رسید و <نشانه‌های آن> گفته شده است، گواه است.

در باره آگاهی <های> شگفتِ زمانِ پس از پایان هزاره زردشت

و رسیدن اوشیدر تا پایان هزاره اوشیدر و رسیدن اوشیدر ماه

۱ شگفتی اوشیدر در زادن (= تولد)، تن، فره، سخن و کار؛ ایستادن خورشید ده روز میان آسمان؛ نابودی تخمه (= نژاد) دروچ چهارپا؛ دادن سه بهار شادابی به گیاهان، نزار شدن (= ضعف)؛ فرا بود و بی بود (= افراط و تفریط) و زورمند شدن بیشتر پیمان (= تعادل)؛ رام شدن پستی؛ نیک دوستی؛ رشد بزرگ دین دانایی (= گسترده‌گی دانش دینی)؛ و ستاییدن چند سرده (= نوع) مارگین دین مزدیستان؛ زدن (= کشتن) اوشیدر چهار دیو مزنی را.

۲-۳ و در سده پنجم همان هزاره <است>، پیدایی جادوی هفت ساله، ملکوس و آمدن آوازه او در سال به هفت کشور، آمدن و رسیدن زمستان ملکوسان <و> نابودی مردم و گوسپند بسیار اندر آن سه زمستان، نیز اندر <زمستان> چهارم؛ به سبب سختی آن زمستان و جادویی ملکوس. و فرود مردن زادگان نیرومند ملکوس اندر آن زمستان چهارم به وسیله دهمان آفرین.

۴ گشادن و رجمکرد، آمدن مردم و گوسپند از آنجا رواج و بیشتر بودن دوباره مردم و گوسپند از ایشان.

۵ پس از آن زمستان، بسیاری و فزونی شیرگوسپندان، نگهداری بیشتر مردم از شیر و

- کم هزینگی تن گوسپندان (= کشتن اندک گوسپندان)، پری و فراخی (= فراوانی) جهان و تازگی اتحاد مردم و رشد بزرگ رادی.
- ۶ و نزاری فقر در میان مردم، چنانکه دین گوید که: «آن ایدون است ای زردشت! که <بخشش> بر پذیرنده آن دشوارتر است تا آن دهنده، که ایدون اندر جهان مادی به رادی دادن است که در اندیشه می ماند».
- ۷ و این را نیز گوید که: «هنگامی که آن زمستان بگذرد، که بسیار تگرگ و کشنده گفته شده است، آنگاه دد کوهی و دشتی به سوی مزدیسنان برود» و ایدون اندیشند که: «مزدیسنان از این پس با ما دشمنی نورزند مانند آن فرزندان خویش». یعنی که ایدون مزدیسنان به گوسپندان نیک آفریده مهر و بی کینی برند (= مزدیسنان نسبت به گوسپندان مهر ورزند نه کینه).
- ۸ آنگاه اردیبهشت مزدیسنان را از بالا سوی بر خواند و ایدون گوید که: «مزدیسن هستید! مباد از شما ایدون کسی که کشنده گوسپند بود آنگونه که پیش از این گوسپندکش بودید!».
- ۹ اندرز دهد به رشد سن (= ازدیاد سن) و اندرز دهد به نیروی تن. <گوید>: «ای مزدیسن! دد و گوسپند، بکشید! از ایشان آن را بکشید که از شما یاری خواهد؛ یعنی برای یآوری به شما گوید که: «مزدیسنن هستید! بخورید مرا برای نیرو، پیش که مرا مار بلعنده بجود (= بخورد)».
- ۱۰ و اندرز دهد <به> رشد؛ اندرز دهد به نیرو. مزدیسن گوسپند بکشند و آنچه از ایشان (= گوسپندان) که از ایشان (= مزدیسن) یآوری خواهد که: «مزدیسن هستید! بخورید مرا برای نیرو، پیش از آنکه مرا مار بلعنده بجود!».
- ۱۱ به خرسندی مزدیسن گوسپند گشند و به خرسندی مزدیسن گوسپند بپزند (= قطعه قطعه کنند) گوسپند خرسند <باشد>، که مرا قطعه قطعه کنند و مزدیسن به خرسندی گوسپند بخورند و گوسپند خرسند که او را بخورند.

- ۱۲ و در <جهان> مینویان، کُشنده و آن را که کُشند، بُرنده (=قطعه قطعه کننده) و آن را که بریده‌اند خورنده و آن را که خورند، پاینده یکدیگر باشند.
- ۱۳ و این را نیز گوید که: «چون آن پنجمین سده هزاره دوم دین مزدیسنان بگذرد؛ آنگاه از همه ایشان که بر روی زمین، جهان مادی، باشند چه دروند و چه پرهیزگار؛ دوسوم سرزمینهای ایران (=مردم ایران) پرهیزگارند و یک سوم دروند؛ و همیدون از توران، آنکه پیرامون ایران است، <یعنی> انیران که پیرامون ایران بمانند (=اقامت دارند)، و افزونی (=فراوانی) بیش از آنچه اکنون اندر جهان مادی مانده است، بماند.
- ۱۴ و این را نیز گوید که: هنگامی که آن هزاره که نخستین <هزاره> دین مزدیسنان است بگذرد، پس چگونه است پایان سده؟
- ۱۵ اورمزد گفت که: «خورشید پنهان شود».
- ۱۶ و چگونه است پایان سده دوم، سوم و چهارم، پنجم، ششم، هفتم و هشتم، نهم و دهم؟
- ۱۷ اورمزد گفت که: «خورشید پنهان شود».
- ۱۸ هنگامی که به پایان سده دهم سی‌زمستان مانده باشد، کنیزی (=دوشیزه‌ای) «وه‌پد» نام در آب رود، که او مادر آن اوشیدرماه نیک است، و از <خاندان> «وه‌وروز فریانون» در دودمان «ایست‌واستر» پسر زردشت است. که از نژاد «اُروز» فراز زاده است.
- ۱۹ آنگاه اندر آن آب نشینند <و> آن را بخورد، آن نطفه به بالا رود، که زردشت پرهیزگار دوم بار، پیش از آخرین <بار> در بن «هو» فرو نهاد و <از> آن <نطفه> آن پسر آفریده شود، که نام او «رشد دهنده نیایش» است. یعنی که رادی را بیفزاید.
- ۲۰ تا هنگام پانزده سالگی، <آن> دختر نه پیش از آن با مردان آرمیده است و نه

پس از آنکه آبستن بود، پیش از آنکه آن <فرزند> زاده شود.

۲۱ هنگامی که آن مرد سی ساله شود، آن خورشید در بالست (= اوج) آسمان بایستد،

مدت بیست شبانه روز، و بر همه هفت کشور بتابد.

۲۲ و ایدون خود ایشان را (= مردم گیتی را) پیداست که: بدانند که هزاره پایان یافته

است، آنکه این دین را پذیرفته است، ایدون نیز پذیرفت. آنانکه نپذیرفتند آنگاه

بدانند که چیزی دیگر (= مخالف با رَوند طبیعی) روی داده است.

۲۳ هنگامی که آن مرد سی ساله شود، با امشاسپندان، آفریدگان و خداوندگاران نیک،

همپرسی کند؛ و در فردا روز، و آن روز روشن پیدا باشد؛ و جهان مادی بی مُست و

بی کوی و بی کرب باشد؛ یعنی که به آنچه مربوط به ایزد است <مردم> کور و کر

نباشند و بی گسستگی باشند، یعنی خویشان را از آنچه مربوط به ایزد است جدا

نکرده است و پر جان داده شده است، یعنی که باران بوده است و آب در جای جای

دوباره اندر ایرانویج و هدایتی <بباشد>.

در باره آگاهی <های> شگفتِ زمانِ پس از پایان هزاره اوشیدر

و رسیدن اوشیدر ماه تا پایان هزاره اوشیدر ماهان و رسیدن سوشیانس

۱ شگفتی اوشیدر ماه در زایش، تن و فره و سخن و کار؛ ایستادن خورشید میان آسمان مدت بیست روز؛ افزون برتر که به شیر گوسپندان رسد، چنانکه در این باره گوید که: «یک گاو شیری دوشد برای یک هزار مرد، یعنی شیر، چند یک هزار مرد آورد؛ و نزاری (= ضعف) گرسنگی و تشنگی؛ چنانکه گوید که: «از یک پنگان (= فنجان) سه شب سیر باشد»؛ یعنی <اگر کسی> به اندازه بزرگی سینه‌ای بخورد، او را سه شبانه روز بس <بُود>.

۳-۲ کمی پیری و بیشی زندگی، افزایش آزادگی و آشتی و رادی و رامش اندر جهان، چنانکه در این باره دین گوید که: «هنگامی که از آن هزاره پایانی، آن ده سال نخستین بگذرد، آنگاه مزدیستان با هم مشاوره کنند که: ما را از آن گوسپند نیک آفریده گزیر بیش است تا آنچه پیش از این بود، زیرا که ما را خوراک و جامه کمتر باید، مهر ما نسبت به گوسپندان کاملتر شده است از آنچه پیش از این بود. ما آراسته‌تریم و اندر پیری موی بروید چونان که پیش از این می‌روئید (?) زن و کودک ما در اندیشه و گفتار و کردار فرهیخته‌تر از پیش باشند.

۴ و این چیز نیز بود که: آیینها بدون مراسم آراسته شود. و ری و پسورزد باشد و

توزش (= جریمه گناه) نیز آراسته شود. (= آنچه ناراستی و ناپاکی در کار و اندیشه وجود داشت به پاکی و راستی بدل شود و تاوان و توزش گناهان، یعنی کیفر و پادافره گناهان نیز اعمال شود). نوع کرب (= روحانی مخالف زردشت) < که > دروغ اندیشد به سبب آن بدتر اندیشه < که > با پرهیزگاری و پرهیزگار دوستی جداست، نابود شود.

۵ ایدر اندر گیتی بی خطری نزدیک رسد، به همان گونه که ما از طریق نقل از پیشینیان، مزدیسنان راست گفتار، شنیده ایم.

۶ اکنون نیز، که دادستان این < گونه > است، ایدون ما به عنوان نگاهدارنده شمار بزرگ، استوارتر، کوشاتر، پرهیزگاری ورزیم، یعنی کار و کرفه کنیم.

۷ این را نیز گوید که: در آن واپسین هزاره دیگر کس نمیرد < مگر > که با سلاح بزنند یا که از پیری بمیرند.

۸ هنگامی که از آن هزاره پنجاه و سه سال مانده باشد، شیرینی و چربی اندر شیر و گیاه ایدون کامل شود، که مردم به سبب بی نیازی از گوشت، گوشت خواری را بهلند و خوراک ایشان شیر و گیاه بود.

۹ و هنگامی که سه سال < به فرشگرد > مانده است، گوشت خواری را بهلند، و خوراک ایشان، آب و گیاه بود.

۱۰ و اندر آن هزاره، رهایی بند دهاک < و > انگیزش گرشاسپ برای زدن دهاک < و > رسیدن کیخسرو و یاران به یاری سوشیانس، برای فرشگرد کرداری و آراستگی (= نظم) داد (= قانون) و خوی گاهانی برای بسیاری از مردم و شگفتی بسیار دیگر اندر آن هزاره پیدا بود.

۱۱ و این را نیز گوید که: «هنگامی که آن دومین هزاره دین مزدیسنان بگذرد، پس از پایان نخستین سده چه باشد؟»

۱۲ و اورمزد گفت که: «خورشید پنهان شود».



- ۱۳ و چه خواهد بود پس از آنکه دومین و سومین و چهارم و پنجم، ششم و هفتم و هشتم، نهم و دهم سده بگذرد.
- ۱۴ اورمزد گفت که: «خورشید پنهان شود».
- ۱۵ و هنگامی که به پایان دهمین سده، سی سال مانده است، آن کنیز به آب رَوَد که «گواگِ پَد» نام اوست، آنکه مادر آن سوشیانس گویا که او نمودار از میان بردن پتیاره اهریمن است و او از «وهروز» فریانات، اندر دودۀ «ایست واستر» پسر زردشت از تخمۀ «اروز» زاده است.
- ۱۶ و آن کنیز را نام، هرویسپ تروینیدار (= غلبه کننده بر همه) است، ایدون غلبه کننده بر همه است که هنگامی که زاده شود، همه کس را پیروز شود <و> آن رنج ناشی از دیوان و نیز آن که ناشی از مردمان است.
- ۱۷ و آن کنیز که پانزده ساله است، اندر آن آب نشیند و اندر او داده شود (= آفریده شود) آن کسی که او را نام سودمندِ پیروزگر و نیز تن کردار نام است؛ ایدون سودمند است که همه جهان مادی را <تواند> سود دادن؛ ایدون تن کردار، که همه مردمان مادی تن دار و جاندار را بی خطری خواهد.
- ۱۸ نه پیش از آن با مردان آرمیده است و نه پس از آنکه آبستن بود. پیش از آنکه <سوشیانس> از <او> زاده شود.
- ۱۹ چون آن مرد سی ساله شود، خورشید بایستد در بالست (= اوج) آسمان مدت سی شبانه روز و در آنگاه دوباره آن <جای> برسد، که در آنجا آفریده شد در هنگام آفرینش.



درباره شگفتی پس از پایان هزاره اوشیدرماه و رسیدن سودمند پیروزگر

(= سوشیانس) تا پایان پنجاه و هفت سال سوشیانس و فرشگرد دهی

(= ساختن فرشگرد) اندر جهان.

۱ شگفتی سوشیانس در تن، ورج (= اعجاز) <و> فره را گوید که: «هنگامی که گردش زمان اوشیدرماه به گردش پایانی باید رسیدن، آن مرد بزاید، که سوشیانس مینو خورش خورشیدپیکر <است>؛ یعنی تن <او> ایدون روشن <است> که خورشید؛ و این نیز که او شش چشمی بنگرد. <و> از همه سو ببیند چاره آن رنج ناشی از دروغ را».

۲ و این نیز که با او همراه بود فره کیان پیروزگر؛ که آن را فریدون نیرومند بُرد تا با آن اژدهاک را بزند (= بکشد)؛ و آن را بُرد کیخسرو، که با آن زد افراسیاب تور را؛ و آن را بُرد افراسیاب، که با آن زد «زینگیگ» دروغ را. بُرد کی گشتاسپ که پرهیزگاری را برانگیزد (= ترغیب کند) و به وسیله آن دروغ را از این جهان بُرد.

۳ و این نیز که در پنجاه و هفت سال <هزاره> او بُود نابودی <دروغ> دوپای تخمه (= آدمی پیرو دروغ) و دروچه‌های دیگر و نابودی بیماری و پیری، مرگ و درد و همه بدی ساستاری (= فرمانروایی ستم) و اهل موغی (= بدعت) و بدی. گیاه همیشه زریون و <در حال> رشد باشد؛ همه آفرینش را شادی باشد. هفده سال

- خوراک گیاه باشد؛ سی سال خوراک آب باشد <و> ده سال خوراک مینوی.
- ۴ و همه ورج و فرّه و نیرو که بر همه ورجاوندان (= شکوهمندان)، فره‌مندان <و> نیرومندان بود، در او به هم رسد و به وسیله اوست که بسیار کی و نیروی شکوهمند نیرومند برانگیخته شود. به وسیله آن نیرو و فره ایشان، همهٔ دروغ و گردی شکست داده شود.
- ۵ و همه مردم بیگانه و متحد بدان دین اورمزد ایستند؛ بنابر کام دادار و فرمان <داده شده> به او (= سوشیانس) <و> نیروی یاران <او>.
- ۶ در فرجام پنجاه و هفت سال اهریمن دروغ نابود شود. فرشگرد <و> تن پسین بباشد.
- ۷ همهٔ آفریدگان نیک به پاکی و درخشش بسیار سامان یابند.
- ۸ چنانکه دین گوید که: «هنگامی که آن سدیگر (= سومین) هزارهٔ دین مزدیسنان بگذرد، آنگاه از آب کیانسه فراز رود آن مزدیسن که نام او «پیروزگر» است با یک هزار یاور، و بزند.... کور چشم و بی‌راه (= گمراه) و مردم دروند ساستار را و ایشان را نابود کند.
- ۹ آنگاه این مزدیسنان بزنند اما ایشان خود زده نشوند (= مزدیسنان دروندان را بکشند اما خود کشته نشوند).
- ۱۰ آنگاه این مزدیسنان فرشگرد را در جهان به کام <خویش> بدهند، همیشه زنده؛ پیوسته سود <مند> و پیوسته کامه خدای (= توانمند، قدرتمند).
- ۱۱ آنگاه، من که اورمزد فرشگرد را به کام (= مطابق میل) اندر جهان بدهم همیشه زنده، و پیوسته سود <مند> و پیوسته کامه خدای.
- <فرجام یافت به درود، شادی و رامش دفتر هفتم دینکرد>.

## بخش دوم

نگارش فارسی و یادداشت‌های آن  
ب- یادداشت‌های نگارش فارسی



## پژوهشهای پیشین:

### مقدمه

این مقدمه در پژوهشی در اساطیر ایران (← بهار ۱۳۷۵ صص ۲۱۲-۲۰۳) زیر نام افزوده بر بخش چهاردهم به وسیله ویراستار متن، به فارسی نوشته شده است و موله (← ۱۹۶۷ صص ۱۲-۲) آوانویسی و ترجمه‌ای به زبان فرانسه از آن به دست داده است و یادداشتهایی نیز بر این ترجمه افزوده است (← همان جا صص ۱۵۷-۱۳۹). او این مقدمه را فصل یکم دانسته است. سنجانا در جلد سیزدهم دینکرد خود (← صص ۱۹-۱) ترجمه‌ای به انگلیسی از آن ارائه داده است.

\*\*\*

عنوان: آغاز دینکرد هفتم با دینکرد ششم همانند است اما با دینکرد پنجم و هشتم

اختلاف دارد (← شاکد ۱۹۷۹، ص ۲ و ۲۲۳) واژه‌های آغازین دینکرد ششم چنین است:

šnāyišn ī dādār ohrmazd frāz āfrīgānīh ī dēn ī  
mazdēsna-iz

دینکرد هفتم به جای dēn āfrīgānīh فرای دینکرد ششم: spurr- āfrīgānīh. شاکد

(← همان جا صص ۲۲۳-۲۲۲) این ترکیب را با اوستایی frasastay و šnāyišn dādār

ohrmazd را با xšnaoθra- یکی می‌داند.

بند یکم - ۱. «باور داشتن» در برابر wābarīgānīhistan. موله (ص ۱۳۹) آن را معادل اوستایی: uruuātā می‌داند که حدس او را متنهای زند نیز تأیید می‌کند (← بارتولومه، ستون ۱۵۳۳).

۲. بنابر گزارش دین به؛ پهلوی: az nigēz ī weh dēn.

بند دوم - ۱. اندکی؛ پهلوی: nihang.

بند سوم - ۱. گزیدگی؛ پهلوی: pad hangirdīg این واژه در پهلوی به معنی «موجز، مختصر و ملخص» است (← فره‌وشی، ۱۳۵۲ زیر hangart اما در اینجا به عنوان صفتی برای کیومرث آمده یعنی کسی که همه چیز در او خلاصه شده، «جامع همه چیز و گزیده» نیز ← شاکد ۱۹۷۹ ص ۳۲۷ زیر hangerd و مکنزی ۱۳۷۳ زیر: hangirdīg).

۲. پژوهشی در اساطیر ایران (صص ۲۰۵-۲۰۴)، از این بند برداشت زیر را دارد: «... و تمیز سزاوار [وی] که اندر زمانه خویش، به واسطه اندیشیدن و دل بستن [او به آن] و بدان [کار] نگونسار کردن دروج آن زمانه و پتیاره [از او بود] و با منش آموزنده از دادار همی گفتار دین هرمزد نخست او را [آمد].»

بند پنجم - در این بند از آفرینش سخن گفته می‌شود که به وسیله اورمزد انجام داده شده است و بدین سبب باید اورمزد و سپندمینو را سپاس گفت و اینکه آدمی آفریده اورمزد است و بهترین راه نجات او این است که کار نیک کند.

پژوهشی در اساطیر (ص ۲۰۵) متن را چنین دریافته است: «از پیدایی دین بهی [و علم] بر [چگونگی] هستی آفرینی [بود] که [کیومرث] سپاس آن را که پدید آورنده و آفریننده [است] سپندمینو را [گفت که] بر مردم نخست سزاوار [است]؛ اینکه: نیک ما [تیم] و آفریده هرمزدایم» و آن را که سرانجام بر رستگاری همی برترین چاره مردم [است] اینکه «در زندگانی، برترین کردار، اکنون که بیمار گردانید وجود مردم را، اکنون که خصم اهریمنی بر آفرینش آمده است...» (نیز ← سنجاناج ۱۳ صص ۲۰۳ ترجمه انگلیسی).



بند هفتم و هشتم - پژوهشی در اساطیر (← ص ۲۰۵): و نیز این از دین بهی پیدا [است] که بدان گفتار ارشوخت (= راست)، کیومرث به فیض و رامش (پهلوی: *huaxwih*) امشاسپندان آمد، یعنی گرودمانی > شد < و پس از کیومرث اندر زمانه زمانه (= زمانهای گوناگون) که تا ستوده فروهر زرتشت اسپیتمان [به جهان آمد]، همی بهری از آن (= و خش) [بر کسان آمد] چندان [که] دانش [و] آگاهی و کردار رستگاری بخش مردم که در آن روزگاران که در آن به پیدایی آمد [از آن بهره] بایسته [و نیکو] بود...

در این بند مزیت فرمانبری ایزدی یا پیامبری بیان شده است. گاه این پیام‌آوری با دیدار و همپرسیگی اورمزد انجام داده می‌شود آن چنانکه در مورد خود زردشت بوده است. گاه برای بردن فرمان دادار، ایزدی واسطه بوده است یعنی پیام‌آور در مقامی نبوده است که منزلت همپرسی با اورمزد را داشته باشد.

بند دوازدهم - ۱. پژوهشی در اساطیر (← ص ۲۰۶): ... باشد که فراز روی به سوی مشی و مشیانه و زادگان [آنان] از کاشتن غله، نان ایشان را باشد که آفرین (= دعا) کنی که... نیز ← سنجاناج ۱۲، ص ۵ ترجمه.

مفهوم بند روشن است: اورمزد هدیش را فرمان می‌دهد تا نزد مشی و مشیانی برود و روش تهیه نان را از دانه به آنان بیاموزد تا این آموزش را به آنان که پس از مشی و مشیانی می‌آیند، نیز انتقال دهند و برای اینکه از آسیب دیوان محفوظ باشند از آنان می‌خواهد تا دوبار اهنور را بسرایند.

۲. «شایسته پرهیزگاری»؛ پهلوی: *pad ahlāyih arzānīgih* ← موله ص ۱۴۶.

بند چهاردهم - ۱. پژوهشی در اساطیر (← ص ۲۰۶): و از آموزش ایزدان، آمدند نیز مشی و مشیانه به پارچه‌سازی و شبانی و آهنگری و کوزه‌گری که همه‌گونه ورزش (= پیشه و حرفه) [است و] و واستریوشی پیشینیان و آنان را مهارت در صنعت برترین [بود] و رفت و [ادامه یافت] از ایشان با اندازه (= نمونه و آموزش) دادن به فرزندان و

گسترش در جهان [پس] به شکل پیشه‌ها اندر پیشه (= انواع فرعی آن) [پیشه‌ها را] انبوهی [پدید آمد]. نیز — سنجانا ص ۵ ترجمه.

۲. «پیشه اندر پیشه» مشاغل جدا شده از مشاغل اصلی را نشان می‌دهد. این گونه واژه‌سازی در متنهای پهلوی باز هم نمونه دارد بسنجید با «سرده اندر سرده» و «سرده با سرده اندر سرده» در گزیده‌های زادسپرم (— راشد محصل، محمدتقی، ۱۳۶۶ ص ۱۳).

بند پانزدهم — ۱. پژوهشی در اساطیر (— ۲۰۶) ظاهراً به پیروی از سنجانا (— ص ۶ ترجمه) چنین برداشت کرده است: ... آن گروه را که دادار به آن کشور و ناحیت گزید و از او رفتن و گسترش [و] انبوهی بود، همانا مردم را در کشورها [و] نواحی.

بند هفدهم و هجدهم — آنچه درباره هوشنگ و خدمات او و رویدادهای زمان زندگیش گفته شده است با شاهنامه همسو است. هوشنگ از پادشاهان نیکی است که خدمات اجتماعی سودمندی انجام داده و شر دیوان بزرگ را از سر مردم کوتاه کرده است. ترکیب اسمی او نیز نشان می‌دهد که آرام دهنده مردم و تأمین کننده زندگی نیک برای آنان بوده است (— بارتولومه ستون ۱۷۳۹؛ مایرهورف ۱۹۷۷، شماره ۱۶۸).

در اوستا هوشنگ نخستین شهریار است در رساله ماه فروردین روز خرداد (— متنهای پهلوی صص ۱۰۳-۱۰۲) در بند هفتم پس از کیومرث و مشی و مشیانی از او سخن گفته شده است.

بند نوزدهم — درباره تهمورس است که زیناوند (= مسلح یا هوشیار) است و به نیروی فره به ستیز با بدی و جادوگری برمی‌خیزد. او اهریمن را به پیکر اسبی در آورد به مدت سی سال بر او سوار شد. در بند هشتم ماه فروردین روز خرداد از او سخن به میان آمده است (— همان جا ص ۱۰۲). درباره دینداری تهمورس و نسبت دادن آن به وزیر دانایش

شهرسب در شاهنامه فردوسی — پژوهشی در اساطیر ص ۲۱۲ یادداشت ۲۴ و ۲۵.

بند بیستم — بر ویژگیهای جمشید بدانسان که در اوستا و متنهای میانه است تأکید می‌گذارد. داستان جمشید در فرگرد دوم وندیداد آمده است — پژوهشی در اساطیر (— صص

(۲۲۴-۲۱۶؛ موله صص ۱۴۹-۱۴۸؛ مقدم، محقق، ۱۳۲۱)

بند بیست و یکم - بسنجید با وندیداد دوم بندهای آغازین. بهار (← ۱۳۷۶ ص ۲۰۷) بخش پایانی بند را چنین درمی یابد: ... پس باشد که بپذیری از من جهان را پاسداری و پرورش و سالاری < کردن > و در آگاهی داشتن < از کار مردم > ایدون بکن < که > کسی را بر کسی دیگر زخم و زیان کردن توانا نباشد». در این برداشت صرف نظر از آنکه افزایش برخی از واژه‌ها ضروری نیست از ترکیب پهلوی *abar nigāhdārih* «در آگاهی داشتن» برداشت شده و متعلق به بخشی از جمله دانسته شده است که با مقایسه متن اوستایی درست نمی نماید این ترکیب پهلوی در برابر اوستایی *aiβāxštar* آمده است (← بارتولومه ستون ۹۷) و متعلق به بخش پیشین جمله است.

بند بیست و سوم - بهار (همانجا) بخشی از جمله را چنین دریافته است: ... و کرد در آن شهر یاری خود، بیمارگ گوسفند و مرد را... این برداشت نه با متن پهلوی سازگار است و نه با اوستایی. این جم نیست که در شهر یاری خود گوسفند و آدمی را بی مرگ کرده است و کارهای شگفت دیگری انجام داده، بلکه اورمزد است که بدو این امتیاز را بخشیده و در شهر یاری او مرگ و رشک را از میان برده است.

بند بیست و پنجم - واژه پهلوی: *uruspar*، اوستایی: *uruθban/Bar* به معنی «رحم و شکم» است. (← بارتولومه ستون ۱۵۳۱). بخش جدا شده از فرّه جم که در این بند به آن اشاره شده است، همان فره‌ای است که از جم جدا شد و به سه بخش تقسیم شد. یکی از این سه بخش به فریدون رسید.

بند بیست و هفتم - واژه‌ای که *nihuft* خوانده شده است در پژوهشی در اساطیر (← ص ۲۱۲ یادداشت ۲۸) *ahuftan*: «کشف کردن» است.

بند بیست و هفتم - «موهبت» پهلوی: *yān*، اوستایی: *yāna* همان بخشش ایزدی که اورمزد بنا به خواست فریدون به ایرج بخشیده و شاهی ایرانی از آن او شده است.

بند بیست و نهم - منوچهر نوّه دختری ایرج است. بنابر آنچه در گزیده‌های زادسپهرم و

دینکرد در تخمه‌شماری زردشت آمده است، مادرش گوزگ guzag و پدرش منوش‌خورنر manušxwarnar است و از این طریق، به نریوسنگ می‌رسد. پژوهشی در اساطیر (← ص ۲۰۸)... و آمد اندر همان رحلت فریدن [به] خاندان ایرج، رفت [پیوند/وخش] با نریوسنگ ایزد به منوچهر...

بند سی‌ام - خانواده تورانی «فریان» خاندانی نیک بودند که در اوستا باز هم از آنان نام برده شده است. «یوشت» (پهلوی: yōšt) که یکی از بی‌مرگان است و با اخت جادوگر مباحثه می‌کند از این خاندان به شمار است. از فریان در بند ۱۲ یسن ۴۷ و بند ۸۱ یشت ۵ نیز سخن گفته شده است. (← بارتولومه ستون ۱۰۲۶؛ دارمستتر، ۱۹۶۰ ج ۱ ص ۲۰۶ یادداشت ۵۰).

بند سی‌ویکم - ۱. پژوهشی در اساطیر (← ص ۲۰۸): در زمانه دیگر آمد به زوتهماسپ [از] خاندان منوچهر ایران دهدد [پس] به واسطه وخش و فره همه زادگان آمدند به برنائی [بلوغ] و مبلغ مردان اندر نابرنائی (= خردسالی) با ورجکاری (= اعجاز) گشاد بر شهرهای ایران ابر (۶) باران را (نیز ← همان جا ص ۲۱۲ یادداشت ۳۲ و ۳۳) درباره زو پسر تهماسب ← پورداوود ۱۳۳۷ ج ۲، ص ۳۹-۴۶. در شاهنامه زو پادشاهی است که تنها پنج سال شاهی می‌کند و گرچه حکومت در پیرانه‌سر به او می‌رسد اما در آسایش همگان و نابودی بدی از سرزمین ایران می‌کوشد. (← شاهنامه فردوسی ج ۱ پادشاهی زوتهماسب).

۲. آنچه در این بند به... «دو اهریمن‌زاده» ترجمه شده است نیز قطعی نیست در نسخه مدن و درسدن «پ» نوشته شده و در نسخه سنجانا سر (← آوانویسی). اگر ضبط سنجانا را بپذیریم باید واژه را pid: «پدر» بخوانیم و در آن صورت «پدر اهریمن‌زادگان» معنی خواهد داد. آیا «دهیگ» پدر انیرانی بوده است که زو تهماسب از ایران بیرون رانده است یا این «دو اهریمن‌زاده» مانند «دهیگ» جادوی نابودگر بوده‌اند (۶).

بند سی‌ودوم - صفات گرشاسپ در بند دهم یسن نهم اوستا ذکر شده است ← راشد‌محصل.

محمدتی، ۱۳۶۶ ص ۱۲۱.

بند سی و سوم - دربارهٔ کیقباد در فروردین یشت و زامیاد یشت مطالبی آمده و در بندهش نیز به عنوان سرسلسلهٔ کیانی ستوده شده است ← پورداوود، ۱۳۲۷، ج ۲ صص ۲۲۲-۲۲۳. نام کیقباد در پهلوی، kawād و در اوستایی، kauuāta است (kauua-vāta =) بارتولومه (← ستون ۲۲۳) vāta را از van√: «مشتاق بودن» می‌گیرد و بر این اساس kauuāta یعنی «دلباختهٔ کوی» و ارتباط قباد با kēwud: «سبد»، که در بندهش آمده است، درست نیست.

بند سی و چهارم - «پادخسرو» در رسالهٔ ماه فروردین روز خرداد (← بند ۱۴): «بوخت خسرو تازیگان شاه». و این همان شخصی است که در شاهنامه سرو شاه یمن گفته شده و سه دختر او همسران سه پسر فریدون بوده‌اند. اما به برخورداری از موهبت اورمزدی اشاره‌ای نشده است. شاید هم بند اشاره‌ای به افتادن فره در آب داشته باشد که در بند پنجاه و یکم یشت ۱۹ بدان اشاره شده است. نیز ← آوانویسی.

بند سی و پنجم - ۱. در بند ۱۳۲ فروردین یشت از قباد و خاندان او چنین نام برده شده است: کیقباد، کی‌اپیوه، کیکاووس، کی‌آرش، کی‌پشین، کی‌ویارش، کی‌سیاوش، کی‌خسرو و در بند ۷۱ زامیاد یشت از پیوستن فرهٔ کیانی به کیقباد، کی‌اپیوه، کیکاووس، کی‌آرش، کی‌پشین، کی‌ویارش و کی‌سیاوش سخن گفته شده است. بنابر مطالب بندهش کی‌اپیوه (اوستایی، aipi.vanhu) پسر قباد و کی‌آرش، کی‌ویارش، کی‌پشین و کیکاووس پسران کی‌اپیوه هستند. سیاوش فرزند کاووس و کی‌خسرو فرزند سیاوش است. (← پورداوود ۱۳۲۷ ج ۲ صص ۲۲۶-۲۲۴).

۲. صفاتی که در این بند به فرهٔ نسبت داده شده است با آنچه در بند نهم زامیاد یشت آمده، مطابقت دارد. (← بارتولومه ستون ۷۸۵).

۳. صفت «سخت‌کوش» و «سخت‌کوشی» (پهلوی، škeft-kardārīh) ظاهراً معادل اوستایی، uparō.kairīm است که در موارد دیگر به «ابرکار» ترجمه و تفسیر شده

است.

۴. درباره کاووس در بند ۳۹ بهرام‌یشت نیز سخن گفته شده و از اشتیاق او به پیروزی یاد شده است که به ایزد بهرام منتسب است. در بند ۴۵ آبان‌یشت نیز از یزشی که کاووس برای اردویسور بر فراز کوه «ارزفیه» کرده است، گفنگو می‌شود. در دینکرد باز هم از او یاد شده است (← بهار، ۱۳۷۵ ص ۱۹۳ یادداشت ۱۷).

بند سی‌وششم- ۱. اوشنر (اوستایی: aōšnar) در بند ۱۳۱ یشت ۱۳ و در آفرین زردشت بند ۲ نیز از او سخن گفته شده است. او وزیر زیرک کاووس بود و با کارهای نادرست او مخالفت ورزید و سرانجام به دست او کشته شد (← بارتولومه ستون ۴۳: بهار، ۱۳۷۵ ص ۱۹۴). در فروردین‌یشت پس از اسفیه (اوستایی: aθβīia-) پدر فریدون از او نام برده می‌شود و فروهرش ستایش می‌شود. صفت بارز او در اوستا pourjira: بسیار زیرک (پهلوی: purr-zīr) است (← پورداوود، ۱۳۴۷ ج ۲، ص ۲۲۶).

۲. «فراچی» (اوستایی: fraciia) یکی از گروندگان راستین است که فروهرش در بند ۱۱۵ فروردین‌یشت ستایش شده است. او را پسر تئوروئتی (اوستایی: tauruuaēti) می‌دانند (← بارتولومه، ستون ۱۰۱۲). اینکه در دینکرد بدکار دیویسن گفته شده است روشن نیست. واژه پهلوی را می‌توان: frāzīh نیز خواند شاید به معنی «اغفال تحریک» (?) (← آوانویسی).

بند سی‌وهفتم- ادامه گفتگو درباره اوشنر و کارهای اوست. برداشته‌ها از متن متفاوت است و این تفاوت یا از قرائت‌های مختلف ناشی می‌شود و یا برداشته‌های گوناگون است سنجانا (← ص ۱۵ ترجمه): از ahubed معنی «سرور سروران» hammōxt wimand گōwīšnīh «آموختن گویش بومها/سرزمینها» را می‌فهمد. پژوهشی در اساطیر (← ص ۱۹۴): ... او گویش بوم[ها]، [جنبه‌های] سود[مند، زندگی] و فرهنگ دیگر مردم را فراگرفت و آموخت و انیران به پاسخ‌گفتاری [وی] شکست خوردند و ایرانیان را به آن فریادرس‌ترین اندرز[ها] اندرز داد. قرائت واژه‌ها نیز در اساطیر گاه به گونه‌ای

دیگر است مثلاً *axwbed*؛ *nihuft* خوانده شده و از «بر شدن، حفظ کردن» معنی شده است و آنچه در این آوانویسی *hu frahixttom* خوانده شده در آنجا *hu frayādtom* «فریادرس‌ترین» خوانده شده است. در جای دیگر از همین کتاب پژوهشی در اساطیر (← ص ۲۰۹) جمله چنین معنی شده است: ... و آموخت تعریف معانی را با حد منطقی، نیز بسی دیگر فرهنگ سودمند برای مردم و مغلوب [خستو و مجاب] شدند تا ایرانیان در پاسخ‌گویی [به او] و اندرز داد کشور ایران را به یاری بخش‌ترین اندرز. (نیز ← موله، ۱۹۶۷ ص ۱۱).

بند سی‌وهشتم - نگهداری (پهلوی: *andar-dānišnīh*) پژوهشی در اساطیر (← ص ۲۰۹: *anēr*).

بند سی‌ونهم - ویکیریگان (پهلوی: *wēkēragān*) منسوب به *wēkēr*، دژی که افراسیاب در آن پناه گرفته بود و در متنهای حماسی از آن به «هنگ افراسیاب» تعبیر شده است (← سنجانا ص ۱۶ ترجمه، یادداشت ۴؛ پژوهشی در اساطیر، ص ۷۲).

بند چهارم - داستان کندن بتخانه و ر چیچست (= دریاچه اورومیه) در غالب نوشته‌های پهلوی آمده و به کیخسرو منسوب است (← راشد‌محصل، محمدتقی، ۱۳۶۶ ص ۸۸-۸۶).  
بند چهل‌ویکم - ۱. مفهوم بند این است که وخش (= پیام، کلام ایزدی) به سوی زردشت آمد، برای دیدار با دادار اورمزد و پیامبری را از او پذیرفت و نیز خلاصه و لب دین که در چهار پیشه آن گنجانیده شده است. به فرمان دادار دین را برگشتاسپ عرضه کرد و با آن فرزندگان کشور را روشنی و بینش بخشید و ادامه نسل آفریدگان را تا فرشگرد هنگام رواج داد.

۲. واژه‌ای که در این بند به «آفرین‌کند» ترجمه شده است در متن سنجانا اینگونه خوانده می‌شود اما ضبط دستنویسهای M و D گونه‌ای دیگر است (← آوانویسی) که می‌توان آن را *afrayut azišīhā* خواند «بدون انحراف از آنها» و در این صورت می‌توان جمله را چنین معنی کرد: ... پذیرفت از دادار همه آگاه، اورمزد، که بدون انحراف

از <آموزش> او خلاصه و مشروح آسرونی، ارتشتاری، واستریوشی و هوتخشی را در علم و عمل <به کار برد>...

بند چهل و سوم - پژوهشی در اساطیر (← ص ۲۱۰):... [چنانکه] آن زمانه را همانا بایستن [و ضرورت بوده است]، اکنون را [نیز] می باید، چه [ایدون بوده است که] همه مردم به دین آگاه کرده شده اند... پژوهشی در اساطیر (← ص ۲۱۰) آنچه را که در اینجا عنوان فصل یکم دانسته شده است، دعای پایانی مقدمه انگاشته و ظاهراً در این برداشت متأثر از سنجانا (← ص ۱۱ متن پهلوی) است که آن را بند ۴۴ مقدمه دانسته است. ترجمه این بند را بجز سنجانا (← ص ص ۱۷-۱۸ ترجمه). آموزگار و تفضلی (← ص ۱۳۷۰ ص ص ۵۷-۵۸) به فارسی برگردانیده اند و یادداشتهایی در پانویس نیز بر آن افزوده اند.



### پژوهشهای پیشین:

این فصل را موله (← ۱۹۶۷ صص ۱۲-۲۷) ← به زبان فرانسه ترجمه و به لاتین آوانویسی کرده و یادداشتهایی نیز بر آن افزوده است (همان جا صص ۱۵۷-۱۶۸)؛ سنجانا ترجمه‌ای به زبان انگلیسی در دینکرد سیزدهم خود از آن به دست داده است که پانویسهایی سودمند نیز دارد (← صص ۱۹-۳۸)؛ آموزگار و تفضلی نیز برگردانی به زبان فارسی از آن به دست داده‌اند (← ۱۳۷۰ صص ۵۹-۷۳) که این همه نگارنده را سودمند افتاده است.

بند یکم تا ششم - mādišt را که نیبرگ (← ۱۹۷۳ ص ۱۳۰) مادر بزرگ مادری زردشت معنی کرده است موله (← ۱۹۶۷ ص ۱۵) «زهدان» ترجمه می‌کند سنجانا (← ۱۹۱۲ ج ۱۳ ص ۱۹) عبارت پهلوی را mād gašt vārag می‌خواند (نیز ← آموزگار و تفضلی ۱۳۷۰، ص ۵۷). «انتقال داد» در برابر. پهلوی: widārd. شگفتی در برابر abdih پهلوی. و منظور از شگفتی اعجاز است، رویدادی که مایه شگفتی دیگران شود. (← نیز آموزگار، تفضلی همان جا).

نزد در برابر پهلوی: pēš nēmag بسنجید با اوستایی: -naēma: «سوی، جانب».  
«مادر» در برابر پهلوی: burdār از ریشه v-bar: بردن، حمل کردن معادل سنسکریت bhar نیز معنی «حمل کردن» دارد. واژه burdār صفت فاعلی است حمل کننده و

برنده و در معنی کنایی: مادر که حامل فرزند است.

«فراهیم‌روان» همسر زوئیش و زوئیش مادر دوغدوست. بنابراین «فراهیم‌روان» پدر بزرگ مادری زردشت است. آموزگار و تفضلی: «از آن آتش به زوئیش مادر دوغدوست. بنابراین «فراهیم‌روان» پدر بزرگ مادری زردشت است. آموزگار و تفضلی: «از آن آتش به زوئیش زن فراهیم‌روان رسید». گزارش دادند متن: čehhēnīd «ناله کردند، شکایت کردند» شاید: nigēzihēnīd: «شرح دادند».

برای همسانی فَرّه و خویشکاری ← بیلی، ۱۹۳۳، ص ۳۶-۳۷؛ راشد محصل ۱۳۶۶، ص ۹۶.

«پیشگو» پهلوی: kēd، اوستایی: kaēta.

بند ششم - ۱۱۱ hēn اوستایی: haēnā فارسی باستان: hainā اسم مؤنث به معنی سپاه و سپاه دشمن است ← بارتولومه ۱۹۶۰ ص ۱۷۲۹. در این جا معنی عام‌تری دارد و بر آسیب و بلایی که موجب صدمه مردم شود اطلاق شده است نیز ← موله ۱۹۶۷ ص ۱۵۸. ۱۱۱ املایی دیگر است برای ۱۱۱. واژه پهلوی: 𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲 hambasānēnīd را بسنجید با hanbasān: «متناقض» و اینجا معنی مقابله کردن، دشمنی ورزیدن از آن استنباط شده است ← موله همان‌جا.

بند هفتم و هشتم - موله (همان‌جا) عبارت را از ka ēd kanīg تا پایان بند ترجمه‌ای از اوستایی می‌داند. paydāg rōšnīh در این بند معادل اوستایی: ciθrēm raocā است.

az pas frāz kard معنی به «عقب راند، پس زد»، تحت‌الشعاع قرار داد. عبارت kū az hamāg abar rōšnīh be āwurd را تفضلی و آموزگار (← ۱۳۷۳ ص ۶۱) یعنی از همه <آتشها> روشنی برگرفت معنی کرده‌اند. waxš در این بند به معنی نور و روشنی است بسنجید با waxšīdan: «درخشیدن».

بند نهم - واژه‌ای که arāg «راغ» خوانده شده است در متن فارسی میانه به صورت سلسو

نوشته شده. در جای دیگر (بند ۴) همین فصل به صورت لسو (رد) آمده است (← آموزگار-تفضلی ۱۳۷۰ ص ۶۱ زیرنویس ۶).

عبارت arāg rōstāg را آموزگار و تفضلی (همان جا) «بالای روستای راگ» معنی کرده‌اند. درست است که یکی از معنیهای abar بالاست، اما در اینجا می‌تواند «در» معنی دهد و بر این اساس «ده سپیتمان» یکی از دههای روستا (= دهستان) راغ به شمار می‌آید.

بزرگ دوده که در این بند از او با عنوان پیرترسپ رەڤەڤەڤەڤ نام برده شده است پدر بزرگ زردشت یعنی پدر پوروشسپ است ← بند پایانی همین فصل. نیز در گزیده‌های زادسپرم (← انکساریه ۱۹۶۳ ص ۵۳). ضبط گزیده‌ها رەڤەڤەڤ است که دستنویسها به صورت نیز ضبط کرده‌اند (← راشد محصل ۱۳۶۶ ص ۱۰۲).

بند یازدهم - «خاندان» در برابر پهلوی wīs که معنی «قبیله» نیز دارد. هم‌چنین معنی مجموعه جغرافیایی که در برگرفته خاندان است یعنی «روستا، ده». منظور از مطالب بند این است که: وقتی دختر بر بلندترین جای ده یعنی محل سکونت سپیتمان ایستاد و به اندیشه فرو رفت به او این الهام از ایزدان رسید که به خانواده آن کس برو که بلندترین به قامت و فراخ‌ترین به پهناست و گوسپندان زیادی دارد و آن خاندان خدا ساختهٔ مهربان، تو را یاوری خواهد کرد. برای برداشت آموزگار و تفضلی ← ص ۶۳؛ موله ص ۱۷ و یادداشتهای مربوط.

بند سیزدهم - اصطلاح پهلوی: frāz dast šust را سنجانا (ص ۲۲ ترجمه، یادداشت ۱۱) قابل قیاس با «دست به آب رسیدن» فارسی می‌گیرد و چنین می‌پندارد که آن دختر پیش از رفتن از ده، دست شسته و نیایش کرده است. و موله (۱۹۶۷ ص ۱۵۹ یادداشت ۱۳) می‌گوید که تفضلی او را به این نکته توجه داده است که دست شستن در فارسی «از دست دادن امید» معنی می‌دهد نیز ← آموزگار و تفضلی (۱۳۷۰ ص ۶۲): آن گاه دختر از ایشان دست بشت.

بند چهاردهم - گزیده‌های زادسپرم که درباره زندگی زردشت به شرح سخن گفته مطلب را به این وضوح بیان نکرده است. او از فصل چهارم «اندر آمدن دین به زمانه» تا پایان فصل بیست و ششم به بیان روایدهای زندگی پیام‌آور دین پرداخته و از این میان وقایع پیش از تولد او را به اجمال بیان کرده است مثلاً درباره همین نکته که فروهر او به گیاه هوم داده شد و اینکه چه وقایعی پس از آن پیش آمد فقط گفته است «فروهر او اندر هوم بود و به شیر گاو داده شد» (← انکلساریا ۱۹۶۹ ص ۵۲).

بند پانزدهم - بنابر متنهای فارسی میانه عمر جهان دوازده هزار سال است که آن را به چهاربخش سه هزار ساله تقسیم می‌کنند. بخش نخست آفرینش مینوی است یعنی مینوی امشاسپندان، ایزدان و فروهرها آفریده می‌شوند؛ در دوره دوم این آفریدگان مینوی صورت مادی می‌پذیرند اما حرکت و جنبش ندارند؛ دوره سوم که دوره آمیختگی نیکی و بدی است با هجوم اهریمن آغاز می‌شود و این حمله را *ēbgadig* می‌گویند بنابراین در این بند می‌گوید که: امشاسپندان فروهر زردشت را در سه هزار سال دوم و پیش از آغاز هزاره هفتم که هجوم اهریمن است، دهاندار، زباندار و سخنگو و گردسَر ساختند.

«گردسَر» در برابر *gird waʔdagān* و *waʔdagān* آوانویسی شده *vaʔdāna* اوستایی به معنی «سر» است که واژه‌ای اورمزدی است نیز ← آموزگار و تفضلی ص ۶۲ یادداشت ۲.

بند هفدهم - مطالبی که در بند ۱۷ تا ۲۱ آمده است به گونه‌ای با مطالب یسن ۴۳ و به ویژه زند آن قابل قیاس است در این بند گفتگو از سه هزار سال دوم است که هستی مادی انجام گرفته و پس از پایان این سه هزاره است که اهریمن حمله می‌کند و سپس پیمانی میان اورمزد و اهریمن بسته می‌شود.

بند بیست و دوم - برای توضیح مطالب این بند ← موله ۱۹۶۷ ص ۱۶۲-۱۶۳. بند بیست و سوم - دهانمند را در مورد هوم به «شایستگی» تفسیر کرده است و این برداشتی

است دور از معنی اصلی واژه.

بند بیست و چهارم - *pus-xwāyīšnīh* معادل *اوستایی*: *puθrōištī* است که بارتولومه (← ۱۹۶۱ ص ۹۱۱) آن را دارندهٔ فرزند معنی کرده است اما ترکیب پهلوی در اینجا هم چنانکه خود متن تفسیر کرده و موله (← ۱۹۶۷ ص ۱۶۳) نیز یادآوری کرده است به معنی «فرزند خواستن» است.

بند بیست و هشتم - واژه‌ای که در این بند و بند ۳۰ «آشیانه» معنی شده است. در خط پهلوی به صورت *سپه‌سپ* و در بند ۲۸ نیز *سپه‌سپ* نوشته شده است و املایی است برای *āšān* و *ašānag* به معنی آشیانه و آشیان. ← موله ۱۹۶۷ ص ۱۶۳.

بند بیست و هفتم - واژه‌ای که در این بند به صورت *سپه‌سپ* نوشته شده و «سوراخ» معنی شده است بر پایهٔ قرائتی است که موله (← ۱۹۶۷ ص ۱۶۳) پیشنهاد کرده و مؤید آن واژه *اوستایی*: *han-kana-* است که دژی بوده است که افراسیاب در زمین‌کنده و در آن پناه گرفته بوده است (← بارتولومه ۱۹۶۱ ص ۱۷۶۹) و در متنهای میانه آن را «هنگ افراسیاب» گفته‌اند.

واژه‌ای که «شاخه‌ها» معنی شده است در متن پهلوی *سپه‌سپ* نوشته شده است که هزوارش *dēwān* نیز هست اما «شاخه» در اینجا مناسب است ← موله همان‌جا.

بند بیست و هشتم - واژه‌ای که «زریون» خوانده شده است در پهلوی به صورت *کلپ* نوشته شده که *zargōn* و *zarrēn* نیز خوانده می‌شود. در فارسی نو «زریون» معنی «سبز و خرم» است ← لغتنامه زیر: «زریون».

بند سی‌ام - «افزایش مینو» در برابر پهلوی: *mēnōg-sawīšnīh* جزء دوم از ریشه *√sauu*: «افزودن» نیز ← موله ۱۹۶۷ ص ۱۶۳.

بند سی و یکم - برای معنی بخش آخر جمله نیز ← (همان‌جا ص ۲۱) زیرا زیبایی یک شیء از طریق تو نیک است.

بند سی و دوم - واژه‌ای که «کیسه» معنی شده است در پهلوی به صورت *سپه‌سپ* و *سپه‌سپ*.

نوشته شده و paywāsīg خوانده شده است و این قرائت بر مبنای کاربردهای دیگر واژه در وندیداد و نظرهای مختلفی است که درباره آن اظهار شده است. آموزگار و تفضلی (— ص ۶۶): کیسه چرمی و در یادداشت شش منظور از کیسه چرمی را «انبان پوستی» می‌دانند. نیبرگ (— ص ۱۸۸): patnāsīk و احتمال می‌دهد که فعل 𐭯𐭥𐭥𐭥 افتاده باشد. سنجانا (ص ۲۷ ترجمه) احتمال می‌دهد که در اینجا گفتگو از کستی و سدره است. او واژه 𐭯𐭥𐭥𐭥 را 𐭯𐭥𐭥𐭥 yāvast می‌داند و با yāh اوستایی به معنی بستن که atwyanhāna «ایوانگهن، کستی» نیز از آن است، پیوسته می‌داند

بند سی و پنجم - اصطلاح «زن مه» (پهلوی: nāirīg ī meh) برای دوغدو مادر زردشت صفتی است که به نظر می‌رسد ماند «پادشاه» در آیین زردشتی باشد یعنی padixšāy zan = nāirīg ī meh است شاید چون هنوز کیش زردشت اعلام نشده و اصطلاحات دینی مشخص آن وضع نشده بوده است نویسنده متن، این تعبیر را به کار برده است تا چنین تصور نشود که زردشت فرزند کسی جز «پادشاه زن» بوده است (؟) بند سی و هشتم - «گوهر تن» در برابر پهلوی: 𐭯𐭥𐭥𐭥 tan gōhr و منظور از آن مایه و جوهره اصلی تن زردشت است. بنابر آنچه در این چند بند آمده است گوهر تنی زردشت مایه زندگی برای گیاهان و جانوران بوده، یعنی پیش از آنکه به جهان مادی آید نیز در افزایش و گسترش و آبادانی گیتی مشارکت داشته است.

بند سی و نهم - واژه پهلوی: 𐭯𐭥𐭥𐭥 در این بند، واژه‌ای بحث‌انگیز است. موله (۱۹۶۷) ص ۲۰ و ۲۱) nisβārišn خوانده و «وارد شدن» معنی کرده است؛ نزدیک به همین معنی آموزگار و تفضلی (۱۳۷۰، ص ۶۷): «ترغیب». در توضیح قرائت خود موله (همان جا ص ۱۶۴) به قرائت آندره‌اس و هنینگ در میرمان جلد سوم ص ۹۰۴ استناد کرده و گفته است که با پارتی nydfwrdn و فارسی میانه nixwār: «شتاب» قابل سنجش است به دنباله توضیحات و استنادهای او در همین صفحه نگاه کنید. نگارنده به احتمال آن را با واژه فارسی نو «سفارش» قابل قیاس دانسته است.

بند چهل و دوم - واژه‌ای که در این بند ابهام دارد - است. موله (۱۹۶۷ ص ۲۰ و ۲۱) آن را āp آب خوانده است. تفضلی و آموزگار (۱۳۷۰ ص ۶۷) آن را meh «بزرگ» خوانده‌اند و با افزودن واژه ستون به متن فارسی آن را چنین نوشته‌اند: ... آن شیر را <به ستون> بزرگ آویخت. با توجه به بند ۴۵ که در آن جا از ستون بزرگ سخن به میان آمده است. نیز - یادداشت‌های آوانویسی. آموزگار و تفضلی (← ص ۶۷): ... آن دیگ که چهار گوش بودن ویژگی آن بود... آن شیر را به ستون بزرگ آویخت.

بند چهل و چهارم - چشمک دیو بنابر آنچه در بندهش آمده است نام دیوی است که زمین لرزه آورد، و گردباد نیز سازد و به مقابله ابر شود (← بهار ۱۳۷۵ ص ۱۶۸).

بند چهل و هشتم - «برخروشیدند» در برابر be xrōsīd. واژه را نیبرگ به xrōst تصحیح می‌کند. از مصدر xrōstan «خروشیدن، فریاد برآوردن». اما نسخه‌های دیگر همه سر دارند که فعل جعلی از xrōs: خروش، ناله و شناسه مصدر جعلی ساز -īd است. واژه pedīd hēnd را تفضلی به معنی «برخاستند» گرفته است از مصدر padīdan: «رفتن، برخاستن» از vpat: «رفتن، پرواز کردن». موله از pedīdan: «پشیمان شدن» بسنجید با petīt: پشیمانی. وجود لید ارتباط واژه را با pat تأیید می‌کند اما ریشه pat: «رفتن» اهریمنی است بنابراین چگونه برای برخاستن پوروشسپ و دوغدو به کار رفته است به نظر می‌رسد دریافت موله دقیق‌تر است.

بند پنجاه و یکم - درباره راغ و نوذر و معنی بخش پایانی بند - موله (۱۹۶۷ ص ۱۶۵)؛ راشد محصل (۱۳۶۶ ص ۲۵-۲۶). برآمیختند در برابر پهلوی: u-šān abar ahrift - موله (۱۹۶۷ ص ۱۶۵). آموزگار و تفضلی (← ۶۹ یادداشت ۲) به درستی آن را مثل گفته‌اند اما چنین ترجمه می‌کنند: «... از هم آغوشی باز نایستیم همانگونه که راغ و نوذر به هم نمی‌رسند». این مثل در بند چهاردهم فصل دهم گزیده‌های زادسپرم نیز به کار رفته است - راشد محصل، ۱۳۶۶ ص ۲۵. آموزگار و تفضلی (← ۱۳۷۰ ص ۱۲۲) در مورد اخیر آن را مانند موله (← ص ۲۲) ترجمه می‌کنند: ... همان طور که دوده راغ نوذر اینجا به

هم نمی‌رسند.

بند پنجاه و چهارم - مطالبی که در این بخش آمده مربوط به رویدادهای پیش از تولد زردشت است، در کتابهای دیگر پهلوی که در باره زندگی زردشت و تولد او بحث کرده‌اند

به این تفضیل نیست. مثلاً زادسپرم در فصل پنجم و ششم به شرح پیدایی فره زردشت پیش از زادن می‌پردازد و با توصیفی گذرا موضوع را بیان می‌کند:

... <فره زردشت> به پیکر آتش از آن اسروشنی فرود آمد، به آن آتش که پیش او بود آمیخت از آتش اندر مادر زردشت آمیخت، سه شب در همه گذرهای اطراف خانه، به شکل آتش پیدا بود، راهگذاران نوری بزرگ همی دیدند نیزه‌نگامی که <مادر زردشت> پانزده ساله شد، به سبب وجود فره در او <چون> به راه همی رفت، آنگاه فروغ از او همی

تابید نیز - ← راشد محصل ۱۳۶۶ ص ۲۱.

بخش پایانی بند که درباره شستن دست و گرفتن هیزم است در فصل هشتم کتاب گزیده‌های زادسپرم نیز آمده است. دو متن به طور کلی با هم اختلاف چندانی ندارند

← راشد محصل همان جا، ص ۲۲ و یادداشتهای مربوط.

بند پنجاه و ششم - اشاره به روشن بودن گذرهای ده پوروشسپ در زادسپرم نیز آمده است

← یادداشت بند ۵۴

بند پنجاه و هفتم تا شصت و یکم - این چند بند مطالبی دارد که در کتاب گزیده‌های زادسپرم نیامده است. زادسپرم (فصل ششم) به اجمال اشاره می‌کند: که فروهر او در هوم بود و سپس به شیر گاو داده شد با خوردن پدر و مادر از آن شیر بار دیگر به آشکارگی آمد و شرح آن در کتاب «ابرنموداری یزشن» روشن کرده شد. ← راشد محصل ۱۳۶۶ ص ۲۱.

بند شصت و دوم تا شصت و هفتم - داستان گاو معجزه گر در فصل چهارم کتاب گزیده‌ها نیز آمده است که در کلیات با دینکرد هماهنگ است اما در جزئیات تفاوتی دارد



← راشد محصل ۱۳۶۶ همانجا صص ۱۸-۲۰ و یادداشتهای آن.

بند شصت و هفتم - آنچه در اینجا درباره گاو یکتا آفریده گفته شده است در گزیده های زادسپرم (فصل چهارم پند چهاردهم) درباره گاو پاینده مرز آمده است و همان گاو است که به زبان آدمی سریت را از کشتن خود بر حذر می دارد، چه زردشت خواهد آمد و بدی او را در جهان باز خواهد گفت ← راشد محصل ۱۳۶۶ ص ۱۹.

بند شصت و هشتم - این مطلب را گزیده های زادسپرم ندارد، اما در یشت ۱۹ (زامیاد یشت) آمده است نیز ← موه ۱۹۶۷ ص ۱۶۸.

بند شصت و نهم - نسب زردشت تقریباً همان است که در کتاب گزیده های زادسپرم فصل هفتم نیز آمده است اما املاء نامها با یکدیگر تفاوت دارد به این تفاوتها در یادداشتهای آن کتاب اشاره شده است ← راشد محصل ۱۳۶۶؛ ص ۲۲ و صص ۱۰۲-۱۰۳.



### پژوهشهای پیشین:

این فصل از کتاب را موله به زبان فرانسه (ص ۲۹ تا ۳۱ صفحه‌های فرد) ترجمه کرده و سنجانا در جلد سیزدهم دینکرد خود (صص ۳۹-۵۶) به زبان انگلیسی ترجمه کرده است. آموزگار و تفضلی در اسطوره زندگی زردشت (صص ۷۴-۸۶) ترجمه‌ای به فارسی از آن به دست داده‌اند اشاره‌ای که در این یادداشتها به نام هر یک از آنها می‌شود با توجه به همین ترجمه‌هاست.

بند یکم تا سوم - بستر نرم پوست گوسفند (پهلوی: *narm pah wistarag*). درباره تو  
(= پهلوی: *tō rāy < ī > čiš*: درباره موضوع مربوط به تو).

مطالب این چند بند در گزیده‌های زادسپرم نیز با اندکی اختلاف آمده است: دیگر روز پوروشسپ رفت و از جادوگرانی که در < آن > جای به افراهِ داشته می‌شدند (= با آنها مشورت می‌شد) پرسید که: چیست اگر کودکان در هنگام زایش بگریند و چیست اگر بخندند؟ ایشان پاسخ دادند که گریستن < به سبب > دیدن مرگ در پایان و خندیدن < به سبب > دیدن پرهیزگاری خویش است (راشد محصل، ۱۳۶۶، صص ۲۳-۲۴ و برای توضیحات لغوی موله صص ۱۶۸-۱۶۹).

بند چهارم و پنجم - درباره او بدی اندیشید (= پهلوی: *ud anāgih wizihid*).  
*wizihid* صورت مجهول است از مصدر *wizihidan < wizidan* گزیدن، انتخاب

کردن. و معنی تحت‌اللفظی عبارت: بدی گزیده شد، بدی انتخاب شد. یعنی به وسیله آن کرب برای کودک بدی گزیده شد. آن جادو را از <وجود> آن فره در زردشت، درد آمد

(= پهلوی: ān jādūg az ān ī zarduxšt andar ān xwarrah bēš mad) آموزگار و تفضلی (۱۳۷۵ ص ۷۵): ... و خبر <از رسیدن> بلایی داد؛ موله (ص ۱۲۹): بدی نشان داد.

در گزیده‌های زادسپرم (راشد محصل ص ص ۲۴-۲۵) پیچاندن سر زردشت در هنگام زایش به یکی از پنج برادر کرب که دشمن زردشت بوده‌اند نسبت داده شده و در میان این پنج برادر نام «دورسرو» دیده نمی‌شود.

نوزاد (= پهلوی: tarrōg)؛ جنگال (= پهلوی: gaw؛ دست «اهریمنی»).

بند ششم - زادسپرم مطلب را چنین بیان کرده است (راشد محصل ۱۳۶۶، ص ۲۵): اورمزد <زردشت را> نگهداری کرد چنانکه در آن ده شب، برای اقامت، «سپندارمذ» و «اردویسور» و «اردای فرورد ماده» را به زمین فرو فرستاد، آنگاه او را (= زردشت را) بدی نیامد و دست آن کرب فراز خشکید.

بند دهم - اندر ... نگرift (= پهلوی: nē ... abar grād) هوشیار (= پهلوی:

ōšōmand) موله (۱۹۶۷ ص ۳۰): عاقلانه. نیبرگ hangōmand: مصمم؛ چنین است نیز آموزگار و تفضلی (۱۳۷۰ ص ۷۵ یادداشت ۲). با اطمینان (= پهلوی: abar pad ōstg).

— آموزگار و تفضلی، همان‌جا، یادداشت ۳. به هر حال برای ōstag معنی نشیمن و آستین را هم می‌توان پیشنهاد کرد و کرده‌اند - اما این هر دو ظاهراً پیشنهادهایی ضعیف است.

بند دوازدهم - شاخدار (پهلوی: sōgōmand). زورمندتر (پهلوی: pilōmand)، شاید هم

pirōmand پیرمند در مفهوم پیرتر، مسن‌تر (۹). ویژگی پیل زورمندی اوست پس پیلمند با مختصر تفسیری می‌تواند بیان زورمندی و قدرت باشد. نیز - موله، ۱۹۶۷ ص

۳۱، آموزگار و تفضلی (۱۳۷۰ ص ۷۵). مراقبت کرد (پهلوی: be āmurzid). آمرزیدن

می‌تواند معنی تیمارداری و مراقبت داشته باشد که مناسب با این بافت است.

بند سیزدهم - زمین (پهلوی: *gēhān*) و جهان پهنه و وسیع زمین است.

بند شانزدهم - کروش: «میش سه ساله» (راشد محصل ۱۳۶۶ ص ۲۵ یادداشت ۶، آموزگار و تفضلی:

میش بزرگ ← ۱۳۷۰ ص ۸۷) مطلب در زادسپرم چنین است: ... روز چهارم به آشیانه گرگ افکنده شد. گرگ در آشیانه نبود، هنگامی که دوباره خواست به سوراخ رود، چون بیست و چهار پای آمد، همان گونه ایستاد، بر جای خشک شد ← راشد محصل همان جا.

بند هجدهم - فراز جست (پهلوی: به صورت سوم نوشته شده است. آموزگار و تفضلی (۱۳۷۰) ص

۷۷) گذرگاه (۶) معنی کرده‌اند ظاهراً با توجه به قرائت موله. موله (۱۹۶۷ ص ۱۷۲) آن را *hēd* خوانده و با توجه به اوستایی *haētu* به معنی «پل و گذرگاه» گرفته و صورتهای ایرانی شرقی آن را نیز ذکر کرده است. سنجانا نیز به معنی «راه» گرفته است (ج ۱۳ ص ۳۳ ترجمه). نگارنده تصور می‌کند که این واژه صورتی برای سوم است که می‌تواند به صورت سوم نوشته شود «و جستن» به معنی «دویدن» و «فرار کردن» با این بافت مناسب دارد. در گزیده‌های زادسپرم در برابر آن سوم آمده است. متن زادسپرم چنین است: ... بامداد مادر زردشت بدان امید که شاید استخوانی از او (= زردشت) از سوراخ بیرون آورد، بدان جای رفت و کروش بیرون آمد، فراز دوید و مادر اندیشید که گرگ است و گفت که: «فرزندم را بجویدی (= بخوردی) بر اثر سیری از اوست که همی روی .... (راشد محصل ۱۳۶۶ ص ۲۵).

بند نوزدهم - واژه‌ای که «دختر زوئیش» تعبیر شده است در متن پهلوی *zōišān* است که

خود نتیجه تصحیح دستنویسهاست (← موله ۱۹۶۷ ص ۱۷۲)، گزیده‌های زادسپرم به دنبال مطلب درباره‌ی دو ده «راغ (= ری)» و نوذر افزوده است:

.... این دو ده در مغان آذربایجان‌اند که از چیچست شصت فرسنگ <دور> است.

زردشت از راغ، و گشتاسپ از نوذر بود و <از> این دو ده راغ به نام «راغ» پسر

دورسر پسر منوچهر است که زردشت از نژاد او بود و نوذر به نام نوذر پسر منوچهر که گشتاسپ از نژاد او بود (← راشد محصل، ۱۳۶۶ صص ۲۵-۲۶).

«نه اگر ایدون هر دوده راغ و نوذر به هم رسند»، مثلی است که به کار رفته و مفهوم آن این است که هم چنانکه محال است دوده راغ و نوذر به هم رسند جدایی من از تو نیز محال است (← آموزگار و تفضلی، ۱۳۷۰ صص ۶۹ و ۷۸).

بند بیستم و بیست و یکم - ترجمه موله (۱۹۶۷ ص ۳۳) و پس از او آموزگار و تفضلی (۱۳۷۰ ص ۷۸) چنین است: .... من در ده مان از مردمان دیگر در جادوگری دورنگرترم. می بینم که در ده آنان، فرزند پوروشسپ سه شب پیش از پدر و مادر زاده شده است برای نیک فرمانی ..... یعنی عبارت آغاز بند ۲۲ را متعلق به بند ۲۱ دانسته اند.  
نیک کوشا (پهلوی: hu-āyōzišn). درباره ی نیک فرمانی (پهلوی: hu-framānīh) (← موله ۱۹۶۷، صص ۱۷۲-۱۷۳).

بند بیست و دوم - «ندانند» یعنی «تور برادر ویش» نداند و این التفات از اول شخص به سوم شخص است و همین گونه است در «راست گوید» یعنی نشان اینکه راست می گویم ....  
بند بیست و سوم تا بیست و ششم - گردونه چهار اسبه (پهلوی: čahār āyōzišnīh wah) (← موله ۱۹۶۷ ص ۱۷۳). «سکون تن» (پهلوی: armešt dahišnīh). نیز ← همان جا.  
درباره سبب گریستن و خندیدن کودکان به هنگام زایش در گزیده های زادسپرم آمده است: .... پرسید (یعنی پوروشسپ پرسید) که: «چیست اگر کودکان در هنگام زایش بگریند و چیست اگر بخندند؟» ایشان (= جادوگران) پاسخ دادند که گریستن <به سبب > دیدن مرگ در پایان و خندیدن <به سبب > دیدن پرهیزگاری خویش است (← راشد محصل، ۱۳۶۶، صص ۲۳-۲۴).

بند بیست و هفتم تا سی و یکم - در زادسپرم سبب نگرستن جادوگر به بالا، پایین و اطراف (پهلوی: ŋud ŋud) چنین گفته شده است: «... دیدم که فره این <پسر> به آسمان بالا رود <و> از گفتار او روان مردمان به بهشت روند؛ و سبب به فرود نگرستن

آنکه.... از کرده این <پسر> دیو و دروغ و جادو و پری در زیر زمین نهان شوند و دوباره به ستوهی (= با عجز) به دوزخ افتند و سبب آنکه به اطراف نگریستم اینکه.... گفتار این <پسر> همه زمین را دریابد و به عنوان قانون هفت کشور باشد (= باشد محصل ۱۳۶۶: ص ۲۶).

برداشت آموزگار و تفضلی از بند ۲۹ (= ۱۳۷۰ ص ۸۰) چنین است: «هنگامی که بر پسر تو چشم بد بردم و در پی آن دیر زمان فرو نگریستم، آنگاه در پی آن (دیدم که) شکوه و فرّه را تا آسمانی که زیر این زمین قرار دارد، با هم داشت. در کنار شکوه و فرّه اش <او را همراهی کردم تا دیدم که روان مردمان به گفته او....> و ندیدم که در آن آسمان وضع چگونه است.

«به پهنه‌ی این زمین» (پهلوی: *pad ārāst ī ēn zamīg*).

بند سی و چهارم و سی و پنجم - «پیش برد» (پهلوی: *frāz āšēhid*) ← یادداشت‌های آوانویسی. دوره (پهلوی: *dōrag*) به همین معنی در گویش بیرجند کاربرد دارد. نیز ← برهان زیر «دوره» معرب آن «دورق». در زادسپرم *ṣāmag*: جام (= باشد محصل ۱۳۶۶ ص ۲۷). بند سی و هشتم - مصمم است (پهلوی: *āyōzād*)؛ واژه پهلوی به معنی «همراه است، پیوسته است». و مراد عبارت آن است که اگر اندیشه پوروشسپ بر این قرار گرفته است، اگر این گونه تصمیم دارد.

نزد یشتران بُرد (پهلوی: *ō yaštārān ahrifād*) و فعل *ahrifād* از مصدر *ahrifan* گونه دیگری از *ahrāftan* است نیز ← یادداشت‌های آوانویسی.

بند سی و نهم - در زادسپرم چنین است: دور سرو به زردشت گفت که: «چون تو نخستین <کسی هستی> که بهره و روزی مرا افکنده‌ای، آنگاه تو را از هر دو چشم ببرم (= کور کنم) و بمیرانم زردشت مجادله کرد که: «من تو را به وسیله درست‌اندیشی با دو چشم بنگرم و تو را بمیرانم ایشان دیر زمان یکدیگر را به توزنگری (= انتقام) همی نگریدند و سرشت ایزدی زردشت بر جادوگری او چیره شد (= باشد محصل

(۱۳۶۶، صص ۲۸-۲۷).

بند چهل و پنجم - آموزگار و تفضلی (← ۱۳۷۰ ص ۸۳) بخشی از بند را چنین معنی کرده‌اند ... چون چند یوجیست به حرکت آمد، دردی به او رسید که به اندازه یک دشمیست (اندازه‌ای نصف یوجیست) بود ....

مفهوم گفتار نویسنده دینکرد و زادسپرم تفاوت ندارد. در زادسپرم آمده است: «... دورسرو فراز آشفته و اسب خواست، گفت که: «این را ایستادن نتوان، بر اثر دردی گران (= سخت) از اسب بیفتاد و مرد و فرزند و فرزندان فرزند (= نوه) او نیز همان جا مردند (← راشد محصل ۱۳۶۶ ص ۲۸).

بند چهل و هشتم و چهل و نهم - بخش پایانی بند را آموزگار و تفضلی (← ۱۳۷۰ ص ۸۳) چنین دریافته‌اند: .... به زبان دانایان گوناگون بسیار نیک زمانه در جهان مژده دهند. آشکار (پهلوی: uzwāhīg) احتمالاً از پیشوند uz و ریشه اوستایی vah: درخشیدن. معنی تحت‌اللفظی واژه می‌تواند «درخشنده به سوی بیرون» باشد که با «آشکار» و «آشکارگی» ملازمه دارد. سنجانا (← ص ۶۳ آوانویسی و ۵۳ ترجمه) آن را avizandīhīg خوانده و «بی‌گزند» معنی کرده است. موله (← ص ۳۸) uzvēdīhik خوانده و در ترجمه معنی مشخصی برای آن نگفته است، همچنان که آموزگار و تفضلی.

بند پنجاه و یکم و پنجاه و دوم - زیباتر (پهلوی: čašmtar) آموزگار و تفضلی (← ص ۸۴): چشمگیرتر. موله: srwīg: <شاخه > سرو.

بند پنجاه و دوم تا پنجاه و پنجم - این مطلب با اندکی اختلاف در زادسپرم نیز آمده است گفتار زادسپرم چنین است: <پس از > سپری شدن پنج روز جشنزار، ماه اردیبهشت روز دی به مهر (= روز پانزدهم) بامداد، زردشت برای کوبیدن هوم به کناره آب داییتی فراز رفت، که به سبب دیدار زردشت در آنجا، رد (= سرور، رئیس) آبهاست. <عمق > آب تا به چهارخانه (= فاصله کتف تا مرفق) بود و زردشت بدان بگذشت، نخست تا ساق پای او بود... هنگامی که از آب بیرون آمد و جامه پوشید، آنگاه بهمین



امشاسپند را دید به شکل مرد نیک‌چهر، روشن، برازنده که موی گزیمه (= فرق‌دار، دو تا) داشت - که گزیمه نشان دویی است - جامه‌ای که مانند ابریشم بود، پوشیده داشت که هیچ بریدگی < و > درز در آن نبود، چه خود روشنی بود (= زیرا از نور بود) و بالای او (= قد او) نه برابر زردشت بود (← راشد‌محصل، ۱۳۶۶، ص ۳۲). «اوشان» نام دیگری برای آمودریا (= جیحون) ← آموزگار و تفضلی، ۱۳۷۰، ص ۸۶) موله (ص ۳۸): arexšān.

بند شصتم - واژه «جامه» در پهلوی: jāmāg است که هم به معنی «جام» است و هم «جامه» و اینجا هر دو مورد صدق می‌کند چه زردشت با جام، آب هومی برداشته و در دست دارد و از سوی دیگر جامه ابریشمین گونه پوشیده دارد. می‌توان این گونه پنداشت که زردشت برای باریابی نزد اورمزد باید جامه زمینی را از تن بیرون کند و یا جام را از دست فرو نهد. آموزگار و تفضلی (ص ۸۶) آن را «جام» پنداشته‌اند و نیبرگ «جامه».

بند پنجاه و پنجم تا پایان فصل اختصاص به باریابی زردشت نزد اورمزد دارد و در این باریابی بهمن امشاسپند او را همراهی می‌کند. در گزیده‌ها نیز مطلب با اندکی اختلاف در عبارت و واژه‌ها آمده است:

... < بهمن > از زردشت پرسید که: «کیستی و از چه کسانی؟ به چه چیز آرزومندتری و کوشش تو برای چیست؟ و پاسخ داد که: «زردشت سپیتامانم، در جهان < به > پرهیزگاری آرزومندترم، مرا آرزوست که بر آنچه خواست ایزدان است، آگاه باشم و چندان پرهیزگاری ورزم که مرا به جهان پاک بنمایند (= راهنمایی کنند) بهمن به زردشت فرمود که: «بالا رو به سوی انجمن مینویان (← راشد‌محصل، ۱۳۶۶، ص ۳۲).



### پژوهشهای پیشین:

سنجانا، دینکرد ج ۱۴ صص ۶۱-۴۳ متن و آوانویسی؛ ترجمه انگلیسی صص ۱-۳۵ (ترجمه). موله ۱۹۶۷ صص ۶۲-۴۳ و یادداشتها صص ۱۷۷-۱۹۱. آموزگار و تفضلی (← ۱۳۷۰ صص ۱۰۵۸۷)

بند یکم: گذشته بود (پهلوی، abāz būd)؛ موله (← صص ۴۳) و پس از او آموزگار و تفضلی (صص ۸۷): بازگشت.

بند دوم: «جهان مسکون و گوسپندمند

(پهلوی، gōspandōmand mānišnōmand gēhān).

بسنجید با اوستایی، yāiš upairi aliā zəmə gaobiš šīeinti در یسن ۱۲ بند ۳: که بر این زمین گاومند/گوسپندمند آشیان می سازند (← موله صص ۱۷۷ و بارتولومه ستون ۱۶۶۳).

بند سوم: گفتار بلند رسا (پهلوی، buland rasišnīh برابر: pad buland wāng در بند دوم (نیز ← موله صص ۱۷۷).

بند چهارم: اشاره به دعای فروزانه دارد که متن اوستایی آن در یسن ۱۲ آمده است (← موله صص ۱۷۷-۱۷۸)

قسمت پایانی بند را آموزگار و تفضلی (← صص ۸۸) چنین دریافته اند: .... و شما را آگاه

می‌کنم که نپرستیدن دیوان و ازدواج با نزدیکان نیز برترین <کار> است، یعنی از آگاهی که داده شده است <چنین بر می‌آید> که اعتقاد به آن کار نیکی برتر است که در میان نزدیکترین <افراد خانواده انجام گیرد> این را ستایش کن: میان ....  
 بند ششم: توراورویدودنگ در زادسپرم tūr ī ur wēdōdah و او کسی است که کوچکترین فرزند او هر روز جامی آهنین به بلندی یک اسب پر از خوراک به درویشان می‌دهد (← راشد محصل ۱۳۶۶ ص ۲۹).

- اوسپرخشان (اوستایی usig اسم مذکر) نام گروهی از دشمنان دین زردشت (← بارتولومه ستون ۴۰۶)

بند هشتم: نافذ چشم‌تر (پهلوی: kāmāg-doīsartom) (← موله ص ۱۷۸).  
 دربارهٔ دانایی و سخنوری زردشت در زادسپرم گفتاری مستقل نیامده است، اما در دینکرد هفتم (فصل سوم بند ۴۶ به بعد) ویژگیهایی برای زردشت آمده است که مؤید این برداشت نیز هست: اندیشه‌ای فراخ، هوش و تمیزی وافر، حافظه‌ای دریابنده و خردی که با آن می‌توان همه چیز را دریافت. پس اگر در این بند توراورویدودنگ را چنین به نظر می‌رسد که با کشتن زردشت دانایی از زمین رخت بر خواهد بست، مبتنی بر مطالبی است که در فصل پیش دربارهٔ او آمده است. (نیز ← فصل سوم بند ۴۶ به بعد و یادداشتهای آن).

بند یازدهم: بخش پایانی بند نشان می‌دهد که در این بند از دعوت نهانی زردشت سخن گفته شده است. آموزگار و تفضلی (← ۱۳۷۰ ص ۸۹) ظاهراً برداشت دیگری دارند: ....  
 و از تو، مردم فریبکار پنهان‌کار و فریفتار و فریب‌دهنده (?) و کسانی را که خوی خوبشان نهفته است، راهنمایی کند.

در بند دوازدهم نیز به آشکارگی تدریجی دعوت، اشاره شده است و در این مرحله است که شمار گروندگان فزونی می‌گیرد و حتی گروهی از بدعت‌گذاران نیز به دین می‌گروند.

بند دوازدهم: گرواننده (پهلوی: hāxtār). آموزگار و تفضلی (← ۱۳۷۰ ص ۸۹-۹۰):  
 «آنگاه زردشت بدعت‌گذاران برانگیزندهٔ بیم را؛ که به گونه‌ای (؟) ناخویشکار بودند،  
 همگان را یکی یکی به دین آورد و چون گروه بسیاری شدند اندک اندک <دین> را  
 آشکار کرد و به کوشش پرداخت و خواهان بزرگی شد».

بند سیزدهم: واژه‌ای که در اینجا gund: «سپاه» خوانده شده است، آموزگار و تفضلی  
 gaw: «گله و رمه»، خوانده‌اند. سنجانا (← ص ۲ ترجمه) gurd.

در گزیده‌های زادسپرم از این شخص و دارایی و سپاه یا رعیت او نامی نیست تنها در  
 فصل شانزدهم (← راشد محصل، ۱۳۶۶، ص ۲۹) نامی از او و کوچکترین پسرش اینگونه  
 آمده است:

۱. این نیز پیداست که هنگامی که بیست‌ساله شد (یعنی زردشت)، برخلاف میل پدر  
 و مادر <از آنان دور شد>، از خانه برفت.

۲. برسید که: «کیست پرهیزگارتر <و> درویشان را پروراننده‌تر؟»

۳. گفتند آن کوچکترین پسر تور اورودوده ..... (← بالاتر یادداشتهای بند ششم).

بند شانزدهم: آموزگار و تفضلی (← ص ۹۰): .... «چون به جهان مادی آمدی، چه کسی  
 را در دنیای مادی، از میان مردمان، از نظر چهارپا، توانگر دیدی، از میان مردم  
 جنگجو، چه کسی را دیدی که بیش از همه خواستار سود بود و خواستار گوسفند. بیش  
 از همه در جهان دوردست نامی بود و بیش از همه خوراک داشت، یعنی کسی که  
 چیزی بیشتر دهد و خانه‌اش بیش از همه در داشت، یعنی درهای ورودی و خروجی؟  
 بسنجید با موله (← ص ۴۵).

بند بیست‌ویکم: آموزگار و تفضلی (← ص ۹۱ یادداشت ۴): .... کربی به نام  
 ویدویش/ویدیش هاختان که دشمن هر چیزی بود که از آن ایزدان و اورمزد بود.  
 (نیز ← موله ص ۴۶-۴۷).

از این کرب و با این نام در زادسپرم سخن گفته نشده است؛ اما آنجا که از پنج برادر

کرب دشمن زردشت سخن می‌رود نامی شبیه به این نام نیز آمده است: .... بدانگاه که زردشت زاد، پنج برادر بودند که نامشان: برادر و خوش، برادر ویشن، تور برادر و خوش، آزان <و> و دست.

این قرائنها همه مشکوک است احتمال دارد واژه‌ای که در آنجا و دست خوانده شده همین ویدویش دینکرد باشد که چون با دین‌دیری در متن دینکرد آمده است در قرائت آن تردیدی نیست. اگر این احتمال درست باشد پس باید وئیدیش برادر تور برادر و خوش کشنده زردشت باشد (← راشد محصل ۱۳۶۶، ص ۲۴). و این با دینکرد که او را وئیدیش آهختان یا هاختان می‌داند در تعارض است.

باید این را نیز یادآوری کرد که نام این شخص در دینکرد با الفبای اوستایی به صورت vaēduuōišť (بند ۲۱) و با خط پهلوی wēdišt (بند ۲۲ و ۲۴) نوشته شده است (← آوانویسی) و نیز آموزگار و تفضلی (ص ۹۱ یادداشت ۴).

بند بیست و سوم: نیرومند (پهلوی: tuštar) بسنجید با اوستایی təuuiši: نیروی تنی، قدرت فیزیکی (← بارتولومه ۱۹۶۷ ستون ۶۴۹ و موله ۱۹۶۷ ص ۱۸۰). گردونه پهلوی: āyōzišn (← موله همان جا).

بند بیست و پنجم و بیست و هشتم: «مرا از تو درد نیست در برابر kū-m nē az tō bēš برداشت آموزگار و تفضلی که واژه را به جای wēših دانسته‌اند، بهتر به نظر می‌رسد (← ص ۹۲ یادداشت ۱).

بند بیست و هشتم: مطالبی که از بند ۲۲ تا آغاز بند ۲۹ آمده است در گزیده‌ها دیده نمی‌شود برای برخی از آنها در متنهای دیگر همانندی‌هایی می‌توان دید (← موله ص ۱۸۱-۱۸۲).

بند بیست و نهم و سی ام: در گزیده‌های زادسپرم داستان برداشتن آب از رود دائیتی چنین است: <پس از> سپری شدن پنج روز جشنزار ماه اردیبهشت روز دی‌بمهر (= روز پانزدهم)، بامداد، زردشت برای کوبیدن هوم به کناره آب دائیتی فراز رفت که به

سبب دیدار زردشت در آنجا، رد (= سرور، رئیس) آبهاست. <عمق> آب تا به چهار خانه (= فاصله کتف تا مرفق) بود و زردشت بدان بگذشت. نخست تا ساق پای او بود و دوم تا زانو و سوم تا محل جدا شدن دو ران (= کشالهٔ ران) و چهارم تا گردن، نشان این بود که دین او چهاربار به اوج رسد که تجلی آن با زردشت، هوشیدر، هوشیدرماه و سوشیانس است .... (← راشد محصل، ۱۳۶۶ ص ۳۱-۳۲).

- واژه‌ای که در اینجا «شیردار» معنی شده است در متن ضبطهای مختلف دارد ← آوانویسی، ترجمه آن نیز متفاوت است غالباً برداشت «شاخ» از آن دارند (← موله ص ۳۸ و ۱۸۲). اینجا واژه *jīwōmand* خوانده شده است و از آن معنی «شیر» که مایع ادامه دهنده زندگی است برداشت شده است. بسنجید با اوستایی *jīuuiia* (← بارتولومه ستون ۶۱۰). واژه *jīw* به معنی شیر تقدیس شده در آیینهای دینی زردشتی کاربرد دارد. (← مکنزی و فره‌وشی زیر *jīw/w*).

بند سی و یکم: بخش پایانی بند یعنی عبارت: «شاخ بر سر او جای داشت» در متن پهلوی روشن نیست آنچه از آن غالباً معنی شاخ استنباط کرده‌اند در دو رو، ۳۳ نوشته شده است که موله *sāyitān* خوانده و به معنی شاخ گرفته است (← ص ۳۸ و ۱۸۲). سنجانا (← ص ۱۱ ترجمه) *sagestān* خوانده است. به هر حال عبارت پهلوی *pāyitān pad sar abar mānist* را به معنی «شاخ بر سر او جای داشت»، پنداشته‌اند.

آموزگار و تفضلی واژه را نخوانده‌اند اما چنین تصور کرده‌اند که نام بیماری باشد (← ص ۹۳ یادداشت ۶) و این گمان از قرائتهای داده شده معتبرتر است.

گاو «شکسته دست سیاه‌موی» که در اینجا از او نام برده شده است در متنهای دیگر ناشناخته است. *paršat.gav* در اوستا نام گرونده‌ای است که از او در بند ۹۶ یسن ۱۳ نام برده شده است (← بارتولومه ستون ۸۷۷).

بند سی و پنجم: ستایش پرهیزگاری (پهلوی: *ahlāyih stāyišnih*) ترجمه *ašəm*

vohū اوستایی که متن آن در بند ۱۴ یسن ۲۷ آمده است. تفسیر پهلوی این نماز که یکی از سه نماز مهم دین زردشتی است در بغان یسن آمده است (← میرفخرایی ۱۳۸۲). بند سی و هفتم و سی و هشتم: برای نماز یتاهاو وئیریو و برگردان اوستایی و پهلوی آن (← میرفخرایی ۱۳۸۲). برای همانندی مطالب بندهای ۳۶ تا ۴۱ (← موله ص ص ۱۸۲-۱۸۳). بند چهل و دوم و چهل و سوم: روش (پهلوی: čār) که در اصل به معنی «چاره و راه» است، موله čēr: پرتو؛ و ظاهراً با توجه به همین قرائت آموزگار و تفضلی (← ص ۹۵) آن را به معنی «نیرومندی» گرفته‌اند. سنجانا (← ص ۱۳ ترجمه) čār: کمک.

بند چهل و چهارم: جفت‌گیری کردند (پهلوی: māyišn frawīd) که ترکیب پهلوی خود آوانویسی شده، اوستایی maiiā frāuuāt است که در بند ۸۰ زامیادیشته به کار رفته است. (← بارتولومه ستون ۱۱۴۱).

زن از مردمان می‌ربودند (پهلوی: jeh be kašīd az mardōmān). واژه jeh در این جا مساوی اوستایی jāini به معنی زن است (← بارتولومه ستون ۶۰۳-۶۰۴). فریاد برآوردند (پهلوی: snōhišn garzīd) واژه snōhišn را بسنجید با اوستایی. snao dōntiš از ستاک snaođant «فریاد برآورنده، فریاد کشنده» (← بارتولومه ستون ۱۹۲۶).

بند چهل و پنجم و چهل و ششم: درباره تعلق فره کیانی به زردشت و حرکت دیوها بر روی زمین و ربودن زنان از مردان و ناله‌واری دیوان و .... (← آموزگار و تفضلی ص ۱۱۴ و نیز همو ۲۰۰، ص ۲۸).

بند چهل و هفتم: آشکار کرد (پهلوی: āhuft) قرائت از موله است. واژه می‌تواند در تضاد با nihuftan: نهفتن باشد. سنجانا gušuft: پراکنده ساخت.

بند چهل و نهم: - دو هاسر بماند (پهلوی: dō hāsar abāz) و هاسر زمانی معادل یک ساعت است. غروب (پهلوی: hu-frašmōdād).

- فرو رفتن خورشید با ham wardišnih برابر است. این ترکیب خود در برابر



اوستایی: *ərəzauruuaēsa* آمده است که نامی است برای دومین بخش نخستین نیمه شب. و لفظاً به معنی «چرخش تاریکی، بازگشت تاریکی» است ← بارتولومه ستون ۲۵۲.

- مردم کار نکنند (پهلوی: *nē kunišn mardōmān*) واژه *kunišn* در همه نسخه‌ها یکسان و به صورت *𐬕𐬀𐬢𐬀𐬢𐬀* نوشته شده است. احتمال دیگر آن است که بتوان آن را به صورت *𐬕𐬀𐬢𐬀𐬢𐬀* تصحیح کرد = *warragān* «برّه‌ها، گوسپندان» و در این صورت معنی بخش پایانی بند چنین خواهد بود: .... آنگاه که بانگ گوسپندان، مردم و سگان نشنوند. یعنی دیگر شب شده باشد و همه جانداران از حرکت و تلاش باز ایستاده باشند.

بند پنجاه و سوم: خم شود (پهلوی: *mōšēd* از مصدر *mōšīdan*: خم شدن، منحرف شدن ← فره‌وشی ۱۲۵۲ زیر *mōšītan* نیز شاکد ۱۹۷۹ ص ۳۲.

بند پنجاه و پنجم: فراز بودگی (پهلوی: *frāz būdišnīh*) موله در آوانویسی *frāz wēzišnīh* و آن را مربوط به بند پنجاه و چهارم دانسته است. اما در ترجمه فرانسوی خود آن را نیاورده است. آموزگار و تفضلی نیز به آن توجهی نکرده‌اند: ..... آنگونه که دیوان از مردمان جدا می‌شوند وقتی که به پنهانی می‌گیرزند (← ص ۹۷) واژه *būdišnīh* با توجه به بودش: هستی (← لغتنامه) می‌تواند قرائتی موجه باشد.

بند پنجاه و هشتم: زرین سینه (پهلوی: *zarrēn [ud] pad sēn*). آموزگار و تفضلی: «بالا تنه». (← ص ۹۷ و یادداشت ۴). واژه *padsēn* بر اساس قرائت نیبرگ (← ۱۹۷۲، ص ۱۵۸) است و او از سینه بالای تنه را برداشت کرده است. موله *pusēn*: تاج (← ص ۵۲ و ۵۳) بسنجید با اوستایی *zaraniīō.pusa*: مزین به دیهیم زرین (← بارتولومه ستون ۱۶۷۹).

بند پنجاه و هشتم: «روی» به «پشت» و «میان» به ترتیب پهلوی: *parrōn*; *ōrōn* و *tarist*.

بند شصتم: بالا می‌رفت (پهلوی: ahrift) گونه دیگری از ahrāft فعل گذشته از مصدر ahrāftan: بالا رفتن، بر رفتن: موله: حرکت می‌کردند، می‌جنبیدند (← ص ۵۳). آموزگار و تفضلی: به هم چسبیده بودند (← ص ۹۸).

بند شصت و یکم و شصت و دوم: «ناپدید شد» (پهلوی: be nasīd) بسنجید با اوستایی: nas: ناپدید شدن. (← بارتولومه ستون ۱۰۵۵ و ۱۰۵۶).

چشمک دیو، ماده دیوی بود که قصد فریب زردشت را داشت و خود را سپندارمذ خواند.

بنابر بندهش (← بهار ۱۳۷۵، ص ۱۶۸) چشمک دیو آن است که زمین لرزه آرد و گردباد نیز سازد و به مقابله ابر شود.

مفهوم بند شصت و دوم چندان روشن نیست. آموزگار و تفضلی (← ص ۹۸) با توجه به اصطلاحاتی که انجام داده‌اند چنین معنی می‌کنند: .... «بدا بر من که در اینجا چنین (بدیی) یافتم، چه درباره تو می‌اندیشیدم که از میان گردانی که با آسیب (من) به دوزخ می‌روند، از من به تو زیان بیشتری (?) می‌رسد (ولی) به من زیان بیشتری می‌رسد هم از نظر تن و هم از نظر جان، یعنی تو (مرا) با تن و جان فریفتی و من تو را نفریفتم». بند شصت و چهارم: روش جادویی (پهلوی: waštāg-dēnīh) (← موله ص ص ۱۸۵-۱۸۶)

زهگ یکی از مخالفان زردشت. سنجانا: zāg.

مفهوم بند این است که: «زردشت می‌دانست که کویها و کربهای دربار گشتاسپ بر کشتن او متحد شده‌اند و ترتیب کار را داده و گشتاسپ را نیز با خود همداستان کرده‌اند که زردشت را کیفر دهد یا آنکه بکشد.»

بند شصت و هشتم: تباه کننده (پهلوی: duš nakkirāy) در اصل به معنی «انکار کننده و فاسد کننده» است. تباه کننده از موله است (← ص ۱۸۶). آموزگار و تفضلی: بدرفتار (← ص ۱۰۰).

- فرو گرفتن (پهلوی: ōgārdan) در اصل به معنی «دفع کردن و فرو انداختن».



است. آموزگار و تفضلی (← ص ۱۰۰) با نشانهٔ پرسش «رنجها». نگارنده با padist فارسی میانه به معنی «تهدید» همسان گرفته و padištāgīh را برابر padistagīh\* «تهدید» گرفته است.

بند هفتم: به این اعجاز در زراتشت نامه بهرام پژدو و ملل و نحل شهرستانی نیز اشاره شده است (← آموزگار و تفضلی ص ۱۰۰ یادداشت ۵).

- بی حرکت (فلج) (پهلوی: azīndag).

- اطمینان (پهلوی: wābarīgānīh).

- روایت (پهلوی: srawahīg) نیز ← موله ص ۳۰۵ زیر: sraβ. برای asp ī šēd; فارسی نو: (شیدسپ ← آموزگار و تفضلی ص ۱۱۳-۱۱۴؛ و نیز ۲۰۰۰ ص ۲۸).

بند هفتاد و پنجم: برای مطالب این بند و ترکیبهای پهلوی و معنی آنها ← موله، ص ۱۸۷.

بند هفتاد و ششم: عبارت «همه بدان سوی بالاتر توجه کردند» در برابر پهلوی:

harwisp pad grāhīd ōy az abartar nēmag. مشکوک است ← آموزگار و تفضلی (ص ۱۰۲).

آتش از بالا به سوی پایین روان شد (?) مانند اسبی که گردونه را می کشد. که پذیرش همان معنی موله است: آنها از بالا فرو لغزیدند مانند اسبی که می کشد گردونه اش را (← موله ص ۵۷).

بند هفتاد و هفتم: سخن مردانه (پهلوی: wīrān gōwīšnīh) ترکیبی از wīr: پهلوان، مرد. vīra در اوستا به همراه Pasu: «چهارپای کوچک، گوسپند» معنی آدمی نیز دارد و بنابر این ترکیب پهلوی می تواند «به سخن آدمی» نیز معنی می دهد و آموزگار و تفضلی (← ص ۱۰۲) چنین معنی کرده اند.

بند هشتاد و یکم: ارششونگ یا اشی، به معنی توانگری و دارایی است و نام ایزد بانویی که توانگری می بخشد نیز هست.

برداشت آموزگار و تفضلی از بند متفاوت است (← ص ۱۰۲ و یادداشتهای آن و همچنین

← موله ص ۱۸۹.

بند هشتادونهم: تناپوهل نام گناهی است و ظاهراً منظور از خشم تناپوهلگان دیو خشم است که مستحق گناه و کیفر تناپوهل است. آموزگار و تفضلی: گناهکار (← ص ۱۰۵).

بند نودم: «تلخ گست» بر مبنای قرائت نگارنده است که *gašt* را صورتی از *gast* گرفته است به قیاس با «گس» در تداول عامه. نیز بسنجید با گست فارسی نو: «زشت و نازیبا» ← لغتنامه زیر گش و گشت.

ناکار کرد (پهلوی، *agārenīd* قرائت نگارنده. آموزگار و تفضلی، به جنبش در آورد (← ص ۱۰۵). نیز ← یادداشتهای آوانویسی.





### پژوهشهای پیشین:

موله، آوانویسی متن، ترجمه فرانسوی و یادداشتها (← ۱۹۶۷ صص ۶۲-۶۵ و ۱۹۱-۱۹۲).  
 سنجانا متن پهلوی، آوانویسی و ترجمه انگلیسی (← ۱۹۱۲ م و ۱۲۸۲ یزدگردی صص ۳۶-۳۱ متن  
 و ترجمه. آموزگار و تفضلی ترجمه فارسی و پانویس (← ۱۳۷۰ صص ۱۰۶-۱۰۹).  
 بند یکم و دوم: آشکار شد (پهلوی: ahumbihist (← موله ص ۱۹۱) نیز بسنجید با  
 nihuftan ستاک حال: (ni) haob + ni پنهان کردن) بنابراین a را در این  
 فعل باید پیشوند به شمار آورد. سنجانا (← ص ۳۶ ترجمه یادداشت ۸) آن را با «خنب»  
 فارسی پیوند می‌دهد و مصدر جعلی می‌شمارد و به «جهش واداشتن» ترجمه می‌کند.  
 «گوسپند و ستور و آتشیهای سوزان».... بسنجید با فرگرد بیست و دوم و ندیداد ← موله  
 ص ۱۹۲.

بند پنجم و ششم: پیشگویی (پهلوی: pēškēdagīh) ← موله ص ۱۹۲ و ۲۹۹.  
 بند دهم: فراتر (پهلوی: fragudag). واژه به صورت a-fragud azišihā: «بدون فرو  
 گذاشتن».

در بند یکم فصل دوم دینکرد پنجم نیز به کار رفته است (← آموزگار و تفضلی، ۲۰۰۰ ص  
 ۲۳ و ۱۳۷۰ ص ۱۱۳).

واژه در این بند نیز معنی «نقصان یافته، فراموش شده» دارد و مفهوم بند این است که:

درمانهایی که در علم پزشکی فراموش شده یا در نظر گرفته نشده است.

هم زمان (پهلوی: hambūdīst) واژه را موله (← ص ۱۹۳) به پیروی از زهنر hambatast: «تلافی کردن، برخورد کردن» گرفته است. نگارنده واژه را ماده جعلی از būdan پنداشته و با پیشوند ham معنی «هم بود، هم زمان» از آن برداشت کرده است گرچه پسوند ist معمولاً به ماده مضارع افزوده می شود اما می توان پنداشت که در این مورد نیز مانند išn (پهلوی: būdišn) به ماده مضارع نیز افزوده شده باشد.

بند پنجم: - آن از یابندگان ... در بندهش صفت زروان است و نیبرگ آن را شعر دانسته است ← موله ص ص ۱۹۳-۱۹۴؛ بهار، مهرداد ۱۳۶۹ ص ۳۶؛ بندهش ت.د (۲) ص ۱۰.

- ایشان نیایش نمودند (پهلوی: u-šān niyāyīšn andarg nimūd) شاید: مبادله نیایش کردند. مبادله ای میان تن و روان (۹).

بند هفتم:

- فرمان داد (پهلوی: x<sup>v</sup>adāyīd)

- موله (← ص ۶۶) پیش از واژه wāzēnīdār پیشوند be را می افزاید و از آن معنی نفی می گیرد یعنی با این پیشوند از آن معنی «بدون حرکت دهنده، بی راهبر» برداشت می کند.

- همراهی (پهلوی: wālonih) در متنهای زند در ترجمه و تفسیر واژه اوستایی vərəzana- آمده که معنی «معیت» و «همراهی» دارد (← راشد محصل ۱۳۷۸ ص ص ۹-۱۲).



### پژوهشهای پیشین:

مطالب یاد شده در فصل ششم دینکرد هفتم، در متنهای دیگری که به بیان زندگی زردشت پرداخته‌اند، نیامده است تنها بخشی از ترکیبها و یا تعبیرهایی که در متن به کار رفته است در کتابهای دیگر فارسی میانه و یا در اوستا معادلهایی دارد که مؤید ارتباط درونی و محتوایی آنها با یکدیگر نیست. متن پهلوی این فصل از کتاب را، سنجانا در جلد سیزدهم دینکرد خود همراه با آوانویسی لاتین (← صص ۳۷ تا ۳۱ متن) ترجمه انگلیسی را نیز در همان کتاب (← صص ۳۶ تا ۳۱ ترجمه) آورده است. موله نیز آوانویسی و ترجمه فرانسوی آن را در صص ۶۶-۶۹ و یادداشتهای مربوط به آن را در صص ۱۹۲-۱۹۶ به دست داده است.

بندیکم- سریت مذکور در این بخش با θrita اوستایی (پدر گرشاسب و اورواخشید) یکی نیست بلکه ظاهراً همان کسی است که در گزیده‌های زادسپرم نیز از او یاد شده است. و اوست که به فرمان کاووس گاو تعیین کننده مرز را می‌کشد (← سنجانا ص ۳۱ ترجمه؛ راشد محصل ۱۳۶۷ صص ۱۹-۲۰)

آوازه (پهلوی: sraw).

بخشیدن (پهلوی: rādēnīdan) متعدی از rād: بخشش ← فره‌وشی ۱۳۵۲ زیر . rātēnīdan

بند سوم و چهارم- بر می‌آید (پهلوی: abar bawēdih).





### پژوهشهای پیشین:

دینکرد سنجانا جلد چهاردهم متن و آوانویسی صص ۴۷-۶۳؛ ترجمه انگلیسی همان جلد صص ۴۶-۶۱ (ترجمه)؛ موله ۱۹۶۷، آوانویسی و ترجمه فرانسوی صص ۷۰-۷۹؛ یادداشتها صص ۱۹۶-۲۰۳.

بند یکم تا سوم - پساخت یا ورکه در این دو بند به آنها اشاره شده است نوعی داوری ایزدی است که برای اثبات حقانیت فردی انجام می‌گیرد. آذرباد ماراسپندان موبد بزرگ زمان شاپور دوم ساسانی با ریختن روی گداخته این ور را تحمل کرد. بند دوم به پراکندگی اوستا در هجوم اسکندر مقدونی و گرد آوردن مجدد آن و ضبط نسخه‌ای از آن در گنج شپیگان یا شیزیگان اشاره دارد. و این مکان ظاهراً جایگاهی بوده است که نسخه اصلی اوستا در آنجا نگهداری می‌شده است ← موله، ص ۱۹۶ یادداشت.

بند سوم - «خدایان و دستوران» پادشاهان حامی دین و دانشمندان دینی هستند که گروههای رقیب و برابر آنان ساستاران ستمگر و آشموغ ناراست هستند. آشموغ در جای دیگر بر گروهی از گروههای دینی اطلاق می‌شود که از دین برداشتی مخالف موبدان سنتی دارند و با برداشت نادرست خود حقایق دین را وارونه جلوه می‌دهند ← موله، ص ۱۹۶.

بند چهارم - بهمن پسر اسفندیار، اردشیر کیانی است که دوره پادشاهی او پس از گشتاسب

درخشان‌ترین دورهٔ دین مزدیسنی است و در متن‌ها دورهٔ «سیمین» دین به شمار آمده است. در زند بهمن یسن فصل سوم در این باره سخن رفته است (← راشد محصل، ۱۳۷۰، ص ۴).

بند پنجم = سین (اوستایی؛ -saēna) پسر اهوم ستود (اوستایی؛ -ahum.stūt) و پدر زیغری (اوستایی؛ -zi/ri) است. او دینوری راستین و پیشوایی نامور است که یکصد شاگرد دارد و یکصد سال می‌زید و در یکصد سالگی دین متولد می‌شود (← راشد محصل، ۱۳۶۶، ص ۱۱۲؛ موله، ص ۱۹۶).

بند هفتم = نام این چهار تن در بند ۱۱۵ فروردین یشت آمده است و فره‌وشی هر چهار ستایش شده است.

گزارش ریشه‌شناختی مؤلف دینکرد با آنچه از ترکیب اوستایی بر می‌آید، در مورد نام سه تن از آنان منطبق نیست. *ərəzuuā* حالت وابستگی مثنی است از اسم مذکر *ərəzu-* (← بارتولومه ستون ۳۵۳). برابر هندی باستان *ṛjav* و *ərəzu* اوستایی صفت است به معنی «راست، درست و ...».

سرود اسپادا (اوستایی؛ *srutō.spāda*) به معنی آنکه «سپاه مشهوری دارد» (← بارتولومه، ستون ۱۶۴۸) و او برادر «ارزوای» است.

زرینگه (اوستایی؛ -zraiiāṇha) نیز نامی است گرفته شده از واژه *zraiiāh* «دریا» (← بارتولومه، ستون ۱۷۰۱).

بند هشتم = قابل قیاس است با گزیده‌های زادسپرم (← راشد محصل، ۱۳۶۶، ص ۲۷): «در سیصد سالگی <دین> در روز شبی (= تاریکی، کسوف) باشد پس دین آشفته شود و خدایی بلرزد». (نیز ← موله، ص ۱۹۶).

میان‌اندیشی (پهلوی؛ *mayān menišnih*). موله (← همان‌جا، ص ۷۰)، واژه را *mayān mānišnih* تصحیح می‌کند و از آن معنی «در میان مردم شناخته خواهد شد» برداشت می‌کند.

بند دهم - درباره رشن‌ریش و ده سخن منسوب بدو که در برابر ده اندرز سین گفته شده است. — موله، ص ص ۱۹۶-۱۹۷.

بند یازدهم - ارششونگ نام دیگری برای ایزد «اشی» است که در فارسی به صورت «ارد»، صورت فارسی باستان آن، در ترکیب «اردیبهشت» نام دومین ماه سال باز مانده است. این واژه در گاهان به معنی «پاداش» است و مفهومی است انتزاعی که جنبه‌ای از جنبه‌های اورمزد را بیان می‌کند اما در اوستای جدید، زن ایزدی است که آسایش به خواهندگان می‌بخشد و از او با عنوان دختر اورمزد نام برده می‌شود. بنابر مطالب یسن چهل‌وسوم ایزد اشی با سروش همراهی دارد و این دو با همکاری یکدیگر پاداش و پادافره آفریدگان را مشخص می‌کنند. (— راشد محصل ۱۳۸۱، ص ۷۹).

یکی از صفت‌های سروش *aštim* است که به معنی «دوست دارنده اشی» (— راشد محصل همان جا، ص ۸۰ یادداشت ۱۶). در این بند به اردشیر نیز صفت‌هایی نسبت داده شده است که به ایزد سروش داده می‌شود از نوع: تهم تن فرمان، شگفت‌زین .... بنابر این پیوندی که در این بند میان اردشیر و ارششونگ بیان شده است احتمالاً ناشی از ارتباطی است که در اوستا میان ایزد سروش (مذکر) و ایزد اشی (مؤنث) وجود دارد. بند دوازدهم - توصیف اردشیر با رقیبان، یادآور ستیز ایزد سروش با دیو آز در نبرد پایان جهان است.

بند سیزدهم - تنسر هیریدان هیربد دوران اردشیر است. (— تفضلی، ۱۳۷۶ ص ص ۲۲۸-۲۳۴).

ضبط «تنسر» از آن رو برگزیده شد که واژه پهلوی متن با آن تناسب بیشتری دارد تا ضبط «توسر» که ضبط مطمئن‌تر است.

بند چهاردهم - فرمانروا (پهلوی: *sāstār*) معمولاً بر حاکم ستمگر که با دین بهی در پیکار است اطلاق می‌شود. اما در اینجا به فرمانروای نیکوکار در مانگر گفته شده است و این نیز در اوستا به کار رفته است (— موله، ص ۱۹۷).

- بی‌آزار (پهلوی: ariftag): بی‌بدی، آنکه کار بد نمی‌کند. (← فره‌وشی، ۱۳۵۲ زیر .(riftak

بند پانزدهم - آشموغی یا اهلموغی در دین پیشینه‌ای طولانی دارد، در اوستای کهن یعنی گاهان از اهلموغ به عنوان کسی که سخن دین را به یاد دارد، اما به کار نمی‌بندد نام برده شده است.

دینکرد اهلموغان را در سه گروه طبقه‌بندی می‌کند (← شکی، ۱۳۷۲ صص ۳۰-۳۱).

بند شانزدهم -

- نزاع بازگون (پهلوی: abārōn anāštīh)

- بیاید (پهلوی: padēd از مصدر padīdan آمدن (اهریمنی) از اوستایی: pat): «حرکت کردن، رفتن».

- تگرگ (snōhišn) اوستایی: -snaoða.

مشابه اشاره‌های این بند در جاماسب‌نامه نیز آمده است (← راشد محصل ۱۳۸۱، ص ۳۲).  
بند هجدهم - آذرباد ماراسپندان موبدان موبد بزرگ دین زردشتی در زمان شاپور دوم ساسانی و گردآورنده کتاب خرده‌اوستا، و کسی است که وِیگرَم انجام داد. در دین زردشتی به سخن آذرباد استناد می‌شود. او با خانواده فریان تورانی پیوند دارد که خاندانی تورانی اما نیکوکار و ستودنی است (← موله، صص ۱۹۸-۱۹۹).

بند بیستم - از «فِرَشَوُخْش» در بند ۱۰۹ یسن سیزدهم نام برده شده است (← بارتولومه ستون ۱۰۰۷) tom در پایان نام فروشوخش. بنابر آنچه سنجانا (← ص ۵۳ ترجمه یادداشت ۱) گفته است به معنی «تخمه» و «نژاد» است. «اَوَرِثابا» نیز یکی از پرهیزگاران است که فره‌وشی او ستوده شده است (← بارتولومه ستون ۱۷۷، یشت ۱۲ بند ۱۰۶). وِست این شخص را «زردشت» فرزند آذرباد ماراسپندان می‌داند اما سنجانا دلایلی بر رد نظر وِست ارائه می‌دهد (← سنجانا ص ۵۳ ترجمه یادداشت ۳).

عبارت پایانی بند اَوَرِثابای آراستار ..... یزم، برگرفته از فروردین‌یشت است. نیز — موله، ص ۱۹۹.

**بند بیست و یکم** — «منوچهر» که در این بند به عنوان نیای آذرباد گفته شده است با منوچهر کیانی متفاوت است (— سنجانا ص ۵۴ ترجمه یادداشت ۱).

**بند بیست و دوم** — اندیشه پیامبرانه (پهلوی: *axw-menišn*)

*āškār-warzīdār* بسنجید با *اوستایی*: *haiθiā.varəz* (— بارتولومه ستون ۱۷۶۱). در مفهوم آنکه معتقد به حفظ آیینها و ظواهر دین نیست. نیز — شکی ۱۳۷۲، ص ۳۶؛ موله، ص ۲۰۰ یادداشت ۲۵. ظاهراً بند گویای آن است که: نویسنده تقوا و راستکاری پیروان مزدک را تأیید می‌کند اما آن را از روی صدق و راستی نمی‌پندارد.

**بند بیست و سوم** — منظور از «خویشان» در این بند باید پیروان و هم‌دینان باشد نیز — شکی همان جا.

**بند بیست و پنجم** — در این بند گفتگو از مزدک و عقاید او پایان می‌پذیرد و از بند بیست و ششم دربارهٔ انوشیروان و کارهای او سخن می‌رود. بر مبنای آنچه در بندهای بیست و دوم تا بیست و ششم دربارهٔ مزدک آمده است می‌توان پندار زردشتیان را دربارهٔ مزدک چنین خلاصه کرد که او مردی است از نسل «اَوَرِثابا» که او خود از خاندان موبدان و منسوب به همان تیره‌ای است که آذرباد ماراسپندان از آن شاخه است، این مزدک و پیروان او ظاهری پرهیزگارانه دارند اما درون و برون آنان یکی نیست و به ظواهر دینی و آیینهای آن پای بند نیستند به خویشان و پیروان خود توجه بسیار دارند و کار و سود را به آنان ارزانی می‌دارند، خوراک را تا سدجوع می‌خورند و فرزندان را به مادر منتسب می‌دارند و ضروریات دین را انکار می‌کنند، مثلاً وَرَ یعنی آزمایش ایزدی را حتی اگر نتیجهٔ آن را با چشم ببینند نمی‌پذیرند.

**بند بیست و هفتم** — متن مبهم است و معنی آن مشکوک، برداشت موله و سنجانا هم با یکدیگر بسیار متفاوت است.

واژه‌ای که در اینجا بیگانه ترجمه شده است در متن پهلوی *sišd* است (بنابر قرائت موله) سنجانا آن را به گونه‌ای دیگر خوانده است ← یادداشت‌های آوانویسی همین بند، به نظر می‌رسد که در این بند گفتگو از رفتار انوشیروان و مزدکیان است و شاید چنین می‌گوید که مزدک به سبب بیماری که از مردم مخالف داشت تصور می‌کرد که اگر زود زود نشست تشکیل دهد مردم پرهیزگار از او دور شوند (۵)

بند بیست‌وهشتم - آشوبگران (پهلوی: *paywastār-kārān*) این بند اشاره به قتل‌عام مزدکیان از سوی انوشیروان دارد که شرح آن علاوه بر متن سیاست‌نامه در آثار زردشتی نیز آمده است ← روایات داراب هرمزدیار، ج ۲ صص ۲۱۲-۲۳۰.

بند بیست‌ونهم - تا پایان فصل نشانه‌های دوران آشوب و نابسامانی پایان جهان است و مطالب آن با متن‌های دیگر پهلوی همانند است توصیف جهانی آشوب زده و از هم‌گسیخته، بی‌هدف و پُررنج که جز با کوشش مردان فرزانه امیدی به بهبود آن نیست ← راشد محصل ۱۳۸۱، صص ۴۴-۶۸.

بند سی‌وسوم - فرمانبری از برده (پهلوی: *wardag tāšišnīh*) (← موله ص ۳۱۱).  
 نابود کند (پهلوی: *uškāftag*) ← موله (ص ۲۹۵): مجروح ساختن. با رغبت (پهلوی: *pad kāmāg*). موله (← ص ۲۰۲) گمان می‌کند که از نظر معنی در این مورد مساوی *vouru* اوستایی است و «در مجموع» ترجمه می‌کند (*en masse*).

بند سی‌وچهارم - فرو افتند (پهلوی: *be wisend*).  
 بند سی‌وششم - تگرگ وارون (پهلوی: *abārōn snōhišn*).





### پژوهشهای پیشین:

سنجانا دینکرد، جلد چهاردهم متن و آوانویسی صص ۶۳-۸۴؛ ترجمه انگلیسی همان جلد صص ۶۲-۸۰ (ترجمه)؛ موله ۱۹۶۷؛ آوانویسی و ترجمه فرانسوی صص ۸۰-۹۱؛ یادداشتها صص ۲۰۳-۲۱۷.

مطالب این فصل از کتاب هفتم دینکرد که اختصاص به یادکرد رویدادهای سده نهم و دهم هزاره زردشت است صرف نظر از اختلاف جزئی در نکات کلی با زند بهمن یسن همسانیهای آشکار دارد.

بند یکم: بر حسب پیشگویی (پهلوی: *peš-kēdagīhā*) بسنجید با *kedīgīh* (← مکنزی ۱۳۷۳، موله صص ۱۵۸ و ۱۶۲).

بند دوم: موی هشته (پهلوی: *wizārd wars*). (← راشد محصل ۱۳۷۰ زیر همین ترکیب و بند چهل و هفتم همین فصل).

- اسب سوار (پهلوی: *buland-pēšag*) ← بند چهل و هفتم همین فصل که ترکیب را به *rawēnd pad asp* تفسیر کرده است.

بند سوم و بندهای بعدی آن از به هم خوردن طبقات اجتماعی و آمیختن مردمان با یکدیگر و عدم رعایت مرزهای اجتماعی مورد قبول جامعه سنتی دینی است و در نهایت از دید معتقدان به هم ریختن باورهای سنتی آشفته گی جامعه و خواری اشراف

را در پی دارد، که نشان از ضعف پندارهای دینی و شکستن سدهای پذیرفته جامعهٔ دینی زردشتی است.

بند هفتم: لابه (پهلوی: *snōhišn*). به معنی «برف» نیز هست — موله ص ۳۰۵. بیگاری یا کار بی حاصل کاری است که در برابر آن مزدی دریافت نمی‌شود و ترکیب پهلوی *awindišn-kardārīh* نیز مشابه همین معنی را بیان می‌کند.

بند یازدهم: تباه کننده سترگ (پهلوی: *sturg-ānāstār* بسنجید با *ānāst* به معنی تباهی و خرابی — مکنزی ۱۳۷۳). موله (ص ۸۲ و ۲۰۴): *sturg xwāstār*.

زمان آهن بر آمیخته که در این بند بدان اشاره شده است دورهٔ پادشاهی دیوان گشاده‌موی خشم تخمه است که در فصل یکم زند بهمن یسن نشانه‌های آن به تفصیل یاد شده است (— راشد محصل، محمدتقی ۱۳۶۹ ص ۱۰۶؛ ۱۳۷۰ ص ۲۲).

بند دوازدهم: واژه پهلوی: *ولو* را موله (— ص ۲۰۴) *kark* خوانده و با «کره» مذکور در برهان قاطع به معنی «خانه» ارتباط داده است. سنجانا (— ص ۶۵ ترجمه یادداشت ۱۵): *karku* یا *gurōg* می‌خواند و با اوستایی *karšn*: «کشتزار» مقایسه می‌کند و به معنی «دیدار، گردهمایی» و مانند آن می‌داند. به هر حال قرائت و معنی مشکوک است. واژه پهلوی همان طور که موله خوانده است *kark* است امّا در پهلوی این واژه به معنی «ماکیان» است و با این بافت مناسبتی ندارد.

بند سیزدهم: آزاد گفتار در برابر *āzād gōwišn* و تفسیر آن «یعنی سخن به چربی گویند» پیدا است که توصیفی منفی از گفتار است نه مثبت. «چرب زبانی» چیزی شبیه تملق است. موله (— ص ۲۰۴) آن را با اوستایی *namra-vak* مقایسه می‌کند. ترکیب اوستایی به معنی «نرم سخن» است و این ترکیب در فارسی توصیفی نیکوست امّا «چرب سخنی» بُعدی منفی دارد. سنجانا (ص ۶۶ ترجمه): «سخن دلچسب» و این نیز با بافت تناسبی ندارد.

- زبان آور (پهلوی: *purtagēnīdār*) موله: آنکه «گفته‌اش رد شده است» —

ص ۲۰۴؛ سنجانا «سخن رازآمیز گوینده». با توجه به تفسیری که از آن شده است به نظر می‌رسد ترکیب «زبان‌آور» معادل مناسبی است.

بند چهاردهم: ورطه هولناک (پهلوی: ganāg war). war معنی دریا و دریاچه و ganāg «بدی و زشتی» است بنابراین ganāg war «دریای گند» است که ژرفای پلیدی و آلودگی است.

— بدنژاد (پهلوی: dušwaft و waft مشتقی است از مصدر waftan که با ریشه اوستا saēp ← بارتولومه ستون ۱۳۲۲) هم ریشه و از نظر معنی نیز نزدیک است.

بند پانزدهم: مفهوم بند ظاهراً این است که: دوست، دوست خود را بزند و مال او بستانند و اگر قدرت داشته باشد آن را به دیگری دهد که از آن بهره گیرد، هر چند که آدم نیک بی‌پول باشد و مال درویش را نیز بستانند و او را بدین سبب بفرینند و به ناله و زاری وا دارند.

— واژه‌ای که weh drahm خوانده شده است در متن پهلوی به صورت 𐭯𐭥𐭥 نوشته شده است. قرائت از موله است (← ص ۸۲).

بند هجدهم: منظور آن است که افراد و مشاغل را باید از طریق شباهتها و همسانیهای آنها شناخت. آنکه همانند موبد است موبد انگاشت و آنکه شبیه فرمانروا، فرمانده دانست و آنکه خلق و خوی زنان دارد و چونان کنیرکان جفت جوید زن تصور کرد.

— واژه‌ای که در این بند wayōg خوانده شده در متن پهلوی به صورت 𐭯𐭥𐭥 آمده است موله (← ص ۲۰۴) آن را با تردید wasng می‌خواند و «جادوگر» تصور می‌کند و با اوستایی viθuša قابل سنجش می‌داند. اما میان این واژه اوستایی و معنی پهلوی پیشنهاد شده از سوی موله تناسبی مشاهده نمی‌شود (نیز ← بارتولومه ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷). سنجانا واژه را 𐭯𐭥 پنداشته و ud dēwag خوانده و «دیوخیم» از آن برداشت کرده است. (← ص ۶۹ متن؛ ص ۶۸ ترجمه).

بند نوزدهم: همداستانی و اتحاد دروند بدخرد و اهلموغان را یاد می‌کند، یعنی اتحاد مشرکان و دگراندیشان، چه اهلموغ دینداری است که روش سنتی را زیر پای می‌نهد اما دروند دین بهی را اساساً نمی‌پذیرد.

- زمستان دیو داده برفی (پهلوی: *zamestān-iz dewān dād ī snōhišnōmand*)  
(← موله ص ۲۰۴).

بند بیستم: واژه‌ای که در این بند «دوست» (پهلوی: *dōst*) خوانده شده است در متن پهلوی بهر دو نوشته شده، موله (← ص ۸۴) آن را *yōyet* خوانده و «زوزه کشیدن» معنی کرده است (← نیز ص ۳۱۸ زیر *yōyitan*) و همین طور سنجانا *dauidan* «زوزه کشیدن» (← ص ۷۰ متن و ۶۸ ترجمه). نگارنده چنین تصور کرده است که عبارت *ciyōn ān ī dōst* «به مانند دوست، چونان دوست» معنی می‌دهد و منظور بند آن است که «در لباس دوست و به عنوان دوست» فرمانروایان را به خوردن مال دیگران و کشتن آنان وا می‌دارند و این از گروهی بدخرد پست بعید نمی‌نماید. و در جامعه گسیخته آشوب‌زده مصداق فراوان می‌توان برای آن یافت.

- سروشاوَرز (اوستایی: *sraošaūuarəz*) یکی از هفت موبد تهیه‌کننده شیر هوم است.

- نیکو اعتقاد (پهلوی: *ahlaw dādestān*).

بند بیست و یکم: ناحق (پهلوی: *arad*) ← موله ص ۲۰۵.

بند بیست و دوم: بخش نخست بند اشاره به این نکته دارد، که زردشت به عنوان پیام‌آور اورمزد جز سخن راست و برخاسته از اعتقاد چیزی بر زبان نمی‌آورد و در بخش دوم به کردار اهلموغان اشاره دارد که موجب کم اثر کردن سخن زردشت یعنی همان اوستا و زند می‌شود چه اینان آنچه را به روان نزدیکی و با آن تناسب دارد، از میان می‌برند و عشق آنان به مال‌اندوزی منشأ این رفتار نادرست است.

بند بیست و سوم تا بیست و ششم: از رویدادهای سده نهم و دهم چنین یاد می‌کند که شمار

اهلموغان فزونی می‌گیرد و اینان از پرهیزگاری بسیار سخن می‌گویند و دروندی را نکوهش می‌کنند اما این شیوه گفتار آنان از اهلموغی مایه می‌گیرد اینان به حقیقت نباه‌کننده آب و گیاه و نابودگر کامیابی و پرهیزگاریند یعنی مظاهر نیک مادی و معنوی را از میان می‌برند. در بندهای بیست و چهارم و بیست و پنجم زردشت از اورمزد سبب اینگونه رفتار اهلموغان را می‌پرسد و اورمزد آنان را فرزند دوستانی می‌داند که سودرسانی به زادگان خویش را از آسایش روان خویش برتر می‌دانند (نیز ← موله ص ۲۰۵).

بند بیست و هفتم: تکریم (پهلوی: *buland wihrišnih*) جزء دوم این ترکیب اسمی است ساخته شده از اسم مصدر *wihrišn* که به معنی «تغییر و حرکت» است (← موله ص ۲۰۶)؛ فره‌وشی ۱۳۵۲ زیر *viherišn*.

- بزرگداشت (پهلوی: *mayān mānišnih*) ← موله همان جا.

- نااهلان (پهلوی: *anārāstān*) ← موله ص ۲۵۷. و مفهوم این بخش از بند آن است که: خواسته دروندان این ارزش را به دست می‌آورد که می‌تواند ناشایستگان را بلندپایه گرداند.

بند سی‌ام: ظاهراً مفهوم بند این است که: «آنانکه با تو دیدار می‌کنند نسبت به اهریمن و اهریمن‌کرداران شناخت کافی ندارند و از اینکه اهلموغان به آنان آسیب می‌رسانند، ناآگاهند و نسبت به تو که زردشتی این گونه اظهار نظر می‌کنند که: آنچه تو گویی کرفه نیست و پرهیزگاری به شمار نمی‌آید پس ما نباید آنها را انجام دهیم».

بند سی و یکم: در این بند گفتار مخالفان زردشت که او را پرهیزگار نمی‌دانند و کرفه کار نمی‌اندیشند نفی می‌شود و می‌گویند: تو که زردشتی از پیکار اوشیدر در دوران آمیختگی نیکی و بدی یعنی دوره گومیزگی، آگاهی و می‌دانی که او کسی خواهد بود که پرهیزگار و ناپرهیزگار را از یکدیگر جدا خواهد کرد.

بند سی و دوم: اشاره به این نکته دارد که در سده نهم و دهم دروغ و دروغ‌زادگان به عنوان

پیشرو و یا پیرو آشوبها و نابسامانیها را دامن می‌زنند و بدین گونه گناهکاران و مجریان را یاری می‌رسانند.

بند سی‌وسوم: تارتن (پهلوی: tan).

- ارابه‌دار (پهلوی: čaxragōmand) و ظاهراً منظور از «ارابه‌دار» توصیفی برای دشمن خطرناکی است که به ابزار جنگی و نفرات بسیار مجهز است.

بند سی‌وچهارم: آزار رسان (پهلوی: rēšgār: آسیب رساننده، مجروح کننده) موله (ص ۸۶) آن را riyāhr و در واژه‌نامه (ص ۲۰۲: riyānr می‌خواند و در هر دو مورد معنی «عروسک، اسباب‌بازی» از آن برداشت می‌کند.

بند سی‌وششم: میراث (پهلوی: rēg# rēxw) ماده مضارع از rēxtan بسنجید با «مرده ریگ».

بند سی‌ونهم: تقیه در برابر پهلوی tušt menišn (موله: روان آرام ص ۸۷). از دو بند سی‌وهشتم و سی‌ونهم می‌توان چنین برداشت کرد که: در این زمان آنان که بر مقابله با بدان توانا نیستند باید سکوت کنند (tušt معنی ساکت و آرام). اما نشانه‌های ظهور نجات‌بخش را در خاطر نگهدارد و در زمان مقتضی به مقابله دشمنان برخیزد بسنجید با بند چهاردهم و پانزدهم یسن چهل‌وسوم (نیز — موله ص ص ۲۱۰-۲۱۱).

بند چهل‌وپنجم: دربارهٔ پیدایی پشوتن گشتاسپان — راشد محصل ۱۳۷۰، ص ۱۵ و ۱۸.

بند چهل‌وهفتم: بسنجید با — موله ص ص ۲۱۱-۲۱۲؛ راشد محصل ۱۳۷۰ ص ص ۱۱-۱۲.

بند چهل‌وهشتم: کاربرد سلاح (پهلوی: dār hāzišnih) واژه را موله (ص ص ۸۸-۸۹ و ۲۱۲) yal hācišnih خوانده و از آن «به زور و نیرو اجبار کردن» برداشت کرده است. سنجانا (ص ۷۹ متن): kār ākhizishnih خوانده «و تعلیم کار و آموزش کار» از آن دریافته است (ص ۷۶ ترجمه). نگارنده واژه «دار» را در این ترکیب و بندهای دیگر مشابه در این فصل به معنی سلاح گرفته است (تفضلی ۱۹۷۰ ص ص ۸۹-۹۱).

بند چهل‌ونهم: mehnid ī huwixm بسنجید با اوستایی: hunivixta و miθnāiti در

بند چهلیم مهریشت. نیز ← بارتولومه ستون ۱۸۳۲ و ۱۱۰۵ زیر maēt موله  
ص ۲۱۴.

- توان (پهلوی: tōšn) بسنجید با اوستایی: tawuīšī و فارسی «توش».

بند پنجاه و پنجم: اُروز پسر «ایست و استر» است که خود فرزند زردشت است که از «پادشاه زن» بوده است و «اوروت نر» و «خورشید چهر» دو پسر دیگر زردشت هستند که از چگر زن بوده‌اند (← یوستی ص ۳۳۴). نام زنان زردشت بجز هوو hwōw دختر فروشتر در اوستا نیامده است (← سناناج ۱۴ ص ۷۸ ترجمه).

بند پنجاه و هشتم: بفروزد (= پرتو افکند) در پهلوی به صورت ر(م)روم نوشته شده است و نگارنده آن را frōgēd خوانده است یعنی فروغ دهد، در بند نوزدهم فصل نهم به صورت ر(م)م نوشته شده که موله با تردید آن را frawēd خوانده است (← ص ۹۲) به معنی «بالا رود».





### پژوهشهای پیشین:

سنجانا دینکرد، جلد چهاردهم متن و آوانویسی صص ۸۴-۹۷؛ ترجمه انگلیسی همان جلد صص ۸۰-۸۹ (ترجمه)؛ موله ۱۹۶۷؛ آوانویسی و ترجمه فرانسوی صص ۹۲-۹۷؛ یادداشتها صص ۲۱۷-۲۲۱. درباره ظهور اوشیدر و رویدادهای زمان او و گسترش نشانه‌ها نیز (← راشد محصل ۱۳۶۹، صص ۲۳-۳۲).

بند یکم: شادابی (پهلوی: *xwābargarīh*) واژه پهلوی در اصل معنی «مهربانی و نیکوکاری» دارد معادل اوستایی آن *hūuāpah*: آنکه کارش نیک است (← بارتولومه ستون ۱۸۵۳). در اینجا واژه وصفی است برای «بهار» و «سرسبزی و شادابی» آن را مشخص می‌کند.

مارگین (پهلوی: *mārgēn* ترکیبی از *mār* و پسوند *gen* گونه‌ای از *-gēn* «گین»، واژه را *mārān* و *mārgan* نیز خوانده‌اند (← راشد محصل ۱۳۶۹، صص ۹۹).

بند پنجم: اتحاد مردم (پهلوی: *hambāstag mardōm* بسنجید با *hambast* (به هم بسته، متحد). موله (← ص ۹۲) «سرسبزی مردم» نگهداری مردم از شیر و کم هزینگی تن گوسپندان بیان کننده این نکته است که مردم از شیر گوسپند تغذیه می‌کنند و گوشت گوسپند که استفاده از آن مستلزم کشتن گوسپند است کمتر به کار می‌برند. بند هفتم: پر تگرگ به پیروی از تصحیح سنجانا *was tagarg*. موله *vistarak*: «ددکوهی

و دشتی» (پهلوی: *dad abar rawēd sizd ī frāxraftār*) (← موله ص ۹۳ و ۲۱۹)  
 sizd دد کوهی است و frāxraftār جانور وحشی که چون به همراه sizd آمده است  
 می‌تواند دد دشتی معنی دهد ← موله، همان جا.

بند نهم: مار بلعنده (پهلوی: *gaz ī ōdrāy / ōgrāy*) ← راشد محصل ۱۳۶۷ ص ۱۰۰)  
 بند دوازدهم: پاینده یکدیگر باشند (پهلوی: *bawēnd ham pāyīd*) موله (← ص ۸۵):  
 «یکدیگر را بیابند» نیز ← سنجانا ص ۸۵ ترجمه یادداشت ۷.

بند هجدهم: وِه پِد (اوستایی: *vanhu fəδrī*: آنکه پدری نیک دارد) ← بارتولومه ستون  
(۱۲۵۰).

— و هو روز (اوستایی: vohu.raocah: «دارندهٔ روشنی نیک»؛ فرزند فریان است که از او به عنوان گروندهٔ دین در بند ۱۳ فروردین‌یشت نام برده شده است) ← بارتولومه  
ستون ۱۴۳۴).

هو (اوستایی: hnuōuī) نام یکی از سه زن زردشت است. زردشت سه زن داشته است به نامهای «آروز» «ارنیچ» و «هو» که دومین چکرزن و دوزن دیگر پادشاهان بوده‌اند (← سنجانا ص ۸۷ ترجمه یادداشت ۱).

- بالا رود در ترجمه واژه پهلوی *frāwēd* که شاید گونه‌ای باشد از *frāwēd* «پرواز کند، بالا رود» از *اوستایی*: *frauu*: پرواز کردن (← بارتولومه ستون ۹۹۰). شاید هم صورتی برای *frōgēd* فروغ افکند (← یادداشت‌های بند پنجاه و ششم فصل هشتم).

### پژوهشهای پیشین:

سنجانا، جلد چهاردهم دینکرد آوانویسی و متن پهلوی صص ۹۱-۹۷، ترجمه انگلیسی صص ۸۹-۹۳ موله آوانویسی و ترجمه فرانسوی صص ۹۸-۱۰۱؛ یادداشتها صص ۲۲۱-۲۳۰.

دریاره رویدادهای زمان اوشیدرماه و گسترشی که نشانه‌های ظهور او در متنهای متأخر پهلوی یافته است ← راشد محصل ۱۳۶۹ صص ۳۲-۳۹.

بند یکم: پنگان (پهلوی: pagān) واژه پهلوی گونه دیگری است برای pangān که در فارسی برکاسه و ظرف رویین و مسین که ظرف طعام با آب باشد اطلاق شده است (← فرهنگ معین زیر پنگان). حذف n در این واژه مانند حذف آن در واژه‌های دیگر پهلوی است مانند catrang و catrag؛ sang و sag و .... فنجان فارسی معرب همین واژه پهلوی «پنگان» است.

بند دوم و سوم: «گزیریش است» در برابر عبارت پهلوی dagr wirēztar. مفهوم مطالب این بخش از بند این است که: مزدیسنان به سبب نیاز کمتر به جامه و خوراک به استفاده از گوسپند کمتر نیازمندند و از این رو او را کمتر می‌کشند یا کمتر برای سود خویش به کار می‌گیرند. سنجانا (← ص ۹۰ ترجمه) یادداشت ۲: dēr varespattar. بسنجید با اوستایی: darəγō.vāreθman (← بارتولومه ستون ۶۹۵). vāreθman به

معنی «سپر» و «محافظ» است و با توجه به همین واژه سنجانا «نگهدار و حمایت‌کننده طولانی» معنی می‌کند.

- آراسته‌تر (پهلوی: سلساص) ārādtar. چنین پنداشته است که ārād صفت مفعولی است از ریشه اوستایی rad آراستن و پیشوند ā است. موله (← ص ۲۲۲) آن را araxttar خوانده و «کمتر بیمار» (← ص ۲۶۲) معنی کرده است.

- آنچه در این بند موی معنی شده در متن به صورت اِلن آمده است. موله (← ص ۲۲۲-۲۲۳) آن را اِلن narih خوانده و چنین برداشت کرده است که: «نیروی مردانگی ما اندر پیری فراوانتر از آن است که پیش از این بود» و این مناسب‌تر به نظر می‌رسد. - آداب و رسوم بدون مراسم آراسته شود در برابر عبارت پهلوی:

pad abēčihr ārayihēd ī pad kardag abē čihr را موله (← ص ۲۲۲) به معنی «پاکی» گرفته است اما به نظر می‌رسد که واژه abē čihr یعنی آنچه از اصل بیرون است و از آنجا که برای آیینهای دینی مراسمی معمول بوده است که مقدمه انجام آئینها به شمار می‌آمده در زمان مورد بحث این مراسم انجام نمی‌شده است.

- رَئ و پسورزد (پهلوی ray paswarzd) که مراسمی است در تهیه برسم (← موله همان جا). بارتولومه (← ستون ۸۸۴ و ۱۵۰۶) در معنی این هر دو واژه تردید دارد و آنها را نام گیاه گمان می‌کند.

### پژوهشهای پیشین:

سنجانا جلد چهاردهم آوانویسی و متن پهلوی صص ۹۷-۱۰۰؛ ترجمه انگلیسی صص ۹۴-۹۶. موله آوانویسی و ترجمه فرانسوی صص ۱۰۲-۱۰۵؛ یادداشتها صص ۲۳۰-۲۳۳. برای رویدادهای یاد شده در این فصل و مشابه آنها در متنهای دیگر فارسی میانه و روایتهای دینی زردشتی — راشد محصل ۱۳۶۷ صص ۳۹-۴۳ و ۶۸-۷۱.

بند یکم: مینو خورش (پهلوی، *mēnōg xwarišn*، اوستایی، *mainiiuš. xʷarəθa* (← بارتولومه ستون ۱۱۴۰) و نیز ← موله ص ۲۳۱.

بند دوم: زینگیگ دروغ (پهلوی، *drō zēnagygāg*) که سنجانا آن را *Drāvē zanīgāg* خوانده و نام سردار عرب دانسته است (← ترجمه ص ۹۲ یادداشت ۱۴).

بند سوم: جمله مبهم است، موله (← ص ۱۰۳). واژه *nērōg* را. *wīr*: «مرد» خوانده و جمله را چنین معنی کرده است: ..... و شاهزاده بسیار و مردان نیرومند برانگیخته هستند.

سنجانا (ص ۹۵ ترجمه) نیز واژه *hangēzihistan* را *sachihastan* خوانده (← ص ۹۹ متن) و در نتیجه برداشت او نیز از جمله به گونه‌ای دیگر است.

بند هشتم: آب کیانسه به قیاس دیگر متنهاست و گرنه صورت متن دینکرد و سه‌دوس.

kān māsē است ← یادداشت‌های آوانویسی.

قسمت آخر بند هشتم: در متن پهلوی چنین است ۱ رلا ۱۱۲ ر س ۱ ۱۹۱. موله  
(← ص ۱۰۴). چنین تصحیح کرده است:

bē rawēnd ašmōk-ic anahraw. سنجانا (ص ۱۰۰ متن):

pa-vand و bigar را به معنی دوشیر و va bigar pa-vand haēm varich ؛  
haēm را گونه‌ای برای: pavam vand haēn می‌گیرد و var-ich را صورتی برای  
bar = var («حالت، وضعیت») می‌پندارد. برای ترجمه او از این بند ← ص ۹۶  
ترجمه.

تصور نگارنده آن است که در این عبارت از کورچشم و بی‌راه مردمانی اراده شده‌اند  
که چشم بر حقایق بسته و گمراه هستند و پیداست که سوشیانس چنین کسان را نابود  
می‌کند و از میان می‌برد.

مستند

متن پهلوی





° ללעסן און נישט נישט  
 געבן - געלעבן, און - געלעבן  
 געבן און געלעבן געלעבן

1 געבן און געלעבן געלעבן געלעבן געלעבן  
 געלעבן און געלעבן געלעבן געלעבן געלעבן  
 געלעבן - געלעבן געלעבן געלעבן געלעבן  
 געלעבן.

2 געלעבן געלעבן געלעבן געלעבן געלעבן  
 געלעבן געלעבן געלעבן געלעבן געלעבן  
 געלעבן געלעבן געלעבן געלעבן געלעבן  
 געלעבן געלעבן געלעבן געלעבן געלעבן  
 געלעבן געלעבן געלעבן געלעבן געלעבן

3 געלעבן געלעבן געלעבן געלעבן געלעבן  
 געלעבן געלעבן געלעבן געלעבן געלעבן  
 געלעבן געלעבן געלעבן געלעבן געלעבן  
 געלעבן געלעבן געלעבן געלעבן געלעבן







[illegible][illegible]

۲۲      د سولې د ځای په ځای کې      ۱      ۱۴۱۹      ۵      د سولې د ځای په ځای کې      د سولې د ځای په ځای کې

[illegible][illegible]









א. סעודת המעשר והתרומה וזאת המעשר והתרומה  
 והוא כהן אצלך וזאת המעשר והתרומה  
 והוא כהן אצלך וזאת המעשר והתרומה  
 והוא כהן אצלך וזאת המעשר והתרומה  
 והוא כהן אצלך וזאת המעשר והתרומה

[illegible][illegible]



U

[illegible]

I  
 II

[illegible][illegible][illegible]

VI    ۹۵   ۹۶   ۹۷   ۹۸   ۹۹   ۱۰۰   ۱۰۱   ۱۰۲   ۱۰۳   ۱۰۴   ۱۰۵   ۱۰۶   ۱۰۷   ۱۰۸   ۱۰۹   ۱۱۰   ۱۱۱   ۱۱۲   ۱۱۳   ۱۱۴   ۱۱۵   ۱۱۶   ۱۱۷   ۱۱۸   ۱۱۹   ۱۲۰   ۱۲۱   ۱۲۲   ۱۲۳   ۱۲۴   ۱۲۵   ۱۲۶   ۱۲۷   ۱۲۸   ۱۲۹   ۱۳۰   ۱۳۱   ۱۳۲   ۱۳۳   ۱۳۴   ۱۳۵   ۱۳۶   ۱۳۷   ۱۳۸   ۱۳۹   ۱۴۰   ۱۴۱   ۱۴۲   ۱۴۳   ۱۴۴   ۱۴۵   ۱۴۶   ۱۴۷   ۱۴۸   ۱۴۹   ۱۵۰   ۱۵۱   ۱۵۲   ۱۵۳   ۱۵۴   ۱۵۵   ۱۵۶   ۱۵۷   ۱۵۸   ۱۵۹   ۱۶۰   ۱۶۱   ۱۶۲   ۱۶۳   ۱۶۴   ۱۶۵   ۱۶۶   ۱۶۷   ۱۶۸   ۱۶۹   ۱۷۰   ۱۷۱   ۱۷۲   ۱۷۳   ۱۷۴   ۱۷۵   ۱۷۶   ۱۷۷   ۱۷۸   ۱۷۹   ۱۸۰   ۱۸۱   ۱۸۲   ۱۸۳   ۱۸۴   ۱۸۵   ۱۸۶   ۱۸۷   ۱۸۸   ۱۸۹   ۱۹۰   ۱۹۱   ۱۹۲   ۱۹۳   ۱۹۴   ۱۹۵   ۱۹۶   ۱۹۷   ۱۹۸   ۱۹۹   ۲۰۰   ۲۰۱   ۲۰۲   ۲۰۳   ۲۰۴   ۲۰۵   ۲۰۶   ۲۰۷   ۲۰۸   ۲۰۹   ۲۱۰   ۲۱۱   ۲۱۲   ۲۱۳   ۲۱۴   ۲۱۵   ۲۱۶   ۲۱۷   ۲۱۸   ۲۱۹   ۲۲۰   ۲۲۱   ۲۲۲   ۲۲۳   ۲۲۴   ۲۲۵   ۲۲۶   ۲۲۷   ۲۲۸   ۲۲۹   ۲۳۰   ۲۳۱   ۲۳۲   ۲۳۳   ۲۳۴   ۲۳۵   ۲۳۶   ۲۳۷   ۲۳۸   ۲۳۹   ۲۴۰   ۲۴۱   ۲۴۲   ۲۴۳   ۲۴۴   ۲۴۵   ۲۴۶   ۲۴۷   ۲۴۸   ۲۴۹   ۲۵۰   ۲۵۱   ۲۵۲   ۲۵۳   ۲۵۴   ۲۵۵   ۲۵۶   ۲۵۷   ۲۵۸   ۲۵۹   ۲۶۰   ۲۶۱   ۲۶۲   ۲۶۳   ۲۶۴   ۲۶۵   ۲۶۶   ۲۶۷   ۲۶۸   ۲۶۹   ۲۷۰   ۲۷۱   ۲۷۲   ۲۷۳   ۲۷۴   ۲۷۵   ۲۷۶   ۲۷۷   ۲۷۸   ۲۷۹   ۲۸۰   ۲۸۱   ۲۸۲   ۲۸۳   ۲۸۴   ۲۸۵   ۲۸۶   ۲۸۷   ۲۸۸   ۲۸۹   ۲۹۰   ۲۹۱   ۲۹۲   ۲۹۳   ۲۹۴   ۲۹۵   ۲۹۶   ۲۹۷   ۲۹۸   ۲۹۹   ۳۰۰   ۳۰۱   ۳۰۲   ۳۰۳   ۳۰۴   ۳۰۵   ۳۰۶   ۳۰۷   ۳۰۸   ۳۰۹   ۳۱۰   ۳۱۱   ۳۱۲   ۳۱۳   ۳۱۴   ۳۱۵   ۳۱۶   ۳۱۷   ۳۱۸   ۳۱۹   ۳۲۰   ۳۲۱   ۳۲۲   ۳۲۳   ۳۲۴   ۳۲۵   ۳۲۶   ۳۲۷   ۳۲۸   ۳۲۹   ۳۳۰   ۳۳۱   ۳۳۲   ۳۳۳   ۳۳۴   ۳۳۵   ۳۳۶   ۳۳۷   ۳۳۸   ۳۳۹   ۳۴۰   ۳۴۱   ۳۴۲   ۳۴۳   ۳۴۴   ۳۴۵   ۳۴۶   ۳۴۷   ۳۴۸   ۳۴۹   ۳۵۰   ۳۵۱   ۳۵۲   ۳۵۳   ۳۵۴   ۳۵۵   ۳۵۶   ۳۵۷   ۳۵۸   ۳۵۹   ۳۶۰   ۳۶۱   ۳۶۲   ۳۶۳   ۳۶۴   ۳۶۵   ۳۶۶   ۳۶۷   ۳۶۸   ۳۶۹   ۳۷۰   ۳۷۱   ۳۷۲   ۳۷۳   ۳۷۴   ۳۷۵   ۳۷۶   ۳۷۷   ۳۷۸   ۳۷۹   ۳۸۰   ۳۸۱   ۳۸۲   ۳۸۳   ۳۸۴   ۳۸۵   ۳۸۶   ۳۸۷   ۳۸۸   ۳۸۹   ۳۹۰   ۳۹۱   ۳۹۲   ۳۹۳   ۳۹۴   ۳۹۵   ۳۹۶   ۳۹۷   ۳۹۸   ۳۹۹   ۴۰۰   ۴۰۱   ۴۰۲   ۴۰۳   ۴۰۴   ۴۰۵   ۴۰۶   ۴۰۷   ۴۰۸   ۴۰۹   ۴۱۰   ۴۱۱   ۴۱۲   ۴۱۳   ۴۱۴   ۴۱۵   ۴۱۶   ۴۱۷   ۴۱۸   ۴۱۹   ۴۲۰   ۴۲۱   ۴۲۲   ۴۲۳   ۴۲۴   ۴۲۵   ۴۲۶   ۴۲۷   ۴۲۸   ۴۲۹   ۴۳۰   ۴۳۱   ۴۳۲   ۴۳۳   ۴۳۴   ۴۳۵   ۴۳۶   ۴۳۷   ۴۳۸   ۴۳۹   ۴۴۰   ۴۴۱   ۴۴۲   ۴۴۳   ۴۴۴   ۴۴۵   ۴۴۶   ۴۴۷   ۴۴۸   ۴۴۹   ۴۵۰   ۴۵۱   ۴۵۲   ۴۵۳   ۴۵۴   ۴۵۵   ۴۵۶   ۴۵۷   ۴۵۸   ۴۵۹   ۴۶۰   ۴۶۱   ۴۶۲   ۴۶۳   ۴۶۴   ۴۶۵   ۴۶۶   ۴۶۷   ۴۶۸   ۴۶۹   ۴۷۰   ۴۷۱   ۴۷۲   ۴۷۳   ۴۷۴   ۴۷۵   ۴۷۶   ۴۷۷   ۴۷۸   ۴۷۹   ۴۸۰   ۴۸۱   ۴۸۲   ۴۸۳   ۴۸۴   ۴۸۵   ۴۸۶   ۴۸۷   ۴۸۸   ۴۸۹   ۴۹۰   ۴۹۱   ۴۹۲   ۴۹۳   ۴۹۴   ۴۹۵   ۴۹۶   ۴۹۷   ۴۹۸   ۴۹۹   ۵۰۰   ۵۰۱   ۵۰۲   ۵۰۳   ۵۰۴   ۵۰۵   ۵۰۶   ۵۰۷   ۵۰۸   ۵۰۹   ۵۱۰   ۵۱۱   ۵۱۲   ۵۱۳   ۵۱۴   ۵۱۵   ۵۱۶   ۵۱۷   ۵۱۸   ۵۱۹   ۵۲۰   ۵۲۱   ۵۲۲   ۵۲۳   ۵۲۴   ۵۲۵   ۵۲۶   ۵۲۷   ۵۲۸   ۵۲۹   ۵۳۰   ۵۳۱   ۵۳۲   ۵۳۳   ۵۳۴   ۵۳۵   ۵۳۶   ۵۳۷   ۵۳۸   ۵۳۹   ۵۴۰   ۵۴۱   ۵۴۲   ۵۴۳   ۵۴۴   ۵۴۵   ۵۴۶   ۵۴۷   ۵۴۸   ۵۴۹   ۵۵۰   ۵۵۱   ۵۵۲   ۵۵۳   ۵۵۴   ۵۵۵   ۵۵۶   ۵۵۷   ۵۵۸   ۵۵۹   ۵۶۰   ۵۶۱   ۵۶۲   ۵۶۳   ۵۶۴   ۵۶۵   ۵۶۶   ۵۶۷   ۵۶۸   ۵۶۹   ۵۷۰   ۵۷۱   ۵۷۲   ۵۷۳   ۵۷۴   ۵۷۵   ۵۷۶   ۵۷۷   ۵۷۸   ۵۷۹   ۵۸۰   ۵۸۱   ۵۸۲   ۵۸۳   ۵۸۴   ۵۸۵   ۵۸۶   ۵۸۷   ۵۸۸   ۵۸۹   ۵۹۰   ۵۹۱   ۵۹۲   ۵۹۳   ۵۹۴   ۵۹۵   ۵۹۶   ۵۹۷   ۵۹۸   ۵۹۹   ۶۰۰   ۶۰۱   ۶۰۲   ۶۰۳   ۶۰۴   ۶۰۵   ۶۰۶   ۶۰

VII  
 ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶  
 ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸  
 ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰  
 ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲  
 ۱۳۴۳ و ۱۳۴۴  
 ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶  
 ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸  
 ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰  
 ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲  
 ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴  
 ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶  
 ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸  
 ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰  
 ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲  
 ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴  
 ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶  
 ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸  
 ۱۳۶۹ و ۱۳۷۰  
 ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲  
 ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴  
 ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶  
 ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸  
 ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰  
 ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲  
 ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴  
 ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶  
 ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸  
 ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰  
 ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲  
 ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴  
 ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶  
 ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸  
 ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰  
 ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲  
 ۱۴۰۳ و ۱۴۰۴  
 ۱۴۰۵ و ۱۴۰۶  
 ۱۴۰۷ و ۱۴۰۸  
 ۱۴۰۹ و ۱۴۱۰  
 ۱۴۱۱ و ۱۴۱۲  
 ۱۴۱۳ و ۱۴۱۴  
 ۱۴۱۵ و ۱۴۱۶  
 ۱۴۱۷ و ۱۴۱۸  
 ۱۴۱۹ و ۱۴۲۰  
 ۱۴۲۱ و ۱۴۲۲  
 ۱۴۲۳ و ۱۴۲۴  
 ۱۴۲۵ و ۱۴۲۶  
 ۱۴۲۷ و ۱۴۲۸  
 ۱۴۲۹ و ۱۴۳۰  
 ۱۴۳۱ و ۱۴۳۲  
 ۱۴۳۳ و ۱۴۳۴  
 ۱۴۳۵ و ۱۴۳۶  
 ۱۴۳۷ و ۱۴۳۸  
 ۱۴۳۹ و ۱۴۴۰  
 ۱۴۴۱ و ۱۴۴۲  
 ۱۴۴۳ و ۱۴۴۴  
 ۱۴۴۵ و ۱۴۴۶  
 ۱۴۴۷ و ۱۴۴۸  
 ۱۴۴۹ و ۱۴۵۰  
 ۱۴۵۱ و ۱۴۵۲  
 ۱۴۵۳ و ۱۴۵۴  
 ۱۴۵۵ و ۱۴۵۶  
 ۱۴۵۷ و ۱۴۵۸  
 ۱۴۵۹ و ۱۴۶۰  
 ۱۴۶۱ و ۱۴۶۲  
 ۱۴۶۳ و ۱۴۶۴  
 ۱۴۶۵ و ۱۴۶۶  
 ۱۴۶۷ و ۱۴۶۸  
 ۱۴۶۹ و ۱۴۷۰  
 ۱۴۷۱ و ۱۴۷۲  
 ۱۴۷۳ و ۱۴۷۴  
 ۱۴۷۵ و ۱۴۷۶  
 ۱۴۷۷ و ۱۴۷۸  
 ۱۴۷۹ و ۱۴۸۰  
 ۱۴۸۱ و ۱۴۸۲  
 ۱۴۸۳ و ۱۴۸۴  
 ۱۴۸۵ و ۱۴۸۶  
 ۱۴۸۷ و ۱۴۸۸  
 ۱۴۸۹ و ۱۴۹۰  
 ۱۴۹۱ و ۱۴۹۲  
 ۱۴۹۳ و ۱۴۹۴  
 ۱۴۹۵ و ۱۴۹۶  
 ۱۴۹۷ و ۱۴۹۸  
 ۱۴۹۹ و ۱۵۰۰  
 ۱۵۰۱ و ۱۵۰۲  
 ۱۵۰۳ و ۱۵۰۴  
 ۱۵۰۵ و ۱۵۰۶  
 ۱۵۰۷ و ۱۵۰۸  
 ۱۵۰۹ و ۱۵۱۰  
 ۱۵۱۱ و ۱۵۱۲  
 ۱۵۱۳ و ۱۵۱۴  
 ۱۵۱۵ و ۱۵۱۶  
 ۱۵۱۷ و ۱۵۱۸  
 ۱۵۱۹ و ۱۵۲۰  
 ۱۵۲۱ و ۱۵۲۲  
 ۱۵۲۳ و ۱۵۲۴  
 ۱۵۲۵ و ۱۵۲۶  
 ۱۵۲۷ و ۱۵۲۸  
 ۱۵۲۹ و ۱۵۳۰  
 ۱۵۳۱ و ۱۵۳۲  
 ۱۵۳۳ و ۱۵۳۴  
 ۱۵۳۵ و ۱۵۳۶  
 ۱۵۳۷ و ۱۵۳۸  
 ۱۵۳۹ و ۱۵۴۰  
 ۱۵۴۱ و ۱۵۴۲  
 ۱۵۴۳ و ۱۵۴۴  
 ۱۵۴۵ و ۱۵۴۶  
 ۱۵۴۷ و ۱۵۴۸  
 ۱۵۴۹ و ۱۵۵۰  
 ۱۵۵۱ و ۱۵۵۲  
 ۱۵۵۳ و ۱۵۵۴  
 ۱۵۵۵ و ۱۵۵۶  
 ۱۵۵۷ و ۱۵۵۸  
 ۱۵۵۹ و ۱۵۶۰  
 ۱۵۶۱ و ۱۵۶۲  
 ۱۵۶۳ و ۱۵۶۴  
 ۱۵۶۵ و ۱۵۶۶  
 ۱۵۶۷ و ۱۵۶۸  
 ۱۵۶۹ و ۱۵۷۰  
 ۱۵۷۱ و ۱۵۷۲  
 ۱۵۷۳ و ۱۵۷۴  
 ۱۵۷۵ و ۱۵۷۶  
 ۱۵۷۷ و ۱۵۷۸  
 ۱۵۷۹ و ۱۵۸۰  
 ۱۵۸۱ و ۱۵۸۲  
 ۱۵۸۳ و ۱۵۸۴  
 ۱۵۸۵ و ۱۵۸۶  
 ۱۵۸۷ و ۱۵۸۸  
 ۱۵۸۹ و ۱۵۹۰  
 ۱۵۹۱ و ۱۵۹۲  
 ۱۵۹۳ و ۱۵۹۴  
 ۱۵۹۵ و ۱۵۹۶  
 ۱۵۹۷ و ۱۵۹۸  
 ۱۵۹۹ و ۱۶۰۰  
 ۱۶۰۱ و ۱۶۰۲  
 ۱۶۰۳ و ۱۶۰۴  
 ۱۶۰۵ و ۱۶۰۶  
 ۱۶۰۷ و ۱۶۰۸  
 ۱۶۰۹ و ۱۶۱۰  
 ۱۶۱۱ و ۱۶۱۲  
 ۱۶۱۳ و ۱۶۱۴  
 ۱۶۱۵ و ۱۶۱۶  
 ۱۶۱۷ و ۱۶۱۸  
 ۱۶۱۹ و ۱۶۲۰  
 ۱۶۲۱ و ۱۶۲۲  
 ۱۶۲۳ و ۱۶۲۴  
 ۱۶۲۵ و ۱۶۲۶  
 ۱۶۲۷ و ۱۶۲۸  
 ۱۶۲۹ و ۱۶۳۰  
 ۱۶۳۱ و ۱۶۳۲  
 ۱۶۳۳ و ۱۶۳۴  
 ۱۶۳۵ و ۱۶۳۶  
 ۱۶۳۷ و ۱۶۳۸  
 ۱۶۳۹ و ۱۶۴۰  
 ۱۶۴۱ و ۱۶۴۲  
 ۱۶۴۳ و ۱۶۴۴  
 ۱۶۴۵ و ۱۶۴۶  
 ۱۶۴۷ و ۱۶۴۸  
 ۱۶۴۹ و ۱۶۵۰  
 ۱۶۵۱ و ۱۶۵۲  
 ۱۶۵۳ و ۱۶۵۴  
 ۱۶۵۵ و ۱۶۵۶  
 ۱۶۵۷ و ۱۶۵۸  
 ۱۶۵۹ و ۱۶۶۰  
 ۱۶۶۱ و ۱۶۶۲  
 ۱۶۶۳ و ۱۶۶۴  
 ۱۶۶۵ و ۱۶۶۶  
 ۱۶۶۷ و ۱۶۶۸  
 ۱۶۶۹ و ۱۶۷۰  
 ۱۶۷۱ و ۱۶۷۲  
 ۱۶۷۳ و ۱۶۷۴  
 ۱۶۷۵ و ۱۶۷۶  
 ۱۶۷۷ و ۱۶۷۸  
 ۱۶۷۹ و ۱۶۸۰  
 ۱۶۸۱ و ۱۶۸۲  
 ۱۶۸۳ و ۱۶۸۴  
 ۱۶۸۵ و ۱۶۸۶  
 ۱۶۸۷ و ۱۶۸۸  
 ۱۶۸۹ و ۱۶۹

VIII سوسد کد ر سسډ ۱۶ کد اژ سکسوک ر سسوسل لاسپ، سوسا سوسا  
 ر سسوسل سس.

IX سوسد کد ر سسډ ۱۶ کد اژ سکسوک ر سسوسل سس سس ا  
 سوسا سوسا ر سسوسل سس.

X سوسد کد ر ۱۶ سوسا سوسا ر سسوسل سس سس سس سس سس  
 سس سس سس سس سس سس.



[illegible]

סר של 131 של 111.

۲۰-۲۱ سم کلاسیکون ریلون فیلان ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۲ ۶۱۳ ۶۱۴ ۶۱۵ ۶۱۶ ۶۱۷ ۶۱۸ ۶۱۹ ۶۲۰ ۶۲۱ ۶۲۲ ۶۲۳ ۶۲۴ ۶۲۵ ۶۲۶ ۶۲۷ ۶۲۸ ۶۲۹ ۶۳۰ ۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰ ۶۴۱ ۶۴







۱۱۵ ۱۳۷۱ - ولسلې د فوکلر ۲۰۰۸.

35. אֲנִי הָיִיתִי בְּעֶדְתָּם וְלֹא יָדָעְתִּי וְלֹא יָדָעְתִּי  
 וְלֹא יָדָעְתִּי וְלֹא יָדָעְתִּי וְלֹא יָדָעְתִּי וְלֹא יָדָעְתִּי  
 וְלֹא יָדָעְתִּי וְלֹא יָדָעְתִּי וְלֹא יָדָעְתִּי וְלֹא יָדָעְתִּי

[illegible][illegible][illegible][illegible]

۴۷ س ۱۹۶۰ء سے ۱۹۸۵ء تک : «۳۵ و ۱ کھ ۲ سو ۱۲۱ اور ۱۱۲۱ و ۱۲۱»















# ס

° כס טעם נ לעסענען ס'זי 16  
 קלאס 14 נ אס קס'לע 16 כ  
 א' 11 נ כס'זי א' 16 טעסענע

1-2 טעס טעסענע טעס טעס קלאס 14 נ אס טעס טעס  
 טעס טעס טעס טעס טעס טעס טעס טעס  
 טעס טעס טעס טעס טעס טעס טעס טעס  
 טעס טעס טעס טעס טעס טעס טעס טעס  
 טעס טעס טעס טעס טעס טעס טעס טעס

3 טעס טעס טעס טעס טעס טעס טעס טעס  
 טעס טעס טעס טעס טעס טעס טעס טעס  
 טעס טעס טעס טעס טעס טעס טעס טעס  
 טעס טעס טעס טעס טעס טעס טעס טעס

4 טעס טעס טעס טעס טעס טעס טעס טעס  
 טעס טעס טעס טעס טעס טעס טעס טעס  
 טעס טעס טעס טעס טעס טעס טעס טעס  
 טעס טעס טעס טעס טעס טעס טעס טעס





19. ער האט זיך אויך געזעהן מיט זיין שוועסטער, וועלכע איז געווען א  
 שטארקע פרויע, וועלכע האט געזאגט: «ווי אזוי האט דו געלעבט?»



هالاسمیعس ای راسمپولس ر ولس س: «راسمپولس ر ولس  
 یس هاس سوساژ هاس و کلاسا راس راسا؟ کد ۹ صا سلسس  
 سس ر ولس هاس سوساژ هاس و کلاسا راس راسا؟ ا  
 ا ر کلاسا ر ل راسا هاس سوساژ هاس و کلاسا راس  
 سس

۲۵ کد لو راسا هاس سوساژ هاس و کلاسا راس سس  
 ۲۶ هاس: «راس ای ا هاس سوساژ کلا ر سس» سس  
 کلا لاس ولس هالاسمیعس س: «- م راس سوساژ ولس ا ر ل  
 راس ل هاس سوساژ؟ س- م سس سوساژ؟

۲۷-۲۸ صا ر راسمپولس ر ولس هاس هالاسمیعس سس هاس س:  
 - م کد سوساژ هاس ای کد ر ل راسا و کلا راس سس  
 سس راسا. سس و ا هاس راسا ژل و لاس لاس ولس سس  
 و ا هاس راس سس و ولس هالاسمیعس سس و ا هاس راس سس  
 سس و سس راس ولسا؟» سس سس سس: «هاس ای ا هاس راس ل  
 و کلا سس سس سس سس و ا هاس راس سس و لاس  
 لاس ولس سس و ا هاس راس سس سس ای سس و کلا کد  
 سس سس. ا ل ولسا ر لاس کلا کلا سس سس سس، سس  
 سس، سس سس سس و سس ر ای لاس راس ای سس سس  
 سس سس. سس سس سس سس سس سس لاس سس

۲۹ هاس ای ا ر ل راسا و کلا سس سس سس سس و ا هاس  
 راس سس سس و ولس هالاسمیعس، سس و ا هاس راس سس  
 ای سس و کلا ای سس ر سس ر کلا و لاس لاس ولسا ر  
 لاس کلا سس سس سس کد سس سس سس سس سس سس



سزاور.

۳۰ ا سزاه اژ اهر ن لو راجل و او راجلین سید فعلیج سزاه اهر  
 رت فعل پسر و سزاور و اولس، سزاه اهر رت لس ا و اژ اژ  
 سزاور و او سزاور ن سزاه اهر لس و سزاور لس ا و اژ  
 سزاه سزاور سزاه سزاور سزاه سزاور سزاه سزاور  
 سزاه سزاور سزاه سزاور سزاه سزاور سزاه سزاور

۳۱ سزاه ن لو راجل سزاه سزاه: «سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه  
 ، سزاور و سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه  
 سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه».

۳۲ سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه  
 سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه  
 اژ اژ ن سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه  
 سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه  
 سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه  
 سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه

۳۳ سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه  
 سزاه اژ اهر سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه  
 سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه  
 سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه  
 سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه

۳۴-۳۵ سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه  
 سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه  
 سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه سزاه

٤١ س ١٩٥٠ د س ٢٦ هـ ربيع الثانی ۱۳۷۰ د کالاس ۱۱ و ٢١ لایسعلی ٤٦ و ٢

[illegible][illegible][illegible]

45. א. לרש"י שכתב שיש לו שם אחד וזו היתה הנהגתו:  
 "שם רש"י שיש לו שם אחד" שם אחד זה שם אחד  
 שיש לו שם אחד. שם אחד זה שם אחד שיש לו שם אחד.  
 שם אחד שיש לו שם אחד. שם אחד שיש לו שם אחד.  
 שם אחד שיש לו שם אחד. שם אחד שיש לו שם אחד.  
 שם אחד שיש לו שם אחד. שם אחד שיש לו שם אחד.

۴۶-۴۷ ۱۹۵۳ س. د پوهنتون لخواه په ۱۹۵۳ کال کې د کورنۍ او  
 د پوهنتون لخواه په ۱۹۵۳ کال کې د کورنۍ او

دایم و مناسرتان. لکما کو د انجرا اوستا ۱۹۳۱ کد د سوسو سوسا  
 ایلان ایل. ا کو د دایم ۱۹۱۱ سوسا سوسا، ا کد د ورت سوسا سوسا  
 و د ک ک کو د سوسا سوسا سوسا د ا سوسا؛ ا سوسا  
 سوسا سوسا. ا سوسا ا سوسا سوسا د سوسا سوسا ا سوسا ا کد  
 د سوسا سوسا سوسا. سوسا سوسا سوسا سوسا سوسا سوسا د سوسا  
 سوسا ا سوسا سوسا سوسا سوسا سوسا ا سوسا سوسا  
 سوسا د ا سوسا ا سوسا سوسا سوسا سوسا ا سوسا ا  
 سوسا سوسا.

۴۸-۴۹ کد سوسا د ۱۶ سوسا سوسا، سوسا سوسا سوسا. سوسا سوسا  
 ا سوسا سوسا سوسا سوسا؛ سوسا سوسا سوسا سوسا.  
 ا سوسا سوسا سوسا سوسا کد ۱۶ دایم سوسا، سوسا ا سوسا  
 سوسا سوسا سوسا کد ا سوسا سوسا د سوسا ا سوسا ا سوسا  
 سوسا سوسا د انجرا سوسا ۱۶ سوسا سوسا د ورت سوسا  
 سوسا سوسا د سوسا سوسا سوسا سوسا سوسا سوسا

۵۰ ا سوسا سوسا سوسا سوسا د ورت ورت ا ورت ا سوسا سوسا  
 سوسا سوسا د سوسا سوسا سوسا سوسا سوسا ا سوسا  
 سوسا.

۵۱-۵۲ سوسا سوسا د کو سوسا ۱۶ کد سوسا سوسا سوسا  
 سوسا سوسا د سوسا سوسا، سوسا ۱۶ سوسا سوسا سوسا د  
 سوسا سوسا سوسا سوسا د سوسا سوسا: «سوسا ا کد د سوسا  
 سوسا سوسا سوسا ا کد د سوسا سوسا سوسا سوسا سوسا  
 ا سوسا ۱۶ کد سوسا سوسا. کد سوسا سوسا سوسا سوسا  
 سوسا ۱۶ سوسا سوسا. کد سوسا ۱۶ کد سوسا سوسا سوسا.



۱۶۴۱۶ سوسر اید ۱۶۴۱۹؟ ۵۶ ۱۶ سسوسر اژ ۱۶۴۱۶؟ ۵۷ ۱۶ سسوسر سوسر؟  
۱۶ ۱۶۴۱۶؟».

۵۹ سوسر ۱۶۴۱۶ کلوسوسر سوسر: «سوسر ۵۶ ۱۶ سسوسر. ۱ ۵۷ لس  
۱۶۴۱۶ روت ۱ سوسر ۱۶۴۱۶ سوسر ۱۶۴۱۹ ۵۷ [۱] لس ۱۶۴۱۶؟ ۵۷ ۱۶ ۱۶۴۱۶  
۱۶۴۱۶ ۱۶۴۱۶ ۱۶ ۱۶۴۱۶».

۶۰ سوسر ۱۶ ۱۶۴۱۶ ۱۶۴۱۶ سوسر: «کلوسوسر ۱۶۴۱۶ سوسر ۱۶۴۱۶ ۱۶۴۱۶  
۱۶ سوسر ۱۶ ۱۶۴۱۶ ۱۶۴۱۶ ۱۶ ۱۶۴۱۶ ۱۶ ۱۶۴۱۶ ۱۶۴۱۶ ۱۶۴۱۶  
۱۶ سوسر ۱۶۴۱۶؛ ۱۶ ۱۶۴۱۶ سوسر ۱۶۴۱۶؛ ۱۶ سوسر ۱۶۴۱۶؛ ۱۶  
۱۶ سوسر ۱۶۴۱۶، ۱۶ ۱۶۴۱۶ ۱۶۴۱۶، سوسر ۱۶۴۱۶».

۶۱ سوسر سوسر ۱۶۴۱۶ کلوسوسر سوسر: «سوسر ۵۷ ۱۶ سوسر ۱۶ ۱۶  
۱۶ سوسر ۱۶۴۱۶».

۶۲ ۱۶۴۱۶ ۱۶۴۱۶ روت سوسر ۱۶۴۱۶؛ ۱۶ سوسر ۱۶ ۱۶۴۱۶  
کلوسوسر ۱۶۴۱۶. ۱۶۴۱۶ سوسر، کلوسوسر سوسر.



8. בענין הענין הזה, נאמר שיש שני דברים, שיש להם חשיבות רבה, והם:   
 1. שיש להם חשיבות רבה, והם:   
 2. שיש להם חשיבות רבה, והם:



[illegible]

۹. مہمہ ۱۱۱۱ء و ۱۱۱۲ء میں ہندوستان میں کیا حالات تھے؟

[illegible][illegible][illegible]

13. למסעו שערד וואו ער פארשטאנד א שטארקע און וואונדערליכע  
צווייטע וואונדערליכע און וואונדערליכע.

[illegible]









[illegible]







س: «سپ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵».

۵۸ پهلوان سپید کلاه اسب س: «رسته که او پهلوان ۱۶۵ پهلوان ۱۶۴ که ۱۶۳ لپس  
 ۱۶۴ ۱۶۳؛ ۱۶۳ که ۱۶۴ ۱۶۵ پهلوان ۱۶۴ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۳ ۱۶۳ ۱۶۳  
 س: سپید سپید سپید ۱۶۴ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۳ ۱۶۳ ۱۶۳ ۱۶۳ ۱۶۳  
 ۱۶۳ ۱۶۳ ۱۶۳ ۱۶۳ ۱۶۳ ۱۶۳ ۱۶۳ ۱۶۳».

۵۹ س: ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰  
 ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰  
 س: ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰

۶۰ س: ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰  
 ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰  
 ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰

۶۱-۶۲ س: ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰  
 ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰  
 ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰  
 ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰  
 ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰

۶۳ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰  
 ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰  
 ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰  
 ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰  
 ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰

[illegible]

۶۸ رت ل هه پهلوسن کد ر لولها پوسلوا کلا. رت ل هه ر  
پهلوسن کد ر رتس پوسلوا کلا. رت ل هه پهلوسن کد ر  
پهلوسلوا اکلوا. رت ل هه ر پهلوسن کد ر پهلوسلوا  
اکلوا. رت رتس اکلوا کلا پهلوسن، سس و او سوسلوا  
لپس پهلوسن، و سس پهلوسن کد ر پهلوسن هه ر سلاکلا.

۶۹ ا کلوا و سوسن ر کلوسلوا و او سوسن اکلوا کد سوسلوا و او  
سوسلوا. کلوا و او کد سوسن ر سوسلوا، سوسلوا و او سوسلوا  
کد سوسن هه کد سوسلوا سوسلوا و او سوسن اکلوا و او  
سوسلوا سوسن ر هه اکلوا و او سوسن ر هه اکلوا.  
سوسلوا و او سوسن اکلوا و او سوسلوا و او سوسن  
و او سوسن اکلوا و او سوسن اکلوا و او سوسن اکلوا.  
کلوا و او سوسن اکلوا و او سوسن اکلوا.

۷۰ سوسن کد ر سوسن اکلوا و او سوسن اکلوا کد سوسن  
سوسلوا. سوسلوا و او سوسن اکلوا و او سوسن اکلوا  
و او سوسن اکلوا و او سوسن اکلوا و او سوسن اکلوا  
و او سوسن اکلوا و او سوسن اکلوا و او سوسن اکلوا  
و او سوسن اکلوا و او سوسن اکلوا و او سوسن اکلوا.

۷۱ سوسن کد ر سوسن اکلوا و او سوسن اکلوا و او سوسن  
اکلوا و او سوسن اکلوا و او سوسن اکلوا و او سوسن  
اکلوا و او سوسن اکلوا و او سوسن اکلوا و او سوسن  
اکلوا و او سوسن اکلوا و او سوسن اکلوا.

۷۲ سوسن کد ر سوسن اکلوا و او سوسن اکلوا و او سوسن  
اکلوا و او سوسن اکلوا و او سوسن اکلوا و او سوسن  
اکلوا و او سوسن اکلوا و او سوسن اکلوا و او سوسن  
اکلوا و او سوسن اکلوا و او سوسن اکلوا و او سوسن  
اکلوا و او سوسن اکلوا و او سوسن اکلوا.

[illegible]



[illegible]

11 95 66 71 73 74 75 76 77 78 79 80 81 82 83 84 85 86 87 88 89 90 91 92 93 94 95 96 97 98 99 100 101 102 103 104 105 106 107 108 109 110 111 112 113 114 115 116 117 118 119 120 121 122 123 124 125 126 127 128 129 130 131 132 133 134 135 136 137 138 139 140 141 142 143 144 145 146 147 148 149 150 151 152 153 154 155 156 157 158 159 160 161 162 163 164 165 166 167 168 169 170 171 172 173 174 175 176 177 178 179 180 181 182 183 184 185 186 187 188 189 190 191 192 193 194 195 196 197 198 199 200 201 202 203 204 205 206 207 208 209 210 211 212 213 214 215 216 217 218 219 220 221 222 223 224 225 226 227 228 229 230 231 232 233 234 235 236 237 238 239 240 241 242 243 244 245 246 247 248 249 250 251 252 253 254 255 256 257 258 259 260 261 262 263 264 265 266 267 268 269 270 271 272 273 274 275 276 277 278 279 280 281 282 283 284 285 286 287 288 289 290 291 292 293 294 295 296 297 298 299 300 301 302 303 304 305 306 307 308 309 310 311 312 313 314 315 316 317 318 319 320 321 322 323 324 325 326 327 328 329 330 331 332 333 334 335 336 337 338 339 340 341 342 343 344 345 346 347 348 349 350 351 352 353 354 355 356 357 358 359 360 361 362 363 364 365 366 367 368 369 370 371 372 373 374 375 376 377 378 379 380 381 382 383 384 385 386 387 388 389 390 391 392 393 394 395 396 397 398 399 400 401 402 403 404 405 406 407 408 409 410 411 412 413 414 415 416 417 418 419 420 421 422 423 424 425 426 427 428 429 430 431 432 433 434 435 436 437 438 439 440 441 442 443 444 445 446 447 448 449 450 451 452 453 454 455 456 457 458 459 460 461 462 463 464 465 466 467 468 469 470 471 472 473 474 475 476 477 478 479 480 481 482 483 484 485 486 487 488 489 490 491 492 493 494 495 496 497 498 499 500 501 502 503 504 505 506 507 508 509 510 511 512 513 514 515 516 517 518 519 520 521 522 523 524 525 526 527 528 529 530 531 532 533 534 535 536 537 538 539 540 541 542 543 544 545 546 547 548 549 550 551 552 553 554 555 556 557 558 559 560 561 562 563 564 565 566 567 568 569 570 571 572 573 574 575 576 577 578 579 580 581 582 583 584 585 586 587 588 589 590 591 592 593 594 595 596 597 598 599 600 601 602 603 604 605 606 607 608 609 610 611 612 613 614 615 616 617 618 619 620 621 622 623 624 625 626 627 628 629 630 631 632 633 634 635 636 637 638 639 640 641 642 643 644 645 646 647 648 649 650 651 652 653 654 655 656 657 658 659 660 661 662 663 664 665 666 667 668 669 670 671 672 673 674 675 676 677 678 679 680 681 682 683 684 685 686 687 688 689 690 691 692 693 694 695 696 697 698 699 700 701 702 703 704 705 706 707 708 709 710 711 712 713 714 715 716 717 718 719 720 721 722 723 724 725 726 727 728 729 730 731 732 733 734 735 736 737 738 739 740 741 742 743 744 745 746 747 748 749 750 751 752 753 754 755 756 757 758 759 760 761 762 763 764 765 766 767 768 769 770 771 772 773 774 775 776 777 778 779 780 781 782 783 784 785 786 787 788 789 790 791 792 793 794 795 796 797 798 799 800 801 802 803 804 805 806 807 808 809 810 811 812 813 814 815 816 817 818 819 820 821 822 823 824 825 826 827 828 829 830 831 832 833 834 835 836 837 838 839 840 841 842 843 844 845 846 847 848 849 850 851 852 853 854 855 856 857 858 859 860 861 862 863 864 865 866 867 868 869 870 871 872 873 874 875 876 877 878 879 880 881 882 883 884 885 886 887 888 889 890 891 892 893 894 895 896 897 898 899 900 901 902 903 904 905 906 907 908 909 910 911 912 913 914 915 916 917 918 919 920 921 922 923 924 925 926 927 928 929 930 931 932 933 934 935 936 937 938 939 940 941 942 943 944 945 946 947 948 949 950 951 952 953 954 955 956 957 958 959 960 961 962 963 964 965 966 967 968 969 970 971 972 973 974 975 976 977 978 979 980 981 982 983 984 985 986 987 988 989 990 991 992 993 994 995 996 997 998 999 1000 1001 1002 1003 1004 1005 1006 1007 1008 1009 1010 1011 1012 1013 1014 1015 1016 1017 1018 1019 1020 1021 1022 1023 1024 1025 1026 1027 1028 1029 1030 1031 1032 1033 1034 1035 1036 1037 1038 1039 1040 1041 1042 1043 1044 1045 1046 1047 1048 1049 1050 1051 1052 1053 1054 1055 1056 1057 1058 1059 1060 1061 1062 1063 1064 1065 1066 1067 1068 1069 1070 1071 1072 1073 1074 1075 1076 1077 1078 1079 1

[illegible][illegible]

۸۸ ۹۴۹ ۹۵۰ ۹۵۱ ۹۵۲ ۹۵۳ ۹۵۴ ۹۵۵ ۹۵۶ ۹۵۷ ۹۵۸ ۹۵۹ ۹۶۰ ۹۶۱ ۹۶۲ ۹۶۳ ۹۶۴ ۹۶۵ ۹۶۶ ۹۶۷ ۹۶۸ ۹۶۹ ۹۷۰ ۹۷۱ ۹۷۲ ۹۷۳ ۹۷۴ ۹۷۵ ۹۷۶ ۹۷۷ ۹۷۸ ۹۷۹ ۹۸۰ ۹۸۱ ۹۸۲ ۹۸۳ ۹۸۴ ۹۸۵ ۹۸۶ ۹۸۷ ۹۸۸ ۹۸۹ ۹۹۰ ۹۹۱ ۹۹۲ ۹۹۳ ۹۹۴ ۹۹۵ ۹۹۶ ۹۹۷ ۹۹۸ ۹۹۹ ۱۰۰۰ ۱۰۰۱ ۱۰۰۲ ۱۰۰۳ ۱۰۰۴ ۱۰۰۵ ۱۰۰۶ ۱۰۰۷ ۱۰۰۸ ۱۰۰۹ ۱۰۱۰ ۱۰۱۱ ۱۰۱۲ ۱۰۱۳ ۱۰۱۴ ۱۰۱۵ ۱۰۱۶ ۱۰۱۷ ۱۰۱۸ ۱۰۱۹ ۱۰۲۰ ۱۰۲۱ ۱۰۲۲ ۱۰۲۳ ۱۰۲۴ ۱۰۲۵ ۱۰۲۶ ۱۰۲۷ ۱۰۲۸ ۱۰۲۹ ۱۰۳۰ ۱۰۳۱ ۱۰۳۲ ۱۰۳۳ ۱۰۳۴ ۱۰۳۵ ۱۰۳۶ ۱۰۳۷ ۱۰۳۸ ۱۰۳۹ ۱۰۴۰ ۱۰۴۱ ۱۰۴۲ ۱۰۴۳ ۱۰۴۴ ۱۰۴۵ ۱۰۴۶ ۱۰۴۷ ۱۰۴۸ ۱۰۴۹ ۱۰۵۰ ۱۰۵۱ ۱۰۵۲ ۱۰۵۳ ۱۰۵۴ ۱۰۵۵ ۱۰۵۶ ۱۰۵۷ ۱۰۵۸ ۱۰۵۹ ۱۰۶۰ ۱۰۶۱ ۱۰۶۲ ۱۰۶۳ ۱۰۶۴ ۱۰۶۵ ۱۰۶۶ ۱۰۶۷ ۱۰۶۸ ۱۰۶۹ ۱۰۷۰ ۱۰۷۱ ۱۰۷۲ ۱۰۷۳ ۱۰۷۴ ۱۰۷۵ ۱۰۷۶ ۱۰۷۷ ۱۰۷۸ ۱۰۷۹ ۱۰۸۰ ۱۰۸۱ ۱۰۸۲ ۱۰۸۳ ۱۰۸۴ ۱۰۸۵ ۱۰۸۶ ۱۰۸۷ ۱۰۸۸ ۱۰۸۹ ۱۰۹۰ ۱۰۹۱ ۱۰۹۲ ۱۰۹۳ ۱۰۹۴ ۱۰۹۵ ۱۰۹۶ ۱۰۹۷ ۱۰۹۸ ۱۰۹۹ ۱۱۰۰ ۱۱۰۱ ۱۱۰۲ ۱۱۰۳ ۱۱۰۴ ۱۱۰۵ ۱۱۰۶ ۱۱۰۷ ۱۱۰۸ ۱۱۰۹ ۱۱۱۰ ۱۱۱۱ ۱۱۱۲ ۱۱۱۳ ۱۱۱۴ ۱۱۱۵ ۱۱۱۶ ۱۱۱۷ ۱۱۱۸ ۱۱۱۹ ۱۱۲۰ ۱۱۲۱ ۱۱۲۲ ۱۱۲۳ ۱۱۲۴ ۱۱۲۵ ۱۱۲۶ ۱۱۲۷ ۱۱۲۸ ۱۱۲۹ ۱۱۳۰ ۱۱۳۱ ۱۱۳۲ ۱۱۳۳ ۱۱۳۴ ۱۱۳۵ ۱۱۳۶ ۱۱۳۷ ۱۱۳۸ ۱۱۳۹ ۱۱۴۰ ۱۱۴۱ ۱۱۴۲ ۱۱۴۳ ۱۱۴۴ ۱۱۴۵ ۱۱۴۶ ۱۱۴۷ ۱۱۴۸ ۱۱۴۹ ۱۱۵۰ ۱۱۵۱ ۱۱۵۲ ۱۱۵۳ ۱۱۵۴ ۱۱۵۵ ۱۱۵۶ ۱۱۵۷ ۱۱۵۸ ۱۱۵۹ ۱۱۶۰ ۱۱۶۱ ۱۱۶۲ ۱۱۶۳ ۱۱۶۴ ۱۱۶۵ ۱۱۶۶ ۱۱۶۷ ۱۱۶۸ ۱۱۶۹ ۱۱۷۰ ۱۱۷۱ ۱۱۷۲ ۱۱۷۳ ۱۱۷۴ ۱۱۷۵ ۱۱۷۶ ۱۱۷۷ ۱۱۷۸ ۱۱۷۹ ۱۱۸۰ ۱۱۸۱ ۱۱۸۲ ۱۱۸۳ ۱۱۸۴ ۱۱۸۵ ۱۱۸۶ ۱۱۸۷ ۱۱۸۸ ۱۱۸۹ ۱۱۹۰ ۱۱۹۱ ۱۱۹۲ ۱۱۹۳ ۱۱۹۴ ۱۱۹۵ ۱۱۹۶ ۱۱۹۷ ۱۱۹۸ ۱۱۹۹ ۱۲۰۰ ۱۲۰۱ ۱۲۰۲ ۱۲۰۳ ۱۲۰۴ ۱۲۰۵ ۱۲۰۶ ۱۲۰۷ ۱۲۰۸ ۱۲۰۹ ۱۲۱۰ ۱۲۱۱ ۱۲۱۲ ۱۲۱۳ ۱۲۱۴ ۱۲۱۵ ۱۲۱۶ ۱۲۱۷ ۱۲۱۸ ۱۲۱۹ ۱۲۲۰ ۱۲۲۱ ۱۲۲۲ ۱۲۲۳ ۱۲۲۴ ۱۲۲۵ ۱۲۲۶ ۱۲۲۷ ۱۲۲۸ ۱۲۲۹ ۱۲۳۰ ۱۲۳۱ ۱۲۳۲ ۱۲۳۳ ۱۲۳۴ ۱۲۳۵ ۱۲۳۶ ۱۲۳۷ ۱۲۳۸ ۱۲۳۹ ۱۲۴۰ ۱۲۴۱ ۱۲۴۲ ۱۲۴۳ ۱۲۴۴ ۱۲۴۵ ۱۲۴۶ ۱۲۴۷ ۱۲۴۸ ۱۲۴۹ ۱۲۵۰ ۱۲۵۱ ۱۲۵۲ ۱۲۵۳ ۱۲۵۴ ۱۲۵۵ ۱۲۵۶ ۱۲۵۷ ۱۲۵۸ ۱۲۵۹ ۱۲۶۰ ۱۲۶۱ ۱۲۶۲ ۱۲۶۳ ۱۲۶۴ ۱۲۶۵ ۱۲۶۶ ۱۲۶۷ ۱۲۶۸ ۱۲۶۹ ۱۲۷۰ ۱۲۷۱ ۱۲۷۲ ۱۲۷۳ ۱۲۷۴ ۱۲۷۵ ۱۲۷۶ ۱۲۷۷ ۱۲۷۸ ۱۲۷۹ ۱۲۸۰ ۱۲۸۱ ۱۲۸۲ ۱۲۸۳ ۱۲۸۴ ۱۲۸۵ ۱۲۸۶ ۱۲۸۷ ۱۲۸۸ ۱۲۸۹ ۱۲۹۰ ۱۲۹۱ ۱۲۹۲ ۱۲۹۳ ۱۲۹۴ ۱۲۹۵ ۱۲۹۶ ۱۲۹۷ ۱۲۹۸ ۱۲۹۹ ۱۳۰۰ ۱۳۰۱ ۱۳۰۲ ۱۳۰۳ ۱۳۰۴ ۱۳۰۵ ۱۳۰۶ ۱۳۰۷ ۱۳۰۸ ۱۳۰۹ ۱۳۱۰ ۱۳۱۱ ۱۳۱۲ ۱۳۱۳ ۱۳۱۴ ۱۳۱۵ ۱۳۱۶ ۱۳۱۷ ۱۳۱۸ ۱۳۱۹ ۱۳۲۰ ۱۳۲۱ ۱۳۲۲ ۱۳۲۳ ۱۳۲۴ ۱۳۲۵ ۱۳۲۶ ۱۳۲۷ ۱۳۲۸ ۱۳۲۹ ۱۳۳۰ ۱۳۳۱ ۱۳۳۲ ۱۳۳۳ ۱۳۳۴ ۱۳۳۵ ۱۳۳۶ ۱۳۳۷ ۱۳۳۸ ۱۳۳۹ ۱۳۴۰ ۱۳۴۱ ۱۳۴۲ ۱۳۴۳ ۱۳۴۴ ۱۳۴۵ ۱۳۴۶ ۱۳۴۷ ۱۳۴۸ ۱۳۴۹ ۱۳۵۰ ۱۳۵۱ ۱۳۵۲ ۱۳۵۳ ۱۳۵۴ ۱۳۵۵ ۱۳۵۶ ۱۳۵۷ ۱۳۵۸ ۱۳۵۹ ۱۳۶۰ ۱۳۶۱ ۱۳۶۲ ۱۳۶۳ ۱۳۶۴ ۱۳۶۵ ۱۳۶۶ ۱۳۶۷ ۱۳۶۸ ۱۳۶۹ ۱۳۷۰ ۱۳۷۱ ۱۳۷۲ ۱۳۷۳ ۱۳۷۴ ۱۳۷۵ ۱۳۷۶ ۱۳۷۷ ۱۳۷۸ ۱۳۷۹ ۱۳۸۰ ۱۳۸۱ ۱۳۸۲ ۱۳۸۳ ۱۳۸۴ ۱۳۸۵ ۱۳۸۶ ۱۳۸۷ ۱۳۸۸ ۱۳۸۹ ۱۳۹۰ ۱۳۹۱ ۱۳۹۲ ۱۳۹۳ ۱۳۹۴ ۱۳۹۵ ۱۳۹۶ ۱۳۹۷ ۱۳۹۸ ۱۳۹۹ ۱۴۰۰ ۱۴۰۱ ۱۴۰۲ ۱۴۰۳ ۱۴۰۴ ۱۴۰۵ ۱۴۰۶ ۱۴۰۷ ۱۴۰۸ ۱۴۰۹ ۱۴۱۰ ۱۴۱۱ ۱۴۱۲ ۱۴۱۳ ۱

[illegible]

۹۰. ۱۳۴۵ هـ کونو سلسلہ کے بانی ۱۱۴۵ھ میں بغداد میں ۱۵ سال ۱۳۴۵ ہجری میں





# ספר

° כל מלמד וכל תלמיד וכל שומע  
 שיש וכל שומע וכל שומע וכל שומע  
 כל שומע וכל שומע וכל שומע  
 כל שומע וכל שומע וכל שומע  
 כל שומע וכל שומע וכל שומע  
 כל שומע וכל שומע וכל שומע

1 נבדל כל מלמד וכל תלמיד וכל שומע  
 כל שומע וכל שומע וכל שומע  
 כל שומע וכל שומע וכל שומע

2 כל מלמד וכל תלמיד וכל שומע  
 כל שומע וכל שומע וכל שומע  
 כל שומע וכל שומע וכל שומע  
 כל שומע וכל שומע וכל שומע  
 כל שומע וכל שומע וכל שומע

3 כל מלמד וכל תלמיד וכל שומע  
 כל שומע וכל שומע וכל שומע  
 כל שומע וכל שומע וכל שומע



سرسوسد ا رشنس.

۹ ا رشنسوسد ا رشنس ا سوسسلسوسد ا پلس ا سلسوسلس ا  
سلسوسد ا سلس ا رشنس ا سوسد ا سوس ا سوس ا سوس ا سوس  
پلسوسد ا پلس ا پلسوسد ا سوسوسد ا سوس ا سوس ا سوس  
سوسوسد ا سوس ا سوس ا سوس ا سوس ا سوس ا سوس  
وس سوسوسد ا سوس ا سوس ا سوس ا سوس ا سوس ا سوس  
ا سوس سوسوسد.

۱۰ ا سوس سوسوسد ا سوسوسد ا سوسوسد ا سوسوسد  
ا سوسوسد ا سوسوسد ا سوسوسد ا سوسوسد  
سوسوسد ا سوسوسد ا سوسوسد ا سوسوسد  
ا سوسوسد ا سوسوسد ا سوسوسد ا سوسوسد

۱۱ سوسوسد ا سوسوسد ا سوسوسد ا سوسوسد  
ا سوسوسد ا سوسوسد ا سوسوسد ا سوسوسد

۱۲ سوسوسد ا سوسوسد ا سوسوسد ا سوسوسد  
ا سوسوسد ا سوسوسد ا سوسوسد ا سوسوسد  
ا سوسوسد ا سوسوسد ا سوسوسد ا سوسوسد  
ا سوسوسد ا سوسوسد ا سوسوسد ا سوسوسد

۱۳ سوسوسد ا سوسوسد ا سوسوسد ا سوسوسد  
ا سوسوسد ا سوسوسد ا سوسوسد ا سوسوسد



# סדר

° כל הענין נשען על שני דברים

א. על דבר הנהגה

ב. על דבר הדין

1. ב. על דבר הדין

א. על דבר הנהגה

א. על דבר הנהגה

א. על דבר הנהגה

א. על דבר הנהגה

א. על דבר הנהגה

2. א. על דבר הנהגה

א. על דבר הנהגה

א. על דבר הנהגה

3. א. על דבר הנהגה

א. על דבר הנהגה

א. על דבר הנהגה

א. על דבר הנהגה

4. א. על דבר הנהגה



۱۰. سس سس اوو سس، سس سس سس سس، اژ اژ سس.
۱۱. سس کز سس سس اوو سس کز، سس کز؛ ا سس سس سس  
 اوو سس سس سس سس اژ اژ سس سس اوو سس سس  
 سس سس ا سس کز سس سس اوو سس سس سس سس سس  
 سس کز سس سس سس.
۱۲. سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 کز سس سس ا سس سس سس سس سس سس سس  
 سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس
۱۳. ا سس سس سس ا سس سس سس سس سس  
 سس کز سس سس سس سس سس سس سس  
 سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 سس سس سس سس سس سس سس سس سس
۱۴. ا سس سس سس ا سس سس سس سس سس  
 سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 سس سس سس سس سس سس سس سس سس





سر

[illegible]

اسم سعیدہ اُن کی سہیلیاں

1) 1943-1944: The first year of the war, the British government was in a difficult position. The war had been going on for three years, and the British were still fighting. The government was in a difficult position, and the British people were suffering. The British government was in a difficult position, and the British people were suffering.

2. ს. 16 ს. 140-141, ს. 142, 143, 144, 145, 146, 147, 148, 149, 150, 151, 152, 153, 154, 155, 156, 157, 158, 159, 160, 161, 162, 163, 164, 165, 166, 167, 168, 169, 170, 171, 172, 173, 174, 175, 176, 177, 178, 179, 180, 181, 182, 183, 184, 185, 186, 187, 188, 189, 190, 191, 192, 193, 194, 195, 196, 197, 198, 199, 200, 201, 202, 203, 204, 205, 206, 207, 208, 209, 210, 211, 212, 213, 214, 215, 216, 217, 218, 219, 220, 221, 222, 223, 224, 225, 226, 227, 228, 229, 230, 231, 232, 233, 234, 235, 236, 237, 238, 239, 240, 241, 242, 243, 244, 245, 246, 247, 248, 249, 250, 251, 252, 253, 254, 255, 256, 257, 258, 259, 260, 261, 262, 263, 264, 265, 266, 267, 268, 269, 270, 271, 272, 273, 274, 275, 276, 277, 278, 279, 280, 281, 282, 283, 284, 285, 286, 287, 288, 289, 290, 291, 292, 293, 294, 295, 296, 297, 298, 299, 300, 301, 302, 303, 304, 305, 306, 307, 308, 309, 310, 311, 312, 313, 314, 315, 316, 317, 318, 319, 320, 321, 322, 323, 324, 325, 326, 327, 328, 329, 330, 331, 332, 333, 334, 335, 336, 337, 338, 339, 340, 341, 342, 343, 344, 345, 346, 347, 348, 349, 350, 351, 352, 353, 354, 355, 356, 357, 358, 359, 360, 361, 362, 363, 364, 365, 366, 367, 368, 369, 370, 371, 372, 373, 374, 375, 376, 377, 378, 379, 380, 381, 382, 383, 384, 385, 386, 387, 388, 389, 390, 391, 392, 393, 394, 395, 396, 397, 398, 399, 400, 401, 402, 403, 404, 405, 406, 407, 408, 409, 410, 411, 412, 413, 414, 415, 416, 417, 418, 419, 420, 421, 422, 423, 424, 425, 426, 427, 428, 429, 430, 431, 432, 433, 434, 435, 436, 437, 438, 439, 440, 441, 442, 443, 444, 445, 446, 447, 448, 449, 450, 451, 452, 453, 454, 455, 456, 457, 458, 459, 460, 461, 462, 463, 464, 465, 466, 467, 468, 469, 470, 471, 472, 473, 474, 475, 476, 477, 478, 479, 480, 481, 482, 483, 484, 485, 486, 487, 488, 489, 490, 491, 492, 493, 494, 495, 496, 497, 498, 499, 500, 501, 502, 503, 504, 505, 506, 507, 508, 509, 510, 511, 512, 513, 514, 515, 516, 517, 518, 519, 520, 521, 522, 523, 524, 525, 526, 527, 528, 529, 530, 531, 532, 533, 534, 535, 536, 537, 538, 539, 540, 541, 542, 543, 544, 545, 546, 547, 548, 549, 550, 551, 552, 553, 554, 555, 556, 557, 558, 559, 560, 561, 562, 563, 564, 565, 566, 567, 568, 569, 570, 571, 572, 573, 574, 575, 576, 577, 578, 579, 580, 581, 582, 583, 584, 585, 586, 587, 588, 589, 590, 591, 592, 593, 594, 595, 596, 597, 598, 599, 600, 601, 602, 603, 604, 605, 606, 607, 608, 609, 610, 611, 612, 613, 614, 615, 616, 617, 618, 619, 620, 621, 622, 623, 624, 625, 626, 627, 628, 629, 630, 631, 632, 633, 634, 635, 636, 637, 638, 639, 640, 641, 642, 643, 644, 645, 646, 647, 648, 649, 650, 651, 652, 653, 654, 655, 656, 657, 658, 659, 660, 661, 662, 663, 664, 665, 666, 667, 668, 669, 670, 671, 672, 673, 674, 675, 676, 677, 678, 679, 680, 681, 682, 683, 684, 685, 686, 687, 688, 689, 690, 691, 692, 693, 694, 695, 696, 697, 698, 699, 700, 701, 702, 703, 704, 705, 706, 707, 708, 709, 710, 711, 712, 713, 714, 715, 716, 717, 718, 719, 720, 721, 722, 723, 724, 725, 726, 727, 728, 729, 730, 731, 732, 733, 734, 735, 736, 737, 738, 739, 740, 741, 742, 743, 744, 745, 746, 747, 748, 749, 750, 751, 752, 753, 754, 755, 756, 757, 758, 759, 760, 761, 762, 763, 764, 765, 766, 767, 768, 769, 770, 771, 772, 773, 774, 775, 776, 777, 778, 779, 780, 781, 782, 783, 784, 785, 786, 787, 788, 789, 790, 791, 792, 793, 794, 795, 796, 797, 798, 799, 800, 801, 802, 803, 804, 805, 806, 807, 808, 809, 810, 811, 812, 813, 814, 815, 816, 817, 818, 819, 820, 821, 822, 823, 824, 825, 826, 827, 828, 829, 830, 831, 832, 833, 834, 835, 836, 837, 838, 839, 840, 841, 842, 843, 844, 845, 846, 847, 848, 849, 850, 851, 852, 853, 854, 855, 856, 857, 858, 859, 860, 861, 862, 863, 864, 865, 866, 867, 868, 869, 870, 871, 872, 873, 874, 875, 876, 877, 878, 879, 880, 881, 882, 883, 884, 885, 886, 887, 888, 889, 890, 891, 892, 893, 894, 895, 896, 897, 898, 899, 900, 901, 902, 903, 904, 905, 906, 907, 908, 909, 910, 911, 912, 913, 914, 915, 916, 917, 918, 919, 920, 921, 922, 923, 924, 925, 926, 927, 928, 929, 930, 931, 932, 933, 934, 935, 936, 937, 938, 939, 940, 941, 942, 943, 944, 945, 946, 947, 948, 949, 950, 951, 952, 953, 954, 955,

[illegible][illegible]

۱۳۰۱۱۴ هـ : « ۱۶۴۱ » ج ۲ - ط ۱ - ۱۶۹۳ - ۱۷۱۵ / ۱۶ هـ مسعودی ص ۸.

[illegible]

15 14 13 12 11 10 9 8 7 6 5 4 3 2 1





[illegible]



سروش، سغ او سوسلک رسوا لسن اسایا.

۲۷ سروش رسوا سوسلک اسایا، رگ ۱۶ کد ۱۶۹۴. سغ ۱۶ اکتف  
 او رسوا لکسوا سغ کد ۱۶۱۱ سروش اسایا ۱۶ اسایا  
 سغ ۱۶۱۱! کد ۱۶ سوسلک ۱۶۱۱؛ ۱۶۱۱ ۱۶ سغ ۱۶ کد ۱۶  
 ۱۶-۱۶۱۱ ۱۶ لکسوا ۱۶ کد ۱۶ کد ۱۶۱۱!

۲۸ سوسلک لکسوا لکسوا ۱۶ سغ ۱۶ سوسلک ۱۶۱۱ سغ:  
 «سوسلک لکسوا لکسوا ۱۶ کد ۱۶۱۱! سغ ۱۶ سغ ۱۶  
 او اسایا ۱۶ سوسلک ۱۶۱۱ سوسلک اسایا، ۱۶۱۱، سوسلک  
 سوسلک سوسلک سوسلک ۱۶ سغ ۱۶۱۱! ۱۶ سوسلک سغ لکسوا  
 ۱۶ سغ ۱۶۱۱ او ۱۶۱۱ ۱۶ سوسلک ۱۶ رسوا سوسلک لکسوا  
 رسوا-۱۶۱۱ کد ۱۶ سوسلک.

۲۹ ۱ کد سوسلک ۱۶۱۱ ۱۶ سوسلک سوسلک ۱۶ سغ ۱۶ او ۱۶  
 سوسلک ۱۶۱۱ ۱۶ ۱۶ ۱۶۱۱ سغ: «سغ ۱۶ سغ رسوا سوسلک  
 سوسلک کد ۱۶۱۱! سوسلک ۱۶ لکسوا ۱۶ سغ ۱۶-۱۶۱۱ کد ۱۶  
 سوسلک سوسلک ۱۶ سغ، ۱۶۱۱ سوسلک؛ ۱ ۱۶۱۱ کد لکسوا ۱۶  
 کد ۱۶ ۱ ۱۶ کد ۱۶ ۱ ۱۶ کد ۱۶ کد ۱۶۱۱ سوسلک ۱۶  
 رسوا سوسلک سوسلک سوسلک ۱۶ سوسلک ۱۶ لکسوا ۱۶ ۱ سوسلک  
 سغ ۱۶ ۱۶ ۱۶ سغ ۱۶ سغ ۱۶ سغ ۱۶ سغ ۱۶ سغ ۱۶  
 ۱۶۱۱ سوسلک-سوسلک.

۳۰ سغ سغ رسوا سوسلک ۱۶ لکسوا ۱۶ سغ...

۳۱ سغ سغ رسوا سوسلک ۱۶ لکسوا ۱۶ سغ، سوسلک ۱۶  
 ۱۶۱۱-۱۶۱۱، سغ ۱۶ ۱۶ سغ ۱۶ ۱۶۱۱. ۱۶۱۱ سغ  
 لکسوا ۱۶ لکسوا ۱۶ کد ۱۶ سغ لکسوا ۱۶ سغ سوسلک ۱۶

[illegible][illegible]

34  
 1966  
 1967  
 1968  
 1969  
 1970  
 1971  
 1972  
 1973  
 1974  
 1975  
 1976  
 1977  
 1978  
 1979  
 1980  
 1981  
 1982  
 1983  
 1984  
 1985  
 1986  
 1987  
 1988  
 1989  
 1990  
 1991  
 1992  
 1993  
 1994  
 1995  
 1996  
 1997  
 1998  
 1999  
 2000  
 2001  
 2002  
 2003  
 2004  
 2005  
 2006  
 2007  
 2008  
 2009  
 2010  
 2011  
 2012  
 2013  
 2014  
 2015  
 2016  
 2017  
 2018  
 2019  
 2020  
 2021  
 2022  
 2023  
 2024  
 2025  
 2026  
 2027  
 2028  
 2029  
 2030  
 2031  
 2032  
 2033  
 2034  
 2035  
 2036  
 2037  
 2038  
 2039  
 2040  
 2041  
 2042  
 2043  
 2044  
 2045  
 2046  
 2047  
 2048  
 2049  
 2050  
 2051  
 2052  
 2053  
 2054  
 2055  
 2056  
 2057  
 2058  
 2059  
 2060  
 2061  
 2062  
 2063  
 2064  
 2065  
 2066  
 2067  
 2068  
 2069  
 2070  
 2071  
 2072  
 2073  
 2074  
 2075  
 2076  
 2077  
 2078  
 2079  
 2080  
 2081  
 2082  
 2083  
 2084  
 2085  
 2086  
 2087  
 2088  
 2089  
 2090  
 2091  
 2092  
 2093  
 2094  
 2095  
 2096  
 2097  
 2098  
 2099  
 2100  
 2101  
 2102  
 2103  
 2104  
 2105  
 2106  
 2107  
 2108  
 2109  
 2110  
 2111  
 2112  
 2113  
 2114  
 2115  
 2116  
 2117  
 2118  
 2119  
 2120  
 2121  
 2122  
 2123  
 2124  
 2125  
 2126  
 2127  
 2128  
 2129  
 2130  
 2131  
 2132  
 2133  
 2134  
 2135  
 2136  
 2137  
 2138  
 2139  
 2140  
 2141  
 2142  
 2143  
 2144  
 2145  
 2146  
 2147  
 2148  
 2149  
 2150  
 2151  
 2152  
 2153  
 2154  
 2155  
 2156  
 2157  
 2158  
 2159  
 2160  
 2161  
 2162  
 2163  
 2164  
 2165  
 2166  
 2167  
 2168  
 2169  
 2170  
 2171  
 2172  
 2173  
 2174  
 2175  
 2176  
 2177  
 2178  
 2179  
 2180  
 2181  
 2182  
 2183  
 2184  
 2185  
 2186  
 2187  
 2188  
 2189  
 2190  
 2191  
 2192  
 2193  
 2194  
 2195  
 2196  
 2197  
 2198  
 2199  
 2200  
 2201  
 2202  
 2203  
 2204  
 2205  
 2206  
 2207  
 2208  
 2209  
 2210  
 2211  
 2212  
 2213  
 2214  
 2215  
 2216  
 2217  
 2218  
 2219  
 2220  
 2221  
 2222  
 2223  
 2224  
 2225  
 2226  
 2227  
 2228  
 2229  
 2230  
 2231  
 2232  
 2233  
 2234  
 2235  
 2236  
 2237  
 2238  
 2239  
 2240  
 2241  
 2242  
 2243  
 2244  
 2245  
 2246  
 2247  
 2248  
 2249  
 2250  
 2251  
 2252  
 2253  
 2254  
 2255  
 2256  
 2257  
 2258  
 2259  
 2260  
 2261  
 2262  
 2263  
 2264  
 2265  
 2266  
 2267  
 2268  
 2269  
 2270  
 2271  
 2272  
 2273  
 2274  
 2275  
 2276  
 2277  
 2278  
 2279  
 2280  
 2281  
 2282  
 2283  
 2284  
 2285  
 2286  
 2287  
 2288  
 2289  
 2290  
 2291  
 2292  
 2293  
 2294  
 2295  
 2296  
 2297  
 2298  
 2299  
 2300  
 2301  
 2302  
 2303  
 2304  
 2305  
 2306  
 2307  
 2308  
 2309  
 2310  
 2311  
 2312  
 2313  
 2314  
 2315  
 2316  
 2317  
 2318  
 2319  
 2320  
 2321  
 2322  
 2323  
 2324  
 2325  
 2326  
 2327  
 2328  
 2329  
 2330  
 2331  
 2332  
 2333  
 2334  
 2335  
 2336  
 2337  
 2338  
 2339  
 2340  
 2341  
 2342  
 2343  
 2344  
 2345  
 2346  
 2347  
 2348  
 2349  
 2350  
 2351  
 2352  
 2353  
 2354  
 2355  
 2356  
 2357  
 2358  
 2359  
 2360  
 2361  
 2362  
 2363  
 2364  
 2365  
 2366  
 2367  
 2368  
 2369  
 2370  
 2371  
 2372  
 2373  
 2374  
 2375  
 2376  
 2377  
 2378  
 2379  
 2380  
 2381  
 2382  
 2383  
 2384  
 2385  
 2386  
 2387  
 2388  
 2389  
 2390  
 2391  
 2392  
 2393  
 2394  
 2395  
 2396  
 2397  
 2398  
 2399  
 2400  
 2401  
 2402  
 2403  
 2404  
 2405  
 2406  
 2407  
 2408  
 2409  
 2410  
 2411  
 2412  
 2413  
 2414  
 2415  
 2416  
 2417  
 2418  
 2419

[illegible]



## סדר

° כל ענין נ' לענין ענין לענין  
 ענין נ' לענין ענין נ' לענין ענין נ' לענין ענין  
 ו' ענין ענין נ' לענין ענין נ' לענין ענין  
 נ' לענין ענין

1. כל ענין נ' לענין ענין נ' לענין ענין נ' לענין ענין  
 נ' לענין ענין נ' לענין ענין נ' לענין ענין נ' לענין ענין
2. נ' לענין ענין נ' לענין ענין נ' לענין ענין נ' לענין ענין  
 נ' לענין ענין נ' לענין ענין נ' לענין ענין נ' לענין ענין
3. נ' לענין ענין נ' לענין ענין נ' לענין ענין נ' לענין ענין  
 נ' לענין ענין נ' לענין ענין נ' לענין ענין נ' לענין ענין
4. נ' לענין ענין נ' לענין ענין נ' לענין ענין נ' לענין ענין  
 נ' לענין ענין נ' לענין ענין נ' לענין ענין נ' לענין ענין

נ' לענין ענין נ' לענין ענין נ' לענין ענין נ' לענין ענין  
 נ' לענין ענין נ' לענין ענין נ' לענין ענין נ' לענין ענין  
 נ' לענין ענין נ' לענין ענין נ' לענין ענין נ' לענין ענין

[illegible][illegible][illegible]

۸. ورنه ن سڏو ن محسوسو محسوسو | سڃاڻپ سڃاڻپ  
 سڃاڻپ؛ سڃاڻپ ن سڏو ن سڏو | سڏو سڏو  
 سڏو ن سڏو | سڏو سڏو | سڏو سڏو | سڏو  
 سڏو سڏو | سڏو سڏو | سڏو سڏو | سڏو سڏو

۹. ۱. سہ ماہی و سمندری زندگی - ۱۶، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴

10. ט'אָב וואָס פֿאַר אַ שטעטל איז דאָס געווען? וואָס פֿאַר אַ שטעטל איז דאָס געווען? וואָס פֿאַר אַ שטעטל איז דאָס געווען?



لد س-د ایا س-د ا لد ران ایا ا لد س-د ا لد س-د ا  
 ایا ر ران پهلوان ا لد س-د ایا . س-د و س-د ایا س-د ، س-د  
 و س-د س-د س-د س-د ران و س-د ، و س-د و س-د و س-د  
 س-د ران و س-د ، ا س-د س-د س-د و س-د . س-د و س-د ا  
 س-د و س-د ا لد س-د ایا :

۱۷ س-د س-د س-د ایا س-د ا لد ران و س-د و س-د ا لد س-د ا  
 و س-د ا و س-د ا س-د . س-د . س-د ایا و س-د و س-د ،  
 س-د و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د .

۱۸ س-د و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د  
 و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د .

۱۹ س-د و س-د ا س-د و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د  
 و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د  
 و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د  
 و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د  
 و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د  
 و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د

۲۰ س-د و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د  
 و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د  
 و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د  
 و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د

۲۱ س-د و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د  
 و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د

۲۲ ا و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د و س-د

تسروا اسیا د رت اهلایکس د اهلایکس د اسیا، سغ ۱۴۱۴  
 تسروا اسیا رت د تسروا؛ اهلایکس د وادو سلهو سغ د لو  
 مهران اهلایکس تسروا ا کت. سغ اکت رت اسیا، اهلایکس د وادو  
 د سلهو د وادو اهلایکس رت سلهو. د وادو سلهو اهلایکس  
 د.

۲۳ | ۱ ۱۴۱۴ اسیا تسروا ۱۴۱۴ سغ: «د سغ تسروا سغ  
 سغ تسروا تسروا تسروا؛ سغ د رت سلهو رت د  
 تسروا رت سلهو ۱۴۱۴ ۱۴۱۴ د رت سلهو ۱۴۱۴  
 سغ ۱۴۱۴ تسروا تسروا تسروا ۱۴۱۴ تسروا تسروا.

۲۴ | تسروا ۱۴۱۴ تسروا تسروا سغ: «۱۴۱۴ تسروا تسروا!  
 ۱۴۱۴ د تسروا سغ تسروا ۱۴۱۴ تسروا تسروا  
 تسروا ۱۴۱۴ تسروا تسروا تسروا.

۲۵ | تسروا تسروا سغ: «تسروا تسروا تسروا  
 تسروا تسروا ۱۴۱۴ د تسروا تسروا تسروا، تسروا د  
 تسروا رت؛ تسروا د تسروا تسروا، سغ د تسروا  
 د.»

۲۶ | رت اهلایکس تسروا ۱۴۱۴ وادو؛ ۱۴۱۴ تسروا تسروا؛  
 تسروا تسروا، ۱۴۱۴ تسروا تسروا، تسروا تسروا، تسروا  
 تسروا تسروا د تسروا تسروا تسروا تسروا تسروا  
 تسروا تسروا تسروا رت تسروا د تسروا تسروا.

۲۷ | تسروا د رت تسروا تسروا! تسروا تسروا تسروا  
 رت تسروا، سغ تسروا د تسروا تسروا تسروا تسروا  
 تسروا د تسروا تسروا تسروا تسروا تسروا تسروا



سرسو سر، سس لاسو ولسلو؛ ۱۶ اوسس ل ۱۱ لاسس؛ ۱۱  
 لاسسوسس ل ۱۱ لاسس ل ۱۱ لاسسوسس، سسلسو کس  
 سسلسوسس.

۳۳ سس لاس ۹۱۶ کس ۱۱۱۱۱: «اوسس سس کاسو کاسو». سسوس  
 لاسو سسوس: «سس سس ۱۱۱۱ سس ولسو کس ۱۶ سس ل ۱۱  
 ولس اوسس اوسس سسوس سسوس اوسس ل ۱۶ سسوس؛ اوسس  
 ۱۱۱ ل ۱۶ سس ل ۱۶ سسوس ۱۱۱ ل ۱۶ سسوس سسوس  
 سسوس. ۱۱۱ سسلسو سسوس.

۳۴ اوسس ل ۱۶ ل ۱۱۱۱ سسوس کاسوس! سس: «ل ۱۱ کس ل ۱۶  
 اوسس سسوس سسوس اوسس ل ۱۶ سسوس ۱۱۱۱ ل ۱۶ سسوس  
 سسوس». ۱۶ سس ل ۱۶ سسوس کاسو ۱۶ سسوس اوسس  
 ۱۶ ل ۱۶ سسوس سسوس، ۱۶ ل ۱۶ ل ۱۶ سسوس ۱۱۱۱،  
 سس سسوس سسوس ل ۱۱ ل ۱۶. ۱۶ سسوس ۱۱ ل ۱۱  
 سسوس ولسو.

۳۵ اوسس، سس ل ۱۱ لاسسوسس اوسسوسس ۱۱۱۱. ۱۶ ل  
 سسوس. سسوس سسوس سسوس اوسس اوسس، ۱۱۱۱ ۱۶ سس ل  
 ل ۱۶ ل ۱۶ سسوس.

۳۶ اوسس کاسوس! سس ل ۱۶ ل ۱۶ سسوس سسوس اوسس  
 سس ل ۱۶ سسوس اوسس کاسوس! ۱۶ ل ۱۶ ل ۱۶ سسوس  
 سسوس، سسوس اوسس ل ۱۶ ل ۱۶ ل ۱۶ سسوس، ۱۶ ل  
 سسوس سسوس.

۳۷ لاس ل سسوس سسوس ۱۱۱۱ ل ۱۶ سسوس سسوس  
 ۱۶ ل ۱۶ سسوس سسوس ۱۱۱۱ کس سسوس کس ل ۱۶ سسوس

1. 1955-56 2. 1956-57 3. 1957-58 4. 1958-59 5. 1959-60 6. 1960-61 7. 1961-62 8. 1962-63 9. 1963-64 10. 1964-65 11. 1965-66 12. 1966-67 13. 1967-68 14. 1968-69 15. 1969-70 16. 1970-71 17. 1971-72 18. 1972-73 19. 1973-74 20. 1974-75 21. 1975-76 22. 1976-77 23. 1977-78 24. 1978-79 25. 1979-80 26. 1980-81 27. 1981-82 28. 1982-83 29. 1983-84 30. 1984-85 31. 1985-86 32. 1986-87 33. 1987-88 34. 1988-89 35. 1989-90 36. 1990-91 37. 1991-92 38. 1992-93 39. 1993-94 40. 1994-95 41. 1995-96 42. 1996-97 43. 1997-98 44. 1998-99 45. 1999-00 46. 2000-01 47. 2001-02 48. 2002-03 49. 2003-04 50. 2004-05 51. 2005-06 52. 2006-07 53. 2007-08 54. 2008-09 55. 2009-10 56. 2010-11 57. 2011-12 58. 2012-13 59. 2013-14 60. 2014-15 61. 2015-16 62. 2016-17 63. 2017-18 64. 2018-19 65. 2019-20 66. 2020-21 67. 2021-22 68. 2022-23 69. 2023-24 70. 2024-25 71. 2025-26 72. 2026-27 73. 2027-28 74. 2028-29 75. 2029-30 76. 2030-31 77. 2031-32 78. 2032-33 79. 2033-34 80. 2034-35 81. 2035-36 82. 2036-37 83. 2037-38 84. 2038-39 85. 2039-40 86. 2040-41 87. 2041-42 88. 2042-43 89. 2043-44 90. 2044-45 91. 2045-46 92. 2046-47 93. 2047-48 94. 2048-49 95. 2049-50 96. 2050-51 97. 2051-52 98. 2052-53 99. 2053-54 100. 2054-55 101. 2055-56 102. 2056-57 103. 2057-58 104. 2058-59 105. 2059-60 106. 2060-61 107. 2061-62 108. 2062-63 109. 2063-64 110. 2064-65 111. 2065-66 112. 2066-67 113. 2067-68 114. 2068-69 115. 2069-70 116. 2070-71 117. 2071-72 118. 2072-73 119. 2073-74 120. 2074-75 121. 2075-76 122. 2076-77 123. 2077-78 124. 2078-79 125. 2079-80 126. 2080-81 127. 2081-82 128. 2082-83 129. 2083-84 130. 2084-85 131. 2085-86 132. 2086-87 133. 2087-88 134. 2088-89 135. 2089-90 136. 2090-91 137. 2091-92 138. 2092-93 139. 2093-94 140. 2094-95 141. 2095-96 142. 2096-97 143. 2097-98 144. 2098-99 145. 2099-00 146. 2100-01 147. 2101-02 148. 2102-03 149. 2103-04 150. 2104-05 151. 2105-06 152. 2106-07 153. 2107-08 154. 2108-09 155. 2109-10 156. 2110-11 157. 2111-12 158. 2112-13 159. 2113-14 160. 2114-15 161. 2115-16 162. 2116-17 163. 2117-18 164. 2118-19 165. 2119-20 166. 2120-21 167. 2121-22 168. 2122-23 169. 2123-24 170. 2124-25 171. 2125-26 172. 2126-27 173. 2127-28 174. 2128-29 175. 2129-30 176. 2130-31 177. 2131-32 178. 2132-33 179. 2133-34 180. 2134-35 181. 2135-36 182. 2136-37 183. 2137-38 184. 2138-39 185. 2139-40 186. 2140-41 187. 2141-42 188. 2142-43 189. 2143-44 190. 2144-45 191. 2145-46 192. 2146-47 193. 2147-48 194. 2148-49 195. 2149-50 196. 2150-51 197. 2151-52 198. 2152-53 199. 2153-54 200. 2154-55 201. 2155-56 202. 2156-57 203. 2157-58 204. 2158-59 205. 2159-60 206. 2160-61 207. 2161-62 208. 2162-63 209. 2163-64 210. 2164-65 211. 2165-66 212. 2166-67 213. 2167-68 214. 2168-69 215. 2169-70 216. 2170-71 217. 2171-72 218. 2172-73 219. 2173-74 220. 2174-75 221. 2175-76 222. 2176-77 223. 2177-78 224. 2178-79 225. 2179-80 226. 2180-81 227. 2181-82 228. 2182-83 229. 2183-84 230. 2184-85 231. 2185-86 232. 2186-87 233. 2187-88 234. 2188-89 235. 2189-90 236. 2190-91 237. 2191-92 238. 2192-93 239. 2193-94 240. 2194-95 241. 2195-96 242. 2196-97 243. 2197-98 244. 2198-99 245. 2199-00 246. 2200-01 247. 2201-02 248. 2202-03 249. 2203-04 250. 2204-05 251. 2205-06 252. 2206-07 253. 2207-08 254. 2208-09 255. 2209-10 256. 2210-11 257. 2211-12 258. 2212-13 259. 2213-14 260. 2214-15 261. 2215-16 262. 2216-17 263. 2217-18 264. 2218-19 265. 2219-20 266. 2220-21 267. 2221-22 268. 2222-23 269. 2223-24 270. 2224-25 271. 2225-26 272. 2226-27 273. 2227-28 274. 2228-29 275. 2229-30 276. 2230-31 277. 2231-32 278. 2232-33 279. 2233-34 280. 2234-35 281. 2235-36 282. 2236-37 283. 2237-38 284. 2238-39 285. 2239-40 286. 2240-41 287. 2241-42 288. 2242-43 289. 2243-44 290. 2244-45 291. 2245-46 292. 2246-47 293. 2247-48 294. 2248-49 295. 2249-50 296. 2250-51 297. 2251-52 298. 2252-53 299. 2253-54 300. 2254-55 301. 2255-56 302. 2256-57 303. 2257-58 304. 2258-59 305. 2259-60 306. 2260-61 307. 2261-62 308. 2262-63 309. 2263-64 310. 2264-65 311. 2265-66 312. 2266-67 313. 2267-68 314. 2268-69 315. 2269-70 316. 2270-71 317. 2271-72 318. 2272-73 319. 2273-74 320. 2274-75 321. 2275-76 322. 2276-77 323. 2277-78

[illegible][illegible]

۴۰. ۱. ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۲ ۶۱۳ ۶۱۴ ۶۱۵ ۶۱۶ ۶۱۷ ۶۱۸ ۶۱۹ ۶۲۰ ۶۲۱ ۶۲۲ ۶۲۳ ۶۲۴ ۶۲۵ ۶۲۶ ۶۲۷ ۶۲۸ ۶۲۹ ۶۳۰ ۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰ ۶۴۱ ۶۴۲ ۶۴۳ ۶۴۴ ۶۴۵ ۶۴۶ ۶۴۷ ۶۴۸ ۶۴۹ ۶۵۰ ۶۵

[illegible]

٤٢ لوللهم الله كلاله الله : « ٩٥٣ ١١٦ لولله الله ٣ ٩٥٣ »  
 لله الله ٣١ لله الله ١١٦ لله الله ١١٦ لله الله ٣١ لله الله

[illegible]

۴۴      ۳۶      ۳۷      ۳۸      ۳۹      ۴۰      ۴۱      ۴۲      ۴۳      ۴۴      ۴۵      ۴۶      ۴۷      ۴۸      ۴۹      ۵۰      ۵۱      ۵۲      ۵۳      ۵۴      ۵۵      ۵۶      ۵۷      ۵۸      ۵۹      ۶۰      ۶۱      ۶۲      ۶۳      ۶۴      ۶۵      ۶۶      ۶۷      ۶۸      ۶۹      ۷۰      ۷۱      ۷۲      ۷۳      ۷۴      ۷۵      ۷۶      ۷۷      ۷۸      ۷۹      ۸۰      ۸۱      ۸۲      ۸۳      ۸۴      ۸۵      ۸۶      ۸۷      ۸۸      ۸۹      ۹۰      ۹۱      ۹۲      ۹۳      ۹۴      ۹۵      ۹۶      ۹۷      ۹۸      ۹۹      ۱۰۰

[illegible]



۴۶ لکس و س سرتس منسواو ن سسسا ن سسسا ن رلژا سس  
 افسلسا ن ولسا ن سسسا ن سسسا ن سسسا ن سسسا ن  
 ورتسلسا، سسسا سسسا سسسا ن سسسا سسسا سسسا  
 سسسا سسسا سسسا.

۴۷ ا کس سسسا سسسا سسسا لکس کس سسسا ن سسسا سس  
 سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا  
 سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا  
 سسسا.

۴۸ ا کس سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا  
 سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا  
 سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا  
 سسسا.

۴۹ سسسا سسسا کس سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا  
 سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا

۵۰ سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا  
 سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا  
 سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا  
 سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا

۵۱ ا کس سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا  
 سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا  
 سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا  
 سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا

۵۲ سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا سسسا

[illegible][illegible][illegible][illegible]





## סדר

° כל עמוד נ' ס' 16 סקולוץ נ' כל אסטרטג  
 ל' 16 א' לעד 16 נ' ס' 16 א' סקולוץ נ'  
 ס' 16 א' לעד 16 נ' ס' 16 א' סקולוץ נ'  
 16 ס' 16 א' לעד 16 נ' ס' 16 א' סקולוץ נ'

1 עמוד נ' ס' 16 א' לעד 16 נ' ס' 16 א' סקולוץ נ'  
 ס' 16 א' לעד 16 נ' ס' 16 א' סקולוץ נ'  
 ס' 16 א' לעד 16 נ' ס' 16 א' סקולוץ נ'  
 ס' 16 א' לעד 16 נ' ס' 16 א' סקולוץ נ'  
 ס' 16 א' לעד 16 נ' ס' 16 א' סקולוץ נ'

2-3 עמוד נ' ס' 16 א' לעד 16 נ' ס' 16 א' סקולוץ נ'  
 ס' 16 א' לעד 16 נ' ס' 16 א' סקולוץ נ'  
 ס' 16 א' לעד 16 נ' ס' 16 א' סקולוץ נ'  
 ס' 16 א' לעד 16 נ' ס' 16 א' סקולוץ נ'

[illegible]



سرسد ۱۶ «اوکلپ» ر لئسکس «ر» ۱۶ «نوسوسن» ر راک ر  
کلوسسوس ۱۶ سلسر کلوسوس ناکوسوس لوس ۱۶۱۹۰

۱۹ سس ۱۶ کس سوسوسوس اوکوسوسوس او کس لککل ک لئس لکوس  
۱۶ سسوسوس سس سوسوسوسوس سوسوسوس سس ۱۶ ۱۶ ۱۶ کس  
لوس سوسوس ۱ کس، کس راک ۱۶ سوسوس، ۱۶ سوس سس سوسوسوس  
اسسوس ۱۶، سس سوسوس راک سوسوسوس.

۲۰ سس سوسوسوسوس کسوس لئس سوس ۱۶ کس لکوس سوس راک سوسوس ۱  
لئس سس ۱۶ سس سوسوسوس، لوس ۱۶ کس ۱۶ سس کس لئس-  
کلوسوس.

۲۱ سس کس سوس لوسوسوسوس کس سوسوس راک ناکوسوس لوس سوسوس  
کس سوسوس ۱ کس لکوس لکوس سوسوسوسوس کس سوسوسوس ۱۶ سوس

۲۲ سوسوس ۱۶ سوسوسوسوس سوس سس: «سوسوس» سس سوسوسوس (۱۶)،  
۱۶ ۱۶ ۱۶ کس لوس سوسوسوس، سوسوسوس سوسوسوس، اوکوسوس ۱۶ لئس، سوسوس  
کسوسوس سس ۱۶ سس راک سوس.

۲۳ سس کس سوس لوسوسوسوس کس سوسوسوس ۱۶ سوسوسوسوس کس  
سوسوسوسوسوس کس ۱۶ کس راک سوسوسوس سس راک سوسوسوسوس ۱۶  
سوسوسوسوسوس سوس سوسوسوس ۱ سوس ۱ سوسوس، سس لوس ۱۶ کس راک لئس  
وس ۱ لئس ۱ کس سوسوس، سوسوسوسوس ۱۶ کس راک کس لئس  
وسوس ناکوسوس. ۱ لاک سس سوس ناکوسوس، سوسوس سوسوس ناکوسوسوس.  
۱ کس سوسوسوس لکس ۱۶ سوسوسوس سس سوسوس سوسوس.







۱۰. ا یه کز د اهورا مسکوا لیدو رتید د سسوا سسوسا د ولوس سسوسا  
 ا یه کز د سسوا سسوسا د ولوس سسوسا د سسوسا ا یه سسوسا  
 سسوسا د سسوسا د ولوس سسوسا د سسوسا د ولوس سسوسا د  
 سسوسا د سسوسا د ولوس سسوسا د سسوسا د ولوس سسوسا د  
 سسوسا د سسوسا د ولوس سسوسا د سسوسا د ولوس سسوسا د

۱۱. ا یه کز د سسوسا د ولوس سسوسا د ولوس سسوسا د  
 سسوسا د سسوسا د ولوس سسوسا د سسوسا د ولوس سسوسا د

۱۲. سسوسا د سسوسا د ولوس سسوسا د سسوسا د ولوس سسوسا د

۱۳. ا یه کز د سسوسا د ولوس سسوسا د ولوس سسوسا د  
 سسوسا د سسوسا د ولوس سسوسا د سسوسا د ولوس سسوسا د

۱۴. سسوسا د سسوسا د ولوس سسوسا د سسوسا د ولوس سسوسا د

۱۵. ا یه کز د سسوسا د ولوس سسوسا د ولوس سسوسا د  
 سسوسا د سسوسا د ولوس سسوسا د سسوسا د ولوس سسوسا د  
 سسوسا د سسوسا د ولوس سسوسا د سسوسا د ولوس سسوسا د  
 سسوسا د سسوسا د ولوس سسوسا د سسوسا د ولوس سسوسا د

۱۶. ا یه کز د سسوسا د ولوس سسوسا د ولوس سسوسا د  
 سسوسا د سسوسا د ولوس سسوسا د سسوسا د ولوس سسوسا د  
 سسوسا د سسوسا د ولوس سسوسا د سسوسا د ولوس سسوسا د

۱۷. ا یه کز د سسوسا د ولوس سسوسا د ولوس سسوسا د  
 سسوسا د سسوسا د ولوس سسوسا د سسوسا د ولوس سسوسا د  
 سسوسا د سسوسا د ولوس سسوسا د سسوسا د ولوس سسوسا د  
 سسوسا د سسوسا د ولوس سسوسا د سسوسا د ولوس سسوسا د

- ۱۸ لید رستم ۱۶ کز لک ۱۶ نیس ۱۶ رست وشنو ۱۶ لید سچ سس ۱۶ سچ رستم ۱۶  
 نیس ۱۶ رستم ۱۶ کز ۱۶ سچ ۱۶ لید کلایس.
- ۱۹ سچ کز نیس ۱۶ لو نیس ۱۶ نیس ۱۶ کز نیس ۱۶ رست ۱۶ نیس ۱۶ رست ۱۶  
 کز نیس ۱۶ لو ۱۶ لید ۱۶؛ ۱ ۱۶ ۱۶ کز نیس ۱۶ کز لید ۱۶ رست  
 نیس ۱۶ سچ ۱۶ کز ۱۶ رست ۱۶ نیس ۱۶ رست ۱۶.

# ד

° כ6 מועד נ סג' 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16  
 1 לעצמא נ סג' 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16  
 נ סג' 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16

1 מועד נ סג' 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16  
 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16  
 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16  
 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16  
 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16  
 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16

2 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16  
 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16  
 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16  
 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16  
 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16  
 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16

3 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16  
 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16  
 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16  
 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16  
 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16  
 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16 סג' 16

سوسود مویوسلوی ا سلسلوی ا مویوسلوی سلسلوی سوسود سلسل کل  
اسسلس سس سلسلسلوی سلسل و سس سلسل سلسل سلسل لو  
سلس م سلسلسل ق سلسل و سلسلسل.

۴ ا سس ولس ا سس ا سس ا سس ا سس ا سس ا سس ا سس ا سس ا سس  
سلسلسل. سلسلسل سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
و ا سلسل ا سلسل سسلسلسل سسلسلسل سسلسلسل سسلسلسل  
سلسلسل سسلسلسل سسلسلسل.

۵ ا سسلسل سسلسل سسلسل سسلسل سسلسل سسلسل سسلسل سسلسل  
سلسلسل و سس ا سسلسل سسلسل سسلسل سسلسل.

۶ سلسلسل سسلسل سسلسلسل سسلسلسل سسلسلسل سسلسلسل  
سلسلسل سسلسلسل.

۷ سسلسل سسلسلسل سسلسلسل سسلسلسل سسلسلسل سسلسلسل.

۸ سسلسلسل سسلسلسل سسلسلسل سسلسلسل سسلسلسل سسلسلسل  
سلسلسل سسلسلسل سسلسلسل سسلسلسل سسلسلسل سسلسلسل  
سلسلسل سسلسلسل سسلسلسل سسلسلسل سسلسلسل سسلسلسل.

۹ سسلسلسل سسلسلسل سسلسلسل سسلسلسل سسلسلسل سسلسلسل.

۱۰ سسلسلسل سسلسلسل سسلسلسل سسلسلسل سسلسلسل سسلسلسل  
سلسلسل سسلسلسل سسلسلسل سسلسلسل سسلسلسل سسلسلسل.

۱۱ سسلسلسل سسلسلسل سسلسلسل سسلسلسل سسلسلسل سسلسلسل  
سلسلسل سسلسلسل سسلسلسل سسلسلسل سسلسلسل سسلسلسل.

> سسلسلسل سسلسلسل سسلسلسل سسلسلسل سسلسلسل

سلسلسل سسلسلسل <.

پیش قدم

واژه نامه





## واژه‌نامه

در این واژه‌نامه ترتیب الفبای لاتین رعایت شده و همه واژه‌های دینکرد هفتم در آن فهرست شده است اما از هر واژه چند کاربرد بیشتر یاد نشده است. در اسمها و صفتها سرواژه به صورت مفرد آمده است و به صورتهای جمع نیز در زیر صورت مفرد اشاره شده است. مگر آنکه در متن فقط صورت جمع به کار رفته باشد که در آن صورت سرواژه نیز به صورت جمع آمده است. اگر یک واژه چند معنی داشته است در جلو آن ذکر شده و سرواژه مجددی برای آن نیامده است مگر آنکه معنیها از یکدیگر دور بوده است. (مثلاً: tan: تن، جسم و tan: عنکبوت). در مورد افعال سرواژه به صورت بسیط آمده است. پس از صورت بسیط صورتهای پیشوندی و سپس صورتهای مرکب و آنگاه عبارتهای فعلی آمده است. اگر فعل پیشوندی یا مرکب با صورت بسیط اختلاف معنی داشته است در جلو همان صورت پیشوندی یا مرکب معنی جدید نوشته شده است. شماره یاد شده در جلو سرواژه‌ها شماره فصل و بند بر اساس آوانویسی است بدین گونه که عدد نخست شماره فصل و عددهای بعدی پس از «و» نشانه بند است. هر جا فصلی پایان یافته و فصل دیگر آغاز شده است نشانه «و» گذاشته (مثلاً: ۲، ۹؛ ۱، ۷؛ ۳، ۲، ۴ یعنی فصل چهارم بند دو و سه؛ فصل هفتم بند یکم و فصل نهم بند دوم). برای مقدمه عدد «صفر ۰» در شمار

فصلها و برای عنوانهای هر فصل شماره ۰ (صفر) در شمار بندها آمده است  
(مثلاً: ۵ و ۰ و ۰ و ۲ یعنی فصل دوم، عنوان و مقدمه بند ۵).  
در مورد واژه‌های کوتاه و کشیده چون  $\check{\text{I}}$ ،  $\check{\text{E}}$ ،  $\check{\text{U}}$ ،  $\check{\text{O}}$  تفاوتی قائل نشده  
است بجز  $\check{\text{a}}$  که بر  $\check{\text{a}}$  مقدم نوشته شده و در الفبایی کردن درونی این دو واج  
نیز این تقدم و تأخر رعایت شده است.

«a»

abandīh ۸, ۹	پای بند نبودن
abar ۰; ۱, ۵, ۲۶; ۲, ۱۱, ۲۵, ۳۳; ۴, ۶۵; ۷, ۳۹; ۸, ۶	برتر، بالاتر، بر،
	درباره، علیه، در، اندر، نسبت، به
۲, ۶: → burdan; ۲, ۳۱: → ~rawišn	
abar ō ۲, ۱-۳; ۴, ۲۶	به، به سوی
abar ō ham ۳, ۳۰ → budan	
abar andar ۲, ۳۰	اندر، درباره
abar astišnīh ۴, ۷۵, ۸۰	یاوری، افزازندگی، برافرازی
abar barišnīg ۰, ۱۵ → waxš~	
abar-barišnīh ۳, ۲۷-۲۸, ۲۹, ۳۰, ۳۹	بالا بردن، از میان بردن
abar-bawēdīh ۴, ۳	بر آمدن، استنباط شدن
abar-burdārīh ۰, ۸	حمل، بردن
abar-dārišnīh ۵, ۵-۶	تحمل، نگهداری
abar-dīd ۴, ۷۶	مرئی، آشکار
abar-ēk ۱۱, ۵	یکی شده، یگانه

abar-gōwišnih ۴, ۱۸, ۴۲-۴۳; ۵, ۵۶	برتر گفتاری، برگفتن، اعلام کردن
abar-gumēxt ۸, ۱۱ → āheni ~	
abarīgānih ۴, ۱۳	والایی، برتری
abar-kār ۴, ۷۷	ابراکار، ماهر، آنکه کارش مربوط به عالم بالاست
abar mānist ۴, ۳۱	جای داشت
abar-menišnih ۴, ۱۸, ۲۷-۲۸, ۴۲-۴۳	برتر اندیشی، تکبر
abar-nigāhdārīh ۰, ۲۱	نگاهبانی
abar ōy ī did ۰, ۲۱	بر یکدیگر
abar pad ōstag ۳, ۱۲, ۱۹	با اطمینان
abar-rasišn ۷, ۲۵	بر رسیدن، رسیدن
abar-rasišnih	رسیدن، بر رسیدن
abartar ۲, ۵۴; ۳, ۴۶-۴۷; ۴, ۷۶; ۸, ۳; ۹, ۸	برتر، بالاتر
abartarīg ۰, ۸	برتری، مزیت
abartarīh ۳, ۴۶-۴۷; ۴, ۸۴	برتری، مزیت
abartar-menišnih ۴, ۱۳	برترمنشی
abartom ۰, ۴۱; ۲, ۳۳; ۴, ۱۱; ۵, ۱۱; ۱۰, ۱	برترین
abar-warzišnih ۴, ۱۸, ۴۲-۴۳	برتر کرداری، کردار برتر انجام دادن
abaydāg ۴, ۹, ۷۰	ناپیدا، آنچه آشکار نیست
abaydāgēnīdan ۲, ۴۳	ناپدید کردن
abāg ۲, ۴۴	با، همراه ...
abāgēnīdan, abāgēn ۲, ۳۴; ۴, ۷۸-۷۹; ۸, ۴۴	همراهی کردن
abāgīh ۳, ۶۲; ۴, ۵۳; ۷, ۱۳	همراهی، معیت
۴, ۸۱: → hamēšag~	

abāriḡ ۰, ۳, ۱۱	دیگر
abārōn ۷, ۱۶, ۳۶, ۳۷; ۸, ۱۳	وارون، وارونه، واژگونه
abārōnīhā ۸, ۳۲	به وارونگی
abāxtar ۴, ۳۶; ۶, ۶	اباختر، شمال
abāxtar ۷, ۸	سیاره
abāyistan, abāy ۲, ۳۰; ۳, ۵۷; ۴, ۷۸-۷۹; ۸, ۱۶; ۱۰, ۲-۳; ۲, ۷۲: be~; ۰, ۴۳: ōh~; ۲; ۴-۵: nē~; ۳, ۳۴-۳۵: → yaštan	
abāyišnīg ۰, ۸; ۲, ۲۳	بایسته، شایسته
abāyišnīgīh ۰, ۴۰	شایستگی
abāz ۲, ۶۷; ۴, ۴۹; ۸, ۱۵, ۵۵; ۹, ۴۰, ۱۰, ۱۹	باز، دوباره، باقیمانده
abāz astišnīh ۷, ۲۶	باز ایستادن، متوقف کردن
abāz-ārāstārih ۰, ۳۸	بازآرایی
abāz ēstīšnīh ۰, ۱۲, ۱۳	باز ایستادن، متوقف شدن
abāzīh ۸, ۳۲	دنبال‌روی، پیروی
abāz-paywandišnīh ۰, ۳۸	باز پیوندی، اتصال
abāz-rasišnīh ۴, ۵۰	رسیدن
abd ۰, ۲۷, ۳۰; ۲, ۶۳; ۳, ۲۰-۲۱; ۵, ۹	شگفت، عجیب
abdih ۰, ۱; ۱, ۰, ۲۴, ۳۶, ...	شگفتی، اعجاز
abdom ۰, ۵; ۲, ۵۶, ۶۷; ۳, ۱۲, ۱۴	پایان، واپسین
abd-kard ۰, ۳۸	عجیب ساخته، شگفت ساخته شده
abē-bāwar ۶, ۱۴	بی‌اعتقاد
abē-būd ۹, ۱	تفریط
abēčīhr ۱۰, ۴	جدا شده (از اصل) بدون مراسم (?)

abē-dād ۲, ۷-۸	ناروا، غیر عادلانه
abēdagān ۸, ۳	گمنامان
abēgumān ۴, ۷	بی‌گمان
abēgumānēnīdan ۴, ۷۳	بی‌گمان کردن
abē-nām ۷, ۲۹	بی‌نام، بدون نام
abē-niyāzih ۱۰, ۸	بی‌نیازی
abērtar ۶, ۲; ۹, ۴	بیشتر
abēspārdan ۴, ۶۷	سپردن
abestāg ۰, ۱; ۴, ۶۳; ۵, ۱۱; ۶, ۱۳, ۰۰۰	اوستا (کتاب)
abestāgīg ۷, ۱	اوستایی
abesihēnīdan ۲, ۶۷; ۸, ۷; ۱۱, ۸	نابود شدن
abesihistan ۷, ۳۴; ۱۱, ۶	تباه شدن
نابود نشود~ nē frāz: ۳۷, ۱۶, ۷; نباید نابود شود~ be abāyēd: ۵۷, ۲	
abesihišn ۰, ۲۴; ۹, ۱, ۲; ۱۱, ۳	نابودی، تباهی
abesistan ۲, ۵۸: nē~	تباه شدن، گسستن، جدا شدن
abespārdan ۷, ۱۳	سپردن
abēzag ۰, ۱; ۲, ۵۹-۶۰; ۴, ۸۱, ۸۲, ۰۰۰	ویژه، پاک
abēzag-gōwišn ۷, ۷	پاک‌گفتار (تفسیری برای arezwāg)
abēzagih ۰, ۶; ۷, ۱۱	پاکی، ویژگی
abēzagihā ۴, ۷۸-۷۹	به پاکی
abēzār ۳, ۹	بیزار
abgandan abgan ۲, ۶; ۳, ۸, ۱۵, ۳۲; ۷, ۲۷; ۸, ۱۴	افگندن، فرو انداختن،
مجاب کردن در گفتار	

abāz~ ۱۹: ۰,	از میان بردن
abganišn	افکندن، فرو انداختن
abr ۲, ۳۶-۳۸; ۴, ۵۸: → anabr	ابر
abrāstišnīh ۴, ۶۸	دیرپایی، روی پا ایستادن، سرپا بودن
aburnāyag ۲, ۵۴; ۳, ۱-۲, ۵; ۱۰, ۲-۳	کودک، برنا
aburnāy-dādīh ۳, ۳۶, ۴۰	کودک سالی، کودکی
aburnāyīgān ۳, ۳۲	کودکان
aburnāyīh ۰, ۳۱	برنایی، کودکی
abyōxtan, abyōz	پیوستن، چسبیدن
۴, ۶۸: abar ~; ۲, ۴۲: be ~	آمیختن
abzār ۰, ۱۱; ۸, ۳۸	ابزار، وسیله، نیرو
abzār-gōspand ۴, ۷۵-۷۶, ۸۵	توانا از نظر داشتن گوسپند، دارنده گوسپند بسیار
abzārīh ۱۱, ۵; ۰, ۴۰: → frašagird ~	نیرو
abzāyēnīdan ;be ~: ۹, ۱۹	افزودن
abzōn ۳, ۲۰-۲۱; ۸, ۱۶, ۱۷; ۹, ۵; ۱۰, ۱	افزون، مقدس
abzōnīg ۲, ۱۸; ۴, ۷, ۲۶, ۷۴, ۷۵	افزونی، مقدس
abzōnīgīh ۳, ۲۰-۲۱, ۴۰; ۹, ۱۳	افزونی، تقدس
abzōnīgīh-ārāstār ۷, ۲۰	آراینده افزونی، سامان دهنده تقدس
abzōnīg-mēnōg ۲, ۱۸	مینوی افزونی، مینوی مقدس
abzōnīgtom ۳, ۶۰; ۴, ۱۰; ۸, ۳۶	مقدس ترین، افزونی ترین
abzōnīg-xrad ۷, ۷	خرد مقدس
abzūdan ۰, ۳۱	افزودن
ačārēnīdan ۲, ۵۹-۶۰	ناچار کردن، بیچاره کردن

a-dād ۷, ۳۴	پیداد، ستم، ناحق
a-dōst ۸, ۱۲	نادوست، دشمن
afrāz ۷, ۲۸	فراز، بالا
a-frāz-guftār ۴, ۱۰	خاموش، ساکت
a-frāz-sazišnīh ۴, ۸۱	ناگذاری
afšārdan, afšār ۳, ۵	فشردن، فشار دادن
agar ۴, ۱۶, ۷۸-۷۹, ۸۲	اگر
agār ۳, ۴۱, ۴۳; ۸, ۱۳; ۲, ۴۳: → kardan	بی‌کار، ناکار
agārēnīdan ۲, ۴۳; ۴, ۸۸, ۹۰; ۵, ۸	ناکار کردن، بی‌اثر کردن
agārīhistan ۴, ۷۲	ناکار شدن، بی‌اثر شدن
agih ۸, ۱۴	بدی
a-griftār ۷, ۲۳	ناگیرنده
a-guft ۰, ۴۳	ناگفته
ah → h	ماده فعل ربطی «است»
ahixtān ۴, ۲۱: → vaēduuōišt ī ~	
ahlaw ۱, ۰; ۲, ۵۹-۶۰, ۴, ۲۶, ۴۳; ۸, ۲۷, ۰۰۰	پرهیزگار، راست، پارسا
ahlaw-dādestān ۸, ۲۰	نیکو اعتقاد
ahlawīh ۸, ۲۳, ۲۴	پرهیزگاری
ahlawtom ۴, ۴۲-۴۳; ۷, ۸	پرهیزگارترین
ahlāyēnīdan ۸, ۲۹; ۱۰, ۶	پرهیزگاری ورزیدن، تقدیس کردن
ahlāyīh ۰, ۱۲, ۱۳; ۳, ۴۶-۴۷; ۴, ۳, ۳۳;	پرهیزگاری، تقوا
۸, ۵۶: → waxšēnīdār ~; ۷, ۲۰: → ~-ārāstār; ۲, ۶۴:	
→ ~kāmāgtar ۷, ۲۲: → ~kardārīh; ۴, ۳۵: → ~ stāyišnīh	



ahlāyīh-ārāstār ۷, ۲۰	آراینده پرهیزگاری
ahlišwang ۴, ۸۱; ۷, ۱۱	ارششونگ، اشی‌نیک (زن ایزدی است)
ahlomōγ ۴, ۱۲; ۷, ۳, ۱۰; ۸, ۲۲	آشموغ، بدعت‌گذار
ahlomōγān ahlomōγ ۷, ۲۱	اهلموغان اهلموغ، آشموغ‌ترین
ahlomōγīh ۷, ۱۵, ۲۸; ۸, ۵; ۱۱, ۳	آشموغی، بدعت‌گذاری
ahrāftan, ahrām ۲, ۲۲: be →	برافراشتن، برآوردن
ahreman ۱۱, ۶	اهریمن
ahriftan, ahrim ۲, ۵۱; ۳, ۳۸; ۴, ۶۰	بررفتن، پیش بردن
ahu / axw ۵, ۴	سرور، رَد
ahuīh / axwīh ۷, ۳۵	سروری، ردی
ahumbīhistan ۵, ۱	آشکار شدن
ahu-menišn ۷, ۲۲	ژرف‌اندیش، دارای اندیشه برتر
ahunawar ۰, ۱۲, ۱۳; ۴, ۳۷-۳۸, ۴۲-۴۳; ۴, ۸۰	اهونور، یتاهو وئیریو
a-hunsandīhā ۸, ۴۸	با ناخرسندی، با نارضایتی
ahuōmandīh → axwōmandīh	سروری
aǰōydār ۷, ۲۶: → uzwān ~	
a-karb ۸, ۶۰; ۹, ۲۳	بدون کرب، بی‌روحانی مخالف
a-kardārīh ۲, ۵۹-۶۰	ناکاری، غیرفعالی
a-kay ۸, ۶۰; ۹, ۲۳	بدون کی، بی‌پادشاه مخالف
a-kēnīh ۹, ۷	بی‌کینه بودن، بدون دشمنی
aleksandar ۶, ۷; ۷, ۲	اسکندر
amā ۰, ۵; ۲, ۲۵; ۴, ۷, ۰۰۰	ما
amahraspand ۰, ۳, ۷, ۱۲, ۳۴; ۲, ۳۹: ~ān ...	امشاسپند، امشاسپندان

amahraspandīd ۴, ۷۵ → amahraspand, h	امشاسپند هستید
a-marg ۰, ۲۰, ۲۳, ۴۲; ۴, ۸۱; ۵, ۱۲; ۸, ۵	بی‌مرگ
a-marg-dāštār ۰, ۴۰	بی‌مرگ نگهدارنده، آنکه بی‌مرگ نگه می‌دارد
amaragānīg ۴, ۱۲	همه
a-mānišn ۴, ۴۹	بی‌سکنه
amāwand ۵, ۱۲; ۷, ۱۱; ۸, ۴۶	نیرومند
amāwandīh ۰, ۳۸; ۴, ۱۱, ۶۶, ۷۶; ۸, ۵۰	نیرومندی، پیروگری
amurdād ۲, ۱۹; ۵, ۹	امرداد (نام یکی از امشاسپندان)
amust ۸, ۶۰; ۹, ۲۳	بدون گله، بی‌مُست
anabesihišn ۰, ۲۳	تباه نشدنی
anābišn ۱۱, ۳	دوری، نابودی
anabr ۴, ۵۸	بدون ابر
anagr-rōšnih ۲, ۱-۳, ۲۲	روشنی بیکران (بالاترین طبقهٔ آسمان)
anahlaw ۸, ۱۹	ناپرهیزگار، ناپارسا
anaspāsīh ۸, ۵	ناسپاسی
anāg ۳, ۷, ۳۹; ۴, ۸۹	بد، زشت
anāgīh ۳, ۱۱; ۴, ۱۵, ۶۹; ۷, ۳۶; ۸, ۱۰	بدی، زشتی
anāmurzidārtar ۷, ۲۹	ناآمرزنده‌تر، بی‌رحم‌تر
anārāstān ۸, ۲۷	ناشایستگان
anāstag ۵, ۵-۶	تباه
anāstār ۸, ۱۱	تباه‌کننده
anāstārīh ۸, ۱۲	تباه‌کنندگی
anāštīh ۷, ۱۶, ۳۷; ۸, ۵	جنگ، ستیز

anbōh ۴, ۱۴	انبوه، پُر
and ۰, ۴۳; ۲, ۳۶-۳۸; ۶, ۱۳, ۱۴; ۱۰, ۱	انده، چند
andag ۵, ۹	اندک
andag-andag ۴, ۱۲	اندک اندک
andar ۰, ۱, ۲, ۰۰۰	در، اندر، در میان
andarag ۲, ۴-۵, ۱۵; ۴, ۶; ۶, ۵	در میان، میان
andarag ۴, ۳۳, ۳۴	ناروا، مخالف
andarag-gōwišnīh ۴, ۱۰	مخالفت
andarōntar ۲, ۷-۸	اندرونی‌تر، درون‌تر
andartom ۴, ۴	میان‌ترین، درونی‌ترین
anēr ۰, ۳۰, ۳۷; ۸, ۷	نا ایرانی
anērān ۰, ۳۰, ۳۱; ۴, ۸۹; ۵, ۷۰, ۸, ۴	ایران، غیر ایرانیان
anērīh ۹, ۱	پستی
anēwēnag ۷, ۱۱, ۳۷	به گونه‌ای دیگر، خلاف رسم و آیین
angad-xīr ۴, ۱۳	بسیار مال
angust ۸, ۵۸	انگشت
aniyāz ۵, ۱۲	بدون نیاز، بی‌نیاز
anmardōm ۲, ۴۳	غیر انسان، نامردم
anōšmār ۴, ۵	بی‌شمار
anrāh ۱۱, ۸	بی‌راه، آنکه راه را تشخیص نمی‌دهد، گمراه
anōšag-ruwān ۷, ۲۶, ۲۸	انوشیروان، نوشین‌روان (= مرحوم)
any ۰, ۱۶, ۲۰, ۲۳, ۲۴; ۲, ۳۶-۳۸; ۸, ۱۵: (متن: ān-ē)	دیگر
apadīriftagīh ۸, ۸	نپذیرفتن، ناپذیرفتاری

a-payman-kušišnīh ۸, ۳۷	غیر عادلانه کشتن، به افراط کشتن
a-pērōzgarīh ۴, ۸۹	بدون پیروزی
a-petyāragīh ۰, ۶, ۱۳	بی‌پتیارگی، بی‌بدی
a-petyārgārīh ۰, ۱۲, ۱۳	پتیاره نداشتن، آسیب نرساندن
a-pōyišn ۰, ۲۰, ۴, ۸۱; ۸, ۵۰	بدون پوشیدگی، فاسد نشدنی
appurdan, appar ۸, ۳۶	دزدیدن
a-rad ۸, ۲۱	ناحق، غیر قانونی
a-rad burd ۸, ۲۰	به ناحق برده، غیر قانونی تصرف کرده
arāg ۲, ۹	راغ (نام جایی)
a-rānag ۸, ۵۵۰, ۹, ۱۸; ۱۰, ۱۵	نرفته، سپری نشده، باقیمانده
ardaxšēr ī pābagān ۷, ۱۱	اردشیر پسر بابک
ardīg ۷, ۱۲	نبرد
ardwahišt ۲, ۱۹, ۲۹	اردیبهشت نام دومین ماه سال و نام یکی از امشاسپندان
arēšīdārīhā ۳, ۵۱-۵۲, ۵۳	بی‌آزارانه، به بی‌آزاری
arešk ۲, ۶۳	رشک، حسد
arezrāsp ۶, ۱۲	ارزراسپ (نام خاص)
arezwāg ۷, ۷, ۸, ۹, ۱۰	ارزوآگ (نام خاص)
a-riftag ۷, ۱۴	بی‌آزار، بدون شر
ariš ۲, ۲۶	آرش (فاصله آرنج تا سر انگشتان)
arjāsp ۴, ۷۷, ۸۳, ۸۸, ۸۹, ۹۰; ۵, ۷	ارجاسپ (نام خاص)
armēšt-dahišnīh ۳, ۲۳-۲۴	سکون دادن
aršūxt ۰, ۷	نیک گفته شده
artēštār ۲, ۶۳; ۸, ۲۶- ān ۴, ۱۶, ۱۷	ارتشتار، سپاهی

artēštārīh ۰, ۲۰, ۳۲, ۴۱; ۳, ۴۶-۴۷	ارتشتاری، سپاهیگری
arus ۳, ۵۱-۵۲	سپید
arwand ۰, ۳۵	اروند، تند، تیز
arwandasp ۸, ۲۶	ارونداسپ، دارندهٔ اسب تندرو
arwandīh ۳, ۴۶-۴۷	اروندی، تندی، تیزی
arwēz ۸, ۵۵; ۹, ۱۸; ۱۰, ۱۵	ارویز، نام نخستین زن زردشت، مادر ۱۵
	ایست‌واستر
arzānīg ۰, ۱۲, ۱۳; ۸, ۲۷	ارزانی، شایسته
arzānīgēnīdan ۳, ۳۹	ارزانی داشتن
arzōmand ۳, ۱-۲	ارزمند، ارجمند، دارای ارج و فره
asazišnig-xwadāyīh ۴, ۸۴	جاودان خدایی، پادشاهی پایدار داشتن
asējīh ۱۰, ۵, ۱۷	بی‌خطری
asfigānān ۰, ۲۵	منسوب به اسفیان، اسفیانان
asfiyān ۲, ۷۰	اسفیان (نام خاص)
asmān ۲, ۴-۵; ۳, ۲۹; ۴, ۷۵; ۶, ۱۳	آسمان
asnawandgar ۲, ۲۲	اسنوندکوه
asp ۰, ۱۹; ۴, ۷۰; ۸, ۴۷-~ān ۳, ۱۳	اسب
aspānūr ۴, ۶۶	آرامگاه
aspōbār ۰, ۳۲	اسب بلع
asp-sālār ~ān ۲, ۵۷	اسب سالار
a-sōyišn ۰, ۲۰; ۴, ۸۱; ۸, ۵۰	بدون سودگی، بدون تباهی
ast ۳, ۱۸; ۴, ۸۲	استخوان
ast → h	است (فعل ربطی)

astawānīh ۴, ۴	اعتقاد، اُستوانی، اعتماد
ast ī ۵, ۹	باشد که، کسی است که
astišnīh ۷, ۲۶: → abāz~: ۴, ۷۵, ۸۰: → abar~; ۴, ۸۱: → ray~	
astōmand ۲, ۴, ۵, ۰۰۰۰~ān ۲, ۱۹, ۲۰-۲۱, ۰۰۰۰;	مادّی
۲, ۲۴: → axw ī ~	
ast kē ۳, ۵۳; ۴, ۵۲(= ast ī)	باشد که، کسی است که
aš ۳, ۲۷-۲۸, ۲۹, ۳۰, ۳۹	چشم (اهریمنی)
a-šādīh ۷, ۳۴	ناشادی
a-šarm ۴, ۲۲	بی‌شرم
aškam/b ۰, ۳۶; ۸, ۲۲	شکم
ašmā ۰, ۹; ۲, ۴۳; ۴, ۸۹; ۷, ۲۷	شما
ašnawīšn ۸, ۵۹, ۱۰, ۵	شنودن، منقول (از طریق نقل)
ašnawīšnīh → gōwišn~	
ašnuudan, ašnaw ۲, ۵۵; ۴, ۴۹, ۶۶; ۸, ۵۹; ۹, ۲۲	شنودن، پذیرفتن
۴, ۹۰:abar~;۵, ۲:be~	
ašwahišt ۲, ۱۷, ۱۸, ۲۴, ۲۵, ۰۰۰	اردیبهشت (امشاسپند)
atuwānīg ۷, ۱۵	ناتوانی
a-warzišnīh ۲, ۵۱	انجام ندادن
awādag ۷, ۲۰, ۲۱	خَلَف، اخلاف
awēnābdāgīh ۴, ۵۴, ۵۵	ناپیدایی، مخفی بودن
awērānīh ۸, ۷	ویرانی
awēšān ۰, ۹, ۳۵; ۲, ۱, ۰۰۰	ایشان
awināhīh ۷, ۲۲	بی‌گناهی

awindišn kardanīh ۸, ۷	کار بی حاصل کردن
awisānišn ۸, ۶۰, ۹, ۲۳	بدون گسست
awisānišnih ۰, ۴۱	بدون گسستگی
awiš ۰, ۶; ۳, ۲۷-۲۸	برای آن، بدو
a-wizīdār-gōwišn ۷, ۳۱	نسنجیده گفتار
axw ۲, ۴, ۴۱; ۷, ۲۳, ۳۴; ۹, ۱۳	جهان، هستی
axw → ahu	سرور، رئیس
axwbed ۰, ۳۷	فرمانده جهان
axwardārīh ۴, ۶۹	نخوردن
axwāyišnih ۲, ۵۹-۶۰	ناکامی، ناخواستی
axwēškārīh ۴, ۱۲	وظیفه شناسی، ناخویشکاری
axw ī astōmand ۰, ۹; ۲, ۲۴, ...	جهان مادی، گیتی
~ ān ۰, ۴۲; ۲, ۶۴; ۴, ۸۱, ...	
۶, ۰; ۱, ۰; ۶, ۱۱: → pahlom ~	
axwōmandīh ۸, ۱۳	سروری
ayazišnih ۴, ۴, ۸۰	ستایش نکردن
ayāb ۳, ۴۶-۴۷	دریابنده، یابنده
ayāb ۳, ۱-۲	یا
ayāb-ē-čiyōn	همان گونه که
ayārān ۲, ۶۷	یاران، همکاران
ayārīh ۲, ۱۱; ۳, ۱۶; ۱۰, ۱۰	یاری، همکاری
ayārōmandīh ۴, ۲۷-۲۸; ۹, ۹	یارمندی، یاری
ayābag → ham~; ~ān ۶, ۵	یابنده

ayābagihātar ۶, ۵	دریابنده‌تر
ayāftan, ayāb be~; dast be~ ۲, ۶۸	یافتن، به دست آوردن
ayārēnīdan, ayārēn ۸, ۳۲; ۹, ۹	یاری دادن، یاری رسانیدن
ayārīhišntar ۸, ۳۳	یارتر
az ۰, ۲, ۶; ۱, ۰	از (حرف اضافه)
az ۴, ۲۲, ۲۶, ۵۷	من (ضمیر اول شخص در حالت غیر فاعلی)
az → gāw ī az	
azabar ۶, ۱۳, ۱۴	بالا، روی
azādag ۲, ۴۰~ān: ۲, ۴۱, ۶۸	نزاییده، زاده نشده
azarmān ۰, ۲۰; ۴, ۸۱; ۵, ۱۲; ۸, ۵۰	بدون پیری، بی‌پیری
azēr ۰, ۴۲; ۳, ۲۹	زیر
azg ۸, ۳۲, ۴۷	شاخه
az ī dahāg ۱۱, ۲	ضحاک، اژدهاک
azīndag ۴, ۷۰	غیرزنده، مرده
aziš ۰, ۱۳, ۲۶, ۴۱, ...	از آن، از او
azišīh ۳, ۷	از آن او بودن، متعلق به او بودن
az nūn frāz ۴, ۱۸; ۵, ۲	از این پس

# «ā»

ā ۲, ۴-۵, ۲۴, ...	آنگاه
āb ۰, ۲۳; ۲, ۲۰-۲۱, ۳۶-۳۸, ۴۲; ۳, ۵۱-۵۲; ۴, ۲۹-۳۰, ۳۵, ۸۲, ...	آب، رودخانه
ābādēnīdan ۰, ۳۰, ۳۱	آباد کردن



āb ī dāitī ۲, ۳۰	رودخانه دائیتی، آب دائیتی
ābādih ۴, ۵۲; ۸, ۲۴	آبادی، نیکی
ābihā ۵, ۱۰	مایعات
ābustan ۸, ۵۷; ۹, ۲۰; ۱۰, ۱۸	آبستن
ābxwar ۳, ۱۳	آبخور، آبگیر، آبشخور
ādurbād ۷, ۲۰, ۲۱; ~ī māraspandān: ۵, ۴; ۷, ۲۰	آذریباد، آذریاد
	آذریاد پسر مارسپند
āfrāh ۴, ۴۷; ۴, ۴۸ → dāštan	مشاوره
āfrīn ۰, ۲۸; ۴, ۱۶; ۹, ۲-۳ → dahmān~	آفرین، ستایش
āfrīnēnīdan ۰, ۱۲, ۱۳	آفرین کردن، ستودن
āfrīnīdan, āfrīn ۰, ۴۱	آفرین کردن
āgāh ۰, ۴۳; ۲, ۱۸; ۳, ۵۹; ۴, ۶۴; → wispāgāh	آگاه، دانا
āgāh-dahišnīh ۴, ۴; ۷, ۲۹, ۳۱	آگاهی دادن
āgāhēnīdan ۳, ۴	آگاه کردن
āgāhīg ۴, ۸۳	آگاهی
āgāhīh ۰, ۸, ۴۱; ۲, ۶۸; ۴, ۴, ...	آگاهی
āgdēnīh ۸, ۲	بد دینی
āgenēn ۲, ۴۶, ۴۷, ۶۲; ۸, ۳	با هم، همراه هم
āgenēn-yazišnīh ۸, ۴۷	با هم ستودن، ستایش جمعی
āhaxtān → wēdišt ī~	
āhen-abar gumēxt ۸, ۱۱	آهن بر آمیخته
āhenēn ۸, ۱۱	آهنین، آهنی
āhengarih ۰, ۱۴	آهنگری

āhixtan, āhanj ۴, ۲۹-۳۰	کشیدن، آهنجیدن
āhōg V, ۱۵	آهو، عیب
āhuftan, āhumb(?) ۴, ۴۷, ۶۳; ۵, ۸	آشکار کردن
āhumbišn ۹, ۴	گشادن
ālag ۲, ۱-۳; ۴, ۵۴	سو، جهت، سمت
āluh ۴, ۷۹	عقاب، شاهین
āmadan, āy ۳, ۴۵:ul~	بالا آمدن
āmēxtagih ۸, ۳	آمیختگی
āmōxtišnih ۸, ۱۷	آموختن
āmurzīdan, amurz ۳, ۱۲	آمرزیدن، غمخواری کردن
āmurzīdārtar → anāmurzīdārtar	
ān ۰, ۱, ۲, ۶; ۲, ۳۴, ۴۳; ۵, ۵-۶	آن، او
ānāst ۴, ۶۴, ۶۷	ناراست، دروغ، نابودی
ān-ē → any	
ān ī ۰, ۲۱; ۱, ۰	متعلق به، آن
ānīdan, ānāy ۳, ۴, ۱۷	راهنمایی کردن، آوردن
ānōh ۲, ۷-۸, ۲۲, ۲۴, ...	آنجا
ārādtar ۱۰, ۲-۳	آراسته‌تر
ārāstan, ārāy ۴, ۲	آماده شدن
frāzih ō ham ~ ۲, ۲۴, ۲۶	دیدار کردن، دیدار ترتیب دادن
ō ham ~: ۲, ۲۹:	با هم آراستن، ترتیب دادن
ārāst ۳, ۳۰	پهنه، سطح
ārāstār V, ۲۰: → abzōnīgih~; ahlāyih~	آراینده

۷, ۱۱: → āwām~; ۷, ۱۸: → dēn~	
ārāstārīh ۷, ۳, ۲۶: → dēn~	آراستاری، سامان‌دهی
ārāyīhistan ۱۰, ۴	آراسته شدن
asānēnīdan ۰, ۲۶	آسان کردن
āsībišn ۲, ۵۷, ۵۸	آسیب، صدمه
āsiftan ۲, ۵۷, ۵۸; ۳, ۹	افروختن، شعله‌ور
āsnānag(?) ۲, ۲۶, ۳۰	آشیانه
āsrōg ۷, ۱۴	آسرون، روحانی
āsrōgīh ۷, ۲۲	آسرونی، مقام روحانیت
āsrōn ۷, ۱۶-۱۷, ۳۱, ۳۴	آسرون، روحانی
āsrōnīh ۰, ۲۰, ۴۱, ۴۶-۴۷	آسرونی، مقام روحانیت
āsiyā ۵, ۵-۶	آسیا
āšīhistan(?) ۳, ۳۴-۳۵: frāz~	پیش بردن
āškār ۷, ۲۲	آشکار
āškārag ۷, ۲۵, ۲۸	آشکارا
āškāragīh ۷, ۸; ۸, ۳۱	آشکارگی
āškārēnīdan ۴, ۷۱; ۵, ۱۰	آشکار کردن
āšnāg-sraw ۴, ۷۳	سخندان
āšōb ۲, ۱۰	آشوب
āstag ۰, ۱; ۳, ۶۱; ۴, ۷۷	پیام‌آور، پیامبر
āstagīh ۰, ۱, ۳۴; ۳, ۴۸-۴۹, ۴, ۱, ۸۴;	پیامبری، رسالت
āstīh ۳, ۵۱-۵۲; ۴, ۶۶, ۷۴	پیام‌آوری، پیامبری
āstīh ۳, ۵۳; ۸, ۴; ۱۰, ۲-۳; → anāstīh	آشتی، صلح

āšuftan, āsōb ۴, ۹۰: abar~	فروگوفتن، بر آشفتن
ātaxš ۲, ۱-۳, ۵۴, ۵۷, ۵۸ → griftan	آتش
ātaxšān ī wahrām ۷, ۱	آتشهای بهرام
āwardan, āwar ۲, ۲۹, ۶۲; ۱۰, ۱	آوردن
be~ : ۲, ۷-۸; be ō dēn ~ : ۸, ۴۸; ō hamih~ : ۷, ۲;	
āwarēnīdārān ۰, ۲	آورندگان
āwarišn ۸, ۲۲	آوردن
āwām ۰, ۸, ۲۵, ۳۸, ...	زمان، زمانه
āwām ārāstārān ۷, ۱۱	نظم‌دهندگان زمان، آنانکه در زمان خود به کارها ۱۱
	سامان می دهند
āwām āwām ۷, ۳	روزگاران
āwāmīgān ۴, ۶۳	هم‌زمانان، همعصران
āwāmihā ۷, ۳	به روزگار، در طول زمان
āwām-wardišnīh ۱۱, ۱	گردش زمان
āwēnišn ۸, ۱۲	سرزنش
āyišn ۸, ۲۲	آمدن
āyōxtan ۰, ۳۹; ۳, ۳۸; ۴, ۸۹	ستیز کردن، مصمم بودن
āyōxtan ۳, ۳۲, ۵۴	پیوسته بودن، به هم پیوستن
abar~ ۷, ۱۲	بر آویختن
āyōxtār ۷, ۲۸	پیوسته، متصل
āyōzišn ۴, ۲۳, ۲۴; ۳, ۲۳-۲۴ → čahār~	اسب گردونه
āz ۰, ۳۴; ۶, ۷; ۸, ۶	آز، دیو آز
āzād ۷, ۱۱	آزاده

āzādagīh ۸, ۶	آزادگی
āzād-gōwišn ۸, ۱۳	آزادگفتار
āzād-tōhmag ۷, ۱۴	آزاد تخمه، نژاده
āzārēnīdan ۸, ۲۲	آزار دادن

## «b»

bagtar ۴, ۲۵, ۲۶	تواناتر، مسلط‌تر
bahr ۰, ۸, ۲۵, ۳۲, ۳۴; ۴, ۷۰	بهر، بخش، بهره
bahr-barišnīh ۳, ۳۹	بهره‌وری، بهره‌مندی
bāj ۴, ۷۷	باج، مالیات
bālāy ۲, ۱۱; ۳, ۵۱-۵۲; ۲, ۲۲: → mard~	قد، بالا، قامت
bālist ۲, ۱۱, ۲۸; ۸, ۵۸, ۹, ۲۱; ۱۰, ۱۹	اوج، بالست
bāmīg ۰, ۳۸	بامی، درخشان
band ۴, ۶۴, ۶۷, ۶۹	بند، وسیله پیوند و ارتباط
bandīh ۴, ۶۹; ۱۰, ۱۰	بند
bār ۰, ۳۹, ۴۱	کرانه، ساحل، دفعه، بار
barišn ۲, ۳۳; ۸, ۲۲	بردن
barišnīh ۲, ۱۲; ۳, ۲۷-۲۸: → abar~;	باید بردن
۳, ۳۹: → bahr~; ۸, ۱۳: → duš~; ۲, ۱۷: → frōd~; ۴, ۳۵:	
→ frāz~; ۰, ۳۸: → waxš~	
bastan, band ۳, ۴۴; ۴, ۶۷; ۸, ۵۰	بستن
۳, ۳۳: → be nē~; ۲, ۲۹: → menišn~	به دل انداختن
bāstān ۲, ۶۳; ۷, ۲۷	پیوستن، همیشه

bawedān ۳, ۴۸-۴۹	باشندگان
bawēdīh ۶, ۳ → abar~	
bāwel ۴, ۷۲	بابل
bāwelāyīgān ۴, ۷۳	بابلیها
bawēnīdār ۰, ۵	باشنده، موجود
bawišn ۰, ۵	وجود، بودن
bawišnīh ۴, ۵۲: → be~, ۲, ۵۳: → ham~	
baxšīnšn ۰, ۲۵, ۳۲	بخشش، بخش، قسمت
baxtan, baxš ۰, ۲۶; ۵, ۱۳; ۷, ۲۳	بخشیدن، بخش کردن، مقدر کردن
bay ۲, ۱۱	خداوندگار
bāzāy ۷, ۱۲; ۸, ۴۹; ۸, ۴۶: → stabr~	بازو
bē ۰, ۲۰, ۲, ۲۷; ۳, ۱۸; ۴, ۴۶; ۸, ۲۹	اما، بلکه، حتی، جز و نیز پیشوند فعل
۲, ۷-۸: → āwardan; tāftan...	
be ašnawišnīh ۳, ۲۲	شنیدن، پذیرفتن
be bawišnīh ۴, ۵۲	دور بودن
be dahišnīh ۹, ۶	دادن
be nigerīšnīh ۴, ۵۷	نگریستن
be nasišnīh ۴, ۶۱-۶۲	ناپدید شدن
be ō ۰, ۱۳	به
be pad ān ۴, ۴۹	بدان منظور
bēr ۱۱, ۸	
be rawāgīh ۲, ۴-۵	ترویج، رواج، روایی
bērōn, ۲, ۶: → kardan	

bēš ۳, ۵; ۴, ۲۲, ۲۵, ۲۶; ۸, ۴۵	درد، رنج
bēšazēnīdan ۵, ۹; ۷, ۱۴	درمان کردن
bēšazēnīdārtom ۷, ۱۳	درمانگرترین
bēšāzīh ۲, ۵۳	درمان
bēšāzišnīh ۲, ۵۴; ۴, ۲۹-۳۰; ۷, ۱۷, ۳۷	درمان، درمانگری
bēšēnīdār ۲, ۵۳	آزارنده
bēšīdār ۸, ۳۸, ۳۹	آزاردهنده، آزاررساننده
bēšīdārīh ۷, ۱۰	آزار دهنده‌گی، رنج، درد
be tazišnīh ۲, ۵۷; ۳, ۵۱-۵۲, ۵۴	به تاخت، به بشتاب
bēwarēnīdan ۰, ۳۱	دور راندن
be wāzēnīdar ۶, ۸-۹	رونده، به حرکت درآورنده
bīm ۳, ۳۲; ۷, ۲۷	ترس
bīm-āyōz ۴, ۱۲	بیم‌انگیز
bīmēnīdan ۰, ۳۱	بیم دادن، ترس دادن
bištan, bēš ۷, ۱۰; ۸, ۳۳; ۷, ۱۴: nē~	آزار دادن
bitak ۲, ۷۰	بیتک (نام زنی است)
bizišk ۵, ۱۰; ۲, ۵۳ → jādūg~	پزشک
biziškīh ۰, ۲۷; ۲, ۵۴; ۵, ۸	پزشکی
bōr-gāw ۲, ۷۰	بورگاو (نام خاص)
bowandag ۲, ۳۶-۳۷; ۳, ۲۶, ۵۹; ۵, ۱۲; ۷, ۳۳	کمال
bowandagīh ۳, ۴۶-۴۷	کمال
bowandagīhā ۵, ۸	به کامل، به درستی
bowandag-menišnīh ۰, ۹; ۳, ۴۰; ۴, ۶۶; ۷, ۱۸	درست‌اندیشی

bowandag-menišnīhā ۰, ۹	با درست‌اندیشی، با اندیشه درست
bowandag-parīriftārīh ۰, ۳	پذیرش کامل
bowandagtar ۱۰, ۲-۳	کاملتر، بیشتر
bōxt ۵, ۳	رستگاری، نجات
bōxtagīh' ۰, ۵	بختاری، نجات، رهایی
bōxtan, bōz ۴, ۷۳; ۵, ۴	بختن، نجات یافتن
۷, ۲۵: be~; ۷, ۹: nē~	
bōxtišn ۴, ۶۵, ۷۰	نجات، رهایی
bōzāgīh ۳, ۴۸-۴۹	رهايي
bōzišn ۰, ۸	نجات، رهایی
bōzišnīh ۷, ۲۳ → tōhmag ~	
brād ۴, ۴, ۵; ۸, ۱۶; ۰, ۳۵: ~ān	برادر
brādrōreš ۳, ۲۰-۲۱, ۲۳-۲۴, ۳۲; ۳, ۲۷-۲۸: → tūr ī~	
	برادرورش (نام خاص)
brahmag ۸, ۱۶	شیوه، روش
brēhēnīdan, brēhēn ۲, ۱-۳; ۳۶-۳۸; ۸, ۵۸	آفریدن، مقدر کردن
۱۰, ۱۹: frāz~	
brēhēnišnīh ۱۰, ۱۹; ۸, ۵۸: → frāz~	آفرینش
brīdan, brīn ۹, ۱۱	بریدن، قطع کردن
brīdār ۹, ۱۲	برنده، قطعه قطعه کننده
brīn ۸, ۵۱, ۵۳, ۵۹; ۹, ۱۴, ۱۶; ۱۰, ۱۱	بریده، پایان یافته
۲, ۱۷: → būdan	
brīnag ۸, ۵۱	پایان



- brīnīdan, brīn, bur ۹, ۱۱, ۱۲ قطعه قطعه کردن، بریدن
- brīnišn ۲, ۳۱ باید پریدن، آنچه باید بریده شود
- būdan, baw ۰, ۱, ۱۶, ۸; ۲, ۱۳, ۵۵; ۳, ۹; ۹, ۸; ... بودن، وجود داشتن
- abar ēd ham- ۲, ۲۴; ۴, ۱: abāz~ گذشتن، باقی ماندن ۳, ۲۷-۲۸, ۳۰: abar ēd ham~
- nē- ۲, ۹, ۶۷; ۴, ۸: nē~ نبودن ۳, ۵۶; ۴, ۲۹-۳۰, be~
- frāz~ ۳, ۶: برخاستن، بیدار شدن ۳, ۴۲, ۴۳; ۴, ۷۸: frāz~
- ō/ōh~ ۷, ۳۹: همانا بودن ۲۴۳; ۷, ۳۹: ō/ōh~
- padīrišn~ ۷, ۱۸: پذیرفته شدن ۷, ۱۸: padīrišn~
- darmān~ ۳, ۹: درمان شدن ۷, ۱۸: darmān~
- be wany~ ۲, ۴۳: ناپودن شدن ۲, ۴۳: be wany~
- paywast ~ ادامه یافتن ۲, ۴۳: paywast ~
- būdān ۳, ۴۸-۴۹ بودگان، هستان
- būdist ۶, ۴: → ham būdist
- būdišnīh ۴, ۵۵: → frāz būdišnīh
- buland ۰, ۳۴; ۴, ۱; ۷, ۱۱; ۸; ۴۶, ۴۷ بلند
- buland-pēšag ۸, ۲ بلندپیشه (= اسب سوار)
- buland-rasišnīh ۴, ۳ <گفتار> بلند
- buland wihrišnīh ۸, ۲۷ علو، بلندی، ارتقاء
- būm ۴, ۱۴, ۴۲-۴۳; ۷, ۳۶ بوم، سرزمین
- bun ۷, ۳۴; ۸; ۵۶; ۹, ۱۹ بُن، ته
- bunīg ۷, ۳۵ اقامت
- bun-rasišn ۵, ۵-۶ آغاز
- burdan, bar ۲, ۱۱, ۲۶, ۳۴, ۵۴; ۳, ۳, ۳۹, ۶۰; ... بردن، حمل کردن ....
- be~ ۲, ۱۱, ۲۰-۲۱, ۲۲: be~
- xrad~ ۲, ۶; ۹, ۷: xrad~
- frāz~ ۲, ۲۰-۲۱, ۳۶-۳۸: frāz~
- frōd ~ ۳, ۹; ۸, ۲, ۳۵; ۴, ۲۹-۳۰, ۳۵: frōd~

مجادله کردن، پیکار ۲~ andarag: ۳, ۳۸; تحمل کردن ۱۳: ō ham burdan	
فریادزدن ۶۷: wāng~ کردن	
مادر، زهدان ۴, ۴; ۵۶, ۵۳, ۵۲, ۲۹, ۱-۳, ۲, ۲۵; ۰, burdār	
۸, ۹: → dēn-burdārān burdārān	
۲, ۵۹-۶۰: waxš-abar~ burdārīh	
۰, ۳۱ brunāygarīh	جوانی
۲, ۷-۸ burz	بلند، بلندی
۱, ۰; ۴, ۷۶, ۷۷, ۸۶, ۸۷; ۶, ۳, ۱۱ burzāwand	والا، بلندپایه، شکوهمند
۴, ۳۷-۳۸ but	بُت، نام دیوی است

«č»

چهاراسبه، دارای چهاراسب به هم بسته شده ۳, ۲۳-۲۴ čahār-āyōzišn	
۸, ۵۳; ۹, ۱۶ čahārom	چهارم
۰, ۸; ۲, ۳۶-۳۸; ۳, ۴۵; ۱۰, ۱ čand	چند، چندان، اندازه
۰, ۵; ۳, ۲۰-۲۱; ۴, ۴۲-۴۳ čār	چاره، راه، روش
۲۳; ۱۱, ۱ čāragV	راه، چاره
۲, ۱۲, ۱۳, ۵۴, ۵۵ čarādīg	دختر، دوشیزه
۱۰, ۸ čarbīh	چربی
۸, ۱۳ čarbīhā	به چربی، با چربی
۴, ۵ čardār	پدر
čāš → drōčāš	
۵, ۷ čāšīdan, čāš	آموختن
۷, ۲۹, ۳۲ čāšišnīh	آموزش

čāšm ۴, ۶۸, ۸۴; ۵, ۱; ۱۱, ۸

چشم

čāšmag ۲, ۴۴; ۴, ۶۱-۶۲

چشمک (نام دیوی)

čāšmdid ۶, ۲

در دید چشم، مرئی

čāšmīhā → duščāšmīhā

čāšm-nigerišn ۲, ۱۶

قابل دید با چشم، مرئی، دیدنی

čāšmtar ۳, ۵۱-۵۲

مشهورتر، زیباتر

čaθrušwadag ۲, ۴۲

چهارگوش

čaxragōmand ۸, ۳۳

ارابه‌دار

čē ۰, ۱, ۲, ۹; ۳, ۱-۲

چه، زیرا، چون، به سبب

čēčast ۰, ۳۹

چیچست (نام دریاچه ارومیه)

čegāmiz-ē ۲, ۳۱, ۷, ۲۹, ۳۲

به هر روی، به هر صورت

čēhēnidan, čēhēn ۲, ۴-۵

گزارش دادن

čēr ۸, ۴۹

چیره، غالب

čērīh ۸, ۵

چیری، غلبه، چیرگی

čīhr ۰, ۳; ۳, ۴۶-۴۷; ۴, ۶۹

چهر، سرشت

čīhrōmayān ۸, ۴۵

چهرومیان (نام دیگری برای پشوتن)

čīhr-šnāsīh ۵, ۸

چهرشناسی، طبیعت‌شناسی

cim ۲, ۷-۸; ۴, ۳۹

دلیل

čimīg ۰, ۲

مدلل، مستند

čiš ۰, ۶, ۴۳; ۲, ۳۱; ۷, ۳۱

چیز، شیئی

čišīh → nēst čišīh

čiš tō rāy ۳, ۳

درباره موضوع مربوط به تو

čiyōn ۰, ۱۱, ۲۲; ۲, ۱۷

چنانکه، آنگونه که، مانند

«d»

dabr-gāw ۲, ۷۰	دبرگاو (نام خاص)
dad ۹, ۷, ۹	دَد، حیوان وحشی
dād ۰, ۱۶, ۱۷, ۲۸; ۲, ۸; ۱۰, ۱۰	داد، قانون
dād ۹, ۹	سن، سال، زاد
dād ۷, ۱۶; ۷, ۳۴	آفریده شده
۸, ۱۹: → dēwān ~; ۶, ۴: ohrmazd ~	
dādan, dah ۰, ۹, ۱۳; ۲, ۱۸, ۴۳; ۳, ۶۰; ۴, ۳۲; ...	آفریدن، دادن
۱۹, ۹; ۸, ۵۶: نتیجه دادن ~ abar ۷, ۲۵; ... ۷, ۱۲; ۶, ۷: بخشیدن	
۴۱, ۲۲, ۴; ۱۹, ۳; ۹, ۰: دادن، نهادن ۲, ۱۸, ۲۶; آفریده شدن ~ andar	
۱۷-۱۶, ۷: ~ padīrīšn ۴, ۲۴: nē ~ ۴, ۲۴: فراز دادن، فراز آفریدن ~ frāz	
در اندیشه تشخیص ندادن ~ pad menišn nē ۳, ۲۲: پذیرش دهند	
dādār ۰, ۰, ۳, ۶, ۸, ۲۵; ۴, ۱, ۱۱, ۲۶; ۵, ۱۳; ...	دادار، آفریننده، دهنده
۸, ۲۹: → murnjēnišn ~; ۴, ۲۰: → xrōsišn ~	
dādārīh ۰, ۱۰	داداری، آفرینندگی
dādestān ۰, ۹; ۲, ۳۵, ۶۳; ۳, ۲۷-۲۸; ...	داوری، قضاوت
۷, ۳۵: قانون ۳, ۲۹, ۳۰; ۸, ۲۰: → ahlaw ~	
dādestānīh ۸, ۲۷	دادستانی، داوری
۸, ۶: → jud ~	
dādestānōmandīh ۳, ۴۴	دامندی (به داد داوری کردن؟)
dādīg ۸, ۶۰	داده شده، نهاده شده
dādīh → aburnāy dādīh	

dādwar ۵, ۳; ۸, ۱۴ داور، قاضی

dahāg ۰, ۲۵, ۲۶; ۴, ۷۲; ۱۰, ۱۰ ضحاک

۱۱, ۲۰: → az ī~; ~ān اژدهاک ۸, ۶: → hu~

dahān ۳, ۱۶ دهان

dahānōmand ۲, ۱۵, ۱۹; دهان‌دار، دهانمند، دارای دهان

dahibed (= dehbed) ۰, ۴۱; ۲, ۷۰; ۴, ۶۳, ۸۵, ۸۶; ... دهب، پادشاه، ...

۰, ۳۰: → ērān~ فرمانروا

dahibedih, (= dehbedih) ۰, ۱۶, ۱۷ دهبی، فرمانروایی

dahīg ۰, ۳۱ دهیگ (نام خاص)

dahišn ۰, ۳, ۵, ۶, ۳۲; ۲, ۱-۳, ۳۶-۳۸; ۴, ۲۳ آفرینش، آفریده، مخلوق

۲۴; ۱۶, ۱۰; ۰, ۳۲ → dēw~; ۱, ۰; ۳, ۴۸-۴۹: ~ ān.

dahišnig ۰, ۶, ۱۴ → handāzag~ دادن

dahišnih ۰, ۵ آفرینش، خلقت، دادن

۴, ۴: → āgāhīh~

۷, ۲۹, ۳۱: → āgāh~; ۳, ۲۳-۲۴: → armēšt~; ۹, ۶:

→ be~; ۱۱, ۰, : → frašagird~; ۳, ۵۶, ۵۷: → kāmag~

dahmān āfrīn ۹, ۲-۳ دهان‌آفرین (نام دعایی)

dahom ۸, ۱, ۲۳, ۳۲, ۳۴; ۹, ۱۶; ۱۰, ۱۳ دهم

dāg ۴, ۸۰ آفریده

dagr ۳, ۲۷-۲۸, ۲۹; ۴, ۸, ۶۹; ۶, ۶۰; ۷, ۳۴ دیر، طولانی

dagr-wirēztar ۱۰, ۲-۳ چاره بیشتر <داشتن> نیاز کمتر <داشتن>

dagr-xwadāyīh ۴, ۸۱ خداوندی دیرپای، پادشاهی طولانی

dagr-zīdagīh ۴, ۸۱ دیرزیوی، زندگی طولانی داشتن

dālti	→ āb ī~; rōd ī~; weh~	
dām	۰, ۳۶, ۶, ۲۴; ۴, ۲۲, ۸۵; ~ān ۰, ۵, ۴, ۱۹, ...	آفریده، مخلوق
dām-murnjēnīdār	۰, ۳۲	تباه کننده آفرینش، کشنده مخلوق
dām-paywandišn	۰, ۴۱	ادامه نسل آفریدگان
dānāg	۳, ۴۸-۴۹; ۷, ۲۶; ۲, ۶۷, ۴, ۳۶, ۴۰: → duš~	دانا
dānāgih	۴, ۸, ۷۸-۷۹; ۵, ۱; ۹, ۱	دانایی
dānāgihā	۳, ۲۶, ۴۰	به دانایی، دانایانه، از روی دانایی
dānistan, dān	۰, ۱۱; ۲, ۱۸; ۳, ۲۰-۲۱; ۸, ۵۹; ۹; ۲۲	دانستن
	۸, ۴۴; andar~; ۸, ۷: → be~	
dānišn	۰, ۸, ۴۱	دانش
dānišnīg	۴, ۱۹; ۴, ۷۳: → rāstih~	دانشی
dānišnih	۷, ۳۵: → frāz be~	دانشی
	۸, ۱۶: nē~; ۰, ۵, ۸: → yazadīg~	
dar	۰, ۱; ۴, ۱۶, ۶۳, ۶۴; ۶, ۱۳	در (=باب)، در (=دربار)، در (=فصل)،
dār	۲, ۴۵	دار، درخت
dard	۲, ۵۳; ۳, ۴۵	درد
dardēnīdan	۰, ۲۵	به درد آوردن
dardih	۸, ۹	درد
dār-hāzišnih	۸, ۴۸	کاربرد سلاح
darīgān	۴, ۶۹	درباریان
dārišn	۰, ۹	باید داشتن
dārišnih	۰, ۳۸; ۵, ۵۶: → abar~	دارندگی، نگهداری
darmān	۳, ۱۱, ۱۳, ۱۵; ۵, ۱۰	درمان، چاره

dār-snēh ۸, ۳۸

سلاح (فلزی)

dartom → was~

dast ۲, ۵۴, ۵۵; ۳, ۱۲, ۱۹, ...

دست

۲, ۶۸: → ayāftan; ۲, ۱۳: → šustan

dastwar ۴, ۴۷; ۷, ۲۶; ۴, ۱۰: → ~kardan

دستور (روحانی دینی)

۷, ۳, ۴, ۷, ۳۹; ۸, ۱۲ ~ān;

dastwarīh ۷, ۱۳; ۸, ۱۳, ۲۳

دستوری، مقام دستوری داشتن

dastwartom ۷, ۸

دستورترین

dašn ۳, ۱۰, ۱۲, ۱۴, ۳۳, ۵۴; ...

راست (#چپ)

dašt → šakar dašt

dāstagīh ۸, ۹

داشتگی، داشتن

dāstan, dār ۳, ۲۰-۲۱, ۵۰; ۴, ۴۱, ۵۳; ...

داشتن، نگهداشتن

۴, ۴۷: abāyēnd~ باید داشتن; ۷, ۲: ~framūd فرمود داشتن

۵, ۴: abar nigāh~ نگهداری کردن; ۴, ۲۲: abāz~ بازداشتن

andar kār~ به کار بستن; ۳, ۲۷-۲۸, ۳۰: ō ham

۳, ۱۸: pad āfrāh~ مشورت کردن; ۴, ۴۸: pad āfrāh~ متصل بودن،

۲, ۶۶: pad ēd~ به کار داشتن، به کار بردن; ۵, ۹: pad kār~ پنداشتن

gōš abar nē~ گوش نکردن، توجه نکردن

dāštār ۵, ۵-۶; ۰, ۴۰: → amarg~

دارنده، نگهدارنده

۱; ۶: → meh~

dawāg ۳, ۴۴; ۸, ۳۵

هرزه، یاوه، هرزه‌گو

dawāg-halag ۸, ۳۵

هرزه‌گو، هرزه‌درای

dawīdan, daw ۴, ۲۷-۲۸: ul~	دویدن، به شتاب حرکت کردن
dawistan, daw ۲, ۴۳; ۳, ۴۴; ۴, ۳۹, ۵۷, ۸۹; ۸, ۲۰	گفتن (اهریمنی)
daxšag ۳, ۷, ۲۲; ۷, ۸, ۲۹, ۳۱, ۳۲; ۸, ۳۹	داغ، نشانه، یاد، خاطره
daxšagihā ۸, ۶۱	نشانه‌ها
dāyagēnīdan ۳, ۱۷	دایگی کردن
dēg ۲, ۴۲	دیگ
deh ۰, ۳۰, ۳۷; ۲, ۶, ۱۳; ۳, ۲۰-۲۱; ۴, ۹۰; ...	کشور، شهر، روستا
۴, ۸۸; ۷, ۳۳; ...: ~ān	سرزمینها، کشورها
۲, ۱۱: → spitāmān~	→ ērān~
dehbed, dehbedih → dahībedih	
dehīg ۲, ۹	دهی (منسوب به ده)
dehīgān ۲, ۶	دهگان، دهقان
dehīgānih ۰, ۱۶	دهگانی، دهقانی
dēn ۰, ۳; ۲, ۱-۳, ۱۱, ۶۴; ۸, ۴	دین، کتاب اوستا
۸, ۳۷: → hu~; ۵, ۴: → weh~	
dēn-ārāstār ۷, ۱۸	دین آراستار، سامان‌دهنده دین
dēn-ārāstārīh ۷, ۲۶	دین آراستاری، سامان‌دهندگی دین
dēn-burdārān ۸, ۹	دین‌برداران، آنانکه از دین فرمان می‌برند
dēn-dādī <h> ۰, ۱۷	دین‌دادی، قانون دین
denīg ۷, ۱	دینی، منسوب به دین
dēnīh → waštāg~	
dēn-xwāyišnih ۶, ۱۲	دین‌خواهی
dēsagīh ۳, ۴۸-۴۹	همانندی، شکل، هیأت



dēsīdan → dištan

dēw ۰, ۱۲, ۱۳, ۱۹, ۳۲; ...; ۲, ۶, ۴۳, ...: ~ān دیو

۰, ۱۸: → mazan~; ۲, ۴۳: ~ul دیو بزرگ

dēwān-dād ۱, ۱۹ دیو داده، دیو آفریده

dewān-dēw ۲, ۴۳ دیوان دیو، سرکرده دیوان

dēwtar ۲, ۴۳ دیوتر

dēwār ۲, ۲۲ دیوار

dēw-dahišn ۰, ۳۲ دیو آفریده، آفریده شده به وسیله دیو

dēwēsn ۰, ۳۶; ۸, ۳۴; ۴, ۶۷: ~ān دیویسن، دیوپرست

dēwēzag ۴, ۵, ۲۹-۳۰, ۳۵ دیویسن، دیوپرست

dēwēzagtom ۳, ۳۴-۳۵ دیویسن‌ترین، دیوپرست‌ترین

dēwīh ۸, ۴۷ دیوی، منسوب به دیو

dēw-kāmīhā ۲, ۶۸ به کام دیو، بنابر آرزوی دیو

dēw-kirbīh ۴, ۴۶ دیو پیکری

did ۲, ۶۶; ۳, ۴۳ دیگر، دیگربار

۴, ۹۰: → ēk pad~ ; ۸, ۷: → ēk abar~;

dīdan ۸, ۴۶ دیدن، رؤیت

dīdan, wēn ۲, ۳۰, ۶۵; ۳, ۱۵, ۱۸; ۴, ۸۴; ۶, ۲; ۷, ۲۴; ... دیدن

۱۱, ۱: abar~; ۳, ۳: frāz~ ۳, ۲۷-۲۸, ۲۹: nē~

dīdārīg ۶, ۳ مرئی، دیداری

dīdārīgihistan ۴, ۱۱ دیداری شدن

dilīh → nēw~

dištan, dēs ۰, ۳۸ ساختن، بنا کردن، شکل بخشیدن

dōisar ۳, ۳۳; ۴, ۲۷-۲۸	چشم (اورمزدی)، سپیدچشم
dōisarīh → šaš~	
dōisartom → kāmag~	
dō-pid ۲, ۴۷	پدر و مادر
dōrag ۳, ۳۴-۳۵, ۳۸	دوره، ظرف شیر
dō-sad sālag ۷, ۵	دویست ساله
dō-sālag ۲, ۳۴	دوساله
dōsišn ۳, ۴۱, ۴۲, ۴۳	باید دوختن، باید دوشیدن
dōsidār ۳, ۴۱, ۴۲, ۴۳	دوشنده
dō-srišwadag ۰, ۱۷, ۱۸; ۹, ۱۳	دو سوم
dōst ۲, ۳۴; ۸, ۱۵, ۲۰	دوست
dōstīh ۳, ۴۶-۴۷, ۵۰	دوستی
dōšāram ۶, ۷, ۸-۹; ۸, ۲۲; ۹, ۱۷	عشق، مهر، دوستی
dōšidan, dōš ۰, ۲۸; ۸, ۴۴	دوست داشتن، عشق ورزیدن
dōšišn ۱۰, ۴	دوستی، عشق
dōxtan, dōš, dōs ۲, ۴۱, ۴۲; ۱۰, ۱	دوختن، دوشیدن
dō-zangān ۲, ۶۷	دوپایان، آدمیان
dō-zang-tōhmag ۱۱, ۳	تخمهٔ دوبا، آدمیان پیرو دروغ، دوپایان پیرو دروغ
dramag ۸, ۴۴	درم، پول
dranāy ۰, ۱۵; ۴, ۰	دراز، درازنا
drang ۳, ۴۱, ۴۳; ۸, ۵۸; ۹, ۲۱; ۱۰, ۱۹	درنگ، تأمل، توقف
drāyīdan, drāy ۳, ۷, ۹, ۱۱, ۱۳, ۱۵, ۴۳; ۴, ۲۵	گفتن (اهریمنی)، هرزه‌درایی کردن

drāyīšnīh ۸, ۶	هرزه‌درایی
draxt ۲, ۲۸	درخت
drāztar ۲, ۱۱	درازتر
drīnīdan, drīn ۳, ۱۵; ۸, ۱۳	دریدن، پاره کردن
driyōš ۸, ۱۵, ۲۰, ۲۷; ۳, ۳۸: ~ān	درویش
drō ۴, ۶۳; ۱۱, ۲	دروغ
drō-čāš ۷, ۱۳	دروغ‌آموز
drōzīdan, drōz ۷, ۲۵	دروغ گفتن
drūdan, draw, drūn ۲, ۳۴	درو کردن، درودن
drugarīh ۰, ۱۴	دروذگری
druj → druz	دروج، پیرو دروغ، اهریمن
drust ۲, ۵۴, ۵۵; ۴, ۲۹-۳۰, ۳۵	درست، سالم، سلامت
drustīh ۸, ۶۱	درستی، سلامت
druz ۴, ۵۹; ۷, ۱۸; ۷, ۲۵: mihrō~	دروج، دروغ، ناراست
druzanīh ۸, ۵	دروغزنی
druzīh ۰, ۳۹; ۱۱, ۳	دروغ
druwand ۷, ۱۳; ۸, ۳۳; ۹, ۱۳; ۲, ۶۷: ~ān	دروند، آنکه پرهیزکار نیست
druwandīh ۸, ۹	دروندی، شرک
druxtārīh ۸, ۵	دروغ
druxtārtom ۷, ۲۸	دروغ‌ترین، ناراست‌ترین
dūdag ۷, ۳۵; ۸, ۵۵; ۹, ۱۸; ۱۰, ۱۵	دوده، خانواده
dudīgar ۰, ۹, ۳۲; ۲, ۴۹, ۶۸; ۸, ۵۳	دودیگر، دوم
dugdaw ۲, ۳۵, ۴۱, ۴۲; ۳, ۳	دوغدو، نام مادر زردشت

durasraw ۲, ۷۰; ۳, ۳۲	دورسرو (نام خاص)
dūr-astišn ۷, ۳۵	دورترین
dūr-frāz-nāmīg ۴, ۷۵, ۷۶, ۸۵	آن که نامش تا دور جای رفته است، مشهور
dūr-nāmīgtom ۴, ۱۶, ۱۸	دور نامی‌ترین، مشهورترین
dūr-nigerišntom ۳, ۲۰-۲۱	دور نگرنده‌ترین
duš ۴, ۵۹; ۸, ۱۴	بد، زشت
duš-barišnih ۸, ۱۳	تحمل بدی کردن
duš-čašmihā ۳, ۳۹	با چشم بد، بدچشمی
duš-dānāg ۲, ۴۴, ۶۷; ۴, ۳۶, ۴۰	نادان
duš-farragihā ۲, ۱۰; ۳, ۵, ۳۲	به بدفرگی، به بدسرشتی
dušgōnih ۸, ۹	باشگونی، واژگونی
dušmen ۴, ۲۱; ۲, ۶: ~ān	دشمن
dušnakirr ۴, ۶۸	تباه کننده، مُنکِر
dušnakkirāyih ۴, ۶۸	تباه کنندگی
dušox ۴, ۶۱-۶۲; ۷, ۳۴; ۸, ۱۴	دوزخ
dušpādixšāy ۸, ۷: ~ān	تسلط بد، پادشاه بد
dušwaft ۸, ۱۴	بد نژاد (۶)
dušwārīh ۲, ۶۴; ۸, ۴۴	دشواری
dušwārtar ۹, ۶	دشوarter
dušxwadāytom ۸, ۴۰	بدترین فرمانروا
dušxwarrah ۶, ۷	دشفره، بدفره، بدبخت
dušxwarrahīh ۴, ۲۳, ۲۴	دشفرگی، بدبختی
dušxwarrahtar ۴, ۵۲	بد فرّه‌تر

duxt ۴, ۴	دُخت، دختر
duz ۴, ۷۷	دزد
dwārīdan → dwāristan	
dwāristan, dwar ۰, ۳۴; ۲, ۲۷; ۳, ۱۸; ۴, ۳۶; ۵۶, ۸۸	هجوم بردن، حمله
	کردن
۴, ۳۷-۳۸: abar ~; ۴, ۳۷-۳۸: abāz ~; ۴, ۵۴: be ~;	
۴, ۳۶: frāz ~ ۸, ۱۹: ō ham ~	
dwārišn ۶, ۶	هجوم، حمله
dwārišnih ۴, ۶۳	حرکت، رفت و آمد
dwāzdah ۴, ۷۳	دوازده

## «ĕ»

-ē ۰, ۲, ۶; ۲, ۱۶; ۸, ۵۵; ۱۰, ۱	ی (ی وحدت و نکره)، یکی، یک
۷, ۱۴: = ēd: این، که	
ēbgat ۰, ۵, ۶; ۳, ۴۸-۴۹; ۱۰, ۱۵	اهریم
ēbgadīg ۲, ۱۷, ۴۲	هجوم اهریمبی
ēbyāst ۷, ۱۱	کُستی، ایویانگهن
ēd ۲, ۱-۳, ۶, ۱۲, ۲۰-۲۱	این
۲, ۴۸: ای	
ēd ī tō ۴, ۸۲; ۸, ۳۰, ۳۶	آن تو، متعلق به تو
ēd-rāy- ۷, ۳۱; ۲, ۵۴: ~ čē	ایرا، ازایرا، بدین سبب
ēdar ۰, ۱; ۲, ۳۲, ۴۰, ۴۶, ۴۷; ۳, ۱۹	ایدر، اینجا
ēdōn ۰, ۹; ۲, ۱۲, ۳۵, ۵۰, ۶۴; ۴, ۲۶	ایدون، این چنین

۹, ۱۳: → ham ~	
ēdōnīh ۲, ۲۶; ۴, ۶۳; ۶, ۱۲; ۸, ۲	چگونگی، ایدونی
ēg ۰, ۲۱; ...	آنگاه
ēk ۰, ۶; ۹, ۱۳	یک، یکی
ēk-ēk ۴, ۱۲	یک یک
ēk abar did ۸, ۷	با یکدیگر
ēk abar abāg did ۲, ۵۱	با یکدیگر
ēk pad did ۴, ۹۰	با یکدیگر
ēk-dād → gāw ī ~	
ē-hazārgānag ۴, ۲۵	یکهزارگانه
ēmēdagēnīdan ۷, ۱۰	امیدوار گردانیدن
ēn ۰, ۵, ۶; ۲, ۷-۸; ۴, ۷۸-۷۹	این
ēn čim ۲, ۴۸	اینگونه
ēnīgīh ۰, ۲۷	درد
ēr ۲, ۶۳; ۹, ۱۳; ۴, ۹۰	آریایی، ایرانی، آزاده
ērān ۰, ۳۷; ۲, ۶۲, ۶۳, ۶۸, ۷۰; ۸, ۰	ایران (کشور و مردم)، آزادگان
ērān-dahibed ۰, ۳۰, ۳۱	پادشاه ایران
ērān-šahr ۰, ۳۱; ۴, ۴۲-۴۳; ۷, ۲۹	کشور ایران، ایرانشهر
ērānwēz ۸, ۶۰; ۹, ۲۳	ایرانویج، مسکن نخستین ایرانیان
ērān-xwadāyīh ۰, ۱	پادشاهی ایران، حکومت ایرانیان
ērdēh ۰, ۳۰ ērāndehān: ۰, ۳۱; ۸, ۴, ۱۹	سرزمین ایران
ērang ۶, ۶; ۷, ۳۴	خطا، نادرست
ērangtom ۶, ۶	خطا کارترین، زشت‌ترین

ēraxt ۲, ۶۳; ۵, ۳	محکوم، محکومیت
ēraxtōmand ۰, ۳۷	مشاجره‌گر، ستیزه‌جو
ērēšwa ۰, ۳۴	ارفشوه (نام خاص)
ēreĵ ۰, ۲۹, ۳۰; ۲, ۷۰	ایرج (نام خاص)
ēreĵān ۰, ۲۹	منسوب به ایرج، ایرجی
ērej ī frēdōnān ۰, ۲۸	ایرج پسر فریدون، ایرج فریدونان
ērīh ۰, ۲۸; ۱۰, ۲-۳	آزادگی
ētāg ۳, ۵۱-۵۲; ۴, ۶۵; ۸, ۱۳	یکتا، یگانه
ēsm ۲, ۵۴; ۳, ۹	هیزم
ēstādan, ēst ۲, ۱۱, ۱۲; ۴, ۶۱-۶۲	ایستادن، توقف کردن
۰, ۴۳: → kardan; ۴, ۷۲: → madan ۲, ۳۰: → rustan; ۴,	
۲۷-۲۸: abāz ~; ۳, ۱۴; ۸, ۱۴: abar ~	مداومت کردن ~
۲, ۵۱: abar ~	~ be ۴, ۷۵: شروع شدن ~
۳, ۴۵: andar ~	~ ul ۴, ۴۰: ۳, ۱۲, ۳۸; ۴, ۴۰: ایستادن، اعتقاد آوردن
ēstēnīdan, ēstēn ۲, ۲۲	ایستاندن، برپا کردن
ēstišn ۹, ۱	ایستادن، توقف
ēstišnīh ۱۰, ۱, ۲, ۲۴: gētīg ~	ایستادن، توقف
ēwarz ۵, ۱۳	حرکت
ēwarzīdan ēwarz ۰, ۴۰	به دست آوردن
ēwēn ۸, ۲	آیین، رسم
ēwēnag ۳, ۱۳; ۴, ۱۲; ۵, ۳; ۱۰, ۴	شیوه، آیین، نوع، رسم
۳, ۴۲, ۴۳: → ham ~; ۷, ۳۷: → hu ~; ۲, ۵۶: → pad ~	
ēwāz ۴, ۴۲-۴۳; ۶, ۸-۹; ۲, ۶۱: → nē ~	تنها

ēwāzīh → pahlom~

ēzišn ۴, ۴; ۸, ۳۶

یزش، ستایش

«f»

farrox ۵, ۱۲

فَرخ

farroxtom ۲, ۰; ۳, ۰

فَرخترین

frawīdan, fraw ۹, ۱۹: ul ~

بالا رفتن

frabīhtar ۰, ۲۱

فربه‌تر

fračya ۰, ۳۶

فرچیه (یکی از دیویسان)

fradāg ۸, ۶۰; ۹, ۲۳

فردا

fradom ۰, ۲, ۳, ۴, ۹; ۲, ۴۸, ۵۶, ۶۸; ۳, ۱۴; ...

نخست، نخستین

fradomīh ۰, ۱۴

نخستین

fragud ۵, ۱۰

فراموش شده

frhang ۰, ۳۷; ۸, ۱۶, ۱۷

فرهنگ

frahāngān - frahang ۵, ۵-۶

فرهنگان فرهنگ، برترین فرهنگ

frahāxttar ۱۰, ۲-۳

فرهیخته‌تر

frahist ۲, ۱۱; ۷, ۳۸; ۸, ۹, ۴۸; ۹, ۲-۳

بیشتر، بسیار

frahixt-ruwānān ۲, ۴-۵

فرهخت روانان (نام خاص)

framādārīh ۰, ۳۷

فرمداری، فرماندهی

framān ۰, ۸, ۲۵, ۴۱; ۲, ۱-۳, ۹; ۴, ۱, ...

فرمان، دستور

۷, ۱۴: → hu ~; ۷, ۱۱: → tan ~; ۰, ۲۴: → wisp ~

framūdan, framāy ۰, ۲۲; ۲, ۹, ۶۳; ۴, ۵۶, ۵۹, ۸۲; ۸, ۳۸, فرمودن،

دستوردادن



۲, ۱۲: be ~; ۷, ۲: → dāštan; ۳, ۳۴-۳۵: → sāxtan	
franaftan, franām ۲, ۲۷; ۳, ۲۲, ۲۳-۲۴, ۵۱-۵۲; ۴, ۳۳, ۶۵; ۸, ۴۵, ۴۸; ۸, ۵۰	پیش رفتن، بالا رفتن
franāmišn ۲, ۲۵; ۴, ۴, ۴۹; ۸, ۲۷	باید پیش رفتن، پیش رفتن
franāmišnīh ۰, ۳۴	احترام، پیشروی
frangrāsyāg ۰, ۳۱, ۳۹; ۲, ۶۹; ۱۱, ۲	افراسیاب
frārōn ۷, ۱۳, ۱۴	نیک، فرارون
frārōnīh ۴, ۲۲	فرارونی، نیکی
frāsyā(b) ۲, ۶۸	افراسیاب
frašagird ۰, ۴۱; ۸, ۵۰; ۱۱, ۶, ۱۰	فرشگرد
frašagird-abzārīh ۰, ۴۰	نیروی فرشگرد
frašagird-dahišnīh ۱۱, ۰	آفرینش فرشگرد
frašagird-kardārīh ۱۰, ۱۰	فرشگرد کرداری
frāšm ۲, ۵۶	نور، درخشش
frašmōdād → hu~	
frašn ۲, ۴-۵; ۴, ۶۵; ۰, ۳۶: ~ān	پرسش، دیدار
frašōštar ī hwōwān ۶, ۱۲	فرشوشتر هووان (نام خاص)
frašwaxštom ۷, ۲۰	فرشوخش (نام خاص)
frawahr ۰, ۲, ۸; ۱, ۰; ۲, ۱۴, ۱۵, ۲۲	فروهر، فره
frawāk ۲, ۷۰	فرواک
frawaš ۲, ۲۷	فروهوشی، فروهر
frawīdan ۴, ۴۴: māyīšn ~	جفت‌گیری کردن
frāx ۰, ۲۰	فراخ

frāxēnīdan ۰, ۲۰, ۲۳, ۳۰	فراخ کردن
frāxīh ۷, ۱۲; ۹, ۵	فراخی
frāxkard ۲, ۶۸	فراخکرد (نام دریایی)
frāx-raftār ۹, ۷ → sēj ī ~	فراخ رفتار، وحشی
frāx-suft ۸, ۴۶	فراخ شانه
frāxtar ۲, ۱۱; ۳, ۴۶-۴۷	فراختر
frāyēnīdan ۰, ۲۱; ۷, ۱۸	گستردن، افزایش دادن
frāz ۰, ۱۱; ۱, ۰; ۴, ۰, ۲۷-۲۸	فراز، بالا، آغاز، پیش
۲, ۵: → az nūn ~	
frazām ۷, ۳۹; ۱۱, ۶	فرجام
frazānag ۲, ۶۱; ۷, ۲۹, ۳۱, ۳۲; ۸, ۱۲	فرزانه، دانا
۰, ۴۱; ۴, ۷۳; ۶, ۱۴: ~ān	
frazānagīh ۴, ۷۳	فرزانگی، دانایی
frazand ۷, ۳۴ ۷, ۲۵: ~ān	فرزند
frāz-barišnih ۴, ۳۵	فراز بردن
frāz be dahišnih ۷, ۳۵	بخشایش، عفو
frāz be rasišnih ۶, ۱۲	فراز رسیدن
frāz brēhēnišnih ۸, ۵۸	فراز آفرینی
frāz-būdišnih ۴, ۵۵	فراز بودگی، آشکارگی
frāz-guftār ۲, ۱۵, ۱۹, ۲۰-۲۱	فراز گفتار، سخنگو
۱۰, ۵: ~ān	
frāzīh ۲, ۲۹; ۳, ۳۳; ۴, ۱۱; ۸, ۲۳	فرازی، برتری، نزدیکی، دیدار، حضور
frāz-nigerīdār ۸, ۴۶	فرازنگر، پیش‌بین

frāz ... tāšišnih ۷, ۳۵	اعلام، آموزش
frāz-srāyišnih ۴, ۴۲-۴۳, ۶۳	فراز سرودن
frāztar ۴, ۲۵	فرازتر، بالاتر
frēbūd ۹, ۱	افراط
frēdōn ۰, ۲۵, ۲۸, ۲۹; ۲, ۶۱, ۷۰; ۱۱, ۲	فریدون (نام خاص)
۰, ۲۸: → ērej ī ~ ān	
frēftagih ۲, ۶۶	فریفتگی
frēftan, frēb ۴, ۶۱-۶۲: be ~	فریفتن
frēftār ۴, ۳۷-۳۸; ۸, ۱۹	فریفتار، فریبنده
frēftār-gōnag ۴, ۱۱	فریفتارگونه
frēftārih ۸, ۵	فریفتاری
frēstagān ۰, ۲	فرستگان، فرستادگان، رسولان
frēstīdan, frēst ۲, ۱۰; ۴, ۷۴, ۸۴	فرستادن
frēzbānig ۰, ۶	فریضه، واجب
frōd ۴, ۵۳	فرو، پایین
frōd-barišnih ۲, ۱۷, ۱۹	فرو بردن، فرو فرستادن
frōd-mīrišnih ۹, ۲-۳	فرو مردن، فرومردگی
frōgīdan frōg ۸, ۵۶: ul ~	فروغ بخشیدن، نور دادن
fryān ۷, ۱۸ ۰, ۳; ۷, ۱۸: ~ ān	فریان (نام خاص)
fryāngān ۸, ۵۵; ۹, ۱۸, ۱۰, ۱۵: wohurōzī ~	
fsērišn ۴, ۸۳	سرد شدن، فسردن

gāh ۰, ۴۱; ۲, ۵۴; ۸, ۵۸	گاه، جای، پیشگاه، زمان
gāhānīg ۱۰, ۱۰	گاهانی (منسوب به گاهان)
gāhīhā ۰, ۴۳	گاه به گاه، گهگاه
ganāg ۸, ۱۴	گند
ganāg-mēnōg ۰, ۱۹, ۳۶; ۲, ۶۷; ۴, ۳۶	گنامینو، اهریمن
gandarw ۰, ۳۲	گندرو (نام خاص)
ganj ī šabīgān ۷, ۲	گنج شیگان (محل نگهداری اوستا)
garān ۴, ۶۴, ۶۹; ۸, ۷	گران، سنگین
garmōg ۲, ۳۶-۳۷	گرم
garōdmān ۰, ۲۴; ۳, ۲۷-۲۸; ۶, ۴	گرودمان
garōdmānīg ۰, ۷	گرودمانی، بهشتی
garzīdan, garz ۴, ۷۹	نالیدن
۴, ۴۴: snōhišn ~	فریاد کشیدن
garzišn ۸, ۷, ۱۵	ناله، شکایت
gašt ۴, ۹۰	گشت، گس(؟)
gaštag → xrad ~	
gaw ۳, ۵, ۶; ۴, ۹۰	چنگال، دست (اهریمنی)
gāw ۰, ۱۱; ۲, ۳۶-۳۷, ۳۹, ۴۶; ۴, ۲: ~ ān	گاو
۴, ۳۴: → paršīd ~; ۲, ۷۰: → purr ~; suy ~	
gāw <ī> az ۱۰, ۱	گاوشیری، گاوشیرده
gāw ī ēk-dād ۲, ۶۷	گاویکتا آفریده
gayōmart ۰, ۳, ۶, ۷; ۲, ۷۰	کیومرث
gaz ۰, ۳۲; ۲, ۲۶, ۲۷; ۴, ۶۰; ۸, ۴۵	مار، اژدها

۴, ۲۴: ~ ān

gēg ۴, ۷۷

راهزن، رباینده

gēhān ۰, ۰, ۲۱; ۲, ۱۹, ۲۰-۲۱, ۶۱; ۳, ۱۳

جهان، گیهان، سطح زمین

gēhān-dahišnān ۰, ۱۰

آفریدگان جهانی

gēhānīgān ۷, ۳۸

جهانیان

gēhānīgih ۶, ۳

جهانی بودن

gēhān-pānagih ۰, ۱۶

پاسداری جهان، نگهبانی جهان

gēhān-warzīdārīh ۰, ۱۶

کشاورزی جهان، کشت و کار جهان

gēhān-wistarišnig ۰, ۱۴

گسترش جهان، جهان گستری

gētīg ۰, ۲۰; ۲, ۱-۳; ۴, ۷۸-۷۹; ۸, ۵

گیتی، جهان

۰, ۹: ~ ān

gētīgihā ۰, ۳

به صورت مادی

gētīg-hastišnīh ۲, ۱۷, ۲۴

هستی مادی

gird-waʔdagān ۲, ۱۵, ۲۰-۲۱

گِرد سران، آنانکه سرگرد دارند

gōgāy ۲, ۶۱

گواه، داور

gōgāyih ۴, ۶۵

گواهی

gōhr ۲, ۳۶-۳۷, ۳۹, ۴۲, ۴۶

جوهر، ماده اصلی

gōnag ۴, ۱۱: → frēftār ~

gōntar ۲, ۲۲ → xūb abar ~

gōspand ۲, ۱۱, ۲۰-۲۱; ۳, ۲۰-۲۱; ۴, ۲۷-۲۸ کوچک گوسپند، چهارپای کوچکی

اهلی

۲, ۶۱; ۸, ۷; ۱۰, ۱: ~ ān; ۴, ۷۵-۷۶, ۸۵: → abzār ~; ۴, ۲۷-۲۸:

→ was ~

gōspandōmand ۴, ۲, ۵۷	گوسپندمند، دارای گوسپند
gōspand-xwāstārtom ۴, ۱۶, ۱۸	گوسپند خواستارترین
gōš ۲, ۳۹	گوش
۲, ۶۶: → dāštan	
gōšt ۲, ۵۴; ۳, ۶; ۸, ۲۶; ۱۰, ۸	گوشت
gōšt-xwarišnīh ۱۰, ۸	گوشت‌خواری
gōwāg ۳, ۶۰; ۱۰, ۱۵	گویا
gōwāg-pid ۱۰, ۱۵	گواگ پد (نام خاص)
gōwišn ۰, ۱, ۲, ۹, ۱۱, ۳۶; ۲, ۱۲, ۵۹-۶۰	گفتار، سخن
۷, ۳۱: → awizīdār ~; ۸, ۱۳: → āzād ~ ۲, ۶۴: → meh ~;	
۸, ۱۳: → purr tagēnīdār ~	
gōwišn-ašnawīšnīh ۳, ۲۳-۲۴	شنیدن گفتار
gōwišnīh ۰, ۷, ۱۱; ۴, ۳, ۴۷	گفتار، گفتن
۴, ۴۲, ۴۳; ۵, ۵-۶: → abar ~; ۴, ۱۰: → andarag ~ ۶, ۱۳: →	
ohrmazd ~; ۲, ۴۸, ۴۹, ۵۰: → mar ~ ۴, ۷۵: → passox ~;	
۰, ۳۷: → wimand ~ ۴, ۷۵: → wīrān ~	
gōwišntar → padīrišn~	
gōyōd ۲, ۲۹	چراگاه، مرتع
grādan ۲, ۱-۳; ۳۶-۳۸	فرود آمدن، انتقال یافتن
۳, ۱: abar ~ ۰ ۲, ۴-۵: ۰ ham ~	بر آمدن، گرد آمدن
grāhīdan ۴, ۷۶: pad ~	توجه کردن (۵)
grāmīg ۸, ۲۶	گرامی
griftan, gīr ۲, ۲۶	گرفتن

- گرفتن، اندر گرفتن ~ andar ۵۸، ۸: به دست آوردن ~ abar ۳۵، ۰؛  
 در آغوش گرفتن ~ āgōš frāz ۵۱، ۲؛  
 آتش افروخته نشد ~ nē ātaxš frāz ۱۰، ۳؛
- گرفتار griftār ۰، ۴۳ ۷، ۲۳: → agriftār  
 گریستن griyistan, griy ۳، ۲۳-۲۴: be~  
 گروهی grōhīh ۴، ۱۲
- گفتن, guftan, gōw ۲، ۴-۵، ۷-۸، ۱۱، ۲۰-۲۱، ۳۵، ۵۱، ۵۴، گفتن،  
 ۰، ۴۳: → aguft; ۷، ۱۱: abar ~; ۲، ۶۷; ۴، ۵۶، ۶۱-۶۲: frāz ~;  
 ۲، ۱۸; ۴، ۲۶: passox ~
- گوینده، سخنگو guftār ۸، ۲۹; ۲، ۱۵، ۱۹، ۲۰-۲۱: frāz ~  
 ۱۰، ۵: frāz ~ān; ۰، ۲۵، ۳۰; ۷، ۲۸: passox ~۷، ۱۶-۱۷، ۳۴:  
 purr ~, rāst ~
- guftārīh ۰، ۳۶، ۳۷: → passox ~
- گواه gugāy ۷، ۳۹; ۸، ۶۱  
 گواهی gugāyīh ۶، ۱۳  
 آمیختن gumēxtan, gumēz ۲، ۴۰، ۴۶، ۴۷; ۸، ۴۰، ۴۲  
 ۴، ۷: ō ham ~
- آمیخته، دوران آمیختگی جهان gumēzag ۸، ۳۱  
 سپاه gund ۴، ۱۳  
 گردان، پهلوانان gurdān ۴، ۶۱-۶۲  
 گردی gurdīh ۱۱، ۴  
 گرگ gurg ۳، ۱۸; ۷، ۱۵، ۲۴; ۸، ۱۴، ۴۵; ۵، ۹: ~ān  
 گرگی gurgīh ۷، ۲۴

gurgīhā ۷, ۲۴	گرگی
gušn ۸, ۴۹ ۸, ۱۸: → hāxtan	گشن قوی
gušnag ۹, ۲-۳	نیرومند، گشن
guxrōn ۷, ۳۶	خونین
gyāg ۰, ۴۰; ۲, ۱۱, ۱۸, ۶۴; ۸, ۸, ۱۶	جا
۸, ۷: ~ ān	
gyāg-gyāg ۸, ۶۰; ۹, ۲۳	جای جای
gyān ۴, ۲۷-۲۸, ۶۱-۶۲, ۸۱, ۸۴; ۸, ۶۰	جان
gyānōmand ۴, ۷۰; ۱۰, ۱۷	جانمند، جانور

# «h»

h ۳, ۲۰-۲۱, ۵۷; ۴, ۵۸; ۸, ۳۱	بودن، هستن
madār ~: ۲, ۶۷ nēst: ۲, ۷-۸; nē padixšāy ~: ۷, ۲۵; مجاز نیست	
padīd ~ پدیدار است، آشکار است	
hād ۰, ۳; ۷, ۱; ۸, ۱, ۲۱	پس، آنگاه
hadiš ۰, ۱۲, ۱۳	هدیش (نام ایزدی)
haft-kišwar ۰, ۳۵, ۳۷; ۲, ۶۹, ۷۰; ۳, ۲۲; ۶, ۱۲	هفت کشور
haft-sālag ۳, ۳۲; ۹, ۲-۳	هفت ساله
haftom ۰, ۱; ۲, ۶۴; ۸, ۵۳; ۹, ۱۶; ۱۰, ۱۳	هفتم
hāgih → ham~	
hagirz ۴, ۱۰; ۸, ۱۴	هرگز
halag → dawāg~	
ham ۰, ۲۳, ۲۸; ۲, ۴۵; ۳, ۲۰-۲۱; ۴, ۶۳, ۸۳	هم، همان، همین



۲, ۴۶: → madan	
hām ۳, ۱۱; ۱۰, ۱۷	همان، همگی
hamāg ۰, ۴; ۲, ۴-۵, ۷-۸, ۵۶; ۴, ۷۶; ۵, ۱۱	همه
hamawādag ۰, ۳۴	فرزند
hamayābag ۶, ۷	همتا
hambasānēnīdan ۲, ۶	دشمنی ورزیدن
hambāstag ۹, ۵	به هم بسته، متحد
ham-bawišnīh ۲, ۵۳	به وجود آمدن، با هم بودن
ham-būdīst ۶, ۴	هم زمان
ham-dādestān ۸, ۴۸	همداستان، موافق
hamē ۲, ۳۰; ۸, ۱۵	پیوسته، همیشه، همی (نشانه استمرار)
ham-ēdōn ۹, ۱۳	هم چنین
hamē-ka ۲, ۶۲	همین که
hamēmālān ۷, ۱۲	رقیبان، دشمنان
hamēst ۰, ۳۱	مساوی، همسان
hamēstār ۰, ۶	همستار، رقیب، دشمن
hamēstārēnīdan ۵, ۹	مقابله کردن
hamēstārīh ۳, ۴۶-۴۷	همستاری، رقابت
hamēšag ۲, ۲۳, ۲۸; ۴, ۸۱; ۱۱, ۳	همیشه
hamēšag-abāgīh ۴, ۸۱	همراهی همیشگی
hamē tā ka ۲, ۳۳, ۴۳	به محض اینکه، تا آنگاه که
ham-ēwēnag ۳, ۴۲, ۴۳	همان گونه، همان طور
hamgōnag ۳, ۹, ۱۱, ۱۳, ۱۵	همان گونه

hamhāg ۱۱, ۸; ۱۰, ۱۰; ۱۱, ۵: ~ ān	یاور
hamhāgīh ۰, ۱۷; ۴, ۵۶, ۵۷, ۸۹; ۶, ۷; ۸, ۱۹	یاوری، برادری
ham-hunušagān ۰, ۳۱	اهربمن زادگان
hamīh ۴, ۶۴; ۷, ۲۵; ۸, ۲۰; ۱۱, ۵	اتحاد، اجتماع، همی، اشتراک
ō ~ awardan: ۷, ۲	
ham-kardārīh ۴, ۵۶, ۵۷	همکرداری، همکاری
ham-kirbīh ۲, ۱۷	هم پیکری
hammis ۰, ۱۴; ۳, ۳۲; ۴, ۷۳; ۱۱, ۳	همه، همگی
hammōg-menišn ۰, ۴	اندیشه آموز
hammōxtan ۰, ۳۶, ۳۷	آموختن
ham-nērōgīh ۰, ۱۷	هم نیرویی
ham-pāyīd ۹, ۱۲	هم پاییده
ham-paywandān ۰, ۱۵	هم پیوندان، خویشاوندان
ham-pursagīh ۰, ۸, ۲۰, ۴۱; ۱, ۰; ۳, ۰, ۲۲; ۳, ۴۶-۴۷	همپرسگی، دیدار
ham-pursīdan ۲, ۲۵; ۴, ۴۰, ۵۰, ۵۲; ۸, ۶۰; ۹, ۲۳	همپرسی کردن، دیدار
	کردن
ham-tāg ۵, ۱۲	همتا
ham-wardišnīh ۴, ۴۹	فرورفتن خورشید
ham-wišūdāg ۰, ۱۷, ۱۸, ۳۹	همزاد
ham-wiyāftīh ۰, ۳	به هم رسیدن
ham-xwarišnīh ۴, ۹۰	با هم خوردن
hanāsēnīdan ۸, ۲۳, ۲۴	تباه کردن
hanāsēnīdār ۰, ۳۱	نابود کننده

handāxtan	۲, ۳۱: nē ~	اراده کردن، در دسترس بودن
handarz	۰, ۳۷; ۴, ۶۵	اندرز
handarzēnīdan	۰, ۳۷; ۹, ۹, ۱۰	اندرز دادن
nē ~:	۸, ۱۶	
handāxtan, handāz	۴, ۶۶, ۷۰	انداختن، طرح‌ریزی کردن، مشاوره کردن
handāzag	۰, ۶	اندازه، قیاس
handāzag-dahišnih	۰, ۶, ۱۴	همانند سازی، مقیاس به دست دادن
handēšišn	۴, ۸۳	اندیشه، بیم
hangām	۰, ۱۶; ۴, ۸۸; ۶, ۳; ۷, ۲۸	هنگام
hangēzīhistan	۱۱, ۴	انگیخته شدن
hangēzišn	۱۰, ۱۰	انگیزش
hangirdīg	۰, ۳, ۴۱	خلاصه، چکیده
hangirdīgih	۲, ۴۷; ۵, ۱۱	چکیده، خلاصه
hanjābīhistan	۸, ۰	انجام یافتن
hanjābišn	۱, ۰, ۷, ۳۳, ۳۸; ۸, ۲	کمال، فرجام، پایان
hanjaft	۵, ۴	فرجام، پایان
hanjaftan	۵, ۹; ۷, ۰, ۱	فرجام یافتن، پایان یافتن
hanjaman	۴, ۸۹; ۷, ۲۶, ۲۷	انجمن
hanjamanēnīdan	۲, ۴۳	انجمن کردن
hanjamanīg	۴, ۸, ۹, ۸۵; ۷, ۲	انجمنی، سخنگو
مشاوران ~ ān	۴, ۷۰:	
hanjaman-kardārtom	۷, ۴	گردآورنده‌ترین، انجمن‌کننده‌ترین
hanjēnāg	۴, ۱۶	گشوده، گشوده

hankan ۲, ۲۷	هنگ، سوراخ زیرزمین
har ۰, ۶; ۲, ۲۶; ۳, ۱۹	هر
harwisp ۰, ۹, ۳۵; ۲, ۷-۸, ۳۴, ۶۹	همه، همگی
harwispīn ۲, ۶۷; ۷, ۳۴	همگی، همه
harwisp-tarwēnīdār ۱۰, ۱۶	پیروز شونده بر همه، (صفت مادر ایست‌واستر)
hāsar ۴, ۴۹	هاسر، واحدی برای اندازه‌گیری زمان (= یک ساعت)
hastān ۳, ۴۸-۴۹, ۶۰; ۶, ۷, ۸-۹; ۷, ۸, ۲۳	هستان، موجودات
hastīg ۳, ۵۸, ۵۹	هستی، وجود
hastīgīh ۴, ۱۹	هست بودن، وجود داشتن
hastišn → mēnōg~	
hastišnih → mēnōg~; gētīg~	
haštom ۸, ۵۳; ۹, ۱۶; ۱۰, ۱۳	هشتم
hāwand ۲, ۶۴; ۴, ۷۷	شیه، مساوی، برابر
hāwištān ۵, ۴; ۷, ۱; ۸, ۴۶	شاگردان، مریدان
hāwištīh ۴, ۱۸; ۷, ۵	شاگردی
haxt ۴, ۶۰	ران
hāxtan, hāz ۴, ۱۸; ۸, ۴۸	ترغیب کردن، برانگیختن، گرویدن
be ~: ۱۱, ۲; ma ~: ۴, ۱۵; nē ~: ۴, ۱۹;	
ō gušn ~: ۸, ۱۸	وادار به جفت‌گیری کردن
hāxtār ۴, ۱۲	گرونده
hazārgānag ۸, ۳۳	هزارگانه
hazangrōzem ۲, ۱۵, ۱۶; ۸, ۰; ۹, ۲۲	هزاره
hāzišn ۴, ۲, ۵۷	ترغیب

hāzišnih → dār~

hēmag ۲, ۴-۵

هیمه، هیزم

hēn ۲, ۶; ۸, ۸, ۳۳

کینه، دشمنی، جنگ

hērbed ۳, ۴۶-۴۷ ~ ān: ۸, ۱۳

هیرید، آموزگار

hērbedestān ۸, ۱۲

هیریدستان

hištan, hil ۸, ۵; ۱۰, ۸

هشتن، نهادن، رها کردن

frāz ~: ۸, ۵۶; ۹, ۱۹

hōm ۲, ۱۴, ۲۲, ۲۵, ۲۸, ۲۹; ۴, ۸۵

هوم (ایزد و گیاه)

ohrmazdān ~: ۲, ۳۱

homānāg ۴, ۱۲

همانا

hōmīgān ۳, ۵۱-۵۲, ۵۴; ۴, ۲۹-۳۰, ۳۵

هومى

hordād ۲, ۱۹; ۵, ۹

خرداد (امشاسپند)

hōšang ۰, ۱۶, ۱۷, ۱۸; ۲, ۷۰

هوشنگ (نام خاص)

hōšēnīdan ۸, ۲۳, ۲۴

خشکانیدن

hrōmāy ۸, ۴۷

روم

hu-artēštār ۳, ۲۰-۲۱

ارتشتار نیک، سپاهی نیکو

hu-axwīh ۰, ۷; ۴, ۱۱

خجستگی، نیک سرشتی

hu-āyōzišn ۳, ۲۰-۲۱

نیک کوشی، تلاش نیکو

hu-barišnih ۷, ۳۲

مراقب

hu-čihrih ۳, ۴۶-۴۷

زیبایی

hu-dāg ۹, ۷; ۱۰, ۲-۳

نیک آفریده

~ ān: ۹, ۲۳; ۸, ۶۰

hu-dāgtom ۳, ۶۰

نیک آفریده‌ترین

hu-dēn ۸, ۳۷ ~ ān: ۸, ۹	نیک‌دین، به‌دین
hu-frahixttom ۰, ۳۷	فرزانه‌ترین، فرهیخته‌ترین
hu-framān ۷, ۱۴	نیک فرمان
hu-framānih ۳, ۲۰-۲۱	نیک فرمانی
hu-frāšmōdād ۴, ۴۹	غروب خورشید
hu-fraward ۵, ۴	نیک فروهر، مرحوم
hugar ۰, ۳۸	آسان
hu-menišnih ۶, ۱۱	نیک‌اندیشی
hunīdan ۷, ۲۴	تولیدمثل کردن
hunsand ۲, ۹; ۸, ۴۸; ۹, ۱۱	خرسند
hunsandihā ۸, ۴۸; ۹, ۱۱	با خرسندی
hunušag ۳, ۲۲, ۴۵; ۴, ۷; ۸, ۳۴ ~ ān: ۳, ۱۵; ۸, ۲۵	زاده، فرزند (اهریمنی)
hunušagān-hunušag ۳, ۴۵	نوه (اهریمنی)
hu-ōrōn ۴, ۵۸	نیک‌روی
hu-pah ۳, ۲۰-۲۱	نیک‌گوسپند
hu-parrōn ۴, ۵۸	پشت‌نیک
hu-pīm ۲, ۴۰	نیک شیر، دارای شیر خوب
hu-rād ۳, ۲۰-۲۱	نیک بخشنده، بسیار راد
hu-ramag ۳, ۲۰-۲۱	نیک رمه
hu-rust ۷, ۱۱	نیک‌روی، نیک رُسته
hu-saxwanišnih ۰, ۴۱	نیک گفتاری، نیک سخنی
husrōg → kay husrōg	

husrōg-kawādān ۷, ۲۶

خسرو قبادان، خسرو پسر قباد

hušk ۲, ۳۶-۳۸

خشک

huškīdan, hušk

خشکیدن

abāz~: ۳, ۶; frōd ~: ۳, ۱۶

hu-tarist ۴, ۵۸

نیک میان

hu-tōhmīh ۲, ۲۰-۲۱

نیک نژادی، نیک تخمی

hutōs ۴, ۸۷

هوتس (نام خاص)

hutuxšīh ۰, ۲۰, ۴۱; ۳, ۴۶-۴۷

هوتخشی، صنعتگری

hu-waxš ۴, ۴۹

دارای درخشش نیک

hu-wixm ۸, ۴۹

نیک گردنده (صفت گرز)

hu-xēm ۸, ۸

نیک‌خو

hu-xwadāyān ۸, ۶۰; ۹, ۲۳

فرمانروایان نیک، خداوندگاران نیک

hwōw ۸, ۵۶; ۹, ۱۹

هوو، نام همسر زردشت

hwōwān: ۶, ۱۲ → frašōštar ī ~

hyōn ۴, ۸۳; ۵, ۷

هیون، خیون

## «Ī»

ī ۰, ۱; ۲, ۶

ای (کسرۀ اضافه)

im ۲, ۴-۵, ۷-۸; ۳, ۳۰; ۴, ۷۰; ۸, ۳۷

این

isatwāstar ۸, ۵۵; ۹, ۱۸; ۱۰, ۱۵

ایست‌واستر (نام خاص)

ī-š → ī, -š

-iz ۰, ۰, ۱۵, ۴۰, ۴۳; ۲, ۵۹-۶۰; ۵, ۹; ۸, ۳

و، نیز

«j»

jādūg ۰, ۱۹, ۳۱, ۳۹; ۲, ۵۴, ۶۸; ۲, ۷-۸; ۳, ۵	جادو، جادوگر
~ ān: ۲, ۶۶; ۳, ۲۰-۲۱	
jādūg biziškān ۲, ۵۳	جادو پزشکان، آنانکه با جادو درمان می‌کنند
jādūgīh ۲, ۶, ۷-۸, ۶۳; ۳, ۴, ۲۰-۲۱, ۳۲; ۴, ۷۲	جادویی، جادوگری
jādūgihā ۳, ۸	با جادویی
jādūgkārīhā ۴, ۶۷	جادوکارانه، جادوگرانه
jam ۰, ۲۱, ۲۲, ۲۵, ۳۲; ۲, ۲۰-۲۱, ۵۹-۶۰, ۷۰	جم، جمشید (نام خاص)
jāmag ۴, ۵۷	جام
jāmag ۳, ۶۰	جامه (؟)
jam-kard ۹, ۴	جمکرد (ساخته شده به وسیله جم)
jam-kard war ۰, ۲۴	وَرجمکرد، دژ ساخته شده به وسیله جم
jamšēd ī wīwanghānān ۰, ۲۰	جمشید پسر ویونگهان
jast ۳, ۱۲	جَست، رفت
jār ۲, ۶۸	بار، دفعه
jašnzār ۴, ۲۹-۳۰	جشنزار، محلّ جشن
jeh ۳, ۱-۲; ۴, ۴۴	جه، روسبی
jiwōmand ۴, ۲۹-۳۰, ۳۵	شیردار، دارای شیر
jōrdā ۰, ۱۱, ۱۲, ۱۳; ~ ān: ۵, ۹	دانه، غله
jōrdā-kārišnīh ۰, ۱۱	دانه کاری، کشت غلات
jōyišn ۳, ۳۴-۳۵	خوراک، جُوشن
jud ۴, ۵۲; ۷, ۱; ۹, ۳; ۱۰, ۴	جدا



jud-bēš ۴, ۲۲	جُد بیش، دوردارنده درد
jud-dādestānīh ۸, ۶	داوری ناراست
judan, jōy ۲, ۲۴; ۳, ۱۵, ۱۸	جویدن، خوردن
be ~: ۹, ۹, ۱۰	
judār → būdan	
jud-jud ۰, ۱; ۳, ۲۷-۲۸, ۳۰	جدا جدا، هر سو، اطراف
juttar ۲, ۳۱; ۸, ۵۹; ۹, ۲۲	جدا، مخالف، جداگانه
juwānān ۸, ۱۲	جوانان

## k

ka ۰, ۶, ۹; ۲, ۳۰, ۶۸; ۷, ۲۵, ۲۷	هنگامی که، اگر
kadag ۲, ۷-۸	خانه، اتاق
kādag ۳, ۲۳	بازی، شوخی
kadag-masā ۴, ۴۱	به بزرگی خانه
kadār ۷, ۱۱	کدام
kaftan ۳, ۲۶	شکافتن، کُفْتَن
kahihistan ۴, ۷	ساخته شدن
kalasyāīg ۸, ۴۷	کلسیایی، مسیحی، کلیسایی
kālbod ۴, ۴۲-۴۳, ۴۶, ۶۳	کالبد، قالب، تن
kam ۷, ۲۲; ۸, ۱۹, ۲۳; ۱۰, ۲-۳	کم، اندک
kām ۰, ۴۰; ۴, ۷۴	کام، میل، خواست
kāmag ۲, ۳۳; ۴, ۵۴, ۸۰; ۸, ۱۶, ۲۲	کامه، میل
pad ~: ۷, ۳۳; pus ~: ۳, ۱۲, ۱۴, ۱۸	خواستار، پسر

kāmag-dahišnih ۳, ۵۶, ۵۷	کام‌دهی، آرزو را بر آوردن
kāmag-doisartam ۴, ۸	نافذ چشم‌تر
kāmag-rawiṣnih ۷, ۲۴	کامروایی
kāmagih → mēnōg~; purr~	
kāmagtar → ahlāyih~	
kāmag-xwdāyih ۱۱, ۱۰	بنا به میل حکومت کردن، قدرتمند بودن
kamigih ۱۰, ۲-۳	کمی، کم بودن
kamih ۸, ۶	کمی، نقص
kāmihā → dēw~	
kāmistan ۲, ۵۳; ۳, ۵, ۳۲	کامستن، خواستن، میل داشتن
kām-kard ۰, ۱۰	کام کرده، میل، خواست
kam-uzēnagih ۹, ۵	کم‌هزینگی
kam-zīyīṣnih ۸, ۷	کم‌زیستی، عمر کم داشتن
kanār ۴, ۵۳	کناره، کنار
kanārag ۳, ۲۷-۲۸, ۳۰	کناره، کرانه، پهلوی
kandan, kan ۲, ۴۵	کندن، خراب کردن
kangdiz ۰, ۳۸; ۵, ۱۳	کنگدز
kanīg ۲, ۱-۳, ۶, ۷-۸, ۹; ۴, ۲۳; ۸, ۱۸; ۱۰, ۱۶	کنیز، دوشیزه
kānmasē ۱۱, ۸	کانفسه، کانسه
kār ۰, ۶, ۹, ۳۰; ۲, ۳۵, ۵۱; ۳, ۲۰-۲۱; ۷, ۲۸	کار
abar ~: ۴, ۷۷; andar ~; pad ~: → dāštan; ~ ān:	
→ paywastār~	
karb ۳, ۴, ۷, ۸, ۱۳, ۱۵	کرب، روحانی دینی مخالف زردشت

~ ān: ۴, ۱, ۶۷; ۸, ۲۶

karbōg ۴, ۶۰

کرباسه، کلیپاسه

kard ۰, ۳۰; ۲, ۵۹-۶۰; ۷, ۱۵; ۸, ۲۲

کرده، عمل

۴, ۸۵: ساخته شده

kardag ۸, ۲۲

کرده، انجام شده

kardan ۴, ۲۵; ۷, ۲۸, ۳۴

کردن، انجام دادن (عمل انجام دادن)

kardan, kun ۰, ۶, ۲۲, ۲۴, ۳۰, ۴۳; ۳, ۱۰, ۴۸; ۳, ۷, ۱۱, ۱۳, ۲۰-۲۱,

۳۸; ۴, ۷۲, ۸۵; ۵, ۳,

انجام دادن، ساختن

abāyēd ~: ۴, ۷; framāyēd ~: ۴, ۳۹; abāz ~: ۲, ۴۵; ۴, ۷۰; be ~:

۰, ۲۱; frāz ~: ۲, ۷-۸; nē ~: ۶, ۲; ۹, ۲۳; ۸, ۳۰; ō ham ~:

۵, ۵-۶; agār ~: ۲, ۴۳; bērōn ~: ۷, ۲۷; : nišast ~ گفتگو کردن،

~ rawāg: تباه کردن ۸, ۲۱; ōškāftag be ~: ۲, ۶; : جلسه تشکیل دادن

۴, ۱۸: رواج دادن ۱۸; wad ~: ۲, ۶۴; wizīr ~: ۷, ۳۵;

yazišn ~: ۴, ۱۰; ziyān ~: ۰, ۲۱

kardanih → awindišn~

kardār → tan~

kardār-gāw ۲, ۷۰

کردار گاو (نام خاص)

kardārih ۰, ۴۲; ۷, ۲۳; ۸, ۱۵

عمل، کار، کرده

۱۰, ۱: → frašagird ~; ۴, ۵۶, ۵۷: → ham ~; ۰, ۳۵: →

škeft~; ۰, ۱۴: → wistarag ~

kardārtom → hanjaman~

karesānīg ۸, ۲

کرسانی، کلیسائی، مسیحی

karešāsp → sāmān i~

kārēzār ۳, ۲۰-۲۱; ۵, ۷	کارزار
karg ۸, ۱۲	کَرَه (= خانه) (۶)
kārīh → sūd~	
kārīhā → jadūg~	
kārišnih → jōrdā~	
karkās ۴, ۸۲	کرکس
karr ۸, ۶۰; ۹, ۲۳	کر، ناشنوا
kas ۰, ۲۱; ۲, ۵۹-۶۰; ۳, ۲۰-۲۱, ۴۸-۴۹; ۷, ۹; ۸, ۲۸	کس
kāstan, kāh ۸, ۳۴	کاستن، کم کردن
kāstārān ۷, ۲۷	گناهکاران
kašīdan, kaš ۸, ۳۳: be ~	کشیدن، حمل کردن
۴, ۴۴: be ~	ربودن
kawād ۰, ۳۵	قباد (نام خاص)
~ān: ۷, ۲۶ → husrōg ~	
kawīg ۲, ۹; ۸, ۱۸	کَوِی (فرمانروای مخالف زردشت)، کی
kay ۴, ۶۴; ۸, ۴۰; ۱۱, ۴;	کی (= شاه)
~ ān: ۰, ۳۳; ۴, ۴۲-۴۳; ۱۱, ۲; ۸, ۶۰: → a ~;	
kayag ۳, ۵۰; ۴, ۵; ~ ān: ۴, ۱, ۶۷; ۸, ۲۶	کی، شاه
kayāraš ۰, ۳۵	کی‌آرش، کیارش (نام خاص)
kayardaxšēr ۷, ۱۱	کی‌اردشیر، اردشیر شاه (نام خاص)
kayhusrō ۰, ۳۹; ۱۰, ۱۰; ۱۱, ۲	کیخسرو (نام خاص)
kayhusrō ī syāwaxšān ۰, ۳۹	کیخسرو سیاوشان، کیخسرو پسر سیاوش
kaykawād ۰, ۳۳	کیقباد (نام خاص)

kāyōs	۰, ۳۵, ۳۷; ۲, ۶۲, ۶۳, ۶۵, ۶۶	کاوس
kaysar	۸, ۴۲	قیصر (نام خاص)
kay syāwaxš	۰, ۳۸	کی‌سیاوش (نام خاص)
kaywištāsp	۰, ۱, ۴۱; ۴, ۰; ۵, ۵-۶	کی‌گشتاسپ (نام خاص)
	۱۱, ۲	
kē	۰, ۲, ۶; ۲, ۱۱, ۴۳; ۳, ۵۵; ۷, ۱۲	که، کسی که
	۳, ۵۳; ۴, ۵۲: → ast kē	
kēd	۲, ۴-۵	پیشگو
kēdīgih	۵, ۵-۶: → pēš ~	
keh	۸, ۱۷	که، کوچک
kēn	۰, ۳۰; ۳, ۱۵; ۸, ۴۵	کین، دشمنی
	۲, ۶۴: → tōxtan	
kēnīdan, kēn	۹, ۷	کینه ورزیدن، دشمنی کردن
kēn-zadārtar	۷, ۲۹	کینه‌جو تر
keresawazd	→ wēkaragān~	
kersāsp	۱۰, ۱۰	گرشاسپ
kirb	۰, ۱۹, ۳۴; ۲, ۴۴; ۴, ۵۷; ۶, ۵	پیکر، تن
	۸, ۶۰: → a ~; ۳, ۵۱-۵۲: → pēš ~; ۱۱, ۱: → xwaršēd ~	
kirbag	۰, ۶۰, ۸, ۲۷, ۳۰, ۴۴; ۱۰, ۶	کرفه، ثواب
	۰, ۱۰: ~ ān	
kirbagih	۸, ۹	ثوابکاری، کرفگی
kirbīh	→ ham~; dēw~	
kirrēnišn	۸, ۳۲	زاده شدن (اهریمنی)

kirrōg ۰, ۱۴	صنعت، کار صنعتی
kirrōgīh ۵, ۸	صنعتگری
kištār-warzišn ۲, ۳۶-۳۸	ورزا، انجام دهنده کشت
kišwar ۰, ۱۵, ۲۶; ۶, ۱۲, ۱۴; ۹, ۲-۳, ۲۱	کشور، اقلیم
۲, ۶۹, ۷۰; ۳, ۲۲; ۶, ۱۲: → haft ~	
kišwarīgān ۰, ۱; ۴, ۷۱; ۵, ۵-۶; ۶, ۳	کشوریان
kišwar-kišwar ۰, ۱۵	کشور کشور، اقلیم به اقلیم
kōr ۸, ۳۰, ۶۰; ۹, ۲۳; ۱۱, ۸	کور، نابینا
kōšīdan, kōš ۲, ۵۳	کوشیدن
kōxšīdār ۴, ۱۲	کوشنده
kōxšīšn ۲, ۴۳; ۴, ۳۶, ۸۸	کوشش، ستیز
kū ۰, ۶, ۹; ۲, ۴-۵, ۷-۸, ۲۴, ۲۵	که، تا، یعنی
kunišn ۰, ۵, ۶, ۸, ۴۱; ۲, ۱۲; ۴, ۴۹; ۶, ۶; ۷, ۹; ۸, ۳۷	کار، عمل، رفتار ۳۷
kurušag ۳, ۱۷, ۱۸	کروشه، میش شیرده
kust ۴, ۵۳	سو، جانب، کُست
kustag ۰, ۱۵; ۴, ۶, ۲۷-۲۸; ۸, ۱۱	ناحیه، کُست
kustag-kustag ۰, ۱۵	ناحیه به ناحیه، کُست به کُست
kustan ۲, ۴۶	نرم کردن
kust ud kust	کُست کُست، از دو سو
kuštan, kuš ۹, ۱۱, ۱۲	کشتن
۹, ۹: be ~	
kuštār ۹, ۸, ۱۲	کشنده

## «l»

larzīdan, larz ۴, ۷۶

لرزیدن

## «m»

-m ۰, ۹; ۲, ۳۱, ... م ضمیر متصل اول شخص مفرد

mād ۰, ۱, ۲۹, ۳۱, ۳۶; ۲, ۰, ۱۷, ۵۲, ۵۳; ۳, ۰, ۱۰ مادر

mādag ۴, ۵۶, ۵۷ ماده (≠ نر)

۴, ۵۹: ~ ān

madan ۰, ۵, ۱۲, ۱۳, ۱۴; ۲, ۱-۳, ۱۰, ۱۳, ۲۹, ۶۲, ۶۳; ۴, ۵۱, ۶۵;

آمدن ۶, ۱۲, ...

۲, ۴۰; ۳, ۴; ۴, ۱۶: be ~; ۳, ۱۰: be nē ~; ۱, ۰; ۲, ۲۴, ۲۹; ۳, ۱۰,

۵۱-۵۲; ۴, ۵۷: frāz ~; ۷, ۳۹: nē ~; ۰, ۴۳: ōh ~; ۲, ۴۶, ۵۲:

ō ham ~

madār ۴, ۸۹ آینده، آنکه می آید

۲, ۶۷: → h

mādar ۰, ۳۶; ۷, ۲۵ مادر

۷, ۲۴: ~ ān

mādayān ۰, ۲۶ اصلی، اساسی

mādišt ۲, ۱-۳ مادر مادر

magas ۵, ۹ مگس

māh ۲, ۱-۳ ماه (= کره ماه)

māhīg ۰, ۳۴ ماهی

mahist ۰, ۱	بزرگترین
malkus ۹, ۲, ۳	نام دیوی
۰, ۲۴; ۹, ۲-۳: ~ ān	منسوب به ملکوس
man ۲, ۱۲, ۱۹, ۴۴; ۳, ۴۰; ۴, ۲۲-۲۳, ۲۶, ۹۰	مرا، من
mān ۴, ۳۹; ۸, ۲۶; ۱۰, ۲-۳, ۵	- مان ضمیر متصل، اول شخص جمع
mān ۳, ۳۴-۳۵; ۴, ۷۵, ۷۶, ۷۸-۷۹; ۵, ۱	خانه، خانواده
mānāg ۲, ۳۴; ۸, ۱۸	مانا، شبیه، همانند
māndan, mān ۲, ۵۶; ۳, ۳۱; ۵, ۹; ۷, ۱۸; ۹, ۶, ۱۳; ۱۰, ۸, ۹	ماندن، باقی
	ماندن
۸, ۱۶: be ~; ۴, ۴۹: nē ~	
mang ۴, ۸۵	منگ، بنگ
mānišn ۴, ۷۶; ۸, ۱۶; ۹, ۱۳	جایگاه، اقامتگاه
۴, ۱۹: → a ~	
mānišnih → mayān~	
mānišnōmand ۴, ۲, ۵۷	مسکون، مانشمند
mānsar ۷, ۹	مانسر، کلام مقدس
mānsar-rasišnih ۳, ۴۴	رسیدن مانسر
manušcihr ۰, ۳۰, ۳۱; ۲, ۷۰	منوچهر (نام خاص)
manušxwarnāg ۲, ۷۰	منوش خورناگ (نام خاص)
manušxwarnar ۰, ۲۹, ۷۰	منوش خورنر (نام خاص)
mar ۰, ۳۶; ۲, ۶۹; ۳, ۶, ۴۰, ۴۳; ۴, ۵, ۷	نابکار، بد
۴, ۶۷: ~ ān; ۷, ۸: → pad ~	
mar ۲, ۱۶; ۷, ۹	نشانه



marag ۰, ۲۱; ۱۰, ۶	شماره، دفعه
marag ۳, ۳۹	بد، شریر، زشت
māraspandān → ādurbād ī~	
mard ۰, ۳, ۹; ۲, ۴۳, ۶۵, ۷۰	مرد
mard-bālāy ۲, ۲۲	مرد بالا، به قامت مرد
mardēd ۰, ۹ → mard; ēd = (hēd) → h	
mard-ōbār ۰, ۳۲	مرد اوبار، بلعندهٔ مرد
mardōm ۰, ۲, ۵; ۲, ۴۸, ۵۰; ۷, ۲۷, ۳۱	مردم
۰, ۶; ۲, ۲۰-۲۱: ~ ān	
mard-paymānīgīh ۰, ۳۱	بلوغ، مردپیمانی
marg ۴, ۸۱: → a ~; ۴, ۳۶, ۶۴, ۶۷, ۶۸: → purr ~	
margarzān ۴, ۱۹, ۲۰	مرگ ارزان، درخور مرگ، اعدامی
mārgen ۹, ۱	مارکش
margēnīdan ۳, ۵, ۹, ۱۱, ۱۳, ۲۰-۲۱	میراندن، کشتن
margīh ۲, ۶۴; ۳, ۸, ۲۳-۲۴; ۱۱, ۳	مرگ
mar-gōwišnih ۲, ۴۸, ۴۹, ۵۰	بدگویی
marīh → was~	
masā → kadag~; sēnag~	
mašē ۰, ۹, ۱۱, ۱۲; ۲, ۷۰	مشی، نخستین مرد
mašyānē ۰, ۹, ۱۲	مشیان، نخستین زن
mayān ۲, ۳۳; ۳, ۹; ۴, ۱۴; ۹, ۱۱; ۱۰, ۱	میان
mayān-mānišnih ۸, ۲۷	بزرگداشت، تکریم
mayān-menišnih ۷, ۸	میان‌اندیشی، متعادل‌اندیشیدن

mayax ۸, ۳۳	ملخ
māyišn → frawīdan	
mazan ۰, ۱۷, ۱۸	مَزَن، دیو بزرگ
māzandarān ۰, ۲۶	مزندران، دیوان بزرگ
mazanīhā ۹, ۱	مزان، دیوان بزرگ
mazantom ۴, ۸۸	بزرگترین مزان، بزرگترین دیو
mazdag ۷, ۲۱	مزدک (نام خاص)
māzdēsn ۰, ۰, ۱, ۳, ۴۱, ۴۳; ۴, ۱, ۷۴; ۶, ۳	مزدیسن
۷, ۴, ۲۲; ۴, ۷۸-۷۹: ~ān	
māzdēsniḥ ۴, ۴, ۳۳, ۳۴	مزدیسنی، پیروی از دین مزدیسن
meh ۰, ۲۳, ۳۵, ۴۱; ۲, ۳۵, ۴۵; ۳, ۱۲, ۳۱	مه، مهتر، بزرگتر
mēhan ۵, ۱	میهن
meh-dāštār ۱۰, ۶	نگاهدارنده بزرگ
meh-gōwišn ۲, ۶۴	گفتار بزرگ، صدای بلند
mehīh ۳, ۱-۲; ۸, ۳۴	مهی، بزرگی
mehīhātar ۸, ۲۹	به بزرگتری
mehīh-xwāstār ۴, ۱۲	خواستار مهی
mehmāniḥ ۸, ۴, ۷, ۲۸	جایگاه، جای اقامت
mehnīd ۸, ۴۹	بزرگ داشته شده
menīdan, men ۲, ۳۱, ۶۷; ۳, ۳۱; ۴, ۶۱-۶۲; ۸, ۳۰, ۳۶; ۹, ۷	اندیشیدن
menīdār ۸, ۳۱	اندیشنده، اندیشمند
menīdārīh ۰, ۴	اندیشمندی

menišn ۲, ۲۵, ۶۳; ۳, ۸, ۴۶-۴۷; ۴, ۴۰, ۷۱; ۷, ۹ اندیشه

۷, ۲۲: → ahu ~; ۲, ۲۹: → bastan; ۸, ۳۹: → tušt ~; ۴, ۸۲:

→ zarmān ~

menišnīh → abar~; abartar~; bowandag~; hu~; mayān~

mēnōg ۰, ۲; ۲, ۱-۳; ۳, ۵۳; ۴, ۲۶; ۷, ۳۴ مینو، عالم غیر مرئی

۰, ۳; ۲, ۳۰; ۳, ۶۰; ۴, ۸۱: ~ ān موجودات مینوی

۲, ۱۸: → abzōnīg ~; ۰, ۱۹: → ganāg ~; ۷, ۱۰: → spenāg ~

mēnōg-hastišn ۲, ۱۵ هستی مینوی

mēnōg-hastišnīh ۲, ۱۵ هستی مینوی

mēnōgīg ۵, ۱۰ مینوی (منسوب به مینو)

mēnōgīhā ۰, ۳ به مینوی

mēnōg-kāmagīh ۲, ۳۰ مینوکامگی، آرزوی مینو داشتن

mēnōg-sālār ۷, ۱۶-۱۷ مینوسالار، سرور مینوی

mēnōg-sawīšnīh ۲, ۳۰ مینوفزایی، افزایش مینو

mēnōg-wēnišnīh ۴, ۷۱; ۵, ۸ بیش مینو داشتن، مینوینی

mēnōg-wurrōyišnīh ۴, ۶۶ گروش مینوی داشتن

mēnōg-xwarišn ۱۱, ۱ خوراک مینو، خوراک غیر مادی

mēx ۴, ۷ میخ

mihr ۳, ۵ مهر، دوستی

mihr-gōw ۸, ۲۲ گفتار مهرآمیز

mihrōdruz ۷, ۲۵ مهر دروج، پیمان‌شکن

mirišnīh → frōd~

mōšidan, mōš ۴, ۵۳: be ~ خم شدن

۴, ۵۳: ō ham ~	
mōw ۸, ۱۸	مغ
mōy ۴, ۲۹-۳۰, ۳۵	موی
mōy ۸, ۷	مویه، لایه
muhragihā ۵, ۱۰	مهره‌ها
murdan, mīr ۲, ۷۲: be ~	مردن
۳, ۴۵: frōd ~	
murnjēnīdan ۰, ۳۴; ۲, ۴۳, ۴۴; ۳, ۴۴	کشتن، تباه کردن، تباه شدن
۴, ۳۶; ۸, ۹; ۱۰, ۴, ۷, ۳۶: be ~	
murnjēnīdār ۰, ۳۹; ۹, ۷	کشنده، نابود کننده
۰, ۳۲: → dām ~	
murnjēnišn ۴, ۷۲; ۸, ۴۳	نابودی
murjēnišn-dādār ۸, ۲۹	مرگ آفرین، مرگ دهنده
murw ۲, ۲۵, ۲۷, ۴۲	مرغ، پرند
must ۸, ۷	مُست، نیاز
۸, ۶۰: → a ~	

# «n»

nab ۰, ۲۹	نوه
nāf ۰, ۲۹, ۳۱, ۳۵; ۷, ۱۸: ~ ān	خویشاوند، خانواده
nafdagān ۷, ۱۸	اخلاف
nam ۰, ۴۰	احترام، بزرگداشت
nām ۰, ۸, ۴۳; ۲, ۶۳; ۴, ۲۱, ۷۳, ۸۱; ۸, ۵۶	نام

namāz ۴, ۵۳	نماز، تکریم
nāmīg ۴, ۷۳; ۷, ۱۴; ۸, ۵۵	نامی، مشهور
۴, ۷۵, ۷۶, ۸۵: → dūr-frāz ~	
nāmīg-pid ۸, ۵۵	نامی پد (نام خاص)
nāmīgtar ۳, ۴	نامی‌تر
nāmīgtom → dūr~	
nān ۰, ۱۲, ۱۳	نان
nārīg ۲, ۳۵; ۷, ۲۵; ۱۰, ۲-۳	زن، همسر
narm ۳, ۳	نرم
narm-narm ۰, ۳۴	نرم نرم
nasāy ۸, ۳۳	مرده، جسد
nasāygarān ۸, ۳۳	نساگران (= آنانکه مرده را حمل می‌کنند)
nasīdan ۴, ۶۱-۶۲: be ~	ناپدید شدن
nasišnīh ۴, ۶۱-۶۲: be ~	
nayišn ۸, ۲۰	هدایت، راهنمایی
nazd ۱۰, ۵	نزدیک
nazdīg ۷, ۲۷; ۸, ۳۰	نزدیک
nazdīgīh ۳, ۳۲; ۴, ۵, ۵۷; ۸, ۱۹	نزدیکی
nazdīh ۲, ۵۶	نزدیکی
nē-dahišnīh ۴, ۲۳, ۲۴	نادهشی، بخشش نکردن
nē-dānišnīh ۸, ۱۶	بی‌دانشی
nē-ēwāz ۲, ۶۱	نه تنها
nēk ۰, ۵; ۳, ۱۸; ۴, ۸۵, ۸۶; ۷, ۱۱	نیک، خوشا

→ pēš ~; purr ~

nēk-gāw ۲, ۷۰

نیک‌گاو (نام خاص)

nēkīh ۲, ۳۱; ۳, ۳ → purr ~

نیک‌ی

nēkōg ۴, ۵۹

نیکو

nēktar ۴, ۸۵

نیک‌تر

nēmag ۲, ۱-۳, ۳۶-۳۸, ۵۴; ۳, ۵۱-۵۲; ۴, ۳۶

سوی، جهت

→ pēš ~

nērang ۵, ۴; ۷, ۱

نیرنگ، دعا

nērōg ۳, ۴۶-۴۷; ۴, ۶, ۶۹; ۵, ۹; ۱۱, ۴

نیرو

nērōgihā ۵, ۸

نیروها

nēryōsang ۰, ۲۹; ۲, ۲۰-۲۱, ۷۰; ۴, ۸۴, ۸۵ (نام خاص و نام ایزدی)

nēst-čīših ۸, ۱۹

بی‌چیزی، قحطی کالا

nēst-zōrih ۸, ۷

بی‌زوری

nē-tuwān ۰, ۲۱

ناتوان

nēw-dilih ۴, ۱۳

دلیری، نیودلی

nēzag ۳, ۵۱-۵۲

نیزه

nibastan ۲, ۴۸, ۵۰; ۳, ۱۱, ۱۳

خفتن، خوابیدن

۸, ۵; ۹, ۲۰; ۱۰, ۱۸: be ~ آرمیدن ~ ul ۲, ۴۹: خوابیدن

nibāstan ۳, ۹

خوابانیدن

nibēsīhīdan ۰, ۱

نوشته شدن

nibišt ۶, ۱۳-۱۴

نَبشته شده، نَبشته

nibištan, nibēs ۰, ۲, ۴۲; ۷, ۳۸

نَبشتن، نوشتن

~ azabar ۱۴-۱۳، ۶

nīdan, nay ۳، ۲۲؛ ۴، ۲۹-۳۰، ۵۷؛ ۷، ۱۵؛ ۸، ۲۰ راهنمایی کردن

nigāh ۷، ۲۹، ۳۱ → ~ dārīh; abar ~ dārīh نگاه

nigān ۴، ۴۵ نهان، پنهان

nigerīdan, niger ۳، ۲۰-۲۱؛ ۴، ۸۷، ... نگرستن، نگاه کردن

۱۱، ۱، ۱۱؛ ۳، ۴۰: abar ~؛ ۰، ۹؛ ۴، ۵۳، ۵۴؛ ۷، ۲۳: be ~؛ ۴، ۳۹: be

nē ~؛ ۳، ۲۹: frōd ~؛ ۳، ۲۷-۲۸: ul ~

nigerīdār → frāz~

nigerišn → čašm~؛ tarr~

nigerišnih ۴، ۲ → be ~ مراقبت، توجه

nigerišntom → dūr~

nigēz ۰، ۱، ۳ گزارش

nigēzišn ۰، ۱۳ الهام، آموزش

nigunān ۸، ۳ وارونگان، ناراستان

nigunih ۴، ۵۴؛ ۸، ۱۷ → pad ~ نگونی، پستی

nigunihistan ۸، ۳ فروافتادن

nihādan, nih ۲، ۲۶ ۲، ۴۳؛ ۴، ۵۷: be ~ نهادن، قرار دادن

nihang ۰، ۲، ۴۲؛ ۱، ۰؛ ۷، ۳۸؛ ۸، ۱۱ اندک

nihangihātar ۰، ۴۲ به کمی، به کوتاهی

nihānihā ۶، ۷ نهانی، پنهانی

nihān-rawišn ۴، ۱۱، ۳۷-۳۸؛ ۸، ۱۹ نهان روش، مخفی‌کار

nihān-xēmih ۴، ۴۶ نهان خیمی، خلق و خورا پنهان داشتن

nihuftag ۴، ۱۱، ۷۱؛ ۵، ۳ نهفته، مخفی

- nihuftan, nihumb ۰, ۲۷; ۳, ۵۴ مخفی کردن، فرو پوشیدن  
 ۸, ۵۴; ۹, ۱۵, ۱۷; ۱۰, ۱۲, ۱۴: abar ~; ۸, ۵۲: be ~  
 nikōhīdan, nikōh ۴, ۴, ۳۳, ۳۴ نکوهیدن، نکوهش کردن  
 nimāyišn ۰, ۳۴ نمایش، نشان دادن  
 nimūdāg ۴, ۸۹ نموده، نشان داده  
 nimūdan, nimāy ۰, ۱۱, ۲۷; ۳, ۵۱-۵۲, ۵۳; ۵, ۸; ۸, ۴ نمودن، نشان دادن  
 ۶, ۵: niyāyišn ~; ۲, ۶۲: rāst ~ درست نشان دادن ۴, ۸۳:  
 wēnābdāgih ~ آشکار کردن  
 nimūdār ۴, ۱۲; ۵, ۳; ۸, ۲; ۱۰, ۱۵ نمودار، آشکار کننده، نشان دهنده  
 nimūdārīh → wimand~  
 nirmad ۶, ۷; ۸, ۲۵ مزد، سود، بهره  
 nisā(?) ۴, ۸۷ تحت، زیر، فرود(?)  
 nišān ۳, ۷ نشان، نشانه  
 nišast ۴, ۷۰ → kardan نشست، جلسه  
 nišastan, nišin ۲, ۷-۸, ۲۴; ۳, ۱-۲; ۴, ۵, ۵۷; ۸, ۵۶ نشستن  
 nišāstan ۲, ۱۵ نشانیدن  
 niweyēnīdan, niweyēn ۵, ۱۲ مژده دادن  
 ۲, ۴۷: niweyīd ēstād: تقدیس شده بود  
 niwēyišn ۴, ۳ اعلام، خبر  
 niyāg ۰, ۱۵, ۳۳; ۷, ۲۱ نیا، جَد  
 niyāyišn ۰, ۱۹; ۱, ۰; ۴, ۴ ستایش، نیایش  
 ۶, ۵: → nimudan; ۹, ۱۹ → waxšēnīdār ~  
 niyāz ۸, ۸ نیاز



niyāzag ۰, ۴, ۵	نیاز
niyōšīdan, niyōš ۴, ۱۸: be ~; ۴, ۱۹: nē ~	نیوشیدن، پذیرفتن
niyōšīšn ۴, ۳; ۷, ۲۶	شنیدن، پذیرفتن، نیوشش
niyōšīšn-gōwišnīh ۴, ۳	
nizār ۸, ۲۲	نزار، لاغر
nizārīh ۸, ۹; ۹, ۶; ۱۰, ۱	نزاری، لاغری
nizārīhistan ۹, ۱	نزار شدن، لاغر شدن
nōdar ۲, ۵۱; ۳, ۱۹, ۳۹	نوذر (نام جایی)
nōdarān ۶, ۱۱	نوذران (منسوب به نوذر)
nōg ۲, ۵۳; ۳, ۱۱, ۱۳, ۴۳; ۴, ۷۰; ۵, ۵-۶	نو، تازه
nōgīh ۴, ۱۱	نوی، تازگی
nōg-nōg ۲, ۳۶-۳۸	نوبه نو، تازه به تازه
nohom ۸, ۱, ۲۳, ۳۲, ۳۴; ۹, ۱۶; ۱۰, ۱۳	نهم
nō-sālag ۰, ۲۶	نه ساله
nūn ۰, ۵, ۱۱, ۴۳; ۲, ۶۷; ۴, ۱۸; ۵, ۵-۶, ۹	اکنون

## «Ö»

ō ۰, ۵, ۸, ۹; ۲, ۲۴, ۳۴, ۵۱; ۳, ۶, ۴۵; ۴, ۵۷, ۷۷, ۹۰; ۷, ۳۵;	
۸, ۴۲	به، با، در

۳, ۳, ۱۰, ۱۵: öy; → abar ~

ōbār → mard~

ōbastan ۰, ۳۴; ۲, ۲۷	افتادن
ōdarāy ۴, ۶۰; ۹, ۹, ۱۰	بلعنده

ōftādan, ōft ۴, ۵۳: be ~	افتادن
ōgārdan ۴, ۶۸	فرو گرفتن
ō ham → ārāstan; dāštan	
ō ham tāšišnih ۲, ۱۷, ۵۸	به هم ساختن، گرد هم آمدن
ohrmazd ۰, ۰, ۱, ۳; ...	اورمزد، ایزد بزرگ دین زردشتی
ohrmazdān hōm ۲, ۳۱	هوم اورمزدی
ohrmazddād ۶, ۴	آفریده شده به وسیله اورمزد
ohrmazd-gōwišnih ۶, ۱۳	اورمزد گفتاری، سخن گفتن به شیوه اورمزد
oskār ۵, ۱۰	سگالش، اندیشه
ōstādan → abar ~: ۲, ۵۱; ul ~: ۲, ۴۲	برخاستن، ایستادن
ōstag ۳, ۱۰, ۱۴; → abar pad ~	اطمینان، اعتماد
ōš ۳, ۴۶-۴۷	هوش، خرد
ōš ۳, ۱۰, ۱۲, ۱۴, ۱۸	سپیده دم
ōš ۴, ۵, ۱۴, ۳۹, ۴۰, ۶۴	مرگ
ōšān rōd ۳, ۵۴	اوشان رود، نام دیگری برای وه‌دائیتی
ōšidar ۰, ۴۲; ۱, ۰; ۸, ۳۱, ۵۱, ۵۵	هوشیدر، اوشیدر (نام خاص)
ōšidarān ۱۰, ۰	اوشیدران (منسوب به اوشیدر)
ōšidar ī zarduštān ۸, ۰	اوشیدر پسر زردشت
ōšidarmāh ۰, ۴۲; ۱, ۰; ۹, ۱۰, ۱۸; ۱۰, ۰	اوشیدرماه، هوشیدرماه (نام خاص)
ōšidarmāhān ۱۰, ۰; ۱۱, ۰	اوشیدر ماهان (منسوب به اوشیدرماه)
ōših ۳, ۳۳	هوشی
ōškāftag → kardan	
ōšmurdag ۰, ۸	شمرده شده

ōšmurdan ۲, ۷۰; ۷, ۳۸; ۸, ۱۰	شمردن، به یاد سپردن
ōšmurdīg ۰, ۴۱	مشروح
ōšmurišn ۲, ۱۲; ۴, ۷۸-۷۹; ۸, ۱۴	باید شمردن، باید اندیشیدن، رواج دادن، ۱۴
	ستودن
ōšnar ۰, ۳۶	اوشنر (نام خاص)
ōšōmand ۳, ۱۰, ۱۲, ۱۴, ۱۹	هوشمند، هوشیار، بیدار
ōy ۰, ۱, ۵; ۲, ۷-۸	او، آن
ōz ۰, ۲۰; ۳, ۴۶-۴۷; ۴, ۸, ۷۰; ۷, ۱; ۱۱, ۴ → was ~	نیرو
ōzadag ۳, ۱۵	اوژده، کشته، مرده
ōzadan ۲, ۶۳, ۶۶	اوژدن، کشتن
۲, ۶۴: ma abar ~; ۲, ۶۵: nē ~	
ōzō ī tōmaspān ۰, ۳۱	زو پسر تهماسپ
ōzōmand ۵, ۲; ۱۱, ۴ →: ~ ān	نیرومند
ōzōmandih ۵, ۲	نیرومندی
ōzōmandihātar ۸, ۲۹	نیرومندتر، به نیروتر
ōzōmandtar ۵, ۲	نیرومندتر

## «p»

pābagān → ardaxšēr ~

pad ۰, ۱, ۳, ۴, ۲۳, ۲۴; ۲, ۶۷; ۳, ۱-۲; ۷, ۲۵ در ۲۵، به وسیله، با، به، از طریق، به نسبت به

pad ān ۲, ۴۸ بدان سبب

pādan ۰, ۲۴ پاییدن، نگهداری کردن

pādāšn ۲, ۲۷-۲۸, ۸۱, ۸۲	پاداش
pad ēd → dāštan	
pad ēwēnag ۲, ۵۶	به شکل، به مانند
pād husraw ۰, ۳۴	پاد خسرو (نام خاص)
padīd ۷, ۳ → h	
padīdan, pad ۲, ۶۹; ۴, ۴۴; ۷, ۱۶, ۳۴	رفتن (اهریمنی)
۲, ۶۸: be ~	
pādīfrāh ۴, ۶۴, ۶۷, ۶۹; ۷, ۲۶	پادافراه
padīrag ۲, ۶۷; ۳, ۵۴; ۴, ۱۸, ۱۹, ۷۲; ۶, ۴	پذیره، مقابله، در برابر، استقبال
padīriftag ۴, ۸۵	پذیرفته
padīriftagīh ۸, ۸ → a ~	پذیرفتگی
padīriftan, padīr ۰, ۲۱, ۲۲, ۴۱; ۱, ۰; ۲, ۹, ۴۳, ۴۴; ۴, ۰, ۳۴, ۷۴; ۶, ۱۳; ..., ۷, ۳۱: nē ~	پذیرفتن
padīriftār ۰, ۲, ۸; ۹, ۶	پذیرفتار، پذیرنده
padīriftārih ۴, ۸۳	پذیرفتاری، پذیرفتن
padīrišn ۶, ۱۰; ۷, ۳۴, ۳۷ → būdan; dādan	پذیرش
padīrišn-gōwišntar ۸, ۲۷	پذیرفته گفتارتر
padisāi ۴, ۸۳	با این همه (؟)
padiš → pad; -š	
padištagīh ۴, ۶۹	تهدید
padištān ۲, ۲۶; ۳, ۴۸-۴۹, ۵۴	پا (اورمزدی)
pādixšāy ۴, ۶, ۱۴, ۸۱, ۸۵; ān:	پادشاه، فرمانروا، مسلط، مجاز
→ duš ~	

pādxšāyih ۴, ۸۱; ۸, ۲, ۶, ۲۶, ۴۰	پادشاهی
padixwar ۲, ۴۵	پیاله
padixwēnīdan ۸, ۱۵	کامیاب گردانیدن
pad-kāmag ۷, ۳۳	به کام، مطابق میل
pad-kār ۲, ۴-۵	بکار، لازم
pad-mar ۷, ۸	به شمار، بارها (۵)
pad-nigūnīh ۳, ۲۷-۲۸, ۲۹	فرود، به پایین، سرنگون
pad ōš ۸, ۳۹	هوشیار، به هوش
pad-ulīh ۳, ۲۷-۲۸, ۵۴	به بالا، به هنگام برآمدن
pafšārdan, pafšār ۷, ۲۸	فشار آوردن، باز پس زدن
pagān ۱۰, ۱	پنگان، فنجان
pah ۰, ۲۳; ۳, ۳; ۵, ۲; ۸, ۲۶, ۳۳	گوسپند، چهارپای کوچک اهلی
~ ān: ۴, ۱۶; ۵, ۱	
pahikār ۲, ۶۲, ۶۳; ۴, ۷۳; ۷, ۱۴; ۸, ۳۱	پیکار، مجادله، بحث
pahikārdan/pahikārīdan, pahikār ۲, ۶, ۱۷, ۱۹; ۴, ۶۰; ۷, ۳۵	پیکار کردن، مجادله کردن
pahikārdārān ۷, ۳۵	پیکارکنندگان، مخالفان
pahikārtar → škeft~	
pahlom ۰, ۵, ۹, ۱۰, ۲۸; ۱, ۰; ۳, ۴۶-۴۷; ۴, ۴, ۸۰	برتر، بالاتر، برترین
pahlom-ēwāzīh ۵, ۱۱	سخنان برتر
pahlom-axwān ۰, ۱; ۶, ۰, ۱۱	جهان برتر، بهشت
pahlomīh ۳, ۴۸-۴۹	برتری
pahlūg ۳, ۴۵	پهلو

pahnāy ۲, ۱۱	پهنا
pahōmandīh ۴, ۵۰	گوسپندمندی، دارای گوسپند بودن
pahrēz ۷, ۲۳	مراقبت
pahrēzīh ۸, ۵	پرهیزگاری
pahrēzišn ۳, ۴۶-۴۷	پرهیز
pahrēzkārīh ۳, ۳۳	پرهیزگاری
pahrēzōmand ۰, ۳۵	پرهیزمند، پرهیزگار
pah-sālārān ۲, ۵۷	گوسپندسالاران
pānag ۳, ۳۱; ۸, ۲۰, ۳۸	حامی، پاینده
pānagīh ۰, ۳۸	محافظت، نگهداری
panīh ۸, ۵	پستی
panjom ۷, ۹; ۸, ۵۳; ۹, ۱۶; ۱۰, ۱۳	پنجم
pānzdah-sālag ۸, ۵۷; ۹, ۲۰	پانزده ساله
pārag ۸, ۴۴	پاره، رشوه
paragandagīh ۷, ۲	پراکندگی
paragandan ۰, ۲۸	پراکندن
paragānēnīdan ۰, ۱۰	پراکندن
parīg ۰, ۱۹; ۵, ۸	پری
parīgīh ۲, ۶۳; ۵, ۸	پریگری
paristagīh → uzdēs~	
paristišn ۰, ۱۹	پرستش
paristišnih → uzdēs~	
parnān / parrān(?) ۴, ۲۷-۲۸	پَر زنان، پَران، پرگستران

parrōn ۴, ۵۳	اطراف، همه سو
paršīd-gāw ۴, ۳۱, ۳۲, ۳۳, ۳۴	پرشید گاو (نام خاص)
parwarišn ۰, ۲۱	پرورش
parwastag ۰, ۸	به هم بسته، متوالی
pas ۰, ۲; ۲, ۷-۸; ۳, ۶۲; ۴, ۵۴, ۶۰; ۷, ۳	پس، عقب
pasēn → tan ī~	
pasīh ۳, ۶; ۴, ۵۶, ۵۸, ۵۹, ۸۲	عقب، پس، پشت
pasōbāyīh ۸, ۳۲, ۳۵	پسروی، پیروی
passand ۸, ۱۲	پسند
passāxt ۵, ۳, ۴; ۷, ۱	پساخت، داوری ایزدی
passazag ۴, ۱۱	شایستگی، سزاواری
passox ۳, ۲۷-۲۸; ۶, ۱ → guftan	پاسخ
passox-guftār ۰, ۲۵, ۳۰; ۷, ۲۸	پاسخ گوینده، پاسخگو
passox-guftārīh ۰, ۳۶, ۳۷	پاسخگویی
passox-gōwīšnīh ۴, ۷۵	پاسخگویی
paswarzd ۱۰, ۴	نام یکی از مراسم تهیهٔ برسم
pāšnān → zarr~	
patiratrasp ۲, ۱۳; → pitaritarasp	پتیرترسپ (نام خاص)
pattāy ۴, ۶۹	مقاومت، پایداری
pattūdan ۴, ۶۹	مقاومت کردن، پایداری کردن
pattūg ۳, ۴۶, ۴۷	توانا، مقاوم
pay ۸, ۱۷	پی، دنبال
pāy → sparīhistan	

- pāyag ۸, ۳ → xwaršēd ~ پایه
- paydāg ۰, ۱۱, ۲۱, ۳۴; ۲, ۲۲, ۳۲ پیدا، آشکار
- ۸, ۳: مردم آزاده → abaydāg
- paydāgēnīdan, paydāgēn ۲, ۴-۵, ۱۸; ۴, ۷۳; ۶, ۱۰ آشکار کردن، پیدا کردن
- paydāgīh ۰, ۵, ۸; ۲, ۱۸; ۷, ۸, ۲۹; ۸, ۲۳, ۲۴ پیدایی، آشکارگی
- paydāgīhistan ۱, ۰; ۲, ۰, ۱۱, ۳۶-۳۸, ۴۰, ۴۳, ۴۸; ۴, ۶۳; ۵, ۴, ۱۰ پیدا شدن، آشکار شدن
- paydāg-tōhmag ۲, ۲۰-۲۱ پیدا تخمه، آنکه نژادش آشکار است، سرشناس
- paygāambar ۴, ۷۷ پیامبر
- pāyišnih ۷, ۱۵ پایداری، پاییدن
- paymān ۰, ۲۰; ۷, ۲۴; ۹, ۱ پیمان، تعادل
- paymānīgīh → mard~
- paywand ۰, ۶, ۱۴; ۷, ۲۴; ~ ān: ۰, ۱۲, ۱۳ پیوند، خویش
- paywandīg ۰, ۶ پیوندی، آنکه پیوند دارد
- paywandīh ۸, ۳ پیوند، ارتباط
- paywandišn ۰, ۱۰; ۱۷, ۸ پیوند داشتن، خویشاوند بودن
- dām ~; abāz ~
- paywandišnih → winārišn~
- paywāsīg ۲, ۳۲ کیسه
- paywastag → būdan
- paywastan ۰, ۳۳ پیوستن
- ۲, ۲۸: be ~; ۴, ۶۳; ۶, ۱۴; ۷, ۳۹: nē ~



paywastār-kārān ۷, ۲۸

آشوبگران

pazdagīh ۸, ۷

فرار، اخراج

pazdēnīdan ۰, ۳۴

بیرون راندن

pazdūg ۴, ۶۰

سرگین گردان

pehmīdan ۲, ۵۴

پهن کردن

pestānbān ۴, ۵۶

پستانبان

pēsīd ۰, ۰

آراسته، مزین

pērāmōn ۲, ۲۲; ۳, ۱-۲; ۹, ۱۳

پیرامون

pērōzēnīdan ۰, ۳۰

پیروز گردانیدن

pērōzgar ۱, ۰; ۴, ۵۶, ۶۱-۶۲, ۷۲; ۸, ۴۵; ۱۰, ۱۷; ۱۱, ۰, ۲

پیروزگر

pērōzgarīh ۰, ۲۶, ۳۸; ۴, ۶۶, ۷۶; ۸, ۵۰

پیروزگری

pērōzagarīhistan ۰, ۲۵

پیروزمند شدن

pērōzīh ۴, ۸۳, ۸۹; ۵, ۷

پیروزی

pēš ۰, ۲, ۲۳, ۴۳; ۱, ۰; ۲, ۱۵, ۳۶-۳۸, ۶۸; ۳, ۱۴, ۴۵, ۶۲; ۴, ۵۴, ۶۷;

۷, ۳۷; ۸, ۵۷; ۱۰, ۲-۳

پیش، قبل

pēšag ۰, ۲۰, ۲۵, ۲۷, ۳۲; ۳, ۴۶-۴۷; ۴, ۷۶; ۵, ۸; → buland

~

پیشه، طبقه اجتماعی، انواع

pēšagān andar pēšagān ۰, ۱۴

پیشه اندر پیشه

pēšagīh ۸, ۴۷

پیشگی

pēšdād ۰, ۱۶; ۲, ۷۰

پیشداد، عنوان گروهی از پادشاهان داستانی ایران

pēšīgan (?) ۰, ۱۴

پیشه‌ها

pešēnīgān ۱۰, ۵

پیشینیان

pēš-karb ۳, ۵۱-۵۲

روحانی نخستین

pēš-kēdigih ۵, ۵-۶	پیشگویی
pēš-kēdagihā ۸, ۱	به طریق پیشگویی
pēš-nēk ۳, ۵۱-۵۲	پیش نیک، نیکی که از پیش بوده است
pēš-nēmag ۳, ۵۴	پیش روی، سمت جلو
pēšōbāy ۳, ۱۲, ۱۴	پیشوا، پیشرو
pēšōbāyih ۳, ۳۲; ۴, ۵۰; ۸, ۳۵	پیشوایی، رهبری
pēšōbāyitar ۰, ۴۳	پیشتر، جلوتر
pēšyōtan ۴, ۸۱; ۵, ۱۲, ۱۳; ۶, ۱۳	پشتون (نام خاص)
petīdan ۲, ۴۸, ۴۹, ۵۰: ul ~	پشیمان شدن، توبه کردن
pet(y)ār ۰, ۳۲	پتیاره، دشمن
petyārag ۰, ۴; ۲, ۴۳; ۵, ۹; ۸, ۸; ۱۰, ۱۵	پتیاره، دشمن، اهریمن
۷, ۲۱: ~ ān	
petyāragēnīdan ۸, ۳۰	آسیب رسانیدن
petyārdār ۷, ۲۳	پتیاره‌گر
petyārgārīh ۲, ۶	پتیاره‌گری، دشمنی
pid ۰, ۲۸; ۲, ۷-۸, ۹, ۱۰, ۱۲; → gōwāg ~; nāmāg ~;	
weh ~	پدر
pidar ۸, ۱۶; ۲, ۱۴, ۳۶-۳۸, ۳۹	پدر
۳, ۲۲: ~ ān: والدین	
pid ī pid ۰, ۹	پدر پدر
pihw ۷, ۲۴	خوراک
pihwtom → was ~	زورمندترین
pilōmandtar ۳, ۱۲	دارای پیل بیشتر

pīm ۲, ۴۰, ۴۱, ۴۲; ۳, ۳۴-۳۵, ۴۱, ۴۳; ۹, ۵; ۱۰, ۱, ۸	شیر (خوراکی)
pīm-xwarišnih ۱۰, ۹	شیرخواری
pīr ۸, ۱۲	پیر
pīrīh ۱۰, ۲-۳	پیری
pitaritarasp ۲, ۹, ۱۰, ۷۰; → patiratrasp	
pōlāwadīg ۷, ۲	پولادین
pōrušasp ۲, ۱۰, ۱۳, ۲۰-۲۱, ۲۹	پوروشسب (نام خاص)
porušēdā ۰, ۲۰	پراز شادی، پراز درخشندگی
porušēdāyīh ۱۱, ۷	درخشندگی بسیار داشتن
pōst ۳, ۴۵	پوست
pōyišn → a~	
purīh ۰, ۱۴, ۱۵; ۸, ۶; ۹, ۵	پُری
purr ۴, ۶۹; ۵, ۱۲; ۸, ۱۴, ۶۰; ۹, ۲۳	پُر
purr-gāw ۲, ۷۰	پرگاو (نام خاص)
purr-guftār ۷, ۱۶-۱۷, ۳۴	پُر گفتار، پُر سخن
purr-kāmagīh ۳, ۴۶-۴۷	پرکامگی، دارای آرزوی بسیار
purr-marg ۴, ۳۶, ۶۴, ۶۷, ۶۸	پُر مرگ
purr-nēk ۳, ۴۸-۴۹	پُر نیک، بسیار نیک
purr-nēkīh	دارای نیکی بسیار
purr-rawišnih ۰, ۱۰, ۲۹; ۹, ۴	رواج، ادامه نسل
purr-tagēnīdār gōwišn ۸, ۱۳	فصیح، دارای گفتار رسا
purr-xwarrah ۰, ۳۵; ۳, ۵	پر فره، شکوهمند
purr-xwarrahīh ۲, ۴, ۵; ۴, ۴۰	پرفره‌ی، شکوهمندی بسیار داشتن

purrzīr ۰, ۳۶	بسیار زی‌رک
pursagīh → ham~	
pursīdan, purs ۲, ۵۳; ۳, ۱۱; ۸, ۴۲	پرسیدن
۳, ۶۰; ۱۰, ۲-۳: ō ham~	دیدار کردن
pursišn ۰, ۴۳	پرسش
pursišnīgān ۶, ۵	پرسندگان
pursišnigtar ۶, ۵	پرسنده‌تر
pus ۲, ۱۳, ۲۴, ۲۷, ۳۴; ۴, ۸۱; ۵, ۱۲; ۷, ۲۵; ۸, ۱۶, ۵۰, ۵۱; ۹, ۷	پسر ۷, ۹
pusar ۲, ۲۳-۲۴; ۸, ۱۶; ~ān: ۰, ۲۶, ۴۲	پسر
pus-kāmag ۳, ۱۰, ۱۲, ۱۴, ۱۸	خواستار فرزند، دوستدار پسر
pus-xwāyišnīh ۲, ۲۴, ۴۸, ۵۰	فرزند خواستن، پسر خواستن
pušt ۴, ۶۸	پشت

«I»

rad ۰, ۳۴	
rādēnīdan ۶, ۲	بخشیدن
radīh ۸, ۲۳	مقام ردی
rādīh ۳, ۲۰-۲۱, ۴۸-۴۹; ۷, ۱۹; ۸, ۴; ۹, ۵, ۱۹	رادی، بخشندگی، جوانمردی ۱۹, ۵, ۹, ۴, ۸, ۱۹, ۷, ۴۹-۴۸, ۲۱-۲۰, ۳
radōmandīh ۸, ۱۳	ردمندی، دارای رد بودن
radtom ۷, ۸	ردترین
raftan, raw ۰, ۳, ۱۴, ۲۹; ۲, ۱۱, ۶۳,	رفتن
۳, ۵۱-۵۲, ۵۳: abāyēd~; ۰, ۱۰, ۱۲, ۳۱; ۲, ۴-۵, ۱۳, ۳۴; ۳, ۱۷; ۸,	
۵۵; ۹, ۸۱; ۱۰, ۱۵: andar~; ۴, ۲۴, ۲۶; ۳, ۶۲; ۸, ۱۶: be~; ۲, ۳۰,	

۳۲, ۳۳; ۴, ۴۰; ۷, ۵, ۱۱: frāz~; ۲, ۵۴: ma~; ۲, ۱۱: ō ham~	
rag ۴, ۸۲	رگ، پی
rāg ۳, ۹, ۳۹	راغ (نام جایی)
rāγ ۲, ۵۱	راغ (نام جایی)
rāgīg ۲, ۴-۵	رازی (منسوب به ری)
rah ۳, ۲۳-۲۴, ۴۴; ۴, ۷۶; ۶, ۱, ۲, ۷	اَرابه
rāh ۸, ۱۶	راه
rāhdār ۴, ۷۷	راهدار، راهزن
ram ۰, ۳۴; ۴, ۱, ۸۹	رمه، رعیت، عامه مردم
ramag ۲, ۲۰-۲۱; ۴, ۲۵, ۲۶	رمة گوسپند یا گاو
ramag-gāw ۲, ۷۰	رمه گاو (نام خاص)
ramagōmandtar ۴, ۵۲	رمه دارتر
rāmēnīdārīh ۷, ۱۸	شادمانی
rāmīhistan ۹, ۱	رام شدن، مطیع شدن
rāmišn ۳, ۱-۲۰; ۸, ۷; ۱۰, ۲-۳	رامش، شادی
rām-šāh ۱, ۰	رام شاه، نام دیگری برای گشتاسپ کیانی
rān ۳, ۴۵; ۴, ۹۰	ران
rānag ۱۰, ۱۰	رها، رانده
rānēnīdan ۳, ۶: abāz~	بازپس زدن، راندن
ranjag ۳, ۵۶	رنجه
ranjagīh ۳, ۵۶, ۵۷	رنجه شدن
ranjīhistan ۲, ۶۸	رنجه شدن
rapihwīn ۶, ۴	ریه‌وین، قسمت جنوب

rapihwīntar ۳, ۵۱-۵۲	جنوبی‌تر
rasēnīdan ۸, ۳۱	رسانیدن
rasīdan, ras ۰, ۱۲, ۱۳; ۲, ۳۵; ۳۹, ۶۴, ۶۷; ۳, ۲۲; ۴, ۸۷;	رسیدن
۴, ۸۲; ۸, ۵۸; ۱۰, ۱۹: be~; ۳, ۱۹; ۴, ۹۰; ۶, ۱۰; ۱۱, ۴: ō ham~	
۴, ۸۲: nē~	به هم رسیدن
rasišn ۱, ۰; ۳, ۳, ۴۸-۴۹, ۵۹; ۴, ۸۳; ۷, ۷, ۹, ۱۲, ۲۹, ۳۸	باید رسیدن
rasišnih ۸, ۸; ۹, ۰	رسیدن، عمل رسیدن
۴, ۴۹: abāz~; ۴, ۳: buland~; ۶, ۱۲: frāz~; ۳, ۴۴: mānsar~	
rāst ۳, ۲۲; ۴, ۷۰, ۷۴; ۷, ۴, ۱۱, ۲۸, ۳۱; ۱۰, ۵	راست
rāst-guftār ۷, ۱۶-۱۷, ۳۴	راست‌گفتار
rāstih ۴, ۶۳, ۷۳; ۸, ۴	راستی
rāstih-dānišnīg ۴, ۷۳	راست‌دانشی
rašnrēš ۷, ۱۰	رشن‌ریش (نام خاص)
rawāg → kardan	
rawāgēnīdan ۰, ۹, ۴۱; ۴, ۷۴	رواج دادن، روا کردن
rawāgih ۰, ۲, ۳, ۱۷; ۴, ۱۸, ۱۹; ۵, ۵-۶	رواج، روایی
۲, ۴-۵: → be~	
rawēnīdan ۳, ۱۱	روان کردن، راندن
۲, ۳۹: abar~; ۲, ۴۱: abāz~; ۰, ۲, ۲۲: frāz~	
rawišn ۰, ۱۵; → nihān~	روش
abar ... rawišn ۲, ۳۱	باید بالا رفتن
rawišnih → kām̄g~; purr~	
ray ۳, ۲۹; ۴, ۲۳, ۲۴, ۸۴	رای، شکوه

ray ۱۰, ۴

نام یکی از مراسم تهیه برسم

rāy ۲, ۴-۵, ۴۱, ۵۹-۶۰; ۴, ۲۳; ۹, ۹۰

برای، را

→ ēd~

ray-astišnīh ۴, ۸۱

شکوه پایا

rāyēnīdan ۸, ۳۷

رفتار کردن، هدایت کردن

rāyēnīdār ۰, ۸, ۳۷

اداره کننده، رهبری کننده

rāyēnišn ۳, ۲۰-۲۱; ۴, ۱۱

رهبری، ساماندهی

rāyōmand ۲, ۵۸

شکوهمند

rāyōmandtom ۴, ۴۲-۴۳; ۷, ۱۱

باشکوهترین

rāz ۰, ۳۸; ۴, ۶۳, ۸۴; ۵, ۱۰

راز

rāzīg ۰, ۴۰

رازآمیز، پنهانی

rāzīgīhā ۵, ۸

به رمز، به راز

razm ۴, ۶۵, ۶۹

رزم، جنگ

rēbēnīdan ۸, ۱۵

فریفتن

rēš ۰, ۲۱; ۸, ۷, ۳۷

ریش، زخم

rēšgār ۹, ۳۴

آزار رساننده

rēšīdan ۷, ۲۹, ۳۱

آزار رسانیدن، آسیب رسانیدن

۳, ۵۱-۵۲: nē~

rēšīdār ۷, ۲۹, ۳۰, ۳۱, ۳۲

آسیب رساننده، تباه کننده

rēšīšnīh ۷, ۱۰

ریش، زخم، جراحت

rēxtan ۵, ۴

ریختن

rēxw ۸, ۳۶

میراث

rēzišn → xōn~

riftagōmand ۴, ۱۱	فریبکار، فریب‌دهنده
ristag ۸, ۲	روش
ristagtom ۴, ۷۸-۷۹	روشمندترین، منظم‌ترین
rōd ۰, ۳۴; ۳, ۵۱-۵۲	رود
۰, ۳۱: ~ ān; → ušān~	
rōd ī dāitī ۴, ۲۹-۳۰	رود دائیتی
rōšn ۲, ۵۴	روغن
rōštāg ۲, ۹; ۳۱; ۸, ۷: ~ ān	روستا
rōšn ۲, ۵۶; ۳, ۵۹; ۴, ۲۷-۲۸; ۷, ۱۱; ۸, ۶۰; ۹, ۲۳	روشن
rōšnēnīdan ۰, ۴۱	روشن کردن
rōšngar ۴, ۸۴	روشنگر
rōšnih ۰, ۴۱; ۲, ۷-۸; ۶, ۴; → anagr~	روشنی
rōšntar ۲, ۷-۸	روشنتر
rōy ۵, ۴	روی (فلز)
rōzig ۴, ۸۳	نورانی، آشکار (۴)
rōz-šab ۹, ۲۱; ۱۰, ۱۹; ~ān~ān: ۱۰, ۱	شب‌انروز
rust → hu~	
rustan, rōy ۲, ۳۰, ۳۶-۳۸	رُستن، رویدن
ruwān ۶, ۸-۹; ۷, ۹; ۸, ۳۱	روان، روح
anōšāg~	

«S»

sadōzem ۷, ۸, ۹; ۸, ۱, ۲۳, ۳۲, ۳۴; ۹, ۱۶	سده، یکصد سال
--	---------------



sāg ۴, ۷۷	ساو، باج
sagālēnīdan ۸, ۱۶	اندیشه کردن، سگالیدن
sagān ۴, ۴۹	سگها
sagr ۱۰, ۱	سیر (# گرسنه)
sagrīh ۳, ۱۸	سیری
sahīgēnīh ۸, ۴۶	پسندیدگی، جذابیت
sahīgōmand ۶, ۷	پسندیده
sahistan ۲, ۱۲, ۱۹, ۳۱, ۳۵; ۳, ۵۱-۵۲; ۴, ۵۸, ۷۶	به نظر رسیدن، پسند آمدن
آشکار به نظر رسیدن ~ paydāg: ۲, ۱۶	
sahm ۵, ۹	ترس
sahmgen ۴, ۶۵, ۶۹; ۸, ۳۳	سهمگین
sahmīhistan ۳, ۴۵	توسیده شدن
sāl ۲, ۴۲; ۴, ۶۵, ۸۱	سال
sālag → ē-sad~; haft~, sih~	
sālār ۷, ۳۴, ۳۷; → mēnōg~;	سالار، سردار
~ān: → asp~; pah~	
sālārīh ۰, ۲۱	سالاری، فرماندهی
salm ۰, ۳۰	سلم (نام خاص)
sāmag ۰, ۱۵	سیامک (نام خاص)
sāmān ī karešasp ۰, ۳۲	گرشاسپ (نام خاص)
sang	سنگ
sar ۱, ۰; ۲, ۱۵, ۱۷; ۴, ۰, ۲۷-۲۸, ۳۱; ۹, ۰; ۱۰, ۰	سر، پایان

sārēnīdan ۳, ۷, ۵۰; ۴, ۶۴, ۶۷, ۸۸	برانگیختن، ترغیب کردن
sārēnišn ۲, ۹	تحریک، انگیزش
sārīhistan ۴, ۵	برانگیخته شدن
sar-xwadāyān ۴, ۸۳	سر خدایان، فرمانروایان بزرگ
sāstār ۷, ۱۴, ۲۹; ۸, ۱۷, ۱۸, ۲۹, ۳۰	فرمانروا، ستمگر، ساستار، جبار
~ān: 4, ۸۸; ۸, ۸	
sāstārīh ۴, ۵۰; ۷, ۳; ۱۱, ۳	فرمانروایی، ستمگری
sawišnīh → mēnōg~	
saxwan / saxon ۳, ۵۶; ۴, ۷, ۶۶, ۶۷, ۷۰; ۷, ۲۶; ۸, ۱۳	سخن، گفتار
sāxt ۲, ۴۳	ساخته شده
sāxtan ۷, ۲۴; framūd~: ۳, ۳۴-۳۵	ساختن، آماده کردن
sayist-nasā ۴, ۸۷	فروخواهییده
sazāg ۲۰, ۷۰	سزاوار، سزا
sazīd ۶, ۷	سزاوار
sazīdan be~: ۸, ۵۱; ۹, ۷; ۱۰, ۲-۳	گذشتن
sazīhistan ۸, ۶۱	سزاوار بودن
sazīhistan ۸, ۴۰	سپری شدن، گذشتن
sazišn ۴, ۶۵	سپری شدن، گذشت
sazišnīh → afrāz~	
sej, ۲۷; ۲, ۶, ۵۴; ۴, ۳۷-۳۸; ۵, ۸; ۷, ۳۶	خطر، تنگی
sej-dādār ۸, ۲۹	خطرافرین
sēn ۷, ۵	سین (نام خاص)
sēn ۴, ۵۶, ۵۷	سینه، پستان

sēnag ۴, ۶۸	سینه، پستان
sēnag-masāy ۱۰, ۱	به اندازه بزرگی سینه
sē-sālag ۲, ۳۴	سه ساله
sē-srišwadag ۰, ۲۳	سه سوم
sidīgar ۰, ۲۷; ۲, ۱۵, ۱۷, ۵۰, ۶۸; ۷, ۳۱	سدیگر، سوم
sīh-sālag ۸, ۵۸, ۶۰	سی ساله
sišd ۷, ۲۷	بیگانه، دور
sizd ī frāx-raftār ۹, ۷	حیوان وحشی
snēh → dār~	
snōhišn ۷, ۱۶, ۳۶, ۳۷	تگرگ
snōhišn ۸, ۷; → garzīdan	لا به، فریاد
snōhišnōmand ۸, ۱۹	برف‌دار
sōbārišn ۲, ۳۹	سفارش
sōg ۳, ۱۲	شاخ
sōgōmand ۳, ۱۲	شاخدار
sōšāns ۰, ۴۲; ۱, ۰; ۱۰, ۰, ۱۰, ۱۵; ۱۱, ۰	سوشیانس (نام خاص)
sōxtan, sōz ۲, ۴-۵; ۳, ۹	سوختن
sōy-gāw ۲, ۷۰	سوی‌گاو (نام خاص)
sōyišn → a~	
sōzāg ۵, ۲	سوزان، سوزا، سوزنده
sōzišnih → xwad~	
spāh ۴, ۶; ۸, ۳۸, ۳۹	سپاه
spandarmad ۲, ۱۹; ۴, ۵۷, ۵۸; ~ān: → wahman ī~	سپندارمذ

sparīhistan	سپرده شدن، لگد مال شدن ۳، ۱۳ abar~:
pāy~: ۳، ۱۱	با پای نرم شدن
spās ۰، ۵؛ ۸، ۴	سپاس
spazgīh ۷، ۱۶، ۳۶، ۳۷؛ ۸، ۱۵	پستی، بدی
spazgišnīhā ۴، ۶۷	بدگویانه
spēd ۲، ۳۹؛ ۴، ۲۷-۲۸	سپید
spēd-gāw ۲، ۷۰	سپیدگاو (نام خاص)
spenāg-mēnōg ۰، ۵؛ ۷، ۱۰	سپندمینو
spīhrīg ۵، ۱۰	سپهری (منسوب به سپهر)
spitām ۲، ۷۰	سپیتمه (نام خاص)
sptiāmān ۰، ۱؛ ۱، ۰؛ ۲، ۲۹؛ ۲، ۶۸	سپیتمان (منسوب به سپیتمه)
۳، ۵۵؛ → zarduxštī~	ده سپیتمان، ده متعلق به سپیتمه
spitāmān-deh ۲، ۹، ۱۱	سپیتوش (نام خاص)
spitōiš ۶، ۱۲	سپوختن، راندن، بازپس زدن
spōxtan, spōz ۰، ۲۶، ۳۱؛ ۵، ۸	سپوختن، دور راندن
spōzīdan, spoz ۰، ۲۷	به پای سپردن، لگد مال کردن
spurdan nē~ ۳، ۱۳	آفرین کامل
spurr-āfrīgānih ۰، ۰	کمال
spurrīgih ۳، ۴۸-۴۹	کامل شدن
spurrīgihistan ۱۰، ۸	سرده، نوع
srādag ۲، ۲۷، ۳۶-۳۸، ۴۸-۴۹؛ ۴، ۱۳، ۴۲-۴۳؛ ۹، ۱	انواع
srādag-srādag ۸، ۸	سخن، آوازه، شهرت، گفتار
sraw ۲، ۵۹-۶۰؛ ۳، ۴۸-۴۹؛ ۶، ۱	

۸, ۲۲; ۹, ۲-۳; → āšnāg~	
srawahīg ۴, ۷۰	روایت، نقل
srāwtazišn ۸, ۳۳	جاری در رود
srāy ۲, ۷-۸	سرای، خانه
srāyišn ۰, ۱۲	سرودن، سرایش
srāyišn ۰, ۲۱	نگهداری
srāyišnīh → frāz~; wēš~	
srešk-srešk ۲, ۳۶-۳۸	سرشک سرشک، قطره قطره
srišwadag ۲, ۳۳; → dō~; sē~	یک سوم
srīt ۲, ۶۳, ۶۴; ۶, ۱, ۱۳	سريت (نام خاص)
srīt ī wisarpān ۶, ۱, ۶	سريت پسرويسرپ
srōšahlā ۳, ۱۷	سروش پرهيزگار
srōšigīh ۷, ۲۶	فرمانبرداري
srōšwarz ۸, ۲۰	سروشاورز (يکي از موبدان برگزارکننده آيين يسنه).
srūd-abzōnīg ۷, ۷	سرود افزوني، سروده مقدس
srūdan, srāy ۲, ۶۱; ۴, ۱, ۸۰; ۵, ۱; ۸, ۳۷; ۴, ۳۷	
۴, ۳۷-۳۴, ۴۵ frāz~	سرودن، گفتن
srūdō-spādāg ۷, ۷	سرود اسپاداغ (نام خاص)
sruwar ۰, ۳۲	شاخدار، سُروور
stabr ۴, ۱۳; ۸, ۲۷, ۴۶	ستبر، قوي
stabr-bazā ۸, ۴۶	ستبر بازو
stabrtar ۳, ۱۴	ستبرتر، قوي‌تر
stadan, stan ۲, ۴۲, ۵۴; ۳, ۱۲, ۱۹; ۴, ۸۵, ۸۶	ستدن، گرفتن

Λ, ۱۵: be~	
stahmag ۲, ۶	ستمبه، ستمگر
stahmagih ۸, ۶	ستمبگی، ستمگری،
stahmagihātar ۴, ۴۴	ستمبه‌تر، با ستمگری بیشتر
star ۲, ۱-۳; ۴, ۷۳; ۷, ۸	ستاره، سیاره
stard ۳, ۴۱; ۴, ۳۷-۳۸; → xrad~	گیج، بیهوش
stardag ۵, ۴	گسترده، گیج
stardēnīdan ۰, ۲۵	گیج کردن، ناکار کردن، بی‌اثر کردن
stardiḥ ۳, ۴۲, ۴۳	بیهوشی، گیجی
stāyīdan, stāy ۰, ۱۰; ۴, ۴, ۱۴, ۳۳, ۳۴, ۸۰, ۸۱, ۸۸	ستودن، ستاییدن
۷, ۹۰; ۹, ۱; nē~ :۴, ۸۲	
stāyīšnīh → ahlāyīh~	
stōr ۵, ۲; ۸, ۳۳; ~ān: ۵, ۱	ستور، چهارپای بزرگ
stōwēnīdan ۳, ۵۰	ستوه کردن
stōwīh ۸, ۶	ستوهی
stūn ۲, ۴۵	ستون
stūnag ۲, ۲۲; ۵, ۵-۶	ستون، ساقه
sturg ۸, ۱۱	سترگ، قوی
sturgih ۸, ۵, ۱۲	سترگی، قدرت
sūd ۰, ۱۰, ۳۷; ۲, ۳۰; ۵, ۱۰; ۱۱, ۱۰	سود، بهره
sūdēnīdan ۱۰, ۱۷	سود رسانیدن
sūdgār ۰, ۳۳	سود رساننده
sūd-kārīh ۰, ۲۷	سود رسانی

sūdōmand ۰, ۱; ۱۰, ۱۷; ۱۱, ۱۰

سودمند، صفت سوشیانس

sūd-xwāstārtom ۴, ۱۶, ۱۸

سود خواستارترین

suft → frāx~

sumb ۳, ۱۳, ۱۴

سُم

sumbāwand ۳, ۱۴

سم‌دار

surāg ۲, ۵۷, ۵۸; ۳, ۱۵

سوراج

suy ۴, ۶۸, ۶۹; ۷, ۲۴; ۱۰, ۱

گرسنگی

syā ۴, ۲۹-۳۰, ۳۵; ۶, ۶

سیاه

syā-gāw ۲, ۷۰

سیاه‌گاو (نام خاص)

syāmak ۲, ۷۰

سیامک (نام خاص)

syāwaxš ۰, ۳۸; → kay~

سیاوش، سیاوخش

~ān: → kayhusraw ī~

## «š»

-š ۰, ۲۲; ~ān

مفرد: ش؛ جمع: - شان

šab ۲, ۷-۸, ۵۶; ۳, ۱۱, ۱۷; ۴, ۲۷-۲۸; → rōz~

~ān: → rōzān ~ ān

شب

šabag ۱۰, ۱

شب

šabigān → ganj ī~

šabih ۷, ۸

شبی (= کسوف)

šādih ۲, ۳۶-۳۸; → a~

شادی

šagr ۸, ۴۵

شیر (درنده)

šāh ۰, ۳۴; ۶, ۱۴; → rām~

شاه

šahr ۲, ۴۵; ۸, ۷; → ērān~	شهر، کشور
šahrēwar ۲, ۱۹	شهریور (امشاسپند)
šakar-dašt ۴, ۴۹	دشت متروک
šarm ۲, ۴۸, ۵۰; ۴, ۵, ۸	شرم، حیا، زرم
šaš dōiysarih ۱۱, ۱	با شش چشم، شش چشمی
šašom / šašwom ۷, ۹; ۸, ۵۳; ۹, ۱۶; ۱۰, ۱۳	ششم
šawišnīh ۸, ۲۲	رفتن، شدن
šāyistan, šāy ۵, ۸; ۷, ۳۵; → kardan ۴, ۳۹: nē~	شایستن، شایسته بودن
šāxān ۲, ۷۲	شاخه‌ها
šēb ۸, ۴۵	گزنده
šēd ۴, ۷۰	درخشان، روشن
šēdasp ۸, ۴۷	شیدسپ (نام خاص)
šēwan ۸, ۷	شیون، مویه
šīr ۱۰, ۱	شیر (خوراکی)
šīrēnīh ۱۰, ۸	شیرینی
škast ۴, ۲۹-۳۰, ۳۵	شکسته
škastan, šken ۰, ۳۹; ۲, ۴۵; ۳, ۴۵; ۴, ۴۲-۴۳, ۴۶, ۶۳ ۲, ۴۵: afrāz~; ۴, ۴۵: be~	شکستن
škeft ۰, ۳۹; ۲, ۶, ۵۳, ۶۸; ۳, ۷, ۴۶-۴۷; ۴, ۲۱, ۶۴; ۵, ۷	شگفت، سخت
škeftag ۲, ۶۶	سخت
škeft-kardārih ۰, ۳۵	سخت‌کوشی
škeft-pahikārtar ۴, ۷۳	مجادله‌گرت‌تر، آنکه در بحث سخت‌تر است



škeftīh ۴, ۶۹, ۷۰; ۹, ۲-۳; ۱۰, ۱۰ سختی

škeft zēn ۷, ۱۱ شگفت‌زین، دارندهٔ سلاح سخت و سهمگین

škōhīh ۹, ۶ فقر

šnāsīh → čīhr~

šanāxtan, šnās ۴, ۵۸, ۶۳, ۶۷ شناختن

۳, ۴۶: be~

šnāyišn ۰, ۰ ستایش، نیایش، خوشنودی

šubānīh ۰, ۱۴ شبانی

šudan, šaw ۲, ۲۶, ۵۴, ۶۵; ۳, ۳۱; ۲, ۲۵: abar~ شدن، رفتن

šuhr ۲, ۲۷, ۳۶-۳۸; ۳, ۴۵; ۸, ۵۶; ۹, ۱۹ نطفه

šustan, šōy ۲, ۳۶-۳۸ شستن

۲, ۳۲, ۳۳: abar~; ۲, ۵۴, ۵۵: frāz~; ۲, ۱۳: frāz dast~ قطع امید

کردن

۲, ۳۴: ul~

# «t»

-t ۲, ۶۷; ~ān; ۶; ۲, ۵۹, ۶۰; ... مفرد: ت؛ جمع: -تان

tā ۰, ۲; ۲, ۲۷; ۳, ۲۷-۲۸ تا

tab ۲, ۵۳ تب

tābīdan, tāb → tāftan

tabāhēnīdan ۳, ۵۰ تباه کردن

tabāhīh ۲, ۶۳ تباهی

tāftan, tāb ۲, ۵۴ گرم کردن، روشن کردن

۸, ۵۸; ۹, ۲۱: abar~; ۱, ۷-۸: be~

tāg	شاخه
tagarg ۵, ۹; → was~	تگرگ
tagīg ۰, ۳۵; ۶, ۸-۹; ۷, ۱۱; ۱۱, ۲	دلیر، تگ، نیرومند
tagīgih ۳, ۴۶-۴۷, ۴, ۶۹	نیرومندی
tagīgtar ۴, ۸۹	دلیرتر
tahmurep ۰, ۱۹	تهمورس (نام خاص)
tan ۰, ۴۰; ۲, ۷-۸, ۳۶-۳۸, ۴۷; ۴, ۷۰; ۸, ۶ → xwēš~; ān: ۷, ۳۴	تن، جسم
tan ۸, ۳۳	عنکبوت
tanāpuhlag ۴, ۸۹	تناپوهل (نام گیاهی) آنکه مستحق مجازات تناپوهل است
tanāpuhlagān ۴, ۱۹, ۲۰	تناپوهل (نام گناهی)
tan-framān ۷, ۱۱	تن فرمان، آنکه تن او به فرمان ایزدان است
tang ۳, ۱۱	تنگ (# گشاد)
tangih ۲, ۶۷; ۷, ۱۸	تنگی، مشقت
tan ī pasēn ۰, ۱; ۳, ۳۰; ۱۱, ۶	تن پسین، رستاخیز
tan-kardār ۱۰, ۱۷	تن کردار، آنکه به تن همه بی‌خطری می‌دهد
tanōmand ۱۰, ۱۷	تندار، مادی
tansar/tōsar ۷, ۱۳, ۱۶, ۱۷	تنسر، توسر (نام خاص)
tā ō wisp ۸, ۵۰	تا، همیشه
tar ۲, ۱-۳, ۴, ۳۶-۳۸; ۴, ۸۳; ۸, ۳۶	به سوی، آن‌سوتر، از طریق، دور از، بجز
tārig ۲, ۷-۸	تاریک
tarist ۴, ۷۸-۷۹, ۸۹; ۷, ۳۶	در میان، به جانب، به سوی، حداکثر، بیشتر

taist ۳, ۱۷	تاریک
tarmenišnih ۳, ۱-۲	ترمنشی، تکبر
tarnigerišn ۴, ۳۹	دارای نگرش بد
tarr	ترو تازه
tarrōg ۳, ۵,	کودک نوزاد
tars ۳, ۸, ۳۲	ترس
tarsīdan, tars ۳, ۷; ۸, ۴۶	ترسیدن
۳, ۱-۲: be~; ۳, ۳۳: frāz~; ۴, ۷۷:ma ~; nē~	
tarsišn ۳, ۱-۲: be~; ۴, ۷۷: nē abar~	ترسیدن، ترسش
tarwēnīdan, tarwēn ۵, ۸; ۱۰, ۱۶	پیروز شدن، شکست دادن
tarwēnīdār ۴, ۷۷; ۸, ۸; harwisp~	پیروز شونده، آزار رساننده
tasum ۳, ۵۴; ۷, ۳۲	چهارم قلمرو
tāšīd	ساخته شده
tāšīdan ۲, ۱۵	ساختن
۲, ۲۰-۲۱, ۲۲: ō ham~:	گردهم آوردن، به هم ساختن
tāšīšnih → frāz~; ō ham~; wardag~	
tašt ۴, ۸۵, ۸۶	تشت
taštagān ۴, ۸۵	تشتها
taxl ۴, ۹۰	تلخ
tāxtan, tāz ۴, ۴۹: be~	تاختن، حرکت کردن، رفتن
tāz ۰, ۳۴	تازی
tazēnīdan ۳, ۱۳	تازاندن، حرکت کردن
tazīdan, taz ۳, ۱۲, ۱۴; ۶, ۱۲	حرکت کردن، تاختن

۳, ۱۰, ۸: be~	
tāzīg ۸, ۴۷; ۰, ۳۴: ~ān	تازی، عرب
tazišn → srāw~	
tazišnih → be~; ō ham~	
tēz ۳, ۲۲; ۴, ۸۷, ۹۰; ۶, ۶	تند، تیز، زود
tēztom ۲, ۵۳	تیزترین
tīragān ۸, ۳	تیره
tišn ۴, ۶۹; ۱۰, ۱	تشنگی
tō ۰, ۱۱; ۲, ۳۱, ۳۵; ۴, ۳۳, ۷۸-۷۹	تو
tōhmag ۰, ۲۹, ۳۳; ۲, ۷۰; ۷, ۱۸; ۸, ۵۵; ۹, ۱, ۱۸	تخمه، نژاد
→ āzād~; dō zang~; ~ān: → paydāg~	
tōhmag-bōzišnih ۷, ۲۳	نجات نسل
tōhmih → hu~	
tom ۷, ۳۴; ۸, ۴۴	تاریک، تاریکی
tōmāspān → ōzō ī~	
tōšn ۸, ۴۹	توش، توان
tōxtan, tōz ۲, ۶۴: kēn~	توختن
tōz ۰, ۳۰	تور (نام خاص)
tōzišn ۱۰, ۴	توزش، جریمه گناه
tun ۵, ۹	سن (نام حشره‌ای)
tūr ۰, ۳۱, ۳۹; ۲, ۶۳, ۶۸; ۱۱, ۲۰	تور (نام خاص برای فرد و سرزمین توران)
~ān: ۲, ۶۲; ۷, ۱۸; ۹, ۱۳	کشور توران و مردم آن
tūr ī brādrōrēš ۳, ۲۷-۲۸	توربرادروریش (نام خاص)

tūr ī urwēdādang ۴, ۷, ۸	تور ارویدادنگ (نام خاص)
turk ۸, ۴۷	ترک
tušn-dārišnīh ۲, ۳۴	به آرامی نگهداشتن
tuštmenišn ۸, ۳۹	سکوت کننده، تقیه کننده
tuštar ۴, ۲۳, ۲۴	نیرومند
tuwān ۸, ۱۲; nē~	توان، نیرو
tuwāngarān ۴, ۱۶	توانگران
tuwāngrarīh ۴, ۲۵, ۵۰	توانگری
tuwānīg ۸, ۳۸; → a~	توانا، قادر
tuwānīgōmand ۷, ۳۳	توانمند
tuwān-tuxšāgīhā ۳, ۴۶-۴۷	در حد توان کوشش کردن
tuxšāgīh ۳, ۵۶, ۵۷; ۴, ۸۷; → tuwān~	تخشایی، کوشایی
tuxšāgīhātar ۱۰, ۶	کوشاتر
tuxšīdan ۴, ۵	کوشیدن، کوشش کردن

## «U»

u ۰, ۱, ۲, ۱۱; ...	و، غالباً همراه ضمایر شخصی می‌آید
ud ۰, ۲; ...	و
ul ۲, ۳۱; → زیرمصدرها	بالا
ul az ašmāa ۰, ۱۲, ۱۳	پس از شما
ulīh ۰, ۳۴; ۴, ۲۷-۲۸, ۵۴, ۸۲; ۸, ۱۷; → pad~	بلندی، برتری
ul waxšišnīh ۲, ۵۶	برآمدن، طلوع، درخشیدن
uruspar ۰, ۲۵	رحم، شکم

urwāhmanīh ۵, ۱, ۲; ۶, ۱۱; ۱۱, ۳	شادی
urwāhmīh ۲, ۳۵	شادی، شادمانی
urwar ۰, ۲۳; ۲, ۲۰-۲۱, ۳۶-۳۸; ۳, ۵۱-۵۲; ۸, ۲۳; ۱۰, ۸	گیاه
~ān: ۵, ۹۰; ۹, ۱	
urwēdādang ۴, ۶, ۷ → tūr ī~	ارویدادنگ (نام خاص)
usixšān ۴, ۶, ۷, ۸	اوسیخشان (نام خاص برای یک گروه)
uškābišn ۸, ۸	آزار
uškāftag ۷, ۳۳	آسیب، جراحت،
uzdehīgēnīdan ۲, ۱۰	تبعید کردن
uzdēs-paristagīh ۰, ۱۹; ۸, ۶	بت پرستی
uzdēs-paristišnīh ۴, ۷۲	بت پرستی
uzdēszār ۰, ۳۹	بت‌کده
uzēnagīh → kam~	
uzīdan ۵, ۰; ۷, ۱۸	برخاستن، بلند شدن
۷, ۳۲: ul~	
uzmūdan ۴, ۶۳	آزمودن
uzwāhīg ۳, ۴۸-۴۹	آشکار
uzwahistan ۲, ۶۱	پراکنده شدن
uzwān ۲, ۶۱; ۳, ۴۸-۴۹	زبان
uzwān ajōydār ۷, ۲۶	زبان به هرزه نیالوده
uzwānōmand ۲, ۱۵, ۱۹, ۲۰-۲۱	زیانمند، دارای زیان

wābarīgān ۰, ۱	کامل (در مورد دین)، مورد قبول
wābarīgānīh ۰, ۱; ۴, ۷۰; ۷, ۱, ۳۹; ۸, ۱۶, ۳۶	اعتقاد، ایمان، باور داشتن
wābarīgānīhistan ۰, ۱; ۸, ۱	باور داشته شدن
wābarīh ۶, ۳	اعتقاد، باور
wābarīhistan ۰; ۲; ۴, ۸۳; ۷, ۳; ۸, ۳	باور داشتن، باور داشته شدن
wad ۷, ۳۵; → kardan	بد
wād ۲, ۳۶-۳۸	باد، ورم
wadag ۰, ۱۹; ۲, ۶۴	بد
wadagtar ۴, ۵۲	بدتر
wad-zamānīh ۸, ۱۲	بد زمان، روزگاران بد
waēgered ۰, ۱۶	وئیگرد (نام خاص)
waft → duš~	
waγdagān → gird~	
wahānagēnīdan ۲, ۱۰	چاره‌جویی کردن
wahman ۰, ۳; ۲, ۱۷, ۱۹, ۲۴, ۲۵, ۲۹; ۳, ۱۷	بهمن (امشاسپند)
wahman ī spanddādān ۷, ۴	بهمن پسر اسفندیار
wakēdrōkeh ۷, ۲۱	وکدروکه (نام خاص)
wālēnīdan ۰, ۲۰, ۲۱	بالانیدن، رشد دادن
wālōnīh ۶, ۷	همراهی
wan ۲, ۲۷, ۳۰, ۳۱, ۳۳	درخت
wan frawašn ۲, ۷۰	وَن‌فروشن (نام خاص)
wāng ۲, ۱۱, ۵۴; ۴, ۴۹, ۸۸; → burdan	بانگ، صدا
wānīdan ۰, ۶, ۱۹, ۲۶, ۲۹, ۳۰; ۷, ۲۸	شکست دادن، پیروز شدن

wānīdārīh ۰, ۴	شکست
wānīhistan ۱۱, ۴	شکست خوردن
wany ۲, ۴۳; ۳, ۷	خراب، تباه
war ۵, ۳, ۴; ۷, ۱; ۸, ۱۴	وَر، آزمایش ایزدی
war ۴, ۶۵	سو، جهت
war ۰, ۳۹	دریا، دریاچه
war ۹, ۴; → ~ī jamkard	دژ، حصار
wārān ۰, ۳۱; ۵, ۹; ۸, ۱۹; ۶۰; ۹, ۲۳	باران
wardag ۷, ۱۵	برده
wardagīh ۷, ۱۵	بردگی
wardag-tāšīšnīh ۷, ۱۵, ۳۳; ۸, ۸	برده‌سازی، برده‌گری
wardīdan ۳, ۴۴; ۷, ۳۶;	گردیدن، تغییر یافتن
۴, ۵۳: abāz ~ بازگردیدن; بازگشتن, ۴, ۵۸: frōd ~ بازگشتن ۸, ۱۹:	
frōd ~ پست شدن	
wardīšn ۲, ۶۷; ۱۱, ۱	گردش
wardīšnīh → āwām ~; ham ~	
wars ۱۰, ۲-۳; wizārd ~	موی
warz ۰, ۲, ۳۸, ۴۲; ۱, ۰; ۲, ۶۲; ۳, ۳۳; ۶, ۱۳, ۱۴	اعجاز، ورج
~ān: ۰, ۳۵	
warzāwand ۰, ۱; ۲, ۵۹-۶۰, ۶۸; ۱۱, ۴; ~ān: ۲, ۶۱; ۱۱, ۴	ورجاوند، شکوهمند
warzāwandīh ۰, ۳۳	ورجاوندی، شکوهمندی
warzāwandīhā → yazadān ~	



warzidan, warz ۰, ۱, ۲۸; ۲, ۷۰; ۳, ۵۰, ۴, ۴۴	ورزیدن، انجام دادن
warzidār ۷, ۲۲	انجام دهنده
warzidārīh ۰, ۱۷ → gēhān~	
warzīgārīh ۰, ۱۴	ورزیگری، کشتکاری
warzišn → kištār~	
warzišnih → abar~; a~	
warzkardīg ۲, ۱۴	اعجاز، کردار معجزه مانند
warzkārīh ۰, ۳۱	برزیگری، کشاورزی
warzkārīh ۷, ۱	اعجاز
was ۰, ۲۴, ۳۳, ۳۶, ۳۸; ۲, ۷-۸, ۶۸; ۴, ۶; ۷, ۱۱	بسیار
~ān: ۲, ۱-۳, ۳۶-۳۸; ۵, ۱۳	
was-dartom ۴, ۱۶, ۱۸	بسیار درترین، دارای دربار وسیع
was-gōspandīh ۴, ۲۷-۲۸	بسیار گوسپندی
wasīh ۸, ۵, ۸	بسیاری، کثرت
was-marīh ۸, ۴۶	مردانه (۹)
was-ōz ۰, ۲۵	بسیار نیرو، پر نیرو
was-pihwtom ۴, ۱۶	پُر خورا کترین
was-tagarg ۹, ۷	بسیار تگرگ، پرتگرگ
wāstaryōš ۸, ۲۶	واستریوش، کشاورز
wāstaryōšīh ۰, ۱۴, ۲۰, ۲۵, ۲۷, ۴۱; ۳, ۴۶-۴۷	شبانی، کشاورزی
wāš ۶, ۸-۹	گردونه
waštag-dēnīh ۴, ۶۴	روش جادویی
waštan ۲, ۲۳	گشتن، گردیدن، چرخیدن

۳, ۲۶: frāz~	بازگشتن	۲, ۲۴: be~	گردیدن	۰, ۱۹: frāz~	گشتن
۴, ۵۶, ۶۰; ۸, ۴: frōd~	تغییر یافتن	۴, ۳۳, ۳۴; ۸, ۳۷	~ān:	۴, ۳۳, ۳۴; ۸, ۳۷	بدتر
wattar ۰, ۳۹; ۸, ۱۴, ۳۷;		wattariḥ ۴, ۶۴; ۸, ۵, ۱۴, ۳۵; ۱۱, ۳			بدتری، بدی
wattom ۸, ۴۴; ۱۰, ۴					بدترین
waxš ۰, ۳۱, ۴۰; ۸, ۲۲; hu~					وحی، الهام، روشنی
waxš-abar-barišnīg ۰, ۱۵					پیام‌رسانی، پیامبری
waxš-abar-barišnīh ۰, ۲۸; ۲, ۵۹-۶۰					پیام‌رسانی، پیامبری، ابلاغ وحی
waxšēnīdan ۰, ۲۰, ۳۱; ۲, ۷-۸					گسترش دادن، رویانیدن، روشن کردن
waxšēnīdār-ahlāyīh ۸, ۵۶					فرایندهٔ پرهیزگاری (صفت اوشیدر)
waxšēnīdār-niyāyīšn ۹, ۱۹					گسترش دهندهٔ ستایش (صفت اوشیدر ماه)
waxšēnišn ۸, ۳۹					پراکندن، گستردن
waxšīdan, waxš ۲, ۲۸					روییدن
۱۰, ۲-۳: abar~					
waxšīšn ۹, ۹; ۱۰, ۲-۳; ۱۱, ۳					رشد، افزایش
waxšīšnīh ۹, ۱, ۵; ul~					رشد یافتگی
waxšwar ۰, ۱, ۸, ۴۳; ۴, ۱۱; ~ān: ۰, ۲					وخشور، پیامبر
waxšwarīh ۰, ۲; ۲, ۶۱; ۴, ۰, ۱, ۶۵, ۶۶; ۴, ۷۴; ۶, ۱۳					وخشوری
wāxtan ۴, ۶۹: nē~					گفتن
wāyīg ۵, ۱۰					جوئی
wayōg ۸, ۱۸					ویوگ
wazag ۴, ۶۰					وزغ
wazdwarīh ۹, ۹, ۱۰					نیرو

wāzēnīdan ۳, ۴۴	به حرکت درآوردن
۴, ۸۲: ul~ بالا بردن	
wāzēnīdār ۴, ۷۶; ۶, ۷	به حرکت درآورنده، برنده
wāzīdan, wāz ۲, ۴۵; ۳, ۲۳-۲۴; ۴, ۸۵	رفتن، حرکت کردن
۴, ۷۵: andar~; ۶, ۱۱: frāz~; ۴, ۷۵: frōd:	فرود آمدن
wāzišn → pad~	
wazr ۸, ۴۵, ۴۹	گرز
wēdišt ī āhixtān ۴, ۲۴	ویدیشت آهختان (نام خاص)
wēdōišt ۴, ۲۳	ویدیشت (نام خاص)
weh ۰, ۶; ۲, ۳۱	به، نیک
weh-dēn ۰, ۱, ۲, ۳, ۵, ۱۲, ۲۱; ۵, ۴	دین به، دین زردشتی
weh-dāitī ۳, ۵۱-۵۲, ۵۴; ۸, ۶۰; ۹, ۲۳	دائیتی نیک، دائیتی (نام رودخانه)
weh-dōstih ۹, ۱	نیک دوستی
weh-drahm ۸, ۱۵	بها
wehīh ۸, ۴	نیکی، بهی
weh-pid	وه‌پد (نام خاص)
wēkēragān keresawazd ۰, ۳۹	گرسوز ویکریگان (نام خاص)
wēmārēnīdan ۰, ۵; ۲, ۵۳; ۷, ۱۵	بیمار کردن
wēmārīh ۴, ۲۹-۳۰, ۳۵; ۵, ۹, ۱۰; ۱۱, ۳	بیماری
wēnābdāg ۶, ۱; ۸, ۲, ۱۰	آشکار، آشکارا
wēnābdāgīh ۴, ۴۴; → nimūdan	
wēnābdāg dwārīšnīh ۴, ۶۳	پنهان رفتن
wēnāg ۷, ۲۹, ۳۱, ۳۲; ۸, ۳۰	بینا

wēnišn ۳, ۱۸; ۴, ۶۸	بینش، بینائی، نیروی بینایی
wēnišnīh ۴, ۸۴; ۶, ۵; → mēnōg~	دیدار، دیدن
wēš ۰, ۲۱; ۸, ۶, ۱۹, ۲۵; ۹, ۱	بیش، بیشتر
wēšīh ۱۰, ۲-۳	بیشی، زیادی
wēš-srāyišnīh ۹, ۵	پرورش و نگهداری بیشتر، بیشتر نگهداری کردن
wēxēz ۵, ۰	عروج
wēxt ۳, ۴۵	ریخته، فرو ریخته
widard ۸, ۱۰	گذشته
widardan, wider ۰, ۹	گذشتن، مردن
۷, ۵; ۱۰, ۷: be~	
widārdan, widār ۲, ۱-۳, ۱۴	گذارندن، انتقال دادن
widarg ۳, ۱۱	گذر، معبر
widāxtag ۵, ۴	گداخته
widīmās ۴, ۷۲	شگفت
wihān ۴, ۷۰, ۸۳	بهانه، سبب
wihēz ۱, ۰; ۶, ۰	عروج، حرکت
wihirišnīh → buland~	
wimand ۲, ۶۲	مرز، سرحد
wimand-gōwišnīh ۰, ۳۷	ایجاز‌گویی
wimand-nimūdārīh ۲, ۶۳	مرز‌نموداری، نشان دادن مرز
wināh ۸, ۳۵	گناه
wināhīdan ۳, ۸, ۳۲	تباه کردن
۳, ۲۰-۲۱: abar~	

wināhkārān ۷, ۲۶	گناهکاران
wināhkārīh ۲, ۴۸	گناهکاری
wināhišn ۴, ۴۶	تباهی
winārd ۵, ۲	آراسته
winārdan ۰, ۱۶, ۱۷, ۲۰, ۳۰, ۳۳	آراستن، نظم دادن
winārīhistan ۳, ۴۸-۴۹; ۱۱, ۷	سامان یافتن
winārīšn ۸, ۴; ۱۰, ۱۰	آراستگی، نظم
winārīšn-paywandišnīh ۰, ۱۷	آرایش خویشاوندی، نظم خویشاوندی
windādan ۴, ۶۹	یافتن
windēnīdan ۶, ۱۰	یابش، یافتن
windīdan ۰, ۴۲; ۴, ۲۵, ۲۶, ۴۱, ۶۱-۶۲; ۷, ۱۷, ۳۷	یافتن
windišn ۸, ۳۶	یافتن
wīr ۰, ۲۳; ۷, ۲۷; ~ān: ۲, ۳۶-۳۸	آدمی، مردم
wīr ۳, ۴۶-۴۷	حافظه، خاطره
wīrān-gōwišnīh ۴, ۷۷	گفتار مردانه، گفتهٔ مردانه
wirāstan ۴, ۱۰, ۶۴; ۶, ۱	ویراستن، آراستن، آماده کردن
wiraxtan(?) be~: ۴, ۵	گریختن
wirāyišn ۰, ۳۸	آراستگی، ویراستاری
wirēztar → dagr~	
wīs ۲, ۴-۵, ۱۱, ۱۳, ۲۰-۲۱, ۴۵, ۵۶, ۵۷; ۳, ۳۲; ۶, ۱۱; ۷, ۲۹, ۳۱, ۳۵	ده، روستا، خانواده، خاندان
wisāndan ۷, ۳۴	تباه شدن، فرو افتادن
۴, ۵۳, ۵۵: be~	پراکنده شدن

wisānišn → a~	
wisarpān → srīt ī~	
wisēnīdan ۸, ۲۲, ۲۳, ۲۴	تباه کردن، خراب کردن
wisīd ۷, ۳۹	تباه
wisistan ۳, ۴۵	گسستن، جدا شدن
wisp ۲, ۶; ۱۱, ۵	همه
wisp-āgāh ۰, ۴۱	همه آگاه، بر همه چیز آگاه
wisp-āgāhīh ۰, ۰	همه آگاهی، آگاهی بر همه چیز
wisp-framān ۰, ۲۴	دارنده همه فرمانها، فرمانده کل
wistar ۴, ۸۷	جامه، بستر
wistarag ۲, ۳۲, ۳۳, ۳۴, ۵۴; ۳, ۳; ۱۰, ۲-۳	جامه، بستر، پوشش
wistarag-kardārih ۰, ۱۴	پارچه بافی
wistardan ۲, ۶۱	گستردن
wistarīhistan ۲, ۵۶	گسترده شدن
wistarišn ۰, ۱۵	گسترش
wistarišnīg → gēhān~	
wiśādan ۰, ۳۱; ۵, ۹	گشادن
wiśkaftan ۲, ۶۳	تغییر دادن، گردانیدن
wiśobihistan ۴, ۷۲; ۸, ۳	آشفته شدن
wiśōbišn ۳, ۷, ۹; ۷, ۲; ۸, ۲	آشوب
wištāsp → kaywištāsp	
wištāspšāh ۰, ۱	گشتاسپ شاه
wiśudag → ham~	

wišuftan frāz~: ۷, ۳۹	آشفتن
wišuftārān ۶, ۷; ۷, ۲۹	آشفته کنندگان، آشفته‌اران
wišuftārīh ۷, ۳	آشفتگی
wīwanghānān ۲, ۷; → jāmšēd ī~	ویونگهان (نام خاص)
wiyābān ۷, ۳۵	بیابان
wiyābānīh ۴, ۷۲	گمراهی
wizārdārīh ۰, ۴	تفسیر، تبیین
wizārd-wars ۸, ۲, ۴۷	موی فروهشته
wizārīšn ۷, ۷, ۹	گزارش، تفسیر
wizend ۲, ۶; ۸, ۲۹	آسیب، صدمه
wizīdan ۰, ۱۵	گزیدن
wizīhistan ۲, ۴۲; ۳, ۴۶-۴۷; ۴, ۵۴; anāgīh~: ۳, ۵	جدا شدن، تشخیص دادن
wizīn ۳, ۴۶-۴۷	گزین، گزیننده
wizīr ۵, ۳; → kardan	فتوا، وجر
wohurōz ī friyānān ۸, ۵۵; ۹, ۱۸	وهوروز فریانان (نام خاص)
wohurōz ī friyāngān ۱۰, ۱۵	وهوروز فریانان، وهوروز از خاندان فریانان
wurrōyistan ۴, ۱۸; ۵, ۴; ۷, ۳۱	گرویدن
nē~: ۴, ۱۹; ۷, ۲۵; ۸, ۱۶	
wurrōyišnīh ۸, ۲۲	اعتقاد، گروه
wurrōyišnīh → mēnōg~	
wuzurg ۲, ۱-۳, ۱۱, ۳۲, ۳۶-۳۸, ۴۰, ۴۸; ۴, ۱۱, ۶۶, ۸۴; ۵, ۱۳; ۷, ۱; ۹, ۵	بزرگ

«X»

xāgān ۸, ۴۲	خاقان
xānag ۲, ۱-۳, ۵۸	خانه
xandidan, xand be~: ۳, ۱-۲, ۲۳-۲۴, ۲۵	خندیدن
xēm ۰, ۳; ۴, ۱۰; ۵, ۵-۶; ۸, ۴, ۱۹; ۱۰, ۱۰; → hu~	خیم، خو
xēmih → nihān~	
xešm ۰, ۱۷, ۱۸; ۴, ۷۹, ۸۸; ۶, ۷	خشم، دیو خشم
xēšmēn ۴, ۱۴	خشمگین
xēšmihā ۳, ۱۵	با خشم، خشم‌آلود
xīr ۲, ۶۳; ۴, ۷۱; ۷, ۳۹; → jud~	چیز
xōg ۴, ۱۱	خُو
xōn ۳, ۱۸; ۴, ۸۲	خون
xōn-rēzišn ۴, ۸۳	خون‌ریزی
xrad ۳, ۴۶-۴۷; ۴, ۶۶; ۸, ۴, ۱۹	خرد
xrad-gaštag ۸, ۱۹	وارونه خرد
xradih → yazadān~	
xrad-stard ۷, ۲۸	بی‌خرد، آنکه خرد او سترده شده است
xrad-xwāyišnīh ۶, ۱۲	خردخواهی، خواستار خرد بودن
xrafstarān ۵, ۹	خرفستاران، زیانکاران
xrīdan, xrīn ۸, ۱۵	خریدن
xrōsag ۵, ۵-۶; (۸, ۲۹: ؟ اندک)	آزاردیده
xrōsagih ۸, ۹	نال، خروش



ناله کردن، ۲، ۴۸؛ be~: ۲، ۵۰؛ abar be~: ۲، ۴۹؛ abar~: ۲، ۴۹؛ xrosīdan

خروشیدن

xrōsišn ۸، ۳۷

آزار، خروش

xrōsišn-dādār ۴، ۲۰

آزاردهنده، به خروش آورنده

xrōstan ۴، ۸۸

خروشیدن

با خروش استوارتر، به نیرومندترین خروش ۸، ۲۹؛ ۱۰، ۶

xūb ۴، ۸۱، ۹۰؛ ۶، ۷

خوب

xūb abar gōntar ۲، ۲۲

خوبتر به رنگ، خوشرنگ‌تر

xwābar ۲، ۱۱؛ ۷، ۲۸

مهربان، با مهر، به آرم

xwābargarīh ۹، ۱

مهربانی، شادابی

xwad ۳، ۸؛ ۴، ۸۴؛ ۵، ۱۱؛ ۶، ۶

خود

xwadāy ۲، ۷۰؛ ۴، ۱۱، ۷۸-۷۹؛ ۷، ۱۱

خدای، فرمانروا

→ : kāmag~; sar~; ~ān: ۷، ۲، ۳۹؛ → hu~

xwadāyīdan ۶، ۷

حکومت راندن، فرمان دادن

xwadāyīh ۰، ۲۳، ۳۰، ۳۳، ۳۷، ۳۸؛ ۱، ۰؛ ۲، ۶۲؛ ۴، ۴۲-۴۳

: ۹؛ ۷، ۰، ۲۹؛ → asazišnig~; ērān~; sar~

xwadāytom ۴، ۴۲-۴۳

مسلط‌ترین

xwad-sōzišnīh ۲، ۴-۵

به نیروی خود سوختن

xwāh ۴، ۴

خواهر

xwānāgtar ۶، ۳

معتقدتر

xwāndan, xwān ۴، ۱، ۱۴، ۲۲، ۶۶؛ ۷، ۲۱

abar be~ بلند خواند، برخواندن، ۴، ۳؛ be~

xwanirah ۰، ۲۶؛ ۲، ۷۰

خونیره (نام یکی از هفت کشور)

xwār ۸, ۴۹	آسان
xwardan, xwar ۸, ۲۰, ۵۶; ۹, ۹, ۹, ۱۱, ۱۹; ۱۰; ۱	خوردن
frāz~: ۴, ۲۷-۲۸, ۸۲; ō ham~: ۴, ۹۰	
xwardārān ۹, ۱۲	خوردگان
xwarēnīdan ۴, ۸۴; frāz~: ۴, ۸۵, ۸۶	خورانیدن
xwarīdan(?) frāz~ ۲, ۴۷	خوردن
xwārīh ۳, ۳	خواری، آسانی
xwārīhistan ۸, ۴۹	آسان شدن
xwarišn ۰, ۲۳; ۲, ۴۳; ۴, ۸۴; ۵, ۱۲; ۷, ۲۴; ۸, ۲۰	خوراک، خورش
→ mēnōg~	
xwārīšn ۱۰, ۹	خورش، خوراک (در معنی: xwarišn)
xwarišnīh → frāz~; ham~	
xwarrah ۰, ۱۷, ۱۹, ۲۳, ۲۵, ۳۵, ۴۲; ۲, ۱-۳, ۶, ۱۳, ۴۱	فرّه
→ purr~	
xwarrahīh → purr~; zad~	
xwarrahōmand ۱, ۰; ۲, ۷-۸; ~ān: ۱۱, ۴	فره‌مند، دارندهٔ فرّه
xwarrahōmandtom ۴, ۴۲-۴۳	فرهمندترین
xwarrahtar → duš~	
xwaršēd ۲, ۱-۳, ۵۶; ۳, ۲۷-۲۸; ۸, ۵۲, ۵۴; ۹, ۱, ۱۵, ۱۷	خورشید
xwaršēd-kirb ۱۱, ۱	خورشیدپیکر
wxaršēd-pāyag ۳, ۲۷-۲۸	خورشیدپایه، یکی از طبقه‌های آسمان
xwārtar ۲, ۴۳	آسانتر
xwāstag ۸, ۱۵, ۲۱, ۲۷	خواسته، مال

xwastagīh ۸, ۹	آزار، ستوهی
xwāstan, xwāh ۲, ۲۶, ۶۲, ۶۳; ۳; ۸; ۴; ۲۳, ...	خواستن، تقاضا کردن
abar~: ۱۰, ۱۷; abāz~: ۲, ۴۶	دوباره درخواست کردن
nē tuwān~: ۲, ۵۹-۶۰	نتوان خواستن
xwāstār ۳, ۵۷; ۴, ۷۷; → mehīh~; zad~	خواستار، خواهنده
xwāstārtom → gōspand~; sūd~	
xwašīh ۰, ۲۴	خوشی
xwāyišn ۰, ۲۸, ۴۳; (باید خواستن: ۲, ۲۵);	خواهش، تقاضا
→ pus~	
xwāyišnīh ۲, ۵۳; → a~; dēn~; pus~; xrad~	خواستاری، تقاضا
xwēdīh ۹, ۵	خویدی، تازگی، رطوبت
xwēdōdah ۰, ۱۰; ۴, ۴	خویدوده، پیوند با نزدیکان
xwēš ۰, ۴, ۶, ۳۳; ~ān: ۲, ۳۲, ۳۳; ۷, ۲۳	خویش، خویشاوند (غالباً جمع)
xwēšīh ۲, ۶۳; ۴, ۲۳	خویشی، تملک
xwēškārīh ۰, ۱۰; (فرّه: ۲, ۴-۵); ۳, ۱-۲	خویشکاری، وظیفه
xwēštan ۷, ۲۵	خویشتن
xwurdagān ۸, ۳	خُردان

## «y»

yān ۰, ۲۸; ۴, ۸۱, ۸۲	موهبت، خواست و نیاز
yašt ۰, ۱, ۲, ۸; ۵, ۰; ۶, ۰	ستوده، یشته
yaštan, yaz ۴, ۲۹-۳۰, ۳۵, ۴۲-۴۳; ۷, ۲۰	یشتن، ستایش کردن
abāyēd~: ۳, ۳۶; باید یشتن frāz~: ۳, ۳۴-۳۵, ۳۶, ۳۷; frāz	

ē~: ۳, ۳۷	نباید یشتن ۹, ۰; ma~: ۰, ۹
yaštārān ۳, ۳۸	ستایش کنندگان
yaθā ahuwēryō ۴, ۴۱, ۵۶, ۶۱-۶۲	یثا‌هو وئیریو، اهورنور (نام نمازی)
yazad / yazd ۰, ۲۹; ۴, ۸۴, ۸۵; ~ān: ۰, ۳, ۸, ۴۱; ۲	ایزد
yazdadān-warzāwandihā ۲, ۱۰	با ورجاوندی ایزدان، با شکوه ایزدان
yazadān-xradih ۵, ۱۰	خرد ایزدی داشتن
yazadīg-dānišnīg ۵, ۸	دانش ایزدی
yazišn ۰, ۳۴; ۳, ۳۸; → āgenēn~	یزش، ستایش
yōjīst ۳, ۱۶, ۴۵	یوجیست، واحدی برای اندازه گیری طول

«Z»

zad ۳, ۱۶	زده، زده شده
zādag ۴, ۸۹	زاده، متولد شده
zadan, zan ۰, ۱۸, ۳۱, ۳۶, ۳۹; ۲, ۶۶; ۴, ۷, ۸	زدن، کشتن، از میان بردن
frāz~: ۲۷, ۲; ۴, ۹۰	
zādan, zāy ۷, ۵; ۸, ۵۵; ۹, ۱۸; ۱۰, ۱۵	زادن، متولد شدن
andar~: ۸, ۱۱; be~: ۲, ۵۶; ul~: ۲, ۱-۳, ۷-۸, ۵۸, ۵۹-۶۰; ۴,	
۱۸; ۸, ۵۷; ۹, ۲۰; ۱۰, ۱۸	
zādān ۲, ۰, ۶۸; ۳, ۰	زادگان، متولدشدگان
zadār ۶, ۶; ۷, ۳۳	زننده، کُشنده، آسیب رساننده
zadārōmand ۱۱, ۹	زننده، آنکه دارای نیروی زدن و کشتن است
zadārtar → kēn~	
zad-xwāstār ۴, ۱۹, ۲۰	خواستار نابودی

zad-xwarrahīh ۸, ۷	از میان رفتگی، نابودشدگی فره (= بدبختی)
zafar ۲, ۲۷; ۳, ۶	دهان (اهریمنی) پوزه
zahā ۴, ۵۴	ژرفا، گودی
zahag ۰, ۹, ۱۲; ۷, ۲۴, ۳۵; ۸, ۱۴; ۹, ۷; ~ān ۹, ۲	زاده، فرزندی، نسل
zahag ۴, ۶۴, ۶۷	زهگ (نام خاص)
zahagīh ۷, ۲۴	مربوط به نژاد و نسل
zamān ۲, ۳۶-۳۸, ۴۳; ۴, ۸, ۸۴, ۸۹	زمان، وقت
zamānag ۰, ۲, ۴, ۳۱, ۳۳, ۴۳, ۶۳; ۷, ۸, ۱۰	زمانه، عصر
zamānagīhā ۷, ۳	در طول زمان
zamānīh → wad~	
zamestān ۰, ۱۹, ۲۴; ۲, ۶; ۶, ۷; ۸, ۱۹, ۵۵; ۹, ۲-۳, ۱۸	زمستان
zamīg ۰, ۲۳; ۲, ۲۰-۲۱; ۳, ۲۲; ۴, ۷۵; ۶, ۷	زمین، زمی
zamīgīg ۵, ۱۰	زمینی، منسوب به زمین
zan ۲, ۱-۳; ~ ān: ۳, ۳۸	زن، همسر
zanag ۳, ۱۶	زنخ، چانه
zand ۸, ۲۲, ۳۶	زند، تفسیر اوستا
zand ۷, ۲۹, ۳۱	زند، طایفه، شهر
zang ۷, ۱۵; ۱۰; → dō~	پا (اهریمنی)
zanīh ۲, ۱۰, ۲۹	زنی، همسری
zanišn ۰, ۲۶; ۲, ۶, ۶۳, ۶۷; ۴, ۶۱-۶۲; ۷, ۱۵	زنش، کشتن، باید کشتن
zanišnōmandih ۸, ۳۴	زنشمندی، نابودی
zanišntar ۸, ۳۳, ۳۴, ۴۵	آزار رساننده‌تر، زنده‌تر
zard ۲, ۳۹	زرد

zarduxšt همه جا	زردشت (نام خاص)
zarduxštān → ōšīdar ī~	
zarduxšt ī spitāmān ۲, ۶۷	زردشت سپیتمان
zarmān → a~	
zarmānīh ۱۰, ۲-۳, ۷; ۱۱, ۳	پیری، زرمانی
zarmān-menišnīh ۴, ۸۲	زرم‌ان‌منشی، آنکه اندیشه او پیر کردن است
zarmē ۹, ۱	بهار
zarrēn ۴, ۵۶, ۵۷	زرّین
zarr / zarēr pāšnān ۰, ۳۲	زرّین پاشنه
zaryōn ۲, ۲۸; ۱۱, ۳	زریون، زرگون
zastan, zay ۰, ۱۳; ۴, ۵۰, ۵۶, ۵۷; ۵, ۹	خواستن، درخواست کردن
zayagīh ۷, ۱۹	خواست
zāyēnīdārān ۲, ۶	والدین
zāyišn ۰, ۱۰, ۳۱, ۳۶; ۱, ۰; ۲, ۵۶, ۶۸	زادن، زایش
zāyišnīh ۵, ۰	زایشی، تولد
zēn → škeft~	
zēnag'yāg	زینگیاگ (نام سرداری تازی)
zēnāwand ۰, ۱۹	زیناوند، مسلح
zērīh ۴, ۵۴	زیری، زیر بودن
zīndag ۲, ۱۱; ۴, ۲۷-۲۸, ۶۹, ۸۱; ۱۱, ۱۰; → a~	زنده
zīndagīh ۰, ۲۸; ۴, ۶۹; ۶, ۰, ۱۲; ۱۰, ۲-۳; → dagr~	زندگی
zīstan, zī ۷, ۳۴; ۸, ۳۴	زیستن، زندگی کردن
zīr → purr~	

zišt ۴, ۵۹, ۹۰	زشت
zišttom ۴, ۸۸	زشت‌ترین
ziyān ۰, ۲۶; → kardan	زیان
ziyānag ۹, ۲۰	زن
ziyānīhātar ۴, ۶-۶۲	زیانمندتر، با زیان بیشتر
zīyišnih → kam~	
zōhr ۷, ۳۲	زهر، نثار آب تقدیس شده
zōišān ۳, ۱۸, ۱۹	زوئیشان، منسوب به زوئیش (نام خاص)
zōr ۴, ۶۸	زور، نیرو
zōrīg ۳, ۳۲; ۷, ۱۱	نیرو، زور، زورمند
zōrih → nēst~	
zōrihistan ۹, ۱	زورمندشدن
zrēh ۲, ۶۸	دریا، دریاچه
zrēh axw ۷, ۷	زره‌آخو، سرور زره (صفت یا نام خاص)
zūd-zūd ۷, ۲۸; ۸, ۸	زودزود، فوراً

### عددها به ترتیب از کوچک به بزرگ

dō ۰, ۱۳; ۲, ۲۴, ۲۶; ...	دو
sē ۸, ۱۷; ...	سه
čahār ۰, ۲۰; ۴, ۲۳; ۸, ۳; ...	چهار
pañ ۵, ۰	پنج
haft ۳, ۱-۲; ۴, ۲۷-۲۸	هفت
dah ۱, ۰, ۴, ۶۵	ده
pānzdah ۸, ۵۷	پانزده

haft dah ۱۱, ۳	هفده
wīst ۳, ۴۲	بیست
sīh ۴, ۶۷; ۵, ۳; ۸, ۵۸	سی
sīh ud se ۴, ۶۷	سی و سه
čehel ۵, ۰	چهل
panjāh ۶, ۱۲; ۱۰, ۸; ۱۱, ۰, ۳	پنجاه
haftād ۵, ۰	هفتاد
ē-sad ۴, ۲۴; ۸۱; ۷, ۵	یکصد
sē panjāh ۲, ۴۴	یکصد و پنجاه
panjāh sē ۸, ۴۶	یکصد و پنجاه
dō sad ۷, ۵	دویست
sē sad ۲, ۲۴	سیصد
čahār sad ۷, ۸	چهارصد
ē-hazār ۱۰, ۱	یکهزار
sē-hazār ۲, ۲۴	سه هزار

### واژه‌های اوستایی یا پازند

aiianḡhat ۲, ۷۰	اینگهت (نام خاص)
airiiak ۲, ۷۰	ائیرک (نام خاص)
ananḡhat ۲, ۷۰	اننگهت (نام خاص)
arejaḡaršn ۲, ۷۰	آرَجَذَارَشَن (نام خاص)
auuarəθrabā ۷, ۲۰, ۲۱	اورثابا (نام خاص)
čixšnuš ۲, ۷۰	چخشنوش (نام خاص)



fraguzak ۲, ۷۰	فرگوزک (نام خاص)
frāhīm ruuānā ۲, ۱-۳	فراهیمروانان (نام خاص)
frazūšak ۲, ۷۰	فرزوشک (نام خاص)
gaiiaṇ ۰, ۵	زندگی
gūzak ۲, ۷۰	گوزک (نام خاص)
haēčaṭasp ۲, ۷۰	هیچتسپ (نام خاص)
harzar ۲, ۷۰	هرزر (نام خاص)
naiiāzəm ۲, ۷۰	نیازم (نام خاص)
paētrip ۲, ۷۰	پیتریپ (نام خاص)
rašnaoš ۷, ۱۰	رشنوش (نام خاص)
ruuānā → frāhīm~	(نام خاص)
spəntō.xratuuā ۷, ۷, ۹	شپنتاخرتو (نام خاص)
srūtō.spāōā ۲, ۷۰	سروتوسپاژو (نام خاص)
θritak ۲, ۷۰	ثریتک (نام خاص)
urugaḍasp ۲, ۷۰	اوروگدسپ (نام خاص)
vaēdišt ۲, ۷۰	وئیدیشث (نام خاص)
vaēduuōišt ī ahixtān ۴, ۲۱	وئیدویشث (نام خاص)
vīzag ۲, ۷۰	ویزگ (نام خاص)
vīoʔnΛ, ۱۴, ۱۹	خطر، قحطی (نام خاص)
zōiš ۲, ۱-۳	زوئیش (نام خاص)
zraiiiaṇhā ۷, ۷, ۹	زرینگهو (نام خاص)
zūšak ۲, ۷۰	زوشک (نام خاص)



فهرست

فهرست



## ۱- به زبان فارسی

آموزگار، ژاله و احمد تفضلی، ۱۳۷۰، اسطوره زندگی زردشت، کتاب‌سرای بابل، بابل.  
ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۵-۱۳۷۶، راهنمای زبان‌های باستانی ایران ج ۱ و ۲، انتشارات سمت، تهران.

\_\_\_\_\_ ۱۳۷۴، شعر در ایران پیش از اسلام، بنیاد اندیشه اسلامی، تهران.  
بهار، مهرداد، ۱۳۷۵، پژوهشی در اساطیر ایران، پاره نخست و پاره دوم (ویراست دوم پاره نخست) نشر آگه

دابر، بهمن نوشیروان، ۱۹۰۹، صددرنثر و صددر بندش، بمبئی  
دهخدا، لغت‌نامه، انتشارات لغت‌نامه دهخدا، تهران.  
راشد محصل، محمدتقی، (مترجم) ۱۳۶۶ «گزیده‌های زادسپرم»، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.

\_\_\_\_\_ ۱۳۶۹ نجات بخشی در ادیان، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.  
\_\_\_\_\_ (مترجم) ۱۳۷۰، زند بهمن یسن، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.  
\_\_\_\_\_ ۱۳۷۸ بیرجند، ریشه و اشتقاق لغوی آن، خراسان پژوهشی شماره ۴ سال ۲ پاییز و زمستان ۱۳۷۸ صص ۱۴-۹.

\_\_\_\_\_ ۱۳۸۲ سروش یسن، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.  
فرنبغ دادگی، ۱۳۶۹، بندش، ترجمه مهرداد بهار، انتشارات توس، تهران.  
فروه‌وشی، بهرام، ۱۳۵۲، فرهنگ زبان پهلوی، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.

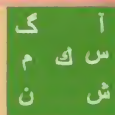
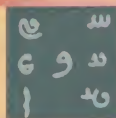
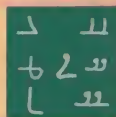
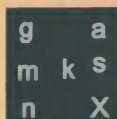
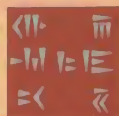
معین محمد، ۱۳۶۹ فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، تهران.  
 مکنزی، د. ن. ۱۳۷۲، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفرخایی،  
 پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.  
 میرفرخایی مهشید، ۱۳۶۷، روایت پهلوی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی،  
 تهران.  
 ——— ۱۳۸۲، بغان یسن، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.

## ۲- به زبانهای خارجی

AMOUZGAR, j et TAFAZZOLI, a, 2000 *Le cinquième Livre du Dēnkard* Paris  
 Asana, J. & West, E.W., 1887: *šhikand-gumāmīk Vījār* Bombay  
 Bailey, H. W., 1948: *Zoroastrian Problems in the Ninth Century Books*,  
 Oxford.  
 Bartholomae, C. 1904: *Altiranisches Wörterbuch*, walter de Gruyter, Co.  
 Berlin.  
 Darmesteter, J., 1960: *Le Zend-Avesta V.I,II,III*, Maisonneuve. Paris.  
 Dresden, M, J, 1966: *Denkard*, otto Harrassowitz Weisbaden.  
 Madan, D, M, 1911; *Pahlavi Dinkard* part I, II, Bombay.  
 Mirza, H. K, 1984 *Poetic Lines in the Dinkart VII* in Acta Iranica 25 pp.  
 429-434  
 Molé, M. J, 1967, *La legende de Zoroastre* Paris.  
 Nyberg, H. S., 1964: A Manual of Pahlavi otto Harrassowitz Wiesbaden  
 Sanjana, D, P. 1915 *The Dinkard V. XIII, VIX*, trubner Co. London.  
 SHAKED, sh. 1979, *The wisdom of the sasanian sages*, Westview press  
 Boulder, colorado.  
 Tafazzoli, A., 1970: Notes Pehlevies I in Journal asiatique N. 258, pp. 89-91.

# Dēnkard Book 7

Mohammad taghi Rashed-Mohassel



Institute for Humanities & Cultural Studies